



مرکز تحقیقات اسلامی

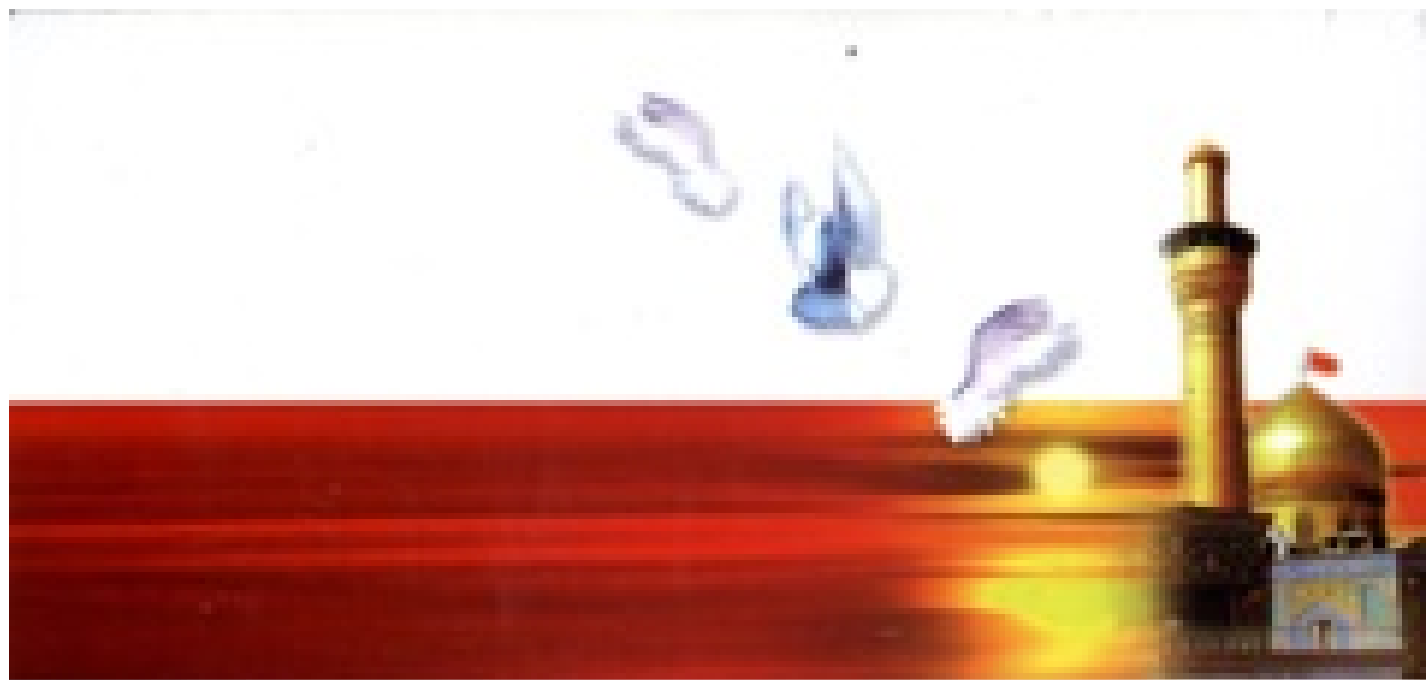
اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



ره‌نویسه عبادت عالیات

تألیف: جمعی از نویسندگان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ره توشه عتبات عالیات

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۳	ره توشه عتبات عالیات
۲۳	مشخصات کتاب
۲۳	اشاره
۴۳	پیشگفتار
۴۷	زیارت، تجدید عهد با خط امامت
۴۷	اشاره
۴۹	نتیجه محبت و دوست داشتن ائمه علیهم السلام
۴۹	فیض حضور
۵۱	زیارت از نگاه امام رضا علیه السلام
۵۲	توسل
۵۴	آثار زیارت
۵۵	آثار زیارت قبور پیامبر و ائمه علیهم السلام
۵۶	تعمیر و ثواب زیارت اهل بیت علیهم السلام
۵۸	ادب زائر و آداب زیارت
۶۰	احکام فقهی سفر زیارتی عتبات
۶۰	اشاره
۶۰	مقدمه
۶۰	احکام و آداب سفر
۶۳	احکام و آداب زیارت
۶۴	ایام زیارتی معصومین علیهم السلام
۶۸	احکام حرم امامان علیهم السلام
۶۹	احکام مساجد و مسجد کوفه
۷۰	زیارت قبور

۷۱	احکام عزاداری
۷۲	نذر و وقف
۷۳	نماز جماعت، نماز قضا
۷۴	آب فرات
۷۵	سیری در تاریخ و جغرافیای عراق
۷۵	اشاره
۷۵	ویژگی های جغرافیایی
۷۶	تطور تاریخی
۷۷	سلطه استعمار
۸۰	قیامی شکوهمند
۸۳	از مهمترین و اساسی ترین عوامل زبانه کشیدن آتش انقلاب
۸۴	نظام سیاسی و حکومتی
۸۶	سقوط استبداد، ظهور استکبار
۸۷	تقسیمات کشوری و کانون های شهری
۸۸	شیعیان
۸۹	کردها
۹۱	اعراب اهل تسنن
۹۲	فصل اول: نجف اشرف
۹۲	اشاره
۹۴	در محضر امام علی علیه السلام
۹۴	اشاره
۹۴	طلوع
۹۵	فضائل
۱۱۰	حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام
۱۱۲	شهادت
۱۱۳	فرزندان و برادران علی علیه السلام

- ۱۱۴ اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۱۱۴ نهج البلاغه
- ۱۱۶ ستارگان نجف
- ۱۱۶ اشاره
- ۱۱۶ شیخ الطائفه، طوسی
- ۱۱۷ علامه حلی
- ۱۱۹ مقدس اردبیلی
- ۱۲۰ علامه بحر العلوم
- ۱۲۱ شیخ مرتضی انصاری
- ۱۲۲ سید ابوالحسن اصفهانی
- ۱۲۳ شهید سید مصطفی خمینی رحمه الله
- ۱۲۶ فصل دوم: کوفه
- ۱۲۶ اشاره
- ۱۲۸ از مسجد کوفه چه می دانیم
- ۱۲۸ اشاره
- ۱۲۸ پیدایش
- ۱۲۹ تعلیم و تربیت در مسجد کوفه
- ۱۲۹ مسجد کوفه از نگاه اهل بیت علیهم السلام
- ۱۳۱ فضیلت‌های مسجد کوفه
- ۱۳۳ مقامات مسجد کوفه
- ۱۳۶ از مسجد سهله چه می دانیم؟
- ۱۳۶ اشاره
- ۱۳۶ فضیلت‌ها
- ۱۳۷ مسجد سهله از نگاه اهل بیت علیهم السلام
- ۱۳۹ امام صادق علیه السلام در مسجد سهله
- ۱۴۰ امام زمان علیه السلام در مسجد سهله

- ۱۴۱ مقامات مسجد سهله
- ۱۴۲ صعصعه بن صوحان
- ۱۴۲ اشاره
- ۱۴۲ اشاره:
- ۱۴۲ خاندان
- ۱۴۳ ویژگی ها:
- ۱۴۶ با پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۴۶ دیدگاه متقابل
- ۱۴۷ جنگ های پیاپی
- ۱۴۹ عیادت علی علیه السلام
- ۱۴۹ تشییع علی علیه السلام
- ۱۵۱ اندرز به حاکمان
- ۱۵۳ رو در روی معاویه
- ۱۵۴ جایگاه روایی
- ۱۵۵ میوه بهشتی
- ۱۵۵ غروب
- ۱۵۶ فرزندان
- ۱۵۷ زید بن صوحان
- ۱۵۷ اشاره
- ۱۵۷ اشاره
- ۱۵۷ جایگاه روایی
- ۱۵۹ مشایخ و شاگردان
- ۱۵۹ فعالیتهای سیاسی
- ۱۶۳ جانباز بهشتی
- ۱۶۴ تندیس زهد و تقوا
- ۱۶۵ از زبان یار

- ۱۶۶ پیوند اخوت
- ۱۶۶ خدمات اجتماعی
- ۱۶۷ رؤیای صادق
- ۱۶۷ پرچم دار جمل
- ۱۶۸ وصیت زید
- ۱۶۸ آستانه غربت
- ۱۶۸ یادگار جاوید
- ۱۷۰ در محضر مسلم بن عقیل
- ۱۷۰ اشاره
- ۱۷۰ خاندان
- ۱۷۱ سفیر حسین علیه السلام
- ۱۷۷ آستانه مسلم بن عقیل
- ۱۷۹ در محضر هانی بن عروه
- ۱۷۹ اشاره
- ۱۷۹ خاندان
- ۱۸۰ هانی میزبان مسلم
- ۱۸۱ اسیر ابن زیاد
- ۱۸۲ میهماندار با وفا
- ۱۸۴ خیانت شریح قاضی
- ۱۸۴ شهادت
- ۱۸۶ انتقام از قاتل هانی
- ۱۸۶ مرقد
- ۱۸۷ در محضر مختار ثقفی
- ۱۸۷ اشاره
- ۱۸۷ مقدمه
- ۱۸۸ پدر

۱۸۹	مادر
۱۹۰	دوران کودکی
۱۹۰	روزگار کمال
۱۹۲	دوران انقلاب
۱۹۳	زندان عشق
۱۹۴	مختار و زبیریان
۱۹۵	مختار و توأبین
۱۹۶	مختار و قیام آزادی بخش
۱۹۷	اولین نبرد
۱۹۸	مختار و نبرد آخرین
۱۹۸	مرگی در عطر و نور
۲۰۰	میثم تمار
۲۰۰	اشاره
۲۰۰	خاندان
۲۰۱	همدم علی علیه السلام
۲۰۲	رازدان بزرگ
۲۰۴	مفسر قرآن
۲۰۴	در انتظار شهادت
۲۰۶	سفر مکه
۲۰۸	شهادت بر فراز دار
۲۰۹	مرقد و آستانه میثم تمار
۲۱۰	کرامات
۲۱۱	در محضر کمیل بن زیاد
۲۱۱	اشاره
۲۱۱	مدافع ولایت
۲۱۲	خاطرات کمیل

۲۱۴	راوی حدیث
۲۱۴	فرماندار هیت
۲۱۶	دعای کمیل
۲۱۷	مرگ سرخ
۲۱۸	آستانه
۲۲۰	فصل سوم: کربلا
۲۲۰	اشاره
۲۲۲	در محضر امام حسین علیه السلام
۲۲۲	اشاره
۲۲۲	طلوع خورشیدی دیگر
۲۲۳	دوران زندگی امام حسین علیه السلام
۲۲۳	کنیه و القاب
۲۲۴	صورت و سیما
۲۲۴	دوران کودکی
۲۲۴	محبوب پیامبر
۲۲۵	شاگرد پیامبر
۲۲۵	رعایت ادب
۲۲۶	علم فراوان
۲۲۶	چند استدلال شیرین
۲۲۸	حق طلبی
۲۲۸	دوران جوانی
۲۲۹	اخلاق و کمالات معنوی
۲۳۷	علم و دانش
۲۳۸	معجزات و کرامات
۲۳۹	فعالیت‌های سیاسی
۲۴۲	قیام حسینی

- اهداف قیام - ۲۴۵
- آثار قیام حسینی علیه السلام - ۲۴۶
- پیام های حرکت حسینی علیه السلام - ۲۴۷
- حرکت امام به سوی کربلا - ۲۴۹
- زیارت حسین علیه السلام - ۲۵۰
- در سایه ابوالفضل علیه السلام - ۲۵۳
- اشاره - ۲۵۳
- طلوع ماه - ۲۵۳
- ویژگی های ظاهری - ۲۵۴
- اوصاف معنوی - ۲۵۵
- در دو راهی های کربلا - ۲۵۸
- سقای با وفا - ۲۶۱
- اجازه میدان - ۲۶۱
- چگونگی شهادت - ۲۶۳
- زینب کبری علیها السلام - ۲۶۵
- اشاره - ۲۶۵
- القاب زینب - ۲۶۶
- شوهر و فرزندان شهید - ۲۶۷
- مادر مقاومت - ۲۶۸
- مقام علمی و حدیثی زینب علیها السلام - ۲۶۸
- حضور در خون - ۲۷۰
- بازگشت به مدینه - ۲۷۱
- وفات - ۲۷۲
- علی اکبر اسوه جوانان - ۲۷۴
- اشاره - ۲۷۴
- بوستان معنی - ۲۷۴

- ۲۷۵ شکوفایی شکوهمند
- ۲۷۶ آینه پیامبر
- ۲۷۷ فضایل علی اکبر
- ۲۷۹ مگر حق نیستیم
- ۲۸۱ شبیه رسول گرامی صلی الله علیه و آله
- ۲۸۲ زَجَز و رَزْم
- ۲۸۳ آخرین دیدار
- ۲۸۵ شکوفه خونین
- ۲۸۶ منظومه نورانی
- ۲۸۹ حضرت سکینه علیها السلام
- ۲۸۹ اشاره
- ۲۸۹ فرزندان امام حسین علیه السلام
- ۲۹۱ ویژگی ها
- ۲۹۴ فنا در بحر عظمت الهی
- ۲۹۴ محبوب امام معصوم
- ۲۹۵ ازدواج سکینه با عبدالله بن حسن
- ۲۹۷ افسانه ازدواج های گوناگون
- ۲۹۷ در کربلا
- ۲۹۹ مرثیه در سوگ پدر
- ۳۰۲ با کاروان اسیران آل محمد علیهم السلام
- ۳۰۳ پس از واقعه
- ۳۰۴ وفات بانو سکینه
- ۳۰۵ ام کلثوم خواهر امام
- ۳۰۵ اشاره
- ۳۰۵ خاندان
- ۳۰۵ ازدواج

- ۳۰۶ دفاع از ولایت
- ۳۰۶ اتم کلثوم در کربلا
- ۳۰۷ وداع با امام
- ۳۰۸ خطیب کوفه
- ۳۱۰ صدقه بر ما حرام است
- ۳۱۰ ورود به شام
- ۳۱۱ در مدینه
- ۳۱۲ وفات
- ۳۱۳ در آستان حبیب
- ۳۱۳ اشاره
- ۳۱۴ سفر سرخ
- ۳۱۶ خطیب تاسوعا
- ۳۱۶ یار با وفا
- ۳۱۸ شوق شهادت
- ۳۱۸ شهادت
- ۳۱۹ سر حبیب
- ۳۲۰ مرقد
- ۳۲۱ حز ریاحی
- ۳۲۱ اشاره
- ۳۲۱ خاندان
- ۳۲۱ فرمانده هزار سرباز
- ۳۲۲ اقتدا به امام
- ۳۲۳ احترام به امام
- ۳۲۴ پیشنهاد امام
- ۳۲۵ توبه حُر
- ۳۲۶ حز در برابر امام

- ۳۲۷ هشدار حز
- ۳۲۷ شهادت حز
- ۳۲۷ بارگاه حز ریاحی
- ۳۲۹ سید ابراهیم مجاب
- ۳۲۹ اشاره
- ۳۲۹ خاندان
- ۳۳۰ چرا به سید ابراهیم، مجاب می گویند؟
- ۳۳۲ از تربت امام حسین علیه السلام چه می دانیم؟
- ۳۳۲ اشاره
- ۳۳۲ تربت امام حسین و اهل بیت علیهم السلام
- ۳۳۴ ام سلمه و نگهداری تربت
- ۳۳۴ فضیلتها
- ۳۳۶ کرامات تربت امام حسین علیه السلام
- ۳۳۷ تسبیح تربت
- ۳۳۸ احکام تربت امام حسین
- ۳۴۰ طفلان مسلم
- ۳۴۰ اشاره
- ۳۴۰ تبار
- ۳۴۱ محمد و ابراهیم
- ۳۴۱ داستان طفلان مسلم
- ۳۴۵ از نگاه عالمان
- ۳۴۵ مرقد و آرامگاه طفلان مسلم
- ۳۴۷ از آب فرات چه می دانیم؟
- ۳۴۷ اشاره
- ۳۴۷ امام علی علیه السلام و آب فرات
- ۳۴۸ امام حسین علیه السلام و آب فرات

۳۴۸	آب فرات و اهل بیت علیهم السلام
۳۴۹	ویژگی ها
۳۵۱	فصل چهارم: کاظمین
۳۵۱	اشاره
۳۵۳	در محضر امام کاظم علیه السلام
۳۵۳	اشاره
۳۵۳	ولادت
۳۵۴	شخصیت امام کاظم علیه السلام
۳۵۶	سجایای اخلاقی امام کاظم علیه السلام
۳۵۷	امام کاظم و حاکمان جور
۳۵۹	امام کاظم علیه السلام در دوران رنج و فشار
۳۶۰	انگیزه حاکمان بنی عباس
۳۶۲	دستگیری و بازداشت امام علیه السلام
۳۶۲	امام در زندانهای هارون
۳۶۴	شهادت امام موسی بن جعفر علیهما السلام
۳۶۷	در محضر امام جواد علیه السلام
۳۶۷	اشاره
۳۶۷	ولادت
۳۶۸	امامت
۳۶۹	ازدواج تحمیلی
۳۷۲	تعلیم و تربیت
۳۷۳	درس زندگی
۳۷۴	عثمان بن سعید نخستین سفیر
۳۷۴	اشاره
۳۷۴	مقدمه
۳۷۴	عثمان بن سعید، از تبار نیکان

- ۳۷۵ امین هادی امت
- ۳۷۶ رهبری وکالت
- ۳۷۷ وکیل پیشوای یازدهم
- ۳۷۹ مورد اعتماد
- ۳۸۰ وکیل امین
- ۳۸۱ ادای قرض
- ۳۸۲ یک مأموریت زیبا
- ۳۸۳ زمزمه نیابت
- ۳۸۴ نخستین سفیر موعود علیه السلام
- ۳۹۰ غروب سفیر
- ۳۹۲ محمّدین عثمان نایب دوم
- ۳۹۲ اشاره
- ۳۹۲ فرزند خلف
- ۳۹۴ آغاز مسؤولیت
- ۳۹۵ بروز کرامات
- ۳۹۷ یاران سفارت
- ۳۹۹ نشانی از نور
- ۴۰۰ انتقال نیابت
- ۴۰۲ وفات و محل دفن
- ۴۰۳ حسین بن روح نوبختی
- ۴۰۳ اشاره
- ۴۰۳ خاندان نایب سوم
- ۴۰۴ زمینه های نیابت
- ۴۰۶ آغاز نیابت سوم
- ۴۰۸ صدور توقیع
- ۴۱۰ نفوذ بر دژها

- ۴۱۲ در زندان خلیفه
- ۴۱۳ وکلا و دستیاران
- ۴۱۴ رحلت و بارگاه
- ۴۱۶ علی بن محمد سَمَری، نایب چهارم
- ۴۱۶ اشاره
- ۴۱۶ آخرین سفر
- ۴۱۷ صدور توقیع
- ۴۱۸ وفات و محل دفن
- ۴۱۹ آغاز رسالت فقها
- ۴۲۰ زیارتنامه نواب اربعه
- ۴۲۲ از مسجد براتا چه می دانیم؟
- ۴۲۹ در محضر امام هادی علیه السلام
- ۴۲۹ اشاره
- ۴۲۹ تولد
- ۴۳۰ القاب امام
- ۴۳۱ چهره امام
- ۴۳۱ تربیت امام
- ۴۳۱ کودکی امام
- ۴۳۳ تصریح به امامت
- ۴۳۳ هیبت امام
- ۴۳۴ پارسایی امام
- ۴۳۴ مناجات امام
- ۴۳۴ زیارت جامعه کبیره
- ۴۳۵ نقش انگشتی امام
- ۴۳۵ زمامداران عصر امام
- ۴۳۶ علویان در عصر امام

- ۴۳۷ امام در مدینه
- ۴۳۷ احضار امام
- ۴۳۸ واکنش مردم مدینه
- ۴۳۹ از مدینه تا سامرا
- ۴۳۹ تأیید حدیث امام علی علیه السلام
- ۴۴۰ ورود به سامرا
- ۴۴۱ امام در عصر متوکل
- ۴۴۵ سپاه الهی
- ۴۴۵ زیارت حرم حسینی
- ۴۴۷ زمینه سازی غیبت
- ۴۴۷ شهادت
- ۴۴۸ تشییع و دفن امام علیه السلام
- ۴۴۹ بارگاه امام علیه السلام
- ۴۵۰ تألیفات امام علیه السلام
- ۴۵۰ بر بوستان حدیث
- ۴۵۱ در سوگ امام علیه السلام
- ۴۵۲ در محضر امام حسن عسکری علیه السلام
- ۴۵۲ اشاره
- ۴۵۲ طلوع خورشیدی دیگر
- ۴۵۲ نسبی مطهر
- ۴۵۳ سیمای امام عسکری علیه السلام
- ۴۵۳ القاب حضرت
- ۴۵۴ دوران کودکی
- ۴۵۵ جلوه ای از کمالات امام علیه السلام
- ۴۵۵ امامت و رهبری
- ۴۵۶ شمه ای از کمالات اخلاقی

- ۴۵۷ عبادت
- ۴۵۹ بخشش و سخاوت
- ۴۶۰ حلم و بردباری
- ۴۶۰ علم وسیع
- ۴۶۱ زهد امام
- ۴۶۱ فعالیتهای مذهبی - فرهنگی
- ۴۶۲ سفرهای تبلیغی
- ۴۶۲ ترویج مهدویت
- ۴۶۳ دفاع از حریم اسلام
- ۴۶۴ تشویق به عمل خیر
- ۴۶۵ فعالیتهای علمی
- ۴۶۷ تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام
- ۴۶۸ معجزات
- ۴۷۰ فعالیتهای سیاسی امام علیه السلام
- ۴۷۴ تدابیر امنیتی در مورد امام عسکری علیه السلام
- ۴۷۸ وصایای امام به شیعیان
- ۴۸۰ شهادت
- ۴۸۲ بانوان سامرا
- ۴۸۲ اشاره
- ۴۸۲ سوسن
- ۴۸۴ حکیمه خاتون
- ۴۸۶ نرگس
- ۴۹۲ سرداب غیبت
- ۴۹۲ اشاره
- ۴۹۳ سرداب غیبت
- ۴۹۴ حجره غیبت

۴۹۴	امام زمان علیه السلام در سرداب غیبت
۴۹۵	سرداب غیبت از دیدگاه اهل سنت
۴۹۸	کرامات سرداب غیبت
۵۰۱	سید محمد را بهتر بشناسیم
۵۰۱	اشاره
۵۰۲	علاقه امام به سید محمد
۵۰۲	وفات
۵۰۳	کرامات
۵۰۵	فصل ششم: مدائن
۵۰۵	اشاره
۵۰۷	در محضر سلمان فارسی
۵۰۷	اشاره
۵۰۷	زادگاه
۵۰۷	در جستجوی حقیقت
۵۰۸	دیدار یار
۵۰۹	آزادی
۵۰۹	مدافع ولایت
۵۱۰	استاندار مدائن
۵۱۰	سلمان از دید پیامبر
۵۱۱	سلمان از دید امام علی علیه السلام
۵۱۱	سلمان از دید امام صادق علیه السلام
۵۱۶	وفات
۵۱۸	آستانه
۵۱۹	حذیفه را بهتر بشناسیم
۵۱۹	اشاره
۵۱۹	تبار

۵۲۰	خاندان شهادت
۵۲۰	مأموریت ویژه
۵۲۱	ویژگی ها
۵۲۴	حذیفه از دیدگاه امام علی علیه السلام
۵۲۵	فرماندار مدائن
۵۲۶	فرماندار امام علی علیه السلام
۵۲۶	راوی حدیث
۵۲۷	وفات
۵۹۰	درباره مرکز

عنوان و نام پدیدآور: ره توشه عتبات عالیات / جمعی از نویسندگان [انتشارات مشعر].

مشخصات نشر: تهران: مشعر، ۱۳۸۳.

مشخصات ظاهری: ۵۰۳ ص.

شابک: ۲۲۰۰۰ ریال: ۹۶۴-۶۲۹۳-۵۰-۸؛ ۲۲۰۰۰ ریال: چاپ دوم: ۹۶۴-۷۶۳۵-۵۰-۸؛ ۶۶۰۰۰ ریال: چاپ هفتم: ۹۷۸-۹۶۴-۷۶۳۵-۵۰-۹

یادداشت: چاپ دوم: ۱۳۸۵.

یادداشت: چاپ هفتم: تابستان ۱۳۹۱.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: زیارتگاه های اسلامی -- عراق

شناسه افزوده: نشر مشعر

رده بندی کنگره: BP۲۶۳/۹/۱۳۸۳

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۷۶۴

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۳-۲۲۷۴

ص: ۱

اشاره

پیشگفتار

... فَأَخْلَعُ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى. (۱)۱

زیارت در فرهنگ اسلامی جایگاهی والا و سابقه ای دیرینه دارد، فقیهان و عالمان دین زیارتِ خانه خدا را برای مستطیعان واجب و آن را همراه با زیارت مرقد مطهر نبوی و امامان پاک علیهم السلام از مستحبات اکید دینی شناخته اند.

ابراز محبت به انبیا و اولیای الهی،

اعلام بیعت و اطاعت از رهبران آسمانی،

نمایش همفکری و همراهی زائران با زیارت شوندگان و خفتگان در آستان های ملکوتی، بخشی از انگیزه های زیارت است.

عشق درونی به اولیای الهی،

نیاز انسان به دعا و نیایش،

علاقه انسان به سیر و سفر و گردش علمی،

پناه بردن به پایگاه های امن و امان در برابر خطرات فردی و اجتماعی،

و روا شدن حوایج و نیازها، به برکت توسل و استمداد از ارواح پاک و مقدّس، از اموری است که در طول تاریخ، بزرگترین انگیزه انسان ها در ایجاد بارگاه ها، وسیر و سفر برای زیارت اولیای الهی بوده است.

زائران، با حضور در مزار و محضر انبیا و امامان و امامزادگان، خود را در دریای رحمت و محبت الهی شناور احساس می کنند و گویا با زیارت، گرد و غبار خستگی و

ناپاکی را از روح و روان خویش می شویند و احساس طهارت و نشاط و صفا و امید بیشتر می کند.

سیر سفر به ویژه، سفرهای زیارتی، ریشه در اعماق فطرت آدمیان و رهنمود تاریخ پیامبران دارد. سفرها و هجرت ها و گردش های فردی و گروهی، با انگیزه های علمی، تجاری، جهادی، زیارتی و عبادی، پیشینه ای ناشناخته و ابعادی گسترده دارد و از آن روز که انسان بر کره خاکی پانهاد، موجودی مهاجر و سیاح و زائر و جهانگرد بوده است.

گر چه انسان نیاز به وطن دارد و هر کس بخشی از عمر و زندگی خود را در منطقه ای خاص سپری می کند. لیکن گسستن از عاداتها و پیوستن به کانونهای نور و معرفت و حضور در محضر و مزار اولیاء الله و صالحان و عالمان، از اقدامات ارزشمند انسان ها در طول تاریخ است.

وابستگی های شغلی و مکانی و عادت به حرکت در محدوده قلمرو خاص، انسان را از امکانات فراوان الهی و حقایق بسیار در جهان هستی غافل می سازد و سبب یأس و خستگی و جمود و کوله بینی می شود. حضور در آفاق گسترده جهان و دیدار با انسان ها و مشاهده تلاش ها، نیازها، فرهنگ ها و اخلاق و آداب آنان، بسیاری از بیماری های روحی و جسمی را بهبود می بخشد و مشکلات اخلاقی و اجتماعی را درمان می کند:

در شعر معروف و منسوب به مولا علی علیه السلام پنج فایده برای سفر یاد شده است:

* غم زدایی

* تأمین اقتصادی

* تقویت دانش و اطلاعات علمی

* آشنایی با آداب و سنن ملت ها

* همنشینی با صالحان و نیکان.

سفرهای زیارتی و دسته جمعی، دست آوردهایی بسیار فزون تر و گرانبهارتر از گردش های علمی و تورهای تفریحی و سفرهای تجاری و سیاسی دارد.

سفرهای زیارتی، اقدامی عبادی، معنوی و به انگیزه تقرب به آستان قدس ربوبی و حضور در محضر و مزار انسان های نمونه تاریخ است.

سفرهای زیارتی، آمیزه ای از عشق ملکوتی، تکریم و احترام به پاسداران ارزشها، شست و شوی غبار غفلت و گناه و پناهندگی انسان به پایگاه های امن الهی و مشاهد و مراقد برکت آفرین اولیای او است.

ساماندهی و برنامه ریزی و فراهم آوردن زمینه لازم برای تحقق اهداف مقدس و عالی زیارت، مسؤولیتی دشوار و سنگین و در عین حال شیرین است که امید ثواب و پاداش الهی و همراهی با راهیان دیار دوست تمام سختی ها را آسان و رنج ها را دلنشین و گوارا می سازد. البته سفرهای گروهی و دسته جمعی همیشه به همفکری و هماهنگی و استفاده از تجارب پیشگامان قبلی نیاز دارد. استفاده از تجارب مدیران کاروان ها و روحانیون بزرگوار در سفرهای حج، عمره، سوریه و عتبات عالیات می تواند سفرهای زیارتی را به کلاس های آموزشی - تربیتی سیار مبدل کند و جمعی گسترده از مردم کشور را در ابعاد اخلاقی، دینی و اجتماعی تحت پوشش قرار دهد.

همفکری و همکاری نزدیک نهادهای مرتبط با امور حج و زیارت و دست اندرکاران کاروانها و دور نگهداشتن این سفرهای معنوی از انگیزه های اقتصادی و تجاری محض، شرط اثر گذاری فرهنگی و موفقیت در اهداف عالی عبادی و معنوی است.

ضرورت راهنمایی و توجیه زائران

زائران گرامی به دلیل عشق الهی، محبت به اولیای او، فراغت کاری و حضور در یک اردوی معنوی و حرکت دسته جمعی و آمیختگی کارهای فکری و اقدامات عملی و ... برای دریافت رهنمودها و فهمیدن و عمل کردن به آنها آمادگی فراوان دارند.

و این امور، امکاناتی الهی است که فعالیت فرهنگی و کار توجیه زائران را جذاب و مؤثر ساخته است.

در سفرهای زیارتی حج و عمره و زیارت مرقد مطهر حضرت زینب علیها السلام در سوریه سالهاست که روحانیون بزرگوار، زائران را یاری می کنند و به خدمت پیروان و دوستان اهلیت علیهم السلام کمر همت بسته اند و درس ایمان و ولایت و اخلاق و تاریخ عترت را به شیفتگان اهل بیت علیهم السلام می آموزند.

اکنون که پس از سالها محرومیت و حدود نیم قرن مسدود بودن راه زیارت شش تن از انوار پاک الهی و پیشوایان معصوم علیهم السلام در سرزمین عراق، امکان زیارت و تجدید عهد با بارگاه علوی و پایگاه حسینی علیهما السلام و سرزمین مقدس کاظمین و سامرا ده ها مرقد و آستان مقدس امامزادگان و عارفان و عالمان بزرگ و مجاهدان تاریخ اسلام فراهم شده و خداوند زمینه زیارت از نزدیک را فراهم آورده، شایسته است از این سفرها بهتر و بیشتر بهره مند شویم و با شناخت بزرگانی که به قصد زیارت آنان بار سفر می بندیم، زیارت را با معرفت و محبت بیشتر قرین سازیم و از راز و رمز جایگاه قدسی آنان آگاه شویم.

کتاب حاضر، «ره توشه عتبات عالیات» بدین امید با همکاری پانزده تن از فضایی حوزه علمیه قم تدوین شده تا روحانیون کاروان های زیارتی و عموم زائران را یاری دهد و عنصر معرفت را بر اقدام قدسی زیارت بیفزاید.

چگونگی انتقال این معارف به زائران گرامی، بستگی به میزان اخلاص و تلاش و مدیریت روحانیون و مدیران گرامی کاروانها دارد.

گاهی در آستانه حرکت، گاهی بر سر مزار و مرقد، گاهی در کنار سفره صبحانه، و نهار و احياناً در داخل اتوبوس زائران، باید سیمای تابناک امامان علیهم السلام و زیارت شوندگان دیگر را ترسیم کرد و به سلام و تکریم و محبت و اطاعت و نماز و دعا و شکر و سپاس زائران شور و شوقی افزون تر بخشید.

در پایان از حجهالاسلام والمسلمین آقای محمود مهدی پور، مسؤول تهیه و تنظیم کتاب و نویسندگان مقالات که نام هر کدام در صدر مقاله خودشان آمده و همکاران محترم در مرکز تحقیقات حج صمیمانه تشکر می شود. امید است زائران محترم همگان را از دعای خود بهره مند فرمایند و با زیارتی مقبول و مطلوب با سلامت و موفقیت به وطن خود بازگردند.

معاون آموزش و پژوهش

بعثه مقام معظم رهبری

زیارت، تجدید عهد با خط امامت

زیارت، تجدید عهد با خط امامت

اشاره

سید عباس رفیعی پور

چرا زیارت؟

زیارت در اسلام، به ویژه در فرهنگ غنی تشیع، از جایگاه والایی برخوردار است.

اولیای الهی و امامان معصوم علیهم السلام پیروان خود را دعوت به زیارت کرده اند و پاداش فراوان برای «زائر» برشمرده اند.

در زیارت، پیش از برهان و فلسفه چینی، شور و عشق و محبت نهفته است.

وادی زیارت، پیش از آنکه وادی معقولات و محاسبات عقلی باشد، وادی دل و جذبه درون است. پیش از آنکه «عقل» محاسبه کرده و دریابد که چرا؟ «دل» فرمان می دهد و زائر را به مزار می رساند. زائر اگر بداند و بشناسد که مورد زیارت «کیست»؟

دیگر نمی پرسد: «کجاست»؟ و به راه می افتد و همچون خضر علیه السلام، به دنبال آب حیات، و همچون موسی علیه السلام در پی «عبد صالح» روان می گردد تا برسد و بیابد و بهره برگیرد و کامیاب شود.

آنچه زائر را به پیمودن راه ها و طی مسافت ها و تحمل رنج سفر و بیم بادیه و استقبال از خوف و خطر وا می دارد، کشش درونی و علاقه قلبی اوست و اگر عشق آمد، خستگی رخت بر می بندد و اگر محبت در کار بود، ملال نابود می شود.

آنچه در راه طلب خسته نگردد هرگز پای پر آبله و بادیه پیمای من است

شوق دیدار محبوب، انسان نشسته را حرکت می بخشد و ساکن را به هجرت

وا می دارد و «عافیت طلب» را بادیه پیما می سازد، به خصوص اگر عشق راستین به خدا باشد که معشوق کامل و محبوب مطلق است و پیوند با او، سوزنده و سازنده است و به فرموده امیر بیان حضرت علی علیه السلام:

«حُبُّ اللَّهِ نَارٌ لَا يَمُرُّ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا اخْتَرَقَ وَ نُورُ اللَّهِ لَا يَطَّلِعُ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا أَضَاءَ».^(۱) «محبت خدا، آتشی است سوزان و نور خدا فروغی است روشنگر.»

و به قول میکل آنژ «تندیس پرداز ایتالیایی):

«عشق، شهپری است که خداوند به انسان داده تا با آن نزد وی پرواز کند.»^(۲) عشق، معمار عالم و آباد کننده دل است. دانشمند دیگری می گوید:

«یک قلب می تواند هزار سال فکر خود را به کار برد، لیکن به قدر آنچه عشق، یک روز یاد می دهد، کسب نتواند کرد.»^(۳) و حافظ در این خصوص می گوید:

ناز پرورد تنعم نبرد راه به دوست عاشقی شیوه رندان بلا کش باشد

عاشق محبت خدا و اولیاءالله، سر بر کف می نهد و در کوی دوست می رود و راضی است به هر چه او (معشوق) بپسندد؛ چه راحت، چه رنج و شادی و چه غم.

داغ محبت خدا و رسول و اهل بیت علیهم السلام بر سینه داشتن، همراه است با رنج ها و مشقت هایی که در راه این محبت است. مگر می توان از دشت ها به سوی خانه و دیار محبوب گذر کرد و تیغ بیابان را در پای ندید؟

۱- بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۳؛ میزان الحکمه، ج ۲، ص ۲۲۶

۲- عطر اندیشه های بهاری، ترجمه حسن سیدی، ص ۱۶۵

۳- چکیده اندیشه ها، ج ۱، ص ۲۵۱

این خصیصه عشق است ... و صد البتّه که همه این ها در راه «دوستی» روا و شیرین؛ و هر چه از دوست رسد، نیکوست.

نتیجه محبت و دوست داشتن ائمه علیهم السلام

بعضی از شیعیان، به حضور ائمه اطهار علیهم السلام می رسیدند و ابراز می کردند: ما، شما اهل بیت را دوست می داریم و آنان در پاسخ می فرمودند:

«مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلْيُعِدِّ لِلْفَقْرِ أَوْ لِلْبَلَاءِ جَلْبَابًا» (۱) ۵ «کسی که ما اهل بیت را دوست دارد؛ آماده سختی باشد و تن پوشی از فقر و محرومیت برای خود آماده سازد.»

و در فرهنگ والای تشیع، معشوق های برین، خدا و رسول اند و ائمه اطهار علیهم السلام، و نیز صدیقین، شیهدان و پاکمردانی هستند که در راه احیای مکتب، جان در طبق اخلاص نهادند و لایق محبت شدند و دین هم بر پایه محبت می چرخد اساساً به تعبیر زیبای امام صادق علیهم السلام: «هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ»؛ (۲) ۶ «آیا دین، چیزی جز محبت است؟»

آری، «محبت» پشتوانه «زیارت» است و آنکه عشق و شوق دارد، به زیارت می رود.

زیارت، زبانِ علاقه و ترجمان وابستگی قلبی و نمودی از احساسِ درونی و نشانی از محبت و دلیلی بر عشق و علامتی از تعلق خاطر است.

فیض حضور

اگر در مدار عشق قرار گرفتی و در قلمرو محبتِ الله و اولیای او وارد شدی، این محبت چاره ساز است. مگر می شود انسانی خدا را دوست بدارد؛ ولی خداوند سبحان او را دوست ندارد؟ مگر می شود کسی شیفته پیامبر شود؛ ولی پیامبر نسبت به وی بی توجه

۱- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۲۴۰

۲- بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۲۳۷

باشد؟ مگر می شود کسی خدا را یاد کند و خداوند به یاد وی نباشد؟ مگر نه این است که در قرآن فرموده است:

... فَادْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ...؛ (۱)۷ «مرا یاد کنید، تا من هم به یاد شما باشم.»

وقتی مَزُور، در خاطر زائر باشد، زائر هم در خاطر مَزُور است. وقتی به پیامبر و امام معصوم و امام زادگان سلام می دهیم، آنان توجه دارند و جواب سلام ما را می دهند. در زیارتنامه ها، در موارد متعددی چنین تعبیری وجود دارد که خطاب به مَزُور گفته می شود:

«أَشْهَدُ أَنَّكَ تَسْمَعُ كَلَامِي وَ تَشْهَدُ مَقَامِي.»

«شهادت می دهم که تو سخن و کلام مرا می شنوی و شاهد این مقام و موقعیت زیارت من هستی.»

در این خصوص از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

«إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً سَيَّاحِينَ فِي الْأَرْضِ يُبَلِّغُونِي عَنْ أُمَّتِي السَّلَامَ.» (۲)۸ «خدا را فرشتگانی است که در زمین می گردند و سلام ها و دروهای امتم را بر من می رسانند.»

و در روایت دیگر فرموده است:

«مَنْ سَلَّمَ عَلَيَّ فِي شَيْءٍ مِنْ الْأَرْضِ أُبَلِّغُهُ وَ مَنْ سَلَّمَ عَلَيَّ عِنْدَ الْقَبْرِ سَمِعْتُهُ.» (۳)۹ «هر که بر من سلام دهد، از هر سرزمینی که باشد، به من رسانده می شود و اگر در کنار قبرم سلام بدهد، نیز می شنوم.»

۱- . بقره: ۱۵۲

۲- . وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۳۸

۳- . همان.

هنگامی که زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله در حال مرگ و حیات یکسان است و آن حضرت و دیگر معصومین علیهم السلام به سلام ما پاسخ می دهند، سلام دادن بر آنان؛ چه از نزدیک و چه از دور، چه با صدای بلند و چه آهسته، ارتباطی روحی و معنوی است و مگر می شود انبیا و معصومین علیهم السلام سلام و تحیت ما را بشنوند و هیچ بذل توجهی نداشته باشند؟ و اینجاست که باید گفت محبت، یکطرفه نیست.

و چه نیک سروده است اقبال لاهوری از مددخواهی خدا و رسول:

فقیرم از تو خواهم هر چه خواهم دل کوهی خراش، از برگ کاهم

مرا درس حکیمان، درد سر داد که من پرورده فیض نگاهم

آری، «زیارت» نشانه جهت گیری انسان و الهام بخش و آموزنده است. الهام گرفتن از اسوه هاست. خط دهنده است. تعظیم شعائر است. تقدیر از فداکاری ها و تجلیل گرامیداشت فضیلت هاست. زمینه ساز شناخت و تربیت است. بالا برنده است. تعالی بخش است و پرورش یافتن از «فیض نگاه» است.

و به قول حافظ:

بلبل از فیض گل آموخت سخن، و نه نبود این همه قول و غزل، تعبیه در متقارش

زیارت، تجدید عهد با «خط امامت»، میثاق با «خون شهید»، پیمان با «محور توحید» و بیعت با «رسالت» و «وحی» است.

زیارت از نگاه امام رضا علیه السلام

امام هشتم شیعیان جهان، در مورد عهد و پیمانی که هر امامی بر گردن رهروان خود دارد، فرموده است:

«... لِكُلِّ إِمَامٍ عَهْدٌ فِي عُنُقِ أَوْلِيَائِهِ وَ شِيَعَتِهِ وَ إِنَّ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ زِيَارَةَ قُبُورِهِمْ، فَمَنْ زَارَهُمْ رَغْبَةً فِي زِيَارَتِهِمْ وَ تَصِدِيقاً بِمَا رَغَبُوا فِيهِ كَانَ أَمْتَهُمْ

شَفَعَاءَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ (۱) ۱۰

«برای هر امامی به گردن شیعیان و هوادارانش پیمانی است؛ از جمله وفا به این پیمان، زیارت قبور آنان است. پس هر کس از روی رغبت و پذیرش، آنان را زیارت کند، امامان در قیامت شفیع ایشان خواهند بود.»

بر اساس همین وفای به عهد است که شیعه همواره در احیای نام و یاد و زیارت قبور اولیای دین، چه رنج‌ها که کشیده و چه شهیدها که داده است و اکنون نیز این خط ایثار و شهادت دوام دارد و زیارت ادامه همین خط است و تبرک و توسل و استشفاع و استشفاع، فیض‌گیری از آن معنویات است، که سیره و روش گذشتگان صالح ما نیز همین بوده است.

توسل

با توسل به ارواح مطهر پیشوایان معصوم علیهم السلام است که زیارت معنا پیدا می‌کند و قبولی اعمال عبادی ما، بدون «استشفاع» و «توسل» و بدون عرض ارادت و «مودت» به آستان اقدسشان، بی ثمر و قاصر از وصول به هدف است و اشرف انبیا حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله در این باره چنین فرموده است:

«... وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ عَجِدًا حَيَاءً يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِعَمَلٍ سَبْعِينَ نَبِيًّا مَا قَبَلَ اللَّهُ ذَلِكَ مِنْهُ حَتَّى يَلْقَاهُ بَوْلَاتِي وَوَلَايَةِ أَهْلِ بَيْتِي» (۲) ۱۱ «سوگند به آنکه جان محمد در دست اوست، اگر بنده ای در روز قیامت، عمل هفتاد پیغمبر را بیاورد، خدا آن را از وی نمی‌پذیرد تا اینکه با «ولایت» من و «ولایت» اهل بیت من، خدا را ملاقات نماید.»

و در روایت دیگر چنین فرمود:

۱- . وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۳، ح ۵

۲- . بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۱۷۲

«فَوَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ جَاءَ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَعْمَالٍ كَأَمْثَالِ الْجِبَالِ وَلَمْ يَجِئْ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَكَبَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي النَّارِ»؛ (۱) ۱۲ «قسم به آنکه مرا مبعوث به نبوت فرموده است، اگر یکی از شما در روز قیامت اعمالی بزرگ و شایسته همانند کوهها بیاورد و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام را نیاورد، هر آینه خدای عز و جل او را به صورت، در آتش می افکند.»

باز هم رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد ولایت اهل بیت علیهم السلام چنین فرموده است:

در شب معراج پس از آنکه سخن از شرافت انوار خمسه طیبه (محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام) و امتیاز خلقت آنان به میان آمد، خداوند منان فرمود:

«يَا مُحَمَّدُ وَعَزَّتِي وَجَلَالِي لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبَدَنِي حَتَّى يَنْقَطِعَ وَيَصِيرَ كَالشَّنِّ الْبَالِي ثُمَّ أَتَانِي جَاحِدًا لِيُولَايَتِهِمْ لَمْ أُدْخِلْهُ جَنَّتِي وَلَا أَظْلَمْتُهُ تَحْتَ عَرْشِي»؛ (۲) ۱۳ «ای محمد! به عزت و جلال خودم سوگند، اگر بنده ای مرا چنان عبادت کند که توان از دست داده و از پای در آید، همچون مشک آب خشک شده ای لاغر گردد، آنگاه به سوی من آید در حالی که «ولایت» آنان (خاندان نبوت) را منکر باشد، من او را به بهشت داخل نمی کنم و زیر سایه عرش خود جایش را نمی دهم.»

ابوحمزه ثمالی می گوید:

امام سجاد علیه السلام از ما پرسید: کدام سرزمین از سرزمین های دیگر افضل است؟ گفتیم:

خدا و رسول و فرزند رسولش داناترند، فرمود:

«إِنَّ أَفْضَلَ الْبِقَاعِ مَا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا عَمَّرَ مَا عَمَّرَ نُوحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْمِهِ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا يَصُومُ النَّهَارَ وَيَقُومُ اللَّيْلَ فِي ذَلِكَ الْمَوْضِعِ»

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۵۵

۲- . بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۳۰۷

ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ بِغَيْرِ وَّلَايَتِنَا لَمْ يَنْفَعَهُ ذَلِكَ شَيْئًا» (۱) ۱۴ «با فضیلت ترین مکان ها روی زمین (در مسجدالحرام) میان رکن و مقام (فاصله بین رکن حجرالاسود و مقام ابراهیم) است و اگر مردی به قدر عمر نوح، که در میان قومش گذرانید (۹۵۰ سال) عمر کند، در حالی که تمام عمرش را در این مکان به روزه داری و شب زنده داری بپردازد و سرانجام بدون ولایت ما به لقای خدا برسد، این همه عبادت او نفعی به حالش نخواهد داشت.»

آثار زیارت

در مورد آثار زیارت اهل قبور، رسول الله صلی الله علیه و آله به ابوذر فرمود:

«به تو وصیتی می کنم، این وصیت را نگهدار، شاید خدا تو را به دلیل رعایت وصیت، بهره مند گرداند؛ به زیارت قبور برو تا آخرت را به یاد تو آورد. البته روزها به زیارت قبور برو و نه شب هنگام.» (۲) ۱۵ و در جای دیگر فرمود:

«به زیارت اموات بروید و به آنان سلام کنید؛ زیرا که از این کار درس عبرتی می گیرید.» (۳) ۱۶ و هر که هر جمعه یک بار کنار قبر پدر و مادر یا یکی از آن دو برود و زیارت کند، خداوند وی را می بخشد و نام او را در زمره نیکوکاران می نویسد.» (۴) ۱۷ آری زیارت قبور سبب رقت قلب و جاری شدن اشک از چشم می شود و آخرت را به یاد شما می آورد.» (۵) ۱۸

۱- همان، ج ۲۷، صص ۱۷۳ و ۱۷۲

۲- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۲۹

۳- مجموعه ورام، ج ۱، ص ۲۸۸

۴- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۶۸

۵- همان، ج ۱۵، ص ۶۴۶

باز فرمود: «به زیارت قبرها بروید تا یاد آخرت در شما زنده شود.» (۱) ۱۹ و هر که به زیارت اهل قبور برود و بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (۲) ۲۰ خداوند همه قبرها را روشن فرماید و گوینده این کلمات را بیامرزد و برای او هزار هزار حسنه بنویسد و از او هزار هزار گناه بیامرزد و مقام او را دویست هزار درجه بالا برد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره زیارت اهل قبور این دعا را فرموده است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مِنْ أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، يَا أَهْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، كَيْفَ وَجَدْتُمْ قَوْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مِنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، يَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، اغْفِرْ لِمَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ احْشُرْنَا فِي زُمْرِهِ مِمَّنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلَيَّ وَ لِئِي اللَّهِ» (۳) ۲۱ هر کس این زیارت نامه را بخواند، خداوند ثواب پنجاه سال عبادت به او می دهد و گناهان پنجاه سال را از او و پدر و مادرش بیامرزد. (۴) ۲۲

آثار زیارت قبور پیامبر و ائمه علیهم السلام

امام صادق علیه السلام در خصوص ثواب زیارت قبور حضرت ختمی مرتبت، شهدای راه حق و سالار شهیدان حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام چنین فرموده است:

«زیارت قبر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و زیارت قبور شهدا و زیارت قبور منور امام حسین علیه السلام برابر است با یک حج مقبول که زائر همراه رسول الله صلی الله علیه و آله بجای آورد.» (۵) ۲۳

۱- همان، ج ۱۵، ص ۶۴۰.

۲- الکافی، ج ۵، ص ۳۷۰.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۶۹.

۴- مستدرک، ج ۲، ص ۳۶۹، آثار الصادقین، ج ۸، ص ۴۸.

۵- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۷۸.

در مورد سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در زیارت قبور شهدا، طلحه بن عبدالله نقل کرده است:

«همراه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از شهر خارج شدیم، وقتی که به مزار شهدا رسیدیم، آن حضرت فرمود: این قبور آرامگاه برادران ماست و بعد به زیارت شهدا مشغول شد.» (۱) ۲۴ امام صادق علیه السلام فرمود:

«حضرت فاطمه علیها السلام پس از وفات پیامبر، هفتاد و پنج روز بیشتر زنده نبود و در این مدت، خندان و خوشحال دیده نشد. هر هفته، روزهای شنبه، دوشنبه و پنجشنبه به زیارت قبر شهیدان احد می آمد. آنگاه به یاد خاطرات گذشته می گفت: پیامبر در این مکان مستقر بود و مشرکین در آنجا (۲) ۲۵ و سپس قبر عمویش حمزه را زیارت می کرد و در آنجا نماز می خواند و اشک می ریخت. (۳) ۲۶ و برایش رحمت می طلبید و از خدا برای او آمرزش می خواست.» (۴) ۲۷ و سیره پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این بود که مرقد مطهر مادرش حضرت آمنه را زیارت می کرد و کنار تربت او می گریست و کسانی را که دور ایشان بود نیز می گریاند. (۵) ۲۸ و امام حسین علیه السلام هر شب جمعه به زیارت قبر برادرش امام حسن مجتبی علیه السلام می رفت.

تعمیر و ثواب زیارت اهل بیت علیهم السلام

امام صادق علیه السلام به نقل از پدر و جدّ بزرگوارش می فرماید:

«رسول الله به حضرت علی علیه السلام فرمود: ای ابالحسن، خدا قبر تو و قبرهای

۱- . بیهقی، سنن کبری، ج ۵، ص ۲۴۹

۲- . کافی، ج ۶، ص ۵۶۱

۳- . محجه البیضاء، ج ۸، ص ۳۴۵

۴- . همان، ج ۸، ص ۲۸۰

۵- . همان، ج ۸، ص ۳۴۵

فرزندان تو را، بقعه هایی از بقاع بهشت قرار داده و دل های پاکان از خلق خود را چنان به سوی شما گرایش داده است که در راه شما و تعمیر قبور شما، همه نوع ناملايمات و رنج هایی را تحمل می کنند و پیوسته به زیارت قبور شما می روند و بدین وسیله، به خدا تقرب می جویند و عرض ارادت به رسول خدا می نمایند.

علی جان! این افراد، به شفاعت من نایل می شوند و وارد حوض من می گردند؛ و فردا اینان، زائران و همسایگان من در بهشت خواهند بود.

علی جان! هر که قبور آنان (امامان) را تعمیر کرده و در محافظتش بکوشد، مثل آن است که در ساختن بیت المقدس، به سلیمان بن داوود کمک کرده باشد و ثواب زیارت قبور ائمه برابر با ثواب هفتاد حجّ پس از حجها لاسلام (حج واجب) می باشد و زائر هنگام بازگشت از زیارت شما، مانند روز ولادت از مادر، از معاصی پاک می شود.

پس ای علی جان، خوشحال باش و دوستداران خود را به نعمتی مژده ده که نه چشمی دیده، نه گوشی شنیده و نه بر قلب انسانی خطور کرده است...» (۱) ۲۹ آری رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ، مَنْ رَكِبَ فِيهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ، وَإِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ بَابِ حِطَّةٍ مَنْ دَخَلَهُ غُفِرَ لَهُ؛ «همانا، مثل اهل بیت من، در میان شما، همچون مثل کشتی نوح است؛ هر که سوار آن شد، نجات یافت؛ و هر که از آن تخلف کرد غرق شد. و همانا مثل اهل بیت من در میان شما، مثل «باب حطّه» در میان بنی اسرائیل است که هر که از آن داخل می شد، مورد غفران خدا قرار می گرفت.» (۲) ۳۰

۱- . وافی، ج ۱۴، چاپ جدید، ابواب الزیارات، ص ۱۳۳۳، چاپ اسلامیة؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۱۲۰، حدیث ۲۲

۲- . مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۵۱؛ سید شرف الدین، المراجعات، ص ۲۳

ادب زائر و آداب زیارت

در خصوص آداب زیارت معصومین، مستحب است زائر نکات زیر را که در کتب مختلف، به خصوص در مفاتیح الجنان آمده، رعایت کند:

۱. غسل زیارت ۲. اذن ورود ۳. پوشیدن لباس پاکیزه ۴. استعمال بوی خوش ۵. ذکر خدا ۶. حرکت با وقار ۷. قرائت زیارتنامه ۸. بوسیدن ضریح ۹. تلاوت قرآن ۱۰. اقامه دو رکعت نماز و هدیه آن به روح امام یا امامزاده ۱۱. دعا برای خود، بستگان و مؤمنان و التماس کنندگان دعا ۱۲. طلب شفاعت از صاحب قبر ۱۳. دو رکعت نماز تحیت مسجد ۱۴. کمک به فقرا و مستمندان ۱۵. احترام به خدام آستان مبارک امام یا امامزاده.

کسانی که موفق به زیارت مرقد مطهر رسول الله صلی الله علیه و آله می شوند پس از دعا و زیارت، کنار قبر رسول الله صلی الله علیه و آله رفته و به قبه پایین منبر پیامبر صلی الله علیه و آله دست بمانند و به صورت و چشم های خود بکشند و طلب حاجت کنند. (۱) ۳۱ اما در مورد زیارت اهل قبور آداب ذیل وارد شده است:

۱. بهتر است بعد از ظهر روز پنجشنبه به زیارت اهل قبور بروید و در روزهای دیگر اشکال ندارد ۲. بهتر است رو به قبله در مقابل قبر بنشینید و دست خود را روی قبر بگذارید و دعا بخوانید. ۳. با وضو باشید. ۴. در قبرستان به آرامی حرکت کنید. ۵. مشغول ذکر خدا باشید و از حرف های بیهوده پرهیز کنید. ۶. راه رفتن روی قبرها و تکیه دادن یا نشستن روی قبور مؤمنین مکروه است. ۷. در قبرستان باید به فکر مردن، تاریکی و وحشت قبر باشیم. ۸. پرهیز از شوخی در قبرستان. ۹. پاشیدن آب روی قبر. در این باره از امام صادق علیه السلام پرسیدند، حضرت فرمود: تا وقتی که رطوبت در خاک قبر باقی است، عذاب از میت کنار می رود. (۲) ۳۲ و درباره شیوه آب پاشیدن روی قبر، چنین دستور دادند:

«به سمت قبله باش، ابتدا از طرف سر میت آب بریز تا پای میت، بعد بر قبر دور

۱- مفاتیح الجنان، انتشارات قائم، ص ۶۴۵

۲- سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۹۶

بزن و مستحب است کنار قبر مؤمن، قرآن تلاوت شود و هر سوره ای از قرآن را که می توانی بخوان، ولی بهتر است سوره یاسین و ملک، نور یا حمد و اخلاص خوانده شود.»

و در مورد ثواب خواندن آیه ای از قرآن برای اهل قبور، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«کسی که در مزار مسلمانان یکی از آیات قرآن را برای اموات بخواند، خداوند ثواب عمل هفتاد پیامبر را به او می دهد.» (۱) ۳۳

احکام فقهی سفر زیارتی عتبات

احکام فقهی سفر زیارتی عتبات

اشاره

محمدحسین فلاح زاده

مقدمه

امام خمینی قدس سره: فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است.»

از آنجا که «فقه» برنامه عملی تمام زندگی است، برای همه مراحل آن، در حضر و سفر، در تنهایی یا جمع، در اعمال فردی یا اجتماعی، قانون عملی دارد، لذا بر آن شدیم تا در این نوشته مختصر برخی از احکام مربوط به سفر زیارتی عتبات را مرور کنیم، باشد که با مراعات آنها، زائران عزیز بتوانند وظیفه دینی خود را بهتر بشناسند و در این سفر معنوی بهره بیشتری ببرند.

احکام و آداب سفر

در این بخش گوشه ای از آداب و احکام سفر را با استفاده از منابع فقهی در سه بخش: «پیش از سفر»، «در سفر» و «نماز مسافر» می آوریم:

پیش از سفر

این کارها پیش از سفر و هنگام آغاز آن مستحب است:

۱. طلب خیر از خداوند؛ بدین معنی که از خداوند، خیر و خوبی در این سفر را درخواست کند.

۲. اطلاع دادن به دوستان و بستگان و حلالیت طلبیدن از آنان.

۳. وصیت کردن، به خصوص نسبت به امور واجب.

۴. انتخاب همسفران مناسب و هم شأن خود از نظر اخلاقی و اقتصادی.

۵. انتخاب زمان مناسب برای سفر، که در ایام هفته، روزهای شنبه و پس از آن، روزهای سه شنبه و پنجشنبه مستحب است و روز جمعه، قبل از نماز جمعه به سفر رفتن مکروه است. اگر در سایر ایام هفته لازم شد به سفر برود، صدقه بدهد و برود.

۶. خواندن دعای سفر و آیات و سوره های قرآنی و دعاهای دیگری که وارد شده است و از جمله آنهاست، سوره قدر، آیه الکرسی و سوره های حمد، ناس و فلق.

۷. صدقه دادن در آغاز سفر، و بهتر است هنگام سوار شدن به وسیله نقلیه صدقه بدهد.

۸. غسل کردن پیش از بیرون رفتن برای زیارت. (۱) ۳۴ در سفر

هر چند احکام و آداب این سفر بسیار است و به تناسب افراد و مکان ها نیز احکام و آداب خاصی دارد و بسیاری از آن ها در بخش آداب زیارت و در بخش های دیگر این نوشته خواهد آمد ولی گوشه ای از آن ها بدین شرح است:

۱. مستحب است زاد و توشه لازم و کافی به همراه داشته باشد.

۲. با همسفران خود با اخلاق نیکو رفتار کند.

۳. به افراد ضعیف و مریض در طول سفر کمک کند.

۴. به خدمت کاران آستانه مقدسه کمک و انفاق کند.

۵. به فقرا و مساکین محل صدقه بدهد. (۲) ۳۵ نماز مسافر

۱. چون برنامه سفر زائران عزیز به گونه ای تنظیم شده است که کمتر از ده روز در

۱- العروه الوثقی، ج ۲، کتاب الحج، فی آداب السفر، ص ۴۱۱ و سراج الشیعه فی آداب الشریعه، ص ۲۵۵

۲- همان.

یک محل می مانند، لذا نمازهای چهار رکعتی را باید دو رکعتی بجا آورند، حتی افرادی که پیش از این به جهت آنکه شغلشان یا مقدمه شغلشان مسافرت بوده است، مانند خلبانان و ملوانان و برخی از رانندگان. و کسانی که برای انجام کار زیاد به سفر می روند ولی این سفر آنان زیارتی است و شغلی نیست باید نمازهای چهار رکعتی را شکسته بخوانند.

آری اگر افرادی بدانند که می توانند حداقل ده روز در یک محل؛ مثلاً در کربلا یا نجف بمانند و با قصد ماندن حداقل ده روز به آنجا بروند، نمازشان تمام است. (۱) ۳۶. مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواد تمام ده روز را در یک جا بماند، پس اگر بخواد مثلاً ده روز در نجف و کوفه بماند، باید نماز را شکسته بخواند. (۲) ۳۷. مسافر می تواند در مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله و مسجد کوفه و حرم امام حسین علیه السلام نماز را تمام یا شکسته بخواند ولی تمام خواندن با فضیلت تر است. (۳) ۳۸. تمام روضه شریفه حرم مطهر امام حسین علیه السلام و رواقها و مسجد متصل به آن، همین حکم را دارد و مسافر می تواند در آنجا نیز نماز را تمام بخواند، ولی در غیر از روضه شریفه؛ یعنی در رواق ها و مسجد متصل به آن احتیاط مستحب است که مسافر نماز را شکسته بخواند. (۴) ۳۹. مسافر می تواند در این اماکن، بدون نیت تمام یا شکسته، نماز را شروع کند و در وسط آن یکی را اختیار کند و بر همان اساس نماز را به پایان ببرد و حتی در اثنای نماز می تواند نیت را برگرداند؛ مثلاً به نیت شکسته خواندن نماز را شروع کرده ولی در اثنای

۱- توضیح المسائل، نماز مسافر و تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۲۵۸، القول فی قواطع السفر، الثانی.

۲- توضیح المسائل، م ۱۳۳۷ و تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۲۵۹، القول فی قواطع السفر، م ۶

۳- توضیح المسائل، م ۱۳۵۶ و تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۲۶۴، القول فی احکام المسافر، م ۸

۴- به فتوای برخی از مراجع معظم تقلید، مسافر تنها در قسمت های قدیمی مسجد و روضه شریفه امام حسین علیه السلام می تواند نماز را تمام بخواند و به فتوای برخی دیگر در تمام چهار شهر مکه، مدینه، کوفه و کربلا مسافر می تواند نماز را تمام بخواند. ولی چنانچه مسافری فتوای مرجع تقلید خود را نداند و نماز را در این اماکن شکسته بخواند، صحیح است و به وظیفه خود عمل کرده است.

نماز قصد کند که نماز را چهار رکعتی تمام کند و همچنین به عکس، تا وقتی که محل عدول نگذشته باشد. پس اگر به نیت چهار رکعتی نماز را شروع کرده و در رکعت اول یا دوم تصمیم گرفت که نماز را شکسته بخواند، اشکال ندارد. (۱) ۴۰: ۶. حکم تخییر بین تمام و شکسته مخصوص نماز است، بنابراین شخص مسافر حتی اگر تمام روز را در حرم امام حسین علیه السلام یا مسجد کوفه بماند نمی تواند روزه بگیرد.

مگر روزه مستحبی با نذر که حکم آن خواهد آمد. (۲) ۴۱:

احکام و آداب زیارت

برای تشریف به حرم مطهر معصومین علیهم السلام و در حال زیارت قبور مطهر آنان، این کارها مستحب است:

۱. غسل زیارت، که به همین نیت انجام شود و کیفیت آن با سایر غسل ها فرقی ندارد.
۲. با طهارت و وضو بودن.
۳. پوشیدن لباس های پاک و تمیز و بهتر است سفید باشد.
۴. عطر زدن و خوشبو کردن خود. بجز برای زیارت حضرت امام حسین علیه السلام که این عمل مستحب نیست.
۵. با آرامش و وقار حرکت کردن و گام ها را کوتاه برداشتن.
۶. مشغول بودن به ذکر، به خصوص ذکر «الله اکبر» و «الحمد لله» در حال رفتن به زیارت.
۷. خواندن اذن دخول و اجازه گرفتن برای ورود به حرم.
۸. بوسیدن آستانه و درگاه حرم، ولی سجده کردن جایز نیست مگر آنکه سجده شکر به جهت توفیق این زیارت باشد.

۱- . تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۲۶۴، القول فی احکام المسافر، م ۸

۲- . همان، ج ۱، ص ۲۶۴، القول فی احکام المسافر، م ۱۰

۹. وارد شدن به حرم با پای راست.
۱۰. نزدیک حرم رفتن، به طوری که بتواند در کنار ضریح قرار گیرد و خود را به آن بچسباند، در صورتی که مزاحمتی برای زائران نداشته باشد و سبب اختلاط با نامحرم نباشد.
۱۱. ایستادن در حال زیارت، اگر عذری ندارد و بتواند بایستد.
۱۲. تکبیر گفتن پیش از زیارت، وقتی قبر مطهر را می بیند.
۱۳. خواندن زیارت هایی که از معصومین علیهم السلام رسیده است.
۱۴. آهسته زیارت خواندن و پرهیز از صدای بلند.
۱۵. خواندن دو رکعت نماز زیارت، پس از زیارت و هدیه آن به صاحب مزار.
۱۶. در زیارت معصومین علیهم السلام مستحب است پشت به قبله و رو به قبر زیارت بخواند.
۱۷. خواندن دعا و قرآن و هدیه ثواب آن به صاحب مزار.
۱۸. توبه از گناهان؛ زیرا آن اماکن محل پذیرش توبه است. (۱) ۴۲ ۱۹. پرهیز از سخنان ناشایست و لغو و بیهوده و امور دنیایی در آن اماکن مقدس.
۲۰. بیرون رفتن از آنجا پس از زیارت تا جا برای دیگران باشد و از زیارت ملول نشود و شوق زیارت همچنان در دلش زنده بماند.

ایام زیارتی معصومین علیهم السلام

در برخی از روایات رسیده از معصومین آمده است که زیارت آنان در ایام خاصی سفارش شده و ثواب بیشتری دارد که در روزهای هفته، زیارت هر یک از آنان به ترتیب ذیل مستحب است و برای هر روز زیارت خاصی وارد شده است:

* روز شنبه: زیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله

* روز یکشنبه: زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام

۱- العروه الوثقی، ج ۱، فی الوضوءات المستحبه، ص ۱۹۴، الخامس و فی الاغسال المکانیه و الفعلیه، ص ۴۶۲؛ سراج الشیعه فی آداب الشریعه، ص ۲۴۱ و مفاتیح الجنان، آداب زیارت.

* روز دوشنبه: زیارت امام حسن و امام حسین علیهما السلام

* روز سه شنبه: زیارت امام سجاد و امام باقر و امام صادق علیهم السلام

* روز چهارشنبه: زیارت امام موسی بن جعفر، امام رضا و امام جواد و امام هادی علیهم السلام.

* روز پنجشنبه: زیارت امام حسن عسکری علیه السلام.

* روز جمعه: زیارت حجه بن الحسن، امام عصر علیه السلام. (۱) ۴۳ در برخی از ایام سال نیز زیارت حضرت امیر المؤمنین علی و امام حسین علیهما السلام سفارش بیشتری شده و ثواب افزون تری دارد که اگر زائران عزیز بتوانند سفر خود را طوری تنظیم کنند که در آن ایام به زیارت قبر ایشان نائل شوند سعادت بزرگی است و چنانچه به طور اتفاقی در این ایام در نجف و کربلا بودند، زیارت قبر ایشان را فراموش نکنند. هر چند خواندن زیارت نامه ایشان در این روزها از راه دور نیز ثواب دارد و آن ایام بدین شرح است:

اوقات مخصوص زیارت امیرالمؤمنین علی علیه السلام

۱. روز تولد ایشان (۱۳ رجب).

۲. شب و روز عید غدیر. (۱۸ ذی حجه)

۳. روز نزول سوره «هل اتی» (۲۵ ذی حجه).

۴. شب و روز مبعث پیامبر صلی الله علیه و آله (۲۷ رجب).

۵. روز ۲۱ ماه رمضان.

۶. شب اول ربیع الاول، شبی که حضرت علی علیه السلام در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله خوابیدند.

۷. روز غزوه بدر، (۱۷ ماه رمضان).

۸. روز فداکاری ایشان در غزوه احد، (۱۷ شوال).

۹. روز فتح خیبر.

۱۰. روزی که بر دوش پیامبر صلی الله علیه و آله بالا رفت و بت ها را شکست (۲۰ رمضان).

۱۱. روز فتح بصره (نیمه جمادی الاولی).

۱۲. روزی که خورشید به احترام ایشان برگشت (ردّ شمس، ۱۷ شوال).

۱۳. روزی که از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور ابلاغ آیه برائت شد (اول ذی حجه).

۱۴. روزی که به امر خدا و ابلاغ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در خانه های دیگران به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله بسته و در خانه حضرت باز گذاشته شد (روز عرفه).

۱۵. روزی که آن حضرت انگشتی خویش را در حال نماز به فقیر داد که همان روز مباحله است و از دو جهت خصوصیت دارد (۲۴ ذی حجه).

۱۶. روزی که با حضرت زهرا علیها السلام ازدواج کرد (۲۱ محرم).

۱۷. آغاز خلافت ایشان؛ یعنی روز وفات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (۲۸ صفر).

۱۸. روزی که مردم برای خلافت ظاهری با حضرت بیعت کردند (۱۸ یا ۲۵ ذی حجه)

۱۹. روز اوّل فروردین (نوروز) که روز بیعت با ایشان، با این روز مصادف بوده است. (۱) ۴۴ اوقات مخصوص زیارت امام حسین علیه السلام

۱. شب و روز جمعه.

۲. روزهای اوّل، وسط و آخر ماه قمری.

۳. روز عاشورا.

۴. اوّل و نیمه ماه رجب.

۵. سوم شعبان (سالروز ولادت آن حضرت).

۶. شب نیمه شعبان.

۷. در تمام روزهای ماه رمضان به ویژه در دهه آخر آن ماه.

١- . بحار الأنوار، ج ٩٧، باب زيارته - صلوات الله عليه - المختصه بالأيام و الليالي، ص ٣٥٤

۸. شبهای قدر.

۹. عید فطر.

۱۰. روز عرفه.

۱۱. عید قربان.

۱۲. روز مباحله (۲۴ ذی حجه) (۱) ۴۵

احکام حرم امامان علیهم السلام

شش تن از امامان معصوم علیهم السلام در کشور عراق مدفونند و از آنجا که حرم معصومین علیهم السلام احکام خاصی دارد و برخی از آن ها در احکام و آداب زیارت گفته شده، برخی دیگر را نیز در اینجا می آوریم:

۱. حفظ احترام حرم واجب است و هر کاری که بی احترامی به آن اماکن باشد حرام است؛ مثل آب دهان انداختن یا با کفش وارد شدن.

۲. نماز خواندن در آنجا ثواب بسیار دارد به خصوص در حرم حضرت امیرالمؤمنین علی و امام حسین علیهما السلام و در روایتی وارد شده است نماز کنار قبر حضرت علی علیه السلام معادل دویست هزار نماز است. (۲) ۴۶. ۳. توقف جنب و حائض و نفسا در حرم امامان معصوم علیهم السلام حرام است، ولی عبور از آن، بطوری که از یک در وارد و از در دیگر خارج شود اشکال ندارد و احتیاط مستحب است که در آن حال از داخل حرم عبور نکند، این حکم اختصاص به اطراف ضریح (روضه شریفه) و رواق ها دارد ولی صحن ها و حرم امامزاده ها این حکم را ندارد.

۴. زن مستحاضه می تواند به مسجد یا حرم امامان معصوم علیهم السلام وارد و در آنجا توقف کند، حتی مستحاضه متوسطه و کثیره، ولی احتیاط مستحب است اگر غسلهایی را که برای نماز گفته شده انجام نداده در آنجا توقف نکند. (۳) ۴۷

۱- کامل الزیارات، باب ۷۰ تا ۷۴، ص ۱۸۶ تا ۲۰۱ و بحار الأنوار، ج ۹۸، باب ۱۲ تا ۱۴، ص ۸۵ تا ۱۰۴

۲- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۵۱، م ۱۶ و العروه الوثقی، ج ۱، ص ۵۹۶، م ۵

۳- تحریر الوسیله، ج ۱، فصل فی الاستحاضه، ص ۵۹، م ۸

احکام مساجد و مسجد کوفه

زائران عتبات مقدس عراق، به بسیاری از مساجد آنجا؛ از جمله مسجد کوفه خواهند رفت که جهت آگاهی آنان چند مسأله مختصر از احکام مسجد را یادآور می شویم:

۱. نماز خواندن در مساجد مستحب است، بلکه حاضر نشدن در مسجد به خصوص برای همسایگان مسجد، در صورتی که عذری مثل بارش باران نباشد، مکروه است. (۱) ۴۸. ۲. وقتی انسان وارد مسجد می شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام به مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است. (۲) ۴۹. شایسته یادآوری است که برخی مساجد؛ از جمله مسجد کوفه و سهله، دارای نمازها و آداب ویژه ای است که در کتاب های ادعیه و زیارات آمده است و چنانچه زائران بتوانند آن آداب را مراعات کنند و آن نمازها را بخوانند خوب است.

۳. ترتیب اولویت مساجد برای نماز خواندن از نظر ثواب بدین شرح است:

* مسجد الحرام، هر نماز در آنجا، معادل یک میلیون نماز است.

* مسجد النبی صلی الله علیه و آله هر نماز در آنجا، معادل ده هزار نماز است.

* مسجد جامع کوفه، هر نماز در آنجا معادل هزار نماز است.

* مسجد الاقصی، هر نماز آن معادل هزار نماز است.

* مسجد جامع هر شهر، هر نماز در آنجا معادل یکصد نماز است.

* مسجد قبیله، هر نماز در آنجا معادل بیست و پنج نماز است.

* مسجد بازار، هر نماز در آن، معادل دوازده نماز است. (۳) ۵۰

۱- . تحریرالوسیله، ج ۱، فی مکان المصلی، ص ۱۵۱، م ۱۶.

۲- . توضیح المسائل، م ۱۶.

۳- . تحریرالوسیله، ج ۱، فی مکان المصلی، ص ۱۵۱، م ۱۶ والعروهالوثقی، ج ۱، مکان المصلی، ص ۵۹۶، م ۴.

با توجه به این مسأله و اهمیت بسیار زیاد مسجد کوفه، زائران عزیز فرصت را غنیمت شمرده، و در وقت حضور در آن مسجد، از عبادت و نماز و ادعیه و آداب آن غفلت نکنند.

۴. توقف جنب، حائض و نفسا در مسجد حرام است و فرقی در این مسأله میان مسجدی که از نظر مساحت کوچک یا بزرگ است نمی باشد ولی عبور از آن به طوری که از یک در وارد و از در دیگر بیرون رود اشکال ندارد، بجز مسجد الحرام و مسجد النبی که عبور نیز حرام است. (۱) ۵۱

زیارت قبور

از جمله کارهای مستحب، زیارت قبور اولیا، شهدا، صالحان و مؤمنان است. زائران عتبات عراق، افزون بر زیارت امامان علیهم السلام، قبور بسیاری از امام زادگان و راویان و شهدا و علما و مؤمنان را نیز زیارت خواهند کرد و به زیارت یکی از قبرستان های مهم جهان اسلام یعنی وادی السلام در نجف خواهند رفت، که در آنجا اولیا، علما، شهدا و بزرگانی از اهل ایمان آرمیده اند. بی مناسبت نیست که برخی از آداب زیارت قبور مؤمنان را یادآور شویم:

۱. در طول هفته، روزهای دوشنبه، پنجشنبه و صبح شنبه، ثواب بیشتری دارد.

۲. هنگام زیارت اهل قبور نیز این امور مستحب است:

* رو به قبله نشستن و گذاشتن دست بر قبر.

* خواندن هفت مرتبه سوره *إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ*.

* خواندن سوره حمد و ناس و فلق و آیه الکرسی، هر کدام سه مرتبه و سوره «یس».

* سلام دادن بر اهل قبور و دعا کردن برای آنان و در روایت است که امام صادق علیه السلام

۱- . تحریر الوسیله، ج ۱، القول فی احکام الجنب، ص ۳۸ و ۳۹ و القول فی احکام الحائض، ص ۵۲ و فصل فی النفاس، ص

فرمود: اینگونه سلام دهید:

«السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ الْمُسْلِمَاتِ، أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ وَ أَنَا بِكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ لِاحِقُونَ» (۱) ۵۲

احکام عزاداری

۱. گریستن در عزای معصومین علیهم السلام و گریاندن دیگران و بر پایی مجالس سوگواری اهل بیت؛ از جمله کارهای مستحب مؤکد و از افضل قُرَبات و دارای ثواب بسیاری است ولی از آنجا که برخی افراد گاهی در عزاداری دچار افراط یا تفریط می شوند، توجه به چند شرط از شرایط عزاداری قابل توجه است:

۱. آنچه خوانده می شود؛ مشتمل بر مطالب دروغ و باطل نباشد.

۲. همراه با کار حرام؛ مثلاً موسیقی لهوی نباشد.

۳. همراه با مطالبی که وهن مذهب یا تنقیص و تحقیر معصومین علیهم السلام است نباشد.

۴. موجب اضرار به نفس (ضرر قابل توجه) نباشد.

۵. سبب ترک واجب نباشد، که گاهی سبب ترک نماز یا قضا شدن آن می شود. (۲) ۵۳ س: نظر مبارک خود را در مورد خواندن دعاهای کمیل، ندبه، سمات، زیارت عاشورا و جامعه، عزاداری حضرت امام حسین علیه السلام (از قبیل روضه خوانی، سینه زنی و غیره) مرقوم فرمایید تا رفع ابهام و شبهه از دسائس مغرضین شود و نیز شیعیان راستین اغفال نشوند؟

ج: خواندن ادعیه مأثوره و عزاداری برای حضرت سید الشهداء علیه السلام از افضل قربات و آدم ساز است. (۳) ۵۴

۱- . بحار الأنوار، ج ۹۹، کتاب المزار، باب زیاره المؤمنین و آدابها، ص ۲۹۵؛ کامل الزیارات، باب فضل زیاره المؤمنین و کیف یزارون، ص ۳۳۳

۲- . استفتائات امام خمینی، ج ۳، ص ۵۷۹. ترجمه اجوبه الاستفتائات، ص ۲۲۲ و ۲۲۳

۳- . استفتائات امام خمینی، ج ۳، ص ۵۸۲، ص ۳۹

نذر و وقف

یکی از سنت های پسندیده مسلمانان، نذر اعمالی است برای معصومین علیهم السلام یا اموالی برای آنان و همچنین وقف ملک یا مالی برای آنان و این سنت حسنه همچنان رواج دارد و از آنجا که برخی از زائران گاهی برای عمل به نذر خود یا صرف منافع موقوفات، راهی آن دیار می شوند، توجه به برخی از احکام نذر و وقف که ارتباطی با آن پیشوایان پاک و حرم های مطهر آنان و امور مربوط به ایشان دارد، مفید خواهد بود:

۱. اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان علیهم السلام برود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست و چنانچه به واسطه عذر نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او نیست. (۱) ۵۵. ۲. کسی که نذر کرده به زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست، غسل و نماز را انجام دهد. (۲) ۵۶. ۳. اگر برای حرم یکی از امامان علیهم السلام یا امامزادگان چیزی نذر کند، باید آن را به مصارف حرم برساند؛ از قبیل فرش و پرده و روشنایی. (۳) ۵۷. ۴. اگر چیزی را نذر خود امام علیه السلام یا امامزاده کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، باید به فقیران و زائران بدهد یا مسجد و مانند آن بسازد و ثواب آن را به امام هدیه کند. (۴) ۵۸. ۵. اگر چیزی را به حرم امامان علیهم السلام یا امامزادگان وقف کرده باشد، منافع آن صرف در تعمیر و نور و خدمت کاران حرم و نگهبانان و سایر امور مربوط به حرم می شود. (۵) ۵۹. ۶. اگر چیزی را برای سیدالشهدا علیه السلام وقف کرده باشند، صرف در عزاداری

۱- توضیح المسائل، م ۲۶۶۰

۲- همان، م ۲۶۶۱

۳- همان، م ۲۶۶۲

۴- همان، م ۲۶۶۳

۵- تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۷۴، کتاب الوقف، م ۵۷

آن حضرت؛ مانند مزد قاری و مداح و آنچه در مجلس عزای امام حسین علیه السلام متعارف است می شود. (۱) ۶۰

نماز جماعت، نماز قضا

سفر زیارتی فرصت مناسبی است برای شرکت در نماز جماعت و انجام نماز قضا.

در این بخش از نوشته حاضر، جهت یادآوری زائران، برخی از احکام نماز قضا را می آوریم، امید است زائران عزیز در اوقات فراغت خود؛ به ویژه در حریمهای مطهر، نمازهای قضا شده خود را بجا آورند، که از هر عمل مستحبی بهتر است، چون این تکلیف واجب است و ممکن است در آینده چنین فرصتی به دست نیاید و اگر نماز قضای خود را بجا آورند، افزون بر اینکه به وظیفه شرعی خود عمل می کنند، از ثواب بسیار زیاد نماز در حرم های مطهر و مساجد با عظمت آنجا نیز بهره مند خواهند شد.

۱. نماز قضا را با جماعت می توان خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد و چه قضا و لازم نیست هر دو، یک نماز را بخوانند؛ مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام جماعت بخواند اشکال ندارد. (۲) ۶۱ ۲. در سفر نمی توان روزه گرفت، حتی روزه قضا- مگر در چند مورد استثنایی- ولی نماز قضا را می توان خواند. (۳) ۶۲ ۳. اگر در سفر بخواهد نمازهایی را که در غیر سفر قضا شده بجا آورد، باید نمازهای ظهر و عصر و عشا را چهار رکعتی قضا کند. (۴) ۶۳ ۴. نماز قضا را در هر وقت می توان بجا آورد؛ یعنی قضای صبح را می توان ظهر یا شب خواند. (۵) ۶۴

۱- . تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۷۴، کتاب الوقف، م ۵۸

۲- . توضیح المسائل، م ۱۳۷۴ و ۱۳۸۳

۳- . همان، م ۱۳۶۸

۴- . تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۲۲۴، م ۵ و العروه الوثقی، ج ۱، ص ۷۳۴، م ۱۰

۵- . همان، ج ۱، ص ۲۹۳، م ۱ و العروه الوثقی، ج ۱، ص ۷۳۴، م ۱۰

آب فرات

(۱) ۶۵ فرات رودخانه عظیمی است که حادثه عظیم کربلا در نزدیکی آن اتفاق افتاده است و یادآور تشنگی ابا عبدالله الحسین علیه السلام و یاران ایشان در روز عاشور است.

مطابق آنچه در روایات آمده، آب این رودخانه دارای فضیلت و برکت بسیاری است (۲) ۶۶ به چند نمونه از احکام فقهی مربوط به این آب اشاره می شود:

۱. نوشیدن در هر حال و برای شفا یافتن از بیماری مستحب است و اثر دارد. (۳) ۶۷ ۲. مستحب است کام نوزاد را با آب فرات و تربت سیدالشهدا علیه السلام بردارند. (۴) ۶۸ ۳. مستحب است غسل زیارت قبور معصومین علیهم السلام در صورت امکان با آب فرات باشد. (۵) ۶۹

۱- . نک: درس آب فرات.

۲- . سفینة البحار، ج ۷، ص ۴۹

۳- . سراج الشیعه فی آداب الشریعه، ص ۳۶ در آداب خوردن و آشامیدن.

۴- . تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۱۰، م ۲

۵- . سراج الشیعه فی آداب الشریعه، ص ۲۴۱، در آداب زیارت.

سیری در تاریخ و جغرافیای عراق

اشاره

غلامرضا گلی زواره

ویژگی های جغرافیایی

کشور عراق با مساحت ۴۳۷۰۰۰ کیلومتر مربع، در جنوب غربی آسیا و منطقه خاورمیانه، بر کناره شمال غربی خلیج فارس قرار دارد. همسایگان این کشور عبارتند از:

ایران در شرق (طول مرز ۱۴۵۸ کیلومتر)، ترکیه در شمال (طول مرز ۳۵۲ کیلومتر) سوریه در غرب (طول مرز ۶۵ کیلومتر)، اردن در غرب (طول مرز ۱۸۱ کیلومتر) عربستان سعودی در جنوب غربی (طول مرز ۸۱۴ کیلومتر)، کویت در جنوب شرقی (طول مرز ۲۴۰ کیلومتر). (۱) ۷۰ عراق از نظر چهره زمین ساختی و ناهمواری، چهار منطقه اصلی دارد؛ مناطق شمال شرقی، که کوهستانی است. عراق مرکزی و جنوبی، دشتی آبرفتی است که از ته نشین شدن رسوبات دجله و فرات به وجود آمده است. در انتهای جنوبی این دشت زمین های باتلاقی وسیعی وجود دارد. در ادامه غربی ناحیه آبرفتی که بیش از نیمی از مساحت کشور عراق را دربر می گیرد بیابانی وجود دارد که امتداد آن به سوی سوریه، اردن و عربستان سعودی کشیده شده است و به آن «بادیه الشام» می گویند. (۲) ۷۱ دجله و فرات مهمترین منبع آب و شریان حیاتی عراق را تشکیل می دهند. این دو رودخانه از

۱- شبکه اینترنت، (اطلاعات سال ۲۰۰۲ میلادی)

۲- خاورمیانه، پیتومپومونت و دیگران، ترجمه محسن مدیر شانه چی، صص ۴۲۵-۴۲۴

ارتفاعات ترکیه سرچشمه می گیرند و در داخل عراق و در ۱۸۵ کیلومتری ساحل خلیج فارس به هم پیوسته و در ناحیه ای به نام قرنه، «شط عرب» یا «اروند رود» را تشکیل می دهند. وابستگی عراق به این دو رودخانه در حدی است که سکنه آن، در اطراف حوزه های دجله و فرات استقرار یافته اند و رژیم و نظام های سیاسی گوناگون معمولاً در مسیر تاریخ، شهرهایی را برای مرکز حکومت برگزیده اند که بر کنار ساحل یا میان این دو رودخانه قرار داشته است.

به سبب موقعیت جغرافیایی، عراق سه نوع آب و هوا دارد: مناطق شمال شرقی که کوهستانی هستند و زمستانی طولانی و تابستانی معتدل دارند. ناحیه شرقی و جنوب شرقی با آب و هوایی ملایم. منطقه غربی و جنوب غربی که گرم و خشک است. (۱) ۷۲

تطور تاریخی

قدیمی ترین نامی که برای عراق کنونی به کار رفته، «سومر» است که در هزاره پنجم تا سوم قبل از میلاد نام دولت و ملتی در جنوب عراق امروزی بوده است. پس از آن به ترتیب دولت های آکد در مرکز و جنوب، آشور در شمال و بابل در جنوبش تأسیس گردید که به همین دلیل بخشهایی از آن به نام های ممالک آکد، آشور و بابل معروف بوده است. به دلیل جاری بودن دجله و فرات، از گذشته به عراق «بین النهرین» می گفتند که از هنگام تسخیر بابل توسط کوروش هخامنشی این ناحیه قلمرو سرحدی غربی امپراتورهای ایرانی به شمار می آمد. (۲) ۷۳ در زمان فرمانروایی مدحت پاشا و سلطه عثمانی ها «بغداد»، «بصره» و «موصل» هر کدام استان جداگانه ای بودند اما در محافل جهانی واژه بین النهرین برای همه آن ها به کار می رفت. این اصطلاح از ابتدای اشغال عراق تا تأسیس سرزمینی به همین عنوان رواج

۱- . جغرافیای کامل جهان، حبیب الله مقاملویی، ص ۲۰۷

۲- . کشورها و مرزها در منطقه ژئوپولیتیک خلیج فارس، پیروز مجتهد زاده، ص ۲۳۹

داشت. (۱) ۷۴ ناحیه کردنشین شمال شرق عراق اگر چه تا شروع جنگ جهانی اول حالتی شبیه به استقلال داشت اما جزو سرزمین عراق به حساب می آمد. (۲) ۷۵ در سال ۱۳۳۹ ه. ق. با روی کار آمدن ملک فیصل این کشور «پادشاهی عراق» نام گرفت اما با سرنگونی رژیم سلطنتی در سال ۱۳۷۸ ه. ق. و تأسیس جمهوری، به «جمهوری عراق» تبدیل شد. (۳) ۷۶

سلطه استعمار

در سال ۹۴۱ ه. ق. سلطان سلیم اول امپراتور عثمانی بغداد را فتح و عراق را ضمیمه امپراتوری خود ساخت. اگر چه ایران از دوران صفویه و افشاریه هر گاه اقتداری به دست می آورد بغداد را باز پس می گرفت ولی در نیمه دوم قرن دوازدهم تا آغاز قرن چهاردهم، عراق در کنترل کامل ترکان عثمانی بود و تا حدود سه قرن قبل یعنی تا سال ۱۳۳۳ ه. ق. بخشی از قلمرو عثمانی را تشکیل می داد. انگلستان به منظور ایجاد هسته های مقاومت در برابر حاکمیت عثمانی اقدام به جمع آوری و تشکل جوانان در «حزب میثاق» نمود. گروه زیادی از افسران عراقی که بعدها در زمره شخصیت های سیاسی به شمار آمدند از جمله نوری سعید در این حزب عضویت داشتند. البته دولت عثمانی از درون نیز مشکلات زیادی داشت و روش استبدادی حاکمان آن با مردم به خصوص فشار شدید بر شیعیان اعتراض ها و نفرت هایی را برانگیخت. دولت عثمانی کمتر خدماتی در عراق ارائه می داد و تصورش بر این بود که دولت برای منفعت زمامداران است نه افراد تحت حکومت. آنان هیچ تلاشی در جهت مشارکت شیعیان در امور حکومتی، برابر کردن مالیات ها، احداث راه و تعمیر سیستم آبیاری انجام ندادند. و این بی توجهی و سهل انگاری مشکلات اقتصادی اجتماعی و حوادثی چون سیل و

-
- ۱- . مجمل تاریخ العراق الدولی العهد العثماني، صالح زکی ص ۷-۲؛ ثوره العشرين التحریریه فی العراق، گوتولوف، ص ۱۷
 - ۲- . التنظيم الحزبی فی العراق قبل الحرب العالمیه الاولى، مجله دارسا عربیه، شماره ۱۲، سال ۱۹۷۲، ص ۳۲
 - ۳- . ریشه یابی نام و پرچم کشورها، رسول خیراندیش، سیاوش، ص ۱۵۰

قحطی را پدید آورده بود. در این وضع آشفته که مردمان عراق رنجها و مشقات زیادی را متحمل می شدند دولت قدرتمند آلمان با سلطان عثمانی روابط دوستی برقرار کرد که این وضع با سیاست انگلیس در منطقه سازگاری نداشت. با وقوع جنگ جهانی اول، دولت عثمانی علیه انگلستان با آلمان متحد گشت. در سال ۱۳۳۵ ه. ق. بر اساس موافقت نامه پنهانی سایکس پیکو سرزمین های عربی قلمرو عثمانی بین انگلیس و فرانسه تقسیم شد که سال بعد ارتش بریتانیا نخست بغداد و سپس کرکوک را تصرف کرد. جامعه ملل نیز بر اساس پیشنهاد کنفرانس سان ریمو (شاخه ای از کنفرانس صلح پاریس) موافقتنامه مزبور را تأیید کرد. (۱) ۷۷ و بدین گونه عراق تحت سیطره انگلستان قرار گرفت. البته عشایر مسلمان پیرو فتوای آیت الله سید محمد کاظم یزدی موفق شدند با قوای اشغالگر به مبارزه برخیزند و حدود ۱۳ هزار نفر از نیروهای انگلیسی را وادار به تسلیم کنند اما حوادث بعدی از جمله عدم شرکت فعالانه نیروهای عثمانی در نبرد با متجاوزین موجب گردید که انگلستان بر دولت عثمانی فائق آید و عراق را به اشغال خود درآورد. دلایل شکست دولت عثمانی در مقابل استعمار انگلستان را می توان موارد ذیل ذکر می نمود:

۱. اختلافات مذهبی و قومی بین مسلمانان شیعه و سنی و ظهور طبقات نژادی بر اثر سیاست های غلط عثمانی. ۲. سیاست های تعصب آمیز فرمانروایان عثمانی مبنی بر حمایت از حنفی ها و سرکوبی مذاهب دیگر. ۳. جدایی دستگاه حاکم از ارزشهای دینی و ایجاد فساد، اختناق و آشفته گی سیاسی توسط کارگزاران حکومتی. ۴. برانگیختن احساسات ملی و قومی بر ضد عثمانی توسط انگلستان که این نقشه به دلیل رفتارهای نژادپرستانه عثمانی ها نسبت به ملیت های گوناگون قرین با موفقیت بود. ۵. خیانت برخی از سران قبایل و طوایف و شخصیت های سیاسی و همگامی آنان با بریتانیا. ۶. محروم ماندن مردم عراق، از رهبری قوی و شجاع و ضعف تشکیلات سیاسی و اجتماعی ۷. مدافعان از سرزمین عراق غالباً بدون تعلیمات نظامی و با سلاح های بسیار ابتدایی، ناقص و محدود از قلمرو خویش دفاع می کردند؛ درحالی که متجاوزین، به سلاح های مدرن مجهز بودند.

با اشغال عراق توسط انگلستان، آرزوی استعمار پیر بر آورده گردید. «لرد کرزن» وزیر امور خارجه بریتانیا در سال ۱۳۳۸ ه. ق. گفت:

«اشغال عراق یعنی سه قرن فعالیت و نقشه های انگلیس در خاورمیانه.»

«سرویسون» (فرماندار سیاسی منطقه) در همان هنگام گفت:

«تمامی مناطق سوق الجیشی در بغداد است و ما با اشغال عراق موفق شدیم خنجری بر جهان اسلام فرود آوریم و از اتحاد مسلمین بر ضد سیاست هایمان در خاورمیانه جلوگیری کنیم. برای ما مسلم است که در زمان صلح نیز باید این کشور را حفظ کنیم؛ زیرا بین النهرین برای ما چون میخی است که همه کشورهای زیر سلطه انگلیس را در منطقه نگه می دارد؛ لذا نباید عراق با دیگر کشورهای اسلامی متحد شود.»

طراحان سیاست استعماری به منظور توسعه نفوذ خویش در عراق، نقشه هایی به شرح زیر به اجرا در آوردند: ۱. تأکید بر گسترش احزاب ملی گرا ۲. تثبیت موقعیت فئودال ها و سرمایه داران ۳. نفوذ در میان عشایر و تبانی با برخی سران طوایف ۴. فشار سیاسی بر روحانیت شیعه و مسلمانان مبارز ۵. تحریص اعراب خاورمیانه بر ضد دولت عثمانی که از بغداد رهبری می شد ۶. ایجاد انحراف در نهادهای فرهنگی آموزشی عراق ۷. دگرگون نمودن زندگی سنتی و روابط اجتماعی مردم و تبلیغات در جهت سست نمودن اعتقادات آنان و نیز تضعیف هویت بومی ۸. جایگزینی نظام اداری انگلیسی به جای سیستم قبلی و اشغال مناصب حساس توسط انگلیسی ها ۹. انتشار اسکناس های انگلیسی به جای پول رایج عراق ۱۰. بالا بردن بهای مواد اولیه و ارزاق مورد نیاز مردم به منظور کسب مالیات افزونتر و ایجاد فشار بر مسلمانان ۱۱. طراحی سیاست های منفی در خصوص کشاورزی، بازرگانی، حمل و نقل و ارتباطات برای محکم نمودن روند سلطه گری.

با وجود این همه نقشه که مقامات انگلیسی برای رسیدن به مقاصد شوم خویش به

اجرا در آوردند، مقاومت مردم مسلمان عراق با الهام از دستورات دینی و رهبری روحانیت شکل جدی به خود گرفت. گرچه اشغال عراق توسط بریتانیا ۴ سال به طول انجامید ولی مسلمانان، به ویژه شیعیان با حملات چریکی و پارتیزانی به ارتش اشغالگر، تلفات قابل ملاحظه ای وارد کردند. به همین دلیل عوامل انگلیس قبل از استیلا بر عراق، با اطمینان خاطر از ملی گرایان، از میزان نفوذ و اقتدار علمای شیعه، به خصوص در شهرهای مذهبی، احساس خطر می نمودند از این جهت کوشیدند حمایت آنان را از دولت انگلیس جلب کنند که با مقاومت، آگاهی و بیداری روحانیت شیعه مواجه شدند؛ چنانکه وقتی آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی در مسافرتی از نجف به سامرا مورد یورش مزدوران مخفی انگلیس قرار گرفت و بلافاصله طبق نقشه ای حساب شده از سوی کنسول بریتانیا در سامرا از او حمایت شد، در اعلامیه ای دخالت انگلیسی ها را در مسائل داخلی کشورهای اسلامی به شدت محکوم کرد و از سلطه گران خواست از حد و مرز خویش تجاوز نکنند. (۱) ۷۸

قیامی شکوهمند

انگلستان با این شعار که می خواهد مردم عراق را از بند امپراتوری عثمانی رهایی بخشد، این کشور را به اشغال خود درآورد، اما تاخت و تاز طرفین متخاصم برضد یکدیگر و شیوه چپاولگرانه غارتگران متجاوز، عراق را به سوی فاجعه ای دردآور سوق داد. با توجه به اینکه کشاورزان سرگرم پیکار و قربانی دادن در این ماجرا بودند، در اثر کاهش نیروی کار، دشتهای وسیعی از زمین های کشاورزی رو به ویرانی نهاد و با افت محصولات زراعی و قطع پیوند دیرین تجاری میان عراق و دول همسایه، رکودی دردناک پدید آمد و مردم از نایاب شدن مواد خوراکی به ستوه آمدند اما یغماگران انگلیسی بی توجه به نیازهای مردم خوراکی ها و توشه های مورد نیاز را از دست اهالی می گرفتند و به کارگزاران و نیروهای نظامی خود می دادند. به همین دلیل گرسنگی در

تاریخ عراق فراگیر شد. تنها در سال ۱۳۲۷ ه. ق. در موصل، ده هزار نفر از بی نانی جان سپردند. بیماری های مسری تلفات انسانی را افزایش داد. قدرت های وابسته به استعمار انگلستان به جای رسیدگی به این گرفتاری ها، سرکوب مردم را پیش گرفتند تا ایشان را به سرسپردگی در برابر خود وادارند. (۱) ۷۹ از این جهت مجتهدان و عالمان شیعه با صدور فتوایی، مبارزه با این لشکر کشی را واجب تلقی نمودند و به دنبال آن حضور تعداد زیادی از مشاهیر شیعه در جبهه ها، در ستیز با انگلستان و رهبری عملی علما به عنوان حقیقتی مهم بروز کرد که در تغییرات و تحولات پس از آن، نتایج فراوانی بر جای گذاشت. مردم به پیروی از علما، نه تنها با نقشه های بریتانیا مخالفت کردند، بلکه با حکومت ملی و تشکیلات وابسته به آن، که محصول انگلستان بود به مخالفت برخاستند.

استعمار انگلیس اعلام کرد که می خواهد برای انتخاب نوع حکومت از مردم همه پرسى به عمل آورد امّا از سوی دیگر پنهانی عمالش را در میان مردم فرستاد تا به صور گوناگون با همه پرسى مخالفت کنند، سپس با طرح این عنوان که موضوع همه پرسى را مردم رد کرده اند، آن را به تعویق انداخت و عده ای خود باخته، سرمایه دار، فنودال و برخی سران عشایر اعلام کردند انگلیس باید بر ما حکومت کند. در مقابل این وضع، روحانیان و مسلمانان متعهد به مقاومت برخاستند و مرجع تقلید وقت شیعیان آیت الله میرزا محمدتقی شیرازی، طبق فتوایی خاطر نشان ساخت:

«هیچ مسلمانی حق ندارد برای حکومت و تسلط بر مسلمین، کسانی غیر از افراد مسلمان را اختیار و انتخاب کند.»

بر اثر همین موضع گیری قاطع آن عالم بلند مرتبه، مردم عراق زبان به اعتراض و افشای توطئه بریتانیا گشودند. آیت الله میرزای شیرازی طرح قیمومیت انگلیس را رد کرد و توسط نماینده خود به فرماندار انگلیس هشدار داد که مردم خواهان استقلال هستند و باید زمینه چنین تقاضایی را فراهم کرد. سپس میرزای شیرازی در بیانیه ای عمومی از

۱- فوبلیکوف و دیگران، تاریخ معاصر کشورهای عربی، ترجمه دکتر محمدحسین روحانی، ص ۱۳۳

مردم نواحی گوناگون عراق خواست تا ضمن فرستادن هیئتی به بغداد تقاضای استقلال نماید. این برنامه زمینه های قیام بزرگ عراق معروف به «ثوره العشرين» را در سال ۱۳۳۹ ه. ق. (۱۹۲۰ م.) فراهم آورد.

نخستین حرکت عملی مردم، در صحن حضرت سیدالشهدا، در کربلا آغاز شد.

ویلسون تصمیم به مقابله جدی با جمعیت تظاهر کننده گرفت و در صدد تبعید گروهی از رهبران انقلاب برآمد، از آن سوی دسته هایی از مردم به صورت چریکی، حمله به تأسیسات نظامی و تدارکاتی انگلیس را در مرکز عراق آغاز کردند. پس از بمباران مناطقی از این کشور توسط هواپیماهای انگلیسی، میرزای شیرازی فتوای جهاد صادر کرد. از آن پس، انقلاب عراق با سرعت توسعه یافت. در مناطق مختلف جنوب عراق درگیریهای زیادی میان اشغالگران و مجاهدان روی داد. در کربلا به عنوان مرکز انقلاب، دو مجلس تشکیل گردید؛ یکی برای ترویج تعالیم اسلامی و دیگری به منزله دولتی موقت در مناطق آزاد شده که شهرهای نجف، کوفه و کربلا را در برمی گرفت.

در این میان میرزای شیرازی رحلت کرد و پس از وی زعامت و رهبری انقلاب را شیخ الشریعه اصفهانی عهده دار گشت که بلافاصله فتوای جهاد میرزای شیرازی را تأیید کرد. از آن سوی، استعمارگران به کمک نیروهای تقویتی، پس از سرکوبی انقلاب در شمال عراق، همه توان نظامی و سیاسی خود را متوجه کانون قیام در منطقه کربلا کردند. «سرپرسی کاکس» سیاستمدار با تجربه انگلیسی که به جای ویلسون منصوب شده بود ضمن آنکه پیشنهاد یک حکومت ملی را مطرح کرد حمله به مبارزان و مجاهدان را پی گرفت و به همراه جنگ روانی و ترویج شایعات و تبلیغات دروغین، مردمان ساکن شهرهای جنوبی را دچار یأس و حرمان ساخت و همین موضوع موجب سقوط سه شهر کربلا، کوفه و نجف شد. سپس نیروهای انگلیسی به دستگیری و تبعید رهبران انقلاب و سایر علمای مبارز اقدام نمودند. مدتی پس از تسخیر مراکز انقلاب، حملات چریکی عشایر، مرکز نیروهای انگلیسی را به ستوه آورد تا آنکه طرفین به قراردادی با شرایط ذیل توافق کردند:

آزاد نمودن اسیران، عدم اخلال در خطوط برق و تلفن، تعقیب نمودن انقلابیون از طرف انگلیس و تشکیل حکومت ملی در تمام نواحی سرزمین عراق.

از مهمترین و اساسی ترین عوامل زبانه کشیدن آتش انقلاب

به اعتقاد مورخان و ناظران سیاسی، علمای شیعه با سیطره و تسلط بیگانگان به شدت مخالف بودند. «مس بل» از مأموران سیاسی انگلیس در زمان انقلاب عراق، اعتراف می کند: رجال دین از مؤثرترین و بزرگترین نیروی های محرکه انقلابی در عراق بودند و این روش را در خلال جنگ و پس از آن داشتند و همین امر باعث شد که متصدیان حکومت، اقدام به تأسیس مدارس جدید کنند تا دین را در دل نسل نو ضعیف نمایند و با این روش ریشه قیام را برکنند. اگر چه انگلستان بعد از این قیام تصمیم گرفت زمینه های تشکیل حکومت موقت را در عراق فراهم سازد اما از همان آغاز کوشید شیعیان از رسیدن به پستهای بالا و حساس محروم شوند. (۱) ۸۰

خانم «گروته وریبل»، منشی کمیسر عالی، در پی اعتراض افراد شیعه به عدم شرکت عادلانه آنان در شورای وزیران، گفت: شخصاً از اینکه شیعیان در تنگنا قرار می گیرند، شادمان می شوم؛ زیرا آنان از مقاومترین طبقات مردمند. از ۴ شهر معتبر مذهبی یعنی:

کربلا، نجف، سامرا و کاظمین هیچ نماینده ای در شورا نبود. (۲) ۸۱ خانم «جوینس ان ویلی» از اساتید گروه مطالعات بین المللی در دانشگاه کارولینای جنوبی گفته است: انگلیس برای جلوگیری از قیامی دیگر، دولتی عرب در عراق تأسیس کرد. هر وزیر عرب در دولت جدید دارای مشاوره انگلیسی بود که بدون تأیید او این وزیر قادر به انجام کاری نبود. در دولت جدید، از ده فرماندار و ۳۵ بخشدار و ۸۵ مقام محلی، به جز شهرهای مقدس، هیچ فرد شیعه ای وجود نداشت. بعد از مدتی بر اثر فشارهای شیعیان، یک فرد شیعی به عنوان وزیر آموزش و پرورش به کابینه اضافه شد.

۱- نک: دکتر علی حسین الوردی؛ لمحات اجتماعیه من تاریخ العراق، الثورة العراقیه الکبری سنه ۱۹۲۰، عبدالله الفیاض؛ الفکر العربی فی عصر النهضه، البرت حورانی؛ البطوله فی ثوره العشرین، عبدالشهید یاسری؛ تاریخ القضیه العراق، محمد مهدی البصیر؛ الثورة الاسلامیه فی العراق منذ ۱۹۲۰-۱۹۱۴ م، احمد الکاتب.

۲- عبدالله فهدنقیسی، نهضت شیعیان در انقلاب اسلامی عراق.

این وضع موجب گردید که دویست نفر از شخصیت های مهم شیعه در کربلا کنفرانسی تشکیل دهند که در آن آیت الله مهدی خالصی، مجتهد شیعه نقش مهمی داشت. آن ها در این گردهمایی در مورد استقلال عراق، تشکیل فوری مجلس ملی و شیعه بودن نیمی از وزرای کابینه و مقامات دولتی و اعلام جهاد علیه وهابیون به توافق رسیدند و چندی بعد علمای شیعه ضمن صدور فتاوایی، مشارکت مردم را در انتخابات مجلس مشروطه، برای تصویب رابطه عراق و انگلیس را ممنوع اعلام کردند که انگلیسی ها در واکنش نسبت به این فتوا، شیخ مهدی خالصی، فرزندش و نیز سید محمد صدر را تبعید کردند. (۱) ۸۲

نظام سیاسی و حکومتی

پس از آنکه انگلیسی ها کنفرانسی در مصر به سال ۱۳۴۰ ه. ق. تشکیل دادند، تصمیم گرفتند امیر فیصل فرزند شریف حسین را به عنوان پادشاه آینده عراق برگزینند؛ به همین جهت وی را از حجاز به عراق آوردند و طی یک «همه پرسی» فرمایشی، او را به سلطنت رساندند، در نتیجه وی در سال ۱۳۴۱ ه. ق. رسماً در بغداد تاجگذاری کرد. اگر چه در زمان فرمانروایی فیصل، عراق نوعی استقلال در امور داخل داشت امّا سیاست خارجی و دفاعی عراق همچنان توسط دولت انگلستان اداره می شد. (۲) ۸۳ سپس ملک فیصل کابینه خود را تشکیل داد و انتخابات عمومی را اعلام کرد تا مجلس مؤسسان، دخالت انگلیس را در امور عراق شکل قانونی ببخشد، البتّه این انتخابات توسط علما تحریم گردید و به هیچ روی روحانیت تشیع اجازه نداد عوامل بیگانه در کشوری اسلامی مصدر قدرت باشند. در سال ۱۳۵۲ ه. ق. به دنبال درگذشت فیصل در سوئیس فرزند ۲۲ ساله اش ملک غازی به جایش نشست که به دلیل سوء تدبیر آشفتگی هایی را در عراق فراهم ساخت. وی نیز در سال ۱۳۵۸ ه. ق. در یک حادثه رانندگی در حوالی بغداد کشته شد. پس از ملک غازی به دلیل اینکه فرزند دیگر فیصل به سن قانونی برای زمامداری

۱- . جویس ان ویلی، نهضت اسلامی شیعیان عراق، ترجمه مهوش غلامی، ص ۳۱

۲- . اصغر وجدانی و اوانی، روابط عراق و کویت، ص ۴

نرسیده بود، امیر عبدالله دایی وی و مزدور سرسپرده انگلیس به عنوان نایب السلطنه انتخاب شد. در این دوران؛ یعنی از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۸ ه. ق. حاکم واقعی عراق نوری سعید پاشا بود که در این مدت یازده بار به مقام نخست وزیری رسید و در ایامی هم که پست رسمی نداشت و افرادی چون رشید گیلانی و طه الهاشمی نخست وزیر بودند، وی مجری نقشه های بریتانیا بود. در سحرگاه چهاردهم ژوئیه ۱۹۵۸ م (۱۳۷۸ ه. ق.) عبدالکریم قاسم که فرمانده بخشی از نیروهای نظامی عراق بود، با کودتای نظامی، پس از نابودی سران رژیم، حکومت سلطنتی را در عراق سرنگون ساخت و رژیم جمهوری تأسیس کرد. از آنجا که رژیم جدید به تشکیلاتی نیاز داشت تا آن را در تثبیت سیاسی کمک کند، پس از دعوت عبدالکریم قاسم، حزب کمونیست عراق رسماً به حمایت از نظام سیاسی جدید عراق وارد صحنه شد به همین دلیل یار قدیم قاسم؛ یعنی عبدالسلام عارف، با اعتراض به روش وی، راه خود را از او جدا کرد و در سال ۱۳۸۳ ه. ق. کودتای نظامی دیگری را ترتیب داد. عبدالسلام عارف سه سال بعد از این کودتا در یک حادثه هوایی کشته شد و برادرش عبدالرحمن عارف جای او نشست. وی نیز با کودتای حزب بعث به رهبری احمد حسن البکر بر کنار گردید. البکر توسط شورای انقلاب قدرت را به دست گرفت و اختناق و سرکوبی شدیدی در عراق ایجاد نمود و پس از چندی، رابطه این کشور با ایران قطع گردید. در این زمان کردها که توسط رژیم پهلوی حمایت می شدند، بارها با نیروهای بعثی به درگیری پرداختند و به دنبال عدم حمایت ایران و متواری شدن رهبرشان «ملا مصطفی بارزانی» مقاومت کردها درهم شکست.

در سال ۱۳۵۷ ه. ش. به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی، صدام، معاون حسن البکر او را مجبور به استعفا کرد و خود حکومت را به دست گرفت. خودخواهی، جاه طلبی، ثروت اندوزی و کشت و کشتار شدید، از ویژگی های این جلاد تکریتی بود. او با حاکم نمودن جوّ رعب و وحشت، هرروز دامنه قدرت خودو افراد حزب بعث را گسترش می داد و این جاه طلبی ها به حدی رسید که دیگر محدوده کشور عراق برایش کافی نبود لذا در اندیشه کشور گشایی و توسعه قلمرو خود افتاد و به قصد تصرف خوزستان زرخیز، در سی و یک شهریور ۱۳۵۹ ش. تهاجم گسترده و جنگ هشت ساله را بر مردم ایران تحمیل

نمود. اگر چه در آن زمان آمریکا هیچ گونه روابط دیپلماتیک با بغداد نداشت اما با پیروزی های افتخار آفرین رزمندگان اسلام، دولت آمریکا احساس خطر کرد و برای جلوگیری از فروپاشی نظام عراق، اطلاعاتی را از جبهه های جنگ در اختیار عراقی ها می نهاد و با وجود آنکه صدام علیه ایران سلاح های شیمیایی به کار برد و این جنایت غیر قانونی و مغایر معاهده ۱۹۲۵ م. ژنو بود، آمریکا به هیچ عنوان رژیم حاکم بر عراق را از این جهت محکوم نکرد. در سال ۱۳۶۷ ایران قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت و آتش بس میان طرفین در این جنگ برقرار گردید اما دو سال بعد نیروهای بعثی طغیانگری خود را در قالب یورش به کویت و اشغال این کشور نشان دادند که با هجوم نیروهای ائتلاف بین المللی، قوای صدام در این ماجرا به شدت شکست خوردند و قیام عمومی مردم عراق آغاز شد.

سقوط استبداد، ظهور استکبار

قیام های مردمی توسط رژیم صدام و با حمایت غرب سرکوب شد. سازمان ملل متحد یک رشته مجازات های اقتصادی و بازرسی تسلیحاتی را بر ضد عراق به اجرا گذاشت و با روی کار آمدن جورج بوش پس از انتخابات نوامبر سال ۱۹۹۹، ایالات متحده آمریکا سیاست دیگری علیه حکومت عراق در پیش گرفت و در آوریل سال ۲۰۰۲ (۱۳۸۰ ه. ش.) هدف دولت آمریکا به عنوان تغییر رژیم عراق به طور رسمی اعلام شد و سرانجام نیروهای آمریکا و انگلستان با لشکرکشی و جنگ گسترده تبلیغاتی شدید و تهدیدهای فراوان در ۲۹ / اسفند / ۱۳۸۱ کشور عراق را بی اعتنا به هشدارهای مجامع بین المللی و مخالفت کشورها و مردمان جهان مورد یورش شدید و خونین خویش قرار دادند و به بهانه سرکوب کارگزاران حزب بعث و نابود نمودن مقرر حاکم دیکتاتور عراق، بسیاری از منازل مسکونی، اماکن عمومی و فرهنگی و مراکز مردمی را بمباران کردند. عراقی ها، به خصوص شیعیان و کردها از نابودی رژیم بعث مشتاقانه استقبال کردند اما با محور رژیم دیکتاتور از صحنه سیاسی عراق ائتلاف آمریکا و انگلیس دیگر دلیلی برای ماندن در عراق ندارند. حضور نیروهای خارجی نه تنها به امتیت و آرامش

عراق کمک نکرده، بلکه آشفتگی های اجتماعی و ناپایداری را شدیدتر کرده است.

اجتماع صلح آمیز و با صلابت شیعیان در اربعین حسینی، تحرک بی سابقه و وحدت گرای شیعه و سنی در یک صف، بیانگر آن است که مسلمانان اجازه نخواهند داد استعمار جدید جایگزین استبداد قدیم شود و برنامه ریزان لندن و واشنگتن اگر عاقل باشند، این زنگ خطر را که تمام خاورمیانه و حتی دنیای اسلام را فرا گرفته است خواهند شنید.

تاریخ سرزمین عراق مؤید آن است که مبارزه علیه استبداد و مقاومت در برابر متجاوزان همیشه به رهبری روحانیت برجسته در عراق فعال بوده است. حوزه های علمیه عراق کانون مقدس قدرت معنوی اسلام است و مردمان عراق ثابت کردند که قداست این کانون را پاس می دارند و این بدان معناست که به برکت ارزشهای ناب تشیع، ستمگران نمی توانند در عراق به سلطه گری ادامه دهند. (۱) ۸۴

تقسیمات کشوری و کانون های شهری

عراق به هیجده استان تقسیم شده که مردمان استان های کربلا، دیوانیه، حله، عماره و کوت همگی شیعه اند و در استان های دیالی، بغداد و بصره در اکثریت هستند و در دیگر نقاط نیز پراکنده اند. (۲) ۸۵ تعداد سکنه عراق طبق آمار تیرماه ۱۳۸۱ (جمادی الاول ۱۴۲۳) ۲۴ میلیون نفر بوده است. از این میزان به لحاظ نژادی ۷۵٪ را اعراب و ۲۰٪ کرد ۵ درصد بقیه از نژاد ترکمن، آشوری و غیره هستند. ۹۷٪ مردم عراق مسلمان می باشند که ۷۵٪ آن ها شیعه و ۲۷٪ سنی مذهب اند. ۳٪ بقیه ارمنی، مسیحی و مانند آن می باشند. زبان رسمی عراق عربی است اما کردها به زبان کردی سخن می گویند. زبان فارسی در بین افراد ایرانی الاصل و نیز زبان های آشوری و ارمنی در بین گروه اندکی از ساکنان عراق رواج دارد. مرکز حکومت عراق بغداد است و علاوه بر عتبات عالیات که اجمالاً به معرفی آن ها خواهیم پرداخت موصل، حله، کرکوک و بنادر بصره و ام القصر از شهرهای

۱- روزنامه اطلاعات، شماره ۲۲۷۴۵

۲- عبدالحسین سعیدیان، کشورهای جهان، ص ۵۵۳؛ سرزمین اسلام از نگارنده، ص ۱۳۲

مهم این کشور به شمار می رود. بندر فاو نیز از اهمیت سوق الجیشی برخوردار است. ۷۳٪ مردم عراق در شهرها زندگی می کنند. گروه های قومی عراق به سه دسته شیعیان، کردها و اعراب اهل تسنن تقسیم می شوند. (۱) ۸۶

شیعیان

پیشینه سکونت شیعیان در عراق، به صدر اسلام باز می گردد. پیروان تشیع به رغم اکثریتی تأثیر گذار و اقتداری قابل توجه، از دسترسی به قدرت مرکزی محروم بوده اند و این وضع در زمان عثمانی ها و سلطه بریتانیا و نیز روی کار آمدن بعثی ها ادامه داشت.

سپردن مشاغل دولتی به اهل تسنن در دوران پس از استقلال و شدت سرکوبی آنان موجب گردید، تا شیعیان در قالب احزاب مذهبی فعال گردند که حزب «الدعوه» با رهبری شهید آیت الله سید محمدباقر صدر از آن جمله است. اگر چه در مواقع نادری برخی از افراد شیعه به مناصبی در دستگاه حکومتی رسیده اند اما تجربه نشان داده است هدف از این اقدامات، مشارکت دادن جامعه شیعی در امور سیاسی، اداری نبوده بلکه اقلیت حاکم برای تثبیت قدرت ایجاب می کرده است با اقداماتی این گونه که مقطعی و گذرا بوده، از احساسات شیعیان بهره گیرند. (۲) ۸۷ از سال ۱۹۲۱ تا ۱۹۵۸ م. ۵۹ دولت در عراق تشکیل شده است، صرفاً ۵ نفر از شیعیان از میان صدها نفری که به منصب نخست وزیری و وزارت رسیده اند، توانسته بودند در منصب نخست وزیری به تشکیل دولت اقدام کنند و طی این سی و هفت سال صرفاً سه سال زمام امور عراق در دست شیعیان بوده است.

از سال ۱۹۵۸ تا ۱۹۹۰ م. صرفاً یک شیعی در مقام نخست وزیری مدت سه ماه برسر کار بوده است. تبعیض بر ضد جامعه شیعه در دیگر عرصه های اجتماعی و فردی وجود داشته است؛ از جمله آنکه آنان در مجلس، امور فرهنگی و مطبوعاتی، اوقاف، تعلیم و تربیت و بازرگانی حضوری کم رنگ داشته اند. (۳) ۸۸ و فشارهای شدید، موجب شد

۱- روابط عراق با کویت، ص ۶۳

۲- عراق ساختارها و فرایندهای سیاسی، صص ۸۳-۸۲

۳- سید محمد حیدری، المقومات الاساسیه للشیعه فی العراق، صص ۵۲-۵۱

که شیعیان به فعالیت های اقتصادی و تجاری روی آورند، اما وقتی عبدالسلام عارف روی کار آمد، شیعیان در این زمینه نیز آسیب دیدند. با به قدرت رسیدن حزب بعث، جنگ خونین تمام عیاری بر ضد شیعیان آغاز گردید و این وضع پس از جنگ تحمیلی عراق بر ضد ایران شدت یافت. (۱) ۸۹ شیعیان در هیچ برهه ای از زمان نخواسته اند امنیت سیاسی عراق را تهدید و یا این کشور را تجزیه کنند. این تفکر باطل که عراق به یک دیکتاتور قوی نیاز دارد تا آنان را منسجم و خاموش نگه دارد، با واقعیت های سیاسی و اجتماعی در تضاد است. شیعیان برای تقویت اتحاد خویش با دیگر فرقه های مذهبی، در برهه های تاریخی، برای اهل سنت امتیازات ویژه ای قائل شده اند. نوع و سطح مبارزات شیعیان با حکومت مرکزی عراق تحت تأثیر تحولات گوناگون و متفاوت بود. انقلاب اسلامی ایران آغاز تجدید حیات اندیشه سیاسی مردم عراق گردید بر سیاست داخلی آن کشور اثر گذاشت. ابرقدرت ها و حکام مرتجع محلی از این روند سیاسی نگران شدند و بر خلاف حمایتی که از کردها برای تشکیل حکومت خودمختار شد شیعیان عراق از هر گونه حمایتی بی بهره بودند البته ناکامی شیعیان عوامل دیگری هم داشت که عبارتند از:

فقدان اجماع نسبت به رد دیکتاتوری، نبود پیوند عاطفی و ارتباطی میان مردم و گروه های اسلامی و نداشتن رهبری قاطع که به صورت فراگیر تمامی شیعیان را برای هدفی واحد منسجم کند. (۲) ۹۰

کردها

کردهای عراق در مناطق بلند شمالی و دره های مجاور آن و در چهار استان موصل، اربیل، دهوک و کرکوک اقامت دارند. در مناطق مجاور نیز پراکنده اند و گروهی از آنان تا حدود خانقین سکونت گزیده اند. همبستگی کردها شکل قومی و قبیله ای دارد، اگر چه

۱- . الشیعه و دولة القومیة فی العراق، حسن علوی، صص ۱۸۵-۱۸۲

۲- . الجهاد، شماره ۸۷۳، ۲۴/ شعبان/ ۱۴۱۹، ص ۷

این پیوند بومی و سنتی در دهه های اخیر کمرنگ شده است. عده ای از شیعیان کرد تحت عنوان «فیلی» در اطراف خانقین ساکن اند. برخوردهای تبعیض آمیز و فشارهای سیاسی و خشن حکومت مرکزی بر ضد کردها موجب شده که گرایش های قبیله ای صبغه سیاسی و طبقاتی بیابد. عامل جغرافیا نیز به این پدیده کمک می کند؛ زیرا کردهای شمال و شمال شرق به حزب دمکرات شمال عراق وابسته اند اما اهالی کرکوک تا خانقین به اتحادیه های میهنی کردستان پیوسته اند. معمولاً کردها به دلیل تداوم فرهنگ سیاسی و قبیله ای نتوانسته اند به تأسیس یک نظام سیاسی در قلمرو خود دست یابند. حکومت مرکزی عراق با قومیت گرایی عربی و استعمارگران با نقشه های خویش زمینه ساز تشدید چنین بحرانی گردیده اند. اگر چه انگلستان، شیخ محمود، از قبیله برزنج را به رهبری کردها رسانید و شیوخ رقیب موقعیت سیاسی وی را پذیرفتند اما گسترش نفوذ وی در مناطق کرد نشین موجب گردید که با اقتدار سیاسی به دست آمده به مخالفت با استعمار بریتانیا برخیزد و اعلام استقلال کند که تلاش مذکور توسط بریتانیا سرکوب و نامبرده به هند تبعید گردید. پس از شیخ محمود، شیخ احمد بارزانی رهبری مقاومت قومی در کردستان عراق را عهده دار شد که به دلیل خواسته های سیاسی و نظریات فقهی شدید که با مقاصد انگلستان در تعارض بود، زمینه برای دستگیری وی در سلیمانیه فراهم آمد و با حذف وی، برادر جوانش ملا مصطفی بارزانی رهبر کردهای عراق شد. پس از فوت ملا مصطفی در واشنگتن از سال ۱۹۷۹ م. دو گروه عمده تحت رهبری مسعود بارزانی و جلال بارزانی سازماندهی شدند و حزب دمکرات کردستان به رهبری مسعود و اتحادیه میهنی کردستان به رهبری جلال طالبانی فرماندهی مبارزات کردستان عراق را به عهده گرفتند. این انشعاب برخوردهای سیتزه جویانه، نزاع های خونین و سنگینی را با هزینه های بسیار بر مردم کرد عراق تحمیل کرد و این واقعیت را به اثبات رساند که مبنای قومی نمی تواند پایه مناسبی برای تشکیل دولت ملی شود.

یورش عراق به کویت در سال ۱۳۶۹ ه. ش. و حملات ائتلاف بین المللی به عراق پس از عقب نشینی از اشغال کویت زمینه ای را برای اعتراض کردها و تحقق دولت محلی کردستان فراهم کرد اما این خواسته با تحمل هزینه هایی گزاف به شدت سرکوب گردید زیرا نیروهای عراقی ۲ میلیون کرد را آواره کردند که ۱/۵ میلیون نفر آنها به ایران پناه

آورند. البته حزب بعث هیچگاه با کردها به توافق نرسید و رژیم دیکتاتوری عراق که مایل به اعطای امتیازات سیاسی و اقتصادی به کردها نبود جنگهای شدیدی را با سلاح های مدرن بر ضدّ این قوم مظلوم سامان داد. بمباران مناطق کردنشین حتی با سلاح های شیمیایی، کوچ اجباری کردها و اسکان اجباری آنان در مناطق غیر بومی به همراه فشار اقتصادی و محروم نمودن کردها از امکانات رفاهی و ارتباطی، تخریب صدها روستای کردنشین و ایجاد رعب و وحشت و قتل عام های وحشت انگیز از جمله بمباران شیمیایی شهر حلبچه در ۲۸/ اسفند/ ۱۳۶۶ نمونه ای از جنایات بی شمار یعنی ها در برخورد با اکراد می باشد. (۱) ۹۱

اعراب اهل تسنن

اهل تسنن با نژاد عرب در حوزه مرکزی عراق سکونت دارند که با وجود آنکه در اقلیت بوده اند در ادوار گوناگون تاریخی به موقعیت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی محوری در جامعه دست یافته اند. این گروه سیاسی - مذهبی که زمامداری عراق را متوالیاً در اختیار داشته و دیگر اقشار مردم را از این مشارکت محروم نموده و حتی آنان را تحت فشار قرار داده اند. به همین دلیل عراق تا کنون نتوانسته است یک دولت کامل که در آن سهم تمامی مردم ملحوظ شده تشکیل دهد و شیعیان را که ۷۵٪ جمعیت عراق را تشکیل می دهند در عمل شهروند درجه دوم به شمار آورده اند و بزرگترین اقلیت عراق یعنی کردها با مشکلات اساسی مواجه بوده و هستند. عرب های اهل تسنن اقتدار گرا کردها را به جدایی طلبی و شیعیان را خیانت پیشه معرفی می کند. و این در حالی است که مشکل اساسی شیعیان با دولتهای قبلی تبعیض در میزان نمایندگی کلیه بخش ها در عرصه های سیاسی - اجتماعی است و شیعیان نه تنها اهل تفرقه نبوده اند بلکه برای دفاع از سرزمین عراق با سلطه گران و متجاوزان جنگیده اند و در این مورد با اعراب سنی همکاری و همیاری داشته و بلکه شدیدتر از آنها برای حفظ تمامیت ارضی مبارزه کرده اند.

ص: ٦٩

فصل اول: نجف اشرف

اشاره

در محضر امام علی علیه السلام

در محضر امام علی علیه السلام

اشاره

سیدجعفر ربّانی

زندگی امیرالمومنین، علی علیه السلام نه تنها برای شیعیان و مسلمانان جهان، بلکه همه انسان ها در خور تأمل و شایان الهام گیری است؛ چرا که ابعاد وجودی آن بزرگوار، همه بشر؛ اعم از دوست و دشمن را، شیفته و مجذوب خود کرده است.

طلوع

تولّد علی علیه السلام در روز جمعه، ۱۳ رجب سال ۳۰ عام الفیل، در شهر مکه و در خانه خدا، اتفاق افتاد. این واقعه (تولّد علی در کعبه) حادثه منحصر به فردی است که در طول تاریخ برای هیچکس رخ نداده و نخواهد داد و پیوسته دستمایه شعر و نثر ادب پارسی و عربی قرار گرفته و می گیرد. (۱) ۹۲ پدر آن حضرت، ابوطالب، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله است که به مانند اجداد خویش، شخصی با ایمان و درست کردار بود و در راه دفاع از پیامبر صلی الله علیه و آله دست به شمشیر برد و جانفشانی ها کرد و سه سال در شعب ابی طالب در محاصره دشمنان اسلام قرار گرفت.

ایشان هیچگاه بتی را نپرستید، گرچه مانند اصحاب کهف در دوران عمر، ایمان

۱- . علامه امینی، الغدیر، ج ۶، ص ۲۲، دارالکتاب العربی، بیروت، علامه امینی به بحث مفصل در این مورد پرداخته و آن را از هفتاد منبع، از کتب شیعه و سنی نقل کرده است.

خود را پنهان می داشت و از تاکتیک تقیه استفاده می کرد. (۱) ۹۳ مادر امیرالمؤمنین علیه السلام، فاطمه بنت اسد (فرزند هاشم بن عبد مناف) از طایفه قریش و دودمان بنی هاشم است. او نخستین زن (و یازدهمین مسلمان) پس از خدیجه بود که به پیامبر صلی الله علیه و آله، ایمان آورد و به خاطر محبت‌هایی که در دوران کودکی به رسول خدا صلی الله علیه و آله کرده بود، به شدت مورد علاقه و دعای آن حضرت قرار داشت. هنگام مرگش وصیت خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله کرد و بعد از مرگ وی، آن حضرت در مراسم تشییع و کفن و دفن او حضور یافت، تابوتش را بر دوش گرفت و پیراهن خود را بیرون آورده، دستور داد با آن کفنش کنند. (۲) ۹۴

فضائل

کسی را یارای آن نیست که مناقب علی علیه السلام را بشمارد، لیکن به قدر گنجایش این مقال، قطره ای از آن را ذکر می کنیم:

۱. تولد در کعبه

یزید بن قعنب می گوید:

من و جمعی کنار کعبه نشسته بودیم که دیدیم فاطمه بنت اسد وارد مسجدالحرام شد، در حالی که حامله بود، آمد و کنار کعبه ایستاد و دست به دعا برداشت: پرودگارا! من به تو و فرستادگانت ایمان دارم. به حق بنیان گذار کعبه (ابراهیم علیه السلام) زایمان را بر من آسان گردان! ناگهان دیدم دیوار پشت کعبه شکافت و فاطمه داخل بیت الله شد، آنگاه دیوار به هم پیوست. ما تصمیم گرفتیم در را باز کنیم ولی نتوانستیم، فهمیدیم امری غیبی در کار است و این مسأله از

۱- محمد بن علی الصدوق، کمال الدین و تمام النعمه، (م ۳۸۱) ج ۱، ص ۱۷۱، مؤسسه النشر الاسلامی.

۲- علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۷۰، داراحیاء التراث العربی، و نیز نک: شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید (م ۶۵۶)، ج ۱، ص ۱۴، مؤسسه الاعلمی، بیروت.

جانب خداوند است. این خبر به سرعت در شهر مکه پیچید و فاطمه بنت اسد تا سه روز در داخل کعبه بود و بعد از سه روز، در حالی که نوزادش (علی علیه السلام) را در آغوش داشت، از همان مکان از کعبه بیرون آمد و به مردم گفت: خداوند مرا بر زنان دیگر برتری داد....» (۱) ۹۵ یکی از شاعران در باره تولد علی علیه السلام در کعبه، اینگونه سروده است:

روزی که علی به کعبه آمد به وجود از بهر علی خدا در از کعبه گشود

در بسته بداد خانه خود به علی حقا که علی است خانه زاد معبود (۲) ۹۶

۲. نامگذاری

طبق احادیث فراوانی که از شیعه و سنی نقل شده، نام گذاری «علی» برای آن حضرت، به طور مستقیم توسط خداوند انجام پذیرفت، گرچه در کتب آسمانی پیشین، به نام های خاص دیگری شهرت داشته است. فاطمه بنت اسد می گوید:

پس از ولادت علی، چون خواستم از خانه کعبه بیرون آیم، هاتفی ندا کرد:

«یا فاطمه، سَمِّیْهِ عَلِیًّا فَهُوَ عَلِیٌّ، وَ اللَّهُ الْعَلِیُّ الْأَعْلَى یَقُولُ: إِنِّی شَقَقْتُ إِسْمَهُ مِنْ اسْمِی وَ أَدَّبْتُهُ بِأَدَبِی وَ وَقَفْتُهُ عَلِی غَامِضِ عِلْمِی.» (۳) ۹۷ «ای فاطمه، نام این نوزاد را علی بگذار که خدای علی اعلی می فرماید: من نام او را از نام خود مشتق ساختم و او را به ادب خود آموختم و بر علوم نهان خویش واقف نمودم.»

۱- محمد بن علی الصدوق، معانی الأخبار، (م ۳۸۱) ص ۶۲، مؤسسه النشر الاسلامی.

۲- سید هاشم رسولی، زندگانی امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۲۶، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، علامه سید رضا هندی نیز به عربی چنین سروده است: لَمَّا دَعَاكَ اللَّهُ قَدَمًا لَأَنَّ تُولَدَ فِي الْبَيْتِ فَلَبَّيْتُهُ شَكَرْتُهُ بَيْنَ قُرَيْشٍ بِأَنَّ طَهَّرْتُ مِنْ أَصْنَامِهِمْ بَيْتَهُ

۳- بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۸

۳. تربیت یافته پیامبر صلی الله علیه و آله

بیشتر مورخان آورده اند: در ایام کودکی علی علیه السلام، قریش دچار خشکسالی شدند و ابوطالب عائله مند بود و از عهده تأمین مخارج فرزندان بر نمی آمد. حضرت محمد صلی الله علیه و آله به عمویش عباس فرمود: برادرت ابوطالب عیالمنده است، بیا تا نزد او برویم و مؤونه اش را سبک گردانیم، بدین ترتیب که من یکی از فرزندانش را بگیرم و تو نیز یکی دیگر را.

عباس پذیرفت و به اتفاق نزد ابوطالب رفته، منظور خویش را در میان گذاشتند. ابوطالب پس از آنکه عقیل را نزد خود نگاه داشت، اختیار را به آنان واگذار کرد. اینجا بود که پیامبر صلی الله علیه و آله علی را برگرفت و عباس، جعفر را و در این زمان حضرت علی علیه السلام شش سال داشتند. (۱) ۹۸ بنابراین، شخصیت امیر مؤمنان علیه السلام تحت تربیت مستقیم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و آن هم در حساس ترین زمان تأثیر پذیری، شکل گرفت.

۴. اولین مسلمان

سبقت در اسلام، طبق آیه ۱۰۰ سوره توبه، از امتیازات یک مسلمان است.

همه شیعیان و هفتاد تن از علمای اهل سنت بر این باورند که نخستین مسلمان امیر مؤمنان علیه السلام بود و مطابق آنچه در فضیلت قبل ذکر نمودیم، این مطلب طبیعی خواهد بود. روزی پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که دست بر شانه علی علیه السلام زد، فرمود:

«أَنْتَ يَا عَلِيُّ أَوَّلُ النَّاسِ إِسْلَامًا وَ أَوَّلُ النَّاسِ إِيمَانًا وَ أَنْتَ مِنْنِي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى». (۲) ۹۹ انس بن مالک می گوید:

۱- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۵، خود آن حضرت در خطبه ۲۳ نهج البلاغه می فرماید: «... وَضَعْنِي فِي حَجْرِهِ وَ أَنَا وَلَدٌ يَضُمُّنِي إِلَى صَدْرِهِ...» در این خطبه و سایر موارد، ذکری از مقدار سن آن حضرت، هنگامی که تحت تربیت مستقیم پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفتند، نشده است.

۲- متقی هندی، کنز العمال، (م ۹۷۵) ج ۱۳، ص ۱۲۴، مؤسسه الرساله.

«بُعِثَ النَّبِيُّ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ وَ أَسْلَمَ عَلَيَّ يَوْمَ الْثَلَاثَاءِ» (۱) ۱۰۰ «رسول خدا صلی الله علیه و آله روز دوشنبه مبعوث شد و علی علیه السلام روز سه شنبه اسلام آورد.»

بعضی از معاندان خواسته اند، تقدّم در اسلام علی علیه السلام را مخدوش نمایند، به این بهانه که حضرتش در آن زمان ده سال بیشتر نداشته. در حالی که قرآن در مورد حضرت یحیی علیه السلام می گوید: «وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا» (۲) ۱۰۱ «ما حکم نبوت را در کودکی به او دادیم.»

و از عیسی علیه السلام نقل می کند که هنوز در گهواره بود و فرمود: ... إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا. (۳) ۱۰۲

شیخ مفید رحمه الله نیز در این مورد می گوید: «صغر سن منافاتی با کمال عقل ندارد و بلوغ، در احکام شرعی معتبر است نه احکام عقلی.» (۴) ۱۰۳. ليله المبيت

پس از سیزده سال اقامت پر رنج رسول خدا صلی الله علیه و آله در مکه، مشرکان در شبی خوفناک تصمیم به ترور آن حضرت گرفتند. همان شب پیامبر به فرمان خداوند از شهر مکه خارج و در «غار ثور» پنهان شد و سپس عازم یثرب گردید و به علی علیه السلام دستور داد تا در بستر آن حضرت بخوابد و رو انداز مخصوص آن حضرت را بر خود بیفکند. در آن شب عده ای از مشرکان مکه در پشت دیوار منتظر فرصت بودند تا با شمشیرهای آخته به حضرتش حمله کنند و در این میان، پی در پی به سوی خوابیده در بستر، سنگ می زدند «فلا- يشکون أنه رسول الله صلی الله علیه و آله حتی إذا برق الفجر...» (۵) ۱۰۴ «شک نداشتند که وی رسول خدا است تا وقتی که فجر طالع گردید.»

۱- . الغدير، ج ۳، ص ۲۲۴

۲- . مریم: ۱۲

۳- . مریم: ۳۰

۴- . الفصول المختاره، شیخ مفید، ص ۲۷۵، المؤتمر الاسلامی لالفیه الشیخ المفید.

۵- . بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۶۰؛ اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن اثیر (م ۶۳۰)، ج ۳، ص ۲۸۵، دارالمعرفه.

گرچه علی علیه السلام در اصل هجرت با سایر اصحاب یکسان است ولی آنچه مهاجرت ایشان را ممتاز می سازد، چند نکته است:

الف: پس از هجرت پیامبر و طبق دستور آن حضرت، امام علی علیه السلام چند روز در مکه ماند تا بدهی های رسول خدا صلی الله علیه و آله را پرداخت کند و امانتهایی که نزد ایشان بود را به صاحبانش برگرداند.

ب: امیرمؤمنان علیه السلام در هنگام هجرت، که نیمه شب انجام شد، فواطم (فاطمه زهرا علیها السلام، فاطمه بنت اسد و فاطمه دختر زبیر بن عوام) را با خود برداشت و به سمت مدینه حرکت کرد.

ج: علی علیه السلام و همراهان، پس از حرکت از مکه، مورد تعقیب گروهی از مشرکان قرار گرفتند که تقاضای بازگشت به مکه را داشتند، وقتی نصیحتهای آن حضرت در آنها تأثیر نگذاشت، با آنها درگیر شده جنگید و یکی از آنها را به هلاکت رساند و بقیه متواری شدند.

ه: پیامبر روز اول ماه ربیع الاول، از غار ثور به سوی مدینه حرکت کردند و روز دوازدهم همان ماه به نخستین محله مدینه؛ یعنی قبا رسیدند، ولی به احترام امیرالمؤمنین علیه السلام وارد مدینه نشدند، بلکه صبر کردند تا آن حضرت به آنجا برسد و به آنان ملحق شود و بدین سبب تا روز پانزدهم ربیع (سه روز) صبر کردند و پس از ورود علی علیه السلام با همراهی ایشان، وارد مدینه شدند که همین امر سبب خشم برخی از صحابه گردید. (۱) ۱۰۵۷. ساختن مسجد النبّی صلی الله علیه و آله

نخستین اقدام پیامبر صلی الله علیه و آله پس از ورود به یثرب (مدینه)، بنای مسجد بود. علی علیه السلام نیز در ساخت مسجد، فعالیت زیادی کرد و این رجز را می خواند:

۱- . اسدالغابه، ج ۳، ص ۲۸۴؛ نک: استاد سبحانی، فروغ ابدیت، ج ۱، صص ۳۶۳-۳۴۲، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

لا يستوى من يعمر المساجد أو من يبيت راكعاً و ساجداً

يدأب فيها قائماً و قاعداً و من يكر هكذا معانداً

و من یری عن الغبار حائداً (۱) ۱۰۶ پس از اتمام کار مسجد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و جمعی از مهاجرین، برای خود اتاق هایی در اطراف مسجد و چسبیده به آن ساختند و هر کدام دری از اتاق خود به مسجد گشودند که در هنگام نماز و اوقات دیگر، از همان درها رفت و آمد می کردند. تا پس از چندی که از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور آمد:

«سُدُّوا الْأَبْوَابَ كُلَّهَا إِلَّا بَابَ عَلِيٍّ»؛ «درها را ببندید مگر در خانه علی علیه السلام را.»

چون صحابه زبان به اعتراض گشودند، پیامبر فرمود:

«مَا أَنَا سَيِّدُكُمْ وَ فَتَحْتُ بَابَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ فَتَحَ بَابَ عَلِيٍّ وَ سَيِّدُ أَبْوَابِكُمْ»؛ (۲) ۱۰۷ «من از پیش خود این کار را نکردم بلکه خدا در خانه علی را باز گذارد و درهای شما را بست.»

۸. اخوت با رسول الله صلی الله علیه و آله

چند ماه از ورود پیامبر به مدینه نگذشته بود که آن حضرت، طی مراسمی میان اصحاب خود از مهاجر و انصار پیمان برادری برقرار کرد و خود حضرتش با علی بن ابی طالب علیه السلام پیمان اخوت بست و به ایشان فرمود: «أَنْتَ أَخِي وَ أَنَا أَخُوكَ».

و طبق برخی نقل ها، رسول خدا صلی الله علیه و آله میان مهاجر و انصار پیمان اخوت بست و برای علی علیه السلام برادری تعیین نمود. علی علیه السلام از حضرت پرسید:

«ای رسول خدا، میان اصحاب خود پیمان برادری بستی ولی مرا با هیچ کس برادر قرار ندادی؟»

۱- بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۲۴۳

۲- احقاق الحق، شهید قاضی نورالله شوشتری (۱۰۱۹)، ج ۵، ص ۵۴۰-۵۸۴

«سوگند به خدایی که مرا به حق به نبوت برگزید، تو را باز نگذاشتم مگر برای خودم. تو نسبت به من، به منزله هارون به موسایی، جز آنکه پیامبری پس از من نیست و تو برادر و وارث من هستی. تو با من و دخترم فاطمه در بهشت در قصر من خواهید بود. «أَنْتَ أَخِي وَرَفِيقِي» سپس این آیه (که در مورد بهشتیان است) را سه مرتبه تلاوت کرد: ... إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ (۱) ۱۰۸ یعنی دوستان در راه خدا که به یکدیگر می نگرند.»

در احادیث بسیاری که اهل سنت نیز نقل کرده اند آمده است که پیامبر فرمودند:

«من و علی از یک نور یا یک شجره هستیم.» (۲) ۱۰۹. جنگ بدر

در سال دوم هجرت، جنگ بدر به وقوع پیوست که با پیروزی مسلمین به پایان رسید. امیرالمؤمنین علیه السلام در این پیروزی، سهم بزرگی داشت؛ چرا که دلاوران و شجاعانی از مشرکین همچون «ولید بن عتبّه، عاص بن سعید، طعیمه بن عدی، نوفل بن خویلد و ...» به دست آن حضرت به هلاکت رسیدند. اینان کسانی بودند که هر یک به تنهایی در برابر انبوهی از دشمن مقاومت می کردند. برای مثال، نوفل کسی است که وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله شنید وی در جنگ حاضر شده، دست به دعا برداشت: «اللَّهُمَّ اكْفِنِي نُوفِلًا»؛ «خدایا! مرا از شرّ نوفل آسوده ساز» و چون در پایان جنگ شنیدند که نوفل به دست علی علیه السلام کشته شد، تکبیر گفت و شکر خدا را به جا آورد؛ «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَجَابَ دَعْوَتِي فِيهِ» (۳) ۱۱۰

۱- . حجر: ۴۷؛ احقاق الحق، ج ۷، ص ۴۳۹

۲- . علامه تستری در جلد پنجم احقاق الحق، ص ۲۴۲ به بعد، بحثی طولانی در این مورد و هم در اینکه پیامبر و علی علیهما السلام از نور واحد می باشند، آورده است.

۳- . شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۶۰، انتشارات علمیّه اسلامیّه.

۱۰. همسری فاطمه علیها السلام (۱) ۱۱۱

ره توشه عتبات عالیات ؛ ؛ ص ۷۹

ام صادق علیه السلام فرمودند:

«لَوْلَا أَنَّ اللَّهَ تَبَّارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامَ لِفَاطِمَةَ مَا كَانَ لَهَا كُفُوٌ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ مِنْ آدَمَ وَمَنْ دُونَهُ»؛ (۲) ۱۱۲ «چنانچه خداوند علی علیه السلام را نمی آفرید، همشانی برای فاطمه علیها السلام در روی زمین یافت نمی شد.»

تاریخ نگاران نوشته اند که خواستگاران زیادی برای حضرت زهرا علیها السلام آمدند اما پیامبر می فرمود: «أَمْرُهَا إِلَى رَبِّهَا»؛ «این مطلب با خدا است» تا آنکه علی علیه السلام اقدام به خواستگاری کرد و پیامبر گرامی پذیرفت. (۳) ۱۱۳. لا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَ لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ

سال سوم هجرت، جنگ اُحُد به وقوع پیوست که در ابتدا با پیروزی مسلمین همراه بود، ولی بر اثر نافرمانی جمعی از مسلمانان، مصیبت‌های سختی بر لشکر اسلام وارد شد و آنان را مجبور به شکست کرد. دشمن به قصد جان پیامبر که افرادی و از جمله علی علیه السلام گرد ایشان بودند جلو آمد و عده زیادی از مسلمین را به شهادت رساند. تنها بازماندگان در اطراف پیامبر عبارت بودند از علی علیه السلام، ابودجانه و سهل بن حنیف. اگر نبود دفاع امیرالمؤمنین علیه السلام و رشادت های آن بزرگوار، به یقین جان پیامبر گرامی اسلام در خطر بود و چه بسا نشانی از اسلام باقی نمی ماند. بدین سبب بود که همه اصحاب در پایان این جنگ شنیدند که جبرئیل فریاد برآورد: «لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَ لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ». (۴) ۱۱۴

۱- جمعی از نویسندگان، ره توشه عتبات عالیات، جلد ۱، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۶، پاییز ۱۳۸۸.

۲- . الکافی، ج ۱، ص ۴۶۱؛ بحارالأنوار، ج ۱۰۳، ص ۳۷۵

۳- . احقاق الحق، ج ۶، ص ۵۹۲

۴- . الکافی، ج ۸، ص ۱۱۰

۱۲. لَضْرِبُهُ عَلَيَّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ». (۱) ۱۱۵

شوال سال پنجم هجرت، مشرکین مکه با همدستی یهودیان مدینه با مردان جنگی و ساز و برگ کامل به سمت این شهر حرکت کردند. این خطر بزرگ که با توطئه منافقین داخل مدینه و گرسنگی و ترس شدید مسلمان قرین شد، سبب تزلزل بسیاری از یاران پیامبر گردید.

در این لشکرکشی بزرگ که حضور «عمرو بن عبد وُد» (شجاع ترین عرب که به تنهایی با هزار مرد جنگی مقابله می کرد) جوّ رعب و وحشت را بر مسلمان حاکم کرده بود، تنها و تنها شجاعت علی علیه السلام به مسلمان روحیه بخشید و دل رسول الله صلی الله علیه و آله را شادمان کرد و آن چیزی جز مقاتله با عمرو نبود. در این هنگام نبی گرامی فرمود:

«بَرَزَ الْإِيمَانُ كُلَّهُ إِلَى الشُّرْكِ كُلِّهِ»؛ «همه ایمان با همه شرک روبرو گردید.»

و پس از کشته شدن عمرو بن عبد وُد به دست امیرالمؤمنین علیها السلام بنا بر نقل متواتر شیعه و سنی، پیامبر فرمود:

«لَضْرِبُهُ عَلَيَّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ». (۲) ۱۱۶ «همانا ضربت علی علیه السلام در روز خندق، از عبادت جن و انس برتر بود.»

۱۳. جنگ خیبر

خیبر، مرکز بسیاری از توطئه ها توسط یهودیان بر ضد مسلمانان بود؛ بدین سبب در سال هفتم هجرت، رسول خدا صلی الله علیه و آله به فکر فتح «خیبر» در دویست کیلومتری مدینه در شمال غرب این شهر افتاد. این قلعه پایگاه محکم آنان و متشکل از هفت قلعه تو در تو بود. پیامبر به همراهی ۱۶۰۰ تن از یاران، این منطقه را محاصره کردند.

طولی نکشید که لشکری را به فرماندهی ابوبکر برای فتح خیبر فرستاد. او بدون هیچ گونه پیروزی بازگشت. دفعه دوم، لشکر را به عمر سپردند او نیز کاری از پیش نبرد.

پیامبر فرمودند:

۱- . إقبال الأعمال، ص ۴۶۷

۲- . إقبال الأعمال، ص ۴۶۷

«الْأَعْيُنُ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ كَرَارًا غَيْرَ فَرَارٍ...» (۱) ۱۱۷ «فردا پرچم را به مردی می سپارم که خدا و رسول را دوست دارد و آنها نیز او را دوست می دارند. حمله افکنی که فرار نکند.»

آنگاه فرمود: علی کجاست؟ گفتند دچار درد چشم است. پیامبر در حق ایشان دعا کردند و علی را به میدان نبرد فرستادند. (۲) ۱۱۸ آری، در این جنگ بود که «مرحب خیبری» قهرمان بزرگ یهود به هلاکت رسید و در قلعه به دست آن حضرت از جایی کنده شد و قلعه ها یکی پس از دیگری فتح گردید.

خود امیرالمؤمنین علیه السلام در این مورد فرمود: «وَاللَّهِ مَا قَلَعْتُ بَابَ خَيْبَرَ بِقُوَّةِ جِسْمَانِيهِ وَ لَكِنْ بِقُوَّةِ رَبَّانِيهِ». (۳) ۱۱۹ ۱۴. ردّ شمس

دانشمندان شیعه و بسیاری از علمای اهل سنت این ماجرا را نقل کرده اند که در سال هفتم هجرت، هنگام عصر، پیامبر، علی علیهما السلام را به دنبال مأموریتی فرستاد و به دنبال آن، نماز عصر حضرت قضا شد. پیامبر دست به دعا برداشت:

«اللَّهُمَّ إِنَّ عَلِيًّا كَمَا نَفِي طَاعَتِكَ وَ طَاعَةِ رَسُولِكَ فَارْزُدْ عَلَيْهِ الشَّمْسَ». (۴) ۱۲۰ «خدایا! او در راه طاعت تو و فرمانبرداری پیغمبرت بوده است. پس خورشید را برای او باز گردان.»

اسما می گوید: خورشید را دیدم که غروب کرد ولی دیدم که بار دیگر طلوع نمود. (۵) ۱۲۱

۱- . الکافی، ج ۸، ص ۳۴۹

۲- . الارشاد، ج ۱، ص ۱۱۰

۳- . إرشادالقلوب، ج ۲، ص ۲۴۶

۴- . من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۳

۵- . قطب الدین راوندی، الخرایج و الجرائح، (م ۵۷۳)، ج ۱، ص ۵۲

۱۵. شکستن بتها

شکستن بتهای کعبه، دو مرتبه به دست علی علیه السلام انجام گرفت؛ یک مرتبه قبل از هجرت و یک مرتبه در فتح مکه، پس از هجرت.

آری، علی علیه السلام بر دوش رسول خدا صلی الله علیه و آله بالا رفت و کعبه، این یادگار ابراهیم علیه السلام به دست او از لوٹ بتها پاک گردید. (۱) ۱۲۲ ۱۶. جنگ حنین

پس از فتح مکه، توطئه ای دیگر برضد مسلمانان از جانب مشرکان طرح ریزی شد و جنگ «حنین» به وجود آمد. در این نبرد مسلمانان به علت کثرت جمعیت دچار غرور شدند و همین امر سبب شکست آنان گردید و همگی گریختند جز ده نفر که یکی از آنان امیرالمؤمنین علیه السلام بود. (۲) ۱۲۳ ۱۷. جنگ تبوک

سال نهم هجرت به پیامبر خیر رسید رومیان در صدد حمله به شمال غرب حجازند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله با اعلام بسیج عمومی به همراه سی هزار نفر به سوی «تبوک» حرکت کردند، ولی از آنجا که این سفر در اواخر تابستان و زمان برداشت خرما و خشکسالی و همراه با فاصله زیاد بود، جمعی از منافقان از این حرکت سر باز زده، تصمیم گرفتند در مدینه بمانند تا با تبلیغات سوء و جلسات مخفی، مرکز حکومت اسلام را متزلزل سازند.

بدین جهت پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را در مدینه باقی گذاشت. امیرالمؤمنین صلی الله علیه و آله به حضرت عرض کرد:

۱- لارشاد، ج ۱، ص ۱۴۱

۲- همان مدرک.

تَخْلِفْنِي مَعَ الْخَوَالِفِ؟»؛ «آیا مرا با متخلفان به جای نهادی؟»

پیامبر پاسخ دادند:

«إِنَّ الْمَدِينَةَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا بِي أَوْ بِكَ»؛ مدینه جز با حضور من یا تو اصلاح نخواهد شد.»

آنگاه فرمودند:

«أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي؟» (۱) ۱۲۴ ۱۸. مباحله

جمعی از بزرگان نصارای نجران وارد مدینه شدند و پس از گفتگوی طولانی با پیامبر، حاضر به تسلیم در برابر حقیقت نگشتند، از این جهت، حضرتش به آنها پیشنهاد مباحله - نفرین طرفینی - داد و آنان نیز پذیرفتند. همه مورخان نوشته اند در روز موعود، پیامبر همراه امیرالمؤمنین علیه السلام فاطمه زهرا علیها السلام امام حسن و امام حسین علیهما السلام از منزل خارج شدند و در جایگاه خود قرار گرفتند. بزرگ مسیحیان که این منظره را دید، رو به یاران خود کرده، گفت: من چهره هایی می بینم که چنانچه دست به دعا بردارند، کوهها از جای خود کنده می شوند اگر مایل هستید ناقوس کلیساها به صدا درآید و مسیحیتی در روی زمین باقی بماند، از این مباحله خودداری کنید. قرآن نیز در سوره آل عمران، اشاره به این ماجرا نموده از علی علیه السلام تعبیر به «نفس» و جان پیامبر کرده است. (۲) ۱۲۵ ۱۹. حَجَّه الْوَدَاعِ

سال دهم هجرت، پیامبر عازم حج شد، در این سفر، که همه زنان آن حضرت و جمع زیادی از مهاجران و انصار، همراه ایشان بودند، هنگام بازگشت، در روز جمعه

۱- . الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، شیخ مفید (م ۴۱۳)، ج ۱، ص ۱۴۱-۱۴۵، انتشارات علمیه اسلامیة.

۲- . آل عمران: ۶۱، فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ.

هیجدهم ذی حجه، جبرئیل این آیه را نازل کرد:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ. (۱) ۱۲۶

و آنگاه پیامبر بعد از نماز ظهر، ضمن خطبه ای، موضوع جانشینی علی علیه السلام را مطرح کرد و سه مرتبه فرمود: «فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاةً فَعَلَيْ مَوْلَاةٍ» سپس افزود: «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَ أَحَبَّ مَنْ أَحَبَّهُ وَ أَبْغَضَ مَنْ أَبْغَضَهُ وَ انصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ، وَ أَدْرِ الْحَقَّ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ...»، و بعد فرمودند شاهدان به غایبان برسانند.

آنگاه اصحاب، نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمده این مقام را به حضرتش تهنیت گفتند. (۲) ۱۲۷ ۲۰. غسل دادن رسول الله صلی الله علیه و آله

رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد خاندان خویش وصیت کرد: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي». آنگاه خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «لَا يُغَسِّلُنِي أَحَدٌ غَيْرَكَ».

علی می فرماید:

«وَلَقَدْ قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ إِنَّ رَأْسِي لَعَلَى صِدْرِي ... وَ لَقَدْ وُلِّيتُ غُشِيَةَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ أَعْوَانِي». (۳) ۱۲۸***

آنچه تا این مرحله آوردیم، بخشی از فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام بود که طبق تاریخ حیات رسول الله صلی الله علیه و آله مرتب ساختیم، اکنون به بیان بخشی دیگر از فضایل و یا بخشهایی از زندگی آن بزرگوار می پردازیم:

۱- . مائده: ۶۷

۲- . یوسف بن عبدالله القرطبی، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، (م ۴۶۳)، ج ۳، ص ۲۰۳؛ هر یک از دانشمندان، به تفصیل یا اجمال در این مورد بحث کرده اند.

۳- . احقاق الحق، ج ۷، ص ۲۹

در کثرت علم علی علیه السلام، همین بس که پیغمبر خدا هنگام رحلت به رازگویی با آن بزرگوار پرداخت و وقتی از علی علیه السلام سؤال شد آن راز چه بود، فرمود: «عَلَّمَنِي أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْعِلْمِ يَنْفَتِحُ لِي مِنْ كُلِّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ».

دلیل های دیگری نیز ما را بر علم آن حضرت رهنمون می گردند:

الف: گفتار آن حضرت: «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي»؛ (۱) ۱۲۹ «از هر چه می خواهید، پرسید.»

تاریخ نگاران، آورده اند که غیر از آن امام همام، هر کس این ادعا را نمود، رسوا شد.

ب: مراجعات از دور و نزدیک به علی علیه السلام و در سخت ترین مسائل، به گونه ای که غاصبان حق آن حضرت که خود را به عنوان خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله معرفی کرده بودند، در اکثر سؤالات، وامانده ناچار به استفاده از زلال علم آن جانشین واقعی بودند.

ج: قضاوت های بی نظیر امیرالمؤمنین علیه السلام؛ چرا که بدیهی است قضاوت صحیح، بدون علم ممکن نیست.

د: سخنان گهربار و بی مانند امیرالمؤمنین علیه السلام چه اخبار از آیندگان و چه کلمات عمیق نهج البلاغه و سایر گفتارها، گویا قطره ای از دریای دانش علوی است. (۲) ۱۳۰ زهد

امیرمؤمنان علیه السلام باتشریح ماهیت فریبای دنیا، خطاب به آن می فرماید «عُرِّي غَيْرِي». (۳) ۱۳۱ آن حضرت، در حالی که می توانست بهترین بهره ها را از دنیا بگیرد، اما در حدّ پایین ترین افراد، زندگی می گذراند. در حالی که باغ ها، قنوات و چاه های بسیاری احداث و سپس همه را در راه خدا وقف کرد.

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۲۸

۲- نک: اسد الغابه، ج ۳، ص ۲۸۷

۳- نهج البلاغه (ترجمه محمد دشتی)، قصارالحکم، حکمت ۷۷، ص ۶۳۸، انتشارات مشهور.

یکی از صفات برجسته علی علیه السلام عدل آن حضرت است که همین امر نیز سبب شهادتش گردید. او چنانچه می شنید فرماندارش به کسی ستم روا داشته، به عزل یا تفحص از حال او مبادرت می کرد و به احدی از نزدیکان خویش اجازه بهره برداری خصوصی از بیت المال را نمی داد. زمانی که شنید دخترش دست بندی از بیت المال را به طور عاریه مضمونه گرفته است، نهیب بر ابن ابی رافع (مسئول بیت المال) زد و فرمود:

چرا به مسلمانان خیانت کردی؟ سپس فرمود: اگر دخترم دستبند را به عنوان عاریه مضمونه نگرفته بود، اولین زن هاشمی بود که دستش را به عنوان دزدی قطع می کردم! آنگاه خطاب به دخترش که گفته بود من پاره تن شما هستم، فرمود: آیا همه زنهای مهاجر در روز عید خود را به چنین چیزی زینت می کنند؟ آن حضرت سرانجام دستبند را گرفت و به جای خود بازگرداند. (۱) ۱۳۲ عبادت

هنگام نماز، رنگ از رخسار مبارکش می رفت و بدنش می لرزید. به حضرتش عرض می شد: شما را چه می شود؟ می فرمود: وقت ادای امانتی رسیده که خداوند آن را به آسمان و زمین و کوه ها عرضه داشت و آنها از حملش امتناع ورزیدند. (۲) ۱۳۳ ابن عباس می گوید:

«در جنگ صفین دیدم امام در حالی که شمشیر می زند، مراقب خورشید است.

وقتی از سبب این امر پرسیدم، فرمود: مراقب زوال هستم، گفتم: در این گیر و دار جنگ، وقت نماز است؟ فرمود: «إِنَّمَا نُقَاتِلُهُمْ عَلَى الصَّلَاةِ» و باز ابن عباس می گوید: هیچگاه نماز شب آن حضرت ترک نشد حتی شب جنگ. (۳) ۱۳۴

۱- . بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۳۳۷

۲- . بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۱۷

۳- . شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ماده «صلاه».

حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام

بعد از بیست و پنج سال روی گردانی از علی علیه السلام و کنار گذاشتن حدیث غدیر و پس از آنکه جامعه حجاز و عراق به علت بی لیاقتی حاکمان، دچار تحیر شدند، مردم به امیرالمؤمنین علیه السلام روی آوردند. حضرت، ضمن سخنرانی در جمع کثیری از مردم، فرمود:

«اگر نبود حضور حاضران و اتمام حجت به وسیله آنان، ریسمان شتر خلافت را به گردنش می انداختم تا هر جا که خواهد برود.» (۱) ۱۳۵ آغاز حکومت آن حضرت، سال ۳۵ هجری و انتهای آن، سال ۴۰ بود. این دولت کریمه پنج ساله، دارای ویژگی هایی است که به بخشی از آنها اشاره می شود:

۱. زندگی آن حضرت از نظر مادی و اقتصادی، در این مدت از عمرش، به مانند پایین ترین و ضعیف ترین اقشار جامعه بود.

«وَلَقَدْ وُلِّيَ النَّاسَ خَمْسَ سِنِينَ فَمَا وَضَعَ أَجْرَهُ عَلَىٰ أَجْرِهِ...» (۲) ۱۳۶ «در این ۵ سال، آجری بر روی آجر قرار نداد و زمینی را نخرید و درهم و دیناری بر جای نگذاشت.»

خود آن حضرت می فرماید:

«به خدا سوگند آن قدر جبه خود را پینه زدم تا آنکه از پینه زننده خجالت کشیدم و کسی به من گفت: آیا بعد از این همه، آن را از خود دور نمی کنی؟» (۳) ۱۳۷

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۳، ص ۴۸

۲- . الکافی، ج ۸، ص ۱۲۹

۳- . محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۷۲، مؤسسه آل البیت.

۲. رسیدگی به شکایات؛ سوده یکی از زنان شجاع عرب در حضور معاویه، لب به مدح علی علیه السلام گشود و گفت:

«روزی به شکایت از فرماندار، نزد ایشان رفتم، او نماز می خواند، پس از نماز با مهربانی فرمود: حاجتی داری؟ شکایت خود را گفتم. علی علیه السلام گریه کرد و گفت:

خدایا! تو شاهدی که من اینان را برای ظلم بر خلق تو نگماشته ام! آنگاه تکه پوستی برداشت و نامه ای نوشت و به من داد. این نامه را به والی آن شهر رساندم. فرماندار این نامه را خواند و دست از کار برداشت، در حالی که از کار برکنار شده بود.» (۱) ۱۳۸ ۳. جنگ های متوالی؛ در مدّت محدود حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام سه جنگ بزرگ بر آن حضرت تحمیل گردید:

جنگ جمل (ناکثین)؛ بنیان گذار این جنگ، عایشه و یاران او، طلحه و زبیر بودند که جزو نخستین بیعت کنندگان با امیرالمؤمنین علیه السلام به شمار می رفتند. این نبرد، در سال ۳۶ هجری در بصره به وقوع پیوست و یک روز بیشتر طول نکشید و علی علیه السلام بعد از نصایح بسیار و اتمام حجّت و شروع جنگ توسط دشمن به دفاع پرداخت و این فتنه را ریشه کن ساخت.

جنگ صفین (قاسطین)؛ شام یکی از استان های تحت حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام بود که معاویه اعلام خود مختاری کرد و قصد تجزیه مملکت اسلامی را در سر می پروراند. در بیست و دوم محرم سال ۳۷ هجری در منطقه صفین این نبرد به وقوع پیوست و با رشادت های مجاهدینی همچون مالک اشتر، می رفت که این غائله نیز ریشه کن گردد ولی تزویر دشمن از یکسو و نابخردی بعضی از یاران از سوی دیگر، این جنگ را متوقف کرد. معاویه با راهنمایی عمرو بن عاص، قرآنها را بر سر نیزه ها بلند کرده، کوته بینان را به تردید انداختند و صلح را بر حضرتش تحمیل کردند و همان ساده اندیشان، شخصی همچون ابوموسی اشعری را به داوری برگزیدند که هیچیک از این امور، مورد رضایت حضرت علی علیه السلام نبود.

جنگ نهروان (مارقین)؛ اینان همان متعصبان بی رحم و کوردلی بودند که از کثرت

عبادت، پیشانی آنها پینه بسته بود ولی از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بهره ای نداشتند. آنها می گفتند ما با پذیرفتن حکمیت در جنگ با معاویه گناه کردیم و کافر شدیم و همگی باید توبه کنیم و رفته رفته هر حاکمیتی را مورد انکار قرار دادند.

علی علیه السلام بعد از نصایح بسیار، بعضی از آنان را هدایت کرد ولی بقیه بر عناد خود اصرار ورزیدند. در این جنگ چهار هزار نفر از آنان به دست لشکر علی علیه السلام به هلاکت رسیدند و تنها ده نفر از آنان موفق به فرار شدند.

گفتنی است، ماجرای خروج آنان بر حاکمیت و دین را سال ها قبل، پیامبر به علی علیه السلام خبر داده بودند. (۱) ۱۳۹ بعد از اتمام این نبرد، امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن سخنرانی فرمود:

«من چشم فتنه را در آوردم و کسی دیگر جز من جرأت بر چنین امری نداشت.» (۲) ۱۴۰

شهادت

مدتی پس از ماجرای نهروان، جمعی از خوارج در مکه گرد آمدند و به این نتیجه رسیدند که امت اصلاح نخواهد شد مگر با از میان برداشتن علی علیه السلام و معاویه و عمرو بن عاص. عبدالرحمان بن ملجم گفت: من خاطر شما را از علی آسوده می سازم. برك بن عبدالله قتل معاویه را برعهده گرفت و عمرو بن بكر كشتن عمرو عاص را. تصمیم آنان بر این شد که در شب ۱۹ رمضان به این امر اقدام کنند. برك، عازم شام گردید، اما توانست معاویه را مجروح سازد. و عمرو بن بكر راهی مصر شد ولی در آن شب شخصی دیگر به جای عمرو عاص به مسجد آمد و او کشته شد.

و اما ابن ملجم وارد کوفه شد و با زنی به نام «قطام» آشنا گردید و از وی خواستگاری نمود. قطام بخشی از مهر خود را کشتن امیرالمؤمنین علیه السلام قرار داد.

ابن ملجم شب ۱۹ رمضان سال ۴۰ هجری وارد مسجد کوفه گردید و با شمشیری

۱- . احقاق الحق، ج ۸، ص ۵۲۲

۲- . نهج البلاغه، خطبه ۹۳، ص ۱۷۲

که آن را آلوده به زهر نموده بود، بر فرق مبارک حضرت زد. در این هنگام دو سخن شنیده شد؛ یکی از علی علیه السلام که فرمود: «فُزْتُ وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ» و دیگری از جبرئیل هنگامی که درهای مسجد به هم خورد و لرزه ای زمین را فراگرفت که فریاد برآورد:

«تَهَدَّمَتْ وَ اللَّهُ أَرْكَانَ الْهُدَى ... قُتِلَ عَلِيُّ الْمُرْتَضَى قَتَلَهُ أَشَقَى الْأَشْقِيَاءِ». (۱) ۱۴۱

فرزندان و برادران علی علیه السلام

رجال شناسان، تعداد اولاد امیرالمؤمنین علیه السلام را ۲۸ نفر دانسته اند:

۱- ۵: امام حسن، امام حسین علیهما السلام، زینب علیها السلام، امّ کلثوم علیها السلام، و محسن از فاطمه زهرا علیها السلام

۶. محمد حنفیه از خوله (دختر جعفر بن قیس).

۷- ۱۰: ابوالفضل العباس علیه السلام، جعفر، عثمان و عبدالله از امّ البنین (فاطمه دختر حزام ابن خالد) همگی در کربلا به شهادت رسیدند.

۱۱. یحیی بن علی، از اسماء بنت عمیس

۱۲- ۱۳: محمد اصغر و عبیدالله از لیلی دارمیه (دختر مسعود) که بنا بر قولی اینان نیز در کربلا به شهادت رسیدند.

۱۴- ۱۵: عمر اطرف و رقیه از امّ حبیبه بودند که دوقلو به دنیا آمدند.

۱۶- ۱۷: امّ الحسن و رمله از امّ سعید بودند.

۱۸- ۲۸: نفیسه، زینب صغری، رقیه صغری، امّ هانی، امّ کرام، جمانه، امامه، امّ سلمه، میمونه، خدیجه و فاطمه از زنان دیگر. (۲) ۱۴۲ برادران علی علیه السلام عبارتند از: طالب، عقیل، جعفر و علی علیه السلام که میان آنها ده سال فاصله بود؛ یعنی هنگامی که آن حضرت به دنیا آمدند، جعفر ده سال، عقیل بیست سال و طالب سی سال داشتند.

۱- . بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۲۸۲

۲- . شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۳۵، کتاب فروشی علمیه اسلامیّه.

اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام

برخی یاران مشهور امام علی علیه السلام عبارت بودند از:

۱. اصبح بن نباته ۲. اویس قرنی ۳. حارث بن عبدالله الاعور الهمدانی ۴. حجر بن عدی الکندی ۵. رُشید هجری ۶ و ۷. زید و صعصعه فرزندان صوحان العبیدی ۸. سُلیمان ابن صُرد خزاعی ۹. سهل بن حنیف انصاری ۱۰. ابوالاسود دثلی ۱۱. عبدالله بن ابی طلحه ۱۲. عبدالله بن بُدیل ۱۳. عبدالله بن جعفر الطیار ۱۴. عبدالله بن خُباب ۱۵. عبدالله بن عباس ۱۶. عُثمان بن حُنیف ۱۷. عدی بن حاتم ۱۸. عقیل بن ابی طالب ۱۹. عمرو بن حَمِق خزاعی ۲۰. قنبر ۲۱. کمیل بن زیاد نخعی ۲۲. مالک اشتر ۲۳. محمد بن ابی بکر ۲۴. محمد بن ابی حذیفه ۲۵. میثم تمار ۲۶. هاشم بن عُتبه. (۱) ۱۴۳

نهج البلاغه

نهج البلاغه، همان دریای بیکرانی است که ساحلی برای آن شناخته نشده و نهایت آن برای احدی درک نگردیده است و این همان بحر پرگوهری می باشد که هر یک از محققان و عالمان به قدر ظرفیت خویش توانسته اند از آن بهره گیرند.

این مجموعه را سید رضی (۳۵۹-۴۰۶) از کتب معتبر و مختلفی که نزد وی بوده جمع آوری نمود، که مشتمل بر ۲۴۱ خطبه، ۷۹ نامه و ۴۸۰ سخن کوتاه و حکمت آمیز است.

به مصداق «کلام الامیر امیر الکلام» می توان اذعان نمود که نهج البلاغه معجزه ای است که ویژگی هایی را همچون قرآن در خود جمع کرده است:

الف: فصاحت و بلاغت.

ب: چند بُعدی بودن و قابلیت تفسیرهای گوناگون.

ج: عدم تأثیر مرور زمان بر آن.

د: خضوع همه ادبا در برابر نهج البلاغه.

۱- . شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۴۱، کتاب فروشی علمیه اسلامیّه.

ه: نفوذ در ابعاد روح و روان بشر.

ابن ابی الحدید (قرن هفتم) می گوید:

«به حق سخن علی علیه السلام را از سخن خالق فروتر و از سخن مخلوق فراتر خوانده اند. همه مردم، فن خطابه و نویسندگی را از او گرفته اند. کافی است که مردی مانند «جاحظ» در «البيان و التبيين» و سایر کتب خویش ستایشگر او است.» (۱) ۱۴۴

۱- . استاد مطهری، سیری در نهج البلاغه، ص ۱۵، انتشارات صدرا.

ستارگان نجف**اشاره**

علی احمدی

حوزه علمیه مقدس نجف اشرف توسط شیخ الطائفه، طوسی در قرن چهارم ه.

تأسیس گردید و بیش از هزار سال است که عاشقان علوم اهل بیت در جوار مرقد منور و ملکوتی امام علی علیه السلام از دریای بیکران علم استفاده می کنند. در طول حیات پر بار این حوزه کهن، عالمان بسیار بزرگی برخاسته و چراغ راه شیعیان جهان شدند. و پس از عمری مجاهدت در راه اعتلای فرهنگ ناب تشیع، در جوار مرقد ملکوتی مولی الموحدين، امام علی آرمیده اند. در این مقاله به زندگی تعدادی از این عالمان بزرگ می پردازیم و از خداوند برای آنها علو مقام خواهانیم. این مقاله از کتاب وزین و ارزشمند گلشن ابرار جلد های ۱ و ۲ که توسط جمعی از نویسندگان نوشته شده و با همکاری پژوهشکده باقرالعلوم به چاپ رسیده است، اقتباس گردیده که از مؤلفان آن تشکر و قدردانی می شود.

شیخ الطائفه، طوسی

محمد بن حسن طوسی، در ماه مبارک رمضان ۳۸۵ در طوس زاده شد. پس از گذراندن مراحل مقدماتی در طوس، در سن بیست و سه سالگی به حوزه علمیه بغداد که در آن زمان یکی از بهترین حوزه های شیعی بود، رهسپار گردید. در بغداد نزد شیخ مفید، زعیم حوزه، زانوی شاگردی زد و پس از مدتی به درجه اجتهاد رسید و کتاب وزین

«تهذیب الاحکام» را به رشته تحریر در آورد.

شیخ طوسی در سال ۴۳۶ ه. ق. پس از فوت سید مرتضی، به مقام زعامت مردم و ریاست حوزه علمیه بغداد رسید و به راهنمایی مردم، تربیت شاگردان و اداره حوزه علمیه مشغول گردید. از محضر او عالمان زیادی کسب فیض کرده اند. در تاریخ آمده است که سیصد مجتهد در درس او حاضر می شدند؛ از جمله شاگردان مبرز او: اسحاق بن بابویه قمی، ابن شهر آشوب، ابو الفتح کراجکی و دیگران را می توان نام برد.

در سال ۴۴۷ ه. ق. طغرل بیگ سلجوقی به بغداد حمله کرد و محله شیعه نشین این شهر را به خاک و خون کشید و اموال شیعیان را به غارت برد. او به کتابخانه ها هم رحم نکرد و آنها را به آتش کشید؛ از جمله کتابخانه بزرگ «ابونصر شاپوری» در سال ۴۴۹ ه. ق. در آتش سوخت. مأموران حکومتی به منزل شیخ حمله کردند و کتابهای او را به آتش کشیدند. شیخ طوسی برای حفظ میراث شیعه و حوزه علمیه شیعه، از بغداد به نجف اشرف هجرت کرد و سنگ بنای حوزه ای را بنیان نهاد که هزار سال است نورافشانی می کند.

وی بیش از ۵۱ اثر گرانسنگ نوشت که از آن جمله می توان به: «التبیان فی تفسیر القرآن» در ۱۰ جلد، تهذیب، استبصار و ... اشاره نمود.

شیخ طوسی پس از ۷۶ سال عمر پربرکت، در ۲۲ / محرم / ۴۶۰ به دیار باقی شتافت.

پیکر پاکش را در منزل مسکونی وی دفن کردند و بنا بر وصیت او، منزلش تبدیل به مسجد گردید. هم اکنون در سمت شمال بقعه علوی مسجد طوسی معروف و مرقد بدن مطهر اوست. (۱) ۱۴۵

علامه حلی

علامه حلی در شب ۲۹ / رمضان / ۶۴۸ ه. ق. در شهر عالم پرور حله دیده به جهان گشود. در سنین کودکی به دانش اندوزی مشغول شد و به قدری پیش رفت که ملقب به

«جمال الدین» گردید. وی در زادگاهش که در آن روزگار از مراکز علمی- فرهنگی شیعی به شمار می رفت، از محضر بزرگانی چون: پدرش شیخ یوسف سدیدالدین، محقق حلّی، خواجه نصیرالدین طوسی و ابن میثم بحرانی استفاده کرد. علامه حلّی پس از فوت محقق حلّی در حالی که هنوز ۲۸ سال از زندگیش گذشته بود، مرجعیت تقلید مردم را به عهده گرفت.

همزمان با این اوضاع، در ایران سلطان محمد اولجایتو در نزدیکی شهر ابهر، شهری به نام «سلطانیه» بنا کرد و در آنجا به سراسر کشور پهناور ایران حکمرانی می کرد.

سلطان روزی عصبانی شد و در حال عصبانیت زن خود را سه طلاقه کرد، ولی بعد پشیمان شد؛ لذا علمای اهل سنت را جمع کرد تا چاره ای بیندیشند. تمام علمای اهل سنت حکم به عدم زوجیت داده، گفتند: باید از همدیگر جدا شوید. (۱) ۱۴۶ یکی از علما که ناراحتی سلطان را مشاهده کرد، به او گفت: عالمی در حله زندگی می کند که این نوع طلاق را قبول ندارد. سلطان محمد پیکی را به حله فرستاد تا علامه را به ایران بیاورند. پس از مدتی علامه حلّی به دربار سلطان محمد رفت و در جلسه ای با حضور علمای اهل سنت، با دلایل متقن ثابت کرد به این دلیل که دو شاهد هنگام اجرای طلاق حضور نداشته اند، طلاق باطل و زوجیت ثابت است. پس از این جلسه، شاه که به قدرت علمی علامه حلّی پی برده بود، جلسه مناظره میان علمای اهل سنت و علامه حلّی برگزار کرد که در نتیجه، علامه با دلایل متقن ولایت امام علی علیه السلام را به اثبات رساند.

پس از این جلسه، سلطان محمد شیعه شد و به سلطان محمد خدابنده مشهور گردید. شاه دستور داد تشیع مذهب رسمی ایران باشد و نیز به نام دوازده امام خطبه خواند و دستور داد در تمام شهرهای ایران، به نام ائمه سکه بزنند و سر در مساجد و اماکن متبرکه را به نام ائمه مزین کنند. علامه حلّی ۱۰ سال ملازم سلطان بود تا اینکه پس از ده سال در ۷۱۶ سلطان فوت کرد و علامه به وطنش بازگشت.

از عادات نیکوی او این بود که هر هفته روزهای پنجشنبه، از حله به زیارت امام

۱- طبق نظر اهل سنت که سه طلاق در یک مجلس را معتبر می دانند.

حسین علیه السلام می رفت و این عادت تا پایان عمرش دوام داشت.

علامه حلّی پس از عمری تلاش و گسترش فرهنگ تشیع در سن ۷۸ سالگی و در ۲۱/ محرم/ ۷۲۶ دار فانی را وداع گفت. مردم علاقمند به او، پیکر پاکش را از حله تا نجف اشرف تشییع کرده و در حرم مطهر امام علی علیه السلام به خاک سپردند. از شمال ایوان طلا دری به رواق علوی گشوده شده است. پس از ورود به سمت راست، حجره ای کوچک دارای پنجره فولادی، مقبره شریف علامه حلّی است. (۱) ۱۴۷

مقدس اردبیلی

ملا احمد مقدّس اردبیلی در قرن دهم هجری در اردبیل دیده به جهان گشود. پس از گذراندن دوران کودکی، برای کسب علوم و معارف اسلامی به نجف اشرف هجرت کرد. وی در آنجا فقه و علوم نقلی را از محضر سیدعلی صائغ و فلسفه را از جمال الدین محمود فراگرفت.

مقدس اردبیلی به قدری متقی و پرهیزکار بود که به «مقدس» ملقب گشت. علامه مجلسی درباره او می گوید: «محقق اردبیلی در قداست نفس و تقوا و زهد و فضل، به مقام نهایی رسید و در میان عالمان متقدم و متأخر شخصیت بزرگی چون او را سراغ ندارم ...»

کتب او دارای بالاترین مراتب دقت نظر و تحقیق است.»

شاه عباس صفوی بسیار به او علاقمند بود و از او دعوت کرد به اصفهان برود، ولی او نپذیرفت و در نجف ماندگار شد و به سروسامان دادن حوزه علمیه نجف پرداخت.

سید حسن صدر در باره نقش مقدس اردبیلی در باره احیای دوباره حوزه نجف می نویسد:

«در زمان مقدس اردبیلی، دوباره کوچ علمی به نجف آغاز شد. حوزه تقویت یافت و مردم از اطراف و دیگر شهرها و بلاد، به آنجا روی آوردند و آن شهر به صورت بزرگترین مرکز علمی درآمد.»

از عادات مقدس اردبیلی این بود که به هیچ عنوان از هیچ کس تملق و چاپلوسی نمی کرد. در سالی از سال ها شخصی از اصفهان به نجف آمد و از مقدس اردبیلی خواهش کرد که واسطه شود تا شاه از تقصیر او بگذرد، مقدس اردبیلی برای او نوشت:

«بانی ملک عاریت، عباس! بدان که اگر چه این مرد اول ظالم بود، اکنون مظلوم می نماید؛ چنانکه از تقصیر او بگذری شاید حق تعالی از پاره ای تقصیرات تو بگذرد بنده شاه ولایت، احمد اردبیلی.»

همانطور که از متن نامه مشخص است، او حتی یک کلمه از شاه تمجید نکرده است.

وی در سال ۹۹۳ ه. ق. در نجف اشرف دیده از جهان فرو بست. او را در اتاقی که در ایوان طلا، جنب گلدسته جنوبی واقع شده، دفن نمودند. (۱) ۱۴۸

علامه بحر العلوم

محمد مهدی فرزند سید مرتضی طباطبایی، در شوال ۱۱۵۵ در شهر مقدس کربلا متولد شد. شبی که سید دیده به جهان گشود، پدرش در خواب دید که امام رضا علیه السلام به محمد بن اسماعیل بن ربیع از اصحاب امام کاظم و امام رضا و امام جواد علیهم السلام دستور داد شمعی بر فراز بام خانه سید مرتضی برافروزد. وقتی آن را روشن ساخت نوری از آن شمع به آسمان بالا رفت که نهایت نداشت.

محمد مهدی، علوم مقدماتی حوزه را نزد پدرش فرا گرفت و پس از تکمیل دروس مقدماتی و سطح، از محضر بزرگانی چون: وحید بهبهانی، شیخ یوسف بحرانی و ... استفاده کرد و موفق به کسب اجتهاد در سنین جوانی گردید. وی در سال ۱۱۸۶ به مشهد مقدس هجرت و هفت سال از عمرش را در کنار بارگاه منور امام رضا علیه السلام سپری کرد و در این مدت در درس میرزا مهدی اصفهانی خراسانی شرکت جست. همچنین در سال ۱۱۹۳ به حجاز سفر کرد و دو سال در مکه به درس و بحث اشتغال داشت. از آثار حضور علامه

بحرالعلوم، شرکت طلاب اهل سنت در درس او بود که بر اثر همین روشنگریها، امام جمعه شهر مکه در سن هشتاد سالگی شیعه شد.

علّامه در طول حیات علمی خود، شاگردان زیادی را تربیت کرد؛ از جمله: شیخ جعفر کاشف الغطا، ملّا احمد نراقی، حجهالاسلا سید محمد باقر شفتی و ...

علامه بحرالعلوم خدمات اجتماعی ارزنده ای نیز انجام داد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. تعیین جایگاه مرقد هود و صالح در قبرستان وادی السلام.

۲. بنای مقام حضرت مهدی در صحن مسجد سهله.

۳. تعمیر مسجد شیخ طوسی.

۴. تأسیس کتابخانه خطی بحرالعلوم.

۶. اضافه کردن اراضی به حرم مطهر امام علی علیه السلام و ...

سرانجام علامه بحرالعلوم در ۲۴/ ذی حجه/ ۱۲۱۲ به دیار باقی شتافت. پیکر پاکش را پس از تشییع در کنار قبر شیخ طوسی به خاک سپردند. (۱) ۱۴۹

شیخ مرتضی انصاری

شیخ مرتضی انصاری در عید غدیر ۱۲۱۴ در شهر دزفول دیده به جهان گشود.

مادرش که زنی مؤمنه بود، قبل از تولد فرزندش در خواب دید که امام صادق علیه السلام قرآنی با جلد طلاکاری شده به او دادند. معبرین خواب، خوابش را به فرزندش عالم و پارسا تعبیر کردند. مرتضی پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در زادگاهش در ۱۲۳۲ ه. ق. همراه پدرش محمدامین - که از علمای دزفول به شمار می رفت - به کربلا هجرت کرد. مرتضی در کربلا ماند و پدر به دزفول بازگشت. وی در کربلا از محضر شیخ حسین انصاری، شریف العلماء، سید محمد مجاهد و ... استفاده کرد. در ۱۲۶۶ ه. ق. شیخ محمدحسن صاحب جواهر در لحظات آخر عمر شیخ مرتضی انصاری را به عنوان مرجع بعد از خود

معرفی کرد و در نتیجه پس از فوت صاحب جواهر، زعامت و مرجعیت مردم را برعهده گرفت. شیخ مرتضی انصاری برای کسب فیض از علمای دیار دیگر به شهرهای بروجرد، اصفهان، کاشان، ری و مشهد هجرت کرد و چند صباحی در این شهرها ماندگار شد و سپس به نجف بازگشت.

میرزا حبیب الله رشتی، شیخ انصاری را می ستاید و درباره او می فرماید:

«شیخ سه چیز ممتاز داشت؛ علم، ریاست و تقوا. ریاست را به میرزا محمدحسن شیرازی، علم را به من داد و تقوا را با خود به گور برد.»

شیخ اعظم انصاری در ۱۸ / جمادی الثانی / ۱۲۸۱ در ۶۷ سالگی دار فانی را وداع گفت. پیکر پاکش را پس از تشییع در حجره غربی، متصل به باب قبله صحن امیرالمؤمنین به خاک سپردند. (۱) ۱۵۰

سید ابوالحسن اصفهانی

سید ابوالحسن در ۱۲۸۴ ه. ق. در روستای کوچک «مدیسه» از توابع «لنجان» استان اصفهان دیده به جهان گشود. پس از اتمام دوره ابتدایی، وارد حوزه علمیه اصفهان گردید و از محضر بزرگانی چون: آیهالله محمد ابراهیم کلباسی، حکیم قشقایی، سید محمد باقر درچه ای، و چهارسوقی بهره مند گردید. در ۲۴ سالگی برای کسب سطوح عالی حوزه به نجف اشرف هجرت کرد و در درس حضرات آیات: آخوند خراسانی، سید محمد کاظم یزدی و میرزا حسن شیرازی شرکت جست. سه سال هم در کربلا و سامرا به سر برد.

در ۱۳۵۵ ه. ق. پس از فوت آیت الله نائینی مرجعیت دینی و زعامت حوزه را برعهده گرفت. سید ابوالحسن اصفهانی تنها یک فقیه نبود، بلکه خصوصیات اخلاقی از او مرجعی عارف ساخته بود. از بارزترین خصوصیات او گذشت بود. به عنوان نمونه

در ۱۳۴۹ ه. ق. شخصی که کینه خصوصی با ایشان داشت، فرزند برومندش سید محمدحسن را در صف نماز جماعت به قتل رساند. قاتل پس از ارتکاب جرم دستگیر و زندانی شد. خبر به ایشان رسید، فوراً شخصی را به عنوان نماینده خود به دادگستری فرستاد تا اسباب آزادی قاتل فرزندش را فراهم کند. از خصوصیات دیگر او ساده زیستی بود. یکی از علما در این باره نقل می کند:

«از کوچه ای که خرابه ای در آن قرار داشت، به همراه آیت الله اصفهانی می گذشتم، ایشان به من فرمود: من با خانواده ام پانزده روز در این خرابه ساکن بودیم، چون صاحبخانه ما به من گفته بود که دیگر راضی نیست در خانه اش باشیم، به ناچار آنجا را تخلیه و به این خرابه منتقل شدیم تا اینکه خانه دیگری اجاره کردیم.»

سید ابوالحسن اصفهانی نسبت به مال و اموال دنیا بی اعتنا بود و با وجود اینکه خودش نیاز داشت به فقرا کمک می کرد. آیت الله محمدتقی شیرازی که از وضعیت آیت الله اصفهانی آگاه شد ۵۰۰ لیره طلا برایش فرستاد تا برای خود منزلی تهیه کند.

آیت الله اصفهانی آن مبلغ را به نانوایان شهر داد تا برای تهیدستان و طلاب نان بپزند.

آیت الله ابوالحسن اصفهانی در شب ۹ / ذی الحجه / ۱۳۶۵ در سن ۸۱ سالگی دار فانی را وداع گفت. پس از تشییع، او را در صحن مطهر امام علی علیه السلام به خاک سپردند. (۱) ۱۵۱

شهید سید مصطفی خمینی رحمه الله

سید مصطفی، در سال ۱۳۰۹ ه. ش. در شهر مقدس قم دیده به جهان گشود. پس از گذراندن دوران ابتدایی، در مدارس دولتی، در سال ۳۲۴ وارد حوزه علمیه شد و پس از شش سال با موفقیت دروس سطح حوزه را سپری کرد. وی در این سال ها از محضر استادان: شیخ مرتضی حائری، شهید محمد صدوقی، شیخ عبدالجواد اصفهانی

جبل عاملی و ... بهره برد. سید مصطفی پس از اتمام سطح، در درس خارج حضرات آیات: پدر بزرگوارش، آیت الله سید محمد حجت و ... شرکت نمود. هنگامی که امام به ترکیه و عراق تبعید شد، وی هم ملازم و همراه امام بود.

سید مصطفی از نظر علمی در سطح بالایی قرار داشت و در مدت عمر کوتاهش توانست هفده جلد کتاب تألیف کند که یکی از آنها «تفسیر القرآن الکریم» است که ناتمام ماند.

وی خصوصیات ارزنده زیادی داشت که مهمترین آن عشق به امام حسین علیه السلام بود.

محمد حسن رحیمیان در این باره می گوید:

«یکی از خصوصیات حاج آقا مصطفی این بود که ایشان مقید به پیاده روی از نجف به کربلا در تمام زیارت‌های مخصوصه امام حسین بود. در سال معمولاً «۱۵ شعبان، عرفه، اربعین و نیمه رجب» که مردم نجف پیاده به کربلا می رفتند، ایشان هر سال در چند مناسبت پیاده به کربلا می رفت. گاهی می شد که کف پای او تا اول‌هایی می زد که خونابه از آن راه می افتاد و کاملاً مجروح می شد ولی باز هم به راه رفتن ادامه می داد.»

مقام معظم رهبری ضمن ستایش از سید مصطفی درباره ایشان می فرماید:

«مرحوم سید مصطفی خمینی، یکی از شخصیت‌های بالقوه و بالفعل اسلام بود.»

روزی که ایشان شهید شدند. در حدود سنین ۴۷ یا ۴۸ سالگی بودند و در آن سن جزو ممتازین کسانی بود که در حوزه علمیه قم، نجف و مشهد ... وجود داشت. بنده ایشان را به عنوان یک چهره برجسته حوزه علمیه قم از سال‌های قبل می شناختم.»

رژیم شاه که می خواست ضربه روحی به امام وارد سازد و هم یکی از ارکان انقلاب را از میان ببرد، در ۱/۸/۵۶ او را توسط زهر به شهادت رساند. مردم مسلمان نجف پیکر پاکش را با آب فرات غسل داده، در محل خیمه گاه امام حسین علیه السلام کفن کرده و پس از انتقال به نجف، در حرم مطهر امام علی علیه السلام در مقبره زیر گلدسته جنوبی در ایوان طلا به

خاک سپردند.^(۱) ۱۵۲ در پایان، یاد آور می شود که بسیاری دیگر از علمای بزرگ شیعه در حرم مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام مدفونند که مجال پرداختن به زندگی همه آنها در این مختصر نیست.

فقط به نام برخی از آنها اشاره می شود:

شیخ عباس قمی، علامه محمد سید حبّوبی، سید محمد کاظم یزدی، آقا حسین قمی، شیخ الشریعه اصفهانی، سید محمود شاهرودی، میرزای نائینی، سید شرف الدین عاملی و ...

پسندیده است زائران محترم با یاد و خواندن فاتحه، برای علو درجات این عالمان شیعی دعا کنند.

۱- . گلشن ابرار، ج ۲، صص ۷۸۳-۷۷۴، اقتباس.

ص: ۱۰۳

فصل دوم: کوفه

اشاره

از مسجد کوفه چه می دانیم

از مسجد کوفه چه می دانیم

اشاره

علی احمدی

پیدایش

طبق بعضی از روایات، نخستین کسی که مسجد کوفه را تأسیس کرد، حضرت آدم بود. امام صادق علیه السلام درباره تعیین حدود مسجد توسط حضرت آدم علیه السلام می فرماید:

«حَدُّ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ آخِرُ السَّرَّاجِينَ خَطُّ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَنَا أَكْرَهُ أَنْ أَدْخُلَهُ رَاكِبًا» (۱) ۱۵۳ بنابر این قول، مسجد کوفه به مرور زمان تخریب شده است.

در سال (۱۷ ه. ق.)، لشکر اسلام در مدائن حضور داشتند. آب و هوای مدائن سربازانی را که از سرزمین حجاز آمده بودند، اذیت می کرد؛ به طوری همه آنها ضعیف و لاغر شدند. حذیفه که این وضعیت را دید، نامه ای به عمر نوشت و او را از وضعیت آگاه کرد. خلیفه به سعد بن ابی وقاص نامه ای نوشت که: سلمان و حذیفه را روانه کن تا سرزمینی مناسب بیابند. پس از دریافت نامه خلیفه، سلمان و حذیفه حرکت کردند، سلمان از طرف باختر رود فرات و حذیفه از طرف خاور رود فرات راهی شدند و هیچ سرزمینی را نپسندیدند تا اینکه هر دوی آنان به سرزمین کوفه رسیدند. هر دو آن سرزمین را برای اقامت لشکر مناسب دیدند. دو رکعت نماز خواندند و از خدا خواستند آنجا را جایگاه آرامش و استواری قرار دهد. (۲) ۱۵۴ هنگامی که سعد بن ابی وقاص همراه لشکریان به

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۰؛ سید حسین براقی، تاریخ الکوفه، ص ۳۲

۲- تاریخ ابن اثیر، ترجمه دکتر محمد حسن روحانی، ج ۴، ص ۱۴۴۸

سرزمین کوفه رسیدند، دستور داد پیش از ساختن هر بنایی، مسجدی بسازند. ابو هیجاء اسدی(۱) ۱۵۵ در مکانی ایستاد و بر هر طرف تیری انداخت. به این صورت حدود مسجد کوفه، مشخص شد.(۲) ۱۵۶

تعلیم و تربیت در مسجد کوفه

مسجد کوفه از همان ابتدای تأسیس، یکی از مراکز فرهنگی شهر به شمار می رفت.

هنگامی که امام علی علیه السلام در سال (۳۶ ه. ق.) وارد کوفه شد، ابتدا به مسجد کوفه رفت و در آنجا برای مردم سخنرانی کرد. امام پس از استقرار در کوفه، در مسجد کوفه تفسیر قرآن و علوم دیگر درس می داد. شاگردان زیادی همچون کمیل بن زیاد و ابن عباس، از محضر او استفاده کردند.(۳) ۱۵۷

مسجد کوفه از نگاه اهل بیت علیهم السلام

۱. جامع فضیلتها

اصبغ بن نباته می گوید: امیر المؤمنین علیه السلام در جمع مردم کوفه فرمود:

«خداوند چیزی را به شما بخشیده که به کس دیگر نداده است، خداوند این نمازگاهتان را برتری ویژه ای بخشید. این (مسجد کوفه)، خانه آدم، جایگاه نوح، منزلگاه ادریس و مصّٰلای ابراهیم خلیل و برادرم خضر و نمازگاه من

۱- کامل سلمان جبوری، تاریخ الکوفه، ج ۱، ص ۶۴

۲- گلی زواره، سیمای کوفه، ص ۱۹۸

۳- دائرة المعارف الاسلامیه، ج ۱۰، ص ۳۵۹

می باشد. مسجد شما یکی از چهار مسجدی است که خداوند آن را برای اهلش برگزیده است. گویی آن را می بینم که فردای قیامت، با دو جامه سفید، وارد محشر می شود و کسانی را که در آن نماز خوانده اند، شفاعت می نماید و شفاعتش از جانب خدا رد نخواهد شد. در آینده حجر الاسود در آن نصب خواهد شد. زمانی می رسد که همین مسجد، نمازگاه مهدی علیه السلام، فرزندان و نمازگاه هر مؤمنی می شود. در روی زمین مؤمنی نیست مگر اینکه وارد شود و به آن دل ببندد. مبادا آن را ترک و مهجورش کنید. در آن نماز بخوانید و با آن نماز به خدا نزدیک شوید و حوائج خویش را از خدا بخواهید. اگر مردم به فضیلت این مسجد آگاه بودند از اکناف جهان به سوی آن می شتافتند، اگر چه به خزیدن بر روی برف باشد.» (۱) ۱۵۸

۲. قصر بهشتی

در بعضی روایات از مسجد کوفه به عنوان «قصری از بهشت» یاد شده است. امام علی علیه السلام می فرماید:

«أَرْبَعَةٌ مِنْ قُصُورِ الْجَنَّةِ فِي الدُّنْيَا: الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ، وَ الْمَسْجِدُ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله، وَ الْمَسْجِدُ بَيْتِ الْمَقْدِسِ، وَ الْمَسْجِدُ الْكُوفَةِ.» (۲) ۱۵۹. سجده گاه فرشتگان

در روایات آمده است که قبل از حضرت آدم، فرشتگان در این مکان مقدس عبادت می کردند. امام علی علیه السلام می فرماید:

«أَوَّلُ بُقْعَةٍ عُبِدَ اللَّهُ عَلَيْهَا، ظَهَرَ الْكُوفَةَ لَمَّا أَمَرَ اللَّهُ الْمَلَائِكَةَ أَنْ يَسْجُدُوا لِآدَمَ، سَجَدُوا عَلَى ظَهْرِ الْكُوفَةِ، وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَنْزَلُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ إِلَى مَسْجِدِ الْكُوفَةِ.» (۳) ۱۶۰

۱- معارف و معاریف، ج ۸، ص ۶۱۰؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۳۸۹

۲- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۸۲؛ تاریخ الکوفه، براقی، ص ۵۸

۳- همان، ص ۵۷

۳. جایگاه بخشش

مسجد کوفه نزد خداوند از چنان جایگاهی برخوردار است که اگر کسی وارد آن شود، گناهانش آمرزیده می شود. امام رضا علیه السلام از شخصی پرسید کجا زندگی می کنی؟

پاسخ داد در کوفه. امام درباره فضیلت مسجد کوفه به او فرمود:

«فَإِنَّ مَسْجِدَ الْكُوفَةِ بَيْتُ نُوحٍ، لَوْ دَخَلَهُ رَجُلٌ مِائَةَ مَرَّةٍ لَكَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِائَةَ مَغْفِرَةٍ، أَمَا إِنَّ فِيهِ دَعْوَةَ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَيْثُ قَالَ: رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا». (۱) ۱۶۱. ۴. مصلاى پیامبران

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که ایشان درباره مسجد کوفه فرمود:

«نِعْمَ الْمَسْجِدُ، مَسْجِدُ الْكُوفَةِ، صِلَى فِيهِ أَلْفُ نَبِيٍّ وَ أَلْفُ وَصِيٍّ وَ مِنْهُ فَارَ التُّورُ وَ فِيهِ نُجْرَتِ السَّفِينَةِ، مَيْمَنَتُهُ رِضْوَانُ اللَّهِ وَ وَسْطُهُ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَ مَيْسَرَتُهُ مَكْرٌ». (۲) ۱۶۲

فضیلت‌های مسجد کوفه

۱. نماز در مسجد کوفه تمام است

وقتی شخصی به مکانی مسافرت کند و قصد ده روز نکند، نمازش شکسته است، مگر چهار مکان که استثنا شده است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

۱- . وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۸۲

۲- . الکافی، ج ۳، ص ۴۹۲؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۱

«تَبَّحُّمُ الصَّلَاةِ فِي أَرْبَعَةِ مَوَاطِنَ: فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَ الْمَسْجِدِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ الْمَسْجِدِ الْكُوفَةِ، وَ حَرَمِ الْحُسَيْنِ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ-» (۱) ۱۶۳. ۲. نماز در آن برابر با حج است

امام باقر علیه السلام درباره فضیلت نماز در مسجد کوفه می فرماید:

«اگر مردم می دانستند مسجد کوفه چه فضیلتی دارد، از مکان های دور به آنجا می رفتند، همانا خواندن نماز واجب در آنجا برابر با حج و نماز نافله برابر عمره است.» (۲) ۱۶۴ همچنین امام علی علیه السلام می فرماید:

«النَّافِلَةُ فِي هَذَا الْمَسْجِدِ تَعْدِلُ عُمْرَةً مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ الْفَرِيضَةُ تَعْدِلُ حَجَّةً مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ.» (۳) ۱۶۵
۳. برتر از همه مساجد

امام صادق علیه السلام نماز در مسجد کوفه را برابر با هزار نماز در مسجدی غیر از مسجد کوفه می داند. (۴) ۱۶۶ همچنین امام رضا علیه السلام در فضیلت خواندن نماز در این مکان مقدس می فرماید: «الصَّلَاةُ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ فُرَادَى أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ صَلَاةً فِي غَيْرِ جَمَاعَةٍ.» (۵) ۱۶۷. ۴. اقامتگاه حضرت خضر

۵. در این مکان است که اسرافیل در صور می دمدم تا مردگان، زنده شوند. (۶) ۱۶۸

۱- . الکافی، ج ۴، ص ۵۸۶؛ محمد بن جعفر المشهدی الحائری، فضل المسجد الکوفه و مسجدها، ص ۳۷.

۲- . الکافی، ج ۴، ص ۲۸.

۳- . تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۳۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۰۰.

۴- . جامع الاخبار، ص ۷۰.

۵- . بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۳۹۷؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۳۹.

۶- . فضل المسجد الکوفه و مسجدها، ص ۳۰.

۶. منزل و سجده گاه حضرت نوح.

۷. از این مکان هفتاد هزار نفر محشور و بدون حساب وارد بهشت می شوند. (۱) ۱۶۹

۸. نشستن در مسجد کوفه بدون تلاوت قرآن نیز عبادت است. (۲) ۱۷۰

مقامات مسجد کوفه

در میان مردم، مقاماتی در مسجد کوفه معلوم و مشهور است که عبارتند از:

۱. رُحبه امیر المؤمنان

در پیش مسجد کوفه، جایی که در مسجد کوفه جای داشته، سکویی است که امام علی علیه السلام پیش از نماز یا مواقع دیگر، روی آن می نشست و به پرسش های مردم پاسخ می داده است. بخشی از روایات به این موضوع اشاره دارد. (۳) ۱۷۱ ۲. دکه القضاء

مکانی که امام علی علیه السلام در آنجا قضاوت می کرد. در آن موضع، ستون کوتاهی وجود داشته که روی آن این آیه قرآن را نوشته بودند: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ.... (۴) ۱۷۲ ۳. بیت الطشت
بهتر است دو رکعت نماز در این مکان خوانده شود.

محلّی که یکی از معجزات امام علی علیه السلام در آن رخ داده است، داستان معجزه امام این گونه است: زالویی وارد شکم دختری می شود و با مکیدن خون بدن وی، رشد کرده

۱- بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۳۹۵

۲- همان، ج ۱۰۰، ص ۴۰۵

۳- دانشنامه امام علی، ج ۹، ص ۳۷۸

۴- مفاتیح الجنان، ص ۳۸۷

و بزرگ می گردد، در نتیجه شکم دختر همچون زنان حامله بزرگ می شود. قصه در همه شهر می پیچد. برادران دختر، او را نزد امام آوردند تا حکم درباره اش جاری کند، امام که در مسجد کوفه حضور داشت دستور داد، پرده ای نصب کنند. آنگاه به قابله فرمود تا دختر را پشت پرده برده و معاینه کند، قابله پس از معاینه گفت: به نظر من این دختر حامله است. امام که عالم به غیب بود، دستور داد طشتی پر از لجن بیاورند و دختر را در آن بنشانند. به دستور امام عمل کردند. زالوی بزرگ که داخل شکم دختر قرار داشت، با استشمام بوی لجن بیرون آمد و همه، حقیقت امر را فهمیدند. (۱) ۱۷۳ ۴. مقام حضرت آدم علیه السلام

ستون هفتم مسجد کوفه معروف به مقام حضرت آدم است. این مکانی است که خداوند توبه آدم را قبول کرد. (۲) ۱۷۴ همچنین امیر المؤمنین علیه السلام نزدیک این ستون نماز می خواند، لذا به مقام امیر المؤمنین علیه السلام نیز معروف است.

۵. مقام حضرت ابراهیم علیه السلام

ستون چهارم مسجد، جنب باب انماط مکانی است که حضرت ابراهیم علیه السلام در آنجا نماز خوانده است. در این مقام مقدس چهار رکعت نماز، در دو رکعت اول حمد و توحید و در دو رکعت دوم، حمد و قدر بخواند. (۳) ۱۷۵ ۶. مقام جبرئیل

ستون پنجم منصوب به حضرت جبرئیل می باشد. در شب معراج که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله از بیت الحرام به مسجدالاقصی در حرکت بود، هنگامی که به سرزمین کوفه رسید، جبرئیل به پیامبر فرمود: ای رسول خدا، اکنون مقابل مسجد کوفه ایست، پیامبر با اجازه

۱- . مفاتیح الجنان، ص ۳۸۸

۲- . همان، ص ۳۹۰

۳- . همان، ص ۳۹۱

خداوند در آن دو رکعت نماز گزارد. (۱) ۱۷۶ همچنین امام حسن علیه السلام در نزدیکی این ستون نماز می خواند، لذا به مقام امام حسن نیز معروف است. (۲) ۱۷۷. ۷. مقام حضرت امام زین العابدین علیه السلام

ستون سوم، جایگاهی که امام سجاد علیه السلام در آنجا نماز خوانده است. ابو حمزه ثمالی می گوید: «دیدم علی بن الحسین علیهما السلام وارد مسجد کوفه شد و دو رکعت نماز خواند و سپس سر به دعا برداشت، پس از مدتی راه مدینه را در پیش گرفت تا برگردد. به او گفتند: برای چه به اینجا آمدی؟ جایی که پدر و جدّت را کشتند؟ فرمود:

«پدرم را زیارت کردم و در این مسجد نماز خواندم.» (۳) ۱۷۸. ۸. محراب امیر المؤمنین علیه السلام

مکانی که ابن ملجم مرادی، فرق امام را شکافت و او را به شهادت رساند.

۹. مقام امام صادق علیه السلام

راوی می گوید: در ایام بنی عباس، روزی دیدم امام صادق از باب الفیل وارد شد و نزد ستون چهارم نماز خواند. (۴) ۱۷۹. ۱۰. مقام حضرت خضر

۱۱. جایگاه به گِل نشستن کشتی نوح

۱- فضل الکوفه و مسجدها، ص ۲۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۳۹۷

۲- مفاتیح الجنان، ص ۳۹۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۳۹۸

۳- براقی، تاریخ الکوفه، ص ۴۷

۴- بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۰۲

از مسجد سهله چه می دانیم؟

از مسجد سهله چه می دانیم؟

اشاره

علی احمدی

مسجد سهله یکی از مساجد قدیمی و مورد احترام است که قبلاً به مسجد جامع بنی ظفر (۱) ۱۸۰ معروف بوده است.

فضیلتها

۱. منزل حضرت مهدی علیه السلام

امام صادق به ابوبصیر می گوید:

«ابو بصیر! گویا می بینم که قائم در مسجد سهله با عیالش نزول می کند. گفتیم:

منزلش قرار می دهد؟ فرمود: آری همچنانکه منزل ادريس بود.» (۲) ۱۸۱ ۲. خانه حضرت ادريس علیه السلام

امام صادق در این باره می فرماید:

«مَسْجِدُ السَّهْلَةِ مَوْضِعُ بَيْتِ إِدْرِيسَ النَّبِيِّ الَّذِي كَانَ يَخِيْطُ فِيْهِ.» (۳) ۱۸۲

۱- کامل سلمان جیوری، تاریخ الكوفه، ص ۸۴

۲- بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۵

۳- میزان الحکمه، ج ۱۲، ص ۵۸۲۶

۳. منزل حضرت ابراهیم علیه السلام

آن حضرت از همین مکان به جنگ با عمالقه به سرزمین یمن رفت.

۴. حضرت داوود علیه السلام

از همین مکان بود که آن پیامبر گرامی به جنگ جالوت رفت. (۱) ۱۸۳. ۵. مانند خیمه رسول ...

هر کس در این مسجد باشد، مانند کسی است که در خیمه رسول خدا اقامت دارد. (۲) ۱۸۴. ۶. از این مسجد هفتاد هزار نفر به بهشت می روند

از کنار این مکان هفتاد هزار نفر محشور می شوند که بدون حساب وارد بهشت می شوند. (۳) ۱۸۵. ۷. اقامتگاه حضرت خضر

امام صادق علیه السلام در حدیثی می فرماید: «مَنْ جَدَّ السَّهْلَةَ مُنَاخَ الرَّاَكِبِ، قِيلَ: وَ مِّنَ الرَّاَكِبِ؟ قَالَ: الْخَضِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ». (۴) ۱۸۶

مسجد سهله از نگاه اهل بیت علیهم السلام

- ۱- . بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۵
- ۲- . ترجمه میزان الحکمه، ج ۵، ص ۳۳۹۹
- ۳- . میزان الحکمه، ج ۵، ص ۳۳۹۹
- ۴- . بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۳۰۳ و میزان الحکمه، ج ۱۲، ص ۵۹۵۶

۱. گشایش کار

«مَا مِنْ مَكْرُوبٍ يَأْتِي مَسْجِدَ السَّهْلَةِ، فَيَصَلِّي فِيهِ رَكَعَتَيْنِ بَيْنَ الْعِشَاءِ يَدْعُو اللَّهَ تَعَالَى إِلَّا فَرَّجَ اللَّهُ كَرْبَهُ» (۱) ۱۸۷ «هیچ غمزده ای به این مسجد نمی آید و دو رکعت نماز میان نماز مغرب و عشا نمی خواند و از خداوند کمک نمی خواهد، مگر اینکه خداوند اندوهش را بر طرف می سازد.»

۲. مصلای پیامبران

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَمَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا وَقَدْ صَلَّى فِيهِ» (۲) ۱۸۸ «خداوند هیچ پیامبری مبعوث نکرده، مگر اینکه در این مسجد نماز خوانده است.»

۳. سجد گاه ملائک

امام صادق علیه السلام می فرماید: روز و شبی نیست مگر اینکه ملائکه به این مسجد (سهله) می آیند و در آن عبادت می کنند. (۳) ۱۸۹. افزایش عمر

هنگامی که زید بن علی به شهادت رسید، امام صادق علیه السلام فرمود: اگر عمویم زید، زمانی که از کوفه خارج شد، به مسجد سهله می رفت و نماز می خواند و به خدا پناه می برد، بیست سال به عمرش اضافه می شد. (۴) ۱۹۰ همچنین در این باره امام سجّاد علیه السلام می فرماید:

«مَنْ صَلَّى فِي مَسْجِدِ السَّهْلَةِ رَكَعَتَيْنِ، زَادَ اللَّهُ فِي عُمرِهِ سَتَيْنِ» (۵) ۱۹۱

۱- بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۴۰

۲- بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۱۴

۳- بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۵

۴- بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۴

۵- بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۶

«هر کس دور کعت نماز در مسجد سهله بخواند، دو سال به عمرش افزوده می شود.»

۵. درجه رفیع

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ دَعَا اللَّهَ فِيهِ بِمَا أَحَبَّ، قَضَى لَهُ حَوَائِجَهُ، وَرَفَعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكَانًا عَلِيًّا إِلَى دَرَجَةِ إِدْرِيسَ وَ أَجَارَهُ مِنْ مَكْرُوهِ الدُّنْيَا وَ مَكَايِدِ أَعْدَائِهِ» (۱) ۱۹۲ «امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس خدای را در آن بخواند، درباره هر چه خواهد، حوائج او روا گردد و به مقام بلندی در روز قیامت دست یابد و خداوند تا جایگاه ادريس خدا او را بالا برد و از ناراحتی دنیا و مکر دشمنانش در پناه پروردگار قرار گیرد.»

امام صادق علیه السلام در مسجد سهله

اهمیت مسجد سهله به قدری است که اهل بیت علیهم السلام برای رفع گرفتاری از شیعیان، به این مسجد می آمدند و دعا می کردند. بشار مکاری نقل می کند:

«روزی برای دیدن امام صادق علیه السلام به منزلشان در کوفه رفتم، طبقی از خرما نزدش بود و از آن تناول می کرد. به من فرمود: بشار نزدیک بیا و بخور. گفتم از موضوعی ناراحتم و نمی توانم چیزی بخورم. امام فرمود: به حق من، نزدیک بیا و بخور. امر ایشان را اجابت کردم. هنگامی که شروع به خوردن نمودم، امام به من فرمود: موضوع را بگو. گفتم سربازان حکومتی را دیدم که زنی را می زدند و او را کشان کشان به طرف زندان می بردند. او با صدای بلند فریادرس و کمک می خواست، ولی کسی به حرفش توجه نکرد. امام فرمود: چرا این برخورد را با او کردند؟ گفتم از مردم شنیدم که او بر زمین افتاده و در هنگام

افتادن گفته است: لعن الله ظالميك يا فاطمه. وقتی سخنم به اینجا رسید، امام به شدت گریست؛ به طوری که نتوانست خرما بخورد و به قدری گریه کرد که ریش مبارکش و روی سینه اش پر از اشک شد. سپس گفت: بشار! بلند شو با هم به مسجد سهله برویم و از خدا بخواهیم این زن آزاد شود. هردو به طرف مسجد سهله حرکت کردیم، در آنجا هر کدام دو رکعت نماز خواندیم پس از نماز امام دستها را به سوی آسمان بلند کرد و دعای مفصلی خواند و سپس به سجده رفت و پس از مدتی سر از سجده برداشت و فرمود: بلند شو، زن آزاد شد. (۱) ۱۹۳

امام زمان علیه السلام در مسجد سهله

زین العابدین سلماسی نقل می کند:

«روزی در مجلس درس آیت الله سید محمد مهدی بحر العلوم حضور داشتم، محقق کامل میرزای قمی که برای زیارت به عتبات عالیات سفر کرده بود، وارد مجلس سید شد. پس از درس، همه رفتند ولی من همراه سه نفر دیگر که از خواص شاگردان سید بودند، ماندیم. میرزای قمی به بحر العلوم گفت: شما مقامات روحانی زیادی کسب کرده اید، اگر ممکن است خاطره ای نقل کنید. در این هنگام سید فرمود: شب گذشته برای ادای نافله شب به مسجد کوفه رفتم، قصد داشتم سپیده دم به طرف نجف راهی شوم و اول وقت درس را شروع کنم، از مسجد بیرون آمدم، در دلم شوقی ایجاد شد که به مسجد سهله بروم، ولی اعتنایی نکردم؛ زیرا ترسیدم اول وقت به نجف نرسم لیکن شوقم زیادتر شد همچنان مردد بودم که ناگاه بادی وزید و مرا به طرف مسجد سهله حرکت داد، پس از مدتی خود را مقابل مسجد سهله دیدم، وارد شدم، دیدم کسی در مسجد نیست و تنها آقای مشغول عبادت است و با کلماتی با خدا مناجات می کند که تا کنون از هیچ کس نشنیده بودم، حال متغیر و زانوهایم مرتعش شد، با قلبی منقلب و دیده ای گریان در گوشه ای از مسجد ایستادم و به صدای دلنشین مناجات گوش دادم. پس از مدتی که مناجاتش تمام شد، رو به من کرد و فرمود:

مهدی! جلو بیا. ادب کرده، مقداری جلو رفتم، فرمود: جلوتر بیا. جلوتر رفتم؛ به طوری که دستم به دستش می رسید، آنگاه چیزی به من گفت. سید به اینجا که رسید، سکوت کرد...» (۱) ۱۹۴

مقامات مسجد سهله

۱. مقام حضرت مهدی علیه السلام

مقامی است منسوب به امام زمان علیه السلام که میان مردم معهود نبود. علامه سید محمد مهدی بحر العلوم دستور داد قبه ای در مکان مذکور بسازند. (۲) ۱۹۵. مقام حضرت خضر علیه السلام

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَسْجِدُ السَّهْلَةِ مُنَاحُ الرَّاَكِبِ، قِيلَ: وَ مِنْ الرَّاَكِبِ؟ قَالَ:

الْخَضِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ».

«مسجد سهله، محل خوابیدن شتر آن سوار است. پرسیدند او کیست؟ فرمود:

خضر.»

۳. مقام امام صادق علیه السلام

۴. مقام امام زین العابدین علیه السلام

۵. مقام حضرت ادریس علیه السلام

۶. مقام صالحین (هود و صالح علیهما السلام)

۷. مقام ابراهیم خلیل علیه السلام (۳) ۱۹۶

۱- . نجم الثاقب، ص ۶۱۳

۲- . براقی، تاریخ الکوفه، ص ۵۵

۳- . گلی زواره، سیمای کوفه، ص ۲۰۶

صعصعه بن صوحان**اشاره**

سیدجعفر ربانی

اشاره:

نخستین کس از طایفه عبدالقیس که اسلام آورد، شخصی به نام عمرو بود. او که به دستور رییس قبیله «منذرن عائد» خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، تا از میزان علم آن حضرت آگاهی یابد، پس از شرفیابی به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله، مسلمان شد و در برگشت، ماجرا را برای «منذر» بیان کرد. او نیز مسلمان شد و پس از چندی منذر خود به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله آمد. آن حضرت به او فرمود:

«ای اشج! (نام دیگر منذر) دو صفت در تو هست که خداوند آن دو را دوست دارد: حیا و حلم.» (۱) ۱۹۷ این طایفه عموماً در کوفه زندگی می کردند. صعصعه نیز اهل کوفه بود و در یکی از محله های اطراف آن، روزگار می گذراند.

خاندان

مطالعه حالات چهار فرزندِ صوحان (زید، عبدالله، سیحان و صعصعه)، فضایی آکنده از عشق علی علیه السلام در این خاندان را به تصویر می کشد. تنها در جنگ جمل، سه برادر

۱- . سمعانی، الانساب، دارالجنان، ۱۴۰۷ ه. ق، ج ۴، صص ۱۳۵ و ۱۳۸

(صعصعه، زید، سیحان) حضور داشتند و سیحان پرچم دار بود. وقتی او به شهادت رسید، زید پرچم را به دست گرفت و چون شهید شد، صعصعه پرچم را برافراشته نگاه داشت. (۱) ۱۹۸ فصاحت و بلاغت، خصوصیت دوم این خاندان بود. دانشمندان تاریخ، عنوان «خطبا» را از ویژگی های این خانواده دانسته اند. (۲) ۱۹۹

ویژگی ها:

۱. صحابی خاص علی علیه السلام

امام صادق علیه السلام فرمود:

«هیچ یک از همراهان علی علیه السلام حق آن حضرت را نشناختند، مگر صعصعه و یارانش.» (۳) ۲۰۰. خطیب

دانشمندان تاریخ و رجال، وی را به فصاحت و بلاغت و استادی در فن سخن ستوده اند و به او عنوان «خطیب» داده اند. علی علیه السلام نیز در نهج البلاغه در مورد او می فرماید:

«هَذَا الْخَطِيبُ الشَّحْشَحُ...» (۴) ۲۰۱ «این خطیب ماهر و توانا ...»

ابن ابی الحدید می گوید:

این عبارت را علی علیه السلام در مورد صعصعین صوحان فرموده است و همین

۱- الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۲۲۱

۲- ابن عبدالبر، الاستیعاب، دارالکتب العلمیه، بیروت، ج ۲، ص ۲۸۵

۳- ابوعمرو کشی، رجال الکشی، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ج ۱۹، ص ۱۰۶

۴- فیض الاسلام، نهج البلاغه، ص ۱۲۰۳

افتخار برای او بس که علی علیه السلام او را به مهارت در سخن و فصاحت در لسان بستاید. (۱) ۲۰۲ شعبی (از فقیهان و شاعران بزرگ قرن اول) می گوید: «من فن خطابه و سخنرانی را از صعصعه بن صوحان آموختم.» (۲) ۲۰۳ و جاحظ، دانشمند لغت و نحو (متوفای ۲۵۵) می گوید:

«صعصعه از فصیح ترین مردم بود.» (۳) ۲۰۴ جالب آنکه «عبدالملک بن مروان» که با علی علیه السلام و اصحابش خصومت داشته، در باره صعصعه می گفت: «إِنَّهُ أَحْضَرُ النَّاسِ جَوَاباً؛» «او حاضر جواب ترین مردم بود.» (۴) ۲۰۵ او قبل از آغاز نبرد نهروان، سفیر علی علیه السلام بود و حضرت برای سخن گفتن با کوردلان خوارج، صعصعه را به سوی ایشان فرستاد.

۴. شجاعت

مقاومت وی در برابر انحراف های بعضی از مدعیان خلافت؛ از جمله معاویه، حضور در سه جنگ بزرگ (جمل، صفین و نهروان) که گاه سمت فرماندهی را بر عهده داشت، گویای شجاعت او است.

۵. مورد اعتماد

علی علیه السلام چاهها، قنوات و اموال زیادی برای محرومین وقف کرد. هنگامی که وقفنامه می نوشت، عده ای را شاهد می گرفت و صعصعه بن صوحان از جمله آن شاهدان بود. (۵) ۲۰۶

۱- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، دار احیاء الکتب العربیه، ج ۱۹، ص ۱۰۶

۲- سید محسن امین، اعیان الشیعه، دارالتعارف، بیروت، ج ۷، ص ۳۳۸

۳- شیخ عباس قمی، سفینه الحبار، نشر فراهانی، ج ۲، ص ۳۰

۴- اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۳۳۸

۵- محمد بن یعقوب کلینی، کافی، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ه. ق، ج ۷، ص ۵۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۴۲ و ج ۴۲، ص

۶. آشنایی با معارف اهل بیت علیهم السلام

روزی علی علیه السلام در مورد خروج دجال و اوصاف او سخنانی گفت و در ضمن آن فرمود: «قاتل دجال همان است که عیسی علیه السلام پشت سرش نماز می گزارد.»

یکی از حاضران به نام «نزال بن سبره» به صعصعه گفت: «مقصود از این فرد کیست؟»

صعصعه پاسخ داد: کسی که عیسی علیه السلام به او اقتدا می کند، دوازدهمین فرزند از عترت پیامبر صلی الله علیه و آله است و نهمین فرزند از فرزندان حسین علیه السلام و او خورشیدی است که از مغرب این جهان، از میان رکن و مقام طلوع خواهد کرد و زمین را از وجود ظالمان پاک و عدالت را آنچنان حاکم خواهد کرد که هیچ کس بر دیگری ظلم نکند.» (۱) ۲۰۷ ص ۷ تبعد

او در مقابل انحراف از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و بی عدالتی ها آرام نمی گرفت؛ از این رو، حاکمانی که سخنانش را تاب نمی آوردند، راهی جز تبعید او نداشتند. صعصعه دوبار تبعید شد؛ نخستین بار توسط عثمان از کوفه به شام (۲) ۲۰۸ و دومین مرتبه به دستور معاویه از کوفه به بحرین (۳) ۲۰۹ علامه امینی ماجرای تبعید و محل آن را بدین گونه نوشته است:

«پس از آنکه عثمان، ولید بن عقبه را از فرمانداری کوفه عزل کرد و سعید بن عاص را بر آن سرزمین حاکم قرار داد، به وی دستور داد تا با مردم کوفه مدارا کند. از این جهت، سعید با بزرگان و قاریان این شهر جلساتی ترتیب داد و حاضران در این مجالس افرادی همچون: مالک اشتر، زید بن صوحان، صعصعه بن صوحان و ... بودند؛ اما در یکی از این گفتگوها بر سر مسأله ای اختلاف در گرفت و همه به سعید اعتراض کردند. سعید بن عاص این ماجرا را به

۱- . شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، مؤسسه النشر الاسلامی، ج ۲، ص ۵۲۷؛ بحار، ج ۴۲، ص ۲۹۵

۲- . الوافی بالوفیات، ج ۱۶، ص ۳۰۹

۳- . ابن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، دارالکتب العلمیه بیروت، ج ۳، ص ۳۷۳

عثمان گزارش کرد و نوشت: با وجود مالک اشتر و دوستانش که اساتید معروف قرآن و مشتی ابله! هستند، من در کوفه از عهده کوچکترین کاری بر نمی آیم. عثمان در جواب دستور داد: آنان را به شام تبعید کن! پس از استقرار آنها در شام، خبر به معاویه رسید که عده ای از اهل دمشق با مالک اشتر و دوستانش می نشینند و به گفتگو می پردازند. معاویه نامه ای به عثمان نوشت که: گروهی را نزد من فرستاده ای که شهر خود را دچار آشوب کرده اند و اکنون از آن می ترسم که مردم تحت اطاعت مرا به نافرمانی وادارند. عثمان دستور داد، که آنان را به حمص (یکی از شهرهای نزدیک دمشق) تبعید کند. پس از مدتی دستور داد آنان را به کوفه بازگرداند؛ اما مدتی نگذشت که عثمان برای مرتبه دوم آنان را به حمص تبعید کرد. (۱) ۲۱۰. ۸ رهبری قوم

در باره صعصعه نوشته اند: «وَ كَانَ سَيِّدًا مِنْ سَادَاتِ قَوْمِهِ»؛ «او یکی از بزرگان قوم خود بود.»

با پیامبر صلی الله علیه و آله

ابن عبدالبرّ و ابن اثیر (دو تاریخ نگار معروف) می نویسند: «او در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمان بود، ولی آن حضرت را ندید؛ زیرا در آن زمان خردسال بود.» (۲) ۲۱۱

دیدگاه متقابل

اصبغ بن نباته می گوید:

«صعصعین صوحان مریض شد. به همراهی علی علیه السلام برای عیادت وی به منزلش رفتیم. او که در بستر بیماری افتاده بود، با دیدن حضرت، بسیار

۱- علامه امینی، الغدیر، دارالکتب العربی، ج ۹، ص ۳۰ و ۳۷

۲- الاستیعاب، ج ۲، ص ۲۷۳؛ اسد الغابه، المكتبة الاسلامیه، ج ۳، ص ۲۰

خوشحال شد. علی علیه السلام به او محبت فراوان کرد اما هنگام خدا حافظی، فرمود: ای صعصعه، این دیدار تکلیف من بود؛ مبادا آن را موجب فخر و مباهات بر دیگران قرار دهی! صعصعه پاسخ داد: نه، یا امیرالمؤمنین، بلکه آن را اجر و ذخیره آخرت می دانم. علی علیه السلام فرمود: به خدا قسم من تو را کم هزینه (برای نظام اسلام) اما پرتلاش می بینم. صعصعه پاسخ داد: به خدا قسم شما در نظر من بسیار آگاه به خداوند هستی و او در نظر شما بزرگ است. شما نیز نزد پروردگارت جایگاهی بلند داری و اهل حکمت و نسبت به مؤمنان مهربان و رحیم هستی.» (۱) ۲۱۲ امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام نیز در ملاقاتی که با احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی، داشتند، از صعصعه تجلیل زیاد کرد و به همین داستان اشاره فرمود. (۲) ۲۱۳

جنگ های پیاپی

در جنگ جمل، بعد از آنکه زید و سیحان (دوبرادر صعصعه) به شهادت رسیدند، صعصعه خود پرچم لشکر را به دست گرفت و در جنگ صفین، بعد از آنکه معاویه جلوی جریان آب را بست، علی علیه السلام صعصعه را برای گفتگو نزد معاویه فرستاد و فرمود:

«به او بگو: ما مسیر خود را طی می کنیم و دوست نداریم قبل از آنکه حجت را تمام کنیم، آغازگر جنگ باشیم؛ پس از اطراف آب کنار روید تا ببینیم سرنوشت ما و شما به کجا می انجامد، در غیر این صورت، جناح پیروز، آشامنده آب خواهد بود.»

صعصعه این پیام را به معاویه رسانید. معاویه رو به همراهان خود کرد و از آنها نظر

۱- بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۴۳۹

۲- قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، مؤسسه الامام المهدی علیه السلام، ج ۲، ص ۶۶۲ و بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۴۹

خواست. چند تن از یارانش چون: ولید بن عقبه و عبداللہ بن سعد (برادر رضاعی عثمان) گفتند:

«اینان عثمان را تشنه کشتند، اکنون باید تشنه به قتل برسند. آنگاه بحث سختی میان معاویه و طرفدارانش از یک سو و صعصعه از سوی دیگر در گرفت.» (۱) ۲۱۴ در جنگ نهروان نیز امیرمؤمنان علیه السلام صعصعه را برای گفتگو باخوارج فرستاد. آنها به صعصعه گفتند: اگر علی موضع ما را می داشت، آیاتو با او همراه بودی؟ پاسخ داد: آری.

گفتند: برگرد؛ زیرا تو بی دین و مقلد هستی. صعصعه در پاسخ گفت:

«وای بر شما! آیا پیروی نکنم از کسی که خدا دستور اطاعت از او را داده است؟! آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی جنگ شدت می گرفت، علی علیه السلام را برای فرونشاندن آتش نبرد نمی فرستاد؟! کجا می روید و از چه کسی روی برمی گردانید؟! «عَنِ الْقَمَرِ الْبَاهِرِ؟ وَالسَّرَاجِ الزَّاهِرِ؟ وَصِرَاطِ اللَّهِ الْمُسْتَقِيمِ؟»؛ «از ماه درخشان و چراغ روشن و راه مستقیم خداوند رو می گردانید؟! خدا شما را نابود کند! عقل های شما فاسد شده است. آیا امیرمؤمنان و وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله را هدف گرفته اید؟! هوای نفس شما را در ضرر آشکاری فرو برده و شیطان شما را از حق دور کرده است.»

در این هنگام «عبداللہ بن وهب الراسبی» (یکی از خوارج) جواب داد:

«ای پسر صوحان! سخن بسیار گفתי، به مولای خود بگو: ما به حکم خدا با وی نبرد خواهیم کرد.»

صعصعه پاسخ داد: «گویا می بینم به زودی در خون خود غوطه ور خواهی شد و مرغان هوا انتظار فرود آمدن بر جسد تو را می کشند و در این هنگام کسی به فریاد شما نخواهد رسید.»

راسبی گفت: «به مولایت بگو: ما از او دست بر نمی داریم؛ مگر آنکه اقرار به کفر خود کند، یا از گنااهش توبه نماید که خداوند توبه پذیر است.»

وقتی صعصعه ماجرا را به علی علیه السلام گزارش کرد، حضرت فرمود:

«ای پسر صوحان! اخبار این گروه قبلاً به من رسیده است. نه دروغ می گویم و نه دروغ برای من نقل شده است. آنان روز سختی در پیش دارند. آنگاه سر مبارک و دستهایش را به آسمان بلند کرد و سه مرتبه فرمود: پروردگارا! شاهد باش...» (۱) ۲۱۵

عیادت علی علیه السلام

پس از ضربت شمشیر ابن ملجم که علی علیه السلام در بستر بیماری افتاد، صعصعبن صوحان به عیادت حضرت آمد؛ اما به علت وخامت حال ایشان، کسی اجازه ملاقات نداشت. از این جهت، صعصعه گفت: «از طرف من به علی علیه السلام بگوئید: رحمت خداوند بر توباد ای امیر مؤمنان! در حال حیات و بعد از آن؛ چرا که خدا در نزد تو بزرگ و آگاهی تو نسبت به او زیاد است.»

لحظه ای بعد پاسخ حضرت را برایش باز گفتند که:

«خدا تو را رحمت کند که کم هزینه و پرفایده هستی.» (۲) ۲۱۶

تشیع علی علیه السلام

صعصعه بن صوحان از جمله کسانی بود که در نیمه های شب، در تشیيع پنهانی جنازه مطهر امیر مؤمنان علی علیه السلام شرکت کرد. وقتی حضرت را دفن کردند، نزدیک قبر آمد. یک دست بر قلب خود گذاشت و با دست دیگر مشتی از خاک قبر برداشت و بر

۱- . شیخ مفید، الاختصاص، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ه. ق، ص ۱۲۱ و ۱۲۳

۲- . ابو الفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، نشر نی، ۱۴۱۴ ه. ق، ص ۵۰

سرش ریخت و گفت:

«پدر و مادرم فدای تو یا امیرمؤمنان! گوارا باد بر تو که پاکیزه به دنیا آمدی.»

شکیبایی ات زیاد و جهادت بزرگ بود. تجارت سودمند انجام دادی و به پیشگاه خالق خود قدم گذاشتی و خداوند با بشارتهایش تو را گرامی داشت و در جوار پیامبر صلی الله علیه و آله جای گرفتی و از جام های بهشتی، به دست آن حضرت، سیراب شدی. از خدا می خواهم به ما توفیق دهد که راه تو را ادامه دهیم و به ما دوست داشتن دوستانت و دشمن شمردن دشمنانت را عنایت کند و ما را در زمره اولیای تو قرار دهد.

به مقامی رسیدی که هیچ کس به آن نمی رسد؛ زیرا در راه خدا جهاد و قیام کردی تا اینکه سنت پیامبر صلی الله علیه و آله زنده شد و فتنه ها خاموش گردید.

بهترین دروهای من بر تو باد که مؤمنان به وسیله تو پیروز شدند و نشانه های راه هدایت به وسیله تو روشن بود.

اول کسی که با ایثار جان و مال ندای پیامبر صلی الله علیه و آله را اجابت کرد، تو بودی. با ذو الفقارت در مواقع ترس از او حمایت کردی.

خداوند دژهای ستمکاران و کافران و مشرکان را به وسیله تو درهم شکست. تو اهل گمراهی را نابود ساختی. گوارا باد بر تو که علم و یقین و جهادت از همگان بیشتر بود.

به خدا قسم، زندگی تو کلید هر خوبی و بسته شدن همه بدی ها بود؛ ولی امروز در شرها باز و راه خیرها بسته شد.

اگر مردم سخنان تو را می پذیرفتند، نعمتهای خداوند از همه جا بر آنان سرازیر می گردید، ولی آنان دنیا را بر آخرت ترجیح دادند.»

بعد از این سخنان، صعصعه و همراهانش به شدت گریستند و به امام حسن و امام حسین علیهما السلام و سایر فرزندان علی علیه السلام تسلیت گفتند. (۱) ۲۱۷

اندرز به حاکمان

ابن عبدالبرّ (متوفای ۴۶۳) می گوید:

«زمانی ابوموسی اشعری یک میلیون درهم از بیت المال برای عمر فرستاد تا میان مسلمانان قسمت کند. او این مال را تقسیم کرد؛ ولی مقداری از آن زیاد آمد. مسلمانان در مورد مصرف آن اختلاف کردند. عمر به میان مردم آمد و اعلام کرد: ای مردم! این مقدار از بیت المال را در چه موردی مصرف کنیم؟»

صعصعه که در آن زمان جوانی نارس بود، ایستاد و گفت: مشورت با مردم در جایی است که حکمی از طرف قرآن وارد نشده باشد و اما آنچه قرآن بدان دستور داده، باید در همان مورد مصرف کرد.

عمر گفت: راست گفتی. تو از من هستی و من از تو هستم. و سپس مقدار اضافه را نیز میان مسلمانان تقسیم کرد. [\(۱\)](#) ۲۱۸ در روزگار عثمان نیز زمانی که وی بر منبر بود، صعصعه خطاب به او ابراز داشت:

«ای عثمان، خود منحرف شدی و امت تو نیز منحرف شدند. عدالت پیشه کن تا امت تو نیز به عدالت رفتار کنند.» [\(۲\)](#) ۲۱۹ ماجرای دیگری از برخورد صعصعه با عثمان را شیخ طوسی این گونه نقل کرده است:

«صعصعه گفت: با چندتن از مردم مصر، نزد عثمان رفتیم. او گفت: مردی را پیش فرستید تا با من سخن گوید. مصریان مرا مقدّم کردند. عثمان که از کمی سنّ من تعجب کرده بود، گفت:

۱- . الاستیعاب، ج ۲، ص ۲۷۳ و اسد الغابه، ج ۳، ص ۲۰

۲- . اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۳۳۸

در جواب عثمان گفتم:

/- اگر ملاک دانش، سنّ آدمی بود، نه تو سهمی در آن داشتی و نه من؛ بلکه علم به فراگیری است.

/- (آنچه از قرآن می دانی) باز گوی.

- بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، «آنانکه وقتی قدرت در اختیارشان بگذاریم، نماز، زکات، امر به معروف و نهی از منکر را زنده می کنند و پایان امور به دست خداوند است.» (۱) ۲۲۰- این آیه در مورد ما نازل شده است.

/- پس امر به معروف و نهی از منکر کن.

- این سخنان را رها کن و آنچه می دانی بگو.

- بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، «کسانی که از خانه های خود بدون هیچ گناهی اخراج شدند و تنها خداوند را پروردگار خود می دانستند.» (۲) ۲۲۱- این آیه نیز در مورد ما نازل شده است.

- پس آنچه از خداوند گرفته ای میان همه مسلمانان تقسیم کن.

- ای مردم، مطیع حاکمان خود و همراه جامعه باشید و به سخنان این مرد که از خدا بی اطلاع است، گوش ندهید.

- تو می خواهی روز قیامت بگویم: خدایا! ما از بزرگان خود اطاعت کردیم و آنان ما را گمراه کردند؟! (۳) ۲۲۲ پروردگار ما و پروردگار پدران ما در کمین ظالمان است.»

عثمان در حالی که از پاسخ های من بسیار به خشم آمده بود، دستور برگشتن ما را صادر کرد و درها را به روی ما بست. (۴) ۲۲۳

۱- . حج: ۴۱ الَّذِينَ إِنْ مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ آمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلّٰهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ.

۲- . حج: ۴۰ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللّٰهُ

۳- . احزاب: ۶۷ وَ قَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا.

۴- . امالی شیخ طوسی، دارالثقافه، ۱۴۱۴ ه. ق، ص ۲۳۶

رو در روی معاویه

مسجد کوفه

بعد از صلح امام حسن علیه السلام، معاویه وارد کوفه شد. در آن روز گروهی از اصحاب علی علیه السلام نیز در کوفه حضور داشتند و امام حسن علیه السلام برای بعضی از آنها در فهرستی که نام و نام پدرانشان مشخص شده بود، از معاویه امان گرفت. از جمله این افراد، صعصعه بن صوحان بود. این افراد علی رغم میل باطنی خود، می بایست نزد معاویه رفته، به عنوان خلیفه مسلمین به او سلام می کردند. وقتی صعصعه بر معاویه وارد شد، معاویه گفت:

«چقدر خشمگین هستم که تو در امان من باشی.» صعصعه پاسخ داد:

«به خدا قسم، من نیز از اینکه تو را به عنوان حاکم بر مسلمانان پذیرا باشم، بسیار ناراضی ام.»

و سپس به همین عنوان بر او سلام کرد. معاویه گفت: «اگر در به رسمیت شناختن من راستگو هستی، به منبر برو و علی را لعن کن!»

صعصعه که از سویی متعهد به صلح نامه امام خود بود و از سوی دیگر از علی علیه السلام دست بردار نبود، بر منبر رفت و پس از حمد و ثنای خداوند گفت:

«ایها الناس! از نزد کسی می آیم که شرارتش را مقدم داشته و خیرش را مؤخر کرده است و به من فرمان داده است که علی علیه السلام را لعنت کنم. فالعنوه لعنه الله؛ پس او را لعنت کنید، خداوند نیز او را لعنت کند.»

حاضران در مسجد با صدای بلند آمین گفتند. معاویه گفت:

«نه به خدا قسم! مقصود تو کسی جز من نیست. باید دوباره او را با نام مشخص کنی.»

صعصعه بار دیگر به منبر آمد و به گونه ای سخن گفت که هر کس آن را جوری معنی می کرد. معاویه که از وی نا امید شده بود، دستور داد صعصعه را بیرون کردند. (۱) ۲۲۴

مسجد صعصعه بن صوحان یکی از مساجد مهم کوفه است. محدث بزرگ، شیخ عباس قمی رحمه الله می نویسد:

«مسجد صعصعه از مساجد شریف کوفه است و جماعتی امام زمان علیه السلام را در ماه رجب در آن مسجد مبارک مشاهده کرده اند.» (۱) ۲۲۵ ... محمد بن ابی داود روایت می گوید: (۲) ۲۲۶

در ماه رجب، با محمد بن جعفر دهان به طرف مسجد سهله خارج شدیم. وی گفت:

بیا با هم در مسجد صعصعه نماز بگذاریم؛ چرا که آن، مسجدی مبارک است و امیرالمؤمنین علیه السلام در آن نماز گزارده است. وارد مسجد شدیم، در حال نماز، مردی را دیدیم که از ناقه خود پیاده شد و آن را بست و داخل مسجد شده، نمازی طولانی به جای آورد. سپس دو دستش را بلند کرد و گفت: «اللَّهُمَّ يَا ذَا الْمَنِّ السَّابِغِ...» و پس از پایان دعا، سوار بر مرکب خود شد. جعفر دهان به من گفت:

بینیم او کیست؟ به طرف او رفتیم و گفتیم: تو را به خدا قسم می دهیم، بگو کیستی؟

فرمود: شما چه گمان می کنید؟ گفتیم: گمان داریم خضر علیه السلام باشی. گفت: من کسی هستم که خضر محتاج دیدن روی اوست. من امام زمان شما هستم.» (۳) ۲۲۷ سید بن طاووس و شهید اول و دیگران، اعمال مخصوص این مسجد را در کتابهای خود متذکر شده اند.

جایگاه روایی

۱- شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، مسجد صعصعه.

۲- جمعی از نویسندگان، ره توشه عتبات عالیات، ۱ جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۶، پاییز ۱۳۸۸.

۳- براقی نجفی، تاریخ الکوفه، دارالاضواء، ۱۴۰۷ ه. ق؛ شهید اول، المزار، مؤسسه الامام مهدی علیه السلام، ۱۴۱۰ ه. ق،

حدیث شناسان صعصعه را به «قلیل الحدیث» توصیف کرده اند؛ ولی از اینکه رجالی کبیر، نجاشی او را در کتاب خود نام می برد، معلوم می شود وی کتاب حدیث داشته؛ چرا که مبنای کتاب رجالی نجاشی، برگردآوری شیعیان صاحب کتاب است.

بنابر گواهی ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲)، کسانی که صعصعه از آنها حدیث نقل کرده، عبارتند از: علی علیه السلام، ابن عباس و عثمان و افرادی چون: ابو اسحاق سبیبی، ابن بریده، شعبی، مالک بن عمیر و منهال بن عمر از صعصعه روایت کرده اند. (۱) ۲۲۸ در کتب اربعه، تنها در دو مورد از صعصعه بن صوحان نام برده شده است. (۲) ۲۲۹ و در بحار الأنوار سی و چهار مورد به عنوان سند یا روایت به وی اشاره شده است.

میوه بهشتی

صعصعه می گوید: شبی نزد علی علیه السلام رفتم، حضرت را دیدم که نیمی از انار در دست دارد، مقداری از آن را به من داد و فرمود: انار را با پیه آن بخور؛ چرا که زردی بن دندان و بوی بد دهان را از بین می برد و خون را پاک می کند. (۳) ۲۳۰ لازم به یادآوری است که نجاشی، صعصعه را راوی «عهدنامه مالک اشتر» نیز می داند.

غروب

تاریخ نگاران، رحلت صعصعه بن صوحان را حدود سال ۶۰ ه. ق. در کوفه (در ایام خلافت معاویه) نگاشته اند. (۴) ۲۳۱ بنابراین، با توجه به اینکه او در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله خرد سال بود، می توان سن وی را در زمان فوت، حدود ۶۰ سال یا بیشتر دانست.

۱- ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، دار احیاء التراث العربی و مؤسسه تاریخ العربی، بیروت، ج ۲، ص ۵۵۱

۲- کافی، ج ۷، ص ۵۱ و شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، دارالکتب الاسلامیه، ج ۹، ص ۱۴۸

۳- احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، نشر مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، ج ۲، ص ۳۵۶

۴- الوافی بالوفیات، ج ۱۶، ص ۳۰۹. بنا به نقل ابن حجر عسقلانی، مرزبانی و ادیب بزرگ قرن پنجم در مورد صعصعه چنین سروده است: هلا- سألت بنی الجارود أی فتی عند الشفاعة و الباب ابن صوحانا کنا و کانوا کأم أرضعت ولدأعقت و لم تجز بالاحسان إحساناً

فرزندان

از فرزندان صعصعه، تنها دو نفر را می‌شناسیم؛ صوحان و محمد و فرزند محمد به نام عمرو (نوه پسری صعصعه). هر سه نفر (صوحان، محمد و عمرو بن محمد) از افراد ناشناخته رجال هستند.

صوحان بن صعصعه بن صوحان

بعد از واقعه جانگداز کربلا، که امام سجاد علیه السلام در اجتماع مردم شهر مدینه با چشمانی اشکبار، اخبار جانسوز کربلا را بیان می‌کرد، صوحان بن صعصعه در میان حاضران بود و از اینکه به واسطه بیماری و دردی که در دو پایش وجود داشت، نتوانسته بود در کربلا حضور یابد و مولایش حسین علیه السلام را یاری کند، عذرخواهی کرد. امام سجاد علیه السلام عذرش را پذیرفته، از وی تشکر کرد و برای او و پدرش دعا کرد. (۱) ۲۳۲

۱- . سید بن طاووس، الملهوف علی قتلی الطفوف، دارالاسوه، ۱۴۱۴ ه. ق، ص ۲۳۰

زید بن صوحان

اشاره

علی اکبر رضایی

اشاره

زید بن صوحان عبدی، معروف به «زید الخیر»، از اصحاب خاص علی علیه السلام، اهل کوفه یا حجاز بود و در کوفه، مدائن و بصره سکونت داشت. (۱) ۲۳۳ طبق گزارشی، وی روزگار زندگی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را درک کرد و در حضور آن حضرت اسلام آورد. (۲) ۲۳۴ به همین دلیل، برخی از تاریخ نگاران وی را صحابی حضرت رسول صلی الله علیه و آله شمرده اند؛ (۳) ۲۳۵ ولی بسیاری از شرح حال نگاران، او را تابعی دانسته اند. مضمون بعضی از روایات نیز نشان می دهد که او مانند اویس قرنی پیامبر را ملاقات نکرد.

زید بن صوحان از خاندان عبد القیس - شاخه ای از قبیله ربیعہ - بود. او سه برادر به نامهای صعصعه، عبداللّه و سیحان داشت که هر یک، از شخصیت‌های برجسته تاریخ و یاوران ارزشمند امام علی علیه السلام بودند. (۴) ۲۳۶

جایگاه روایی

دیدگاه رجال شناسان شیعه و سنی درباره زید، بسیار روشن و صریح است. به

- ۱- اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۱۰۱
- ۲- سیر أعلام النبلا، ج ۳، ص ۵۱۵؛ تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۴۳۹؛ تاریخ اسلام، ج ۳، ص ۵۰۸
- ۳- اسد الغابه، ج ۲، ص ۲۳۳؛ الاصابه، ج ۳، ص ۴۵
- ۴- اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۱۰۱

گواهی همه آنها زید از شخصیت والایی برخوردار بود و از اولیا و خواص اصحاب امام علی به شمار می رفت. شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ق.) او را از اصحاب امام علی خوانده، می گوید: زید از ابدال بود. (۱) ۲۳۷ آیت الله خویی، صاحب کتاب معجم رجال حدیث، می نویسد:

«در بزرگی و قدر و منزلت زید همین بس که او از یاران علی بود و در مقابل دیدگان آن حضرت، در جنگ جمل به شهادت رسید.» (۲) ۲۳۸ ابن قتیبه نیز در کتاب المعارف، زید را از بهترین مردم دانسته و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایاتی را در ستایش او نقل کرده است. (۳) ۲۳۹ ذهبی در دو کتاب خود از او یاد می کند و درباره اش می نویسد:

«زید بن صوحان از بزرگان تابعان و از دانشمندان و عابدان بود او بسیاری از روزها روزه می گرفت و شبها به نماز می ایستاد.» (۴) ۲۴۰ در کتاب «شذرات الذهب» می خوانیم: «زید بن صوحان از خواص اصحاب علی و از صالحان و پرهیزکاران بود.» (۵) ۲۴۱ ابن جریری نیز او را چنین توصیف کرده است:

«او فاضل، دیندار، نیکوکار و بزرگ خاندان خویش بود.» (۶) ۲۴۲ خیر الدین زرکلی می گوید:

«او یکی از شجاعان و بزرگان بود. در فتح نهاوند شرکت داشت و در آن جنگ

۱- . رجال طوسی، ص ۴۱

۲- . معجم رجال حدیث، ج ۷، ص ۳۴۲

۳- . المعارف، ص ۴۰۲

۴- . سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۵۲۵، العبر، ج ۱، ص ۲۷

۵- . شذرات الذهب، ج ۱، ص ۴۴

۶- . الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۲۵۱

دست چپش قطع شد. او در جنگ جمل در شمار یاران علی علیه السلام بود. (۱) ۲۴۳ رجال نویسان و تاریخ نگاران دیگر مانند ابن داود حلی، (۲) ۲۴۴ احمد بن خالد برقی، (۳) ۲۴۵ خطیب بغدادی (۴) ۲۴۶ و بسیاری از دانشمندان معاصر، از او یاد کرده، وی را ستوده اند.

مشایخ و شاگردان

زید بن صوحان از علی علیه السلام، سلمان فارسی، ابی کعب و امّ سلمه، همسر گرانقدر رسول صلی الله علیه و آله حدیث نقل کرده است. روایانی چون ابو وائل، شقیق بن سلمه الاسدی، سالم بن ابی الجعد و ... روایات زید را برای مؤمنان باز گفته اند. (۵) ۲۴۷

فعالتهای سیاسی

زید دوران خلافت ابوبکر، عمر و عثمان را درک کرد؛ اما گزارش چندانی از فعالیت زید در روزگار خلافت ابوبکر و عمر در دست نیست؛ تنها شرکت او در جنگ قادسیه (فتح نهاوند) در ایام خلافت عمر گزارش شده است که به قطع دست چپش انجامید. (۶) ۲۴۸ در روزگار خلافت عثمان - که دوره اوج نابسامانی ها، ستم ها و بی عدالتی ها بود - زید به شایستگی در عرصه های سیاسی و اجتماعی حضور داشت و در راه به دست آوردن حقوق مردم و جلوگیری از ستم، تلاش کرد.

طبق یکی از روایات، او همراه مالک اشتر، کمیل بن زیاد، جندب بن زهیر، برادرش صعصعه و گروهی از مردم کوفه نزد عثمان شتافت و از سعید بن عاص حاکم

۱- . الاعلام، ج ۳، ص ۵۹

۲- . رجال ابن داود، ص ۱۶۳

۳- . رجال برقی، ص ۵

۴- . تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۴۳۹

۵- . اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۱۰۱

۶- . تهذیب تاریخ دمشق، ج ۶، ص ۱۴، اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۱۰۱

کوفه شکایت کرد. آنها از عثمان خواستند سعید را از حکومت کوفه برکنار کند. (۱) ۲۴۹ زید به عثمان گفت: ای عثمان، به عدالت رفتار کن تا مردم نیز در باره ات به عدالت رفتار کنند.

هر چند عثمان در آن مجلس گفته آنان را پذیرفت؛ ولی در عمل به تقاضای آنها توجهی نکرد و سعید را از کار برکنار نساخت.

البته سعید با مردم کوفه، سپاهیان مالک اشتر و تهدید آنان روبه رو شد و از حکومت کوفه چشم پوشید و به مدینه بازگشت. مخالفت سردارانی چون مالک اشتر، کمیل بن زیاد و زید بن صوحان سبب شد تا عثمان آنها را به شام و از آنجا به حمص تبعید کند. صراحت لهجه و شجاعت این گروه، حاکمان مناطق مختلف شام و حمص را به وحشت افکند. آنها برای رهایی از این مشکل، ناگزیر تبعیدیان را دوباره به کوفه بازگرداندند. (۲) ۲۵۰ بیشترین فعالیت سیاسی زید در جریان خلافت علی علیه السلام گزارش شده است. او در راه معرفی چهره حقیقی علی علیه السلام تلاش بسیار کرد تا جایی که برخی او را فدایی علی علیه السلام لقب دادند. (۳) ۲۵۱ در دوره امامت آن حضرت، دشمنان واقعی دین و دنیاطلبان، عدالت علی علیه السلام را تحمل نکردند. هر یک برای رهایی از آن، به نیرنگی دست یازیدند و قلب آن حضرت را جریحه دار کردند. امام علی علیه السلام در نامه ای به مردم کوفه، ضمن دعوت از آنان برای شرکت در جنگ جمل، اوضاع سیاسی و اجتماعی آن روزگار را چنین تبیین فرمود:

«اینک بدانید که پایگاه هجرت، اهل خویش را از خود رانده است؛ اهلش نیز از آن دل برکنده اند و خود چونان دیگی جوشان در جوش و خروش است و بحران به

۱- طبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۰۵؛ تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۴۳۰

۲- اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۱۰۱

۳- همان.

مرکز سرایت کرده است. پس به خواست خداوند، به سوی فرمانده خویش بشتابید و در جهاد با دشمن پیش دستی کنید.» (۱) ۲۵۲ زید مردم کوفه را به یاری علی علیه السلام فراخواند. او در این راستا از شیوه های گوناگونی بهره برد که یکی از آنها نقل حدیث بود. او مردم را پیرامون خود گرد می آورد و روایاتی درباره عظمت شأن علی علیه السلام برایشان نقل می کرد. طبق یکی از این روایتها، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«عَلِيٌّ أَمِيرُ الْبَرِّهِ، وَ قَاتِلُ الْفَجْرِهِ، مَنْصُورٌ مَنْ نَصَرَهُ، مَخْذُولٌ مَنْ خَذَلَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

«علی علیه السلام امیر نیکان و کشنده ستمکاران است. هر کس او را یاری کند، خدا او را یاری کرده است و هر کس از وی روی گرداند، خداوند روز رستاخیز از او روی می گرداند.» (۲) ۲۵۳ او همچنین می گفت: در میان امت محمد صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام نخستین کسی است که اسلام آورد. (۳) ۲۵۴ زید در تشویق مردم برای دفاع از حریم ولایت، مجالسی برپا کرد و به معرفی شخصیت علی علیه السلام پرداخت. او می گفت: «ای مردم! به سوی علی علیه السلام حرکت کنید تا به حق دست یابید.» (۴) ۲۵۵ او همچنین می گفت: حذیفه بن یمان، صحابی گرانقدر پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به من چنین خبر داد: به زودی فتنه و آشوب هایی رخ خواهد داد که تشخیص حق از باطل دشوار خواهد بود و مردم عوض می شوند. مراقب باشید.

۱- نهج البلاغه، نامه ۱

۲- بحار الأنوار، ج ۳۸، ص ۳۵

۳- همان، ص ۲۳۱، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۲

۴- بحار الأنوار، ج ۳۸، ص ۲۷۰

از حذیفه پرسیدم: راه نجات چیست؟ گفت: به گروهی که علی علیه السلام در آن است بنگرید و به آن بیوندید. (۱) ۲۵۶ علی علیه السلام اندکی پیش از جنگ جمل، امام حسن علیه السلام و عمار بن یاسر را به کوفه فرستاد تا مردم را به شرکت در جنگ فرا خوانند. هنگامی که آنان مردم را در مسجد کوفه گرد آوردند، ابوموسی اشعری بر فراز منبر جای گرفت؛ مردم را از دخالت در جنگ بر حذر داشت و گفت: ای مردم، تقوا پیشه کنید، خودتان را نکشید، خداوند بر شما رحیم است.

سپس گفت: این نامه عایشه است. او به من فرمان داده تا مردم کوفه را از شرکت در جنگ بازدارم. پس ای مردم، در جنگ دخالت نکنید؛ نه دوست باشید و نه دشمن.

زید، که در مسجد حضور داشت، از سخنان ابوموسی خشمگین شد و بر او خروشید. آنگاه بر در مسجد ایستاد؛ نامه عایشه خطاب به خود و مردم کوفه را خواند و گفت: عایشه از ما خواسته تا در خانه بنشینیم و از یاری علی علیه السلام دست برداریم؛ ولی ما تا وقتی فتنه و آشوب در جامعه وجود دارد، می جنگیم.

سپس به اشعری گفت: اگر بتوانی مسیر رود فرات را عوض کنی و آن را به عقب برگردانی، می توانی مردم را از علی علیه السلام دور کنی. سپس این آیه را قرائت کرد:

أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ؟

«آیا مردم پنداشتند وقتی گفتند ایمان آوردیم رها می شوند و مورد آزمایش قرار نمی گیرند؟» (۲) ۲۵۷ آنگاه خطاب به مردم کوفه گفت: «ای مردم، همگی به سوی امیرمؤمنان و سرور مسلمانان حرکت کنید تا به حق دست یافته، هدایت شوید.» (۳) ۲۵۸

۱- . اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۱۰۵؛ بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۱۰۹

۲- . عنکبوت: ۲

۳- . اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۱۰۵؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۸۴

جانباز بهشتی

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، در روایتهای مختلف، زید را ستوده، از سعادت‌مندی او خبر داده است. طبق این روایات، پیامبر صلی الله علیه و آله پیشاپیش، از قطع شدن دست زید در جهاد خبر داد و فرمود: این دست پیش از زید به بهشت می رود.

افزون بر این، پیامبر: فرمود:

«زیدُ الخیر الأجدم و جندب ما جندب؟ فقیل یا رسول الله! أ تذاکر رجلین؟

قال: أما أحدهما فسبقته یده إلی الجنة بثلاثین عاماً و أما الآخر فیضرب ضربه یفصل بها بین الحقّ و الباطل».

طبق این حدیث، پیامبرگرامی اسلام صلی الله علیه و آله از زید و جندب یاد کرد و فرمود: دست یکی از این دو نفر (زید) سی سال زودتر از خود او به بهشت می رود و دیگری ضربه شمشیرش جداکننده حق از باطل است. (۱) ۲۵۹ دانشمندان اهل سنت نیز درباره شأن و منزلت زیدبن صوحان، روایاتی از پیامبرگرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده اند. ابن منظور می گوید: پیامبر فرمود: «زید رجلٌ من امتی تدخل الجنة یده قبل بدنه»؛ «زید مردی از امت من است که دستش زودتر از بدنش به بهشت می رود.» (۲) ۲۶۰ آن بزرگوار همچنین فرمود:

«زید و ما زید، یسبقه بعض جسده الی الجنة، ثم یتبعه سائر جسده إلی الجنة».

«زید و نمی دانید که زید کیست. بخشی از پیکرش به سوی بهشت از او پیشی

۱- . المعارف، ص ۴۰۲؛ اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۱۰۱

۲- . مختصر تاریخ دمشق، ج ۹، ص ۱۴۴

می گیرد» (۱) ۲۶۱ علی علیه السلام نیز فرمود:

«من سرّه أن ينظر إلى من يسبقه بعض أعضائه إلى الجَنَّة فلينظر إلى زيد بن صوحان»؛ «هرکس می خواهد به کسی نگاه کند که بخشی از پیکرش زودتر از او به بهشت می رود، به زید بن صوحان بنگرد» (۲) ۲۶۲ در حدیث دیگری می خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به زودی پس از من مردی به نام زید خواهد آمد که بخشی از پیکرش بیست سال زودتر از خود او به بهشت می رود» (۳) ۲۶۳

تندیس زهد و تقوا

یکی دیگر از برجستگی های زید، زهد و تقوای اوست. بسیاری از مورخان او را صَوَام و قَوَام توصیف کرده؛ متقی، زاهد و پارسا شمرده اند. او بسیاری از روزها روزه می گرفت و شبها به عبادت می پرداخت. بسیاری اوقات از زن و فرزند کناره می گرفت، شبهای جمعه تا صبح بیدار می ماند و به راز و نیاز با خدا می پرداخت. بدین سبب، طبق برخی از روایتها، روزی سلمان فارسی به او گفت:

«ای زید، بدنت و همسرت بر تو حق دارند؛ قدری از عبادت خود بکاه و به امور آنان رسیدگی کن.»

زید پیش از جنگ جمل مردم را به اطاعت از امام علیه السلام فرا خواند و خود نیز به شایستگی در خط مقدم نبرد شرکت جست.

سخنان زید در هنگام شهادت امیرالمؤمنین، گویاترین گواه ارادت او به اهل بیت علیهم السلام است. او لحظاتی پیش از شهادت، به امام که نزدش شتافته بود، چنین گفت:

۱- همان.

۲- الاصابه، ج ۳، ص ۴۵

۳- مختصر تاریخ دمشق، ج ۹، ص ۱۴۴

«ای امیر مؤمنان، خداوند جزای خیرت دهد! تو خداشناس، آگاه به قرآن و بلندمرتبه هستی و خدا در دلت بزرگ است. به خدا سوگند، از روی نادانی به یاری ات نشناختم. من از ام سلمه - همسر گرانقدر پیامبر صلی الله علیه و آله - شنیدم که می گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ، فَعَلَيْ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَ انصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَ اخْذِلْ مَنْ خَذَلَهُ»؛ «هر کس من مولای او باشم، علی نیز مولای اوست. خدایا! کسی که او را دوست دارد، دوست بدار و آنکه با او دشمنی می ورزد، دشمن باش؛ کسی که او را یاری دهد، یاری کن و آنکه به او ستم کند، خوار ساز.» به خدا سوگند، من از آنکه به سبب دشمنی با تو نزد خداوند خوار گردم، بیزارم.» (۱) ۲۶۴ بر اساس روایتی دیگر از زید پرسیدند: «هرگاه قرآن با سلطان به مبارزه برخیزد، به کدام طرف خواهی رفت؟ گفت: به سوی قرآن.» (۲) ۲۶۵

از زبان یار

درستی کردار و نیک اندیشی زید، هر انسان منصفی را به ستایش و می دارد.

دوست و دشمن، زید را ستوده اند. در میان انبوه سخنانی که در ستایش زید بیان شده، گفتار امام علی علیه السلام گرانقدر و مهم تر می نماید. بر اساس روایات، آن حضرت در شهادت وی گریست. هنگامی که زید از اسب بر زمین افتاد، امام علی علیه السلام نزدش شتافت، بر بالینش نشست و چنین فرمود:

«رَحِمَكَ اللَّهُ يَا زَيْدُ كُنْتَ خَفِيفَ الْمُؤْنَةِ، عَظِيمَ الْمَعُونَةِ».

«ای زید، خدا تو را رحمت کند که کم مصرف و پرفایده بودی.» (۳) ۲۶۶

۱- . تاریخ اسلام، ج ۳، ص ۵۰۷

۲- . الاختصاص، ص ۷۹؛ رجال کشی، ص ۶۶

۳- . اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۱۰۱

ابن عباس می گوید: از صعصعه درباره زید پرسیدم، او برادرش را چنین توصیف کرد:

«كان و الله عظيم المروءة، شريف الأخوة، جليل الخطر، بعيد الأثر، كميش العروه، أليف البدوه، سليم جوانح الصدر، قليل وساوس الدهر، ذاكراً لله طرفي النهار و زلفاً من الليل، الجوع و الشبع عنده ستيان، لا ينافس في الدنيا، يطيل السكوت و يحفظ الكلام، و ان نطق نطق بعقام، يهرب منه الدعار الأشرار و يألفه الأحرار الأخيار.»

«به خدا سوگند! او در جوانمردی سرآمد، در برادری شریف و بزرگوار، و الامقام و از دیرباز گرامی بود. دلی تهی از کینه داشت و کمتر دستخوش و سوسه های روزگار می شد. روز و شب به عبادت مشغول بود و سیری و گرسنگی در نظرش یکسان می نمود. در امر دنیا پیشی نمی گرفت. بیشتر سکوت می کرد؛ مراقب سخن گفتن خویش بود و با ابهام سخن می گفت. افراد شرور از او دوری می جستند و آزادگان و نیک مردان با او مانوس می شدند.» (۱) ۲۶۷

پیوند اخوت

زید از محضر سلمان فارسی نیز کسب فیض کرده، از وی حدیث شنیده بود؛ ولی ارتباط این دو بزرگوار تنها در نقل حدیث خلاصه نمی شد. بر اساس گفته مورخان، زید ارادت خاصی به سلمان داشت. این دل بستگی سرانجام با پیوند برادری به اوج رسید و او، به میمنت این پیوند، کنیه «ابوسلمان» را برای خود برگزید. (۲) ۲۶۸

خدمات اجتماعی

او روزی در بصره مردانی را دید که همواره عبادت می کردند و از دنیا دست شسته

۱- مروج الذهب، ج ۱، ص ۶۵۸

۲- رجال کشی، ص ۶۶

بودند. زیدبن صوحان، با مشاهده وضعیت آنان، برای آنها خانه ساخت و سپس به آنها توصیه کرد که برای برآوردن نیازهای زندگی خود و فرزندانشان تلاش کنند. او همواره به آنها سرکشی می کرد و از احوالشان با خبر می شد. (۱) ۲۶۹

رؤیای صادق

در جمل به یاری علی علیه السلام شتافت. او، پیش از جنگ، به مولایش علی علیه السلام چنین گفت: ای مولای من، در این جنگ کشته می شوم. حضرت فرمود: از کجا می دانی. گفت:

در خواب دیدم دستم از آسمان به زمین فرود آمد و در حالی که به من اشاره می کرد، گفت: «به سوی من بیا.» (۲) ۲۷۰

پرچم دار جمل

جنگ جمل، در بعد از ظهر یکی از جمعه های سال ۳۶ ق. در منطقه فریبه اتفاق افتاد و تا شامگاه پایان پذیرفت. (۳) ۲۷۱ در این نبرد، نام آورانی چون سلمان فارسی، عماربن یاسر و کمیل بن زیاد در میان سپاه علی علیه السلام دیده می شدند. به گفته برخی از راویان، یاوران امام حدود بیست هزار نفر بودند، حدود ۸۰ تن از این گروه در جنگ بدر شرکت داشتند و ۱۵۰۰ تن از صحابه پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله شمرده می شدند. در این نبرد، هزار پیاده و هفتاد سواره از سپاه امام به شهادت رسیدند که زیدبن صوحان یکی از آنها بود. (۴) ۲۷۲ علی علیه السلام، پس از شهادت سیحان برادر زید، پرچم قبیله ربیع را به دست وی داد و او تا هنگام شهادت، پرچم دار سپاه امام بود. (۵) ۲۷۳ زید، پس از نبرد سخت و شجاعانه، به وسیله عمروبن یثربی به شهادت رسید. (۶) ۲۷۴

۱- . مروج الذهب، ج ۱، ص ۵۴؛ قاموس الرجال، ج ۴، ص ۵۵۷

۲- . تهذیب تاریخ دمشق، ج ۶، ص ۱۳

۳- . اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۱۰۱

۴- . تهذیب تاریخ دمشق، ج ۶، ص ۱۲؛ المعارف، ص ۴۰۲

۵- . تاریخ اسلام، ج ۲، ص ۴۵۸؛ بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۱۸۳

۶- . بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۱۸۳

به گفته برخی از راویان، وقتی یاران علی علیه السلام برای کشتن عمرو پیش آمدند، او چنین گفت: اگر می خواهید مرا بکشید، بدانید که من علیا و هند را در جمل کشتم و سپس زیدبن صوحان را، در حالی که او پیرو دین علی علیه السلام بود، از میان بردم. (۱) ۲۷۵

وصیت زید

به نوشته برخی از مورخان، زیدبن صوحان، هنگام شهادت، چنین وصیت کرد:

«اذْفُنُونِي فِي ثِيَابِي فَإِنِّي مُخَاصِمٌ وَلَا تَغْسِلُوا عَنِّي دَمًا وَلَا تَنْزِعُوا عَنِّي ثَوْبًا».

«مرا با لباس هایم دفن کنید، لباسم را بیرون نیاورید و خونهای بدنم را نشویید؛ زیرا می خواهم آنها در روز رستاخیز بر پایداری ام شهادت دهند.» (۲) ۲۷۶ بر اساس روایتی دیگر، زید وصیت کرد:

«اذْفُنُونِي فِي ثِيَابِي فَإِنِّي مُخَاصِمٌ الْقَوْم».

«مرا با لباس هایم دفن کنید تا در روز رستاخیز علیه دشمنانم شهادت دهند.» (۳) ۲۷۷

آستانه غربت

در بصره و در سمت راست مسیر سیبه- در قریه کوت الزین - گنبد گلین، کوچک و قدیمی مزار زید دیده می شود. بیابان خشک و سوزان پیرامون آن گنبد، حکایتی غم انگیز را بازگو می کند؛ حکایتی به تلخی غربت. (۴) ۲۷۸

یادگار جاوید

۱- . قاموس الرجال، ج ۴، ص ۵۵۷؛ اسد الغابه، ج ۲، ص ۲۳۳

۲- . وقعه صفین، ص ۵۵۷؛ المعارف، ص ۴۰۲؛ العبر، ص ۲۷

۳- . قاموس الرجال، ج ۴، ص ۵۵۷

۴- . مختصر تاریخ دمشق، ج ۹، ص ۱۴۴

از آثار به یاد ماندنی و ارزشمند زید، محراب و مسجدی کهن است که در جنوب غربی مسجد سهله (مسجد بنی ظفر) در کوفه قرار دارد و از آن کوچک تر است. این مسجد، در گذر زمان، گواه حوادث مختلف بوده و بارها مرمت و بازسازی شده است. (۱) ۲۷۹ علامه مجلسی می فرماید: از آداب مسجد زیدبن صوحان آن است که ابتدا دو رکعت نماز می خوانی، دستان خود را به آسمان بلند می کنی و می گویی: «إِلَهِي قَدْ مَدَّ إِلَيْكَ الْخَاطِئُ الْمُدْنِبُ يَدَيْهِ ...» و ... سپس پیشانی را بر خاک بگذارد و بگو: «ارْحَمْ مَنْ أَسَاءَ وَ اعْتَرَفَ وَ اسْتَكَانَ وَ اعْتَرَفَ ...».

آنگاه گونه راست را بر زمین بگذارد و بگو: «إِنْ كُنْتُ بِئْسَ الْعَبْدُ، فَأَنْتَ نِعْمَ الرَّبُّ».

پس از آن، گونه چپ را بر زمین بگذارد و بگو: عَظَمَ الذَّنْبُ مِنْ عَبْدِكَ فَلْيَحْسِنِ الْعَفْوَ مِنْ عِنْدِكَ يَا كَرِيمُ». سپس سجده کن و صد بار بگو: الْعَفْوَ، الْعَفْوَ. (۲) ۲۸۰

۱- . مراقد المعارف، ج ۱، ص ۳۱۸

۲- . بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۴۵

در محضر مسلم بن عقیل

در محضر مسلم بن عقیل

اشاره

علی احمدی

خاندان

عقیل، یار و صحابی با وفای رسول گرامی اسلام، دو خصوصیت معروف داشت:

۱. آگاه ترین مردم به علم انساب بود و در این زمینه شاگردانی نیز تربیت کرد. به همین دلیل، امام علی علیه السلام هنگامی که می خواست پس از حضرت زهرا علیها السلام ازدواج کند، به عقیل گفت، خاندانی شجاع به من معرفی کن تا از آنان همسری انتخاب کنم. وی امّ البنین را از خاندان بنی کلاب پیشنهاد کرد.

۲. حاضر جوابی از ویژگی های برجسته او شمرده می شد. او در حاضر جوابی شهره زمان خویش بود. هنگامی که نزد معاویه رفت. معاویه گفت:

عموی تو (ابوجهل) در جهنم است. عقیل جواب داد: ابوجهل همراه عمه ات به جهنم رفته اند!

از دیگر افتخارات عقیل این است که همراه برادرش جعفر طیار در جنگ موته، حضور داشت. (۱) ۲۸۱ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عقیل را بسیار دوست می داشت. ابن عباس نقل می کند: روزی امام علی علیه السلام از رسول الله پرسید: آیا تو عقیل را دوست داری؟ پیامبر فرمود:

«آری، به خدا قسم او را دوست دارم به خاطر اینکه اولاً، پدرش ابوطالب است و

ثانیاً، فرزندش در راه دوستی فرزندت شهید خواهد شد و چشمهای مؤمنین در سوگ او گریه خواهد کرد و ملائکه مقرب بر او سلام خواهند داد.»

سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گریه کرد. (۱) ۲۸۲ مادرش از زنان آزاد نبط و به نقل برخی کتب، از خاندان «فرزندان» می باشد. (۲) ۲۸۳ مسلم در تاریخ ۲۸ ه. ق. (۳) ۲۸۴ متولد شد و از همان آغاز تولد با خاندان عمویش علی علیه السلام ارتباط تنگاتنگی برقرار کرد. وی در سنین جوانی با رقیه دختر امام علی علیه السلام ازدواج کرد که حاصل آن سه فرزند به نام های عبدالله، علی و محمد بود. (۴) ۲۸۵ از افتخارات مسلم بن عقیل این است که در جنگ صفین در کنار امام علی علیه السلام حضور داشت. روز جنگ صفین امام علی علیه السلام: امام حسن، امام حسین علیهما السلام و عبدالله بن جعفر و مسلم بن عقیل را به عنوان فرماندهان جناح راست لشکرش و محمد بن حنفیه و محمد بن ابی بکر و هاشم بن عتبہ المرقال را به عنوان فرماندهان جناح چپ انتخاب کرد. گزینش وی از طرف امام علی علیه السلام از روح شجاعت و مردانگی مسلم بن عقیل (۵) ۲۸۶ حکایت می کند.

سفیر حسین علیه السلام

هنگامی که امام حسین علیه السلام دستور حاکم مدینه را در بیعت با یزید نپذیرفت و به مکه سفر کرد. در مکه ۱۸۰۰۰ نامه از طرف کوفیان به دست ایشان رسید که از وی دعوت کرده بودند، به کوفه رود. امام حسین علیه السلام در جواب آنها نوشت:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از حسین بن علی به اشراف، مؤمنان و مسلمانان. اما بعد: هانی و سعید آخرین فرستادگان شما، نامه های شما را آوردند. از مطالب آن آگاهی یافتم، سخن

۱- همان، ص ۳۶

۲- سفیر الحسین، مسلم بن عقیل، ص ۸

۳- همان، ص ۱۲

۴- بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۹۳

۵- همان، ص ۳۲، ۵۷۳

بیشتر شما این است که «ما امام نداریم به سوی ما بیا، امید است خدای متعال توسط تو ما را بر هدایت و راه حق فراهم آورد.» اکنون برادر، پسر عمو و شخص مورد وثوق خاندانم - مسلم بن عقیل - را نزد شما می فرستم. از او خواسته ام تا احوال و امور و افکار شما را برایم بنویسد. اگر نوشت که بزرگان و اندیشمندان و خردمندان شما بر آنچه فرستادگان شما می گویند و در نامه هایتان خوانده ام، هم داستان اند. به زودی نزد شما خواهم آمد، به جانم سوگند امام و رهبر نیست، مگر آن کس که به قرآن عمل کند و عدل به پا دارد و حق را اجرا کند و خود را وقف راه خدا سازد والسلام (۱) ۲۸۷ امام علیه السلام نامه را مهر کرد و مسلم را فراخوانده، نامه را به او داد و فرمود:

تو را به سوی کوفیان می فرستم. این نامه های آنان به من است و خدا به زودی کار تو را آن گونه که دوست دارد و می پسندد پایان می دهد. امیدوارم من و تو در درجه شهدا باشیم. در سایه برکت و خیر خداوندی رهسپار شو تا به کوفه درآیی، چون به آنجا رسیدی، نزد موثق ترین مردم آنجا جای گزین و مردم را به پیروی از من فراخوان و از کمک به خاندان ابوسفیان بازدار. پس اگر آنان را در بیعت با من همدست دیدی زود به من گزارش کن تا به خواست خدا طبق آن عمل کنم. سپس دست به گردن مسلم انداخت و با او خداحافظی کرد و هر دو گریستند. (۲) ۲۸۸ مسلم مخفیانه راه مدینه را پیش گرفت و به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت، نماز خواند سپس میان خاندان خود رفته، خداحافظی کرد. قیس بن مسهر صیداوی و همراه دو نفر (راه بلد) به نام عمارهین عبدالله سلولی و عبدالرحمان بن عبدالله به سوی کوفه حرکت کرد. (۳) ۲۸۹ پس از مدتی راهپیمایی، به علت باد توفان و تاریکی هوا راه را گم کرده و دو نفر از

۱- فرهنگ جامع کلمات امام حسین، ص ۳۵۲

۲- همان، ص ۳۵۴

۳- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۵۶۸؛ فرهنگ جامع کلمات امام حسین، ص ۳۵۴؛ ارشاد، ج ۲، ص ۳۹

آنها (عمار هبن عبدالله و عبدالرحمان بن عبدالله) از شدت تشنگی به شهادت رسیدند.

مسلم بن عقیل با هر سختی، بود خود را به آبادی رساند و نامه ای به این مضمون برای امام حسین علیه السلام نوشت:

«من از مدینه با دو راهنما رهسپار کوفه شدم آنان راه را گم کرده بازماندند.

تشنگی شدید چنان بر ما روی آورد که آن دو، جان سپردند و من رهسپار شده تا به آب رسیدم. این قضیه در مکانی به نام درّه خبیت روی داد و من آن را به فال بد گرفتم، اگر می خواهی مرا معاف دار و دیگری را بفرست. والسلام» (۱) ۲۹۰ و نامه را همراه قیس بن مسهر صیداوی فرستاد.

امام پاسخ داد: «اما بعد، من نگرانم که ترس تو را به استعفا وا داشته باشد. هم اکنون به آن دیار که رهسپارت کرده ام رهسپار شو و سلام به تو باد.» (۲) ۲۹۱ جواب نامه که به دست مسلم رسید، فرمود: «من از جانم نگران نبودم» و به راه خود ادامه داد. سرانجام مسلم بن عقیل وارد کوفه شد و در منزل مختار ثقفی منزل کرد. (۳) ۲۹۲ ۱۸۰۰۰ نفر از مردم با وی بیعت کردند/ نامه ای برای امام نوشت و خبر داد. (۴) ۲۹۳ جاسوسان یزید، پیغام فرستادند که اگر کوفه را می خواهی باید فردی مقتدر را در کوفه حاکم کنی، یزید نامه ای برای عبیدالله بن زیاد نوشت و او را با حفظ سمت حکومت بصره، حاکم کوفه کرد. وی شبانه به سمت کوفه آمد. مردم به خیال اینکه امام حسین علیه السلام آمده است، از او استقبال کردند. وی وارد دارالاماره شد و سران کوفه را جمع و تهدید کرد که مسلم را رها کنند.

مسلم که اوضاع را این گونه دید، تغییر منزل داد و به منزل هانی بن عروه وارد شد.

شریک بن اعور یکی از دوستان امام علی علیه السلام بود که همراه عمار یاسر در جنگ

۱- فرهنگ جامع کلمات امام حسین، ص ۳۵۴؛ بحار الأنوار، ص ۴۴۰-۳۳۴

۲- دولت ابرار، مختار ثقفی، ص ۳۷

۳- همان، ص ۳۵۵

۴- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۳۶

صفین حضور داشت. از بصره آمده بود و در منزل هانی استراحت می کرد، شریک با عبیدالله بن زیاد رابطه دوستانه داشت، به مسلم گفت: بهترین وقت است که از شر عبیدالله خلاص شوی من اطمینان دارم او به عیادت من خواهد آمد. هنگامی که آمد و نزد من نشست، من اشاره می کنم که آب بیاورید در این هنگام تو با شمشیر او را بکش.

عبیدالله همراه غلامش مهران، به عیادت شریک آمد. پس از مدتی شریک اشاره کرد، آب برایم بیاورید. اما مسلم اقدام نکرد، تا سه مرتبه درخواست آب کرد. مهران با چشم اشاره کرد و با عبیدالله خارج شدند.

پس از رفتن آنها، شریک گفت: چرا نکشتی؟ مسلم گفت:

«به دو دلیل نکشتم:

الف- هانی خوش نداشت که عبیدالله در خانه وی کشته شود.

ب- حدیثی از پیامبر برایم نقل کرده اند که فرموده است: مؤمن به غافلگیری کسی را نمی کشد.» (۱) ۲۹۴ عبیدالله، جاسوسی به نام «معقل» را با ۳۰۰ هزار درهم به بهانه کمک به لشکر مسلم بن عقیل فرستاد، او نزد مسلم بن عوسجه رفت و با هم به خدمت مسلم رفتند. معقل، پول را تسلیم کرد و به عبیدالله گزارش داد. مسلم در منزل هانی بن عروه است. (۲) ۲۹۵ عبیدالله دستور داد: مأموران هانی بن عروه را دستگیر کرده و به قصر آوردند.

عبیدالله گفت: «باید مسلم را نزد من بیاوری»، هانی بن عروه گفت: «نه به خدا هرگز او را نزد تو نخواهم آورد. من مهمانم را نزد تو بیاورم تا تو او را بکشی؟»

عبیدالله با عصا به صورت هانی زد، به طوری که بینی هانی را شکست و دستور داد او را زندانی کنند. (۳) ۲۹۶ هنگامی که مسلم متوجه دستگیری هانی بن عروه شد، با ۴۰۰۰ نفر به طرف قصر

۱- تاریخ طبری، ترجمه ابولقاسم پاینده، ص ۷، ۲۹۳۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۹۷

۲- ارشاد مفید، ج ۲، ص ۴۳؛ تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۹۱۷

۳- لهوف سید بن طاووس، ص ۷۷؛ طبری، ج ۷، ص ۲۹۴۲

عیدالله حرکت و آن را محاصره کرد. عیدالله که اوضاع را این گونه دید، سران قبایل مختلف را تطمیع کرد. همچنین شایعه حضور مأموران شام را در نزدیکی های کوفه، بین مردم منتشر ساخت. (۱) ۲۹۷ بیشتر مردم از پیرامون مسلم پراکنده شدند، مسلم برای اقامه نماز مغرب به مسجد آمد، در این هنگام فقط سی نفر پشت سر مسلم نماز خواندند. پس از نماز، نگاه کرد، دید فقط ۱۰ نفر مانده اند. در کوچه های کوفه، پس از لحظاتی نگاه کرد دید هیچ کس نیست.

همان طور که غریبانه راه می رفت، زنی که بر آستانه در نشسته بود، او را دید. مسلم گفت:

«خدا تو را آب دهد مقداری آب برایم بیاور» و نشست. زن آب آورد. مسلم پس از نوشیدن ظرف آب، همچنان نشسته بود که طوعه پرسید: «مگر آب نخوردی، برو پیش اهل و عیالت». تا سه مرتبه مطلب را تکرار کرد و جوابی نشنید. بار سوم، مسلم گفت: «ای کنیز خدا من در این شهر منزل و عشیره ندارم»، گفت: مگر تو کیستی؟ گفت: «من مسلم بن عقیلم. این قوم به من دروغ گفتند و فریبم دادند». زن گفت: براستی تو مسلمی؟ فرمود:

آری.

طوعه، او را به خانه خود برد و در اتاقی غیر از اتاق خود اسکان داد. شام آورد، ولی مسلم شام نخورد، طوعه، پسری به نام بلال داشت، وی نیمه های شب به منزل بازگشت و متوجه حضور مسلم در منزلشان گردید. وی که با عبدالرحمان بن محمد اشعث دوست بود، جریان را به او گفت و او به عیدالله گزارش داد. (۲) ۲۹۸ عیدالله، عمرو بن عیدالله سلمی را با ۶۰ یا ۷۰ نفر فرستاد. مسلم رجز خواند:

أَقْسَمْتُ لَا أَقْتُلُ إِلَّا حُرًّا وَإِنْ رَأَيْتُ الْمَوْتَ شَيْئًا نُكْرًا (۳) ۲۹۹

برای اولین بار حمله آنها را دفع کرد، دوّمین بار، بر اثر ضربه ای که بکیربن حمران وارد آورد، لب بالایی مسلم پاره شد و دو دندان او شکست. مسلم همچنان به مبارزه

۱- . تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۹۴۵

۲- . تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۹۴۸

۳- . ملهوف، ص ۸۲.

ادامه می داد، سربازان وقتی نتوانستند، مسلم را دستگیر کنند، پشت بام رفته و با سنگ و آتش به او حمله می کردند. محمد بن اشعث، که ضعف مسلم را دید، به او گفت: «کارزار نکن تو در امانی»، مسلم تسلیم شد.

در مسیر راه که او را به سوی عیدالله می بردند، مسلم گریه کرد. علّت را پرسیدند، فرمود:

«من برای خودم گریه نمی کنم، برای کسانی گریه می کنم که به سوی من می آیند، گریه من برای حسین و خاندان او است.»

آنگاه به محمد بن اشعث گفت:

«تو نمی توانی مرا نزد عیدالله امان دهی، پیغام مرا به حسین علیه السلام برسان و بگو: با خاندانت برگرد، که کوفیان فریبت ندهند، آنان همان یاران پدرت هستند که آرزو داشت با مرگ یا شهادت از آنها جدا شود. مردم کوفه به تو دروغ گفتند با من نیز دروغ گفتند.» (۱) ۳۰۰ نزدیک دارالاماره که رسیدند، ظرف آبی به او دادند تا بیاشامد، ولی وقتی خواست بیاشامد، پر از خون شد. بار دوم هم همینگونه شد. بار سوم آب ریخت، اما این دفعه دو دندان او در ظرف آب افتاد، مسلم فرمود: «حمد خدای را، اگر روزی مقرّر من بود آن را نوشیده بودم.»

مسلم بن عقیل را نزد عیدالله آوردند. او به عیدالله سلام نکرد. شخصی گفت: چرا سلام نمی کنی؟

فرمود: «چرا به کسی که قصد جانم را دارد، سلام کنم؟» عیدالله گفت: حتماً کشته می شود.

مسلم بن عقیل، عمر بن سعد را به کناری کشید و گفت:

۱- تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۹۵۳؛ ترجمه ملهوف، عباس عزیزی، ص ۸۴

«وصیتی دارم: ۱- مدتی که در کوفه بودم، ۷۰۰ درهم قرض کرده ام آن را ادا کن، ۲- پس از مرگم، جسد مرا دفن کن ۳- قاصدی نزد امام حسین علیه السلام بفرست و او را از شهادتم خبر ده.» (۱) ۳۰۱ سپس به دستور عبیدالله، او را بالای دارالاماره بردند، مسلم در مسیر راه به خاندان پیامبر درود و صلوات می فرستاد هنگامی که بالای قصر رسید فرمود:

«خدایا! میان ما و قومی که فریمان دادند و دروغ گفتند، داوری کن.» (۲) ۳۰۲ بکر بن حمران از یاران ابن زیاد، سر مسلم را از بدن جدا کرد و برگشت. عبیدالله دید بسیار هراسناک است. گفت: چه شده؟! گفت:

«هنگامی که سر مسلم را از بدن جدا کردم، مردی سیاه چهره و بد صورت را در برابر خودم دیدم که انگشت به دهان می گزید. از دیدن او به حدی ترسیدم که تا کنون در عمرم این چنین نترسیده بودم.» (۳) ۳۰۳ پس از شهادت مسلم و هانی بن عروه، به دستور عبیدالله سر آن دو را نزد فرستاد و مأموران پیکر بی سر آنها را در بازار کوفه چرخاندند. (۴) ۳۰۴

آستانه مسلم بن عقیل

پس از شهادت مسلم و هانی با موافقت عبیدالله، قبیله مذحج، پیکر پاک آن دو را کنار دارالاماره به خاک سپردند. شاید این مکان به این دلیل انتخاب شد که قبر آنها زیر نظر حکومت باشد و رفت و آمد شیعیان را زیر نظر داشته باشند. تا سال ۶۵ ه. ق. قبر آن دو، بدون سایبان بود. در این سال مختار ثقفی دستور اولین بنای آستانه مسلم را صادر

۱- تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۹۵۹؛ ترجمه ملهوف، ص ۷۷

۲- تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۹۵۹؛ تاریخ چهارده معصوم، ص ۶۲۲

۳- ترجمه لهوف ابن طاووس، عباس عزیزی، ص ۸۷؛ تاریخ چهارده معصوم، ص ۶۲۲

۴- ترجمه تاریخ ابن اثیر، ج ۵، ص ۲۲۰۶

کرد و برای قبر او حرم و گنبدی تأسیس نمود و نام آن دو را روی سنگ مرمر حک کرد و آنها را روی قبور آنها گذاشت.

در سال ۳۶۸ ه. ق. حرم و بارگاه مسلم بن عقیل، توسط عضدالدوله دیلمی تجدید بنا شد. وی خانه‌هایی اطراف حرم ساخت و حقوق ماهیانه‌ای برای ساکنین جوار آستانه برقرار کرد. در سال ۶۵۶ ه. ق. آستانه توسط محمد بن محمود رازی تعمیر گردید.

در سال ۱۲۶۳ ه. ق. توسط آیت‌الله محمد حسن صاحب جواهر، تعمیرات اساسی در آستانه صورت گرفت.

در سال ۱۳۸۴ ه. ق. آیت‌الله سید محسن حکیم دستور تجدید بنای اساسی آستانه را صادر کرد و به همت حاج محمد رشاد، گنبد طلا کاری شد و در این راه ۱۸۰ هزار دینار عراق هزینه گردید. (۱) ۳۰۵

در محضر هانی بن عروه**اشاره**

علی احمدی

خاندان

هانی فرزند عروه بن نمران از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله به شمار می رود. پس از وفات پیامبر، او از دوستان امام علی علیه السلام بود و در سه جنگ امام شرکت داشت. (۱) ۳۰۶ وی همراه حجر بن عدی، علیه معاویه قیام کرد. پس از دستگیری، معاویه خواست همراه حجر، عروه را بکشد ولی با شفاعت زیاد بن ابیه از کشتن هانی صرف نظر و او را آزاد کرد. (۲) ۳۰۷ از تاریخ ولادت و دوران کودکی هانی اطلاعاتی در دست نیست، مورخان و عالمان او را جزو صحابه و یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله شمرده اند. (۳) ۳۰۸ هانی بن عروه از محبان و دوستان امام علی علیه السلام است و پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله، از طرفداران ولایت به شمار می رفت. از افتخارات او این است که در ۳ جنگ (جمل، صفین و نهروان) علیه دشمنان امامت شمشیر زد. (۴) ۳۰۹ وی پیشوا و بزرگ قبیله مراد بود، هنگامی که می خواست به جایی رود، ۴۰۰۰ زره پوش و ۸۰۰ پیاده، او را همراهی می کردند. (۵) ۳۱۰

۱- ذخیره الدارین فیما يتعلق بالحسین و اصحابه، ص ۴۸۵

۲- همان، ص ۴۸۷

۳- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۵۸۹

۴- دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۱۱۲

۵- مروج الذهب مسعودی، ترجمه ابو القاسم پاینده، ج ۲، ص ۶۱

هانی میزبان مسلم

مسلم بن عقیل، سفیر امام حسین علیه السلام در ابتدای ورود به کوفه به منزل مختار ثقفی وارد شد. پس از ورود عبیدالله به کوفه، مسلم برای ادامه فعالیتهايش، منزل مختار را ترک کرد و وارد منزل هانی شد، هانی هم او را پذیرفت. (۱) ۳۱۱ عبیدالله از طریق عادی نتوانست مخفیگاه مسلم بن عقیل را پیدا کند، لذا به فکر حيله افتاد. غلامی داشت به نام معقل، سی هزار به او داد تا به بهانه کمک به لشکر مسلم بن عقیل، با یاران او ارتباط برقرار کرده و مخفیگاه مسلم را پیدا کند. معقل در مسجد کوفه با مسلم بن عوسجه دیدار کرد و مطلب خود را گفت. مسلم بن عوسجه که از نیت او بی خبر بود، وی را به منزل هانی برد و به مسلم بن عقیل معرفی کرد. (۲) ۳۱۲ معقل پس از انجام مأموریت، نتیجه را به امیر گزارش کرد. عبیدالله که مطمئن شد، مسلم در خانه هانی به سر می برد، محمد بن اشعث، اسماء بن خارجه و عمرو بن حجاج پدر زن هانی را خواست و از آنها پرسید که چرا هانی به دیدن ما نمی آید؟ جواب دادند:

اطلاع نداریم، فقط می دانیم مریض است. عبیدالله گفت:

«من نیز می دانم که مریض بود، ولی اکنون خوب شده و اگر یقین داشتم هانی مریض است، حتماً او را عیادت می کردم. شما نزد هانی بروید و از طرف من بگویید حق ما را نگه دارد و به دیدنمان بیاید، دوست ندارم شخصیت بزرگی چون او از ما فاصله بگیرد و حرمتش نادیده گرفته شود.» (۳) ۳۱۳ گفتند: «هانی را امان ده؛ زیرا تا امان ندهی، نخواهد آمد.»

عبیدالله گفت: «امان؟! مگر چه کرده است که امان بخواهید؟ بروید و اگر نیامد، امان

۱- متن و ترجمه لهوف، ص ۷۱

۲- ابصار العین فی انصار الحسین، ص ۱۰۸؛ تاریخ ابن اثیر، ج ۵، ص ۲۱۹۵

۳- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۵۷۶

دهید.» (۱) ۳۱۴ آن سه نفر نزد هانی رفته و پیغام عبیدالله را به او رساندند. هانی در جواب گفت:

«مريض بودم و نتوانستم به دیدار امیر بیایم.» پیغام رسانان گفتند: «ابن زیاد خبر دار شده که خوب شدی و بر در منزلت می نشینی، تو را سوگند همراه ما بیا» و در این باره خیلی اصرار کرده و به او امان دادند.

هانی بن عروه لباس پوشید و سوار بر اسب، به طرف دار الاماره حرکت کرد، هنگامی که به نزدیکی آن رسید، احساس ترس کرد و به حسان بن اسماء گفت:

«برادر زاده! به خدا سوگند از این مرد (عبیدالله) می ترسم، نظر تو چیست؟»

حسان که از نیت پلید عبیدالله بی خیر بود، گفت:

«عمو جان به خدا سوگند هیچ احساس ترس نسبت به تو نمی کنم.»

اسیر ابن زیاد

هانی بن عروه وارد قصر شد، در این هنگام مراسم عروسی عبیدالله با ام نافع دختر عماره بن عقبه بود و شریح، قاضی کوفه نیز حضور داشت. (۲) ۳۱۵ تا چشم عبیدالله به هانی بن عروه افتاد، گفت: «آدم خائن، با پای خویش نزد تو آمد!» هانی تا سخن تند و عتاب آمیز امیر را شنید، گفت: «ای امیر چه اتفاقی افتاده است؟» عبیدالله در جواب گفت:

«هانی! ساکت شو، این کارها چیست که در خانه ات انجام می دهی که به ضرر ما و همه مسلمانان است. مسلم را به کوفه کشانده و در خانه ات راه داده ای و برایش جنگجو و سلاح جمع می کنی؟ گمان می کنی کارهایت از چشم ما پوشیده است؟» (۳) ۳۱۶

۱- تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۹۳۴

۲- الارشاد مفید، ص ۳۹۱

۳- تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۹۴۰

هانی سخن عبیدالله را منکر شد. عبیدالله بار دیگر حرفش را تکرار کرد و هانی نیز انکار نمود. در این هنگام عبیدالله دستور داد معقل را حاضر کنید. جاسوس و غلام عبیدالله وارد مجلس شد و هانی فهمید، عبیدالله جاسوس فرستاده و جای انکار نیست.

رازش برملا شده است، به او گفت:

«به خدا سوگند نه من کسی را نزد مسلم فرستادم و نه او را به خانه خود دعوت کردم بلکه او به خانه ام پناهنده شد و من شرم کردم او را رد کنم، لذا پناهش دادم، اکنون که متوجه شدی، مهلت بده برگردم و مسلم را از منزل بیرون کنم تا هر کجا که می خواهد برود.» (۱) ۳۱۷

میهماندار با وفا

ابن زیاد گفت: «از اینجا بیرون نمی روی تا مسلم را بیاوری.»

هانی در جواب در خواست عبیدالله گفت:

«به خدا سوگند، هرگز او را نزد تو نخواهم آورد، آیا میهمان خود را به تو بسپارم تا او را بکشی؟» (۲) ۳۱۸ عبیدالله بار دیگر حرفش را تکرار کرد ولی هانی مصمم و با اراده قبول نکرد. (۳) ۳۱۹ در این هنگام، مسلم بن عمرو باهلی از عبیدالله خواست که خصوصی با هانی صحبت کند. ابن زیاد اجازه داد، آنگاه هانی را به گوشه ای برد و با او به گفتگو پرداخت، او را نصیحت کرد دست از یاری مسلم بردارد. ناگهان بحث میان آن دو بالا گرفت به طوری که همه اهل مجلس صدای آنها را می شنیدند.

مسلم بن عمرو به هانی گفت:

«تو را به خدا، خودت را به کشتن مده و خاندانت را در بلا و سختی نینداز.»

۱- متن و ترجمه لهوف، ص ۷۵؛ تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۹۴۱، (شاید به خاطر تقیه این حرف ها را زده است).

۲- همان، معجم رجال حدیث، ج ۲۰، ص ۲۷۴

۳- کامل ابن اثیر، ترجمه دکتر روحانی، ج ۵، ص ۲۱۹۶

مسلم بن عقیل پسر عموی این قوم است، آنها او را نمی کشند و ضرری به او نمی زنند، او را تسلیم امیر کن.»

هانی بن عروه در جواب وسوسه های مسلم بن عمرو گفت:

«به خدا سوگند همین ننگ و ذلت مرا بس، که با وجود یار و یاور و بازوی سالم، پناهنده و میهمان و قاصد پسر پیامبر را تحویل دشمن دهم، به خدا سوگند اگر تنها و بدون یار و یاور هم باشم، او را تحویل نخواهم داد مگر آنکه خودم را قبل از او بکشند.» (۱) ۳۲۰ ابن زیاد که سخنان هانی را می شنید، گفت: «هانی را نزد من بیاورید.»

هنگامی که هانی بن عروه را نزدیک عیبده الله بردند، ابن زیاد گفت: «هانی! یا مسلم را تحویل بده یا گردنت را خواهم زد.» هانی بن عروه که رییس و بزرگ قوم مراد بود، گفت: «اگر بخواهی مرا بکشی، خواهی دید که شمشیرهای فراوانی، اطراف کاخ خواهند درخشید.»

عیبده الله که به شدت عصبانی شده بود گفت: «برایت متأسفم، آیا مرا از برق شمشیر خاندانت می ترسانی؟!» آنگاه دستور داد او را جلوتر آوردند و با عصایی که در دست داشت چنان بر بینی و پیشانی و صورت هانی زد که بینی هانی شکست و خون، صورت و محاسن او را پوشاند و بر لباسش ریخت.

ضربه عصای ابن زیاد به قدری محکم بود که عصا شکست. (۲) ۳۲۱ در این لحظه، هانی بن عروه با شجاعت قصد کشتن عیبده الله را کرد و قبضه شمشیر یکی از نگهبانان را گرفت و کشید، ولی نگهبان دیگر فرصت هر اقدامی را از هانی گرفت.

ابن زیاد که به شدت عصبانی بود، گفت: «تو از خوارجی و خدا خونت را بر ما حلال کرد.» (۳) ۳۲۲ و دستور داد او را در یکی از اتاقهای قصر، زندانی کردند.

۱- . منتهی الامال، ج ۱، ص ۵۹۷؛ تاریخ طبری، پاینده، ج ۷، ص ۲۹۴۳

۲- . تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۹۳۵؛ منتهی الامال، ج ۱، ص ۵۷۸

۳- . الارشاد المفید، ص ۳۹۴

خیانت شریح قاضی

شایعه شهادت هانی در شهر کوفه پیچید، جنگجویان قبیله مذحج به فرماندهی عمرو بن حجاج، قصر عبیدالله را به محاصره در آوردند. عبیدالله بن زیاد که وحشت کرده بود، به شریح قاضی گفت: «برو و هانی بن عروه را ببین و بعد بر بام قصر برو و خبر سلامتی هانی را به آنها بده.»

شریح نزد هانی آمد، هانی وقتی چشمش به شریح افتاد گفت: «می بینی که با من چه کرد؟»

شریح گفت: «تو که زنده ای.»

هانی گفت: «با این وضع زنده ام! به قوم من بگو اگر بروند مرا می کشند.» (۱) ۳۲۳ شریح قاضی به مردم که قصر را محاصره کرده بودند گفت:

«این حماقت چیست؟ مرد زنده است و با امیر گفتگو می کند.»

مردم هم که این سخن را از قاضی بزرگ کوفه، شریح شنیدند، پراکنده شدند. (۲) ۳۲۴

شهادت

پس از شهادت مسلم بن عقیل، عبیدالله دستور داد او را به بازار گوسفندفروشان ببرند و گردنش را بزنند. سربازان حکومتی، هانی را به بازار آوردند، او با صدای بلند می گفت:

«آی مذحج، که مذحج ندارم، مذحج کجاست؟»

وقتی دید، هیچ کس او را یاری نمی کند، به زور ریسمانش را باز کرد و گفت:

۱- و طبق نقلی دیگر گفت: ای شریح از خدا بترس او مرا می کشد. (تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۹۲۰)

۲- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۵۷۹؛ قیام جاوید، ص ۲۵

«عصا یا کارد یا سنگی و یا استخوانی نیست که انسان از خودش دفاع کند؟»

نگهبانان او را محکم بستند، رشید ترکی غلام عیب‌الله گفت: «گردنت را کشیده نگه دار» هانی گفت: «من تو را بر کشتن خودم، یاری نمی‌کنم.» رشید ضربه ای زد ولی کارگر نیفتاد. هانی گفت:

«إِلَى اللَّهِ الْمَعَادِ، اللَّهُمَّ إِلِي رَحْمَتِكَ وَرِضْوَانِكَ».

«بازگشت، به سوی خداست، خدایا مرا به سوی رحمت و رضوانت واصل کن.» (۱) ۳۲۵ رشید با بی‌رحمی ضربه ای دیگر بر هانی زد و او را به شهادت رساند.

روز شهادت هانی بن عروه، هشتم ذی‌الحجه سال ۶۰ ه. ق. بود و هانی ۸۳ یا ۹۰ سال سن داشته است. (۲) ۳۲۶ پس از شهادت هانی و مسلم، به دستور عیب‌الله، جنازه آن دو را در بازار چرخاندند (۳) ۳۲۷ و برای ایجاد رعب و وحشت، بدن‌ها را بر دار زدند. عیب‌الله سرهای مطهر هانی و مسلم را به همراه نامه ای، برای یزید فرستاد. (۴) ۳۲۸ در قسمتی از این نامه آمده است:

«مسلم به خانه هانی پناهنده شد و من به وسیله جاسوسان و مردمانی که به نزد او فرستادم، آنان را اغفال نمودم و به مکر و حيله، آن دو را از خانه بیرون آوردم و گردن هر دو را زدم و سرهای آن دو را نزد تو فرستادم.» (۵) ۳۲۹ هنگامی که خبر شهادت هانی و مسلم بن عقیل به امام حسین علیه السلام رسید، امام چندین مرتبه گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، رحمه الله عليهما.» (۶) ۳۳۰ و به قدری این جمله را تکرار کرد که اشکهای مبارکش بر گونه‌ها جاری شد. (۷) ۳۳۱

- ۱- . منتهی الآمال، ج ۱، ص ۵۹۰
- ۲- . فرهنگ عاشورا، ص ۴۶۸
- ۳- . ابصار العين فی انصار الحسين، ص ۸۷
- ۴- . تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۹۶۱
- ۵- . تاریخ سیدالشهدا، ص ۲۸۹
- ۶- . فرهنگ جامع، سخنان امام حسین، ص ۳۸۶
- ۷- . ابصار العين فی انصار الحسين، ص ۱۴۲

انتقام از قاتل هانی

عبدالرحمان بن حصین مرادی، رشید ترکی را در رود خازر (۱) ۳۳۲ در جنگ ابراهیم بن مالک اشتر، دید، گفت: «خدا مرا بکشد اگر تو را نکشم» و آنگاه به او حمله کرد و کشت. (۲) ۳۳۳

مرقد

پس از شهادت مسلم و هانی، قبیله مذحج از عیدالله اجازه گرفته و آن دو را در کنار دارالاماره به خاک سپردند. (۳) ۳۳۴ بنا به برخی نقل ها، پیکر هانی چند روز بر زمین ماند تا اینکه همسر میثم تمار شبانه که همه خواب بودند، آن را به خانه برد و نیمه شب، جسد هانی را در کنار مسجد کوفه به خاک سپرد. (۴) ۳۳۵ تاریخ ساخت و تکمیل حرم هانی بن عروه تقریباً با حرم مسلم مشترک است.

۱- . نهري بين موصل و اربيل.

۲- . ذخيره الدارين في ما يتعلق بالحسين و اصحابه، ص ۴۹۱

۳- . دايره المعارف تشيع، ج ۱، ص ۱۱۲

۴- . پژوهشی پیرامون شهدای کربلا، ص ۳۸۸ به نقل از وسیله الدارين.

در محضر مختار ثقفی

اشاره

سید محمود مدنی بجنستانی

مقدمه

یکی از سرداران سرافراز جبهه حق، که در تاریخ به شدت مورد هجوم تبلیغات دشمنان قرار داشته و گاه دوستان نیز همان سخن دشمنان را درباره وی بر زبان آورده اند، مختار ثقفی است. او توانست در تاریک ترین برهه تاریخ، آذرخش امیدی در دل های شیعیان ایجاد کند و داد برخی ستمها را بازجوید و چهره ای هر چند مستعجل از حکومت علوی باز نماید و با دو جبهه نفاق اموی و زبیری که در مخالفت با جبهه علوی همداستان بودند بستیزد، از این رو احادیث ساختگی زیادی در نكوهش وی ساخته شد. گاه او را «کیسانی» و گاه مدعی وحی و گاه مدعی دروغین اجازه از ائمه علیهم السلام دانسته اند که در این مقاله به اتهام ها پاسخ داده شده است.

در مقابل، روایتهای مدح وی نیز بسیار است که به برخی اشاره می شود:

امام باقر علیه السلام فرمود:

«از مختار بدگویی نکنید؛ زیرا او قاتلان ما را کشت و از دشمنان ما خونخواهی کرد، وسیله ازدواج بیوگان بنی هاشم را فراهم آورد و در هنگام سختی میان فرزندان ما اهل بیت علیهم السلام اموالی را تقسیم نمود.»

عبدالله بن شریک می گوید:

«روز عید قربان در محضر امام باقر علیه السلام بودیم، پیرمردی از اهل کوفه وارد شد،

خواست دست امام را ببوسد، حضرت مانع شده، پرسید: کیستی؟ گفت: من حکم، فرزندِ مختار بن ابو عبیده ثقفی هستم. حضرت او را به نزد خود خواند تا آنجا که گویی می خواهد او را روی زانوی خود بنشانند. پیرمرد گفت: مردم درباره پدرم سخنها می گویند و به خدا سوگند سخن حق آن است که شما بگویید. حضرت فرمود: چه می گویند؟ عرض کرد: می گویند کذاب بوده است، شما هر چه بگویید من می پذیرم، حضرت فرمود: سبحان الله! پدرم به من گفت مهر مادر من از اموالی بوده است که مختار برای آن حضرت فرستاده بود. مگر او نبود که خانه های ما را ساخت؟ قاتلان ما را کشت؟ خونخواهی ما نمود؟

خدای او را رحمت کناد! خدای پدر تو را رحمت کناد! خدای پدر تو را رحمت کناد! هیچ حقی از ما را وانگذارد و خونخواهی ما را نمود.»

عمر بن علی بن حسین می گوید: چون سر عبیدالله بن زیاد و سر عمر بن سعد را خدمت امام سجاد علیه السلام آوردند، حضرت سجده شکر گزارد و فرمود:

«خدای را سپاس که خون ما را از دشمنان بازخواست. خدای مختار را خیر دهد!» (۱) ۳۳۶

پدر

پدر وی را ابو عبیده می نامیدند. ابو عبیده بزرگ قبیله ثقیف به شمار می رفت و در جنگهای صدر اسلام در دوران پس از پیامبر، رشادت ها و دلاوری های بسیار از خود نشان داد. وی در آخرین نبرد خود، در ماه رمضان سال سیزدهم هجری، که برای نجات ملت ایران از چنگال استبداد شرک آلود ساسانی آغاز شده بود، افتخارها آفرید؛

۱- . برای آگاهی بیشتر درباره روایاتی که مختار را می ستایند و پاسخ به روایاتی که او را نکوهش می کنند، می توان به کتب تخصصی ذیل مشاهده کرد: رجال علامه حلی، ص ۱۶۸؛ ذوب النصار، ابن نما؛ تحریر طاوسی، سید بن طاووس، ج ۳ ص ۲۰۶؛ تنقیح المقال، مامقانی، ج ۳، ص ۲۰۳؛ معجم رجال الحدیث، آیت الله خوئی، ج ۱۸؛ الغدیر، علامه امینی، ج ۲، ص ۳۴۳

به گونه ای که روز شهادت وی به نام «یوم الجسر» در تاریخ اسلام مشهور و معروف شده است. در این نبرد، مختار که سیزده ساله بود نیز همراه پدر در جبهه حضور داشت.

ایرانیان فیل های تربیت شده ای را به جبهه آورده بودند که همچون تانکهای پیشرفته عمل می کردند. مسلمانان که تا کنون با چنین منظره ای رو به رو نشده بودند، بسیار دچار بیم شدند. فرمانده شجاع آنان؛ یعنی ابوعبیده خود وظیفه درهم شکستن سلاح جدید و بازسازی روحیه سپاه اسلام را به عهده گرفت و دلاورانه از پل گذشت. ایرانیان پل را پشت سر فرمانده ویران کردند، ولی خرابی پل و بریده شدن رابطه با سربازان، دل فرمانده را دچار بیم و هراس نکرد و با شجاعت فیل مسلح را کشت و سربازان سوار بر فیل و پناه گرفته در کنار او را فراری داد و البته در همین نبرد پر افتخار، در نهایت به فیض شهادت رسید و توسط فیل ها پایمال شد. بلافاصله دو پسر مختار «حکم و جبر» پرچم را برداشته، به ادامه راه پدر شهید خود پرداختند و آنها نیز در این راه به شهادت رسیدند. (۱) ۳۳۷ مختار نیز لباس رزم پوشید و خواست به برادر و پدر خود ملحق شود که عمویش سعد ثقفی مانع وی شد.

مادر

مادر مختار زنی به نام «دومه» دختر عمرو بن وهب بن معتب است که در جریانی شگفت به ازدواج ابوعبیده درآمد.

ابوعبیده در خواب دید گوینده ای به او می گوید: برای ازدواج به سراغ «دومه» برو. در این صورت هیچ ملامت گری تو را سرزنش نخواهد کرد. ابوعبیده این خواب را با نزدیکانش در میان گذاشت و با مشورت آنها و تأیید صلاحیت خاندان و شخص دومه توسط نزدیکانش به خواستگاری وی می رود و این ازدواج سر می گیرد.

شگفت تر آنکه مادر در ادامه زندگی دوبار آینده درخشان فرزند خود مختار را می بیند و بشارت عظمت و سیادت آینده وی را می شنود.

۱- . در انساب الاشراف تنها از حکم یاد می کند و او را برادر ابوعبیده می داند.

دومه همسر شهید و نیز مادر سه شهید است. وی عمری طولانی کرد و تا هنگام شهادت مختار در کنار وی بود. در آخرین لحظات زندگی مختار، که همگی در محاصره بودند، کسی به دومه پیشنهاد کرد او را به دوش کشد و از مهلکه بیرون ببرد که دومه با شجاعت تمام پیشنهاد فرار را رد کرد و تمام مصیبت‌های بعدی را با آغوش باز استقبال کرد.

دوران کودکی

دوران کودکی مختار با دیگر کودکان هم سن و سال وی تفاوت بسیار داشته است.

از دوران کودکی افراد بزرگ معمولاً آگاهی زیادی در دست نیست، اما چند حادثه بسیار مهم، دوران کودکی مختار را قابل توجه کرده است و نشان می‌دهد او در آن زمان نیز با توجه به ویژگی‌های شخصی و نیز خانوادگی اش مورد توجه بوده است.

در اوان صباوت، وی را به محضر امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند، مولی او را بر زانوی خویش نشانید و دستی از محبت بر سر وی کشید و دوبار گفت: یا کیس یا کیس. ای هوشمند، ای زرننگ. این مدال افتخار علوی، در تاریخ به نام وی ماندگار شده است.

از صحنه‌های مهم تاریخی که مختار در دوران کودکی حضور داشته، حادثه بزرگ غدیر خم است که در آنجا رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله امیرمؤمنان علی علیه السلام را به خلافت و جانشینی خود نصب کرد و از مردم بر این ولایت پیمان گرفت. مختار در یازده سالگی این حادثه را از نزدیک دید.

پس از شهادت پدر و بازگشت پیروزمندان لشکر اسلام از جبهه نبرد، هر کس به وطن خود بازگشت. اما مختار به طائف برنگشت بلکه به شهر مدینه آمد و در آنجا ماندگار شد و معارف اسلامی را از محضر امیرمؤمنان علیه السلام فراگرفت.

روزگار کمال

پس از گذشت دوران تلخ خانه نشینی علی علیه السلام، چون انقلاب خونین به راه افتاد و غاصبان خلع شدند و مردم برای بیعت به در خانه علی آمدند، مختار نیز که مردی چهل ساله بود، در میان آن بیعت کنندگان حضور داشت.

امیرالمؤمنین علیه السلام با استقرار بر کرسی خلافت، افرادی را برای تصدّی مناصب حکومتی تعیین کرد. برخی استانداران نالایق گذشته را عزل نمود و برخی افراد لایق را در سمت خود باقی گذارد. یکی از کسانی که توسط مولی در سمت خویش ابقا شد، سعد بن مسعود ثقفی، عموی مختار بود که تا پایان عمر امیرالمؤمنین علیه السلام سمت استانداری مدائن را به عهده داشت.

سعد این بار که حکم را از دست مولی دریافت کرد، مختار را با خود به مدائن برد و هرگاه برای مأموریتی یا سفری از مدائن خارج می شد، مختار را به عنوان جانشین و نماینده خود تعیین می کرد.

پس از شهادت امیرمؤمنان علیه السلام امام حسن مجتبی علیه السلام نیز سعد بن مسعود را در استانداری مدائن تثبیت کرد. چون امام حسن علیه السلام برای جنگ با معاویه به طرف مدائن آمد با خیانت فرماندهان لشکر خود رو به رو شد و با توطئه های مختلف جاسوسان معاویه و خوارج مواجه گشت، لشکرش درهم ریخت و اموالش به غارت رفت و آن حضرت نیز توسط یکی از منافقان مجروح شد و به ناچار به شهر مدائن آمد و در سرای استاندار خود، سعد بن مسعود ثقفی منزل گزید تا ضمن معالجه، به بررسی اوضاع جبهه و لشکر خود و سازماندهی مجدد آنها پردازد. در این هنگام مختار که از خیانت افراد مختلف در بیم و هراس به سر می برد، برای حفاظت از جان امام، حتی از عموی خویش می ترسید و از بیم خیانت وی، با شریک بن اعور به مشورت پرداخت و در فرجام با طرح یک نقشه، وی را آزمود؛ بدین گونه که به عمویش پیشنهاد کرد اکنون که معاویه پول بسیاری را در مقابل تسلیم کردن حسن بن علی علیهما السلام می پردازد بیا تا او را دستگیر کنیم و تحویل معاویه دهیم. اما عموی غیرتمند وی بر آشفت و با شدت تمام با مختار برخورد کرد. برخی سرّ این حادثه را دریافته اند و آن را دلیل بر خیانت مختار دانسته اند.

در همین دوران، بسیار حساس و خطرناک، قنبر غلام امیرمؤمنان علیه السلام وارد خانه شد و گفت: در راه شتری رم کرده، سوار خود را بر زمین کوفته و کشته بود و شگفت آنکه چون برای شناخت سوار اقدام به بررسی محتویات لباس او کردم، این نامه و بسته را در لباس او یافتم. آنگاه نامه و بسته را تقدیم امام کرد. حضرت نامه را خواند و به کناری نهاد.

ابن عباس دست به سوی نامه برد و چون مخالفتی از امام ندید، آن را خواند و دید نامه از سوی معاویه و برای غلام امام حسن علیه السلام به نام اسماعیل است. معاویه در این نامه به اسماعیل که عامل نفوذی او بوده، فرمان داده بود توسط زهری که در بسته همراه وجود دارد، امام حسن را مسموم کن. چون خیانت اسماعیل و نفوذی بودن وی محرز شد، مختار اسماعیل را دستگیر و اعدام کرد.

پیمان شکنی و سست عنصری مردم، امام حسن علیه السلام را وادار به امضای صلح نامه کرد. امام حسن علیه السلام از کوفه به مدینه هجرت نمود و ده سال را مانند پدرش علی علیه السلام خار در چشم و استخوان در گلو سکوت کرد. در این مدت، مختار نیز به دهکده خود «حظرینه» در کنار کوفه پناهنده شد و در انزوا به سر برد.

دوران انقلاب

در سال شصت هجری، دوران حکومت معاویه به سر آمد و وی رهسپار دوزخ شد.

با مرگ وی مردم کوفه نامه های بسیاری به امام حسین علیه السلام نوشتند و خواستار قیام آن حضرت و تشکیل حکومتی علوی شدند. یکی از نویسندگان نامه، مختار است.

امام حسین علیه السلام در پاسخ به این دعوت، پسر عمویش مسلم بن عقیل را به کوفه فرستاد و مسلم در آغاز ورود به کوفه به خانه مختار وارد شد و مختار چونان سرداری وفادار به خدمتگزاری نماینده امام حسین علیه السلام اقدام کرد. او در فراهم آوردن زمینه انقلاب حسینی تلاش می کرد و به اطراف کوفه سفر کرده، مردم را به این دعوت فرا می خواند.

نقشه قیام با دقت تمام طراحی شده بود، اما حوادثی چند نقشه قبلی این قیام و اقدام را به هم ریخت و مسلم بن عقیل به ناچار از خانه مختار به خانه هانی رفت و زندگی مخفیانه ای را آغاز کرد و در شبی که مختار به اطراف کوفه رفته بود، قیام را آغاز کرد.

مختار با شنیدن خبر آغاز قیام، پرچم سبزی بسته و همراه اندک یاران خود به سمت کوفه شتافت و با گروهی از سربازان حکومت درگیر شد و فرمانده آنان را به قتل رساند ولی متأسفانه آگاه می شود که مسلم بن عقیل در داخل شهر کشته شده و توفان انقلاب

درهم شکسته شده است.

از این رو، مختار به افراد خود فرمان می دهد، پراکنده شوند تا پس از بررسی کامل، اقدام عملی خود را آغاز کنند.

مختار وارد شهر کوفه می شود. اوضاع را بسیار آشفته می بیند. تمامی شرایط به نفع حکومت یزیدی تغییر کرده است. به ناچار به عمرو بن حرث پناه می برد و عمرو فردای آن روز مختار را نزد عبیدالله بن زیاد حاکم کوفه می برد تا هم خود از اتهام همکاری با مختار و مسلم تبرئه شود و هم در صورت امکان مختار را از مرگ برهاند.

عبیدالله با خشونت تمام با مختار برخورد کرده و حتی صورت وی را با پرتاب عصایی آهنین مجروح می کند، آنگاه، دستور می دهد وی را به زندان ببرند.

زندان عشق

دوران زندان مختار بسیار دوران سخت و جانگدازی بود؛ خیانت مردم کوفه به شدت روح مختار را می آزرده. اهانت‌های عبیدالله بن زیاد نمکی دیگر بر این زخم بود؛ از سویی نیز جراحات صورت مختار، که حتی اجازه معالجه و نظافت آن را به او نداده بودند، آزارش می داد. زندان، بسیار مخوف، نمناک و در زیر زمین بود. دستها و گردن او با زنجیری سنگین به هم بسته بود و این همه، وضعیت ناراحت کننده ای ایجاد می کرد. اما در این میان یک بارقه روشن، تمامی این غصه ها را از یاد مختار برد و نور امید را در دل وی زنده کرد. او در زندان با میثم تمار، صحابی مشهور امیرمؤمنان علیه السلام ملاقات کرد. میثم از شهادت خود و نیز قدرت گرفتن مختار و پیروزی بر عبیدالله بن زیاد خبر داد و گفت: تو پایت را به صورت و پیشانی وی خواهی نهاد.

مختار می دانست که میثم صاحب سرّ علی است و از سوی دیگر جریان شهادت میثم نیز شاهد صدق مدّعا شد. از آن روز به بعد، مختار بارها از پیروزی خود بر عبیدالله بن زیاد سخن گفت. مختار از زندان نامه ای به شوهر خواهرش «عبدالله بن عمر» نوشت و آن را با نقشه ای شگفت و ماهرانه به دست عبدالله رساند. عبدالله نیز نامه ای به یزید نوشت و درخواست آزادی مختار را کرد.

عبداللہ تصمیم جدی بر کشتن مختار داشت که نامه یزید به دست وی رسید. در آن نامه فرمان آزادی مختار نوشته شده بود. از این رو، عبیداللہ به ناچار مختار را آزاد کرد.

البته این آزادی به معنای تسلیم شدن مختار در مقابل حکم یزید نیست، بلکه در نخستین جمعه پس از آزادی، چون عبیداللہ بن زیاد در خطبه نماز جمعه به امام حسین علیه السلام اهانت کرد، مختار با صدایی رسا و بدون هراس، به شدت با حاکم زورگو و دروغگوی کوفه برخورد کرد و عبیداللہ از همان جایگاه نماز، عصای خویش را به طرف مختار پرت کرد، عصا به سر مختار خورد و آن را شکست.

مختار و زبیر بن

مختار از کوفه آهنگ کعبه کرد، آن روزها عبداللہ بن زبیر در مکه علم مخالفت با حکومت اموی را برافراشته بود. مختار به او پیشنهادهایی داد ولی چون عبداللہ از آنها استقبال جدی نکرد، مختار از او روی برگرداند و پس از زیارت کعبه به طائف رفت و مدتی را در محضر محمد بن حنفیه به سر برد. شبها جلساتی تشکیل داده نقشه های خود را برای افراد تشریح می کرد. پس از یک سال توقف در طائف، بار دیگر به مکه بازگشت. این بار عبداللہ بن زبیر به سراغ مختار فرستاد و این دو، حرکتی هماهنگ برای نابودی حکومت امویان آغاز کردند.

مختار در این دوران، سرداری شجاع بود که با رشادت تمام، با نیروهای اعزامی یزید جنگید. در گیر و دار جنگ، یزید به جهنم واصل شد و با مرگ یزید، لشکر اموی محاصره مکه را رها کردند.

مختار از مکه آهنگ کوفه کرد و برخی گفته اند عبداللہ بن زبیر او را به عنوان نماینده خود به آن شهر فرستاد. مختار پیش از سفر به کوفه، به محضر محمد بن حنفیه، فرزند امیر مؤمنان علیه السلام شتافت و از راهنمایی های او بهره جست و اجازه قیام علیه حکومت را گرفت. برخی با شواهد بسیار، معتقدند در اینجا مقصود اصلی مختار گرفتن اجازه امام سجاد علیه السلام بوده ولی برای رعایت تقیه این اجازه و راهنمایی ها از کانال محمد بن حنفیه انجام گرفته است.

محمد بن حنفیه به عنوان علامت و نشانه صداقت مختار در نمایندگی از او، انگشتری خود را به مختار تحویل داد.

مختار در سفر به کوفه، ابتدا به کربلا رفت و با قبر امام حسین علیه السلام تجدید پیمان کرد.

مختار و توّابین

مردم کوفه، پس از خیانت و سکوت غمبار خود، در جریان قیام مسلم بن عقیل و پس از شهادت امام حسین علیه السلام و به ویژه پس از روشننگری های کاروان اسرای اهل بیت علیهم السلام به فکر قیام علیه حکومت اموی و جبران بی وفایی قبل افتادند. رهبری این قیام را سلیمان بن صُیُرد خُزاعی به عهده داشت. مختار نیز بارها در مجالس مختلف مردم را به این قیام و اقدام فراخوانده بود، ولی در نقشه و نیز در فرماندهی این قیام نظریاتی داشت که مورد توجه قیام کنندگان قرار نگرفت و این قیام، همانگونه که مختار پیش بینی کرده بود، بدون دستاورد مهمی و با شهادت تعداد بسیاری به پایان رسید. لازم به یادآوری است که قبل از قیام و هجرت توّابین برای جنگ با لشکر عبیدالله بن زیاد، استاندار کوفه که از طرف عبدالله بن زبیر منصوب شده بود، با اغوای برخی افراد، مختار را دستگیر کرده و به زندان افکنده بود. بدین سان، در هنگام حرکت تاریخی توّابین، مختار در زندان به سر می برد.

ولی پس از شکست توّابین و بازگشت تعداد اندکی، مختار کوشید با ارسال نامه ای از زندان، روحیه شکست خورده آنان را بازسازی کرده به پیروزی در آینده امیدوار سازد.

مختار برای رهایی از زندان، باز هم به شوهر خواهرش عبدالله بن عمر نامه ای نوشت و عبدالله بن عمر نیز با نوشتن نامه ای به حاکم کوفه خواستار آزادی مختار شد.

حاکم کوفه با توجه به شخصیت مهم و تاریخی و نقش عمومی عبدالله بن عمر تصمیم به آزادی مختار گرفت ولی قبل از آزادی، از مختار پیمان گرفت دست به هیچ قیام و اقدامی نزنند؛ پیمانی که مختار در نخستین لحظات آزادی، عدم پایبندی خود به آن را اعلام کرد.

مختار و قیام آزادی بخش

مختار با آزادی از زندان، نقشه خود را آرام آرام برای قیام، با مردم در میان گذاشت. مردم کوفه برای اطمینان یافتن از ادعای مختار، که از طرف محمد بن حنفیه مأموریت داشت، گروهی را به مدینه فرستادند و بالاخره پس از ملاقات با محمد بن حنفیه و سپس ملاقات با امام سجاد علیه السلام دریافتند که حرکت مختار از جانب امام سجاد علیه السلام تأیید شده است. مختار برای وزارت خود از ابراهیم بن مالک اشتر، که دارای خاندانی نامدار و پدری ارجمند و خود نیز شخصیت والایی است، دعوت می کند و این دعوت پذیرفته می شود.

نقشه قیام آماده شد و دو شب به وقت موعود باقی بود که رییس پلیس کوفه از تحرکاتی مشکوک با خبر می شود و سر راه را بر ابراهیم بن مالک اشتر می بندد و بالاخره با کشته شدن فرمانده پلیس به دست ابراهیم بن مالک اشتر قیام به صورت پیش بینی نشده ای جلو می افتد. فریادهای: «یا لثاراتِ الْحُسَیْنِ!»؛ «ای خون خواهان حسین» و «یا مَنْصُورُ أُمَّتٍ!»؛ «ای پیروزمند، بکش» سراسر کوفه را فراگرفت و استانداری به محاصره نیروهای مختار درآمد. پس از سه روز محاصره، استاندار با لباس زنانه از آنجا گریخت و بقیه نیروها تسلیم شدند. البته نیروهای مختار پناهگاه استاندار مخلوع را یافتند و او را به مختار تحویل دادند ولی مختار کریمانه با دادن مبلغی پول او را تشویق به ترک کوفه کرد.

شهر کوفه در اختیار مختار قرار گرفت و او اولین خطبه خویش را در سپیده دم پیروزی ایراد کرد و هدف خود را خونخواهی اهل بیت رسول الله علیهم السلام اعلام نمود.

مردم پس از خطبه، برای بیعت با مختار هجوم آوردند.

مردم بصره نیز به پشتیبانی مختار قیام کردند ولی در مقابل دشمن نتوانستند به پیروزی دست یابند. در نهایت توافق شد، نیروهای موافق مختار شهر بصره را به مقصد کوفه ترک کنند. مختار در نخستین گام پیروزی نشان داد که به دنبال حکومتی علوی است. بیت المال را به طور مساوی و با عدم رعایت شیوه پیشینیان - که بر اساس تبعیض نژادی و برتری عرب تقسیم می کردند - میان مردم توزیع می نمود و این یکی از

نشانه های چنین حکومتی بود.

وی فرماندهان مختلف را منصوب کرد و قضاوت را خود عهده دار شد ولی در ادامه حکومت، اشتغالات مختلف فرصت رسیدگی به قضاوت را به وی نمی داد، از این رو، فرمان قضاوت را به نام شریح صادر کرد ولی با انتقاد افراد او را عزل کرد. فرمان را به نام عبدالله بن عتبه بن مسعود صادر نمود.

اولین نبرد

شام به عنوان پایتخت حکومت اموی، اولین یورش را به سوی شهر آزاد شده کوفه آغاز کرد. لشکر سهمگین هشتاد هزار نفری، به فرماندهی عبیدالله بن زیاد به سوی کوفه گسیل شد.

از طرف مختار سه هزار نفر به فرماندهی یزید بن انس حرکت کردند و با شش هزار نیروی مقدم دشمن برخورد کرده، آنها را شکست سختی دادند. مجدداً نیروی سه هزار نفری بعدی دشمن با آنها درگیر شد که آنها نیز به سختی شکست خوردند، ولی فرمانده لشکر مختار که در اثر بیماری از دنیا رفت، فرمانده بعدی با توجه به کثرت لشکر دشمن، صلاح را در عقب نشینی شبانه به کوفه دید. دشمنان مختار در داخل شهر شایعه افکنی کرده و به شدت مردم را ترساندند. مختار لشکر اصلی را به فرماندهی ابراهیم بن مالک اشتر روانه کرد.

با بیرون رفتن تعداد عظیمی از یاران مختار، ضد انقلاب داخلی دست به کودتا زد و صحنه را بر مختار تنگ کرد. ابراهیم از جریان با خبر شد، مجدداً به کوفه برگشت و شورش را سرکوب کرد و به صحنه جنگ بازگشت. جنگی شگفت در گرفت که با شکست کامل لشکر شام و کشته شدن عبیدالله بن زیاد همراه بود. مختار خود نیز به صحنه جنگ رفت و پای بر صورت عبیدالله بن زیاد گذاشت و در مسجد مدائن سخنرانی کرد.

مختار پس از کودتای نافرجام ضد انقلاب، زمینه را برای تصفیه عناصر ناسالم و جنایتکارانی که دستشان به خون امام حسین علیه السلام و یارانش آلوده بود، مناسب دید و دادگاه عدل اسلامی را سرپا کرد. تعداد بسیار زیادی از این جنایت پیشگان مانند: عمر سعد،

خولی، سنان بن انس، حرمله، عمرو بن حجاج و شمر را به مجازات رسانید. اموال برخی را مصادره کرد و خانه تعدادی را تخریب نمود.

مختار و نبرد آخرین

اکنون مختار توانسته بود، جبهه اول نفاق امویان را به شکستی ذلت آمیز بکشاند ولی رقیب دوم و جبهه دوم نفاق، یاران عبدالله بن زبیر بودند که اکنون خود را آماده نبرد با مختار می کردند.

عبدالله بن زبیر، زاهد نمایی که از عوامل اصلی به راه انداختن جنگ جمل علیه امیرمؤمنان علیه السلام بود. او کسی است که قصد از بین بردن تمامی اهل بیت پیامبر علیهم السلام را داشت.

او در پناه کعبه جای گرفت و در لباس دین، به فکر گرفتن دنیا بود. عبدالله بن زبیر برادرش مصعب بن زبیر را به بصره، که آن زمان جایگاه برخی جنایت کاران فراری و قاتلان امام حسین علیه السلام و یاران او؛ مانند محمد بن اشعث و شیبث بن ربیع شده بود، روانه کرد. مختار باز هم کوشید زبیریان را به اتحاد در مقابل کافرکیشان اموی فرا خواند ولی زبیریان ابتدا این وعده را پذیرفتند ولی در نقشه خائنه ای، لشکریان مختار را کشتند و سپس به کوفه حمله کردند. مختار لشکری را به مقابله آنان فرستاد ولی آنها شکست خوردند و توسط مصعب بن زبیر به طرز فجیعی کشته شدند. به زخمی ها و فراری ها نیز امان داده نشد.

باقی ماندگان به داخل شهر گریختند و در کاخ استانداری پناه گرفتند. دشمن چهار ماه کاخ استانداری را محاصره کرد و آب و نان را بر روی آنان بست.

برخی از مردم کوفه نیز با دشمن همداستان شدند، هر روز مختار و گروهی از یارانش بیرون آمده، با دشمن می جنگیدند ولی از بام ها هم برخی از مردم آنها را مورد هجوم قرار می دادند.

مرگی در عطر و نور

طولانی شدن مدت محاصره، برخی از یاران مختار را به ستوه آورد. مختار پیشنهاد کرد مردانه به دشمن حمله کنیم و شربت شهادت بنوشیم و گرنه مرگی ذلیلانه در انتظار

خواهد بود، اما بسیاری از یاران مختار حرف او را نپذیرفتند. مختار غسل کرده، خود را خوشبو کرد و با ۲۰ نفر از یارانش به دل دشمن زد. تمامی یاران مختار کشته شدند و او تنهای تنها مانده بود، ولی دلیرانه می جنگید و تن مجروح خود را بدین سمت و بدان سوی می کشاند. شگفتا! پیرمردی شصت و هفت ساله و این گونه استقامت و شجاعت، آن هم با دهانی روزه دار، گویی تصمیم گرفته بود روزه خویش را در ضیافت خانه خاص الهی بشکند و بر سر سفره ... عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ افطار کند.

روز نیمه ماه مبارک رمضان بود که مختار به بزم لقاءالله بار یافت. البته برخی روز چهاردهم و گروهی روز شانزدهم را روز شهادت مختار می دانند؛ چنانکه برخی نیز سال شهادت را سال ۶۷، گروهی ۶۶ و برخی ۶۹ ذکر کرده اند.

دشمنان کینه توز، چون بر بدن مختار دست یافتند، آن را قطعه قطعه کردند و دستش را بریده، بر دیوار مسجد کوفه، با میخی آهنین کوبیدند و این دست تا زمان حجاج بن یوسف ثقفی باقی ماند و در آن زمان به فرمان حجاج پایین آورده و دفن شد.

مصعب بن زبیر پس از کشتن مختار، تمامی یاران او را که به آنها امان داده بود، نیز کشت و سپس به کشتار مردم کوفه پرداخت. او ابتدا قصد داشت تنها ایرانیان را، که شش هزار و سیصد نفر بودند، بکشد ولی یارانش به او گفتند فرقی میان عرب و عجم اینان نیست. همگی دوستدار علی هستند. در این روز مصعب هفت هزار نفر را کشت و بقیه خاندان مختار را واداشت به او ناسزا بگویند. برخی گفتند و وارheidند و برخی شجاعانه ایستادند و جان دادند. یکی از آنان همسر شجاع مختار، دختر نعمان بن بشیر بود که دست بسته به شهادت رسید.

مختار در سال نخست هجری به دنیا آمد. در سال ۱۱ هجری در حجهالوداع شرکت کرد. در سال سیزدهم هجری از مدائن هجرت کرد و در مدینه ماندگار شد. در سال چهل و یک همراه امیرمؤمنان علیه السلام به کوفه هجرت کرد و بالاخره در سال شصت و هفت هجری در کوفه به شهادت رسید.

قبر او اکنون در جوار مسجد کوفه، در کنار دو شهید دیگر فدایی امام حسین علیه السلام مسلم بن عقیل و هانی بن عروه زیارتگاه عاشقان پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام است.

ص: ۱۷۷

میثم تمار

میثم تمار

اشاره

علی احمدی

خاندان

میثم، فرزند یحیی با کنیه ابو سالم، از اصحاب و یاران امام علی، امام حسن و امام حسین علیهم السلام (۱) ۳۳۸ زادگاهش سرزمین نهروان بوده است، ولی از دوران کودکی و نوجوانی او اطلاعاتی در دست نیست.

امام علی علیه السلام او را از زنی از طایفه بنی اسد خرید و آزاد کرد. آنگاه به او فرمود:

اسمت چیست؟ گفت: ابو سالم. امام فرمود:

«پیامبر صلی الله علیه و آله به من خبر داد که پدرت - در عجم - نام میثم را بر تو نهاده است.»

میثم گفت:

«خدا، رسول خدا و امیر مؤمنان علیهما السلام راست گفتند، اسم من میثم است.»

آنگاه امام فرمود: «اسمت را حفظ کن و کنیه خود را ابو سالم قرار ده.» (۲) ۳۳۹ او پس از آزادی، از خرمن علوم ولایت خوشه های فراوان دانش و فضیلت چید، که مهمترین آنها، علم «بلایا و منایا» (۳) ۳۴۰ و تفسیر قرآن بود.

۱- . معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۹۴

۲- . شرح ابن الحدید، ج ۲، ص ۲۹۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۳۴۳؛ سیمای میثم تمار، ص ۲۸

۳- . علمی که دارنده آن از بلاها و اخبار آینده خبر می دهد.

ابن ابی الحدید در این باره می نویسد:

«علی علیه السلام دانش های سرشاری به میثم آموخت و امور سّری را به او تعلیم داد.» (۱) ۳۴۱ میثم تمّار، همچنان که خود در خدمت اهل بیت بود، دو تن از فرزندانش نیز از اصحاب اهل بیت علیهم السلام بودند. (۲) ۳۴۲ شعیب بن میثم از اصحاب امام صادق علیه السلام و صالح بن میثم از اصحاب امام باقر و صادق علیهما السلام است. (۳) ۳۴۳

همدم علی علیه السلام

میثم از نزدیکان و یاران امیر مؤمنان علیه السلام بود. او گاهی مناجاتهای امام علی علیه السلام را در نخلستانهای کوفه از نزدیک مشاهده کرده است. میثم در این باره می گوید:

«شبی همراه امام علی علیه السلام از کوفه بیرون آمدیم، ابتدا امام علی علیه السلام در مسجد جعفری چهار رکعت نماز خواند و با این جملات به درگاه خدا به راز و نیاز پرداخت: معبودا! چگونه تو را بخوانم با آنکه نافرمانیت کرده ام و چگونه نخوانمت با اینکه تو را می شناسم و مهرت در دلم استوار است. دستی به سویت دراز کردم که پر از گناه است. چشمی که پر از امید و ... دعایش که تمام شد، سر به سجده گذاشت و ۱۰۰ مرتبه «العفو» گفت و از مسجد بیرون آمد. من او را همراهی کردم. مقداری راه پیمودیم، حضرت خطی روی زمین کشید و فرمود:

مبادا از این خط عبور کنی و رفت. من که ترسیدم دشمنان و معاندان، صدمه ای به امام نزنند. به دنبالش رفتم، دیدم سر را تا کمر، درون چاهی کرده و مناجات

۱- شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۹۱

۲- معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۳۲

۳- همان، ج ۱۹، ص ۸۴

می کند. حضور مرا حس کرد و فرمود: کیستی؟ گفتم: میثم. فرمود: مگر دستور ندادم، از خط بیرون نیایی؟ گفتم: بله، اما دلم آرام نمی گرفت و بر جان شما ترسیدم. فرمود: از حرفهایم چیزی شنیدی؟! گفتم: نه. (۱) ۳۴۴ آنگاه شعری برایم سرود:

وَ فِي الصُّدْرِ لِبَانَاتٍ إِذَا ضَاقَ لَهَا صَدْرِي

نَكَتُ الْأَرْضَ بِالْكَفِّ وَ أَبْدَيْتُ لَهَا سَرِي

فمهما تنبت الأرض فذاك الثبت من بذري (۲) ۳۴۵

«در سینه ام اسراری است که چون سینه تنگ شود، زمین را با دست حفر می کنم. راز خویش را بدان می گویم. وقتی از زمین گیاهی می روید، آن گیاه حاصل بذرهایی من است.»

رازدان بزرگ

میثم تمار، در پرتو شاگردی در محضر علی علیه السلام، به بعضی اسرار آگاه شد و گاهی از آینده خبر می داد که در اینجا به بعضی از آن موارد اشاره می کنیم:

۱. اخبار از شهادت امام علی علیه السلام

امام رضا علیه السلام در حدیثی که از پدران نقل کرده، چنین فرموده است:

«روزی میثم تمار، خدمت امام علی علیه السلام رسید و حضرت را در خواب دید، با صدای بلند گفت: به خدا قسم ریش را با خون سرت خضاب خواهند کرد. امام از خواب برخاست و گفت: میثم وارد شو، میثم وارد شد و دوباره جمله قبلی را تکرار کرد. امام فرمود: راست گفتی و تو به خدا قسم دست، پا و زبانت را خواهند برید و درخت خرما می محلّه کناسه را خواهند برید و چهار قسمت خواهند کرد و تو را به یکی از قسمتهایش، دار خواهند زد و به قسمت دیگر حجر بن عدی و با قسمت دیگر محمد بن اکثم و با قسمت دیگر خالد بن مسعود را.»

۱- ترجمه نفس المهموم، ص ۵۵

۲- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۴۰۲.

میثم گفت: چه کسی این کار را خواهد کرد؟ فرمود: ناپاک زاده بنی امیه، عبیدالله بن زیاد. (۱) ۳۴۶. ۲. خبر شهادت حبیب

روزی در کنار میدانی که بنی اسد گرد می آمدند، میثم سوار بر اسب، با حبیب بن مظاهر که او نیز بر اسب سوار بود، برخورد کرد.

حبیب گفت:

«من پیر مردی را می شناسم که جلو سرش مو ندارد و شکمش بزرگ است و در دارالزق خربزه می فروشد، (۲) ۳۴۷ در راه دوستی خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله به دار می رود.»

میثم در جواب گفت:

«من هم مرد سرخ رویی می شناسم که دو گیسوی بلند دارد. او برای یاری پسر دختر پیامبر از شهر بیرون می رود و کشته می شود و سرش را در کوچه و خیابان کوفه می گردانند.»

این دو، پس از گفتگو از هم جدا شدند. افرادی که صحبت آنها را شنیدند، آنان را متهم به دروغگویی و سحر کرده، گفتند: «ما هرگز از این دو نفر دروغگوتر ندیدیم.» در همین لحظه رشید هجری (۳) ۳۴۸ سر رسید و سراغ میثم و حبیب را گرفت. جریان را گفتند، رشید گفت:

«خداوند میثم را رحمت کند! فراموش کرد بگویند به کسی که سر حبیب را به کوفه می آورد، ۱۰۰ درهم بیشتر از دیگران جایزه می دهند.» (۴) ۳۴۹

۱- رجال کشی، ج ۱، ص ۲۹۷

۲- یکی از شغلای میثم تمار.

۳- از اصحاب و یاران با وفای امام علی علیه السلام.

۴- ترجمه نفس المهوم، ص ۵۵

۳. اخبار غیبی از عاشورای حسینی

روزی میثم، در میان جمعی از مردم گفت:

«به خدا قسم، این امت فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله را خواهند کشت، هنگامی که ۱۰ روز از محرم گذشته باشد و دشمنان دین، این روز را روز برکت خود قرار خواهند داد.» (۱) ۳۵۰

مفسر قرآن

سالهایی که میثم تمار، در خدمت امام علی علیه السلام بود، علم تفسیر را از وی فرا گرفت.

در سفری که در سال ۶۰ هـ. ق. به مکه رفت، خدمت ابن عباس رسید و گفت:

«هر چه می خواهی از تفسیر قرآن پرس؛ زیرا من تنزیل و تأویل قرآن را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام فرا گرفته ام.»

و سپس تفسیر خود را به ابن عباس عرضه کرد و وی آن را نوشت. او سپس چگونگی شهادت خویش را به ابن عباس گفت. ابن عباس خیال کرد، که میثم از ساحران و پیشگویان است، خواست تفسیرش را از بین ببرد، میثم گفت:

«نزد خود نگه دار، اگر خبر شهادتم درست نبود، آن وقت آن را پاره کن.» (۲) ۳۵۱ شیخ ابو عبدالله فاضل مقداد، در کتاب ارزشمند «کنز القرآن فی فقه القرآن» به مواردی از تفسیر میثم، اشاره و استدلال کرده است. (۳) ۳۵۲

در انتظار شهادت

۱- بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۰۲

۲- طبقات مفسران شیعه، ج ۱، ص ۳۴۸؛ منتهی الآمال، ج ۱، ص ۴۰۴

۳- دوائر المعارف تشیع، ج ۴، ص ۴۷۱

امام علی علیه السلام در مقاطع مختلف خبر شهادت میثم تمار را به وی یاد آوری کرد.

روزی حضرت علی علیه السلام در جمع مردم و یارانش، به میثم فرمود:

«ای میثم، پس از من تو را دستگیر می کنند و به دار می آویزند. روز دوم از دهان و بینی ات خون می آید؛ بطوری که ریش تو رنگین شود و روز سوم، با ضربه ای شکمت را می درند، تا جانت بر آید، در انتظار آن باش، جایگاه دار تو روبه روی منزل عمرو بن حرث خواهد بود و تو دهمین کسی هستی که بر دار خواهی رفت، چوبه دارت از همه کوتاهتر و به زمین نزدیکتر خواهد بود. من نخلی که تو را بر آن به دار می آویزند، به تو نشان می دهم.»

و دو روز بعد نخل خرما را به او نشان داد. (۱) ۳۵۳ همچنین روزی دیگر امام علی علیه السلام به میثم گفت:

«چه می کنی وقتی زنازاده بنی امیه تو را دعوت کند که از من بیزاری بجویی؟»

میثم گفت: ای امیرمؤمنان، به خدا سوگند از تو بیزاری نمی جویم. امام فرمود:

تو را خواهند کشت و بر دار خواهی رفت. میثم در جواب گفت: صبر می کنم و این گرفتاری در راه خدا، اندک است. امام فرمود: در این صورت تو در درجه من هستی. (۲) ۳۵۴ میثم پس از شهادت امام علی علیه السلام هر روز نزد درخت خرمایی که قرار بود بر آن دار زده شود، می رفت و خطاب به نخل خرما می گفت: مبارک درختی هستی که برای من آفریده شدی، او زیر آن را جارو می کرد و در آنجا نماز می خواند.

او همچنین نزد عمرو بن حرث می رفت و می گفت: من همسایه تو خواهم شد، برایم همسایه خوبی باش. عمرو بن حرث منظورش را نمی دانست و می گفت:

«می خواهی منزل ابن مسعود را بخری؟!». (۳) ۳۵۵

۱- . رجال کشی، ج ۱، ص ۲۹۶؛ ترجمه نفس المهموم، ص ۵۴

۲- . منتهی الامال، ج ۱، ص ۴۰۳؛ رجال کشی، ج ۱، ص ۲۹۶

۳- . الارشاد، شیخ مفید، ص ۱۷۰

میثم تمار در سال ۶۰ هـ. ق. همان سالی که امام حسین علیه السلام قصد کوفه کرد، برای زیارت خانه خدا به مکه رفت. روزی خدمت امّ سلمه رسید. امّ سلمه اسم او را پرسید.

گفت: میثم هستم. امّ سلمه گفت:

«به خدا قسم بسیار شنیدم که رسول خدا تو را در نیمه های شب یاد می کرد، همچنین درباره تو، به علی علیه السلام سفارش می کرد.» (۱) ۳۵۶ در این هنگام میثم از احوال امام حسین علیه السلام پرسید. امّ سلمه گفت: «به یکی از باغ های خود رفته است.» میثم گفت:

«هنگامی که برگشت، سلام مرا به او برسان و بگو به همین زودی نزد خداوند، همدیگر را ملاقات خواهیم کرد.»

سپس امّ سلمه عطری آورد تا میثم محاسن خود را معطر کند. میثم پس از معطر کردن گفت:

«تو ریش مرا خوشبو کردی، امّیا به همین زودی در راه محبت اهل بیت علیهم السلام به خون خضاب خواهد شد. سپس امّ سلمه فرمود: امام حسین علیه السلام بسیار تو را یاد می کند.»

میثم گفت:

«من نیز همیشه او را به یاد دارم، اکنون برای امری در شتابم و نمی توانم برای دیدنش صبر کنم.» (۲) ۳۵۷

۱- بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۱۲۴؛ الارشاد مفید، ص ۱۷۰

۲- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۴۰۳؛ رجال کشی، ج ۱، ص ۲۹۴

میثم پس از زیارت خانه خدا، آهنگ کوفه کرد. اما اوضاع کوفه متشنج بود. مسلم و هانی توسط عیدالله به شهادت رسیدند. عیدالله ترسید اگر میثم تمار پا به کوفه بگذارد، مردم را پیرامون خود جمع کند، لذا دستور داد او را پیش از ورود به کوفه دستگیر کنند.

افراد سپاه عیدالله، در قادیسیه، میثم را بازداشت کرده، نزد عیدالله بردند. (۱) ۳۵۸ بعضی از نزدیکان، به میثم اشاره کرده و به عیدالله گفتند: این مرد نزد علی علیه السلام از همه عزیزتر بود.

عیدالله گفت: وای بر شما، علی این عجمی را این قدر گرامی می داشت؟! سپس گفت: تو میثمی؟! میثم گفت: بله. عیدالله گفت: پروردگارت کجاست؟! میثم گفت: در کمین ستمگران و تویکی از ستمگرانی. عیدالله گفت: از ابو تراب بیزاری جوی. میثم فرمود:

ابو تراب را نمی شناسم. عیدالله بار دیگر گفت: از علی بن ابی طالب بیزاری بجو. میثم در پاسخ گفت: اجابت نمی کنم. عیدالله گفت:

«به خدا قسم دو دست و پایت را قطع می کنم و تو را به صلیب می کشم.»

میثم در جواب گفت: این روز را مولایم به من خبر داده است. عیدالله پرسید:

مولایت دیگر چه گفت. میثم پاسخ داد:

«فرمود: دست و پا و زبانت را خواهند برید و تو را به صلیب خواهند کشید.» (۲) ۳۵۹

یدالله پرسید: مولایت نگفت توسط چه کسی؟ میثم پاسخ داد: آری، گفت توسط زنازاده بنی امیه، عیدالله بن زیاد! عیدالله به شدت عصبانی و ناراحت شد و در پاسخ میثم گفت:

«دست و پایت را می برم و زبانت را و می نهم تادروغ گویی مولایت ثابت شود!» (۳) ۳۶۰ میثم گفت:

«مولای من دروغ نگفته و هر چه گفته از پیامبر و او از جبرئیل و او از خدا شنیده

۱- رجال کشی، ج ۱، ص ۲۹۶

۲- جمعی از نویسندگان، ره توشه عتبات عالیات، جلد ۱، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۶، پاییز ۱۳۸۸.

۳- رجال کشی، ج ۱، ص ۲۹۸؛ ترجمه نفس المهموم، ص ۵۷

است. چگونه می توانی با آنها مخالفت کنی؟ من اولین کسی هستم که در عصر اسلام، لجام بر دهنم خواهند زد.» (۱) ۳۶۱
 عبیدالله دستور داد، میثم را همراه مختار به زندان انداختند. در زندان میثم به مختار گفت: تو آزاد خواهی شد و برای
 خونخواهی امام حسین علیه السلام قیام خواهی کرد و همین مرد (عبیدالله) را خواهی کشت. (۲) ۳۶۲

شهادت بر فراز دار

عبیدالله، همانطور که گفته بود، دستور داد دست و پای او را قطع کرده، دارش زدند.

ولی میثم، این فدایی ولایت، روی دار هم از آرمانهایش دست برداشت و شروع به خواندن احادیث فضایل اهل بیت علیهم
 السلام کرد و می گفت: «ای مردم، هر کس می خواهد، احادیث امام علی علیه السلام را بشنود، نزد من بیاید.»

مردم دور او را گرفتند و به حرفهای او گوش می دادند. (۳) ۳۶۳ به ابن زیاد خبر دادند که میثم تمار روی دار، بنی امیه را رسوا
 کرد، مأموری فرستاد تا زبانش را ببرند. (۴) ۳۶۴ مأمور نزد میثم آمد و گفت: «زبانت را در بیاور تا به دستور امیر قطع کنم» میثم
 جواب داد: مگر عبیدالله گمان نمی کرد، مولایم دروغ می گوید؟ این هم زبانت را در آورده. مأمور با کمال بی رحمی
 زبانش را قطع کرد و صورت میثم از خون خضاب شد. (۵) ۳۶۵ سرانجام در سومین روزی که میثم بالای دار بود، ملعونی با
 خنجر شکمش را درید و او جان به جان آفرین تسلیم کرد (۶) ۳۶۶ میثم به دیدار مولایش نایل گشت و سرانجام میثم

- ۱- . منتهی الآمال، ج ۱، ص ۴۰۴
- ۲- . بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۳۵۲؛ الارشاد، ص ۱۷۱؛ منتهی الآمال، ج ۱، ص ۴۰۵
- ۳- . منتهی الآمال، ج ۱، ص ۴۰۵
- ۴- . در بعضی نقلها آمده است که عبیدالله دستور داد لجام بر دهنش زدند (کشی، ج ۱، ص ۲۹۵. منتهی الآمال، ج ۱، ص ۴۰۴)
- ۵- . رجال کشی، ج ۱، ص ۲۹۴
- ۶- . منتهی الآمال، ج ۱، ص ۴۰۵

۱۰ روز قبل از ورود امام حسین علیه السلام به عراق (کربلا) ۲۲ / ذی الحجه / ۶۰ ه. ق. به شهادت رسید. (۱) ۳۶۷ پس از شهادت میثم، عبیدالله اجازه نداد، جنازه اش را از دار پایین آورده، دفن کنند- شاید برای عبرت دیگران-.

هفت نفر از صنف خرما فروشان کوفه تصمیم گرفتند جنازه میثم را دفن کنند. شب هنگام عده ای از آنان پاسبان ها را مشغول کردند و عده ای دیگر جنازه را ربودند و در کنار نهر آبی در میان قبیله مراد دفن کردند. (۲) ۳۶۸ فردای آن روز عبیدالله که می ترسید مزار میثم محل تجمع شیعیان شود، عده ای را مأمور کرد جنازه را پیدا کنند ولی هرچه گشتند پیدا نکردند. (۳) ۳۶۹

مرقد و آستانه میثم تمار

مقبره میثم تمار تا قرن چهارم هجری به صورت حرم کوچکی وجود داشت. در قرن چهارم عضدالدوله دیلمی، گنبد مجللی بر قبر میثم بنا کرد. در قرن سیزده هجری قمری، شیخ ملا علی فرزند میرزا خلیل نجفی آل خلیلی (۱۲۲۶-۱۲۹۷ ه. ق.) دومین عمارت را ساخت. سید عطاءالله رومی (۱۳۲۱ م) از مجتهدین بزرگ نجف اشرف، حرم مجلل و گنبد بزرگی برای میثم بنا کرده، صحنی در کنار آن تأسیس نمود.

در سال ۱۳۸۲ ه. ق. تمام عمارت خراب گشت و توسط حاج محمد رشاد، حرم باشکوه و زیبایی بنا گردید. (۴) ۳۷۰

۱- . سیمای میثم، ص ۱۶۵

۲- . بنا به قولی آب بر روی جنازه جاری کردند تا دیده نشود.

۳- . رجال کشی، ج ۱، ص ۲۹۸؛ الاشاره، ص ۱۷۱

۴- . دائرهالمعارف تشیع، ج ۱، ص ۱۱۲

کرامات

از میثم تمار کرامات زیادی دیده شده که به یک نمونه اشاره می شود:

آیت الله دستغیب نقل می کند:

«در سال (۱۳۸۸ ه. ق.) هنگام تشرّف به عتبات عالیات، در نجف اشرف، روزی همراه آقای سید احمد نجفی خراسانی به زیارت مرقد جناب میثم مشرف شدیم، در آنجا خادمی بود که خیلی به ما محبت می کرد و چای می آورد. مبلغی پول به او دادیم، قبول نکرد و گفت: حق خدمت را خود جناب میثم به من می رساند چند سال است که در اینجا خدمتکار قبر شریف میثم هستم هر از چندی در خواب گوشه ای از زمین مخروبه کوفه را به من نشان می دهد و من آنجا را حفر می کنم، سکه ای می یابم آن را می فروشم و تا مدتی با فروش آن زندگی می کنم. یکی از همان سکه هایی که پیدا کرده بود، به ما نشان داد.

مشاهده کردیم سکه سبز رنگ و از ریال ایرانی کوچکتر بود و به خط کوفی کلمه توحید بر آن نقش بسته بود.» (۱) ۳۷۱

در محضر کمیل بن زیاد

اشاره

علی احمدی

کمیل بن زیاد نخعی یمانی (۱) ۳۷۲ از یاران امام علی و امام حسن علیهما السلام است. رجال شناسان او را به صفات «شجاع، زاهد و عابد» ستوده اند. وی از بزرگان تابعین و یکی از هشت عابد و زاهد معروف کوفه در زمان خود بود. (۲) ۳۷۳ از عبرتهای تاریخ این است که برادر او حارث بن زیاد شخصی آلوده و از یاران عییدالله بود؛ کسی است که طفلان مسلم را برای گرفتن جایزه، به شهادت رساند. (۳) ۳۷۴ کمیل بن زیاد در سال اول بعثت و به نقلی در سال ۱۲ ه. ق. متولد شد. (۴) ۳۷۵

مدافع ولایت

کمیل از یاران خاص امام علی علیه السلام است که در تمام مراحل زندگی، از ولایت آن

- ۱- طایفه «نخع»، از بزرگترین و مشهورترین طوایف یمن بودند که به کوفه مهاجرت کردند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این طایفه را ستوده و در حق آنها فرمود: «اللَّهُمَّ بَارِكْ فِي النَّخَعِ» (حماسه آفرینان، هادی دست باز، ج ۱، ص ۱۰۵).
- ۲- عباد و زاهدان معروف کوفه هشت نفر بودند «اویس قرنی، عمرو بن عتبه، یزید بن معاویه النخعی، ربیع بن خثیم، همام بن حارث، معضد الشیبانی، جنذب بن عبدالله و کمیل بن زیاد» (تاریخ دمشق، ج ۵۰، ص ۲۵۰).
- ۳- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، ص ۵۹۹
- ۴- حماسه آفرینان، ج ۱، ص ۱۰۱

حضرت دفاع کرد، هنگامی که اعتراضات مردم کوفه به والی آن دیار و عملکرد عثمان زیاد شد، کمیل و عمرو بن زراره فرزند قیس نخعی جزو اولین کسانی بودند که پیشنهاد خلع عثمان و خلافت امام علی علیه السلام را مطرح کردند. آن دو، مردم را دور خود جمع کرده و در جمع آنها به سخنانی پرداخته و گفتند:

«ای مردم، عثمان در حالی که حق و باطل را به خوبی از هم تشخیص می دهد، عمداً آن را پشت سر انداخته و نادیده گرفته است. اشخاص پست و ناشایست را بر جان و مال پاکان و صلحای شما مسلط کرده و به آنها قدرت و حکومت داده است
 «...»(۱) ۳۷۶

خاطرات کمیل

کمیل بن زیاد به عنوان صاحب سرّ امام علی علیه السلام شناخته می شود. در طول مدت معاشرت با مولا، خاطرات زیادی از آن بزرگوار دارد که به مواردی از آن اشاره می کنیم:

۱. جریان مقدس نما

کمیل برخی از شبها همراه امام علی علیه السلام در مسجد کوفه به عبادت می پرداخت. شبی امام علی علیه السلام و کمیل پس از انجام عبادت از مسجد به طرف منزل حرکت کردند، در مسیر راه از منزلی، صدای حزینی به گوش رسید که کسی آیه *أَمَّنْ هُوَ قَانَتْ آنَاءَ اللَّيْلِ ...* را با صوتی بسیار حزین و جانسوز می خواند، کمیل از این حالت متأثر شد و در ذهن از او تعریف کرد. بدون آنکه سخنی به زبان آورد، مولا امیرالمؤمنین علیه السلام متوجه درون او شد و فرمود:

«از زمزمه این مرد تعجب نکن، او اهل آتش است. خبرش را در آینده به تو خواهم داد.»

۱- . نقش عایشه در تاریخ اسلام، علامه سید مرتضی عسکری، ج ۱، ص ۱۷۳

کمیل از حرف امام متعجب شد. مدت زمانی گذشت تا اینکه جنگ نهروان پیش آمد و همانطور که امام خبر داده بود، عده زیادی از خوارج کشته شدند. پس از جنگ، امام علی علیه السلام در حالی که شمشیری به دست داشت، که از آن خون می چکید، از میان سرهای بریده خوارج می گذشت؛ نزد کمیل آمد و شمشیرش را روی سر بریده ای گذاشت و فرمود: یا کمیل! أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ...، کمیل فهمید که این شخص همان شخصی است که آن شب با سوز و گداز به راز و نیاز مشغول بود، در این لحظه خود را روی پاهای امام انداخت و استغفار کرد. (۱) ۳۷۷. ۲. گفتگو با مردگان

کمیل نقل می کند:

«همراه علی بن ابی طالب از شهر خارج شدیم، هنگامی که به گورستان رسیدیم، امام علی علیه السلام نظری به قبرستان انداخت و فرمود: «يَا أَهْلَ الْقُبُورِ، يَا أَهْلَ الْبَلَاءِ، يَا أَهْلَ الْوَحْشَةِ، مَا خَبَرُ مَا عِنْدَكُمْ؟ فَإِنَّ الْخَبْرَ عِنْدَنَا قَدْ قَسَمَتْ الْأَمْوَالُ وَ أُيْتِمَّتِ الْأَوْلَادُ وَ اسْتَبَدَلَ بِالْمَازُوجِ، فَهَذَا خَبْرٌ عِنْدَنَا، فَمَا الْخَبْرُ عِنْدَكُمْ؟»؛ «ای اهل قبور، ای اهل بلا، ای اهل وحشت، چه خبری نزد شماست؟ خبری که نزد ماست این است که، همانا اموالتان تقسیم شد، فرزندانان یتیم شدند و همسرانان ازدواج کردند، این خبری است که نزد ماست، چه خبری نزد شماست؟ سپس رو به من کرد و فرمود: ای کمیل اگر به آنها اذن می دادند در جواب می گفتند: فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى، (۲) ۳۷۸. سپس گریه کرد و فرمود: «يَا كَمِيلُ، الْقَبْرُ صُنْدُوقُ الْعَمَلِ وَ عِنْدَ الْمَوْتِ يَأْتِيكَ الْخَبْرُ»؛ «ای کمیل، قبر صندوق عمل است و هنگام مرگ، دیده می شود.» (۳) ۳۷۹

۱- . سفینه البحار، دارالاسوه، ج ۷، ص ۵۳۸

۲- . بقره: ۱۹۷

۳- . تاریخ دمشق، ابن عساکر، ج ۵۰، ص ۲۵۱

راوی حدیث

کمیل بن زیاد از راویان حدیث به شمار می آید. او از امام علی علیه السلام، خلیفه دوم، عبدالله بن مسعود، ابوهریره، عبدالله بن عمر و عثمان روایت نقل می کند.

برخی از محدثان نیز از کمیل روایت می کنند که عبارتند از: عباس بن ذریح، عبدالله بن یزید صهبانی، عبدالرحمن بن عباس، ابواسحاق سیعی، اعمش، عبدالرحمن ابن زیاد. (۱) ۳۸۰

فرماندار هیت

(۲) ۳۸۱ در سال ۳۹ ه. ق. کمیل بن زیاد از طرف امیرالمؤمنین علیه السلام به فرمانداری شهر هیت منصوب شد. پس از مدتی خبر به وی رسید که یاران معاویه به فرماندهی «سفیان بن عوف» قصد یورش به هیت را دارند، به خیال اینکه آنها در «قریسا» (۳) ۳۸۲ هستند، بدون اجازه امام علی علیه السلام ۵۰ نیروی مسلح را برای دفاع در شهر گذاشت و خود و یارانش به طرف آنجا حرکت کرد، تا در جنگ پیشدستی کرده باشد. سپاهیان معاویه از فرصت استفاده کرده به هیت حمله کردند و به غارت پرداختند. امام علی علیه السلام نامه ای به کمیل بن زیاد نوشت و او را سرزنش کرد. (۴) ۳۸۳

۱- . کمیل بن زیاد النخعی، ص ۳۸

۲- . هیت، یکی از شهرهای مرزی میان عراق و شام، در کنار فرات است که امروزه جزو ایالت رَمادی است که کاروان ها از آنجا به حلب می رفتند. هیت شهری آباد و دارای حصار محکم بوده است. تربت عبدالله بن مبارک در آنجا قرار دارد. (لغتنامه دهخدا، ج ۴۳، ص ۳۵۳)

۳- . شهری است در منطقه بین النهرین در انتهای نهر فرات، سر راه بازرگانی عراق و شام.

۴- . سفینه البحار، ج ۷، ص ۵۳۹

«پس از یاد خدا و درود! سستی انسان در انجام کارهایی که بر عهده اوست، و پافشاری در کاری که از مسؤولیت او خارج است، نشانه ناتوانی آشکار، و اندیشه ویرانگر است. اقدام تو به تاراج مردم «قریسا» در مقابل رها کردن مرزهایی که تو را بر آن گمارده بودیم و کسی در آنجا نیست تا آنجا را حفظ کند، و سپاه دشمن را از آن مرزها دور سازد، اندیشه ای باطل است. تو در آنجا پلی شده ای که دشمنان تو از آن بگذرند و بر دوستانت هجوم آورند، نه قدرتی داری که در کنار تو نبرد کنند، و نه هیبتی داری که از تو بترسند و بگریزند، نه مرزی را می توانی حفظ کنی، و نه شوکت دشمن را می توانی درهم بشکنی، نه نیازهای مردم دیارت را کفایت می کنی، و نه امام خود را راضی نگه می داری.» (۱) ۳۸۴ کمیل از اینکه اسباب ناراحتی امام را فراهم کرده بود، به شدت رنج می برد و دنبال فرصتی می گشت که ضعفش را جبران کند تا اینکه «شیب بن عامر ازدی» کارگزار امام در «نصیین» نامه ای به کمیل نوشت که «عبدالرحمان بن غیاث» از طرف معاویه برای غارت سرزمین تحت فرمان امیرالمؤمنین، به طرف ما می آید، نمی دانم قصد هیت دارد یا نصیین. کمیل تصمیم گرفت جلوی مهاجمان را بگیرد، او ۶۰۰ نفر پیاده نظام، برای حفاظت از شهر گمارد و همراه ۴۰۰ سواره نظام به جنگ مهاجمان رفت و توانست آنها را شکستی سخت دهد. او سپس پیروزمندانه به هیت بازگشت و طی نامه ای خبر پیروزی قاطع خود را برای امام نوشت. امام علی علیه السلام در جواب نوشت:

«اما بعد، حمد و ستایش از آن خدایی است که هرگونه بخواهد عمل می کند.

پیروزی را بر هرکس که بخواهد نازل می کند. پس پروردگاران نیکو مولا و سروری است. همانا تو برای مسلمانان خوب عمل کردی و امامت را حمایت کردی در گذشته، حسن ظن من نسبت به تو این گونه بود، پس تو و گروهی که همراهت برای جنگ دشمن رفتند، بهترین پاداش را دارید. پاداش صبر کنندگان مجاهد را. پس از این دقت کن به جنگ نرو (۲) ۳۸۵ و بعد از این گامی به سوی نبرد بردار تا اینکه از من درباره آن اجازه گرفته باشی، خدا ما و تو را از حمایت

۱- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، ص ۵۹۹

۲- شیوه امام علی علیه السلام در جنگ شیوه تدافعی بود و تا دشمن حمله نمی کرد او پیشدستی نمی کرد. لذا به کمیل توصیه می کند تو به جنگ آنان نرو.

ستمگران حفظ کند. او غالب و پیروز و حکیم است. سلام خدا و رحمت و برکاتش بر تو باد.» (۱) ۳۸۶

دعای کمیل

دعای کمیل، یادگار امام علی علیه السلام از دعاهاى معروف و مشهور میان شیعیان است که آن را شبهای جمعه با سوز و گداز قرائت می کنند. مولای عارفان این دعا را که به دعای «حضرت خضر» نیز مشهور است، به کمیل بن زیاد نخعی آموخت. کمیل در این باره می فرماید:

«با مولایم در مسجد بصره نشسته بودم، عده ای از اصحاب امام، دور او را گرفته بودند، یکی از اصحاب از امام پرسید: مراد از فرمایش خداوند که می فرماید: فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ، (۲) ۳۸۷ چیست؟ حضرت فرمود: مراد شب نیمه شعبان است. به آن کسی که جانم در دست اوست، بنده ای از بندگان خدا نیست مگر اینکه آنچه از نیک و بد بر او جاری می شود در شب نیمه شعبان تا آخر سال در مثل چنین شبی برای او تقسیم می گردد و هیچ بنده ای آن شب را احیا نمی دارد و دعای خضر را نمی خواند مگر این که دعای او مستجاب می شود.

سپس حضرت به منزل رفت، شبانگاه به خانه مولا رفتم و در را کوبیدم، فرمود:

ای کمیل، تو را چه مطلبی است؟ جواب دادم: ای امیرالمؤمنین، درباره دعای خضر آمده ام. حضرت فرمود: بنشین و چون این دعا را حفظ کردی در هر شب جمعه یا در ماهی یک بار یا سالی یک بار یا در عمرت یک بار، آن را بخوان که خدا برای تو چاره می سازد و یاری ات می کند و روزی ات می دهد و مغفرت الهی شامل تو می شود. ای کمیل، طول مدت رفاقت تو با ما واجب شد که خواهش تو

۱- . سیمای کارگزاران علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین، علی اکبر ذاکری، ج ۱، ص ۲۹۹

۲- . دخان: ۴

را انجام دهیم. سپس فرمود بنویس: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسَعَتْ كُلَّ شَيْءٍ...» (۱) ۳۸۸

مرگ سرخ

هنگامی که حجاج بن یوسف والی عراق شد، یاران و اصحاب اهل بیت علیهم السلام را تحت تعقیب قرار داد. روزی حجاج از «هیثم اسود» سراغ کمیل را گرفت تا او را به قتل برساند.

اسود جواب داد: او پیرمرد سالخورده ای است. حجاج گفت: شنیده ام که بین جمعیتها تفرقه می اندازد. سپس دستور داد که کمیل را دستگیر کنند، هنگامی که کمیل از قصد حجاج آگاه شد، از کوفه گریخت. چون حجاج به او دست نیافت، برای اینکه او را تحت فشار، تسلیم کند، حقوق قبیله اش را که از بیت المال تأمین می شد، قطع کرد. (۲) ۳۸۹ هنگامی که کمیل بن زیاد از این جریان آگاه شد، گفت: از عمرم چند سالی باقی نمانده، چرا باعث قطع روزی جماعتی شوم، لذا وارد کوفه شد و به دارالاماره رفت. و خود را تسلیم کرد، حجاج به او گفت:

- ای کمیل خیلی دنبالت گشتم تا تو را کیفر دهم.

- هر چه خواهی بکن که از عمر من جز اندکی باقی نمانده و عنقریب بازگشت من و تو به سوی خداست. مولایم به من خبر داده که قاتل من، تو خواهی بود.

در این هنگام حجاج نام امام علی علیه السلام را برد و کمیل صلوات فرستاد. حجاج که به شدت عصبانی شده بود گفت:

«تو در شمار قاتلان عثمانی. به خدا قسم فردی را بر تو می گمارم که کینه اش نسبت به علی از محبت تو به او بیشتر باشد.»

آنگاه «ادهم قیسی» را که در دشمنی با اهل بیت علیهم السلام معروف بود، بر او گمارد و او

۱- . الاقبال بالاعمال الحسنه، سید رضی الدین ابن طاووس، ج ۳، ص ۳۳۱

۲- . تاریخ دمشق، ج ۵۰، ص ۲۵۶

سر کمیل را از بدن جدا کرد. (۱) ۳۹۰ شهادت کمیل در ۸۲ ه. ق. در سن نود سالگی به وقوع پیوست. (۲) ۳۹۱

آستانه

پس از شهادت کمیل، او را در سرزمین ثویّه دفن کردند. ثویّه منطقه ای در اطراف کوفه بود که زندان نعمان بن منذر حاکم حیره در این منطقه قرار داشت.

در این سرزمین، بسیاری از اعلام و بزرگان یاران امام علی علیه السلام مدفونند که در حال حاضر اثری از قبور آنها نمانده است. برخی یاران امام علی که در این سرزمین مدفونند، عبارتند از:

۱. ختیاب بن ارت، از مسلمانان صدر اسلام است که در مکه آسیب فراوان دید تا آنجا که مشرکین پشت او را داغ کردند، (۳) ۳۹۲ وی از فضلی مهاجرین به شمار می رفت که جنگ بدر را درک کرده بود. نیز در جنگ صفین و نهروان شرکت داشت و در سال ۳۹ ه. ق. فوت کرد و امام علی علیه السلام بر جنازه او نماز خواند. امام علی علیه السلام درباره او می فرماید:

«خداوند خباب بن ارت را رحمت کند، با رغبت مسلمان شد و از روی فرمانبرداری هجرت کرد و با قناعت زندگی گذراند. از خدا راضی بود و مجاهد زندگی کرد.» (۴) ۳۹۳ ۲. جویریّه بن مُسَیْهرِ عبدی، به دستور ابن زیاد، دست و پایش قطع و در کوفه به صلیب کشیده شد.

۳. احنف بن قیس تمیمی، وی نیز از یاران امام علی در جنگ صفین بود و در

۱- . منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۹۴؛ معجم رجال حدیث، ج ۱۴، ص ۵۳۸؛ تاریخ دمشق، ج ۵۰، ص ۲۵۶

۲- . تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ابن الحجاج یوسف المزنی، ج ۶، ص ۱۷۶

۳- . نهج البلاغه، محمد دشتی، ص ۶۳۵

۴- . نهج البلاغه، حکمت ۴۳

سال ۶۷ ه. ق. در کوفه فوت کرد.

۴. سهل بن حنیف انصاری، والی امام علی در مدینه، در سال ۳۸ ه. ق. در کوفه جان سپرد و امام علی بر جنازه وی نماز خواند.

۵. عبدالله بن ابی اوفی، از شاهدان بیعت رضوان و آخرین صحابی پیامبر که در کوفه به سال ۸۶ ه. ق. جان سپرد.

۶. عبدالله بن یقطر، برادر رضاعی امام حسین علیه السلام و سفیر اعزامی امام به کوفه. وی توسط ابن زیاد همچون قیس بن مسهر صیداوی، از بالای قصر به زمین افتاد و به شهادت رسید.

۷. عبید الله بن ابی رافع، کاتب مخصوص امام علی (۱) ۳۹۴ در حال حاضر قبر هیچ یک از این بزرگان معلوم و مشخص نیست فقط مقبره کمیل بن زیاد، معروف و مشهور است. این مقبره در زمان حکمرانی عثمانی ها و به دلیل عدم توجه دولت وقت، رو به ویرانی نهاد و متروک ماند. پس از سقوط امپراتوری عثمانی این مقبره و مسجد خانه توسط شیخ باقر عبدالنبی دروبی بازسازی و تکمیل شد.

پس از تکمیل مقبره، خودش تولیت آستان و پذیرایی از زائران را بر عهده گرفت. این افتخار نسل به نسل در این خانواده ادامه یافته است. (۲) ۳۹۵

۱- . کمیل بن زیاد النخعی، علی بن الحسین الهاشمی الخطیب، ص ۹۶

۲- . همان، ص ۹۳

ص: ۱۹۷

فصل سوم: کربلا

اشاره

روز سوم شعبان سال چهارم هجری (سال عام الخندق)، دومین فرزند بزرگوار حضرت علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام در خانه وحی و ولایت در شهر مدینه چشم به جهان گشود. (۱) ۳۹۶ خبر ولادتش به پیامبر رسید. او را طلبد و در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه گفت و در روز هفتم به فرمان خداوند منان، نام «حسین» را بر او نهاد. جریان به این صورت بود که در روزهای آغازین ولادت، جبرئیل بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نازل شد و گفت:

«سلام خداوند بر تو باد! ای رسول خدا صلی الله علیه و آله، این نوزاد را به نام پسر کوچک هارون «شُبیر» که به عربی «حسین» خوانده می شود، نام بگذار. چون علی برای تو بسان هارون برای موسی است جز آنکه تو خاتم پیغمبران هستی.» (۲) ۳۹۷ و به این ترتیب، نام پر عظمت و زیبای «حسین» از جانب خداوند برای دومین فرزند خاندان پیامبر انتخاب شد. در روز هفتم ولادت آن حضرت، فاطمه علیها السلام گوسفندی برای فرزندش عقیقه کرد و سر او را تراشید و هم وزن موی او نقره صدقه داد. (۳) ۳۹۸

۱- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۰۱

۲- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۵۲۳

۳- همان مدرک.

دوران زندگی امام حسین علیه السلام

در یک نگاه کلی، می توان مراحل زندگی آن حضرت را به چند دوره تقسیم کرد:

۱. از سال چهارم تا دهم هجرت، به مدت شش سال و چند ماه که همراه با حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و فاطمه زهرا علیهما السلام بود.
۲. از سال دهم تا سال چهارم هجرت، به مدت ۳۰ سال همراه با حیات علی علیه السلام بود.
۳. از سال چهارم تا پنجاهم هجرت، به مدت ۱۰ سال که همراه با امامت امام حسن علیه السلام بود.
۴. از سال پنجاهم تا شصتم هجرت، به مدت ۱۰ سال که دوران آن حضرت و همراه با خلافت معاویه بود.
۵. از سال شصتم تا شصت و یکم هجرت، به مدت کمتر از یکسال که همراه با خلافت یزید بن معاویه بود.

کنیه و القاب

تنها کنیه آن حضرت «ابوعبدالله» است و اما القاب آن حضرت عبارتند از: رشید، زکی، وفی، مبارک، طیب، تابع مرضات الهی، سید و سبط. این دو لقب چون برگرفته از روایت مشهور نبوی «الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ» است و «سبط» به معنای جماعت، قبیله و امت است و حسین علیه السلام همان طور که پیامبر فرمود: «حُسَيْنٌ سَبْطٌ مِنَ الْأَسْبَاطِ»، سبط است به این معنا که آن حضرت از نظر قدر و منزلت، فضیلت و کمال، علم و فقه و ایمان و صدق، معادل یک جماعت یا قبیله بلکه معادل یک امت است چه اینکه آن حضرت چکیده فضایل و کمالات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام می باشد. (۱) ۳۹۹

۱- . محمد بسیومی مهران، فی رحاب النبی و آل بیته الطاهرین، ج ۸، ص ۳۵.

صورت و سیما

آن حضرت از نظر بدن و ظاهر (علاوه بر خصوصیات اخلاقی) شباهت بسیاری به جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله داشت. امام حسین علیه السلام خوش قامت، نیکو سخن، دارای چهره ای زیبا و چشمانی نافذ بود. طرز راه رفتن، نگاه کردن و دیگر حرکات بدنی آن حضرت، مثل پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود. هر کس او را می دید به یاد پیامبر می افتاد. انس بن مالک می گوید:

«بعد از واقعه کربلا سر مبارک آن حضرت را نزد ابن زیاد (ملعون) آوردند و او با چوب بر بینی امام می کوبید و می گفت: مثل این (سر) زیبا و نیکو ندیده ام، گفتم: مگر نه اینکه او شبیه ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله است.» (۱) ۴۰۰

دوران کودکی

حسین علیه السلام دوران کودکی خود را تحت سرپرستی سه معلم بزرگ الهی گذراند. در خانه وحی، محل نزول فرشتگان و در خانه امامت و ولایت با تعلیمات پیامبر، علی، فاطمه زهرا علیهم السلام به کمالات و فضایل معنوی بسیاری دست یافت. رفتار و گفتار او و نیز نحوه ارتباط و برخورد پیامبر خدا و پدر و مادر بزرگوارش با وی نشانه هایی گویا از آن مراتب عالی انسانی در اوست.

محبوب پیامبر

بین حسین علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله عالی ترین و صمیمی ترین رابطه معنوی و عاطفی برقرار بود. سلمان فارسی می گوید:

«دیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله حسین علیه السلام را بر زانوی خویش نهاده او را می بوسید و می فرمود: تو بزرگوار و پسر بزرگوار و پدر بزرگوارانی، تو امام و پسر امام و پدر امامان هستی، تو حجت خدا و پسر حجت خدا و پدر حجت های خدایی که نه نفرند و خاتم ایشان، قائم ایشان می باشد.» (۲) ۴۰۱

۱- همان، ج ۸، ص ۳۵

۲- فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۳۱

انس بن مالک می گوید:

«وقتی از پیامبر پرسیدند: کدامیک از اهل بیت خود را بیشتر دوست داری؟»

فرمود: حسن و حسین را. بارها رسول الله صلی الله علیه و آله حسن و حسین علیهما السلام را به سینه می فشرد و آنان را می بوسید. (۱) ۴۰۲

شاگرد پیامبر

از امام حسین علیه السلام پرسیدند: از رسول خدا چه شنیدی؟ فرمود: شنیدم که می فرمود:

«خدا کارهای مهم و بزرگ را دوست می دارد و کارهای پست و حقیر را نمی پسندد ... او قل هو الله احد و نیز نمازهای پنجگانه را به من آموخت و شنیدم که می فرمود: هر که خدا را اطاعت کند، خداوند او را بالا می برد و هر که نیت خود را برای خدا خالص کند خداوند او را نیکو بیاراید و هر که به آن چه نزد خداست اطمینان کند، خداوند او را بی نیاز سازد و هر که بر خداوند بزرگی کند، خداوند او را خوار نماید.» (۲) ۴۰۳

رعایت ادب

آن حضرت در ایام کودکی در ارتباط با دیگران کمال احترام و ادب را رعایت می کرد به طوری که موجب تحسین علی علیه السلام شد. نمونه اش نحوه صدا کردن پیامبر صلی الله علیه و آله و پدرش علی علیه السلام است از علی علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«حسن علیه السلام در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا «ابالحسین» صدا می کرد و حسین علیه السلام مرا «ابالحسن» می خواند و هر دو رسول خدا صلی الله علیه و آله را پدر صدا می کردند، چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت فرمود، آنان مرا پدر خواندند.» (۳) ۴۰۴

۱- . فی رحاب النبى، ج ۸، ص ۳۶.

۲- . فرهنگ جامع سخنان امام حسین (ع)، ص ۳۱.

۳- . همان، ص ۶۱

علم فراوان

آن روزها که حسین علیه السلام کودکی بیش نبود، علوم و احاطه او نسبت به مسائل دینی و حقایق هستی از گستره خاصی برخوردار بود و گاه جلوه‌هایی از آن بروز و ظهور می‌کرد نمونه اش خبر از معنای آوای حیوانات است که در اینجا گوشه‌ای از آن روایت آورده می‌شود: امام حسین علیه السلام فرمود:

«هرگاه کرکس صدا کند، می‌گوید: ای فرزند آدم، هر چه خواهی زندگی کن که سرانجام آن مرگ است. هرگاه باز شکاری صدا کند، می‌گوید: ای دانای پنهانیها، ای برطرف کننده گرفتاریها. هرگاه طاووس صدا کند، می‌گوید: ای مولای من، من به خود ستم کردم و به (زیبایی و) آراستگی خود مغرور شدم، مرا ببخشای...» (۱) ۴۰۵ راوی می‌گوید:

«از حسین بن علی شنیدم که می‌فرمود: به خدا سوگند سرکشان بنی امیه بر کشتن من گرد آیند و پیشاپیش آنان عمر سعد خواهد بود. او این سخن را در عصر پیامبر فرمود. من از او پرسیدم: آیا این خبر را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده‌ای؟ فرمود: نه، پس خدمت پیامبر رسیدم و او را از این خبر آگاه کردم حضرت فرمود: علم من علم اوست و علم او علم من است و ما از حوادث، پیش از آنکه رخ دهند آگاهیم.» (۲) ۴۰۶

چند استدلال شیرین

سلیمان بن شداد می‌گوید:

۱- فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۴۷

۲- همان، ص ۵۳

«من با امام حسین علیه السلام بازی «سنگ پرانی» می کردیم، هرگاه سنگ من به هدف می خورد او به من می گفت: آیا رواست که بر دوش پاره تن پیامبر خدا سوار شوی؟ و هرگاه سنگ او به هدف می خورد، می گفت: آیا خدا را سپاس نمی گویی که پاره تن رسول خدا را بر دوش خود می گیری؟!» (۱) ۴۰۷ روزی حسین علیه السلام (در حالی که شش ساله بود) بر پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام وارد شد.

علی علیه السلام به پیامبر عرض کرد:

«ای رسول خدا، آیا فرزندم حسین را دوست داری؟ فرمود: چگونه دوست نداشته باشم با اینکه عضوی از اعضای من است؟ علی عرض کرد: ای رسول خدا، کدام یک نزد شما محبوبتریم من یا حسین؟ حسین پاسخ داد: هر که در شرافت والاتر است او نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله محبوب تر و مقرب تر است. علی علیه السلام فرمود: حسین جان، با من مباحث می کنی؟ عرض کرد: بله پدر جان! اگر مایل باشی، علی علیه السلام فرمود: من امیر مؤمنانم، من زبان راستگویانم، من وزیر مصطفایم (تا هفتاد و اندی فضایل خود را شمرد) ... حسین علیه السلام عرض کرد: من حسین بن علی بن ابی طالب علیهما السلام هستم. مادرم فاطمه زهرا علیها السلام سرور بانوان جهانیان است. جدّم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله سرور قاطع همه بنی آدم است. ای علی! مادر من نزد خدا و همه مردم برتر از مادر تو و جدّد من نزد خدا و همه مردم بهتر و برتر از جدّد تو است. من در گهواره بودم که جبرئیل به زبان کودکانه با من حرف می زد و اسرافیل با روی گشاده مرا پذیرا می شد. ای علی، تو نزد خدا برتر از من و من با پدران و مادران و اجداد فاخرتر از تو هستم.»

حسین علیه السلام سپس (برخواست و) دست به گردن علی علیه السلام انداخت و پی در پی او را می بوسید و علی علیه السلام نیز او را می بوسید و می فرمود: حسین جان! خداوند شرافت و بزرگواری و گرانمایگی و دانش و بردباری تو را فزونی بخشد و ستم کنندگان بر تو را لعنت کند. (۲) ۴۰۸

۱- فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۵۷

۲- همان، ص ۵۸

حق طلبی

از ویژگی های مهم اخلاقی امام حسین علیه السلام که در طول زندگی آن حضرت جلوه بیشتری داشت، روحیه حق طلبی و دفاع از حق و صاحبان حق بود؛ چه اینکه او مظهر کامل صفت حق طلبی پدر، مادر و جدّ بزرگوارش بود. نمونه های آن، دفاع از حق فاطمه علیها السلام در امر فدک در برابر ابوبکر، دفاع از حق علی علیه السلام در امر خلافت در برابر ابوبکر و عمر، دفاع از اهل بیت علیهم السلام در برابر ابوبکر و عمر، دفاع از اهل بیت علیهم السلام در برابر ابوسفیان و امثال آنها است. در روایت آمده است که:

«وقتی ابوبکر خلیفه شد، روز جمعه به منبر رفت. حسن و حسین علیهما السلام (که در سنین کودکی بودند) برای نماز جمعه آماده شده بودند. حسین پیش افتاده به ابوبکر رسید و فرمود: این منبر پدر من است نه منبر پدر تو. ابوبکر گریست و گفت: راست می گویی این منبر پدر شماس است نه منبر پدر من.» (۱) ۴۰۹

دوران جوانی

بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله، بیشتر عمر با برکت امام حسین علیه السلام در کنار پدر سپری شد. او در تمام عرصه های اجتماعی، مذهبی، سیاسی و نظامی تحت فرمان امام به فعالیت مشغول بود. آن حضرت از بدرقه کنندگان ابوذر در هنگام تبعید به ربه به فرمان عثمان بود که بدین وسیله اعتراض خود را نسبت به برنامه های ظالمانه عثمان و نیز حمایت خود را از حق طلبی ابوذر اعلام داشت.

در اولین روز به خلافت رسیدن علی علیه السلام به منبر رفت و در وصف و حمایت از پدرش چنین گفت:

«هان! ای مردم، از رسول خدا شنیدم که می فرمود: علی شهر هدایت است؛ هر که

به آن درآید رستگار است و هر که از آن پس و پیش افتد نابود است.» (۱) ۴۱۰ در جنگ های جمل، نهروان و صفین شرکت فعال و مؤثر داشت و همچون سربازی فداکار در تهییج مردم برای شرکت فعالانه در جنگ و دفاع در برابر ظالمان نقش های مهمی را ایفا کرد و در پیروزی ها بسیار مؤثر بود. نمونه اش جنگ صفین است که وقتی توسط لشکر معاویه آب فرات بر لشکر حضرت امیر بسته شد. حسین علیه السلام به فرمان علی علیه السلام با شجاعت تمام لشکر معاویه را شکست داد و بر آب فرات مسلط شد. (۲) ۴۱۱

اخلاق و کمالات معنوی

زندگی حسین علیه السلام مانند جد، پدر، مادر و برادرش، مملو از جلوه های کمالات معنوی و فضایل اخلاقی انسان ساز است که در قالب ارتباط با خدا، معاشرت با مردم و برخورد با دشمنان و اهل منکر بروز و ظهور کرده است و گرچه حافظه تاریخ در حد ظرفیت خود، قطرات کمی از آن اقیانوس بی کران کمالات و پرتو ضعیفی از آن انوار درخشان انسان کامل را ثبت و ضبط کرده است و بسیاری از حقایق زندگی آن حضرت همانند سایر معصومین علیهم السلام مخفی مانده است ولی همان مقدار از سیره علمی و عملی آن حضرت، اگر مورد توجه قرار گیرد، الگویی کامل در سیر زندگی انسانی برای رسیدن به سعادت و رستگاری خواهد بود.

۱. ارتباط با خدا

الف- نماز

بیشترین ارتباط امام حسین علیه السلام با خداوند، از راه نماز بود. هم از نظر کمیت و هم از نظر کیفیت، کسی جز معصوم به پای آن حضرت نمی رسید. از امام سجاده علیه السلام روایت شده است که فرمود: «پدرم در شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند.» (۳) ۴۱۲

۱- همان، ص ۱۵۳

۲- فی رحاب النبى، ج ۸، ص ۱۷۰

۳- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۹۶

آن حضرت نماز را بسیار دوست می داشت و در هیچ حالتی از آن غافل نمی شد.

در عصر تاسوعا از برادرش عباس علیه السلام خواست که یک شب از دشمن مهلت بگیرد تا در آن یک شب به راز و نیاز با خداوند بپردازد و فرمود:

«فَهُوَ يَعْلَمُ أَنِّي كُنْتُ قَدْ أَحَبَّ الصَّلَاةَ لَهُ وَتَلَاوَهُ كِتَابَهُ وَكَثْرَةَ الدُّعَاءِ وَالِاسْتِغْفَارِ» (۱) ۴۱۳ «خداوند خود می داند که من نماز، تلاوت قرآن و کثرت دعا و استغفار را دوست می دارم.»

چون ظهر عاشورا فرا رسید، ابو ثمامه صائدی از آن حضرت درخواست کرد که در واپسین لحظات زندگی، نماز را به امامت حضرتش به جای آورد. امام فرمود: «ذَكَرَتِ الصَّلَاةَ جَعَلَكَ اللَّهُ مِنَ الْمُصَيِّلِينَ الذَّاكِرِينَ...» آنگاه برای اقامه نماز، به دشمن پیشنهاد آتش بس داد و چون پذیرفته نشد در برابر رگبار تیرها، نماز را به جای آورد. در همین حال، سعید بن عبدالله حنفی و زهیر بن قین خود را سپر تیرهای دشمن کردند و به شهادت رسیدند. (۲) ۴۱۴ این نماز چند خصوصیت برجسته داشت: با جماعت اقامه شد، در اول وقت بود، علنی بود و در حساس ترین لحظات زندگی گزارده شد که اینها نشان از اهمیت فراوان نماز نزد امام حسین علیه السلام و پیام آن حضرت برای اقامه آن در تمام مراحل راحتی و سختی زندگی است. خضوع، خشوع و توجه به معبود حقیقی نیز از ویژگی های آن نماز بود. در روایت آمده است که امام حسین علیه السلام هر وقت وضو می گرفت (تا نماز بخواند) رنگش متغیر می شد و بدنش به لرزه می افتاد. چون از علتش پرسیدند، فرمود:

«برای شخصی که به حضور پادشاه مقتدری می رود، شایسته است که رنگش زرد شود و بدنش بلرزد و اشکش روان شود.» (۳) ۴۱۵

۱- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۹۲

۲- همان، ج ۴۵، ص ۲۱

۳- فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۶۹۳

ب- ذکر و یاد خدا

امام حسین علیه السلام لحظه ای از یاد و ذکر خداوند متعال غافل نبود و حتی در شکم مادر نیز به تسبیح خداوند مشغول بود و فاطمه زهرا علیها السلام صدای تسبیح او را می شنید. (۱) ۴۱۶ در روز عاشورا، هنگام حمله به دشمن، ذکر «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» (۲) ۴۱۷ و هنگام احساس خطر مرگ «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (۳) ۴۱۸ بر زبان جاری می کرد. آن حضرت یکی از ریشه های ولایت ستیزی را غفلت از یاد خدا می شمرد و خطاب به لشکر یزید می فرماید:

«لَقَدْ اسْتَحْوَذَ عَلَيْكُمُ الشَّيْطَانُ فَأَنْسِيكُمْ ذِكْرَ اللَّهِ الْعَظِيمِ فِتْبَاءً لَكُمْ وَ لِمَا تُرِيدُونَ». (۴) ۴۱۹ «شیطان شما را احاطه کرده، پس یاد خداوند بزرگ را فراموشتان ساخته است ...»

ج- رضا و توکل

امام حسین علیه السلام در برابر خدا تسلیم محض بود و در هیچ حالتی از او گلایه نمی کرد و در هر دو صورت کامیابی و ناکامی ظاهری، خداوند را شاکر بود. آن حضرت کارهایش را تنها برای جلب رضایت خداوند انجام می داد؛ همان طور که هدف اصلی سفر به کربلا

۱- بحار الأنوار، ج ۳۴، ص ۲۷۳

۲- همان، ج ۴۵، ص ۵۰

۳- همان، ج ۴۴، ص ۳۷۹

۴- همان، ج ۴۵، ص ۴۳

را تحصیل رضای الهی معرفی کرده، از خداوند درخواست توفیق می کند. (۱) ۴۲۰ امام حسین علیه السلام در طول سفر کربلا، خدا را تنها تکیه گاه خود می داند و همواره با عبارات گوناگون این مطلب توحیدی را بازگو می کند. گاه می گوید: «أَنْتَ رَبُّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنْبَأْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ». و گاه عرض می کند: «اللَّهُمَّ أَنْتَ ثِقَتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ»؛ (۲) ۴۲۱ یعنی خدایا! تو پروردگار ما هستی، بر تو توکل می کنیم، به سوی تو باز می گردیم. خدایا! در هر مصیبتی تو تکیه گاه من هستی.

حسین علیه السلام عارفی بزرگ است که عالم را محضر خدا می داند و او را شاهد، حاضر و ناظر بر تمام امور و هستی معرفی می کند و غفلت از این مسأله را ریشه عصیان خداوند می شمارد.

شخصی به آن حضرت عرض کرد: ای پسر رسول خدا، من آلوده گناه هستم و نمی توانم از عصیان بگریزیم. مرا موعظه کن. (آن حضرت او را به حضور خداوند در همه جا و در همه حال توجه می دهد) و می فرماید:

«به پنج کار پرداز و هر چه خواستی گناه کن:

- از نعمتهای خداوند استفاده نکن، آنگاه به سوی گناه برو.

- اگر می توانی از حکومت و سرپرستی پروردگار خارج شوی، گناه کن.

- به جایی پناه ببر که آفریدگارت تو را نبیند و بعد هر چه خواستی گناه کن.

- اگر می توانی هنگام مرگ جان را به فرشته خدا تسلیم نمایی هر گناهی می خواهی به جای آور.

- اگر می توانی وقتی تو را به شعله های دوزخ می سپارند وارد نشوی هر اندازه می خواهی عصیان کن.» (۳) ۴۲۲ د: دعا

دعا دری از درهای برکت و رحمت خدا است که بر بندگان خاص و شایسته خود گشوده است تا بدین وسیله روح بندگی را در خود تقویت کنند و با او ارتباط نزدیکتر داشته باشند. حسین علیه السلام در طول زندگی خود از این نعمت الهی کاملاً بهره مند بود و در مواقع مختلف به راز و نیاز با خداوند متعال می پرداخت نمونه بارز آن، دعای معروف

۱- همان، ج ۴۴، ص ۳۲۸

۲- بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴

۳- همان، ج ۷۵، ص ۱۲۶

عرفه است که از آغاز تا پایان آن، مملو از معارف و برنامه های انسان ساز است. آن حضرت در این دعا به ذکر صفات جمال و جلال، بیان نعمتها، اظهار فقر و کمال نیازمندی خود نسبت به کرم و رحمت خداوند پرداخته است و در آن، آنچه را که پایه کمال نهایی انسان است از خداوند خواسته است. در فقره ای از آن دعا عرض می کند:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَحْشَاكَ كَأَنِّي أَرَاكَ»؛ «پروردگارا! توفیقی به من ده که از تو بترسم؛ مانند آنکه تو را می بینم.»

در روز عاشورا نیز با خداوند در قالب دعا به راز و نیاز پرداخت و عرض کرد:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ ثِقَتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ، وَأَنْتَ رَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ، وَأَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلَ بِي ثِقَةٌ وَعَيْدَةٌ...» (۱) ۴۲۳ «پروردگارا! در تمام غصه ها و اندوه ها، تو محلّ اتکا و اعتماد من هستی و در هر گرفتاری و شدت، تو محلّ امید من هستی و هر حادثه ای که بر من فرود آید و هر نازله ای بر من وارد شود، تو محلّ اطمینان و استعداد من می باشی.»

۲. ارتباط با مردم

الف - بخشش

حسین بن علی علیهما السلام از بخشنده ترین مردم عصر خویش بود و هیچکس غیر از معصوم با او قابل مقایسه نیست. از ویژگی های بخشندگی آن حضرت، حفظ شخصیت افراد، حیا در وقت کمک رسانی آشکار، و یاری رسانی پنهانی است.

بعد از شهادت، در پشت آن حضرت کوبیدگی مشاهده کردند. از امام سجاد علیه السلام پرسیدند: این کوبیدگی از چیست؟ فرمود: اینها از اثر آن بارهایی است که شب ها به دوش می گرفت و برای یتیمان و بیوه زنان می برد. (۲) ۴۲۴ میهمان را گرامی می داشت. با فقرا مجالست داشت و آنها را سوار می کرد و به

۱- بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴

۲- همان، ج ۴۴، ص ۱۹۰

نیازهایشان رسیدگی می کرد. برهنگان را می پوشاند. گرسنگان را سیر می کرد و قرض مقروضین را می پرداخت.

امام حسین علیه السلام شکر صدقه می داد. پرسیدند چرا شکر؟ فرمود: من شکر را دوست دارم و خدای سبحان می فرماید شما هرگز به نیکی نمی رسید مگر آنکه از آنچه دوست می دارید انفاق کنید. (۱) ۴۲۵ ب- تواضع

امام به گروهی از فقیران برخورد، که روی گلیمی نشسته، پاره های نان می خورند، به آنان سلام کرد. آنان حضرت را به خوراک خود دعوت کردند. کنار آنان نشست و فرمود: «اگر خوراک شما صدقه نبود با شما هم خوراک می شدم» سپس فرمود: برخیزید تا به منزل برویم. حضرت آنان را (به منزل آورده) خوراک و پوشاک داد و به هر یک از آنان چند درهم عطا کرد. (۲) ۴۲۶ و در روایت دیگر آمده است: آن حضرت در کنار گروهی از بندگان نشست و با آنان طعام خورد و فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُشْتَكِرِينَ» و سپس آنان را به منزل خود دعوت کرد. (۳) ۴۲۷ ج- عفو و گذشت

یکی از غلامان حضرت، مرتکب لغزشی شده بود که امام دستور داد او را ادب کنند. غلام عرض کرد: مولای من! خداوند تبارک و تعالی می فرماید: ... وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ ... امام فرمود: او را رها کنید که غیظ خود را فرو بردم. غلام عرض کرد ... وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ امام فرمود: تو را بخشیدم. غلام عرض کرد: ... وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ امام فرمود: تو را در راه خدا آزاد کردم و بعد دستور داد که به او یک جایزه شایسته عنایت کنند. (۴) ۴۲۸

۱- فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۶۹۹

۲- همان، ص ۷۰۰

۳- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۸۹

۴- کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۴۱

در برخورد با دشمنان نادان، با سعه صدر، نیکو و سازنده رفتار می کرد. نمونه اش واکنش در برابر اهانت عصام بن مصطلق به آن حضرت است که بعد از ناسزاگویی وی به آن حضرت و علی علیه السلام فرمود:

«... از خدای سبحان برای خودم و تو آمرزش می خواهم. اگر از ما کمک بخواهی، کمک می کنیم و اگر از ما بخششی طلب کنی، می بخشیم و اگر از ما هدایت بجویی، راهنمایی ات می کنیم.»

عصام می گوید: چون خوشرفتاری امام حسین علیه السلام را دیدم، از کرده خود پشیمان شدم. حضرت به من فرمود: آیا اهل شامی؟ عرض کردم آری. فرمود:

«خدا ما و شمارا نگه دارد، اکنون بی هیچ بیم و هراسی، حواجی و نیازمندی هایت را نزد ما بیاور که ان شاء الله مرا در بهترین جایگاه گمان خود خواهی یافت.»

عصام می گوید: (از این رفتار بزرگوارانه امام شرمنده شدم) و از او خداحافظی نمودم در حالی که بر روی زمین هیچ کس برایم محبوب تر از او و پدرش نبود. (۱) ۴۲۹ ب - شجاعت

دلآوری آن حضرت در مقابله با ظالمان، غیر قابل انکار است. مطالعه و دقت در رفتار و نحوه جنگ آن حضرت در روز عاشورا، مثل نظم دادن به لشکر، رعایت اصول نظامی، کندن خندق دور خیمه ها و آتش روشن کردن در آن، نزدیک هم بودن خیمه ها، همه نشان از نباختن روحیه، امید و ثبات فکری آن حضرت دارد.

راوی می گوید:

«هرگز شکسته و تنها مانده ای را ندیدم که فرزندان و خاندان و یارانش را کشته باشند و با این حال، دلدارتر و شجاعتر از حسین علیه السلام باشد. چون جنگجویان بر او حمله می کردند. آنچه دلاورانه بر ایشان تاخت که به سان گله بز می رمیدند (و با اینکه) سپاه دشمن سی هزار نفر بود (آن جناب) آنچه به آنها یورش می برد که همچون انبوه ملخ ها از هم گسسته و پراکنده می شدند، باز به جای اول برگشته می فرمود: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» (۱) ۴۳۰ ج - غیرت دینی

لحظه ای از اصول و مبانی خود در برابر ظالمان و بدعت گذاران کوتاه نیامد تا آنجا که از مال و جان خود نیز گذشت. در روز عاشورا با صدای بلند فرمود:

«هرگز دست ذلت (تسلیم و بیعت) به شما نخواهم داد و مانند غلامان، اقرار به گناه نمی کنم (چراکه) خداوند و رسول او و اهل ایمان به آن راضی نیستند» (۲) ۴۳۱ د - جوانمردی

قبل از واقعه کربلا، حرّبن یزید ریاحی با هزار نیروی نظامی راه را بر امام حسین علیه السلام که در مسیر کربلا در حرکت بود، بست ولی امام حسین علیه السلام ملاحظه کرد که سپاه دشمن از تشنگی سخت در عذاب اند. به جوانان خود فرمان داد، شتاب کنند و به آنها و اسبهایشان آب دهند. علی بن طعان محاربی می گوید:

«من آخرین نفر از سپاه حرّ بودم که به آنجا رسیدم، تشنگی بر من و مرکبم چیره شده بود، چون حسین علیه السلام حال عطش من و مرکبم را دید، امر کرد تا شتر خود را بخوابانم، شتر را آب دادم و آن حضرت خود شخصاً با دست مبارکش مشک آب را به دهان من گذاشت و سیرابم کرد» (۳) ۴۳۲

۱- . فی رحاب النبی، ج ۸، ص ۳۱۶

۲- . بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۷

۳- . همان، ج ۴۴، ص ۳۷۶

گستره علم و آگاهی آن حضرت را از رفتارها و گفتارهای او، که در قالب کلمات قصار، خطبه‌ها، پاسخ به پرسش‌ها و نامه‌ها آمده است، به خوبی می‌توان یافت. همان‌طور که در پاسخ پرسشهایی که پادشاه روم در مورد کهکشان و برخی از مسائل تکوینی دیگر از امام کرد، حضرت ضمن جواب به آنها، به دانش و احاطه فراوان خود نسبت به آیات آفاقی و انفسی چنین اشاره می‌فرماید:

«چیزهایی پرسیدی که در مقایسه با منتهای علم من، چونان خسی در گستره ناپیدای دریا هم نیستند.» (۱) ۴۳۳ اخبار غیبی آن حضرت نیز دلیل دیگری بر فراوانی دانش آن حضرت است. مانند خبر شهادت خود به دست امویان در کربلا، شهادت فرزندان امام حسن علیه السلام و امثال آنها.

عبدالله بن عباس می‌گوید:

«در حضور امام حسین علیه السلام نشسته بودم که عرب بادیه نشینی وارد شد و عرض کرد: شترم گم شده است و چیزی جز آن ندارم. تو فرزند پیامبری، مرا به آن راهنمایی کن. حضرت فرمود: به فلاخن جا برو، شترت آنجاست و در برابر او شیری ایستاده است. آن مرد به آن ناحیه رفت و شتر خود را همانگونه که حضرت فرموده بود یافت.» (۲) ۴۳۴ بهترین وسیله برای دست‌یابی به گوشه‌ای از علوم بی‌کران آن حضرت، دعای عرفه است. این دعا در فرهنگ معصومین علیهم السلام، گذشته از راز و نیاز با خداوند و ابراز بندگی و نیازمندی به درگاه الهی، شرح حالی است از میزان آگاهی نسبت به حقایق هستی و پدیدآورنده آنها و ارتباط آنها با یکدیگر و با خداوند. بنابراین، دعا برای دعا کننده، هم

۱- فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۷۱۷

۲- همان، ص ۷۱۳

ابراز بندگی است و هم اخبار از حقایق و این از ویژگی های معصومین علیهم السلام است. دعای عرفه نیز چنین است که در آن، حسین علیه السلام میزان علم و آگاهی خود را نسبت به خداوند، اسماء و صفات، ویژگیها و افعال خداوند، ارتباط آنها با خدا، برنامه های سعادت بخش در سیرالی الله، مراتب بندگان عارف و ... را به نمایش می گذارد.

در طلوعه دعا، که عرض می کند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ وَلَا لِعَطَائِهِ مَانِعٌ وَلَا كَصَيْعَةِ نَعْمَةٍ صَانِعٌ...»؛ «سپاس خدایی را سزااست که برای قضایش دافعی نیست و برای عطایش مانعی و هیچ اثری همچون اثر او نیست»

و یا در اثنای دعا عرض می کند: «... تُسَبِّحُ لَكَ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُونَ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ...»؛ «هفت آسمان تسبیح می گوید و هفت زمین و هر که در آنهاست نیز تسبیح گویند و همه چیز تسبیح گوی تو هستند.» این کلمات و کلمات دیگر دعا، همه نشانگر آن است که امام حسین علیه السلام به آن حقایق دست پیدا کرده و از ویژگی های آنها آگاه است و اندکی از بسیار، در کلامش موج می زند.

معجزات و کرامات

ارتباط ویژه امام حسین علیه السلام با پروردگار متعال، موجب احاطه او بر عالم تکوین و اسرار هستی شده بود که گاه در جهت صلاح امت اسلامی، از سلطه خود بر علل و اسباب، به صورت کرامات و معجزات استفاده می کرد که تاریخ نمونه هایی از آنها را ثبت و ضبط کرده است.

سخن گفتن طفل شیرخوار

صفوان بن مهران گوید:

«از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: در زمان امام حسین علیه السلام دو نفر درباره مادر و فرزند، با هم کشمکش داشتند، هر کدام می گفتند: این از آن من است.

در آن هنگام گذر امام حسین علیه السلام بر آن دو افتاد و پرسید: درباره چه چیزی به

همدیگر ناسزا می گویند؟ یکی گفت: این زن از آن من است. دیگری نیز گفت: این بچه از آن من است. حضرت به اولی فرمود: بنشین و خطاب به آن زن فرمود:

ای زن، پیش از آنکه خدا آبرویت را ببرد، واقعیت مطلب را بگو، عرض کرد: این مرد شوهر من است و این بچه نیز از آن اوست و آن مرد (دومی) را نمی شناسم.

حضرت (خطاب به پسر بچه) فرمود: ای کودک، این زن چه می گوید؟ به اذن خدای متعال سخن بگو. طفل (به سخن آمد و) گفت: من نه فرزند این هستم و نه فرزند آن و پدرم چوپانی است که در فلان قبیله است. حضرت فرمان داد تا زن را عقوبت کنند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: پس از آن، دیگر کسی نشنید که آن پسر بچه (در آن سن) سخن گوید. [\(۱\)](#) ۴۳۵ از میان رفتن تب

زراره بن اعین می گوید: امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوار خود نقل کرده است:

«امام حسین علیه السلام به عیادت مریضی تب دار (عبدالله بن شداد لثی) رفت، چون از در وارد شد، تب او زایل شد. عرض کرد: حسین جان! خوشنودم از این کرامات که به شما عطا شده است. تب از شما می گریزد! امام فرمود: به خدا سوگند، خدای سبحان هیچ چیزی را نیافریده مگر آنکه فرمانبری از ما را به آن دستور داده است.» [\(۲\)](#) ۴۳۶

فعالتهای سیاسی

امام حسین علیه السلام در هیچ یک از مراحل زندگی خود؛ چه پیش و چه پس از امامت خود، نسبت به مسائل سیاسی بی تفاوت نبود و همواره به صورت های مختلف به انتقاد،

۱- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۸۴

۲- همان، ص ۱۸۳

افشاگری و روشن گری در مورد مفسد حکام غاصب می پرداخت. آن حضرت در زمان امام حسن علیه السلام، تابع آن امام همام بود و بنابر شرایط صلح امام حسن علیه السلام، اقدام عملی بر ضد معاویه، که غاصب حکومت و خلافت بود، نکرد ولی در زمان امامت خود که از سال پنجاهم هجری آغاز شد و ده سال آن همزمان با تداوم غصب خلافت توسط معاویه بود، اقدامات سیاسی ویژه و حساب شده ای علیه سیاستهای حکومتی در جهت حفظ اسلام و مسلمانان از انحراف انجام داد.

معاویه، به نام اسلام و خلیفه مسلمین، بر جان و مال و عقیده مردم مسلط شد و به احیای تبعیض های نژادی و رقابتهای قبیله ای پرداخت. به جعل احادیث و تفسیر و تأویل آیات قرآن برای وجهه شرعی بخشیدن به حکومت خود اقدام کرد. به ترویج فرقه های باطل؛ نظیر جبریه و مرجئه، برای تضعیف مبانی اعتقادی مسلمانان دست زد. مسلمانان را نسبت به مکتب علوی، که منادی اسلام راستین بودند، بیگانه کرد و اهل بیت را در نظر آنان ظالم جلوه داد و بالاخره افراد مؤثر، متفکر و متدین مانند حجر بن عدی، عمرو بن حمق خزاعی را به قتل رسانید. (۱) ۴۳۷ و اما اقدامات سیاسی آن حضرت در زمان معاویه عبارت بودند از:

۱. انتقاد و افشاگری

امام حسین علیه السلام با خطبه ها و نامه های فراوان به معاویه، انزجار خود را نسبت به فعالیت های او اعلام کرد و بارها نسبت به بدعت گذاری ها، مفسد مالی، کشتار شیعیان و به ویژه معرفی یزید به عنوان ولیعهد، به شدت معترض شد و اذهان آزادی خواهان را متوجه انحراف حکومت معاویه کرد. نمونه اش پاسخ نامه آن حضرت به معاویه است که در آن نوشت:

«افراد ظالمی که اطراف تو را گرفته اند، داخل در حزب ستمکاران و اعوان شیطان اند. آیا تو حجر بن عدی و اصحاب او را که از اهل عبادت و زهد بودند

نکستی؟ حجر و یاران او برای دفع بدعت و امر به معروف و نهی از منکر قیام کردند و تو از روی ظلم آنان را کشتی. آیا تو قاتل عمرو بن حمق، که از شدت عبادت پیشانی اش پینه بسته بود، نیستی؟ ... تو ادعا نکردی که «زیاد» فرزند ابوسفیان است و حال آنکه پیامبر فرمود: «الولد للفراش» و تو او را بر مردم مسلط ساختی و او بر مسلمانان سخت گرفت و پای آنان را برید و آنان را بر شاخه های درخت آویخت ...

تو اکنون کودکی (یزید) را برای امارت و حکومت اختیار کرده ای که همواره شراب می خورد و با سگ ها بازی می کند و من می بینم که خود را به هلاکت انداختی و دینت را نابود کردی و ملت را خوار ساختی.» (۱) ۴۳۸ آن حضرت در مدینه، در حضور معاویه نسبت به ولایت عهدی یزید اعتراض کرد و خطاب به معاویه فرمود:

«آنچه درباره کمالات یزید و لیاقت وی برای اداره امور امت اسلامی گفتمی فهمیدم. تو یزید را چنان توصیف کردی که گویی شخصی را می خواهی بشناسانی که زندگی او بر مردم پوشیده است ... نه، یزید آنچنانکه باید خود را نشان داده و باطن خود را آشکار ساخته است ... یزید چون سگ باز، کبوتر باز و بوالهوسی است که عمرش را با ساز و آواز و خوشگذرانی سپری می کند.» (۲) ۴۳۹. احقاق حق

امام حسین علیه السلام در جهت تضعیف حکومت معاویه و تقویت بنیه مالی مخالفان حکومت او، گاه دست به مصادره اموال عمومی می زد. در تاریخ آورده اند که آن حضرت اموالی را که از یمن برای معاویه می بردند تصرف کرده و آن را میان نیازمندان بنی هاشم و دیگران تقسیم نمود سپس به معاویه نوشت:

۱- . بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۱۲

۲- . الامامه و السياسه، ج ۱، ص ۱۸۴

«از حسین بن علی به معاویہ بن ابی سفیان. اما بعد، گذر کاروانی بر ما افتاد که اموال و پوشاک و عنبر و عطرها را برای تو می آورد تا آنها را در خزائن دمشق بسپاری و پس از نوشیدن (وتصرف) نخستین خود، آنها را به فرزندان پدرت بخورانی. من به آن نیاز داشتم و آن را تصرف کردم، والسلام.» (۱) ۳۴۴۰. تربیت یاران

امام حسین علیه السلام از روزهای نخستین امامت خویش، به تربیت یاران و اصحاب آگاه و امین در جهت حفظ حریم مکتب اسلام پرداخت. آن حضرت در ضمن نامه ها و سخنرانی های خود، به آماده سازی افرادش می پرداخت و هنگامی که خطابه ای ایراد می کرد، از حاضران می خواست تا مطالب را به دیگران برسانند و نیز با بزرگان و صاحبان نفوذ عراق و حجاز در ارتباط بود. عمرو بن عثمان، جاسوس معروف دستگاه اموی در مدینه طی گزارشی به معاویہ چنین نوشت:

«چندی است جمعی از مردان عراق با حسین بن علی دیدارهای مرموز دارند، به علاوه خود اطلاع یافته ام که افراد سرشناس حجاز نیز وقت و بی وقت با وی در تماس هستند. دور نیست که نتیجه این گفت و شنوهای سیاسی، بعدها به صورت طوفانی جلوه کند.» (۲) ۴۴۱

قیام حسینی

با مرگ معاویہ در سال ۶۰ هجری (۳) ۴۴۲ فرزندش یزید، بنابر تمهیداتی که معاویہ از پیش به عمل آورده بود، خلافت را به عهده گرفت و در این زمان حسین علیه السلام شرایط قیام مسلحانه بر ضد حکومت بنی امیه را مهیا دید و آن زمینه ها که لابلای سخنان

۱- فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۲۷۸

۲- راهنمای تبلیغ، ش ۴، ص ۵۷

۳- فی رحاب النبی، ج ۸، ص ۷۳

امام حسین علیه السلام در طول حرکت خود، بر ضدّ بنی امیه به وفور آمده است.، خلاصه اش دوری مسلمانان از دین (قرآن و سنت نبوی) بود که در سه موضوع کلی قابل طرح است:

الف- عوام و توده مردم

بعد از وفات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، مردم به خاطر آموزه های غلط از ناحیه خلفا، روزبروز از دین فاصله گرفتند به طوری که در مرز زمان جاهلیت قرار گرفتند و فرهنگ جاهلیت ریشه های خود را در فرهنگ و جان مردم محکم می کرد و مظاهر آن در برنامه های زندگی مردم نمودار شد.

۱. دنیاگرایی

خلفا به ویژه عثمان و معاویه، مردم را به دنیاگرایی و دنیامحوری سوق دادند؛ به طوری که برای رسیدن به آن، حاضر به هر کاری، حتی قتلِ بهترین انسان ها بودند.

همان طور که عبداللّه بن عمر بن خطاب و عمر بن عبدالرحمن مخزومی در مکه به طور جداگانه در محضر امام حسین علیه السلام به این مسأله تصریح کردند و گفتند: مردم به ویژه مردم مکه و کوفه، بندگان پول و دنیا هستند و به خاطر رسیدن به آن، با تو دشمن خواهند شد.

همچنین عمر بن سعد دلیل مخالفت خود با امام حسین علیه السلام را حفظ اموال خود و رسیدن به آرزوهای دنیایی بیشتر معرفی می کند. (۱) ۴۴۳. قساوت قلب و حرام خواری

امام حسین علیه السلام مردم زمان خویش را به مردم زمان بنی اسرائیل تشبیه می کند که اینان در قساوت قلب مانند آنان هستند. (۲) ۴۴۴ همانطور که ریشه حق گریزی آنان را لقمه حرام و قساوت قلب آنان معرفی می کند:

۱- فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، صص ۳۶۲ و ۳۷۳

۲- همان، ص ۴۸۷

«وَمَلِئْتُ بُطُونَكُمْ مِنَ الْحَرَامِ فَطَبِعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِكُمْ...».

«شکمه‌های شما از حرام پرگشته و خداوند بر دلهای شما مهر زده است.»

۳. گرایش به باطل

آن حضرت در روز عاشورا خطاب به لشکر یزید، ماهیت آنان را چنین بیان می‌کند:

«و (شما) تخریب‌کنندگان قرآن و خاموش‌گران سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و کشتندگان فرزندان انبیا و نابود کنندگان خاندان اوصیا... شما بر پسر حرب (ابوسفیان و معاویه) و پیروانش تکیه می‌کنید و ما را تنها می‌گذارید.» (۱) ۴۴۵
ب- خواص

از ویژگی‌های خواص در زبان امام حسین علیه السلام، بی‌خبری نسبت به اوضاع زمان، بی‌تفاوتی، دنیاگرایی و ترس از کشته شدن بود که موجب تسلط بیشتر بنی‌امیه بر مسلمانان شد. (۲) ۴۴۶ ج- غصب خلافت

امام حسین علیه السلام بنا بر تصریح پیامبر، خلافت را حق مسلم خود می‌دانست و بنا بر قرارداد صلح میان امام حسن علیه السلام و معاویه، باید این مقام بعد از مرگ معاویه به آن حضرت می‌رسید. از این رو خلافت یزید شرعاً و قانوناً غصب بود و امام حسین علیه السلام بر خود لازم می‌دید تا بر ضد او قیام کند و از طرفی بر اساس معیار شایسته‌سالاری، آن حضرت خود را برتر از یزید و امثال او می‌دانست؛ همانطور که خطاب به «ولید بن عتبه» که از امام حسین علیه السلام برای یزید درخواست بیعت می‌کرد، فرمود:

«یزید مردی تبه‌کار، شرابخوار و کشنده انسان‌های محترم (و پاک) است و

۱- فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۴۷۳

۲- سخنان حسین بن علی علیه السلام، ص ۲۸۸

آشکارا گناه می کند و مثل من، با چون او هرگز بیعت نخواهد کرد. لیکن ما صبح می کنیم و شما نیز صبح کنید، ما انتظار می کشیم و شما نیز انتظار بکشید تا (ببینیم) کدام یک به جانشینی رسول خدا به بیعت سزاوارتریم.» (۱) ۴۴۷ امام حسین علیه السلام بیعت با یزید را زیر بار ذلت و بردگی رفتن، مخالفت با فرمایش رسول الله صلی الله علیه و آله می دانست که فرمود: «خلافت بر خاندان ابوسفیان حرام است» (۲) ۴۴۸ و از طرفی حکومت یزید را جز تباهی، فساد و دوری مردم از دین و برگشت به جاهلیت، چیز دیگری نمی دید، از این رو، خود را مهتای قیام بر ضد بنی امیه کرد.

اهداف قیام

هدف قیام امام حسین علیه السلام، اصلاح جامعه اسلامی از وجود انواع فساد مالی، سیاسی، فرهنگی اجتماعی و دینی بود. آن حضرت خود در این زمینه می فرماید:

«من از روی هوی و سرکشی و تبهکاری و ستمگری قیام نکردم. تنها انگیزه من، سامان بخشی به کار امت جدم رسول خداست، می خواهم به نیکی ها فرمان دهم و از بدی ها بازدارم و روش جدّ خود و پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام را دنبال کنم.» (۳) ۴۴۹ و باز می فرماید:

«اینان مردمی پابرجا در پیروی شیطان اند و به فرمان خدای رحمان عمل نمی کنند و در زمین فساد را رواج داده، حدود خداوندی را لغو کرده اند. شراب می نوشند و اموال فقرا مساکین را ویژه خود ساخته اند و من سزاوارترم که به یاری دین خدا برخیزم و آیین او را گرامی داشته، در راهش جهاد کنم.» (۴) ۴۵۰

۱- فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۳۲۰

۲- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۱۲

۳- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹

۴- فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۳۷۹

و یا می فرماید:

«هان! ای مردم، همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که فرمانروای ستمگری را ببیند که حرام های خدا را حلال می شمرد، پیمان خدا را می شکند، با سنت رسول الله صلی الله علیه و آله مخالفت کرده، در میان بندگان خدا با گناه و تجاوز رفتار می کند و او با کردار و گفتار خود بر او نشورد، بر خداست که او را در جایگاه (پست و عذاب آور) آن ستمگر در آورد. بدانید اینان به پیروی شیطان چسبیده و اطاعت خدای رحمان را ترک گفته، شبهه ها را آشکار ساخته، حدود الهی را تعطیل کرده، بیت المال را به انحصار خود در آورده، حرام خدا را حلال و حرام خدا را حرام ساخته اند و من از هر کس دیگر سزاوارترم که بر اینان بشورم و در برابرشان بایستم.» (۱) ۴۵۱ آن حضرت در منا فرمود:

«پروردگارا! این حرکت نه به خاطر رقابت بر سر حکومت و قدرت و نه به منظور به دست آوردن مال دنیاست، بلکه به خاطر آن است که نشانه های دین تو را به مردم نشان دهم و اصلاحات را در کشور اسلامی اجرا کنم تا بندگان ستمدیده ات از چنگال ظالمان در امان باشند و واجبات و احکام و سنتهای تعطیل شده تو دوباره اجرا گردد.» (۲) ۴۵۲

آثار قیام حسینی علیه السلام

حرکت خونین امام حسین علیه السلام بر ضد ظلم و فساد بنی امیه، آثار مثبت و فراوانی در جهان اسلام و حتی در دنیای غیر مسلمان، در دورانهای گوناگون، در پی داشت که به طور خلاصه به آنها اشاره می شود:

۱. ایجاد جرأت امر به معروف و نهی از منکر.

۱- فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۴۰۴

۲- تحف العقول، ص ۲۳۷

نمونه آن قیام مردم مدینه در سال ۶۳ هجری، قیام تواین در سال ۶۵ به رهبری مختار ثقفی، قیام زید بن علی علیه السلام در سال ۱۲۱ در کوفه، قیام یحیی بن زید در خراسان و قیام های علویان در مازندران و قیام سربداران است.

۲. افشای ماهیت بدعت گذاران.

۳. قطع نفوذ بنی امیه بر افکار مردم.

۴. توجه مردم به اهل بیت علیهم السلام.

۵. زنده شدن روح مقاومت در برابر مفسد.

۶. احساس شرمساری در جامعه به خاطر یاری نکردن حق و کوتاهی در انجام وظیفه.

۷. ایجاد روحیه شهادت طلبی.

۸. احیای فضایل و خوبی ها و نشان دادن چهره زشت بدی ها.

پیام های حرکت حسینی علیه السلام

مطالعه در گفتار و رفتار امام حسین علیه السلام در طول حرکت علیه حکومت یزید، دارای پیام های مهم و قابل توجهی است که عمل به آنها توسط مسلمانان، هدف امام علیه السلام از قیام را تأمین خواهد کرد:

۱. اطاعت از رهبری.

۲. حفظ ارزش ها.

۳. حساسیت نشان دادن در برابر افکار انحرافی.

۴. لزوم طرد نامحرمان از ارکان حکومت.

۵. عمل به وظیفه به عنوان یک اصل.

آن حضرت در روز عاشورا خطاب به دشمنان فرمود:

«آگاه باشید که من اتمام حجت کردم و نویدتان دادم با همین آمادگی ناچیز و یاران اندک خود، با شما پیکار می کنم. سپس

این اشعار را سرود: اگر دشمن را

بشکنیم که پیروزیم و اگر مغلوب شویم باز شکست نخورده ایم که در خوی ما ترس نیست بلکه این اجل و نوبت واپسین است.» (۱) ۴۵۳. ۶. لزوم رعایت تقوا.

آن حضرت در روز عاشورا خطاب به یاران، آنان را به رعایت تقوا سفارش می کند و می فرماید:

«توشه برگیرید که بهترین توشه تقواست، پس تقوای الهی پیشه خود سازید که امید است رستگار شوید.» (۲) ۴۵۴. ۷. اهمیت دادن به حق الناس.

امام حسین علیه السلام پیش از حرکت، کسی را مأمور کرد تا در میان یارانش ندا دهد که هر کس بدهی دارد (و حق مردم بر گردن اوست) نباید با من به پیکار آید، هر کس با بدهی بمیرد و راهی برای پرداخت آن نیندیشیده باشد، در آتش در آید. (۳) ۴۵۵. ۸. اهتمام به نماز.

۹. زیر بار ذلت نرفتن.

۱۰. بندگی خدا را مهم شمردن.

۱۱. صبر و استقامت.

امام حسین علیه السلام بارها، یاران خود را، با اینکه بهترین انسان های روی زمین بودند، به صبر و استقامت دعوت کرد و این نشان می دهد که صبر و استقامت شرط لازم موفقیت در راه حسین علیه السلام است.

۱۲. لزوم امر به معروف و نهی از منکر

۱۳. شهادت طلبی، جوانمردی، شجاعت و دلاوری، ایثار و گذشت و وفاداری از

۱- فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۴۷۴

۲- فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۴۶۸

۳- همان، ص ۴۶۷

لوازم حسینی بودن است.

۱۴. حفظ دین (قرآن و سنت نبوی) بهای سنگینی دارد و گاه برای آن باید از جان و مال گذشت.

۱۵. اصلاح جامعه امکان ندارد مگر آنکه اصلاح گران خود قبلاً اصلاح شده باشند.

۱۶. حاکم اسلامی باید عادل، متقی و ملتزم به دستورات دین باشد. همانطور که فرمود: زمانی که کسی مثل یزید عهده دار حکومت باشد، باید فاتحه اسلام را خواند. (۱). تحف العقول، ص ۱۷(۲) ۴۵۶ و باز در پاسخ نامه مردم کوفه نوشت: به جانم سوگند، کسی شایستگی امامت را دارد که جز به قرآن حکومت نکند و بر هوای نفس خویش غالب باشد و خویشتن را وقف دین کند. (۳) ۴۵۷ ۱۷. دنیاگرایی و دنیامداری، آفت حسینی بودن است.

۱۸. زنده بودن مهم نیست، چگونه زنده بودن مهم است.

حرکت امام به سوی کربلا

بعد از مرگ معاویه، یزید خلافت را غصب کرد و از مسلمانان با نیرنگ و زور بیعت گرفت. امام حسین علیه السلام از بیعت با او خودداری کرد. آن حضرت در شامگاه ۲۸ رجب سال ۶۰ هجری از مدینه خارج و برای ادای مناسک حج به مکه وارد شد. خبر بیعت نکردن و نیز ورود آن حضرت به مکه به گوش مسلمانان، به ویژه مردم کوفه رسید. آنان نامه های بسیاری به امام نوشتند و از آن حضرت درخواست کردند تا به کوفه آمده، زمام امور را به دست گیرد و آنان متعهد شدند تا او را یاری کنند. حضرت، پسر عمو و نماینده خود مسلم بن عقیل را برای آزمایش وفاداری آنان به کوفه فرستاد ولی آنان او را تنها گذاشتند.

امام در مکه احساس امنیت نکرد و در روز هشتم ذی حجه، مکه را به طرف عراق ترک

-۱

-۲

-۳. باقر شریف قرشی، حیات الامام الحسین علیه السلام، ص ۲۷۷

کرد و بعد از طی منازل بسیار، در روز پنجشنبه، دوم ماه محرم سال ۶۱ هجری، به سرزمین کربلا رسید. سپاه یزید از شامیان و کوفیان راه را بر او بستند. آن شب پرستان در روز دهم ماه محرم، چنگال بر چهره آفتاب تابناک امامت زدند و خون پاک آن حضرت و ۷۲ یار باوفایش را بر زمین داغ کربلا ریختند، به خیال اینکه شهادت آن حضرت، رفع همه موانع بر سر راه دنیاگرایی و دنیاپرستی آنان است.

زیارت حسین علیه السلام

معصومان علیهم السلام بر زیارت، گریه، احیا و بزرگداشت نام حسین علیه السلام بسیار تأکید کرده اند؛ چه اینکه، عاشورا و محرم، مشعلی است فروزان بر سر راه تمام آزادی خواهان و حق طلبان و نماد و مظهری است جاودانه برای ظلم ستیزان و عدالت خواهان، که هر کس این ارتباط را با تفکر و تأمل برقرار کند، به اهداف عالی محرم و عاشورا بیشتر نزدیک شده است. و اما گریه بر حسین علیه السلام گریه پیوند و عهد و اعلان آمادگی درونی برای فرمانبری و اطاعت از آن حضرت است. ریختن اشک، اعلام وفاداری نسبت به اهداف مقدس حسین بن علی ابراز پیوند با مکتب و راه اوست. گریه برای حسین علیه السلام برای حسینی شدن است؛ چه اینکه، گریه زبان گویای دل، احساسات پاک، علایق و تمایلات درونی دوستدار حسین است که آن حضرت و راه او را با تمام وجود خواستار است.

گریه هم علامت است و هم علت، علامت پیوند است و علت آمادگی بیشتر برای مبارزه با فساد و سبب امیدواری است برای رسیدن به هدف و آمادگی عاطفی است برای هر گونه فداکاری و ایثار در راه حسین علیه السلام. زیارت و گریه، نوعی تبری و اعلان انزجار و تنفر از هر گونه منکر، نفاق، کفر و بدعت است؛ چرا که اشک بر سیدالشهدا و شهیدان بزرگ، اشتیاق به شهادت را به همراه دارد و خوی حماسه را در وجود انسان زنده می کند و در جامعه ای که افراد آن چنین باشند، جایی برای بدعت، کفر، نفاق و هر گونه انحراف نخواهد ماند.

کیفیت زیارت امام حسین علیه السلام، که در مفاتیح الجنان به تفصیل ذکر شده، دارای

ثواب بسیار است؛ از جمله آنکه، زیارت آن حضرت معادل حج، عمره، جهاد در راه خدا، باعث مغفرت و اجابت دعاها، موجب طول عمر، حفظ بدن از بلاها و زیادی روزی، رفع غم و آمرزش گناهان و ... می شود. (۱) ۴۵۸ گریه برای حسین علیه السلام دارای آثار فردی و اجتماعی بسیاری است که به چند روایت بسنده می شود:

۱. بخشش گناهان

قال الرضا عليه السلام: «فَعَلَى مِثْلِ الْحَسَيْنِ فَلْيَبْكِكِ الْبَاكُونَ، فَإِنَّ الْبُكَاءَ عَلَيْهِ يَحُطُّ الذُّنُوبَ الْعِظَامَ...»؛ (۲) ۴۵۹ «برای مثل حسین علیه السلام باید گریه کنندگان گریه کنند؛ چرا که گریه بر آن حضرت، گناهان بزرگ را محو می کند.»

۲. درود خدا

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «أَلَا وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى الْبَاكِينَ عَلَى الْحُسَيْنِ رَحْمَةً وَ شَفَقَةً»؛ (۳) ۴۶۰ «آگاه باشید که خداوند بر گریه کنندگان برای حسین علیه السلام از روی رحمت و مهربانی درود می فرستد.»

۳. طلب مغفرت از ناحیه حسین علیه السلام

قال الصادق عليه السلام: «إِنَّهُ لَيَرَى مَنْ يَبْكِيهِ فَيَسْتَعْفِرُ لَهُ رَحْمَةً لَهُ»؛ (۴) ۴۶۱ «همانا حسین علیه السلام کسی را که برای او گریه می کند، می بیند و به خاطر رحمت بر او برایش استغفار می کند.»

۱- . مفاتیح الجنان، زیارت امام حسین علیه السلام.

۲- . بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۸۴

۳- . همان، ص ۳۴

۴- . همان، ج ۲۵، ص ۳۷۶

«قال الله سبحانه لموسى عليه السلام: «يا موسى ... وَ اعْلَمْ أَنَّهُ مَنْ بَكَى أَوْ أَبْكَى أَوْ تَبَاكَى، حَزَمْتُ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ».

«ای موسی، بدان که هر کس برای حسین گریه کند یا بگریاند، یا وانمود به گریه کردن کند، بدنش را بر آتش حرام کردم.» (۱). بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۰۷ (۲) ۴۶۲.۵. شادمانی در قیامت

قال رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: «يا فاطمة كُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، إِلَّا عَيْنَ بَكْتٍ عَلَى مُصِيبِ الْحَسَنِ فَإِنَّهَا ضاحِكَةٌ مُشْتَبِرَةٌ» (۳). عبس: ۳۹ (۴) ۴۶۳. بنعيم الجنة. (۵) ۴۶۴ «ای فاطمه، هر چشمی در روز قیامت گریان است، مگر چشمی که برای مصیبت حسین علیه السلام گریه کرده باشد که به وسیله نعمتهای بهشت خندان و شادمان خواهد بود.»

-۱

-۲

-۳

-۴

-۵. همان، ص ۲۹۳

در سایه ابوالفضل علیه السلام

در سایه ابوالفضل علیه السلام

اشاره

عبدالرحیم اباذری

طلوع ماه

عباس بن علی بن ابی طالب علیهما السلام روز چهارم شعبان سال ۲۶ هجری قمری، در شهر مدینه، از مادرش فاطمه، معروف به امّ البنین متولد شد. (۱) ۴۶۵ در این روز امام علی علیه السلام نوزاد را در آغوش گرفت، اذان و اقامه بر گوشه‌هایش خواند و اسم عمویش عباس بن عبدالمطلب را برای وی برگزید. سپس در حالی که دستها و بازوان نونهال را می بوسید، چشمهایش پر از اشک شد و فرمود:

«گویا می بینم که این دستها در یوم الطفّ، در کنار شریعه فرات، در راه دفاع از دین خدا، از بدن جدا می شود.» (۲) ۴۶۶ عباس، از طرف پدر، به قبیله بنی هاشم گره می خورد که سرآمد قبایل عرب و جامع تمام فضایل و مناقب اخلاقی به شمار می آمدند و از جانب مادر از قبیله «بنی کلاب» بود که بیشتر شخصیت‌های آن، در شجاعت، جوانمردی و جنگاوری در میان عرب زبانزد بودند. (۳) ۴۶۷ پس از شهادت فاطمه زهرا علیها السلام، عقیل که آشنا به تبار عرب بود، این شیر زن را برای برادرش امام علی علیه السلام انتخاب کرد تا برای آن حضرت فرزندی دلاور، با وفا و با

۱- سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۳۰؛ معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۲۳۶

۲- علی ربّانی خلخالی، چهره درخشان بنی هاشم، ص ۹

۳- همان، به نقل از اعیان الشیعه.

ادب به ارمغان آورد. فاطمه کلایه آن روز اگر چه به عنوان همسر، وارد خانه امیر مؤمنان علیه السلام شد اما همیشه نسبت به فرزندان آن حضرت خود را خدمتگزار و کنیز می دانست و سعی و توان خویش را به کار گرفت تا آنان در فراق مادرشان، احساس بی مادری و یتیمی نکنند. او خود را کنیز فرزندان فاطمه علیها السلام می دانست و چون پسرش عباس به دنیا آمد، حلقه غلامی به گردنش آویخت و او را به گونه ای تربیت کرد تا حسین را مولی و آقای خود بداند و از خطاب با عنوان برادر از آنان حیا کند. ام البنین برای امام علی علیه السلام علاوه بر عباس، سه فرزند برومند و شجاع دیگر به نام های: عبدالله، جعفر و عثمان به دنیا آورد. (۱) ۴۶۸ مورّخان نوشتند: روزی که عباس در دامن پدر بود، امام آستین های او را کنار زد و در حال اندوه و گریه از بازوان فرزندش بوسه برداشت. ام البنین سخت حیرت زده شد و از علت این کار پرسید. گویا حضرت در پاسخ فرمود:

«به یاد صحنه های غم انگیز کربلا افتادم و به سرنوشت این داستان گریستم.»

ام البنین توضیح خواست و امام واقعه کربلا را به تفصیل بیان کرد و سپس خطاب به همسرش فرمود: فرزندان عباس نزد خدای تبارک و تعالی منزلی بس بزرگ خواهد داشت و در عوض این دستان بریده شده، دو بال به او هدیه خواهد شد که در بهشت پرواز کند و با ملائک همراه شود. ام البنین وقتی این خبر را شنید از سرنوشت دلبندهش خرسند شد. (۲) ۴۶۹

ویژگی های ظاهری

عباس بن علی علیهما السلام ایام کودکی را پشت سر گذاشت. وقتی به سن جوانی رسید با «لبابه» دختر عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب ازدواج کرد و از وی صاحب دو فرزند، به

۱- ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۴

۲- چهره درخشان، ص ۱۴۰، العباس، باقر شریف قرشی، ص ۳۱

نام‌های: فضل و عبدالله شد، به همین سبب آن حضرت به ابوالفضل شهرت یافت. (۱) ۴۷۰ علاوه بر آن، برخی نیز از یک دختر و سه پسر دیگر به اسامی: قاسم، محمد و حسن از همسر دوم وی که امّ ولد بود، نام می‌برند و از این رو، کنیه دیگری با عنوان «ابوالقاسم» برایش نقل می‌کنند. (۲) ۴۷۱ ابوالفضل از نظر جسمانی، بسیار خوش اندام، زیبا و تنومند بود و از قدرت بدنی زیادی بهره‌مند بود. در باره قامت بلند وی نوشته‌اند: وقتی بر روی اسب جای می‌گرفت، پاهایش بر زمین کشیده می‌شد. (۳) ۴۷۲ القابی مانند: قمر بنی هاشم، سقّاء، باب الحوائج، سپهسالار، علمدار، عبد صالح و طیار، از جمله لقب‌های مشهور عباس بن علی به شمار می‌آیند. (۴) ۴۷۳ هر یک حکایت از بُعدی از شخصیت ظاهری و معنوی او دارند. عباس چهارده ساله بود که شاهد پیکر خونین و شهادت پدر در مسجد کوفه شد. در سن ۲۴ سالگی در ماتم شهادت مولی و برادر بزرگش امام حسن مجتبی علیه السلام به سوگ نشست و بعد از ده سال که به سن ۳۵ سالگی پای می‌نهاد، آماده جانفشانی در رکاب مولایش امام حسین علیه السلام و نقش آفرینی در واقعه کربلا بود؛ چنانکه در روز عاشورا شجاعانه وارد میدان نبرد با دشمنان دین خدا شد و در دفاع از حریم حرم امام حسین علیه السلام، دستانش را از دست داد و در نهایت به درجه رفیع شهادت نایل آمد.

اوصاف معنوی

عباس از نظر ویژگی‌های ظاهری و جسمی، سرآمد جوانان بنی هاشم بود اما قدرت ظاهری و جسمی تنها، هرگز نمی‌تواند رمز موفقیت و عامل پیروزی و قهرمانی انسان بر سر دو راهی‌های زندگی باشد، بلکه هر انسانی نیاز شدید به اوصاف معنوی دیگری

۱- . العباس، ص ۲۷

۲- . نک: چهره درخشان قمر بنی هاشم.

۳- . شیخ عباس قمی، نفس المهموم، ترجمه کمره‌ای، ص ۱۵۴

۴- . العباس، صص ۲۹-۲۶

دارد که باید قبلاً در محیط خانواده و مراکز آموزشی به تدریج در وجود او شکوفا شود تا در مراحل سرنوشت ساز زندگی به یاریش بشتابد. وقتی در باره شخصیت حضرت ابوالفضل کاوش می کنیم، این اوصاف را به وضوح در وجود شریفش می بینیم. این شاخص های معنوی است که در شکل گیری شخصیت منحصر به فرد عباس، مهمترین و اساسی ترین نقش را بر عهده داشتند و در واقع قدرت بازو و نیروی جسمانی او را هدایت و فرماندهی کرده اند.

شاید به همین سبب بود که ائمه اطهار علیهم السلام وقتی سخن از عمویشان عباس به میان می آوردند، چندان عنایت به ویژگی های ظاهری او نکردند بلکه بیشتر به اوصاف معنوی ابوالفضل تأکید داشتند. در اینجا به چند نمونه از این اوصاف را از لسان مبارک امام سجاد و امام صادق علیهما السلام مرور می کنیم:

الف- قال علی بن الحسین علیه السلام: «رحم الله العباس، فلقد آثر و أبلی و فدی أخاه بنفسه حتى قطعت يده فأبدله الله بهما جناحين، يطير بهما مع الملائكة في الجنة كما جعل لجعفر بن أبي طالب و إنَّ للعباس عند الله تبارك و تعالی لمنزله يغبطه بها جميع الشهداء يوم القيامة» (۱) ۴۷۴ ب- قال الصادق عليه السلام: «كَانَ عَمَّنَا عَبَّاسٌ، نَافِذُ الْبَصِيرَةِ، صَلْبُ الْإِيمَانِ، جَاهِدَ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبْلَى بِلَاءً حَسَنًا وَ مَضَى شَهِيدًا وَ ...» (۲) ۴۷۵ ج: در زیارتنامه حضرت ابوالفضل که از قول امام صادق علیه السلام روایت شده، تعابیری بس بلند و والا به کار رفته است. به بخش هایی از آن، که در توصیف او است بسنده می کنیم:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ الْمُطِيعُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ... أَشْهَدُ أَنَّكَ مَضَيْتَ عَلَيَّ مَا مَضَى عَلَيْهِ بِهِ

۱- . شیخ عباس قمی، نفس المهموم، ص ۳۳۳؛ العباس، ص ۳۵

۲- . وقعه الصف، ابی مخنف، ص ۱۷۵؛ العباس، ص ۳۶

الْبُدْرِيُّونَ الْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، الْمُنَاصِحُونَ لَهُ فِي جِهَادِ أَعْدَائِهِ، الْمُبَالِغُونَ فِي جِهَادِ نَصْرِهِ أَوْلِيَائِهِ، الذَّاكِرُونَ عَنْ أَجْبَائِهِ ...
أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَالِغْتَ فِي النَّصِيحَةِ وَ أَعْطَيْتَ غَايَةَ الْمَجْهُودِ ...

أَشْهَدُ أَنَّكَ لَمْ تَهِنْ وَ لَمْ تَنْكُلْ وَ أَنَّكَ قَدْ مَضَيْتَ عَلَى بَصِيرَةٍ مِنْ أَمْرِكَ، مُقْتَدِيًا بِالصَّالِحِينَ وَ مُتَّبِعًا لِلنَّبِيِّينَ ...» (۱) ۴۷۶ د: در زیارت ناحیه مقدسه نیز از زبان مبارک حضرت مهدی علیه السلام، ابوالفضل این گونه توصیف شده است:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْفَضْلِ الْعَبَّاسَ ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، الْمُوَاسِيَّ أَخَاهُ بِنَفْسِهِ، الْآخِذَ لِغَدِهِ مِنْ أَمْسِهِ، الْفَادِيَ لَهُ، الْوَاقِيَ السَّاعِيَ إِلَيْهِ بِمَائِهِ، الْمَقْطُوعَةَ يَدَاهُ». (۲) ۴۷۷ از مجموع روایات و متون زیارتی، که در مورد حضرت ابوالفضل علیه السلام از ساحت مقدس معصومین علیهم السلام صادر شده است، به خوبی استفاده می شود، که این شخصیت بزرگ، دارای اوصاف برجسته انسانی؛ از جمله ۱. ایمان راسخ ۲. روشن بینی و تیزهوشی ۳. مجاهدت در راه خدا ۴. صبر در معصیت ۵. ایثارگری ۶. وفا داری ۷. فداکاری و جانبازی ۸. عبودیت ۹. صلاح و رستگاری ۱۰. فرمانبرداری از خدا و رسول و ائمه علیهم السلام ۱۱. خیر خواهی ۱۲. دفاع از حریم اولیاء الله و ... بود و تنها این اوصاف و فضایل اخلاقی توانست او را به اوج قلّه سر بلندی و سرافرازی برساند و به قدرت بدنی و جسمانی او جهت الهی و عرفانی بدهد و گر نه چه بسیار افراد جنگجویی در لشکر مقابل حضور داشتند که قدرت بازوی آنها به مراتب از قدرت قمر بنی هاشم بیشتر بود، اما آنها به جای فضایل اخلاقی به منجلاب رذایل افتادند و به صفت های حیوانی و شیطانی آلوده شدند.

۱- شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۱، ص ۵۷۱

۲- بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۶۶

در دو راهی های کربلا

شخصیت بارز و کامل ابوالفضل علیه السلام که جامع تمام فضایل و مناقب اخلاقی بود، این فرصت را به وی داد که بتواند در وضعیت بسیار حساس و سرنوشت ساز و واقعه عاشورا تصمیم صحیح، به جا و به موقع بگیرد و همچنان در صراط مستقیم پایدار بماند. او وقتی آهنگ حرکت کاروان امام حسین علیه السلام از مدینه به مکه و کربلا را طنین انداز دید، بی درنگ، جزو اولین کسانی بود که به این کاروان پیوستند. علاوه، سه تن از برادرانش:

عبدالله، جعفر و عثمان را هم با خود به همراه آورد. پس از آن نیز هر وقت با دو راهی های دشوار مواجه گشت، هرگز در حیرت و سر در گمی باقی نماند و تابع هوا و هوس شیطانی و نفس اماره نشد بلکه در راستای آرمان های مولایش امام حسین علیه السلام زود تصمیم گرفت و به وظیفه تاریخی خود عمل کرد. در اینجا به چند مورد از این دو راهی ها اشاره می شود:

الف- جریان امان نامه

وقتی ابن زیاد به عمر بن سعد پیام فرستاد که اگر حسین با یزید بیعت نکرد، در کشتن او شتاب کن و این کار را به تأخیر نینداز و نامه را به دست شمر بن ذی الجوشن بسپار تا به کربلا- آورد، عبدالله بن ابی محل، از قبیله بنی کلاب که در این مجلس حاضر بود، بلند شد و برای فرزندان عمه اش امّ البنین از وی درخواست امان نامه کرد، ابن زیاد پذیرفت و امان نامه برای فرزندان امّ البنین فرستاد. (۱) ۴۷۸ چون فرمان حمله به حرم امام حسین به دست پسر سعد رسید، عصر روز پنجشنبه، نهم محرم، لشکریان کفر آماده جنگ شدند، در این هنگام شمر به پشت خیمه ها آمد و فریاد برآورد: «أَيْنَ بَنُو أُخْتِنَا عَبْدُ اللَّهِ وَجَعْفَرُ وَالْعَبَّاسُ وَعُثْمَانُ؟» امام حسین صدای شمر را شنید و خطاب به فرزندان امّ البنین فرمود: «أَجِئُوهُ وَإِنْ كَانَ فَاسِقًا، فَإِنَّهُ بَعْضُ أَوْلِيَاءِكُمْ». آنها به شمر گفتند: چکار داری؟

شمر گفت:

«خواهر زادگانم! شما در امان هستید، خودتان را به خاطر برادران حسین به کشتن ندهید و به اطاعت یزید ملزم باشید.»

در این هنگام عباس بن علی علیهما السلام جواب دندان شکنی به او داد و فرمود:

«تَبَّتْ يَدَاكَ وَبِئْسَ مَا جِئْنَا بِهِ مِنْ أَمَانِكَ يَا عَدُوَّ اللَّهِ، أَتَأْمُرُنَا أَنْ نَتْرُكَ أَخَانَا وَسَيِّدَنَا الْحُسَيْنَ بْنَ فَاطِمَةَ وَنَدْخُلَ فِي طَاعَةِ اللُّعْنَاءِ وَأَوْلَادِ اللُّعْنَاءِ؟» (۱) ۴۷۹ و در نقل دیگری آمده است، حضرت ابوالفضل فرمود:

«لا- حَاجَةَ لَنَا فِي الْأَمَانِ، أَمَانَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ أَمَانِ بْنِ سُمَيْيَةَ» (۲) ۴۸۰ شمر سر افکنده و شرمنده و مأیوسانه و خشمگین به طرف لشکر خود باز گشت.

ب- حماسه شب عاشورا

راوی می گوید:

«وقتی امام حسین علیه السلام تجهیز و تعجیل لشکریان را برای آغاز جنگ دید و دریافت که از خیرخواهی و نصیحتهای آن حضرت بهره نبرده اند به برادرش ابوالفضل فرمود: اگر توانستی امشب را از دشمن مهلت بگیر تا در این فرصت به راز و نیاز با خدا پردازم، خدا می داند من نماز برای خدا و تلاوت قرآن را دوست دارم.» (۳) ۴۸۱ ابوالفضل به پا خاست و فرمایش حضرت را به فرمانده لشکر کفر پیشنهاد کرد. پسر سعد نخست امتناع ورزید اما بعد با اصرار عمرو بن حجاج زبیدی آن را پذیرفت. در

۱- سید بن طاووس، اللهوف، ص ۸۸؛ ارشاد، شیخ مفید؛ منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۳۷؛ مقتل ابی مرقم، ص ۱۲۶

۲- سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۳۰

۳- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۳۸

همین شب که مصادف با شب عاشورا بود، امام حسین علیه السلام یارانش را جمع کرد و طی سخنانی فرمود:

«أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصِيحَابًا أَصْلَحَ مِنْكُمْ وَلَا أَهْلَ بَيْتِ أَبْرَ، وَلَا أَفْضَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، فَجَزَاكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا عَنِّي خَيْرًا...» (۱) ۴۸۲
بعد خطاب به یارانش فرمود:

«اکنون تاریکی شب شما را فرا گرفته است. از این فرصت استفاده کنید و هر کدام از شما دست یکی از بستگانم را بگیرید و از این محل متفرق شوید و مرا با این قوم تنها بگذارید؛ زیرا اینان فقط با من کار دارند.»

شاید هنوز کلام امام حسین علیه السلام به پایان نرسیده بود که غیرت دینی، عباس خروشید و نتوانست بیش از این تحمل کند. از میان یاران، اولین کسی که برخاست و با یک آسمان اندوه و امید، عرض کرد:

«وَلِمَ نَفَعَلُ ذَلِكَ؟ لِنَبْقَى بَعْدَكَ؟ لَا أَرَانَا اللَّهَ ذَلِكَ أَبَدًا.» (۲) ۴۸۳
اصحاب نیز بلند شدند و به پیروی و دفاع از وی، سخنانی بیان داشتند.

در ادامه آن شب، ابوالفضل علیه السلام مسئولیت پاسداری و حراست خيام حسینی را برعهده داشت. از زینب کبری نقل است که در شب عاشورا از خیمه خارج شدم تا به خیمه برادرم حسین بروم، دیدم او مشغول عبادات، مناجات و تلاوت قرآن است، برگشتم به سوی خیمه های برادران و پسر عموهایم روانه شوم، نزدیک خیمه عباس صدای همهمه ای به گوشم رسید، جلو رفتم دیدم جوانان بنی هاشم اطراف ابوالفضل حلقه زده اند و او وسط آنها دو زانو نشسته و با لحن حماسی، آنها را به جهاد و شهادت در

۱- . اللهوف، ص ۹۰

۲- . نفس المهوم، ص ۲۲۸

راه خدا ترغیب می کند و تأکید بر اینکه مبادا اصحاب و یاران در این میدان بر جوانان بنی هاشم پیشی گیرند.

زینب کبری علیها السلام نقل می کند: چون سخن برادرم پایان یافت، جوانان بنی هاشم شمشیرهایشان را از غلاف کشیدند و همه یک صدا اعلان آمادگی و فداکاری کردند. آن شب تا صبح ابوالفضل بیدار بود و به پاسداری از خیم حسین همت گمارد و دشمن از مهابت و شهامت او در حال وحشت و اضطراب بسر برد. (۱) ۴۸۴

سقای با وفا

در واقعه کربلا- و روز عاشورا مسؤولیت آب رسانی به خیمه ها و حرم امام حسین علیه السلام به عهده عباس بن علی علیهما السلام بود، به همین خاطر او را «سقای دشت کربلا» نامیدند. روز عاشورا در ارتباط با این مسؤولیت، یک حرکت تاریخی از حضرت ابوالفضل مشاهده شد که اگر درست تجزیه و تحلیل شود، شاید با همه مجاهدت هایش در این واقعه برابری کند. در آن لحظه ای که داخل شریعه فرات شد تا برای تشنگان حرم حسینی آب ببرد، مشک را پر از آب کرد، اسبش را هم سیراب نمود. سپس کف دستانش را از آن لبریز کرد. خیلی تشنه بود. شدت عطش امانش را بریده بود، نزدیک دهانش آورد تا بنوشد، ناگهان به یاد تشنگی حرم اهل بیت و برادرش حسین علیه السلام افتاد، فوری آب را بر زمین ریخت و از شریعه بیرون آمد. (۲) ۴۸۵ و این صفحه زیبا که همان غلبه بر نفس اماره است، تنها تجلی بخشی از جهاد اکبر آن شخصیت والا مقام بود که در آن روز به مراتب ارزشمندتر و زیباتر از جهاد اصغر او با لشکریان کفر، شرک و نفاق، تجلی یافت.

اجازه میدان

وقتی همه انصار امام حسین علیه السلام اعم از اصحاب و جوانان بنی هاشم به شهادت

۱- چهره درخشان قمر بنی هاشم، ص ۲۰۷، به نقل از معالی السبطين.

۲- مقتل مقرر، ص ۱۷۹؛ منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۸۴

رسیدند، عباس چون پناهگاه برادر و قوت قلب حرم اهل بیت علیهم السلام بود، به آخر مانده بود.

او حتی برادرانش را به میدان نبرد با دشمن فرستاد تا قبل از شهادت خود، نظاره گر شهادت بهترین عزیزانش باشد. (۱) ۴۸۶
وقتی یآوری جز او برای امام حسین باقی نماند، به حضور آن حضرت آمد و اجازه جنگ خواست تا تنها سرمایه، یعنی جانش را فدای دین خدا کند. امام حسین علیه السلام از سخنان جانسوز ابوالفضل به گریه افتاد و فرمود:

«أَنْتَ يَا أَخِي! صَاحِبُ لُؤَائِي وَإِذَا مَضَيْتَ تَفَرَّقَ عَسْكَرِي». (۲) ۴۸۷
عباس بن علی عرض کرد: «سینه ام تنگ شده است و از زندگی در دنیا سیر گشته ام.

تصمیم دارم از این قوم منافق انتقام بگیرم.»

حضرت فرمود: «حال که چنین است مقداری آب برای این بچه ها تهیه کن.»

عباس به سمت دشمن روان شد. در برابر لشکریان ایستاد و آنها را موعظه و نصیحت کرد اما اثری در قلب آن سنگدلان مشاهده نشد. به خیمه ها برگشت و ماجرا را به امام خبر داد. وقتی کودکان از این صحنه آگاه شدند، بر ناله و درد عطش آنان افزوده شد.

ابوالفضل به ناچار سوار بر اسب، نیزه بر دست و مشک بر دوش به سمت شریعه فرات حرکت کرد تا شاید آبی برای تشنگان کربلا بیآورد و این در حالی بود که چهار هزار تن از لشکر عمر بن سعد، مأمور حراست از آب شده بودند که جرعه ای به حرم اهل بیت نرسد.

مأموران شریعه فرات عباس را در محاصره انداختند و تیرهایی به طرف او نشانه رفتند.

در این هنگام عباس بن علی همانند شیر به سمت کافران حمله ور شد و این چنین به رجز خوانی پرداخت:

لَا أَرْهَبُ الْمَوْتَ إِذَا الْمَوْتُ رِقَاحَتِي أُوَارِي فِي الْمَصَالِيَتِ لَقِي

نَفْسِي لِنَفْسِ الْمُصْطَفَى الطَّهْرِ وَقَايَنِي أَنَا الْعَبَّاسُ أُغْدُوا بِالسَّقَا

و لَا أَحَافُ الشَّرِّ يَوْمَ الْمَلْتَقَى (۳) ۴۸۸

۱- ابی مخنف، وقعه الطف، ص ۲۴۵؛ فرحانی، مقتل ابی الاحرار، ص ۲۳۲

۲- نفس المهموم، ص ۳۳۶؛ مقتل ابی مفرم، ص ۱۷۹

۳- بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۰؛ منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۸۴

عباس که به هر سمت و سویی حمله ور می شد بخشی از لشکر دشمن را پراکنده می ساخت تا اینکه هشتاد نفر از آنان را به خاک ذلت و هلاکت نشانند. بعد وارد شریعه شد با آنکه از شدت گرما و جنگ، جگرش از تشنگی کباب می شد، به یاد عطش امام حسین و بچه ها قطره ای آب ننوکید. (۱) ۴۸۹ فقط مشک را پر کرد و از شریعه بیرون آمد، بلکه آب را به خیمه ها برساند و اهل خیام را از تشنگی برهاند. عباس از این جهت خیلی در تب و تاب بود.

چگونگی شهادت

لشکریان چون چنین دیدند که عباس می خواهد مشک آبی به خیمه ها رساند، از هر طرف حلقه محاصره او را تنگ تر کردند. عباس نیز به طرف آنها حمله می کرد تا هر چه زودتر خود را به خیمه ها نزدیک کند. ناگهان فردی به نام نوفل بن ازرق یا به روایتی زید بن ورقاء حنفی که در پشت درخت کمین کرده بود، به کمک و تشویق فرد دیگری به نام حکیم بن طفیل سبسی، تیغی به طرف او زد و دست راست ابوالفضل را از بدن جدا کرد. در این حال، عباس علیه السلام مشک را به دوش چپ و شمشیر را به دست چپ گرفت و به دفاع از خود پرداخت و چنین رجز خواند:

و الله إن قطعتم یمینی إنی أحمی أبدأ عن دینی

و عن إمام صادقِ الیقینِ نجلِ النَّبِیِّ الطَّاهرِ الأَمینِ (۲) ۴۹۰

او همچنان دلاورانه به نبرد با دشمن ادامه داد تا اینکه در اثر ضربات سنگین، ضعف شدیدی بر پیکر مجروحش عارض شد. در این هنگام، حکیم بن طفیل از پشت

۱- .المنتخب للطریحی، ص ۳۰۷

۲- . منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۸۴؛ سلیمان قندوزی، ینایع الموده، ص ۴۰۹.

نخل دیگری غافلگیرانه دست چپ ابوالفضل را از بدن جدا کرد، اما عباس به نبرد و رجز خوانی ادامه داد:

يَا نَفْسَ لَا تَحْشَى مَنْ الْكُفَّارِ وَ أَبْشِرِي بِرَحْمَةِ الْجَبَّارِ

مَعَ النَّبِيِّ السَّيِّدِ الْمُخْتَارِ قَدْ قَطَعُوا بِبَعْغِهِمْ يَسَارِي

فَاضْلِهِمْ يَا رَبَّ حَرَّ النَّارِ (۱) ۴۹۱ تلاش ابوالفضل این بود که مشک آب را سالم به خیمه ها برساند. از این رو آن را به دندان گرفت و حرکت کرد. در این حال دشمن فرصت را از او گرفت. عملیات تیر باران از هر سو آغاز شد. یک تیر به مشک اصابت کرد و آب آن بر زمین ریخت و تیر دیگری به سینه عباس فرود آمد و او از اسب بر زمین افتاد. در این هنگام برادرش امام حسین علیه السلام را صدا زد:

«يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْكَ مِنِّي السَّلَامُ، يَا أَخَا أَدْرِكُنِي» (۲) ۴۹۲ چون حضرت ندای ابوالفضل را شنید، خود را بر بالین عباس رساند برادر را با بدن پاره پاره و دستهای بریده در کنار فرات نقش بر زمین یافت. فرمود: «الآن انكسر ظهري، وَقَلَّتْ حِيَلِي» (۳) ۴۹۳ ابوالفضل سپهسالار و علمدار لشکر امام حسین علیه السلام و مایه امید و دلگرمی زنان و کودکان حرم اهل بیت بود و بدین ترتیب جان خود را فدای دین خدا کرد، والسلام.

۱- . نفس المهموم، ص ۳۳۵؛ ینابیع الموده، همان.

۲- . همان، ص ۳۳۷

۳- . بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۲

حضرت زینب علیها السلام سومین فرزند و اولین دختر امام علی و حضرت زهرا علیهما السلام روز پنجم جمادی الاول سال پنجم یا ششم هجرت در محله بنی هاشم، شهر مدینه از مادر متولد شد. (۱) ۴۹۴ در این هنگام حضرت محمد صلی الله علیه و آله خارج از مدینه به سر می برد. پدر و مادر نوزاد، منتظر ماندند تا پیامبر صلی الله علیه و آله از مسافرت بازگشت و نام نوه اش را زینب نهاد. (۲) ۴۹۵ زینب، نام دختر بزرگ پیامبر نیز بود که در سال هشتم هجرت با وضع دلخراشی از دنیا رفت. (۳) ۴۹۶ واژه «زینب» مرکب از کلمه «زین» به معنای زینت و «اب» به معنای پدر است که ترجمه ترکیبی آن می شود: «زینتِ بابا».

سرتاسر دوران زندگی این بانوی بزرگ، همواره پرفراز و نشیب بوده و این منشأ رشد، شکوفایی و بالندگی او گشته است. حضرت زینب در شش سالگی نخست پدر بزرگ و بعد مادرش حضرت زهرا را از دست داد و در دفن شبانه و غریبانه پیکر مادر، حضور دردمندانه داشت. او در بیشتر حوادث ناگوار ایام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله در کنار مادر بود و دفاع از حریم ولایت، امامت و اسلام را از وی به ارث برد. این دختر نوجوان

۱- البته در برخی از منابع تاریخ تولد را سال نهم نیز ذکر کردند، نک: خصائص الزینبیه، سید نور الدین جزایری، به تحقیق

ناصر باقری بیدهندی، ص ۵۵

۲- احمد صادقی اردستانی، زینب قهرمان، دختر علی، ص ۱۴

۳- محمد ابراهیم امینی، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۷۶

در مجلس دفاع حماسی حضرت فاطمه علیها السلام که در مسجد پیامبر در جهت دفاع از حریم ولایت و اهل بیت ایراد گشت، حاضر بود و خود ناقل و راوی این خطبه تاریخی بشمار می آید. (۱) ۴۹۷ زینب علیها السلام پس از شهادت مادر در آغوش پر مهر پدری چون علی بن ابی طالب علیه السلام و در لوای برادرانش حسن و حسین علیهما السلام پرورش یافت و دوران کودکی را، با همه تلخی هایش پشت سر گذاشت و به نمونه کامل انسان متعهد و زن مسلمان مبدل شد.

القاب زینب

اوصافی که در کتب تاریخی برای شیر زن کربلا به ثبت رسیده، حاکی از شخصیت والای این بانوی بزرگ لقب «عقیله بنی هاشم» یا «عقیله طالبین» حکایت از رشد عقلی، تدبیر و درایت او دارد و شواهد تاریخی این بعد از شخصیت وی را به خوبی نشان می دهد. «عارفه، عالمه، فاضله و کامله» از علم حکمت، عرفان و فضیلت خبر می دهد؛ چنانکه برخی از مورخان نوشته اند: وی در شهر کوفه مجلس تدریس و تعلیم قرآن داشت و زنان در مسائل شرعی به وی مراجعه می کردند. (۲) ۴۹۸ لقب «عابده آل علی» نشان از عبادت و بندگی او به درگاه خدای سبحان دارد و صفت «محدثه، موثقه» جایگاه رفیع وثاقت و نقل روایت او را آشکار می سازد که از دیدگاه اهل فن، بسیار مهم و ارزشمند است. (۳) ۴۹۹ از دیگر ویژگی های زینب این است که وی فرزند شهید (امام علی)، خواهر نُه شهید (حسن، حسین، ابوالفضل و دیگر برادران شهیدش)، مادر دو شهید (عون، محمد) و عمه های چهار شهید (امام سجاد، علی اکبر، قاسم و علی اصغر) می باشد. او در حماسه تاریخی کربلا به «قهرمان صبر» مفتخر شد و به حق صبر و استقامت و پایداری را شرمنده خویش ساخت. (۴) ۵۰۰ (۵) ۵۰۱

۱- احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۹۸

۲- ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۷۵

۳- جهت آگاهی بیشتر نک: خصایص زینبیه، سید نورالدین جزایری.

۴- سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۱۳۷

۵- جمعی از نویسندگان، ره توشه عتبات عالیات، ۱ جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۶، پاییز ۱۳۸۸.

شوهر و فرزندان شهید

مقام رفیع معنوی و موقعیت برجسته اجتماعی زینب سبب شد که خواستگاران زیادی از طوایف و قبایل مختلف عرب به خانه علی علیه السلام روانه شوند، اما در این میان آن حضرت، تنها به عبدالله بن جعفر طیار جواب مثبت داد. (۱) ۵۰۲ عبدالله فرزند جعفر طیار و مادرش اسماء بنت عمیس بود. در آغاز بعثت پیامبر، وقتی این زن و شوهر، مسلمان شدند و طی کاروانی به دستور پیامبر به حبشه هجرت کردند و حدود دوازده سال در آنجا به سر می بردند، عبدالله، اولین نوزاد مسلمانی بود که در کشور کفر (حبشه) از اسماء متولد شد. پدرش، جعفر در جنگ موته به شهادت رسید و از جانب پیامبر به «جعفر طیار» ملقب گردید. (۲) ۵۰۳ جدّ اعلای عبدالله، ابوطالب عموی پیامبر است. عبدالله پسر عموی حضرت زینب به شمار می آید. مادرش اسماء بنت عمیس، یکی از زنان سرشناس صدر اسلام بود که بعد از شهادت جعفر، به عقد ابوبکر (خلیفه اول) درآمد و پس از فوت او، همسر امام علی علیه السلام شد که از این نظر عبدالله ضمن اینکه داماد آن حضرت است پسر خوانده آن حضرت نیز محسوب می شود. اسماء، مادر «محمد بن ابی بکر» از اصحاب با وفای امیر المؤمنین است که از صلب ابی بکر بود، اما در دامن پر مهر امام علی پرورش یافت و یکی از دلاور مردان میدان جهاد و شهادت شد. (۳) ۵۰۴ عبدالله از نظر فضایل و مناقب اخلاقی، از امتیازات برجسته ای برخوردار بود.

درک، فهم، عقل، استعداد، مقام علمی و حدیثی او مورد اتفاق بسیاری از مورخان و

۱- ذبیح الله محلاتی، ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۶۰

۲- نک: اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۸

۳- جهت آگاهی از شخصیت اسماء بنت عمیس نک: اسماء بنت عمیس پاسدار ولایت، عبد الرحیم اباذری.

رجال شناسان شیعه و سنی است. (۱) ۵۰۵ او با کار تجارت، یکی از ثروتمندان مدینه شد و به طور سخاوتمندانه از مستمندان و محرومان دستگیری می کرد. وی در قیام تاریخی کربلا، بنا به دلایلی که برخی از مورخان و محققان نوشته اند، شرکت نداشت، اگر چه همسر و فرزندان را در اختیار این نهضت گذاشت؛ چنانکه دو تن از پسرانش به نامهای: عون و محمد در این واقعه به درجه رفیع شهادت نایل آمدند. (۲) ۵۰۶

مادر مقاومت

زینب، پس از رحلت پیامبر و شهادت مادر، به مدت بیست و پنج سال دوران خانه نشینی و مظلومیت پدر را پشت سر گذاشت. سی ساله بود که امام علی علیه السلام به خلافت ظاهری رسید و او در این ایام نظاره گر فتنه های ناکثین و قاسطین و مارقین شد و پیامدهای تلخ و نابهنجار جنگ جمل، صفین و نهروان را با دل و جان تحمل کرد. آنگاه در ۲۱ رمضان سال چهارم هجرت در شهادت پدر اشک ماتم ریخت.

بعد از شهادت پدر، چون امامت و خلافت به برادرش رسید، زینب همچنان شاهد فتنه ها، آشوبها و کارشکنی های کفار، مشرکان و منافقان در سطح گسترده و عمیق بود. لذا حدود ده سال هم، دوران مظلومیت امام حسن را به تأمل نشست. ۵۰ هجری در حالی که زینب چهل و پنج سال داشت جریان شهادت برادرش امام حسن علیه السلام و تشییع مظلومانه و دفن غریبانه او در قبرستان بقیع رخ داد. اما با همه این مصیبتها، او هرگز خم به ابرو نیاورد. محکم و استوار در مقابل همه نابرابری ها قامت قیام بست و خود را برای یک مسؤولیت بزرگتر، حساس تر و سرنوشت سازتر آماده کرد.

مقام علمی و حدیثی زینب علیها السلام

شخصیت علمی حضرت زینب بر کسی پوشیده نیست. او جزو برجستگان حدیثی و فقهی قرن اول هجری به شمار می آید (۳) ۵۰۷ و از پدرش امام علی علیه السلام، از مادرش فاطمه علیها السلام و از افرادی چون ام ایمن و ام سلمه روایت نقل می کند. (۴) ۵۰۸ چنانکه حضرت امام سجاد علیه السلام و

۱- زینب قهرمان، دختر علی، ص ۴۰ به نقل از استیعاب، ج ۲، ص ۲۷۷

۲- اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۱۳۷

۳- جعفر سبحانی، موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۱، ص ۳۶۱

۴- جعفر بن قولویه، کامل الزیارات، باب ۸۸، صص ۲۶۶، ۲۶۵ و ۲۶۱

شخصیتهای بزرگی چون: جابر بن عبدالله انصاری و ابن عباس از وی حدیث روایت می کنند. ابن عباس که خود از مفسران و فقهای صدر اسلام به شمار می آید، هنگامی که خطبه حضرت فاطمه زهرا درباره فدک را، از طریق حضرت زینب نقل می کند، می گوید:

«حَدَّثَنِي عَقِيلَتُنَا زَيْنَبُ بِنْتُ عَلِيٍّ» (۱) ۵۰۹ در مقام علمی، فقهی، حدیثی و تفسیری این بانوی بزرگ همین بس که وی در شهر کوفه برای بانوان آن شهر جلسه تدریس فقه و آموزش قرآن داشت و مرجع امور شرعی آنان به شمار می آمد. بعد از شهادت امام حسین علیه السلام مدتی که امام سجاد علیه السلام کسالت داشت، مردم جهت دریافت تکلیف و شناخت حلال و حرام به وی مراجعه می کردند و زینب به نیابت از برادر زاده اش (معصوم چهارم) به امور شرعی مردم پاسخ می داد. (۲) ۵۱۰ در حدیثی از امام زین العابدین علیه السلام نقل است که آن حضرت خطاب به عمه اش زینب فرمود:

«أنت بحمد الله عالمه غير مُعَلِّمه و فَهْمه غير مُفَهِّمه» (۳) ۵۱۱ و این به وضوح مقام علمی و عظمت او را بیش از پیش آشکار می سازد. علاوه، این بانوی بزرگ، از فصاحت، بلاغت و ادب خوبی برخوردار بود؛ چنانکه هنگام مشاهده سر بریده برادرش، امام حسین خطاب به سر بریده چنین می فرماید:

يا هلالاً لما استتم كما لا غاله خسفه فأبدأ غروباً

ما توهمت يا شقيق فؤادي كان هذا مقدراً مكتوباً

يا أخي فاطم الصغیره كلمها فقد كاد قلبها أن يذوباً

يا أخي قلبك الشقيق علينا ما له قد قسى و صار صلياً

۱- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۹۱

۲- موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۱، ص ۳۶۲

۳- همان.

يا أخى لو ترى علياً لدى الأسمع اليتم لا يطيق وجوباً

كلّما أوجعه بالضرب ناداك بذل يغيض دمعاً سكوباً

يا أخى ضمّه إليك و قربه و سكن فؤاده المرعوباً

أذلّ اليتيم حين ينادى بأبيه و لا يراه مجيباً (۱) ۵۱۲

حضور در خون

در دهه پنجاه، که دوران امامت حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام بود، زینب کبری بنا به اقتضای زمان، حضور اجتماعی زن و حماسی خویش را به گونه ای احسن و اکمل به قضاوت تاریخ گذاشت و در دفاع از حریم ولایت و آرمانهای امامت، که در وجود برادرش امام حسین علیه السلام متجلی شده بود، تصمیم به فداکاری و ایثار گرفت. وقتی ابا عبدالله علیه السلام آهنگ خروج از مدینه کرد و قامت قیام بر ضد حکومت یزیدی بست. او جزو اولین کسانی بود که ندای امام را لبیک گفت و در کاروان خونین کربلا جایگاه ویژه ای را به خود اختصاص داد؛ چنانکه فداکاری های این بانوی نستوه در طول نهضت عاشورا بسیار راه گشا و تعیین کننده شد. وجود او در این عرصه، به حق، قوت قلب بازماندگان امام حسین علیه السلام و مایه دلگرمی و امید و نشاط زنان و کودکان بی پناه بود. روز عاشورا چون همه مردان بنی هاشم و اصحاب به شهادت رسیدند و زنان و کودکان چشم به راه بازگشت امام حسین از میدان جنگ بودند. ناگهان با یال و کوپال خونین اسب امام روبرو شدند که خبر شهادت سوارش را به خیمه ها آورده بود. در این هنگام، حضور حماسی حضرت زینب، داغدیدگان را تسلی می داد و تنها پناه زنان و کودکان بی پناه و حیرت زده شده بود.

بعد از واقعه جانگداز کربلا، مسؤولیت او سنگین تر و سرنوشت سازتر شد، سرپرستی کاروان اسرا، پرستاری از امام سجاد علیه السلام و از همه مهمتر، افشاگری ها و خطبه های آتشین او در شهر کوفه و شام بر ضد دستگاه یزیدی، نهضت برادرش را به بار نشانده. طنین صدای او، خطبه های پدرش امام علی علیه السلام را تداعی می کرد. در مجلس کوفه

وقتی ابن زیاد با لحن تمسخر و طعنه، شکست ظاهری لشکر امام حسین علیه السلام را به رخ آن بانوی فرزانه کشید، زینب با دید عرفانی عمیق، شهادت هفتاد تن از یاران پاک و پیامدهای ناگوار آن را، جمیل(۱) ۵۱۳ و مثبت ارزیابی کرد و خطاب به آن پلید گفت:

«سپاس خدای را که ما اهل بیت را به خاطر محمد صلی الله علیه و آله کرامت بخشید و از پلیدی‌ها رهانید و رسوایی و نابودی از آن فاسقان فاجر و بدکاران دروغگو است و ما غیر آنانیم.»(۲) ۵۱۴ جواب دندان شکن زینب، ابن زیاد را به خشم و اضطراب وا داشت. او دستور داد آن بانو را به شهادت برسانند اما برخی اطرافیان مانع این جنایت شدند؛ همچنانکه این بانوی بزرگ، وقتی در مجلس شام لب به سخن گشود، با استدلال‌های متین و کوبنده اش او را برای همیشه در تاریخ رسوا کرد. آنها اجازه یافتند به مدت سه روز در شام برای شهادت خویش مجلس عزا برپا کنند(۳) ۵۱۵ و بعد به دستور یزید، مردی به نام بشیربن جذلم مأموریت یافت تا کاروان اسرا را با احترام به مدینه برساند.

بازگشت به مدینه

هنگام بازگشت از شام به مدینه، کاروان اسیران راه خود را از کربلا عبور داد.(۴) ۵۱۶ وقتی بر بالای قبور شهیدان رسیدند، زنان و کودکان بی اختیار خود را از پشت ناقه‌ها بر خاک خونین کربلا انداختند و با شهیدان به زمزمه پرداختند. زینب کبری بر بالین برادرش، زنان و کودکانی را که در روز عاشورا از امام حسین به امانت گرفته بود، یک یک تحویل می داد، اما وقتی نوبت به دختر نازنین، حضرت رقیه رسید، سخت احساس تأسف و شرمندگی کرد؛ زیرا این دختر در شام از دنیا رفته بود و حضرت زینب با دستان خویش

۱- «ما رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا...»، نک: لهوف، سیدبن طاووس، ص ۱۶۰ و بحار الأنوار، ص ۱۱۵

۲- اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۱۳۹ و سید بن طاووس، لهوف، ص ۱۶۰

۳- شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۱، ص ۴۴۱

۴- لهوف، ص ۱۹۶؛ بحار الأنوار، ص ۱۴۶

برادر زاده اش را در گوشه خرابه ای به خاک سپرده بود و ...

سپس کاروان به سوی مدینه به راه افتاد. زینب اگر چه جسمش کاملاً نحیف، ضعیف و قدش خمیده شده بود، اما همچنان روح پر نشاط و قوی و اراده ای آهنین داشت؛ چنانکه از امام زین العابدین علیه السلام نقل شده که عمه اش زینب در این مسافرتها با همه تلخی ها و دشواری هایش، هرگز نماز شبش ترک نمی شد. (۱) ۵۱۷ او هنگام خروج از مدینه در حالی که برادران و برادر زادگان و اصحاب، اطرافش را گرفته بودند و با تمام شکوه و احترام سوار کجاوه اش می کردند و در وقت اتراق در منازل، با عزت و عظمت از آن پایین می آوردند و در خیمه ای ویژه ساکن می شد، اما هنگام برگشت، در حالی وارد شهر مدینه می شد که دشمن همه این امتازات ظاهری را از وی گرفته بود و او ظاهری بس آشفته و حالی پریشان داشت ولی در باطن بسیار خوشحال و مطمئن به نظر می رسید؛ چرا که به وظیفه الهی و تاریخی خود به شایسته ترین وجه عمل کرده بود.

وفات

زینب کبری، بعد از واقعه کربلا، چند سال هم دوران امامت حضرت سجاد علیه السلام را درک کرد. برخی نوشته اند، چون در مدینه قحطی پیش آمد، همراه شوهرش عبدالله بن جعفر به شام رفتند و در همانجا ماندگار شدند تا اینکه حضرت زینب در سال ۶۳ و به نقلی ۶۵ هجری چشم از جهان فرو بست. (۲) ۵۱۸ حرم با صفای این بانوی بزرگ، اکنون در کشور سوریه، منطقه «زینییه» هر روز میزبان هزاران عاشق و دل سوخته و پر شکسته است که از سراسر جهان بدانجا مشرف شده و با زبانحال خویش چنین می سرایند:

سَرّ نی در نینوا می ماند اگر زینب نبود کربلا در کربلا می ماند اگر زینب نبود

چهره سرخ حقیقت بعد از آن توفان رنگ پست ابری از ریا می ماند اگر زینب نبود

۱- خصائص زینییه، ص ۱۲۰ و ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۶۲

۲- جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، ص ۲۱۷

چشمه فریاد مظلومیت لب تشنگان در کویر تفته، جا می ماند اگر زینب نبود

خیمه ای زخمی ترین فریاد، در چنگ سکوت از طراز نغمه وا می ماند اگر زینب نبود

در اطلاع داغ علی اصغر استخوان اشک سرخ در گلوی چشمها می ماند اگر زینب نبود

ذوالجناح داد خواهی، بی سرا و بی لگام در بیابانها رها می ماند اگر زینب نبود

در عبور از بستر تاریخ، سیل انقلاب پشت کوه فتنه ها می ماند اگر زینب نبود (۱) ۵۱۹

البته برخی هم محل دفن حضرت زینب را در مصر می دانند. هم اکنون، مقبره ای در مصر به این بانوی بزرگ منسوب است و

هر روز انبوه مردم به زیارت آن محل می شتابند و از آنجا تبرک می جویند. (۲) ۵۲۰

۱- نادر طهماسبی. (مزید)

۲- فرهنگ عاشورا، ص ۲۱۷

علی اکبر اسوه جوانان

اشاره

غلامرضا گلی زواره

بوستان معنی

حضرت علی اکبر علیه السلام در خاندانی نشو و نما یافت که حافظِ سرِّ خداوند، جانشینان به حقّ آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله و ذریّه او هستند.

پدرش سبط رسول خدا، خامس آل عبا، از مخاطبان آیه تطهیر و سید جوانان اهل بهشت است. مادر علی اکبر، لیلا دختر ابو مرّهبن عروهبن مسعود ثقفی است. بهره اش از ایمان و پاکی موجب گردید تا با زنان اهل بیت عصمت و طهارت همنشین شود و بر سر سفره انسانهای پاک و وارسته حضور یابد. اجداد این بانو، از یاران رسول الله صلی الله علیه و آله و اهل بیت بوده اند. درباره خصوصیات وی، حارث بن خالد مخزومی شعری سروده که ترجمه اش چنین است:

«او (لیلی)، و پدر و مادرش، وفادارترین قریش در حفظ پیمان هستند و عموهایش از تیره ثقیف می باشند.»

در روز یازدهم شعبان سال سی و سوم هجرت، در شهر مدینه و در بیت امامت دیده به جهان گشود. این کودک تحت عنایت ویژه پدر و در سایه توجهات عمویش امام حسن علیه السلام و در دامان مادرش لیلی(۱) ۵۲۱ پرورش یافت. با ولادت وی رایحه عطر آگین رسول الله صلی الله علیه و آله در فضای خانه امام حسین علیه السلام بیش از پیش استشمام می گردید. هرکس بر او

می نگریست، انگشت حیرت به دندان می گرفت؛ چرا که گویی فروغ پیامبر را نظاره می کرد.

حضرت امام حسین علیه السلام او را علی نامید تا نام پدر را در جامعه اسلامی بر خلاف تبلیغات مسموم و شایعات امویان، احیا کند. از سنتهای ائمه این بود که برای فرزندان خود کنیه تعیین می کردند؛ چنانکه امام باقر علیه السلام فرموده اند:

«ما برای فرزندانمان در دوران کودکی، کنیه مشخص می کنیم؛ زیرا بیم آن داریم که در سنین بالاتر به لقبهای ناگوار مبتلا شوند.» (۱) ۵۲۲ حضرت امام حسین علیه السلام در جهت اجرای این سنت پسندیده، ابوالحسن را - که کنیه پدرش می باشد - برای فرزندش، علی اکبر برگزید.

در آداب زیارت علی اکبر - که ابوحمزه ثمالی از امام ششم روایت کرده - آمده است که صورت بر قبر بگذار و بگو: «صَلِّی اللّٰهُ عَلَیْكَ يَا اَبُو الْحَسَنِ» و این ذکر را سه مرتبه تکرار کن. (۲) ۵۲۳ علامه سید ابراهیم موسوی زنجانی عقیده دارد که علی اکبر فرزند نداشته ولی کنیه اش ابوالحسن بوده است. (۳) ۵۲۴ اما علامه مقرر احتمال داده که علی اکبر فرزندی به نام حسن داشته و شاهد بر این ادعا را روایت احمد بن ابی نصر بزنطی می داند. (۴) ۵۲۵ این فرزند رشید امام حسین علیه السلام به لقب اکبر معروف گردید و این لقب به دلیل فزونی سن او، از امام سجاد علیه السلام است.

شکوفایی شکوهمند

در روایتی از اهل بیت علیهم السلام آمده است که: «مَنْ كَانَ لَهُ صَبِيٌّ فَلْيَتَّصِبْ»؛ (۵) ۵۲۶ «هر کس

۱- . ملا محمد تقی مجلسی، روضه المتقین، ج ۸، ص ۶۲۶؛ حیاة الامام الحسن، ج ۱، ص ۶۵

۲- . ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۲۴۰

۳- . وسیله الدارین فی انصار الحسین، ص ۲۸۵

۴- . علامه مقرر، علی اکبر، صص ۱۹-۲۱

۵- . فیض کاشانی، المحججه البیضاء، ج ۲، ص ۲۳۳

بچه دارد، باید خود را به بچگی بزند.»

امام حسین در سایه معیارهای تربیتی قرآن و سنت، شخصیت فرزندش را به عنوان انسانی شجاع، طالب فضیلت و مصرّ در احقاق حق بارور نمود؛ عالی ترین عواطف را نثار فرزندش کرد و با بوسیدن و نگاه های آمیخته با محبت و لبخندهای شادمانه، این رفتارهای عاطفی را نسبت به علی اکبر علیه السلام بروز داد.

عبدالرحمان سلمی به حضرت علی اکبر علیه السلام سوره حمد را می آموخت، وقتی طفل تمام سوره را فرا گرفت و آن را در حضور پدر قرائت کرد، امام به معلمش پول و هدایای فراوان داد و دهانش را از مروارید پر کرد. برخی از این رفتار حضرت شگفت زده شده و چنین عطایی را برای تلاش آن معلم بزرگ دانستند. دلیل آن را از امام سوم جویا شدند.

حضرت فرمودند: این هدایا، کجا می تواند با عطای سلمی؛ یعنی، تعلیم قرآن (آموزش سوره حمد) برابری کند که هر چه به ازای آن داده شود، ناچیز است. (۱) ۵۲۷

آینه پیامبر

به خاطر پیوستگی عاطفی، معنوی و روحی رسول خدا صلی الله علیه و آله با امام حسین علیه السلام خصوصیات ظاهری و برخی خصلتهای اخلاقی وی به فرزندش علی اکبر انتقال داده شد و به عنوان آینه تمام نمای پیامبر مشهور گردید. به نحوی که حتی دشمنان و معاندان به این ویژگی و شباهت تام و تمام اعتراف می کردند. علی اکبر در خُلق، خُلق، منطق و بیان، در عصر خویش، شبیه ترین افراد به پیامبر صلی الله علیه و آله بود؛ زیرا پدر بزرگوارش به هنگامی که علی اکبر عازم جنگ با اشقیاء بود، فرمود: «اللَّهُمَّ اشْهَدْ عَلِيَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ، فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلَامٌ أَشْبَهَ النَّاسَ خَلْقًا وَخُلُقًا وَمَنْطِقًا بِرَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكُنَّا إِذَا اشْتَقْنَا إِلَيْ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ...».

اگر کسی با صورت پر جذبه پیامبر آشنا بود و علی اکبر از پشت دیواری زبان به سخن گفتن می گشود، تصوّر می کرد رسول الله صلی الله علیه و آله در حال تکلم است. هنگامی که اهل بیت علیهم السلام از پیامبر یاد می کردند، به علی اکبر نظر می افکندند و چون دل پدر برای

صوت قرآن جدش تنگ می شد، به جوانش می فرمود: «علی جان! برایم قرآن بخوان تا محظوظ گردم.» (۱) ۵۲۸ گروهی از مردم مدینه که نسبت به پیامبر شوق و علاقه داشتند و با ارتحال آن خورشید پر فروغ و ابدی، در اندوهی ژرف به سر می بردند، گاهی دسته دسته به منزل علی اکبر می رفتند و به شوق سید پیامبران او را زیارت می کردند. علی اکبر هم با کرامت خاصی از آنان پذیرایی می نمود و وسایل میهمان نوازی را به وجه احسن تدارک می دید. (۲) ۵۲۹ آن حضرت، به حدی در قلوب مردم جا گرفته بود که مخالفان هم با دیده احترام و عزت به او می نگریستند.

آیت الله حاج شیخ محمد حسین غروی، معروف به کمپانی، در شعری، علی اکبر را چنین می شناساند:

روح و روان عالمی، جان نبی خاتمی طاووس آل هاشمی ناموس حق عز و جل (۳) ۵۳۰

فضایل علی اکبر

حضرت علی اکبر به عبادت و راز و نیاز با خداوند عشق می ورزید؛ در راه فراهم آوردن نیازهای بندگان خدا کوشا بود؛ ایمان راسخ، شجاعت و شهامت به او بخشیده بود و در طریق دانش و معرفت به کمالاتی نایل و چشمه های حکمت در روح و روانش جاری گشته بود؛ او محدثی بنام بود که از جدش به واسطه روایت نقل می کند. (۴) ۵۳۱

۱- . مصائب امام حسین علیه السلام (گزیده بیانات حاج شیخ جعفر شوشتری)، به کوشش غلامعلی رجایی، ص ۱۰۸

۲- . محمدعلی عابدین، علی بن الحسین الأكبر، ص ۴۲؛ علامه سید بهالدین شهرستانی بغدادی، نهضت الحسین، ص ۹۰

۳- . دیوان کمپانی، ص ۱۲۳.

۴- . سماوی، ابصار العین فی انصار الحسین، ص ۲۱

مقام والای این جوان هاشمی را از امور ذیل می توان شناخت:

۱. جامع ترین و بهترین سخن در خصوص فضایل او، همان بیانات حضرت امام حسین علیه السلام است که وقتی جوانش عازم میدان رزم با اشقیاء بود، بر زبان آورد.
۲. ارزش معنوی علی اکبر تا به آن اندازه است که پدر بزرگوارش، که دارای مقام عصمت و امامت بود، زندگی پس از او را شایسته مرگ می داند.
۳. حضرت امام حسین علیه السلام به هنگام بدرقه جوانش به سوی میدان، این آیه را تلاوت کرد: **إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ** و بدین سان، درجانی از پاکی و طهارت روح را برای علی اکبر به اثبات رساند.
۴. هنگامی که بدن علی اکبر زخمهای فراوان برداشت، خطاب به پدر گفت: «از شربتی که رسول الله صلی الله علیه و آله به دستم داد، سیراب شدم که در آن تشنگی نیست.» و امام را برای نوشیدن این شربت فراخواند و این حقیقت، شأن و منزلت علی اکبر را تأیید می کند. (۱) ۵۳۲. ۵. امام سجاد علیه السلام بدن مطهر او را در مقبره ای مستقل در مجاورت مرقد مطهر پدرش به گونه ای دفن کرد که از دیگر قبور شهدا مشخص باشد. (۲) ۵۳۳. ۶. معصومان علیهم السلام در روایات و زیارات مستقل، مقام او را به پاکی و طهارت نفس ستوده اند. (۳) ۵۳۴. ۷. در نزدیکی های کربلا، در جایی به نام «قصر بنی مقاتل» امام حسین علیه السلام را خواب سبکی فرا گرفت که پس از آن، آیه استرجاع بر زبان جاری کرد، در گفت و گویی که میان پدر و پسر رخ داد، علی اکبر عرض کرد:

«ای پدر، وقتی حق بودنِ ما قطعی است، دیگر از مرگ در راه آن باکی نداریم.»

امام وقتی چنین معرفتی را از پسر دید، فرمود:

۱- . علی محمد دُخیل، علی الاکبر الامام الحسین، صص ۱۲ و ۱۳

۲- . همان مدرک.

۳- . همان مدرک.

«خدایت پاداش نیکو عطا کند! نیکوترین پاداش که باید فرزندی از پدر دریافت کند.» (۱) ۵۳۵، ۸. وقتی علی اکبر به شهادت رسید، امام علیه السلام قاتلان او را به عنوان افرادی معرفی کرد که بر خداوند رحمان جسارت کرده و حرمت رسول الله صلی الله علیه و آله را هتک نموده اند. (۲) ۵۳۶، ۹. حضرت مهدی (عج) در زیارت ناحیه مقدسه او را از نسل پاک و تبار ابراهیم علیه السلام دانسته، بر او و پدرش درود فرستاده است.

۱۰. عظمت مقام و خصال حمیده این جوان در حدی است که در میان اقوام عرب به بزرگ منشی و عزت نفس معروف بوده و دشمنان، صفات خوب او را مورد تحسین قرار داده اند.

۱۱. حضرت علی اکبر، از دو وجه، حیات معنوی و طیبه دارد: یکی آنکه اهل معرفت، خرد و حکمت است. دیگر اینکه در راه احیای دین، حمایت از حریم ولایت و ستیز با شقاوت به شهادت رسیده، از این جهت تا ابد زنده است.

مگر حق نیستیم

کاروان حماسه و ایثار، پس از پشت سر نهادن منازل «ذی حسم، بیضه و عذیب الهجانات»، به جایی به نام بنی مقاتل رسید. عقبه بن سمعان که از یاران و همراهان امام بود و بسیاری از روایات واقعه عاشورا از وی نقل شده، می گوید:

«شب هنگام، در رکاب امام حرکت کردیم و چون ساعتی راه پیمودیم، امام حسین علیه السلام را خواب سبکی چیره شد. در حالی که سر مبارکش روی قَبْرُوس زین اسب بود و به زودی دیدگان آن سرور آزادگان گشوده شد و فرمود:

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ دُو يَا سَه بَار، آیه

۱- . ابصار العین، ص ۸۶؛ علامه جواهری، مثير الأحزان، ص ۳۳؛ الارشاد، ج ۲، ص ۸۲؛ کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۵۱؛ المختار

من مقتل بحار الأنوار، ص ۷۵-۷۶؛ ابن اعثم کوفی، الفتوح، ص ۸۷۳

۲- . مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۳۱

استرجاع را تکرار کرد: حضرت علی اکبر با درایت و فراستی که داشت، متوجه حال پدر گردید. مشاهده کرد آن حضرت مدام آیه مذکور را بر زبان جاری می نماید. مرکب خویش به سوی اسب پدر هدایت کرد و خطاب به ایشان گفت:

پدر جان! از چه جهت آیه استرجاع را تلاوت می کنید. امام فرمود: فرزند عزیزم! اندکی که خواب رفتم، سواری عنان اسب را کشید و گفت: «الْقَوْمُ يَسِيرُونَ وَالْمَنَايَا تَسْرِي إِلَيْهِمْ» این قوم در حال حرکتند، در حالی که مرگ به سوی آنان می آید.

علی اکبر پس از لحظه ای مکث، با قوت قلب و شهامتی شگفت، روی به پدر بزرگوار خویش کرد و گفت: «يا أَبَتِ! لا أراك الله السوءَ أفلَسنا على الحقِّ؟» «پدر جان! خداوند حادثه ای ناگوار پدید نیاورد. آیا ما بر حق نیستیم؟» امام در جوابش فرمود:

«بلى يا بُنَيَّ، وَاللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ مَرْجِعُ الْعِبَادِ»؛ «آری، به خداوندی که بازگشت بندگان به سوی اوست، ما بر حقیم» علی اکبر با شنیدن این پاسخ، چون گُل شگفت و با آرامشی خاص امام را مورد خطاب قرار داد و گفت: «يا أَبَتِ إِذْنٌ لا نُبالي بِالْمَوْتِ، نَمُوتُ مُحِقِّينَ»؛ «ای پدر! وقتی به حق بودن ما مسلم است، در این صورت باکی نیست و در راه حق جان می دهیم.» امام وقتی مشاهده کرد، فرزند در این مصاحبه معرفتی سر بلند و پیروز بیرون آمد، شاد شد. او را مخاطب قرار داد و فرمود: «جَزَاكَ اللَّهُ يا بُنَيَّ خَيْرَ ما جَزَى وَلَمَدًا عَن وَالِدِهِ»؛ «خدایت پاداشی نیکو عطا کند؛ نیکوترین پاداش که باید فرزندی از پدر خویش دریافت کند.» (۱) ۵۳۷ این گفتگوی معنوی، کمالات روحانی علی اکبر را ترسیم می کند و بر یقین وی مهر تأیید می زند.

در روز عاشورا جوانان بنی هاشم بی صبرانه در انتظار لحظات جانبازی بودند. از میان خاندان هاشمی، نخستین کسی که طی ستیز با ستمگران شهید شد، حضرت علی اکبر است؛ چنانکه در زیارت ناحیه مقدسه، این جوان را به عنوان اولین کشته از هاشمیان

معرفی می‌کند. شیخ مفید، طبری، ابن اثیر و ابن کثیر دمشقی در اثر خویش، (۱) ۵۳۸ ابوالفرج اصفهانی، ابن ادريس حلی، مرحوم محمد طاهر سماوی و علامه سید محسن امین و شیخ محمد تقی شوشتری در کتاب الأوائل (۲) ۵۳۹ چنین نظری دارند.

علامه مجلسی در کتاب تحفه الزائر- زیارت شانزدهم- می‌نویسد:

«خطاب به علی اکبر باید این زیارت را خواند: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَوْلَ قَتِيلٍ مِنْ نَسْلِ خَيْرِ سَلِيلٍ مِنْ سُلَالَةٍ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَ عَلِيٍّ أَبِيكَ...» (۳) ۵۴۰

شبهه رسول گرامی صلی الله علیه و آله

سید بن طاووس در کتاب لهوف می‌نویسد:

«وقتی علی اکبر نزد امام آمد و برای عزیمت به میدان جنگ اجازه نبرد خواست، حضرت اباعبدالله علیه السلام بی درنگ به او اذن جنگ داد. امام در آن لحظه برای شهادت فرزندش نگران نبود و با نیروی غیبی فرجام او را مشاهده می‌کرد.»

با این وجود، عواطف پدر و فرزندى موجب شد که پدر به سیمای فرزند نگاه کند و پسر به چهره پدر بنگرد. امام نگاه مایوسانه‌ای به قامت چون سرو علی اکبر نمود. (۴) ۵۴۱ بی اختیار گریست و انگشت سبابه خود را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود:

«خداوندا! تو خود گواه باش. همانا جوانی به جنگشان رفت که از حیث صورت، خُلق و نطق، شبیه ترین اشخاص به پیامبرت بود. هرگاه شوق دیدار رسولت را پیدا می‌کردیم به سیمایش می‌نگریستیم. خدایا! برکتهای زمین را از ایشان (قاتلان علی اکبر) دریغ دار و آنان را به شدت پراکنده ساز و میانشان تفرقه

۱- ابوالفدا الحافظ ابن کثیر دمشقی (متوفای ۷۷۴ ه. ق.)، البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۱۸۷

۲- شیخ محمد تقی شوشتری، الاوائل، ص ۴۸

۳- بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۶۴ و منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۷۵

۴- محدث قمی، ثقه المصدور.

افکن که هر یک به طریقی روند، حاکمان را از ایشان راضی مگردان؛ زیرا ما را دعوت کردند که یاریمان کنند ولی به جای نصرت، بر ما تاختند و به جدال با ما پرداختند.» (۱) ۵۴۲

رَجَز و رَزْم

حضرت علی اکبر علیه السلام به سوی میدان رزم رفت تا گوهر گرانبهای حق و شهادت را از اعماق اقیانوس حماسه به دست آورد و سینه خویش را آماج پیکان ناپاکان نماید.

او در رجزی پر محتوا، خود را اینگونه معرفی کرد:

أنا علي بن الحسين بن علي نحن و بيت الله أولى بالنبي

من شبت و شمر ذلك الدني أضربكم بالسيف حتى ينثني

ضرب غلام هاشمي علوي و لا يزال اليوم أحمي عن أبي

تالله لا يحكم فينا ابن الدعى (۲) ۵۴۳ «منم علی فرزند حسین بن علی (سو گند به خدواند که) ما به پیامبر سزاوارتریم از شبت بن ربعی و شمربن ذی الجوشن (این مرد فرومایه)، آن قدر با شمشیرم شما را می زخم تا خم شود؛ چونان ضربت جوان هاشمی علوی، و همچنان از پدرم حمایت می کنم. به خدا سو گند که زنا زاده نباید درباره ما حکم کند.»

طارق بن کثیر که فردی هتاک و شقی بود، چون کفتاری خون آشام به سوی فرزند امام یورش برد، اما با ضربت شمشیر علی اکبر به هلاکت رسید. برادر و فرزند وی نیز به

۱- . محدث قمی، نفس المهوم، ص ۱۶۴ و اللهوف، ص ۴۷

۲- . این رجز با اندکی تفاوت در ارشاد و مقتل خوارزمی آمده است.

چنین سرنوشتی گرفتار شدند. شخصی به نام طلحه و نیز مصراع بن غالب در مصاف با شبیه پیامبر صلی الله علیه و آله چنان در خون کثیف خویش غلتیدند که وحشت بر سپاه دشمن حاکم شد و هر چه علی اکبر مبارز طلبید، سپاه وحشت زده و حیران، جرأت نکرد به صحنه رزم بیاید، سرانجام با تحریکات ابن سعد، شخصی به نام بکربن غانم که به تهوّر و قدرت رزمی خود می بالید، چون گرازی وحشی در میدان نبرد آشکار شد. کوهی از آهن بر کوهی سوار بود و تنها چشمانش از میان این تور آهنین دیده می شد. او نیز به سرنوشت دیگر جانان دچار گشت و روح پلیدش به گودال جهنّم رفت. (۱) ۵۴۴ علی اکبر علیه السلام پس از درهم شکستن صفوف دشمنان، چون دید کسی حاضر نیست با او به مقابله برخیزد. صاعقه وار به خرمن سپاهیان دشمن شرر افکند و از هر سو که می رفت شقاوت پیشگان را از هم می شکافت و گروهی را به دیار عدم رهسپار می نمود.

آخرین دیدار

سرانجام علی اکبر علیه السلام راه خیمه ها را پیش گرفت و نزد پدر آمد تا قدری استراحت کند و از شدت عطش برای امام بگوید. عرض کرد:

«يَا أَبَتِ! أَلْعَطَشُ قَدْ قَتَلَنِي وَ ثِقْلُ الْحَدِيدِ قَدْ أَجْهَدَنِي، فَهَلْ إِلَى شَرْبِهِ مِنْ الْمَاءِ سَبِيلٌ؟ اتَّقَوِي بِهَا عَلَيَّ الْأَعْيَادُ»؛ (۲) ۵۴۵ «پدر جان، تشنگی مرا از پای درآورد و سنگینی آهن توانم را از من برده. آیا جرعه ای آب یافت می شود تا به وسیله آن، توان گرفته و بر دشمن یورش ببرم.»

امام حسین علیه السلام گریست و فرمود:

«وَاعْوِثَا! ... فَمَا أَسْرَعَ مَا تَلْقَى جَدَّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله، فَيُسْقِيكَ بِكَأْسِهِ شَرْبَةً لَا

۱- . اقتباس از کتاب قیام امام حسین، علیه بیدادگری، جلال الدین جعفری، صص ۵۶۱-۵۵۸

۲- . بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۳

تَظْمًا بَعْدَهَا»؛ (۱) ۵۴۶ ای فرزند، چقدر نزدیک است که به جدت برسی و او تو را به جامی سیراب کند که دیگر پس از آن تشنه نگردی.»

سپس زبان علی اکبر را در دهان خود گرفت و انگشتری خویش را بدو داد تا در دهان خود نهد.

با عنایت به این روایت، امام تشنگی علی اکبر را رفع و خستگی او را برطرف کرد و او را به مقام قرب منزلت قدس و نوشیدن جام معرفت از دست رسول گرامی صلی الله علیه و آله نوید داده است:

بودند دیو و دد همه سیراب و می مکید خاتم ز قحط آب سلیمان کربلا

از افرادی که وقتی علی بن الحسین علیهما السلام به سویس نزدیک شد، به سرعت از کنارش گذشت، منقذ بن مژه عبدی نام داشت. این ملعون در نبرد با علی اکبر دچار جراحی در دست خود شد. وقتی دید در جنگ تن به تن متداول در آن ایام، نمی تواند خودی نشان دهد، در جایی کمین کرد و نیزه ای را بر پشت علی اکبر فرود آورد. فرزند امام حسین علیه السلام غرق در خون گردید و دست خود را به گردن اسب خود آویخت. آن حیوان به تکاپو افتاد و کوشید تا بتواند سوار خود را نجات دهد، ولی چون خون جلو چشمان مرکب را گرفته بود، اینجا بود که علی اکبر پدر را ندا در داد و تحقق وعده را چنین بیان کرد:

«عَلَيْكَ مِنِّي السَّلَامُ، يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، هَذَا جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ، قَدْ سَقَانِي بِكَأْسِهِ الْأَوْفَى شَرِبَهُ لَا أَظْمَأُ بَعْدَهَا أَبَدًا، وَهُوَ يَقُولُ: الْعَجَلُ، الْعَجَلُ فَإِنَّ لَكَ كَأْسًا مَذْخُوزَةً حَتَّى تَشْرِبَهَا السَّاعَةَ.» (۲) ۵۴۷ «سلام من بر تو ای ابا عبد الله، این جد من رسول خدا است که از جام پر ثمر خویش مرا سیراب کرد؛ به گونه ای که دیگر تشنه نخواهم شد و او می گوید: (ای

۱- . مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۳۱؛ مقتل عوالم، ص ۹۵ و مقتل الحسین، علامه مقدم، ص ۲۹۸

۲- . مقاتل الطالبیین، ص ۱۱۵-۱۱۶؛ بحار الأنوار، ج ۵، ص ۴۴ و مقتل علامه مقرر، ص ۲۶۰

حسین علیه السلام تو هم بشتاب، بشتاب که جامی برایت آماده نموده اند. تا در همین ساعت آن را بنوشی.»

سپس علی اکبر فریادی زد و به فیض شهادت نایل آمد. (۱) ۵۴۸ بدن پاره پاره اش بر روی زمین قرار گرفت و لحظاتی بعد پدر بر بالین پسر آمد و سرش را به دامن گرفته، می بوسید و بر سینه اش می فشرد. (۲) ۵۴۹ طبری با سند خود از حمید بن مسلم روایت می کند که:

«سَمِعَ اذْنِي يَوْمَئِذٍ مِنَ الْحَسَنِ يَنْقُلُ: قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا قَتَلُواكَ يَا بَنِيَّ، مَا أَجْرَاهُمْ عَلَى الرَّحْمَانِ وَعَلَى انْتِهَاكِ حُرْمَةِ الرَّسُولِ، عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَا». (۳) ۵۵۰ «گوش های من آن روز از امام حسین علیه السلام شنید که فرمود: خدا بکشد جماعتی را که تو را کشتند. ای فرزند من، چقدر جرأت و بی باکی آنها بر خدا زیاد است و چقدر بر هتک حرمت رسول خدا صلی الله علیه و آله افزون است. (ای نور دیده من) پس از تو خاک بر سر دنیا باد!»

شکوفه خونین

ابن قولویه از راویان موثق به نقل از ابی حمزه ثمالی زیارتی را از حضرت امام صادق علیه السلام روایت می کند که در فرازی از آن آمده است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ ... يَا أَبِي أَنْتَ دَمَكَ الْمُرْتَقَى بِهِ إِلَى حَيْبِ اللَّهِ ...»؛ «درود بر تو (ای علی اکبر)، پدرم فدایت باد که خونت را نزد حیب خدا بالا بردند.»

حمید بن مسلم می افزاید:

«فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى امْرَأَةٍ خَرَجَتْ مَسْرَعَةً كَأَنَّهَا الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ تَنَادَى: ... يَا حَبِيبًا يَا ثَمَرَةَ فَوَادَاهُ، يَا نَوْرَ عَيْنَاهُ، فَسَأَلَتْ عَنْهَا، فَقِيلَ هِيَ زَيْنَبُ بِنْتِ

۱- . مقاتل الطالبیین، ص ۲۵۹

۲- . ناسخ التواریخ، جزء ۲ از جلد ۶، ص ۳۵۵

۳- . تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۴۶

علی علیه السلام و جاءت و انکبت علیه فجاء الحسین فأخذ بیدها فردّها إلى الفسطاط» (۱) ۵۵۱ «و مثل آنکه من نظاره می کنم، زنی را که به سرعت از خیمه خارج شد و همچون خورشید تابان می درخشید و فریاد بر می داشت: ای وای بر عزیز من! وای بر میوه دلم، وای بر نور چشمانم، (حمید بن مسلم) می گوید: پرسیدم: این زن کسیت؟ گفتند: این زینب علیها السلام دختر علی است. این زن آمد و آمد تا خود را بر روی علی اکبر انداخت و پس از آن، امام حسین علیه السلام آمد و دست او را گرفت و به خیام حرم برگردانید.»

برخی عقیده دارند این رویه زینب کبری علیها السلام بدان جهت بود که قدری از تأملات برادر را کم کند و امام پیکر پاک فرزند را ترک کرده و به بازگردانیدن خواهر به خیام متوجه می شود. شدت علاقه زینب به علی اکبر در حدّی است که با اندوهی فراوان خود را بر روی بدن او می افکند، ولی وقتی دو فرزندش عون و محمد به شهادت رسیدند، چنین حالتی را از خود بروز نداد.

بدین گونه حضرت علی اکبر پس از آنکه ۱۲۰ نفر را در حمله اول و ۸۰ نفر را در یورش دوم به خاک هلاکت افکند، توسط شقی خیانتکار، منقذ بن مره عبدی، به شهادت رسید. اگر چه دوران زندگی اش کوتاه بود، بر اوراق تاریخ خطی درخشان ترسیم نمود که در هر عصری برای انسانهای تشنه حق و عاشق فضیلت نور افشانی دارد و هر امتی را که برای ستیز با ستم توان ندارد، به تحرک وادار می دارد.

منظومه نورانی

به فرمان عیب‌الله بن زیاد مقدر گردید ده سفاک بر بدنهای مطهر شهیدان نینوا اسب بتازند و سرهای شهیدان را از تن آنان جدا کنند که سر مطهر حضرت علی اکبر در میان سرها چون ماه می درخشید، همانگونه که سر مطهر پدر بزرگوارش چون خورشیدی در

حال پرتو افشانی بود.

گلشن روی تو عجب با صفاست ای سر پر خون، بدنت در کجاست؟

بعد از آنکه رژیم سفاک یزید وسایل مراجعت اهل بیت امام حسین علیه السلام را به مدینه فراهم ساخت، اقتضای حوادث تحریک شدن افکار عمومی، آنان را واداشت که سرهای مقدس شهدا را در همان دمشق به خاک بسپارند. جایگاهی که سرهای مطهر دفن شده، باب الصغیر نام دارد. علامه سید محسن امین می نویسد:

«در دمشق مقبره ای به نام مقبره باب الصغیر است بعد از سال (۱۳۲۱ ه. ق.) نگارنده، این مقبره را مشاهده نمود. بر سر در مقبره، سنگی وجود داشت که بر آن این عبارت دیده می شد: «هَذَا مَدْفَنُ رَأْسِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَلِيٍّ وَ رَأْسِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْأَكْبَرِ وَ رَأْسِ حَبِيبِ بْنِ مَظَاهِرٍ!» (۱) البته قول دیگری در میان برخی محدثان و مورخان شیعه اشتهار دارد که این سرها همراه سر مطهر امام حسین علیه السلام توسط امام زین العابدین علیه السلام به کربلا آورده شد و به بدنهای مطهر ملحق گردید و این در حالی است که در شرق مسجد جامع دمشق آرامگاه سر مقدس حسین بن علی علیهما السلام واقع است. سبط بن جوزی می گوید:

«پنجمین خلیفه فاطمی، سر بریده امام را از باب الفردیس به عسقلان و از آنجا به قاهره آورد و مقریزی هم بر این عقیده می باشد.» (۲) ۵۵۳ همانگونه که علامه مجلسی در اثر معروف خود آورده است:

«هرگاه کسی اراده زیارت شهیدان کربلا را می نماید لازم است پیش پای قبر امام حسین علیه السلام، آنجا که مدفن علی اکبر است، توقف کند و رو به قبله - که آنجا

۱- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۳۰۶

۲- سبط بن جوزی، تذکره الخواص، ص ۱۵۱ و الخطط، ج ۳، ص ۲۸۴

موضع شهیدان است - خطاب به علی بن حسین زیارتی را بخواند که با این عبارت آغاز می شود: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَوَّلَ قَتِيلٍ مِنْ نَسْلِ خَيْرِ سَبَائِلٍ مِنْ سُلَالَةِ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَ عَلِيَّ أَبِيكَ ...» (۱) ۵۵۴ در زیارت مخصوصه اول رجب از قول معصوم، مضمونی آمده که از پاکی و طهارت علی اکبر حکایت دارد. «كَمَا مَنَّ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَ جَعَلَكَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ، الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً»؛ «همانگونه که قبلاً بر تو منت نهاد و از خاندانی قرارت داد که خداوند پلیدی را از ایشان زدوده و مطهرشان نمود.»

برای حضرت علی اکبر در منابع مستند شیعه زیارات ویژه ای آمده است. شیخ طوسی در کتاب مصباح المتعجد نقل می کند که صفوان جمال از پیشگاه امام صادق علیه السلام برای عزیمت به زیارت امام حسین علیه السلام رخصت طلبید و از ایشان خواست که به او زیارتی بیاموزند. امام زیارتی به وی تعلیم دادند و در دنباله آن تأکید کردند: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ ...» (۲) ۵۵۵ ابن قولویه در کتاب کامل الزیارات، زیارت ویژه ای را که امام صادق علیه السلام به ابو حمزه ثمالی تعلیم داده و به علی اکبر اختصاص دارد، آورده است که علامه مقرر در کتاب خود (علی بن الحسین الاکبر) آن را نقل نموده است.

۱- بحار الأنوار (کتاب مزار)، ج ۹۸، ص ۲۷۰

۲- این زیارت در اغلب کتب ادعیه و خصوصاً مفاتیح الجنان آمده است.

حضرت سکینه علیها السلام

حضرت سکینه علیها السلام

اشاره

سید غلامحسین حسینی

فرزندان امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام بنا به قول مشهور، دارای شش (۱). برخی تعداد فرزندان آن حضرت را تا ده تن هم نوشته اند. نک: اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۷۹ (۲) ۵۵۶ فرزند بوده اند:

۱. حضرت علی اکبر؛ مادرش لیلی دختر ابی مرّه بن مسعود ثقفی است. وی از مشاهیر شهیدان کربلا است.

۲. امام علی بن حسین السجاد علیه السلام؛ مادرش بنا به مشهور، شاه زنان دختر یزدگرد پادشاه ایران بود.

۳. جعفر بن حسین؛ مادرش زنی از قبیله قضاعه بود. وی در زمان پدر درگذشت.

۴. عبدالله رضیع؛ مشهور به علی اصغر که در کربلا به شهادت رسید. مادر وی رباب دختر امری ء القیس است.

۵. فاطمه؛ مادرش «ام اسحاق» دختر طلحه بن عبید الله است.

۶. سکینه؛ مادرش «رباب» است که مادر علی اصغر نیز می باشد. (۳) ۵۵۷ بنا بر این، سکینه و عبدالله رضیع (حضرت علی اصغر) از یک مادر بوده اند.

حضرت سکینه دختر بزرگوار امام حسین علیه السلام، مادرش رباب دختر امری ء القیس از

-۱

-۲

۳- . اعلام الوری، طبرسی، ص ۲۵۵؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۳۵؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۳۲۹

زنان نامی اسلام است. (۱) ۵۵۸ نام وی آمنه یا امیمه، امینه، امامه ثبت شده است. سکینه لقب او است (۲) ۵۵۹ که از سوی مادرش رباب به او داده شده و یادآور آرامش و وقار او است. در وجه نامگذاری وی به آمنه، گفته شده که او را آمنه نامیدند تا یادآور جده اش حضرت آمنه مادر رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد. (۳) ۵۶۰ هرچند از سال تولد حضرت سکینه گزارشی در تاریخ ذکر نشده است، ولی از قراین و شواهدی می توان به سال تولد وی پی برد و آن اینکه اولاً: امام حسین علیه السلام در روز عاشورا وی را سیده النسوان خواند، این می رساند که سکینه در سال (۶۱ ه. ق.) یک بانو و در سن بلوغ بوده است؛ بنابراین، باید قبل از سال (۵۰ ه. ق.) به دنیا آمده باشد. ثانیاً:

گفته اند که در هنگام واقعه کربلا، در عقد پسر عموی خود، عبدالله بن حسن بود. ثالثاً: او در سال (۱۱۷ ه. ق.) در سن ۷۰ سالگی از دنیا رفته، از این رو، وی متولد سال (۴۷ ه. ق.) می باشد. (۴) ۵۶۱ سکینه در دورانی پا به عرصه وجود نهاد که خاندان وحی در غربت و انزوا به سر می بردند. شهادت امام علی علیه السلام و سپس در سال (۵۰ ه. ق.) شهادت امام مجتبی علیه السلام غم

۱- رباب کلاییه، دختر امری ء القیس، مادر حضرت سکینه و عبدالله رضیع (علی اصغر شهید) است. پدر وی امری ء القیس در عصر خلیفه دوم به اسلام گروید و پس از آن، دخترش رباب را به همسری امام حسین علیه السلام در آورد. رباب دومین همسر امام حسین علیه السلام دارای ملکات فاضله و ویژگی های نیکو بود که امام حسین علیه السلام سخت به وی علاقمند بود. او در نهضت کربلا امام را همراهی کرد و از پیام رسانان آن حماسه جاویدان به شمار می آید. پس از شهادت امام حسین علیه السلام، وی با وجود خواستگاران فراوان همسری برنگزید. سرانجام در سال ۶۲ ه. ق. یک سال پس از حادثه عاشورا بر اثر اندوه جانکاه کربلا بیان جان سپرد. (مستدرکات علم الرجال، ج ۸، ص ۵۷۴؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۴۴۹؛ نفس المهموم، ص ۵۲۷).

۲- سکینه اگر اسم باشد به فتح سین خوانده می شود، ولی اگر وصف و لقب باشد به ضمّ سین و به صورت اسم مصغر خوانده می شود.

۳- نک: اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۹۱؛ سبط ابن جوزی، تذکرها لخواص، ص ۲۴۹؛ عایشه بنت الشاطی، موسوعه آل النبی، ص ۷۸۸؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۳۵

۴- موسوعه آل النبی، ص ۷۸۸

عظیمی را بر آل علی به وجود آورده بود. از این رو، وجود سکینه خردسال مایه شادی و گرمی خانه بود. امام حسین علیه السلام سخت به او علاقمند بوده است.

سکینه دوران کودکی و نیز نوجوانی را در کنار پدرش سپری کرد و در این دوران درس عفت و پاکدامنی، احکام دینی و سایر آموزه های اسلامی را آموخت. و راه عبادت و معنویت را در پیش گرفت.

ویژگی ها

مورخان و نسب شنان اسلامی نوشته اند، سکینه علیها السلام از پرده نشینان خاندان رسالت و از زنان نامی اسلامی است که دارای اخلاق فاضله، صفات حمیده، علم و دانش، جود و کرم و بخشش، و بانویی جلیل القدر و والا مقام و پاک بوده است. از نظر ویژگی های جسمانی و ظاهری از زیباترین زنان عصر خود به شمار می آمد و به زینت عفت و پاکدامنی و سلامت نفس، متصف، و صفات جمال و جلال انسانی را در خود جمع داشت. (۱) ۵۶۲ در زیر به چند نمونه از ویژگی های این بانوی بزرگ اشاره می نمایم:

۱. حاضر جوابی

حضرت سکینه شوخ طبع و ملیح و حاضر جواب بود. از وی پرسیدند: تو بسیار شوخی و مزاح می نمایی ولی خواهرت فاطمه شوخی نمی کند. وی بی درنگ جواب گفت:

«چون او را همانم جده مان فاطمه زهرا علیها السلام و مرا به اسم جده دیگرمان آمنه بنت وهب (مادر رسول خدا صلی الله علیه و آله) نام گذاری نموده اید.» (۲) ۵۶۳ دکتربنت الشاطیء می نویسد: این جواب وی اشاره به این نکته ظریف است که

۱- تذکره الخواص، سبط ابن جوزی، ص ۲۴۹؛ وفيات الاعیان، ابن خلکان، ج ۲، ص ۳۹۴؛ اعلام النساء، ج ۲، ص ۲۰۲ و

۲۲۳؛ اعیان الشیعه، عاملی، ج ۳، ص ۴۹۲

۲- اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۹۲

چون فاطمه زهرا علیها السلام پس از رحلت پدرش رسول الله صلی الله علیه و آله، زیاد گریست - و به وی ستم فراوان روا گشت - وی هیچ گاه خندان نبوده و شوخی نمی کرده است. (۱) ۵۶۴ مهمتر از آن، اینکه فاطمه زهرا علیها السلام بانوی معصوم و پاکی است که ساحت مقدس وی از رفتاری که انسانهای معمولی انجام می دهند منزّه است.

علّامه سید محسن امین نقل می کند که حضرت سکینه در مجلس ختمی حضور یافت. در آن مجلس دختری از عثمان بن عفان نیز حضور داشت. دختر عثمان جهت فخر فروشی گفت: «من دختر شهیدم!» سکینه چیزی نگفت. در همان میان، صدای مؤذن به گوش رسید که گفت: «اشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللَّهِ»، سکینه لب به سخن گشود و فرمود:

«این نام که برده می شود، پدر من است یا پدر تو؟»

دختر عثمان که جواب دندان شکن سکینه را دریافته بود گفت: «هیچ گاه دیگر بر شما فخر نخواهم فروخت.» (۲) ۵۶۵. ۲. راوی حدیث

نقل حدیث از پیامبر یا امامان معصوم علیهم السلام، خود یک ویژگی مهم شخصیتی برای راوی حدیث به شمار می آید؛ چرا که دیدار معصوم و شنیدن سخن وی فضیلت بزرگی است که ارزانی راوی می گردد. با اینکه حضرت سکینه به دیدار چند معصوم نایل آمده و از فیض وجودی امام حسین، امام سجاد و امام محمد باقر علیهم السلام بهره مند گشت، ولی احادیث اندکی از وی به یادگار مانده است.

از جمله روایات به یادگار مانده از حضرت سکینه، حدیثی است در فضایل شیعه که محمد بن جعفر قمی در کتاب «مسلسلات» آن را چنین آورده است: (۳) ۵۶۶

۱- . موسوعه آل النبی، ص ۷۹۶

۲- . اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۹۲؛ نفس المهموم، ص ۵۲۹؛ الأغانی، ج ۱۴، ص ۱۶۵

۳- . کتاب المسلسلات، محمد بن جعفر بن احمد بن علی قمی، ص ۱۰۸؛ سکینه دختر امام حسین، مقرر، صص ۲۷۴-۲۷۲

«فاطمه دختر امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام از فاطمه و زینب و امّ کلثوم دختران موسی بن جعفر علیهما السلام از فاطمه دختر امام صادق علیه السلام از فاطمه دختر امام محمد باقر علیه السلام از فاطمه دختر امام سجاد علیه السلام از فاطمه و سکینه دختران امام حسین علیه السلام از امّ کلثوم دختر امیرمؤمنان علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

چون به آسمان رفتم و وارد بهشت شدم، در مقابل خود قصری دیدم که بر آن نوشته شده بود: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ عَلِيٌّ وَ لِيَّ اللَّهُ. نیز این جمله به چشم می خورد: خوشا به حال شیعیان علی ...»

در ادامه این حدیث، بخشی از ماجرای معراج بیان شده است.

۳. مدافع ولایت

حضرت سیکنه پس از حادثه کربلا- و در عصر امامت برادرش، امام علی بن الحسین علیهما السلام نیز از مدافعان امامت و ولایت بود و بارها برای تقویت بنیه مالی امامت، اموالی را تقدیم امام سجاد علیه السلام می کرد. (۱) ۵۶۷ نیز هنگامی که شنید ابن مطیر، خالد بن عبدالملک، حاکم مدینه (۲) ۵۶۸ در روزهای جمعه به هنگام خطبه های جمعه بر فراز منبر، امیرالمؤمنین علی علیه السلام را سب می کند، به همراه کنیزان خود به مسجد می آمد و مقابل ابن مطیر موضع می گرفت و هرگاه آن خطیب، حضرت را سب و دشنام می داد، حضرت سکینه به همراه کنیزان و همراهان خود، ابن مطیر را سب و لعن می کردند و جواب وی را می دادند. حاکم مدینه در مقابل شجاعت فرزند علی علیه السلام ناتوان گشته بود و به جهت موقعیت و پایگاه اجتماعی او، قدرت رویا رویی با وی را نداشت، دستور می داد تا کنیزان آن حضرت را بزنند! (۳) ۵۶۹

۱- . سفینه البحار، ج ۴، ص ۲۱۳

۲- . خالد بن عبدالملک بن الحارث بن الحکم المروانی، مشهور به ابن مطیر، حاکم شهر مدینه از سوی هشام بن عبدالملک بوده است. (تاریخ طبری، ج ۸، ص ۲۲۸).

۳- . اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۹۲؛ موسوعه آل النبی صلی الله علیه و آله، ص ۸۹۲

فنا در بحر عظمت الهی

از دیگر مشخصه های روحی حضرت سکینه، عبادت و معنویت بود که از وی چهره ای ممتاز ساخت. او جز به خدا نمی اندیشید؛ چنانکه روایت شده است که حسن بن مثنی فرزند امام مجتبی علیه السلام برای خواستگاری دختر عمویش، خدمت حضرت حسین بن علی علیهما السلام رسید. امام فرمود: هر یک از دخترانم فاطمه و سکینه را خواستی انتخاب کن، حسن از شرم سرش را به زیر انداخت و چیزی نگفت امام حسین علیه السلام فرمود:

«أَخْتَارُ لَكَ فَاطِمَةَ فَهِيَ أَكْثَرُهَا شَبَهًا بِأُمِّي فَاطِمَةَ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ وَ أَمَّا سُكَيْنَةُ فَغَالَبَتْ عَلَيْهَا الْإِسْتِغْرَاقَ مَعَ اللَّهِ تَعَالَى، فَلَا تَصْلُحُ لِرَجُلٍ»؛

«فاطمه را برایت بر می گزینم که بیش از خواهرش به مادرم فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله شبیه است. در دین داری چنان است که شب را سراسر به عبادت می پردازد و روز را به روزه و در جمال انسانی حورالعین را مانند است. اما سکینه غالب بر او چنان است که با تمام وجود به آستان کبریایی حق تعالی پر کشیده و سزاوار ازدواج با کسی نمی باشد.» (۱) ۵۷۰

محبوب امام معصوم

به یقین علاقمندی و محبوبیت امام معصوم علیه السلام نسبت به اشخاص، تنها در راه خدا است و به یقین به جهت ویژگی های معنوی او است.

روایت است که آن حضرت به دخترش حضرت سکینه بسیار علاقه مند بود و درباره او و مادرش فرمود:

لِعَمْرِكَ إِنِّي لِأَحَبُّ دَارَاتُكُونَ بِهَا سَكِينَةُ وَالرَّبَابِ

۱- اسعاف الراغبین، در حاشیه نورالابصار، ص ۲۰۲؛ س کینه دختر امام حسین علیه السلام، مقرر، ص ۱۷۰؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۹۲؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۵؛ نفس المهموم، ص ۵۳۱

أحبّهما و أبدل جَلّ مالى و ليس لعاتب عندى عتاب(۱) ۵۷۱

همچنین در روز عاشورا هنگامی که دید سکینه در فراق او می گرید، وی را آرام ساخت و فرمود:

سيطول بعدى يا سكينه فاعلمى منك البكاء إذا الحمام دهانى

لا تحرقى قلبى بدمعك حسرهما دام منى الروح فى جثمانى

و إذا قتلت فأنت أولى بالذى تأتینه يا خيرہ النسوان(۲) ۵۷۲

از دواج سکینه با عبدالله بن حسن

امام حسین علیه السلام وقتی رشد، بلوغ و نبوغ دخترش سکینه را دید، وی را به عقد برادر زاده اش عبدالله اکبر فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام(۳) ۵۷۳ در آورد. از محدثان و محققان شیعی،

۱- . بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۷؛ موسوعه آل النبی صلی الله علیه و آله، ص ۷۹۰؛ الفصول المهمه، ص ۱۸۳؛ تذکره الخواص، ص ۲۳۸

۲- . المناقب، ج ۴، ص ۹ و ۱۱۰؛ اعلام النساء المؤمنات، ص ۴۳۰

۳- . دو تن از فرزندان امام مجتبی علیه السلام به نام عبدالله بوده اند: یکی عبدالله اکبر که کنیه وی ابوبکر است، مادرش ام ولد (و کنیز) بود. او در کربلا حضور داشت و به میدان رفت و رجز خواند و در صحنه نبرد به شهادت رسید. قاضی نعمان محمد بن منصور صاحب الدعائم (م ۳۶۵ هـ) می نویسد: امام حسین علیه السلام دخترش سکینه را به تزویج وی در آورد (شرح الأخبار، قاضی نعمان بن محمد، ج ۳، ص ۱۹ نیز فرسان الهیجاء، محلاتی، ج ۱، ص ۲۳۸). دیگری می نویسد: عبدالله بن حسن بن علی علیهما السلام (عبدالله اصغر) از اصحاب امام حسین علیه السلام و از شهیدان کربلا است. گویند مادرش ام ولد بود (قاموس الرجال، ج ۶، ص ۳۱۷ به نقل از طبری، ج ۵، ص ۴۶۸). برخی دیگر نقل کرده اند مادرش دختر شلیل بن عبدالله بجلی است که از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. عبدالله بن حسن، نوجوانی در زیر سن بلوغ بود که در روز عاشورا به شهادت رسید. شیخ مفید در این زمینه می نویسد: در روز عاشورا هنگامی که امام حسین علیه السلام از هر سوی آماج تیر و نیزه دشمن قرار گرفته بود، عبدالله بن حسن از خیمه بیرون آمد و به یاری عمویش شتافت و به هنگام دفاع از عمویش حسین علیه السلام مورد اصابت شمشیر بحرین کعب قرار گرفت و دستش قطع شد. حسین علیه السلام وی را به آغوش کشید و او را توصیه به صبر نمود و سپاه کوفه را نفرین کرد. (الارشاد، ج ۲، ص ۱۱۰؛ مستدرکات علم الرجال، ج ۴، ص ۵۱۶؛ ابصار العین، ص ۳۸). برخی گفته اند که قاتل وی حرمله بن کاهل اسدی بود (تاریخ زندگانی امام حسین علیه السلام، عماد زاده، ج ۲، ص ۱۰۳) نیز در زیارت ناحیه مقدسه قاتل عبدالله بن حسن، حرمله بن کاهل اسدی معرفی شده است. در جمع بین این روایات، شاید بتوان گفت که پس از ضربت بحرین کعب، ضربت نهایی را حرمله بر وی وارد ساخته و شهیدش نموده است.

جمعی به این پیوند تصریح نموده اند. از قدمای علمای شیعه محدث شهیر قاضی نعمان بن محمد بن منصور (متوفای سال ۳۶۵ ه. ق.)، صاحب کتاب «الدعائم» به این ازدواج اشاره کرده و نوشته است: حسین بن علی علیهما السلام دخترش سکینه را به عقد عبدالله بن حسن در آورد و عبدالله در روز عاشورا به شهادت رسید. این در حالی بود که وی هنوز با همسرش همبستر نشده بود، (۱) ۵۷۴ و سکینه از وی باردار نشد. (۲) ۵۷۵ این سخن قاضی نعمان می رساند که آن دو زوج، آن روزها، دوره نامزدی خود را سپری می کردند. البته نباید استیحا ش کرد؛ چرا که این سنت نیز در میان اعراب آن عصر مرسوم بوده است؛ چنانکه میان عقد رسول خدا صلی الله علیه و آله با عایشه، تا مراسم عروسی و کابین بستن، سال ها فاصله بوده است. (۳) ۵۷۶ پس از قاضی نعمان، علمامه امین الاسلام طبرسی در اعلام الوری، همانند روایت قاضی نعمان را آورده است. (۴) ۵۷۷ از محققان معاصر نیز استاد محمد علی دخیل، به ازدواج سکینه با عبدالله بن حسن

۱- . شرح الاخبار، قاضی نعمان بن محمد، ج ۳، ص ۱۹

۲- . الاغانی، ج ۱۴، ص ۱۶۳؛ سکینه دختر امام حسین علیه السلام، مقرر، صص ۲۳۱ و ۲۶۵

۳- . اسد الغابه، ج ۷، ص ۱۸۹

۴- . اعلام الوری، طبرسی، ص ۲۱۴؛ نیز سفینه البحار، ج ۴، ص ۲۱۴

تصریح کرده، می نویسد:

«او پس از شهادت عبدالله با هیچ کس پیمان زناشویی نبست و این عقیده شیعه در این زمینه است.» (۱) ۵۷۸

افسانه ازدواج های گوناگون

همان گونه که آورده ایم، مورخان و دانشمندان علم رجال شیعی بر این باورند که حضرت سکینه تنها با پسر عمویش عبدالله بن حسن ازدواج کرد و پس از شهادت وی در کربلا- تا آخر عمر همسری برنگزید. (۲) ۵۷۹ با این حال برخی از مورخان و محدثان اهل سنت می گویند که سکینه پس از شهادت عبدالله بن حسن، همسران زیادی را برگزید.

در کربلا

اکنون در این بخش، صحنه های حضور سکینه در کربلا را به نظاره می نشینیم:

نخستین صحنه ای که مورخان از سکینه نام برده اند، مربوط به هنگامه وداع امام حسین علیه السلام با اهل حرم است که حضرت به خیمه آمد و فرمود:

«یا سکینه، یا فاطمه، یا زینب، یا امّ کلثوم، علیکنّ منّی السلام!»

سکینه فریاد برآورد: «ای پدر، آیا تن به مرگ داده ای؟!»

امام فرمود: «چگونه چنین نباشد کسی که نه کمک کننده ای و نه یآوری دارد!»

سکینه به پدر گفت: «ما را به حرم جدمان بازگردان!» امام این مثل عربی را ترنم کرد:

«هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ، لَوْ تَرَكْتُ الْقَطَا لَيْلًا لِنَامٍ؛ «اگر مرغ قطا را رها می کردند می خوابید.»

این سخن امام کنایه از این است که مجبورش کرده اند به ماندن.

۱- علی محمد علی دخیل، سکینه دختر امام حسین علیه السلام، ص ۲۲؛ نیز بنگرید: اعلام النساء المومنات، ص ۴۳۴

۲- اعلام النساء المومنات، ص ۴۳۴

صحنه دیگر پس از شهادت امام حسین علیه السلام و آمدن مرکب حضرت به خیمه است که سکینه پس از دیدن ذوالجناح فریاد برآورد و بر پدر گریست و از اجداد طاهرش استغاثه طلبید. (۱) ۵۸۰ صحنه دیگر را کفعمی در مصباح از خود حضرت سکینه روایت می کند که فرمود:

«هنگامی که پدرم، حسین علیه السلام به شهادت رسید، به کنار پیکرش رفتم و در آغوشش کشیدم، حالت بیهوشی به من دست داد، در آن حال از حنجر خونین ندایی شنیدیم که می فرمود:

شِيعَتِي مَا إِنَّ شَرِبْتُمْ مَاءَ عَذْبٍ فَادْكُرُونِي أَوْ سَمِعْتُمْ بِغَرِيبٍ أَوْ شَهِيدٍ فَانْدُبُونِي (۲) ۵۸۱

وَ أَنَا السَّبْطُ الَّذِي مِنْ غَيْرِ جُرْمٍ قَتَلُونِي وَ بَجْرَدِ الْخَيْلِ بَعْدَ الْقَتْلِ عَمْدًا سَحَقُونِي

لَيْتُكُمْ فِي يَوْمٍ عَاشُورَا جَمِيعًا تَنْظُرُونِي كَيْفَ اسْتَسْقَى لِطِفْلِي فَأَبُوا أَنْ يَرْحَمُونِي

وَ سَقَوْهُ سَهْمَ بَغْيِ عَوْضِ الْمَاءِ الْمُعِينِ يَا لِرِزْوٍ وَ مُصَابٍ هَذَا أَرْكَانِ الْحُجُونِ

وَيَلَهُمْ قَدْ جَرَحُوا قَلْبَ رَسُولِ الثَّقَلَيْنِ فَالْعَنُوهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ شِيعَتِي فِي كُلِّ حِينٍ (۳) ۵۸۲

«شیعیان! هر زمان آب خوشگوارى نوشیدید به یاد من باشید، هر زمان نام غریب و شهیدی را شنیدید، به یاد من شیون کنید.

من نواده پیامبرم که بی گناه مرا کشتند و پس از کشتن به عمد بدنم را زیر سم

۱- . سکینه دختر امام حسین، دخیل، ص ۱۵؛ اعلام النساء المؤمنات، ص ۴۳۱

۲- . کفعمی، المصباح فی الادعیه و الصلوات، ص ۹۶۷؛ قمی، نفس المهموم، صص ۳۷۸ و ۳۷۷؛ بنت الشاطی، موسوعه آل النبی، ص ۸۱۸.

۳- . معالی السبطين، ج ۲، ص ۵۵

اسبان کوبیدند.

کاش همه در روز عاشورا بودید و می دیدید که چگونه برای کودکم طلب آب کردم و دشمن از دادن آب دریغ ورزید.

آنها به جای آب گوارا با تیر ستم او را سیراب کردند، و چه فاجعه غم انگیز و دردناکی است که بر اثر آن کوه حجون ویران شد؛

وای بر آنها که دل رسول جن و انس را جریحه دار ساختند، شیعیان! در هر زمان هر چه در توان دارید آنان را لعنت کنید.»

مورخان نوشته اند که حضرت سکینه پس از شنیدن این اشعار، هراسان و گریان از جای برخاست و سیلی به صورت خود نواخت. در همان حال صدای هاتفی آسمانی را شنید که می گفت:

بَكَتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ عَلَيْهِ بَدْمُوعٍ غَزِيرَةٍ وَ دَمَاءِ

يَبْكِيانِ الْمَقْتُولُ فِي كَرْبَلَاءِ بَيْنِ غَوْغَاءِ أُمَّه أَدْعِيَاءِ

منع الماء و هو عنه قريب عين ابكى الممنوع شرب الماء (۱) ۵۸۳

آسمان و زمین بر او گریان اشک حزن همچویم بر او ریزان

بر شه دشت کربلا گریند که شده کشته زنا زادان

در لب آب بال تشنه گریه کن بر شهید تشنه لبان

نیز روز یازدهم سکینه برای آخرین بار برای وداع باپیکر پدر شهیدش به قتلگاه آمد تا ضمن وداع، توشه ای برگیرد. در آن صحنه کسی نتوانست سکینه را از جسد پدرش جدا کند، تا اینکه جماعتی از اعراب گرد آمده، او را به زور از کنار پیگر پدر دور کردند. (۲) ۵۸۴

مرثیه در سوگ پدر

تعذلیه فهم قاطع طرقة فعینه بدموع ذرف غدقه

انّ الحسین غداه الطف یرشقه ریب المنون فما ان یخطی الحدقه

بکف شرّ عبادالله کلهم نسل البغایا و جیش المرق الفسقه

یا ائمه السوء هاتوا ما احتجاجکم غداً و جلکم بالسيف قد صفقه

الویل حلّ بکم الّا بمن لحقه صیرتموه لارماح العدی درقه

یا عین فاحتفلی طول الحیاه دملاً تبکی ولداً و لا أهلاً و لا رفقه

«او را سرزنش مکن، زیرا اندوهی برنده بر او درآمده است. پس از دیده اش اشکها ریزان و چون باران روان است.

تیر حادثه، حسین علیه السلام را به هنگام صبح سرزمین کربلا نشانه می گیرد و از حدقه او به خطا نمی رود.

به دست کسی که بدترین همه بندگان خداست و با نسل زنا کاران و سپاه کسانی که از دین بیرون آمده اند و تبه کارند. (تیر باران می شود).

۱- . اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۵۸

۲- . اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۵۸

ای امتِ تبه کاری و بد کاری، بیاید. فردا چه حجتی خواهید آورد؟ در حالی که بیشتر شما او را با شمشیر ضربه زده است. بدبختی و وای، بر شما فرود آمده است، مگر کسی که به او ملحق گردیده است و شما او را سپر تیرهای دشمنان قرار دادید. پس ای دیده در طول زندگانی با همه پری، خون گریه کن و بر فرزندان و خانواده و دوستان اشک مریز.»

با کاروان اسیران آل محمد علیهم السلام

سکینه دختر امام حسین علیه السلام با دلی خونین، به همراه کاروان اسیران آل محمد علیهم السلام کربلا را به قصد کوفه و شام ترک کرد. وی همچون دیگر خواهران و دختران حضرت سید الشهداء علیه السلام شاهد فاجعه خونین کربلا بود. سکینه تمام وقایع عاشورا را با چشم خویش دید. صدای «هَلْ مِنْ مُعِينٍ» پدر را می شنید که به آسمان بلند بود. بانوان حرم رسالت و پرده نشینان خاندان امامت را شاهد بود که چون خصم بدانندیش آتش به خیمه هاشان افکنده بود. اما با این همه مصیبت و بلا، او ناشکیبایی نورزید و از جاده تسلیم خارج نشد. در طول دوران اسارت، برای رساندن پیام شهیدان و برملا ساختن ماهیت حکومت ستم پیشه امویان تلاش کرد. گوشه هایی از این تلاشهای وی، در تاریخ منعکس شد که در زیر به آن اشاره می کنیم:

او در کوفه درباره آشکار ساختن ماهیت پلید امویان و ستمی که بر پدرش سید مظلومان رفته بود، از بالای مرکب ابیاتی اینگونه سرود:

انّ الحسین غداه الطّفّ یرشقه ریب المنون فما أن یخطی ء الحدقه

بکفّ شرّ عبادالله کلّهم نسل البغایا وجیش المرق الفسقه

همچنین او در وضعیت دشوار اسارت، که از جهات گوناگون در عجز و ناتوانی از

انجام تکالیف بوده اند، در صیانت از حجاب و حفظ حریم آل عصمت می کوشید.

روایت شده است که حضرت سکینه از سهل بن سعد ساعدی، صحابی پیامبر، می خواهد که با پرداخت درهم و دیناری از حاملان سر شهیدان درخواست کند که اندکی سرها را از کاروان اسیران آل محمد صلی الله علیه و آله فاصله دهند تا نگاههای آلوده شامیان به حریم حرم حسینی خیره نگردد. (۱) ۵۸۵

پس از واقعه

بانوی خاندان عصمت، حضرت سکینه علیها السلام، پس از واقعه عاشورا به همراه زینب علیها السلام به مصر مهاجرت کرد. اندکی پس از اقامت در مصر و به دلیل رحلت عقيله بنی هاشم، (۲) ۵۸۶ حضرت سکینه در سال ۶۲ ه. ق. به مدینه بازگشت و در سرای برادرش امام ساجدان علیه السلام سکنی گزید و با کسب معارف الهی و درس پاکدامنی، به زندگی خویش ادامه داد. (۳) ۵۸۷ افسانه پردازان و قلم به داستان کینه توز و مغرض اموی و زبیری به جهت رویارویی با خاندان و آل علی علیه السلام و به جهت همگون ساختن آنان با خاندان ناپاک اموی و زبیری، با دروغ پردازی و افسانه سازی این برهه از زندگی عقیقه آل بنی هاشم، حضرت سکینه علیها السلام را مغشوش و مضطرب جلوه داده اند. همانگونه که ابن ابی الحدید معتزلی، دانشمند و عالم اهل تسنن گفته است: این افسانه سازی ها بدان جهت بود تا نگاه مردم را از اهل بیت و نزدیکان و بستگان خاندان وحی، باز دارند. (۴) ۵۸۸ ابو الفرج اصفهانی، نسب شناس زیدی مذهب و اموی تبار، به نقل از یک گروه دروغ پرداز از خاندان زبیری ها حکایاتی از مجالس موسیقی و نشست و برخاست حضرت سکینه با برخی آوازه خوانان و شاعران حجاز و عراق را برمی شمارد،

۱- . بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۲۷؛ مستدرکات علم الرجال، ج ۴، ص ۱۷۸

۲- . درباره رحلت زینب علیها السلام نظریه های دیگری نیز مطرح است.

۳- . موسوعه آل النبی، بنت الشاطی، ص ۸۲۳

۴- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۳۵۸

که این افسانه‌ها، پنداری بیش نیست و محققان شیعی به هیچ روی این انتساب را نمی‌پذیرند. (۱) ۵۸۹

وفات بانو سکینه

سرانجام حضرت سکینه در روز پنجشنبه، پنجم ربیع الاول (۱۱۷ ه. ق.) در مدینه چشم از جهان فانی فرو بست. وفات آن حضرت به هنگام ظهر روی داد. خالد بن عبدالملک، حاکم مدینه دستور داد که جنازه را نگهدارند تا وی خود را به شهر برساند.

جنازه وی تا نماز عشا دفن نشد و مردم دسته دسته بر پیکر او نماز گزار شدند. عبدالله نفس زکیه چهار صد دینار عطر و عود خرید و پیرامون سریر حضرت سکینه و در مجمرها گذاشت.

برخی دیگر گفته‌اند: وی به هنگام انجام عمره، در راه مکه و یا در شهر مکه در گذشت و در همانجا مدفون شد. روایات دیگری متضمن فوت آن حضرت در قریه طبریه فلسطین، باب الصغیر دمشق و مصر است که روایاتی ضعیف و غیر قابل اعتماد است. (۲) ۵۹۰ (نگارنده جزوه و مقاله مستقلی در نقد این افسانه اغانی گرایان به رشته تحریر در آورده است. که این مختصر را مجال بازگویی آن نیست).

۱- . جهت آگاهی بیشتر به منابع زیر رجوع شود: اعلام النساء المؤمنات، شرح حال حضرت سکینه؛ علامه مقرر، کتاب زندگانی حضرت سکینه.

۲- . اعیان الشیعه، ج ۳، صص ۴۹۱ و ۴۹۲ و ج ۷، ص ۲۷۴؛ تذکره الخواص، ص ۲۵۱؛ معجم البلدان، ج ۶، ص ۲۶؛ ثمار المقاصد فی ذکر المساجد، ص ۱۰۶؛ لواقح الأنوار، ج ۱، ص ۲۳؛ نور الابصار، ۱۶۰؛ الطبقات، ج ۸، ص ۴۷۵؛ الکامل، ج ۵، ص ۱۹۵، طبری، ج ۵، ص ۴۳۹؛ نفس المهموم، ص ۵۳۰؛ منتهی الآمال، ج ۱، ص ۸۵۴

اُمّ کلثوم خواهر امام علیه السلام

اُمّ کلثوم خواهر امام

اشاره

علی احمدی

خاندان

امام علی علیه السلام فرزندان زیادی داشت. بعضی از مورخان تا ۲۳ فرزند برای امام شمرده اند. ولی مسلم است که امام علی علیه السلام از فاطمه زهرا علیها السلام پنج فرزند به نام های: امام حسن، امام حسین، زینب کبری، زینب صغری ملقب به اُمّ کلثوم و محسن داشته است. (۱) ۵۹۱ اُمّ کلثوم پس از حضرت زینب، در سال (۶۰۵ ه. ق.) در مدینه متولد شد. (۲) ۵۹۲

ازدواج

علما و مورخان اهل سنت معتقدند، عمر خلیفه دوم از اُمّ کلثوم خواستگاری کرد و امام علی علیه السلام اُمّ کلثوم را به عقد عمر در آورد. (۳) ۵۹۳ ازدواج اُمّ کلثوم با عمر، به دلیل تشویش و اضطرابی که در روایات مربوط به این موضوع وجود دارد، معلوم نیست درست باشد. از علمای بزرگ شیعه، شیخ مفید این مطلب را رد می کند. (۴) ۵۹۴ در کتب روایی، احادیثی وارد شده که این موضوع را تأیید و روایاتی این مطلب را رد می کند.

- ۱- . منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۵۱
- ۲- . موسوعه الامام علی بن ابی طالب، ج ۱، ص ۱۲۶
- ۳- . تاریخ الاسلام، ذهبی، ج ۴، ص ۵۸
- ۴- . موسوعه الامام علی بن ابی طالب، ج ۱، ص ۱۲۶

امّ کلثوم با عون بن جعفر بن ابی طالب ازدواج کرد و پس از شهادت عون در سال (۱۷ ه. ق.) در جریان فتح شوشتر، (۱) ۵۹۵ با برادرش محمد بن جعفر ازدواج کرد. (۲) ۵۹۶

دفاع از ولایت

امّ کلثوم همچون مادرش حضرت زهرا علیها السلام از پدرش حمایت می کرد و در مقابل دشمنان امام علی علیه السلام موضع می گرفت؛ برای نمونه، به یک مورد اشاره می کنیم:

زمانی که امام علی علیه السلام برای جنگ با اصحاب جمل به منزلگاه ذی قار رسید، عایشه نامه ای به حفصه دختر عمر و زن پیامبر صلی الله علیه و آله، به این مضمون نوشت که علی بن ابی طالب به ذی قار رسیده و چون ساز و برگ و نیروی ما را دریافته، ترسیده و در همانجا اقامت گزیده است. هنگامی که نامه به حفصه رسید و از مضمون آن آگاه شد، بسیار خوشحال شد و عده ای از زنان و دختران مدینه را به خانه اش دعوت کرد و از آنها خواست به شادی بپردازند. خبر به امّ کلثوم رسید، از برخورد حفصه ناراحت شد و به طور ناشناس در جلسه آنها شرکت کرد. سپس چهره اش را گشود. حفصه از دیدن دختر امام علی علیه السلام خجل و ناراحت شد. امّ کلثوم به او گفت:

«اگر امروز شما کینه های درون خود را نسبت به او (امام علی علیه السلام) ظاهر کردید، پیش تر نیز نسبت به برادرش (پیامبر صلی الله علیه و آله) چنین کردید تا خداوند در این باره آنچه خواست نازل کرد.» (۳) ۵۹۷

امّ کلثوم در کربلا

تاریخ نگاران، از امّ کلثوم دخت امام علی علیه السلام در کربلا نام برده اند و بنا بر نظر اکثر مورخان در کربلا، زنی به این نام حضور داشته است. ولی در اینکه امّ کلثوم کبری (۴) ۵۹۸ است

۱- ام کلثوم، ص ۱۲

۲- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۵۱

۳- علی محمد دخیل، امّ کلثوم، مترجم صادق آیینه وند، ص ۲۰

۴- زینب کبری، مادرش فاطمه زهرا.

یا امّ کلثوم صغری (۱) ۵۹۹ و یا دختری از امام غیر از این دو، (۲) ۶۰۰ میان مورّخان اختلاف است.

محمد بن طلحه شافعی در کتاب «مطالب السؤل»، در شمار بانوان همراه با امام حسین علیه السلام در کربلا از ام کلثوم کبری نام می برد. (۳) ۶۰۱ مامقانی در کتاب رجال خود می نویسد:

«امّ کلثوم کنیه ای است که برای زینب صغری، نهاده اند. او با برادرش به کربلا رفت و در سفر شام نیز همراه کاروان اسیران بود. او زنی است جلیل القدر، فهمیده و سخنور.» (۴) ۶۰۲ بنابر این نظریه، امّ کلثوم، دختر حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در کربلا حضور داشته است.

وداع با امام

شب عاشورا امام حسین علیه السلام نشسته بود و شمشیرش را تمیز و اصلاح می کرد و با خود اشعاری را زمزمه می کرد.

يَا دَهْرُ أَفْ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ كَمْ لَكَ بِالْإِشْرَاقِ وَالْأَصِيلِ

مِنْ طَالِبٍ وَصَاحِبِ قَتِيلٍ وَالْدَّهْرُ لَا يَقْنَعُ بِالْبَدِيلِ

وَكُلُّ حَيٍّ فَإِلَى سَبِيلٍ مَا أَقْرَبُ الْوَعْدُ إِلَى الرَّحِيلِ!

خواهران امام تا این اشعار را شنیدند به برادر گفتند: این سخن کسی است که به کشته

۱- امّ کلثوم صغری، مادرش امّ ولد بوده است. وی هنگامی که به سن رشد رسید، با کثیر ابن عباس ازدواج کرد. (موسوعه

الامام علی بن ابی طالب، ج ۱، ص ۱۲۷

۲- تاریخ زندگانی امام حسین، عماد زاده، ج ۲، ص ۲۲۵

۳- تاریخ زندگانی امام حسین، عماد زاده، ج ۲، ص ۲۲۵

۴- دکتر احمد بهشتی، زنان نامدار در قرآن، حدیث و تاریخ، ص ۵۷

شدن خود، یقین دارد. امام در جوابشان فرمود: آری خواهرانم! زینب بی تاب شد و با ناراحتی فرمود:

«آه از این بلا، کاش مرگم می رسید. جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله، پدرم علی علیه السلام، مادرم فاطمه علیها السلام و برادرم حسن علیه السلام همه از دنیا رفتند و اکنون حسین علیه السلام از مرگ خود خبر می دهد.» (۱) ۶۰۳ بانوان حرم همه گریستند و نوحه سرایی کردند، امّ کلثوم ندا می زد:

«وا مُحَمَّدَاهُ! وا عَلِيَّاهُ، وا أُمَّاهُ، وا أَخَاهُ، وا حُسَيْنِيَّاهُ، وا حَسَيْنِيَّاهُ، وا ضَعِيَّتَاهُ بَعْدَكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ!» (۲) ۶۰۴ امام خواهر را امر به بردباری کرد و فرمود:

«خواهرم! دلت را به وعده های الهی امید وار ساز؛ زیرا اهل آسمان و زمین همگی فانی شده و می میرند و تمامی آفریدگان، رو به هلاکت می روند. سپس فرمود: خواهرم! امّ کلثوم و تو ای زینب، رقیه، (۳) ۶۰۵ فاطمه، رباب، هنگامی که شهید شدم، گریبان چاک نکنید و صورت هایتان را نخرشید و ناروا نگوئید.» (۴) ۶۰۶

خطیب کوفه

پس از واقعه عاشورا اهل بیت امام حسین را به کوفه منتقل کردند، عیدالله دستور داد اسیران آل محمد علیهم السلام را به مسجد کوفه ببرند، هنگامی که آنان را در مسجد مستقر کردند مردم بی وفای کوفه گرد آنان جمع شدند. در این هنگام امام سجّاد علیه السلام، یادگار امام حسین علیه السلام شروع به سخنرانی کرد. پس از اوخواهرش حضرت زینب علیها السلام خطبه ای تاریخی

۱- فرهنگ جامع سخنان امام حسین، ص ۴۵۴

۲- متن و ترجمه لهوف، ص ۱۱۵

۳- متن و ترجمه لهوف، ص ۱۱۶

۴- فرهنگ جامع سخنان امام حسین، ص ۴۵۵

ایراد کرد. سپس امّ کلثوم از پس پرده، در حالی که از شدت حزن و اندوه با صدای بلند گریه می کرد، خطاب به مردم بی وفای کوفه گفت:

«ای اهل کوفه، رسوایی بر شما باد! چه شد که حسین را خوار ساختید و او را کشتید و اموالش را همانند میراث غارت کردید و زنان او را به اسارت درآوردید و ایشان را به رنج و سختی افکندید. زیان و هلاکت بر شما باد! آیا می دانید چه جنایت بزرگی مرتکب شدید و بار چه گناهی را به دوش گرفتید؟ و چه خونها که ریختید و چه دخترانی را غارت نمودید و چه اموالی را به تاراج بردید. مردانی را کشتید که بعد از رسول صلی الله علیه و آله بهترین خلق بودند. رحم از دلتان رفته است، بدانید همانا حزب خدا رستگار و حزب شیطان زیانکار است.» (۱) ۶۰۷ سپس اشعاری در رثای برادرش امام حسین علیه السلام و مذمت کوفیان سرود:

قَتَلْتُمْ أَخِي صَبْرًا فَوَيْلٌ لِّأُمَّكُمْ سَتَجَزُونَ نَارًا حَرُّهَا يَتَوَقَّدُ

سَفَكْتُمْ دِمَاءَ حَرَمٍ اللَّهُ سَفَكَهَا وَحَرَّمَهَا الْقُرْآنُ ثُمَّ مُحَمَّدٌ

أَلَا فَابْشِرُوا بِالنَّارِ إِنَّكُمْ عَدَّالِقِي سَقِرٍ حَقًّا يَقِينًا تَخَلَّدُوا (۲) ۶۰۸

پس از سخنان امّ کلثوم، مردم کوفه با صدای بلند گریه کردند، زنان موها را پریشان نموده و خاک بر سر می ریختند، نیز صورت ها را خراشیده و واویلا سر دادند. مردان حاضر در جلسه نیز از سخنان امّ کلثوم متأثر شده و گریه کنان ریششان را می کردند. (۳) ۶۰۹

۱- . سوگنامه کربلا، لهوف سید بن طاووس، ص ۲۸۵، محمد طاهر دزفولی، اعلام النساء، عمر رضا کحّاله، ج ۴، ص ۲۶۰

۲- . عماد زاده، تاریخ زندگانی امام حسین، ج ۲، ص ۲۲۶

۳- . منتهی الآمال، ج ۱، ص ۷۵۷

صدقه بر ما حرام است

مسلم جصاص می گوید: مردم کوفه را دیدم که به اطفال اهل بیت امام حسین علیه السلام از روی ترحم و دلسوزی، نان و خرما می دادند و آنان که به شدت گرسنه بودند، قبول می کردند. امّ کلثوم نان پاره ها و گردو و خرما را از دست و دهان کودکان گرفت و به دور افکند. سپس با صدای بلند به مردم کوفه گفت: «یا أَهْلَ الْكُوفَةِ إِنَّ الصَّدَقَةَ عَلَيْنَا حَرَامٌ» (۱). ۶۱۰ زن کوفه از مشاهده این صحنه گریه کردند. امّ کلثوم که صدای گریه آنها را شنید سر از محمل بیرون کرد و فرمود: «ای اهل کوفه، مردان شما ما را می کشند و زنان شما بر ما می گریند. خدا روز قیامت میان ما و شما حکم کند.» (۲) ۶۱۱

ورود به شام

هنگامی که اهل بیت امام حسین علیه السلام را به شام می بردند، نزدیک دروازه دمشق که رسیدند، امّ کلثوم به شمر گفت: «من با تو کاری دارم»، شمر گفت: «بگو چیست؟» امّ کلثوم فرمود:

«هنگامی که ما را وارد شهر می کنی، از دروازه ای وارد کن که مردم کمتری برای تماشا ایستاده باشند و همچنین به سربازان فرمان ده سرها را از میان محمل ها بیرون ببرند و کمی دورتر نگه دارند؛ زیرا از بس مردم ما را با این وضع دیده اند، ذلیل و خوار شدیم.»

شمر ملعون بر خلاف خواهش امّ کلثوم عمل کرد و دستور داد سرها را بر سر نی کنند و میان کجاوه ها تقسیم کنند و آنها را از دروازه شلوغ شهر وارد کنند. (۳) ۶۱۲

۱- . طبق بعضی از نقل ها، ام کلثوم فرمود: غلامی از غلامان پیامبر که او را مهران می گفتند، به من گفت: از پیامبر (ص) شنیدم که فرمود: «انا آل محمد لا تحل لنا الصدقه» (محدثات شیعه، ص ۳۰۱).

۲- . منتهی الآمال، ج ۱، ص ۷۵۲.

۳- . متن و ترجمه لهوف، عباس عزیزی، ص ۲۳۷.

سهل بن سعید شهرزوری نقل می کند: در شام بانوانی را دیدم که بر محمل های بی زین و پوشش بودند، یکی از ایشان می گفت:

«آه، ای محمد. آه، ای علی آه. ای حسین، ای کاش آنچه را از دشمنان می کشیم می دیدید، ای رسول خدا صلی الله علیه و آله دخترانت اسیر شده اند، گویی که اسیران نصارا هستند. آه، از این اندوهی که به ما رسید، ما این مصائب را به حساب خدا می گذاریم.»

در این هنگام به پای محمل چسبیدم و با صدای بلند گفتم: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا آلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» و او را شناختم که امّ کلثوم دختر امام علی است. (۱) ۶۱۳

در مدینه

هنگامی که کاروان رنجور و پریشان اهل بیت امام حسین علیه السلام به نزدیکی های شهر پیامبر رسیدند، امّ کلثوم قصیده ای جانسوز سرود که این گونه شروع می شود:

مدینه جدنا لا تقبلینا فبالحسرات و الأحزان جئنا

ألا فأخبر رسول الله عنّا بما قد فجعنا فی أبینا

و أنّ رجالنا بالطف صرعی بلا رءوس و قد ذبحوا البنینا

و أخیر جدنا أنّا أسرناو بعد الأسر یا جدّا سینا (۲) ۶۱۴

امّ کلثوم پس از اینکه به مدینه رسید، بر قبر مادرش حاضر شد و با آه و ناله خطاب به قبر فرمود:

۱- فرهنگ جامع سخنان امام حسین، ص ۵۸۶

۲- بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۹۷ امّ کلثوم، ص ۲۶؛ تاریخ زندگانی امام حسین، عمادزاده، ج ۲، ص ۳۲۹

«ای فاطمه، کاش می دیدی که دخترانت را در لباس اسیری به شهرها می بردند، اگر عمر تو طولانی می شد، تا روز قیامت ناله می کردی.» (۱) ۶۱۵

وفات

تاریخ فوت امّ کلثوم به روشنی معلوم نیست. طبق روایتی که اهل سنت نقل می کنند، امّ کلثوم در سال (۱۷ ه. ق.) در مدینه فوت کرد و عبدالله بن عمر بر پیکرش نماز خواند و امام حسن و امام حسین علیهما السلام به عبدالله اقتدا کردند. (۲) ۶۱۶ و طبق بعضی اقوال همراه فرزندش زید که از عمر بود، در یک روز مردند. (۳) ۶۱۷ این اقوال با حضور امّ کلثوم در کربلا منافات دارد.

برخی از مورخان معتقدند امّ کلثوم چهل روز پس از ورود کاروان امام حسین علیه السلام به مدینه وفات یافت (۴) ۶۱۸ که این قول با حضور امّ کلثوم در کربلا را تأیید می کند.

۱- احمد بهشتی، زنان نامدار، ج ۱، ص ۶۲

۲- ام کلثوم، ص ۱۴، به نقل از الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۸۶۴

۳- ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۴، ص ۵۸

۴- محمدباقر مجتهد بیرجندی، وقایع الشهور و الأیام، چاپ سنگی، ص ۱۱۰

حبيب بن مظاهر(۱) ۶۱۹ از افراد سرشناس قبیله بنی اسد،(۲) ۶۲۰ صحابی رسول الله صلی الله علیه و آله،(۳) ۶۲۱ و از یاران با وفای امام علی، امام حسن و امام حسین علیهم السلام است.(۴) ۶۲۲ حبيب از یاران نزدیک امام علی علیه السلام و از جمله گروه «شرطه الخمیس»(۵) ۶۲۳ به شمار می رود. وی همچون میثم تمار، علوم فراوانی از آن حضرت آموخت، که از جمله، به علم «بلایا و منایا» می توان اشاره کرد.(۶) ۶۲۴ از جمله افتخارات مهم حبيب این است که در تمام جنگهای حضرت علی علیه السلام شرکت داشت.(۷) ۶۲۵ و علیه دشمنان ولایت شمشیر زد. پس از شهادت امام علی علیه السلام در کوفه زندگی می کرد و از یاران امام حسن علیه السلام به شمار می رفت. هنگامی که معاویه مرد و یزید به خلافت رسید، امام حسین علیه السلام از بیعت با یزید امتناع کرد و به مکه رفت. کوفیان در منزل سلیمان بن صرد خزاعی جمع شدند و طی نامه ای از امام حسین علیه السلام دعوت کردند به کوفه

- ۱- در بعضی منابع مظهر و در بعضی مطهر آمده است. (پژوهشی پیرامون شهدای کربلا، ص ۱۳۲).
- ۲- طایفه بنی اسد، افتخار دارد که کفن و دفن شهدای کربلا را بر عهده داشته است.
- ۳- دائره المعارف تشیع، ج ۶، ص ۲۰۱. بعضی او را تابعی می دانند (اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۵۵۴).
- ۴- معجم رجال حدیث، ج ۵، ص ۲۰۱
- ۵- افرادی که با هم قسم یاد کردند، تا شهادت دست از امام علی علیه السلام بر ندارند.
- ۶- قصه ای در این باره در «درس میثم تمار» آمده است.
- ۷- معالی السبطين، ج ۱، ص ۳۷۰

بیاید، در این نامه، اسم حبیب بن مظاهر به چشم می خورد:

«این نامه به حسین بن علی علیهما السلام از طرف سلیمان بن صرد، مسیب بن نجبه، رفاعه بن شداد، حبیب بن مظاهر و پیروان مسلمان اوست ...» (۱) ۶۲۶ هنگامی که مسلم بن عقیل وارد کوفه شد و در منزل مختار ثقفی سکونت کرد، سران و رؤسای قبایل مختلف، نزد مسلم آمدند. مسلم نامه امام را برای آنها قرائت کرد، همه گریستند، عابس بن ابی شیب شاکری از جا برخاست و پس از حمد و ثنای الهی گفت:

«من از سایر افراد نمی دانم و نمی دانم در دل آنها چه می گذرد، اما به خدا درباره خودم می گویم هر وقت مرا دعوت کنید، اجابت می کنم و با دشمنان شما می جنگم و با شمشیرم از شما دفاع می کنم تا به شهادت برسم.»

پس از سخنان عابس، حبیب بن مظاهر بلند شد و گفت:

«خدا تو را رحمت کند که هر چه در دل داشتی، بیان کردی، به خدایی که جز او خدایی نیست قسم، من نیز همانند تو می اندیشم.» (۲) ۶۲۷ پس از پایان جلسه، حبیب بن مظاهر و مسلم بن عوسجه از مردم برای امام حسین علیه السلام بیعت می گرفتند. (۳) ۶۲۸ هنگامی که عیدالله وارد کوفه شد، همه اصحاب مسلم، متفرق شدند و مسلم به شهادت رسید، قبیله بنی اسد، حبیب و مسلم بن عوسجه را میان قبیله پنهان کردند تا گزندی از جانب عیدالله به آنان نرسد. (۴) ۶۲۹

سفر سرخ

حبیب بن مظاهر به قصد پیوستن به امام به همراه دوست وفادارش، مسلم بن

۱- تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۹۲۳

۲- تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۹۹۷؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۵۵۴

۳- اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۵۵۴

۴- عماد زاده، تاریخ زندگانی امام حسین، ج ۲، ص ۴۰

عوسجه، شبانه از کوفه خارج شد. آنها از ترس سربازان عبیدالله روزها استراحت می کردند و شبها راه می پیودند. تا خدمت امام حسین علیه السلام رسیدند. هنگامی که حبیب کمی یاران و زیادی دشمنان امام را دید، خطاب به امام گفت:

«در نزدیکی ما قبیله ای از بنی اسد منزل دارند، اگر اجازه می دهی بروم و آنها را به یاری شما دعوت کنم، شاید خداوند آنها را هدایت کند و به وسیله آنان بدی را از ما دور کند.»

امام به او اجازه داد، حبیب به سوی آنها رفت و همه آنها را جمع کرد و خطاب به آنها گفت:

«ای بنی اسد، من خبری برای شما آورده ام، در این سرزمین حسین علیه السلام پسر علی امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزند فاطمه زهرا علیها السلام دختر پیامبر خداست که در نزدیکی شما منزل گرفته است. گروهی از مؤمنین همراه و حامی او هستند، دشمنانش او را محاصره کرده اند تا او را بکشند. من آمده ام شما را به یاری او و دفع دشمنان وی دعوت کنم، به خدا قسم اگر او را یاری کنید، خدا شرف دنیا و آخرت را به شما عطا می کند.»

عبدالله بن بشر اسدی برخاست و گفت:

«ای ابا القاسم، خداوند به تلاش تو پاداش دهد. من نخستین کسی هستم که دعوت تو را اجابت می کنم.»

گروهی از بنی اسد او را همراهی کرده، با حبیب، به طرف امام حرکت رفتند.

شخصی از قبیله بنی اسد، قضیه را به عمر بن سعد گزارش داد. عمر سعد از این خبر برآشفته و دستور داد جلوی آنها را بگیرند. بنی اسد مقاومت کردند و میان آنها جنگ در گرفت. بنی اسد که حدود ۹۰ نفر بودند و نمی توانستند با گروه ۵۰۰ نفری سپاه دشمن، جنگ را ادامه دهند، از تاریکی شب استفاده کرده و فرار کردند. (۱) ۶۳۰ حبیب برگشت و

جریان مأموریت خود را به امام بازگو کرد. امام حسین علیه السلام فرمود: **وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ... وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ**. (۱) ۶۳۱

خطیب تاسوعا

عصر روز نهم محرم، اصحاب امام دیدند گروهی از لشکر دشمن، به طرف خیمه ها می آیند، امام حسین علیه السلام به برادرش عباس فرمود: «عباس! برادرم! جانم فدایت، سوار مرکب شو، بین آنان را چه شده و چرا چنین می کنند؟» (۲) ۶۳۲
عباس بن علی علیهما السلام همراه بیست سوار که زهیر بن قین و حبیب بن مظاهر در میان آنها بودند، نزد دشمن رفته، گفتند: چه اندیشه ای دارید و چه می خواهید؟ جواب دادند: امیر، دستور داده به شما بگوییم یا تسلیم شوید، یا با شما جنگ کنیم.
عباس گفت: شتاب نکنید، همین جا بایستید تا نظر برادرم را ببرسم.

آنان قبول کردند، هنگامی که عباس برای تعیین تکلیف نزد امام رفت، حبیب به زهیر گفت: اگر تو صحبت می کنی، صحبت کن و الا من قصد دارم با این قوم سخن بگویم. زهیر گفت: تو سخن بگو. حبیب خطاب به آنها فرمود:

«به خدا سوگند، گروهی فردا در حالی به پیشگاه خدا حاضر شوند، که فرزند پیامبر و همراهان و خاندان او و بندگان سحر خیز این شهر را کشته اند، قوم بدی محسوب می شوند.» (۳) ۶۳۳

بار با وفا

۱- در بعضی از منابع آمده است که امام فرمود: **وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ... (موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۸۳**

۲- فرهنگ جامع سخنان امام حسین، ص ۴۳۶

۳- اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۵۵۵؛ تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۰۱۲

شب عاشورا، همه اصحاب و یاران امام به تلاوت قرآن و نماز مشغول بودند، هلال بن نافع می گوید:

«همراه امام حسین علیه السلام بودم که امام از من جدا شد و به خیمه خواهرش زینب علیها السلام رفت. من منتظر ایشان نزدیک خیمه ایستاده بودم، زینب به استقبال امام آمد و بالشی گذاشت و امام نشست و با او رازی گفت، چیزی نگذشت که اشک زینب جاری شد و به امام گفت: برادر جان! آیا شهادت تو را می بینم و- با این همه دشمن کینه توز- بانوان و کودکان را سرپرستی کنم؟ این مسؤولیت سنگینی است! دیدن شهادت این جوانان پاک و زیبارویان بنی هاشم (مرا نیز آشفته کرده) بر من گران خواهد بود! سپس عرض کرد: برادر جان، آیا اصحابت را آزموده ای؟ من نگرانم وقت درگیری تنهایت بگذارند.»

امام گریه کرد و فرمود:

«به خدا سوگند، آنها را آزمودم، در آنان جز دلاوران و والا گوهران پایدار- که به کشته شدن در رکابم همانند کودک به شیر مادر مأنوسند- وجود ندارند.» (۱) ۶۳۴ هلال بن نافع که گفتگوی آن دو را شنید، گریه کرد و نزد حبیب آمد و آنچه دیده و شنیده بود، به او گفت، حبیب این یار با وفای امام حسین علیه السلام گفت: «به خدا سوگند، اگر منتظر فرمانش نبودم، همین امشب به نبرد با این نامردان می شتافتم.»

هلال به حبیب گفت:

«اهل بیت امام در بیم و هراس به سر می برند و گمان می کنم، بانوان بی تاب اند، دوست داری یاران را جمع کنی تا بار دیگر اعلام وفاداری کنند؟ من زینب را چنان آشفته دیدم که قرار از کفم رفته است.»

حبیب قبول کرد و همه اصحاب را فراخواند، از خیمه ها بیرون آمدند و دور او جمع شدند، همه با هم تا نزدیک خیمه های اهل بیت امام رفتند. در این هنگام حبیب فرمود:

«ای خاندان و سروران ما. ای زنان نگران حرم پیامبر صلی الله علیه و آله این شمشیرهای

آویخته یاران شماس است که تصمیم دارند در گردن دشمنان شما فرود آیند و این نیزه های غلامان شماس است که سوگند یاد کرده اند، آن را جز در سینه این نامردمان که دوست دارند شما را پراکنده کنند، جا ندهند.» (۱) ۶۳۵

شوق شهادت

حیب از اینکه می دید، در رکاب امام حسین علیه السلام به فیض شهادت نایل می شود، ابراز خوش حالی می کرد و می خندید. بریر بن خضیر همدانی به حیب گفت: برادر، این ساعت، ساعت شوخی و خنده نیست. حیب در پاسخش گفت:

«فَأَيَّ مَوْضِعٍ أَحَقَّ مِنْ هَذَا بِالسُّرُورِ وَاللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا أَنْ تَمِيلَ عَلَيْنَا هَذِهِ الطَّغَامُ بِسُيُوفِهِمْ فَتُعَانِقُ الْحُورَ الْعَيْنِ». (۲) ۶۳۶ «چه جایی بهتر از اینجا برای خوش حالی؟! به خدا قسم دوست دارم با این یاغیان نبرد کنم تا چون شمشیرهایشان بر من فرود آرند، حورالعین را در بهشت در آغوش کشم.» (۳) ۶۳۷

شهادت

ظهر عاشورا، هنگام نماز، ابو ثمامه صیداوی، (۴) ۶۳۸ خدمت امام عرض کرد:

«ای ابا عبدالله، جانم فدایت، می بینم که لشکر دشمن قصد کشتن تو را دارد، به خدا قسم، کشته نخواهی شد، تا در راه تو کشته شوم، دوست دارم، نماز ظهر را با تو بخوانم و بعد از نماز خدا را ملاقات کنم.»

حضرت سر به آسمان بلند کرد و فرمود:

۱- همان، ص ۴۵۸، با تلخیص.

۲- رجال الکشی، ص ۷۸

۳- ذخیره الدارین فی ما يتعلق بالحسین و اصحابه، ص ۱۹۸

۴- عمرو بن عبدالله ابو ثمامه صیداوی از یاران امام حسین علیه السلام که در روز عاشورا به شهادت رسید.

«نماز را یاد کردی، خدا تو را از نماز گزاران و ذاکران قرار دهد، بله، الآن وقت نماز است. از قوم بخواهید دست از جنگ بردارند تا نماز بخوانیم.» (۱) ۶۳۹ حصین بن تمیم از لشکر عمر سعد، صدای امام را شنید و گفت: خدا نماز شما را قبول نمی کند. حیب بن مظاهر از گستاخی او ناراحت شد و در جوابش گفت: «ای الاغ ستمگر، نماز پسر رسول خدا قبول نمی شود و نماز تو قبول می شود؟»

هنگامی که حصین جواب دندان شکن حیب را شنید، بر او حمله ور شد و حیب هم قهرمانانه با او جنگید و ۶۲ نفر از آنان را از پای درآورد. (۲) ۶۴۰ سرانجام بدیل بن صریم تمیمی با شمشیر سر حیب را شکافت و محاسن سفید این یار با وفای هفتاد و پنج ساله (۳) ۶۴۱ امام حسین علیه السلام به خون سرش آغشته شد. شخصی دیگر، نیزه ای بر بدن حیب زد و او را از اسب به زیر انداخت. در این هنگام حصین، شمشیر دیگری بر سرش زد و او را به شهادت رساند، شخص دیگر سر حیب را از بدن جدا کرد. سپس حصین سر حیب را بر گردن اسبش آویخت و در میان لشکر چرخاند.

هنگامی که خبر شهادت حیب به امام حسین علیه السلام رسید، چهره مبارکش درهم شکست و فرمود:

«لِلَّهِ دَرْكٌ يَا حَيْبُ لَقَدْ كُنْتُ فَاضِلًا تَخْتِمُ الْقُرْآنَ فِي لَيْلِهِ وَاحِدَةً».

«آفرین بر تو ای حیب، تو شخص فاضلی بودی که در یک شب، قرآن را تمام می کردی.» (۴) ۶۴۲

سر حیب

هنگامی که لشکر عمر سعد به کوفه برگشتند، قاتل حیب سر او را بر گردن اسب

۱- فرهنگ جامع کلمات امام حسین، ص ۴۹۸

۲- نفس المهموم، مکتبه الحیدریه، ص ۲۴۵

۳- جواد محدثی، حیب بن مظاهر، ص ۲۰

۴- نفس المهموم، ص ۲۶۶؛ فرهنگ جامع سخنان امام حسین، ص ۵۰۰

آویزان کرد و برای گرفتن جایزه، به سوی قصر عبیدالله رفت. قاسم فرزند حبیب بن مظاهر سر پدر را شناخت و سوار را تعقیب کرد، قاتل حبیب که به رفتار قاسم مشکوک شده بود، ایستاد و گفت: ای پسر چرا از من جدا نمی شوی؟ قاسم جواب داد: سری که به گردن اسبت انداخته ای، سر پدر من است آن را بده تا دفن کنم. قاتل حبیب قبول نکرد و گفت: می خواهم نزد عبیدالله ببرم و جایزه بگیرم، بعدها قاسم، قاتل پدرش را در جنگ مصعب بن زبیر به قتل رساند و انتقام پدر را از او گرفت. (۱) ۶۴۳

مرقد

بنی اسد، جنازه حبیب بن مظاهر را در نزدیک بالای سر امام حسین علیه السلام دفن کردند. (۲) ۶۴۴ و اکنون ضریح جداگانه ای برای این پیر فداکار وجود دارد که زائران کوی حسینی او را زیارت می کنند.

۱- . منتهی الآمال، ج ۱، ص ۶۷۰

۲- . عماد زاده، تاریخ زندگانی امام حسین، ج ۲، ص ۳۲۰

حزّ بن یزید بن ناجیه بن سعد بن بنی ریاح، از بزرگان قبیله بنی تمیم و شاخه بنی ریاح بود. او همواره از بزرگان و شجاعان قوم خود به شمار می رفت. (۱) ۶۴۵

فرمانده هزار سرباز

هنگامی که خبر آمدن امام حسین علیه السلام در کوفه منتشر شد، حزّ بن یزید به سمت فرماندهی ۱۰۰۰ نفر از سربازان برگزیده شد و عبیدالله به او دستور داد، از ورود امام به کوفه جلوگیری و او را وادارد که با یزید بیعت کند. هنگامی که امام حسین علیه السلام به منزل «ذی حِسم» رسیدند. امام دستور داد در آنجا اتراق کرده و خیمه ها را برافراشتند. لشکر هزار نفری حزّ در شدت گرمای ظهر، در برابر امام حسین علیه السلام با شمشیرهای آویزان، صف کشیدند. امام احساس کرد که آنها تشنه اند، به اصحاب و یارانش امر کرد: «این قوم را سیراب و لب اسبهایشان را تر کنید.» (۲) ۶۴۶ علی بن طعان محاربی نقل می کند: در آن روز من در سپاه حر آخرین نفر بودم که نزد امام حسین علیه السلام و یارانش رسیدم. چون امام تشنگی مرا دید، فرمود: فرزند برادر! آن

۱- ذخیره الدارین فیما يتعلق بالحسین و اصحابه، ص ۳۰۴

۲- فرهنگ جامع کلمات امام حسین، ص ۳۹۵

شتر را که مشک آب بر آن قرار دارد بخوابان، خواباندم. فرمود: لبه مشک را برگردان و آب بیاشام. از شدت تشنگی نتوانستم لبه مشک را برگردانم و آب بخورم در این لحظه امام بلند شد و این کار را انجام داد. (۱) ۶۴۷ پس از اینکه لشکر حرّ سیراب شدند، امام به آنها گفت: ای مردم شما کیستید؟ جواب دادند: یاران عبیدالله هستیم. امام فرمود: فرمانده شما کیست؟ گفتند: حرّ بن یزید ریاحی. امام به حرّ گفت: ای فرزند یزید، وای بر تو، با مایی یا بر ما؟ حرّ در جواب گفت: بر تو ای ابا عبدالله. در این لحظه امام فرمود: «وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ». (۲) ۶۴۸

اقتدا به امام

هنگام ظهر شد، امام به حجاج بن مسروق (۳) ۶۴۹ گفت: خداوند تو را رحمت کند، اذان و اقامه بگو تا نماز بخوانیم. پس از اذان، امام به حرّ گفت: می خواهی با یاران خود نماز بخوانی؟ (۴) ۶۵۰ حرّ با اینکه پیشوای قوم و فرمانده سپاه بود، متواضعانه در پاسخ امام گفت:

همگی پشت سر شما نماز می خوانیم. امام حسین علیه السلام پس از نماز، بر شمشیر خود تکیه زد و پس از حمد خدا رو به لشکر حرّ گفت:

«ای گروه مردم، من نزد شما نیامدم، تا آنگاه که نامه های شما به من رسید و فرستادگان شما به نزد من آمدند که نزد ما بیا؛ زیرا امام و پیشوایی نداریم و امید است خدا به وسیله تو ما را هدایت کند. پس اگر به دعوتی که خود کرده اید، پایبندید، بار دیگر پیمان ببندید تا مطمئن شوم و اگر این کار را نمی کنید و از آمدنم ناخوشایند هستید، از همانجا که آمدم به همان جا برمی گردم.» (۵) ۶۵۱

۱- . منتهی الآمال، ج ۱، ص ۶۱۴، هجرت، موسوعه الامام الحسين عليه السلام، ج ۲، ص ۴۱۴

۲- . متن و ترجمه لهوف، عباس عزیزی، ص ۱۱۱

۳- . حجاج بن مسروق جعفی، از شیعیان و اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام در کوفه بود که به یاری امام حسین علیه السلام شتافت، وی در تمام اوقات نماز مؤذن نماز امام حسین علیه السلام بود. در روز عاشورا پس از نبردی شجاعانه به شهادت رسید. (پژوهشی پیرامون شهدای کربلا، ص ۱۴۰).

۴- . دمع السجوم ترجمه نفس المهموم، علامه میرزا ابوالحسن شعرانی، ص ۱۹۷

۵- . موسوعه الامام الحسين، ج ۲، ص ۴۱۴، با تلخیص.

پس از نماز عصر هم امام با آنها سخن گفت. پس از سخنان امام، حر ریاحی گفت:

«ابا عبدالله ما از این نامه ها و فرستادگان خبر نداریم» امام حسین علیه السلام برای اثبات گفته های خود به عقبه بن سمعان فرمود: «عقبه! آن خورجین نامه ها را بیاور.»

به دستور امام، عقبه نامه های کوفیان را آورد و پیش لشکریان حرّ ریخت، همه می آمدند، نگاه می کردند و بر می گشتند. حر ریاحی گفت: «ابا عبدالله ما از کسانی که برایت نامه نوشته اند نیستیم، مأموریت ما این است که از تو جدا نشویم، تا تو را نزد عبیدالله ببریم.» (۱) ۶۵۲ امام تبسمی کرد و در جواب گفت: «مرگ به تو از این کار نزدیک تر است.» (۲) ۶۵۳

احترام به امام

امام به یاران و اهل بیت خود گفت: «بانوان را سوار کنید تا بینم حر و یارانش چه می کنند.» (۳) ۶۵۴ هنگامی که سوار شدند، سواران حر جلوی آنها را گرفتند. امام حسین علیه السلام ناراحت شد و در حالی که دست به شمشیر برده بود، گفت: «تَكَالْتِكَ أُمَّكَ مَا الَّذِي تُرِيدُ أَنْ تَصْنَعَ.» (۴) ۶۵۵ حر ریاحی با اینکه فرمانده سپاه بود و از حرف امام به شدت ناراحت شده بود، در جواب امام گفت:

«به خدا سوگند هر کس نام مادرم را می برد، جوابش را می دادم، اما به خدا قسم نمی توانم درباره مادرت جزئیکی چیزی بگویم و ناگزیرم تورا نزد عبیدالله ببرم.»

امام در جواب حر گفت: «إِذَا وَ اللّٰهُ لَا أَتَّبِعُكَ» (۵) ۶۵۶ حر هم در جواب امام گفت: در این

۱- تاریخ طبری، ترجمه پاینده، ج ۷، ص ۲۹۹۲

۲- دمع السجوم، ترجمه نفس المهموم، ص ۱۹۸

۳- موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۳۵۷

۴- همان. تاریخ ابن اثیر، ترجمه دکتر روحانی، ج ۵، ص ۲۲۱۹

۵- ذخیره الدارین فیما يتعلق بالحسین علیه السلام و اصحابه، ص ۳۵۷

صورت به خدا قسم از تو جدا نمی شوم مگر خودم و یارانم بمیریم.

پیشنهاد امام

در این هنگام امام به حرّ فرمود: «یارانم با یارانت و من با تو می جنگیم، اگر مرا کشتی سرم را نزد عبیدالله ببر و اگر من تو را کشتم قوم را از دست تو آسوده کرده ام.» (۱) ۶۵۷ حر ریاحی در جواب گفت: «من مأمور جنگ با تو نیستم، بلکه مأمورم تو را به کوفه، نزد عبیدالله ببرم، حالا که با من به کوفه نمی آید، راهی را انتخاب کن که نه به کوفه منتهی شود نه مدینه، من هم نامه ای به امیر می نویسم و از او کسب تکلیف می کنم، شاید تصمیمی بگیرد و مرا از جنگ با تو معاف دارد.» (۲) ۶۵۸ امام حسین علیه السلام از منزل «عُذیب» راه را به طرف چپ کج کرد، حر هم همراه امام حرکت نمود و یک لحظه از امام و یارانش غافل نمی شد. حرکت امام ادامه یافت تا به سرزمین نینوا رسیدند. در این هنگام سواری از طرف کوفه، نمایان شد و نزد حر رفت و نامه ای به او داد، حر نامه را باز کرد، دید از طرف عبیدالله است و در آن نوشته است: کار را بر حسین علیه السلام سخت و دشوار گیر و او را در بیابانی بی آب فرود آر و بدان فرستاده من جاسوس من است و همیشه با تو خواهد بود و اخبار تو را به من خواهد رساند. (۳) ۶۵۹ امام به حر گفت: «اجازه بده در آبادی «نینوا» یا «غاضریه» یا «شفیه»، فرود آییم.» (۴) ۶۶۰ حر به سخن امام گوش نکرد و گفت: «به خدا قسم نمی توانم با امر عبیدالله مخالفت کنم؛ زیرا مأمورش مواظب اعمال و رفتار من است.» (۵) ۶۶۱

یر بن قین به امام حسین علیه السلام گفت: اجازه دهید با آنها جنگ کنیم؛ زیرا جنگ با این لشکر اندک، آسان تر از جنگ با لشکر بزرگی است که بعد از این خواهد آمد. امام در جواب فرمود: «دوست ندارم آغاز گر جنگ باشم.» (۶) ۶۶۲

۱- . موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۳۵۸

۲- . تاریخ ابن کثیر، ترجمه دکتر روحانی، ج ۵، ص ۲۲۱۹

۳- . صفایی حائری، تاریخ سید الشهداء، ص ۳۷۱؛ تاریخ طبری، ترجمه پاینده، ج ۷، ص ۳۰۰۰

۴- . تاریخ سید الشهداء، ص ۳۷۲

۵- جمعی از نویسندگان، ره توشه عتبات عالیات، جلد ۱، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۶، پاییز ۱۳۸۸.

۶- . همان، ص ۳۷۲، تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۰۰۱

توبه حُرّ

روز عاشورا، امام حسین علیه السلام با صدای بلند از مردم یاری خواست و گفت:

«أَمَا مِنْ مُعِيْثٍ يُغِيْثُنَا لِوَجْهِ اللّٰهِ؟ أَمَا مِنْ ذَابٍّ يَذُبُّ عَنِّ حَرَمِ رَسُوْلِ اللّٰهِ؟» (۱) ۶۶۳ حر ریاحی با شنیدن سخنان جانسوز امام، مضطرب و پریشان شد، با ناراحتی نزد عمر بن سعد آمد و به او گفت: آیا می خواهی با حسین علیه السلام بجنگی؟ عمر بن سعد با کمال بی شرمی گفت: آری، چنان نبردی کنم که کمترین آن بریده شدن سرها و جدا شدن دستها را به دنبال دارد. حرّ که دوست نداشت با امام روبه رو شود، به او گفت: بهتر نیست او را به حال خود واگذاری تا اهل بیت خود را از اینجا دور کند؟ عمر سعد که جیره خوار عبیدالله بود، در جواب گفت: اگر کار دست من بود، پیشنهاد تو را عملی می کردم، ولی امیر اجازه نمی دهد. (۲) ۶۶۴ حرّ نگران و آشفته در گوشه ای ایستاد و به فکر فرو رفت. به دنبال بهانه ای می گشت که از لشکر عمر سعد جدا شود، لذا نزد «قره بن قیس» آمد و گفت: اسب را آب داده ای؟

گفت: نه، حر گفت: نمی خواهی آتش دهی؟ من می روم و او را سیراب می کنم. (۳) ۶۶۵ و با این بهانه از لشکر عمر سعد فاصله گرفت و راهش را به طرف خیمه گاه امام، کج کرد.

مهاجر بن اوس که همراهش بود، به حرّ گفت: از کارهایت متحیر شده ام، به خدا قسم هرگز تو را این گونه ندیده ام، اگر از دلیران کوفه سؤال می کردند، نام تو را می بردم. حرّ ریاحی در جواب گفت:

۱- متن و ترجمه لهوف، عزیزی، ص ۱۴۲

۲- دائره المعارف تشیع، ج ۷، ص ۲۰۵؛ تاریخ ابن اثیر، ترجمه روحانی، ج ۵، ص ۲۲۳۹

۳- علامه شعرانی، دمع السجوم، ص ۲۷۴

«به خدا قسم، خود را در میان بهشت و جهنم می بینم، ولی چیزی را بر بهشت ترجیح نخواهم داد. اگر چه مرا بکشند و پاره پاره کرده و بسوزانند.» (۱) ۶۶۶

حز در برابر امام

حزّ به خیام اهل بیت نزدیک می شد، در حالی که دست بر سر نهاده بود و زمزمه می کرد:

«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَنْبْتُ، فَتُبَّ عَلَيَّ، فَقَدْ أَرَعَبْتُ قُلُوبَ أَوْلِيَائِكَ وَ أَوْلَادِ بِنْتِ نَيْبِكَ.» (۲) ۶۶۷ هنگامی که نزد امام رسید با ناراحتی و پشیمانی گفت:

«جانم فدایت، ای فرزند رسول خدا، منم کسی که راه را بر تو بستم و سایه به سایه با تو آمده و از تو جدا نشدم و تو را در این سرزمین پر آشوب نگه داشتم. به خدایی که هیچ معبودی جز او نیست، هرگز گمان نمی کردم این قوم چنین رفتاری با تو داشته باشند و به حرفهایت گوش نکنند ... به خدا قسم اگر می دانستم نمی پذیرند، درباره ات خطایی مرتکب نمی شدم، حال پشیمان و توبه کنان آمده ام تا جانم را فدا کنم، آیا توبه ام پذیرفته می شود؟»

امام در پاسخ فرمود: «نَعَمْ، يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْكَ، وَ يَغْفِرُ لَكَ، مَا اسْمُكَ؟» (۳) ۶۶۸ جواب داد: حر بن یزید.

امام فرمود: «أَنْتَ الْحُرُّ كَمَا سَمَّيْتِكَ أُمَّكَ حُرًّا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، أَنْزَلَ.»

حزّ گفت: «سوار بر اسب باشم بهتر است که پیاده شوم. ای حسین، چون اولین کسی بودم که راه را بر تو بستم، اجازه بده اولین شهید (۴) ۶۶۹ راهت باشم، شاید به این وسیله در زمره

۱- . تاریخ کامل ابن اثیر، ترجمه دکتر روحانی، ج ۵، ص ۲۲۳۹

۲- . متن و ترجمه لهوف، ص ۱۴۲

۳- . فرهنگ جامع کلمات امام حسین علیه السلام، ص ۴۹۳

۴- . منظور اولین شهید، از این زمان به بعد است؛ زیرا قبل از حرّ افرادی شهید شده بودند.

کسانی باشم که فردای قیامت با جدّت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله مصافحه می کنند.» (۱) ۶۷۰

هشدار حرّ

حرّ پیشاپیش امام حسین علیه السلام ایستاد و خطاب به لشکر دشمن گفت:

«ای اهل کوفه، این بنده صالح خدا را فرا خواندید، وقتی آمد او را رها کردید.

گفتید در راه تو جان تقدیم می کنیم آنگاه بر او شمشیر کشیدید. او را نگه داشته و از همه طرف محاصره کردید و نمی گذارید در سرزمین پهناور خدا به سویی رود. مانند اسیر در دست شما مانده است و بر سود و زیان خود قدرت ندارد، آب فرات را از او، زنان، دختران و خویشانش مانع شده اید، در حالی که یهود و نصارا از آب فرات می نوشند و خوکان و سگان در آن می غلتند. اینها از تشنگی به جان آمده اند. پاس حرمت ذریّه محمد صلی الله علیه و آله را نداشتید. خدا روز تشنگی، شما را سیراب نکند.» (۲) ۶۷۱

شهادت حرّ

هنگامی که سخنان صریح و بی پرده حرّ به اینجا رسید، گروهی به او حمله کردند.

حرّ توانست با نبردی شجاعانه ۴۰ نفر از دشمن را به درک واصل کند. ولی سرانجام بر اثر ضربه ای که بر اسبش خورد، بر زمین افتاد و مجروح شد. اصحاب امام حسین علیه السلام پیکرش را به خیمه گاه منتقل کرده، مقابل ابا عبدالله گذاشتند، در حالی که حرّ آخرین نفسهای زندگی را می کشید، حضرت خم شد و چهره اش را از گرد و غبار پاک کرد و فرمود:

«أَنْتَ الْحُرُّ كَمَا سَمَّيْتَكُ أُمَّكَ حُرًّا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ...» (۳) ۶۷۲

بارگاه حرّ ریاحی

۱- متن و ترجمه لهوف، عزیزی، ص ۱۴۵

۲- علامه شعرانی، دمع السجوم، ص ۲۷۴

۳- فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۴۹۴

پس از شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش، طایفه بنی ریاح با توافق عمر بن سعد، پیکر حرّ بن یزید را از میدان جنگ بیرون برده و در محل فعلی، دفن کردند. اولین بنای آستانه وی، حدود سال ۳۷۰ ه. ق. به فرمان عضد الدوله دیلمی ساخته شد. (۱) ۶۷۳ ولی به علت دوری آستانه از کربلا- و ناامنی راهها، آستانه حرّ به تدریج رو به ویرانی نهاد. هنگامی که شاه اسماعیل صفوی، عراق را فتح کرد، نسبت به بزرگی حرّ و جایگاه مرقد او، احساس شک و تردید کرد. برای روشن شدن حقیقت، دستور داد تا قبر را بشکافند. هنگامی که کارگران قبرش را شکافتند، جسد حرّ با لباس های خون آلود دیده شد و آثار جراحی تازه بود و بر سرش اثر ضربه شمشیری که با دستمالی بسته شده بود، دیده می شد. شاه دستور داد، دستمال را باز کردند. ناگهان خون جاری شد، دستمال دیگری بستند ولی خون قطع نشد. مجبور شدند همان دستمال را دوباره ببندند. شاه اسماعیل قطعه کوچکی از آن پارچه را برید و برای تبرک برداشت. (۲) ۶۷۴ سپس دستور داد قبر حرّ را بازسازی کنند، لذا در سال ۹۱۴ ه. ق. آستانه مجللی برای حرّ ریاحی ساخته شد. (۳) ۶۷۵

۱- . دائرة المعارف تشیع، ج ۶، ص ۲۰۵

۲- . همان.

۳- . همان، ج ۱، ص ۷۴

اشاره

علی احمدی

خاندان

سید ابراهیم، معروف به «مجاب» و «ضریر کوفی»، فرزند محمد عابد و نوه امام موسی کاظم علیه السلام است. (۱) ۶۷۶ پدرش سید محمد اهل فضل و عبادت بسیار بود. روزها را روزه می گرفت و شبها را به عبادت خداوند می گذراند. از این رو به عابد معروف شد. هاشمیه خدمتکار رقیه دختر امام موسی کاظم علیه السلام نقل می کند:

محمد اهل طهارت و نماز بود. تمام شب را به وضو و نماز می گذرانید و صدای ریزش آب وضو، به گوش می رسید و به نماز مشغول می شد. پس از مدتی که عبادت می کرد، ساعتی می خوابید و باز وضو می گرفت و به نماز می ایستاد و ...

به همین حال تا بامداد به سر می برد. هرگاه محمد را می دیدم به یاد آیه قرآن می افتادم (۲) ۶۷۷ که خداوند فرموده است:

۱- . برخی منابع، ابراهیم مجاب را فرزند بلافضل امام موسی کاظم علیه السلام دانسته اند. (مراقدالمعارف، ج ۱، ص ۴۲) ولی بیشتر نسب شناسان این قول را قبول ندارند. ابراهیم بن موسی کاظم علیه السلام همراه ابو السرایا، علیه مأمون قیام و یمن را فتح کرد، ولی پس از مدتی از سربازان مأمون شکست خورد و به مکه رفت. هنگامی که مأمون امام رضا علیه السلام را به شهادت رساند و از علویان رویگردان شد، قصد کشتن ابراهیم بن موسی را داشت، اما با شفاعت اطرافیان، از کشتن او صرف نظر کرد ولی برای این که تحت نظر باشد، او را به بغداد فرا خواند، ابراهیم در بغداد فوت کرد و در کنار قبر پدرش امام موسی کاظم علیه السلام به خاک سپرده شد. (دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۲۸۱).

۲- . الارشاد شیخ مفید، ترجمه ساعدی خراسانی، ص ۵۸۹

كَأْتُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ. (۱) ۶۷۸

سید محمد، همراه برادرش سید احمد، از جور بنی عباس به شیراز پناهنده شد. سید محمد در شیراز به نگارش قرآن مشغول شد و توانست از اجرت نگارش قرآن، هزار بنده آزاد کند. (۲) ۶۷۹ وی در شیراز فوت کرد (۳) ۶۸۰ و هم اکنون مزارش در ضلع شمال شرقی حرم مطهر شاهچراغ قرار دارد. (۴) ۶۸۱ تاریخ ولادت ابراهیم و دوران کودکی او، از چشم مورخان پوشیده مانده است.

ابراهیم مجاب، بنابر نقل تاریخ نگاران، اولین سید فاطمی است؛ که به حایر حسینی هجرت کرد. (۵) ۶۸۲ وی در سال (۲۴۷ هـ. ق.) پس از هلاکت متوکل، خلیفه سفاک عباسی، و در دوران حکومت پسرش منتصر، کربلا را وطن خویش قرار داد. به همین سبب پسر بزرگش سید محمد، به سید محمد حائری مشهور شد.

سید ابراهیم مجاب، جد اعلای آل فایز است که امروزه به شاخه های (آل طعمه، آل نصرالله، آل ضیاء الدین، آل تاجر، آل ساعد و آل سید امین) تقسیم و معروف شده اند. (۶) ۶۸۳

چرا به سید ابراهیم، مجاب می گویند؟

- ۱- الذاریات: ۱۷
- ۲- معارف و معاریف، سید مصطفی حسینی، ج ۹، ص ۱۸۱
- ۳- بنا به برخی از نقل ها، به شهادت رسید. (شیراز در گذشته و حال، حسن بامداد، ص ۱۴۳).
- ۴- شیراز دیار گذشتگان، محمد کریم خرمایی، ص ۱۱۴
- ۵- میراث کربلا، آل طعمه، ص ۸۳
- ۶- همان

هنگامی که سید ابراهیم به کربلا منتقل و به حرم حسینی مشرف شد، خطاب به قبر مطهر امام حسین علیه السلام گفت: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبِي». صدایی شنید که: و «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَلَدِی» لذا به مجاب؛ یعنی کسی که او را پاسخ گفته اند، ملقب شد. (۱) ۶۸۴ یکی از فرزندان سید ابراهیم درباره این واقعه شعری سروده است:

من این للناس مثل جدی موسی أو ابن ابنه المجاب

اذ خاطب السبط و هو رمس جاوبه بأكرم الجواب (۲) ۶۸۵

وقتی سید ابراهیم در گذشت، او را در یکی از صحن های حرم مطهر امام حسین علیه السلام دفن کردند، اما بعدها بر اثر توسعه حرم مطهر که مقداری به مساحت بناهای حرم افزوده شد، مرقد سید ابراهیم در رواق غربی حرم قرار گرفت. شخصیت های بزرگی از علمای شیعه در رواق سید ابراهیم مجاب دفن هستند که عبارتند از:

۱. سید عبدالله بحرانی؛ صاحب کتاب «الافاضات الحسينیه» و «شرح مختصر النافع علامه حلی».

۲. سید محسن بن عبدالله بحرانی.

۳. عالم و شاعر، سید محمد زینی حسینی.

۴. سید محمد بن محسن بحرانی، صاحب کتاب «الفصول البهیة فی بعض اخبار الحجج المرضیه و هدایه العباد».

۵. سید محمد مهدی آل طعمه. (۳) ۶۸۶

۱- .الأصیلی فی انساب الطالبین، ص ۱۸۳؛ میراث کربلا، ص ۸۴

۲- . میراث کربلا، ص ۸۴

۳- . آل طعمه، کربلا و حرهای مطهر، ص ۱۵۹

از تربت امام حسین علیه السلام چه می دانیم؟

از تربت امام حسین علیه السلام چه می دانیم؟

اشاره

علی احمدی

تربت؛ در لغت به معنای خاک است و در نزد شیعیان صرفاً به تربت امام حسین علیه السلام اطلاق می شود. در حدیثی وارد شده که حضرت عیسی علیه السلام، ضمن اخبار از شهادت امام حسین علیه السلام برای حواریون، به حرمت تربت ایشان اشاره کرده است. (۱) ۶۸۷

تربت امام حسین و اهل بیت علیهم السلام

۱. رسول گرامی صلی الله علیه و آله

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

«روزی فرشته ای بر من وارد شد که تا آن روز او را ندیده بودم، به من گفت:

همانا، این فرزندان حسین علیه السلام کشته خواهد شد، اگر دوست داری مقداری از خاک زمینی که در آن کشته می شود، ببین. آنگاه مقداری خاک سرخ نشانم داد.» (۲) ۶۸۸ همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله روزی مقداری از خاک کربلا را به ام سلمه و برخی از یارانش نشان داد و در حالی که می بوسید، می بویید و گریه می کرد، فرمود:

«این خاک زمینی است که خون حسین علیه السلام روی آن ریخته خواهد شد.»

۱- . دانشنامه جهان اسلام، ج ۶، ص ۸۲۳

۲- . محمد ناصر الدین الألبانی، سلسله أحادیث الصحیحه، ج ۲، ص ۴۶۵

۲. امام علی علیه السلام

هنگامی که امام علی علیه السلام با لشکریانش برای جنگ با معاویه، به طرف شام حرکت می کردند، در میان راه، به سرزمین کربلا رسیدند، اصحاب گفتند: «یا امیر المؤمنین، اینجا کربلا است.» امام علی علیه السلام فرمود: سرزمین کرب و بلا است. سپس با دست خود محلی را نشان داد و گفت: «اینجا محلّ ریخته شدن خون آنهاست.» (۱) ۶۸۹ امام در این سرزمین فرود آمد و همراه لشکر نماز خواند، پس از نماز، مقداری از تربت آنجا را برداشت و بویید و فرمود:

«وَاهَا لَمَكَ أَتَيْهَا التُّرْبَةُ لِيَحْشُرَنَّ مِنْكَ قَوْمٌ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ.» (۲) ۶۹۰ «خوشا بر تو ای خاک، همانا گروهی از تو محشور می شوند که بدون حساب به بهشت می روند.»

۳. امام رضا علیه السلام

ابو بکار نقل می کند: «مقداری از خاک سرخ کربلا از بالای سر امام حسین علیه السلام برداشتم و هنگامی که نزد امام رضا علیه السلام رفتم آن را به ایشان دادم. امام تربت پاک را در دست گرفت، بویید و گریست و سپس فرمود: این تربت جدّ من است.» (۳) ۶۹۱. امام صادق علیه السلام

معاویه بن عمار نقل می کند: «نزد امام کیسه ای زرد رنگ بود که در آن تربت امام حسین علیه السلام را نگهداری می کرد، هنگامی که وقت نماز می رسید، مقداری از تربت، روی سجاده اش می ریخت و بر آن سجده می کرد و می فرمود: «إِنَّ الشُّجُودَ عَلَى تُرْبِهِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَخْرِقُ الْحُجُبَ السَّبْعَ.» (۴) ۶۹۲ «به راستی سجده بر تربت ابا عبدالله علیه السلام حجابهای هفت آسمان را کنار می زند.»

۱- . دانشنامه امام علی، ج ۹، ص ۱۹۶

۲- . الأمالی للصدوق، ص ۱۳۶؛ نصر بن مزاحم، وقعه صفین، ص ۱۴۰

۳- . خاک بهشت، ص ۸۳

۴- . وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۶۷

امّ سلمه و نگهداری تربت

عبدالله بن عباس نقل می کند:

«در منزل نشسته بودم که ناگهان صدای دلخراش و بلندی از منزل امّ سلمه شنیدم، با اضطراب و ناراحتی به طرف منزل امّ سلمه دویدم، در راه دیدم جمعی از زنان و مردان مدینه نیز به طرف منزل امّ سلمه در حرکتند، هنگامی که نزد او رسیدیم، از وی پرسیدم: چرا داد و فریاد کردی؟ رویش را به طرف زنان بنی هاشم برگرداند و گفت: یا بنات عبدالمطلب اسعدینی و ابکین معی فقد قتل و الله سیدکن و سید شباب اهل الجنه قد و الله قتل سبط رسول الله ریحانته الحسین علیه السلام، به او گفتند: امّ المؤمنین! از کجا می دانی؟ گفت:

رسول الله صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم، به من فرمود: حسین و اهل بیتش را کشتند، از خواب پریدم و به تربت امام حسین که جبرئیل برای پیامبر آورده و او آن را به من داده، گفت: این تربت را نگهدار، هرگاه از آن خون جاری شود، حسین علیه السلام کشته شده است. نگاه کردم، دیدم خون از آن جاری شده است. ابن عباس می گوید: در این هنگام امّ سلمه، تربت را به ما نشان داد و صورتش را با همان خون آغشته کرد.» (۱) ۶۹۳

فضیلتها

۱. برترین خاک

بی شک خاک سرزمین کربلا، یکی از با فضیلت ترین خاک های روی زمین است.

امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید:

«خَلَقَ اللَّهُ كَرْبَلَاءَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْكَعْبَةَ بِأَرْبَعِهِ وَ عَشْرِينَ أَلْفَ عَامٍ وَقَدَّسَهَا وَ بَارَكَ عَلَيْهَا فَمَا زَالَتْ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ الْخَلْقَ مُقَدَّسَةً مُبَارَكَةً وَ لَا تَزَالُ

۱- بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۳۰؛ امالی صدوق، مؤسسه بعثت، ص ۳۱۵، با تلخیص.

كَذَلِكَ وَجَعَلَهَا اللَّهُ أَفْضَلَ الْأَرْضِ فِي الْجَنَّةِ» (۱) ۶۹۴ ۲. پاکترین خاک

حضرت زینب از ام ایمن نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: روزی جبرئیل نزد ام آمد و در حالی که به امام حسین علیه السلام اشاره می کرد، فرمود: «... إِنَّ سَيْبُكَ هَذَا - وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام - مَقْتُولٌ فِي عَصَابِهِ مِنْ دُرِّيَّتِكَ وَأَهْلِ بَيْتِكَ وَأَخْيَارٍ مِنْ أُمَّتِكَ بَضْعَةٌ مِنَ الْفَرَاتِ بِأَرْضٍ تُدْعَى كَرْبَلَاءَ مِنْ أَجْلِهَا يَكْثُرُ الْكَرْبُ وَالْبَلَاءُ عَلَى أَعْيَادِكَ وَأَعْيَادِ دُرِّيَّتِكَ فِي الْيَوْمِ الَّذِي لَا يَنْقُضُ كَرْبُهُ وَلَا تَنْقُضُ حَسْرَتُهُ وَهِيَ أَطْهَرُ بَقَاعِ الْأَرْضِ وَأَعْظَمُهَا حُرْمَةً وَإِنَّهَا لَمِنْ بَطْحَاءِ الْجَنَّةِ» (۲) ۶۹۵ ۳. شفای دردها

امام صادق علیه السلام می فرماید: «مَنْ أَصَابَتْهُ عِلَّةٌ فَبَدَأَ بِطِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ شَفَاءُ اللَّهِ مِنْ تِلْكَ الْعِلَّةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ عِلَّةَ السَّامِ» (۳) ۶۹۶ نیز می فرماید: «همه گِل ها، مانند گوشت خوک حرامند و هر کس آن را بخورد، من بر او نماز نمی خوانم مگر گِل قبر حسین علیه السلام که شفای هر دردی است و هر کس آن را از روی هوس بخورد، در آن شفایی نیست» (۴) ۶۹۷ ۴. افطار با تربت

علی بن محمد بن سلیمان نوفلی نقل می کند: به ابی الحسن علیهما السلام گفتم: در روز عید فطر با گِل قبر امام حسین علیه السلام افطار کردم. امام فرمود: برکت و سنت را جمع کردی. (۵) ۶۹۸ ۵. ایمنی از ترس

امام صادق علیه السلام وقتی به عراق می رفت، گروهی نزد ایشان آمده، عرض کردند: ای مولای ما، دانستیم که تربت قبر امام حسین علیه السلام شفای هر درد است. آیا ایمنی از ترس نیز

۱- بحار الأنوار؛ تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۷۲؛ الوفا، ج ۱۰۱، ص ۱۰۷

۲- بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۱۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۲۵

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۲۶؛ مسند الامام الشهید، ص ۵۲۵

۴- دائره المعارف تشیع، ج ۴، ص ۲۰۴

۵- همان.

هست؟ امام فرمود: آری. همچنین امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

«إِذَا خِفْتَ سُلْطَانًا أَوْ غَيْرَ سُلْطَانٍ، فَلَا تَخْرُجَنَّ مِنْ مَنْزِلِكَ إِلَّا وَ مَعَكَ مِنْ طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ تَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي اتَّخَذْتُهُ مِنْ قَبْرِ وَلِيِّكَ وَابْنِ وَوَلِيِّكَ، فَاجْعَلْهُ أَمْنًا وَ حِرْزًا لِمَا أَخَافُ وَ مَا لَا أَخَافُ» (۱) ۶۹۹. سجده بر تربت

فضیلت سجده بر تربت امام حسین علیه السلام بقدری است که امام صادق علیه السلام فقط بر تربت امام حسین علیه السلام سجده می کرد. (۲) ۷۰۰ نیز امام صادق علیه السلام در باره فضیلت سجده بر تربت می فرماید:

«السُّجُودُ عَلَى طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُنَوِّرُ إِلَى الْأَرْضِينَ السَّبْعَةِ» (۳) ۷۰۱. کام گرفتن نوزاد

از اموری که مستحب است، کام برداری نوزاد با تربت امام حسین علیه السلام است.

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: «حَنَّكُوا أَوْلَادَكُمْ بِتُرابِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّهَا أَمَانٌ» (۴) ۷۰۲

کرامات تربت امام حسین علیه السلام

علما کرامات زیادی از اثر تربت امام حسین علیه السلام نقل کرده اند که به سه مورد آن اشاره می کنیم:

الف - نتیجه ناسپاسی

یکی از افراد اهل سنت نقل می کند:

«مدتها بود دلم درد می کرد و هر چه درمان می کردم فایده ای نداشت، مایوسانه

۱- . سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۰۸

۲- . وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۶۶

۳- . همان، و وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۶۵

۴- . مسند الامام الشهید، ص ۵۲۸

تن به مرگ داده بودم. پیر زنی از کوفیان به نام سلمه با ما آشنایی داشت. روزی در حالی که بیماری من شدت پیدا کرده بود به خانه ما آمد، به من گفت: مثل اینکه بیماری تو روز به روز سخت تر می شود؟ گفتم: آری. گفت: می خواهی تو را درمان کنم که به اذن خدا شفا یابی؟ گفتم: البته که می خواهم. پس از مدتی قلدحی از آب به من داد که به مجرد آشامیدن آن، دردم تسکین یافت و تا مدتی حالم خوب بود. تا اینکه آن پیر زن بار دیگر به دیدنم آمد. به او گفتم: سلمه! تو را به خدا به من بگو چه چیزی به من دادی که حالم خوب شد؟ به تسبیحی که در دست داشت اشاره کرد و گفت: دانه ای از این تسبیح. گفتم: چه تسبیحی است؟ جواب داد: از خاک قبر امام حسین علیه السلام است. با ناراحتی به او گفتم: ای رافضی با تربت حسین علیه السلام مرا مداوا کردی؟ سلمه از سختم ناراحت شد و منزلم را ترک کرد و رفت. پس از آن مجدداً درد دلم شروع شد و شدت یافت، به خدا قسم می ترسم باعث مرگم شود.» (۱) ۷۰۳ ب- قوت دید

سید نعمت الله جزایری نقل می کند: «در اصفهان جماعتی بودند که هر چه برای مداوای چشم اقدام می کردند، نتیجه نمی گرفتند و جز زیادی درد فایده ای دیگر نداشت. با خود گفتم من داناترم به دوائی آن. به برادرم گفتم: قصد دارم به عتبات بروم. او هم اعلام آمادگی کرد.

بار سفر بسته، به آنجا رفتیم، ابتدا به زیارت کاظمین و سپس راهی کربلا شدیم. در حرم، از طرف پای امام حسین علیه السلام مقداری خاک برداشتم و با تربتی که از قبل داشتم، به چشمم کشیدم، در همان روز چشمم قوت گرفت. از آن به بعد، هر وقت به درد چشم مبتلا می شوم با خاک قبر امام حسین علیه السلام سرمه می کشم و شفا می یابم. دوائی من این است.» (۲) ۷۰۴

تسبیح تربت

همانگونه که سجده بر تربت امام حسین علیه السلام فضیلت دارد، ذکر گفتن با تسبیحی که از

۱- خاک بهشت، ص ۱۱۶، امالی صدوق، مؤسسه آل البیت، ص ۳۱۹

۲- شریفی خوانساری، زندگی دانشمندان، ص ۴۴۰

تربت امام حسین علیه السلام ساخته شده نیز، دارای فضیلت است. امام صادق درباره تاریخچه تسبیح می فرماید:

«تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام از نخ پشمی تابیده بود که به عدد تکبیرها گره زده شده بود، پس از جنگ احد، از تربت حمزه تسبیحی ساخت و با آن ذکر می گفت. (۱) ۷۰۵ هنگامی که امام حسین علیه السلام به شهادت رسید، مردم، جهت فضیلت و برتری که در آن تربت است، از آن تسبیح ساختند.» (۲) ۷۰۶ امام موسی بن جعفر علیهما السلام در باره فضیلت تسبیح تربت کربلا می فرماید:

«لَا تَسْبِيحٌ تَغْنِي شَيْعَتَنَا عَنْ أَرْبَعٍ: خُمْرِهِ يُصَلِّي عَلَيْهَا، وَ خَاتَمِ يَتَخْتَمُ بِهِ، وَ سِوَاكِ يَسْتَاكُ بِهِ، وَ سُبْحَةِ مَنْ طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيهَا ثَلَاثٌ وَ ثَلَاثُونَ حَبَّةً، مَتَى قَلْبُهَا ذَاكِرًا لِلَّهِ كُتِبَ لَهُ بِكُلِّ حَبَّةٍ أَرْبَعُونَ حَسَنَةً، وَ إِذَا قَلْبُهَا سَاهِيًا يَغْبُثُ بِهَا كُتِبَ لَهُ عِشْرُونَ حَسَنَةً.» (۳) ۷۰۷

احکام تربت امام حسین

فقهای شیعه درباره تربت امام حسین علیه السلام احکام متعددی بیان کرده اند که به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

۱. شیخ یوسف بحرانی: بدون شک احترام به تربت امام حسین علیه السلام واجب و توهین و بی احترامی به آن حرام است.
۲. فاضل مقداد: استفاد از فتاوی علما این است که در استشفای فقط از تربت امام حسین علیه السلام باید تناول کرد و خوردن قبور سایر ائمه، حتی خاک پیامبر جایز نیست.
۳. ابن فهد حلی: تربتی که خوردن آن جایز است، لازم نیست که از قبر مطهر برداشته شده باشد، بلکه کافی است از حرم باشد. فاصله آن هم تا هشت فرسخ از قبر امام

۱- . دانشنامه جهان اسلام، ج ۶، ص ۸۲۵

۲- . خاک بهشت، ص ۸۳

۳- . مسند الامام الشهید، ج ۲، ص ۵۴۱

حسین علیه السلام است و هر چه به قبر نزدیک تر باشد، افضل است. (۱) ۴۷۰۸. آیت الله سید محمد کاظم یزدی: سجده بر تربت امام حسین علیه السلام افضل از همه چیز است. همانا سجده بر تربت، حجاب های هفت گانه را می دردد. (۲) ۷۰۹

۱- . خاک بهشت، ص ۱۰۴

۲- . العروه الوثقی، ج ۱، ص ۴۴۸

عقیل، صحابی پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و برادر امام علی علیه السلام فرزندی به نام مسلم داشت که مورد اعتماد امام حسین علیه السلام بود و به عنوان سفیر ایشان به کوفه اعزام شد. مسلم در سنین جوانی با رقیه - به قولی با ام کلثوم دختر امام علی علیه السلام ازدواج کرد. حاصل این ازدواج دو فرزند به نامهای عبدالله و علی بودند. احتمال دارد مسلم بعدها با زنان دیگری نیز ازدواج کرده باشد. درباره شمار فرزندان مسلم، اختلاف نظریه وجود دارد. مورخان و اصحاب علم رجال نام های ابراهیم، احمد، جعفر، مسلم، عون، عبدالرحمن، محمد (۱) و ۷۱۰ و دختری به نام حمیده (۲) ۷۱۱ را در شمار فرزندان مسلم، ذکر کرده اند.

مورخان معتقدند که نسل مسلم، پایدار نماند و همه فرزندان وی در کربلا و کوفه به شهادت رسیدند. (۳) ۷۱۲

۱- پژوهشی پیرامون شهدای کربلا، نهاد نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ص ۳۳۹

۲- وقتی خبر شهادت مسلم را به امام حسین علیه السلام دادند، آن حضرت حمیده را روی زانوی خود قرار داده، نوازش کردند. حمیده عرض کرد: چه شده؟ با من مانند یتیمان رفتار می کنی؟! به گمانم پدرم شهید شده است. امام حسین علیه السلام گریسته، فرمود: من، پدرت و دخترانم خواهران هستند (موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام ص ۳۵۰) در این لحظه صدای گریه حمیده بلند شد عصر عاشورا، هنگام هجوم لشکریان عمر سعد به خیمه ها، این دختر زیر دست و پای مهاجمان جان سپرد (پژوهشی پیرامون شهدای کربلا، ص ۱۵۴، با تلخیص).

۳- پژوهشی پیرامون شهدای کربلا، ص ۳۳۹

محمد و ابراهیم

در منابع دست اول که درباره حوادث کربلا نگاشته شده، از دو کودک، به نامهای محمد و ابراهیم یاد شده که به طرز فجیعی به شهادت رسیدند، هرچند درباره چگونگی شهادت و اصل و نسب آنها اختلاف است، اما در اصل حادثه شهادت این دو طفل، نمی توان شک کرد؛ زیرا در منابع مختلف ذکر شده است.

خوارزمی، محمد و ابراهیم را فرزندان جعفر طیار می داند. (۱) ۷۱۳ همچنین علامه مجلسی در بحار الأنوار، روایتی نقل می کند که دلالت بر این مطلب دارد. (۲) ۷۱۴ اینکه دو کودک، فرزندان جعفر طیار بودند، بسیار جای تردید و شک است؛ زیرا او در سال هشتم هجری قمری، در جنگ موته به شهادت رسید و در سال ۶۱ ه. ق. یعنی ۵۲ سال بعد از آن واقعه، جعفر طیار نمی توانست دو فرزند خردسال داشته باشد. از این گذشته، نام فرزندان جعفر معلوم است و ذکری از این دو نشده است. (۳) ۷۱۵ همچنین برخی منابع، این دو طفل را فرزندان عبدالله بن جعفر می دانند. (۴) ۷۱۶

داستان طفلان مسلم

مشهور و معروف میان شیعیان عراق این است که محمد و ابراهیم، فرزندان مسلم بن عقیل هستند. (۵) ۷۱۷ همچنین شیخ صدوق در آمالی، روایتی نقل می کند که نشان

۱- مناقب خوارزمی، چاپ مفید، ج ۲، ص ۴۹

۲- بحار الأنوار، الوفاء، بیروت، ج ۴۵، ۱۰۶

۳- پژوهشی پیرامون شهدای کربلا، ص ۶۴ به نقل از فرسان الهیجا، ج ۱، ص ۱۷

۴- همان، ص ۶۴

۵- دائرة المعارف الحسينیه، تاریخ المراقده، ج ۱، ص ۱۷۲

می دهد آن دو، فرزندان مسلم هستند (۱) ۷۱۸ نام مادرشان در تاریخ ذکر نشده است. محمد در سال ۵۲ ه. ق. و ابراهیم در سال ۵۳ ه. ق. متولد شدند. (۲) ۷۱۹ محمد و ابراهیم، همراه سایر افراد خانواده مسلم بن عقیل در کربلا حضور داشتند.

عصر عاشورا، پس از شهادت امام حسین علیه السلام، زمانی که لشکر عمر بن سعد به خیام امام حسین علیه السلام هجوم آورد، محمد و ابراهیم از ترس پا به فرار گذاشتند ولی راه را گم کرده و توسط سربازان عبیدالله بن زیاد دستگیر شدند. آن دو را نزد عبیدالله آوردند. (۳) ۷۲۰- عبیدالله به شخصی که بعضی منابع نام او را مشکور می دانند- گفت: این دو را در زندان بیانداز و از غذای خوب و آب سرد و گوارا محرومشان کن و بر آنها سخت بگیر. زندانبان هر روز هنگام شب، دو قرص نان و کوزه آبی برایشان می آورد. سرانجام یکی به دیگری گفت:

«خوب است حالا که هنگام شب است و شبها برایمان غذا می آورند، روزها روزه بگیریم.»

بدینگونه تمام روزها روزه می گرفتند. پس از یکسال که همه سختی ها را تحمل کردند، یکی به دیگری گفت:

«اگر بیش از این در اینجا بمانیم، می ترسم هلاک شویم. خوب است خودمان را به زندانبان معرفی کنیم، شاید بر ما آسان گیرد.»

خودشان را به زندانبان معرفی کردند؛ وی پس از شناختن آن دو، ناراحت و متأثر شد و به دست و پای آنها افتاد و طلب بخشش کرد. شب که فرا رسید. آنان را تا کنار راه

۱- . امالی صدوق، مجلس ۱۹، حدیث ۲

۲- . دائرة المعارف الحسينیه، تاریخ المراقده، ج ۱، ص ۱۷۳

۳- . بعضی منابع داستان اسارت آن دو توسط ابن زیاد را، این گونه می نویسند: پس از شهادت حضرت مسلم بن عقیل، فرزندانش به توصیه خود وی در خانه شریح قاضی به سر می بردند، ابن زیاد که با خبر شد طفلان در کوفه هستند، تهدید کرد که هر کس آنها را نگهداری کند و تحویل ندهد، خورش هدر است. شریح بچه ها را خواست و گفت: ابن زیاد قصد دستگیری شما را دارد، من تصمیم گرفتم شما را به مدینه بفرستم. پسرش اسد را خطاب کرد و گفت: این دو را به کاروانی که عازم مدینه است برسان، هنگامی که اسد فرزندان مسلم را آورد، کاروان رفته بود. او شبی از دور دید و گفت: این سیاهی کاروان مدینه است، شتاب کنید و خودتان را به آن برسانید و خودش برگشت. آن دو راه را گم کرده و توسط سربازان ابن زیاد دستگیر شدند و ... (طبق این نقل، این دو طفل در کربلا حضور نداشتند.) (روضهالشهدا، ص ۳۳۱).

همراهی کرد و خطاب به آنها گفت:

«بروید در امان خدا، روزها به استراحت پردازید و شبها حرکت کنید که سربازان عیدالله شما را دستگیر نکنند.» (۱) ۷۲۱ مشکور پس از آزادی آن دو، به زندان برگشت. صبح که خبر فرار دو کودک منتشر شد. مأموران حکومتی، مشکور را نزد عیدالله آوردند. عیدالله پرسید: «با پسران مسلم چه کردی؟» گفت: «آنها را در راه خدا آزاد کردم»، عیدالله دستور داد ۵۰۰ تازیانه به او بزنند. مشکور در حال تازیانه خوردن به شهادت رسید. (۲) ۷۲۲ پسران مسلم، پس از مدتی راه پیمودن، خسته شدند. آن دو زنی را دیدند که مقابل در خانه اش نشسته است. خود را به وی معرفی کردند. او که از دوستان اهل بیت علیهم السلام بود، آنها را به خانه برد و پذیرایی کرد.

دامادش حارث بن عمره طائی (۳) ۷۲۳- که جزو یاران عیدالله بود و در کربلا- حضور داشت- شب هنگام، خسته به منزلش برگشت و گفت: دو فرزند مسلم از زندان گریخته اند. هر کس یکی از آنها را بیابد، عیدالله هزار درهم جایزه می دهد.

حارث، نیمه های شب، صدایی از اتاق کناری شنید، از جای خود برخاست و آن دو طفل را دید و پرسید: شما کیستید؟ آنها، امان خواستند و خود را معرفی کردند. حارث وقتی مطمئن شد که آنها فرزندان مسلم هستند، هر دو را با طناب محکم بست، تا فرار نکنند، سپیده دم، خود، پسر و غلامش به سوی فرات رفتند تا آن دو کودک را بکشند.

شمشیری به غلامش- فلیح- داد و گفت: سر از تن آنان جدا کن. کودکان، خود را به غلام معرفی کردند. او از کشتن آنها امتناع کرد و خود را در نهر فرات انداخت و به سوی دیگر نهر شنا کرد. حارث شمشیر را به پسرش داد، ولی پسرش هم پس از اینکه آن دو را شناخت، از کشتن سر باز زد و خود را در نهر فرات انداخت و به سوی دیگر نهر شنا کرد.

حارث به کودکان نزدیک شد تا خود آنها را بکشد. آن دو التماس کردند تا از کشتن آنها صرف نظر کند. گفتند: ما را نزد عیدالله ببر تا خودش حکم کند، حارث قبول

۱- . امالی صدوق، مجلس ۱۹، حدیث ۲، با تلخیص.

۲- . پژوهشی پیرامون شهدای کربلا، ص ۳۶۰، به نقل از ناسخ التواریخ، ج ۲، ص ۱۱۲، با تلخیص.

۳- . دائرة المعارف الحسينیه، تاریخ المراقده، ص ۱۷۲

نکرد. گفتند: «پس اجازه بده چند رکعت نماز بخوانیم»، پذیرفت. کودکان چهار رکعت نماز خواندند و در پایان گفتند: «یا حَيُّ يَا حَكِيمُ يَا أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ»؛ «میان ما و او به حق حکم کن».

حارث، ابتدا سرِ برادرِ بزرگتر (محمّد) و سپس سرِ ابراهیم را از بدن جدا کرد و اجسادشان را در نهر فرات انداخت و سرها را در توبره ای گذاشت و نزد عبیدالله رفت و سرها را جلو وی انداخت. عبیدالله، سرها را که دید، متأثر شد؛ به طوری که سه مرتبه، بلند شد و نشست و پرسید: آنها را کجا یافتی، گفت: میهمان یکی از پیر زنان قبیله ما بودند.

ابن زیاد گفت: حق میهمانی آنان را ادا نکردی؟ گفت: بله مراعات نکردم. گفت:

وقتی خواستی آن دو را بکشی، به تو چه گفتند؟ حارث گفت: اشک در چشمشان جاری گشت و به من گفتند: ای مرد، دست ما را بگیر و به بازار ببر و ما را بفروش و از پولی که از فروش ما به دست می آوری بهره ببر و ما را نکش. ابن زیاد پرسید؟

تو چه گفتی؟ گفت: درخواست آنها را قبول نکردم و گفتم: چاره ای جز کشتن شما ندارم تا اینکه سر شما را برای عبیدالله ببرم و جایزه بگیرم. ابن زیاد پرسید: دیگر چه گفتند؟

حارث گفت: با التماس و زاری گفتند: خویشاوندی ما با رسول الله صلی الله علیه و آله را ملاحظه کن. ولی من در جواب گفتم: شما را با رسول خدا هیچ خویشاوندی نیست. ابن زیاد پرسید: سخن دیگری هم گفتند؟ حارث گفت: آری، گفتند: ما را زنده نزد عبیدالله ببر تا او هر چه خواهد حکم کند، من قبول نکردم. پس وقتی ناامید شدند از من درخواست کردند اجازه دهم چند رکعت نماز بخوانند، قبول کردم. آنان چهار رکعت نماز خوانده و گفتند: «یا حَيُّ يَا حَكِيمُ يَا أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ»؛ «میان ما و او به حق داوری کن».

در این لحظه عبیدالله گفت:

«احکم الحاکمین حکم کرد، کیست که برخیزد و این فاسق را به درک واصل کند؟»

شخصی شامی قبول کرد. عیدالله دستور داد: این فاسق را ببر در همان مکانی که این کودکان را در آنجا کشته، گردن بزن و سرش را برایم بیاور. (۱) ۷۲۴

از نگاه عالمان

شیخ صدوق از علمای بزرگ شیعه، این داستان را نقل کرده است. همچنین شیخ عباس قمی، پس از نقل داستان می گوید: شهادت این دو طفل با این کیفیت نزد من مستبعد است، لیکن چون شیخ صدوق که رییس محدثین شیعه و مروج اخبار و علوم اهل بیت است، آن را نقل فرموده و در سند آن جمله ای از علما و اجله اصحاب ما واقع هستند، ما نیز متابعت ایشان کردیم و این قضیه را آوردیم. (۲) ۷۲۵

مرقد و آرامگاه طفلان مسلم

به گفته بعضی از علما، مرقد فعلی طفلان مسلم، محلّ شهادت آنها است؛ زیرا حارث اجسادشان را در نهر فرات انداخت و اما بعضی عقیده دارند پس از قتل حارث، شیعیان، اجساد مطهر آن دو را از آب گرفتند و آنها را در همان محل دفن کردند. (۳) ۷۲۶ نکته ای تاریخی این قول را تأکید می کند: هنگامی که حاج علی بن حسین هلال (متوفای ۱۳۵۲ ه. ق.) قبر طفلان مسلم را بازسازی می کرد، به دو سنگ قبر برخورد که نوشته بود محمد بن مسلم و ابراهیم بن مسلم. (۴) ۷۲۷ تاریخ عمارت آستانه. عمارت اول در قرن چهارم هجری که توسط عضدالدوله دیلمی بنا گشت. دومین عمارت: پس از فتح بغداد توسط شاه اسماعیل صفوی، آستانه،

۱- . امالی شیخ صدوق، مجلس ۱۹، حدیث ۲؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۰۰؛ منتهی الآمال، چاپ هجرت، ج ۱، ص ۵۹۳

۲- . منتهی الآمال، چاپ هجرت، ج ۱، ص ۵۹۸

۳- . دائرة المعارف الحسينیه؛ تاریخ المراقده، ج ۱، ص ۱۷۴

۴- . همان، به نقل از السفر المطیب، ص ۸۱

تجدید بنا گشت.

سومین عمارت: توسط آیت الله حاج ملا محمد صالح برغانی قزوینی و به دست سردار حسن خان و حسین خان قزوینی بین سالهای (۱۲۴۲ - ۱۲۴۶ ه. ق.) ساخته شد و صحن بزرگ و در اطراف آن حجره هایی جهت سکونت زائران احداث شد. (۱) ۷۲۸

از آب فرات چه می دانیم؟

از آب فرات چه می دانیم؟

اشاره

علی احمدی

آب فرات از آنجا میان شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام ارزش و اهمیت ویژه ای یافته که یاد آورِ تشنگی امام حسین علیه السلام و اهل بیت و اطفال اوست. با اینکه امام و یارانش به نهر فرات نزدیک بودند ولی با ممانعت دشمن نتوانستند از آن استفاده کنند. عیدالله در نامه ای به حرّ ریاحی نوشت: «میان حسین و یارانش با آب فرات، جدایی انداز، مبادا بگذاری حتی یک قطره از آن بنوشند.» (۱) ۷۲۹ بریر بن حصین همدانی یکی از یاران امام حسین علیه السلام، روز عاشورا برای لشکر دشمن سخنانی کرد و فرمود: «ای مردم، خداوند محمد صلی الله علیه و آله را به حق برانگیخت تا مژده و نوید دهنده و فراخواننده به سوی خدا و چراغ تابان باشد. این آب فرات است که هر خوک و سگی در آن غوطه می خورد و از آن بهره مند می گردد و شما آن را از فرزند محمد صلی الله علیه و آله دریغ کردید.» (۲) ۷۳۰

امام علی علیه السلام و آب فرات

در نبرد صفین، هنگامی که معاویه با مکر و حيله عمرو بن عاص، آب را بر لشکریان

۱- فرهنگ جامع سخنان امام حسین، ص ۴۲۹

۲- همان، ص ۴۷۹

امام علی علیه السلام بست، سربازان امام از تشنگی طاقت فرسا به فغان آمدند. امام گروهی را مأمور کرد تا آب فرات را باز کنند. آنان رفتند ولی موفق نشدند و با ناکامی برگشتند. امام علی علیه السلام ناراحت شد. امام حسین علیه السلام که ناراحتی پدر و تشنگی لشکر را دید، گفت: «پدر! من بروم آب را بگشایم؟» امام اجازه داد، امام حسین علیه السلام با عده ای از سواران موفق شد محافظان آب را شکست داده، راه را باز کند. پس از این موفقیت بزرگ، نزد پدر آمد و خبر پیروزی خود را گفت. در این لحظه یاران امام مشاهده کردند که امام علی علیه السلام شروع به گریه کرد. اصحاب با تعجب به امام گفتند: «این اولین پیروزی ما به برکت حسین علیه السلام است چرا گریه می کنی؟»

امام در جواب آنها فرمود:

«درست است ولی او در کربلا تشنه به شهادت می رسد، تا آنجا که اسبش گریزان و شیهه کنان می گوید: فغان، فغان از امتی که فرزند دختر پیامبر را کشتند.» (۱) ۷۳۱

امام حسین علیه السلام و آب فرات

روز عاشورا هنگامی که تشنگی سخت بر امام حسین علیه السلام عارض شد، نزدیک نهر فرات آمد تا آب بنوشد، حصین بن نمیر دید که امام به سوی نهر می رود، تیری در کمان گذاشت و دهان امام را هدف گرفت. امام با دست خود مقداری از خون را بر آسمان پاشید و پس از حمد و ثنای الهی، خطاب به لشکر دشمن گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْكُو إِلَيْكَ مَا يُصْنَعُ بِابْنِ بَنِي نَبِيِّكَ اللَّهُمَّ أَحْصِهِمْ عَدْدًا، وَاقْتُلْهُمْ بَدَدًا، وَلَا تُبْقِ أَحَدًا.» (۲) ۷۳۲

آب فرات و اهل بیت علیهم السلام

سلیمان بن هارون عَجَلِي نقل می کند، امام صادق علیه السلام از من پرسید: میان تو و آب

۱- فرهنگ جامع سخنان امام حسین، ص ۱۷۰

۲- موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۵۰۲

فرات چه اندازه فاصله است؟ جواب دادم. امام به من فرمود: «لَوْ كُنْتُ عِنْدَهُ لَأَحْبَبْتُ أَنْ آتِيَهُ طَرْفِي النَّهَارِ». (۱) ۷۳۳

ویژگی ها

۱. نهر بهشتی

قال أمير المؤمنين عليه السلام: «نَهْرُكُمْ هَذَا يَعْنِي مَاءَ الْفُرَاتِ يَصُبُّ فِيهِ مِيزَابَانِ مِنْ مَيَازِيْبِ الْجَنَّةِ». (۲) ۷۳۴ «در این نهر آب دو ناودان از ناودانهای بهشتی می ریزد.»

۲. آشامیدن از آب فرات

سلیمان بن هارون از امام صادق علیه السلام نقل می کند که امام فرمود:

«مَنْ شَرِبَ مِنْ مَيِّاءِ الْفُرَاتِ وَ حُنَّكَ بِهِ فَإِنَّهُ يُحِبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ». (۳) ۷۳۵ «فکر نکنم کام کسی را با آب فرات بردارند مگر اینکه دوستدار ما اهل بیت باشد.»

۳. کام برداری نوزاد با آب فرات

هنگامی که فرزند متولد می شود، مستحب است اموری انجام گیرد مانند: (عقیقه، تراشیدن سر، دادن ولیمه و ...) یکی از امور مستحب این است که کام نوزاد را با آب فرات تر کنند. امام صادق علیه السلام در این رابطه می فرماید: «مَيِّاءُ إِخَالٍ أَحَدًا يُحَنِّكُ بِمَاءِ الْفُرَاتِ إِلَّا أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ». (۴) ۷۳۶. ۴. غسل با آب فرات

از اموری که قبل از زیارت امام حسین علیه السلام مستحب است، غسل با آب فرات است.

۱- . الكافي، ج ۶، ص ۳۸۸؛ کامل الزیارات، ص ۴۷

۲- . کافي، ج ۶، ص ۳۸۸

۳- . وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۰۶

۴- . کافي، ج ۶، ص ۳۸۸

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: «مَنْ اغْتَسَلَ فِي الْفُرَاتِ ثُمَّ مَشَى إِلَى قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ يَرْفَعُهَا وَيَضَعُهَا حَجَّةً مُتَقَبَّلَةً بِمَنَاسِكِهَا» (۱) ۷۳۷ «هر کس با آب فرات غسل کند سپس به زیارت قبر امام حسین علیه السلام برود، در برابر هر قدمی که بر می دارد و می گذارد، ثواب یک حج کامل با مناسک آن به او می دهند.»

۵. سلام بر آب فرات

مناسب است کسی که آب می نوشد، تشنگی ابا عبدالله علیه السلام را به یاد آورد. امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَشْرَبَ الْمَاءَ بِاللَّيْلِ فَحَرِّكِ الْمَاءَ وَقُلْ يَا مَاءُ مَاءٍ زَمَزَمَ وَمَاءُ فُرَاتٍ يُقْرَأُ بِكَ السَّلَامُ» (۲) ۷۳۸. آب با برکت

روایتی وارد شده است که امام صادق علیه السلام از آب فرات نوشید سپس حمد الهی را بجا آورد و فرمود: «مَا أَعْظَمَ بَرَكَتَهُ، لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا فِيهِ مِنَ الْبَرَكَهِ لَضَرَبُوا عَلَيَّ خِافَتِيهِ الْقَبَابِ مَا انْعَمَسَ فِيهِ ذُو عَاهِهِ إِلَّا بَرَأً» (۳) ۷۳۹ «چقدر پر برکت است! اگر مردم می دانستند چقدر برکت دارد، در دو سوی آن خیمه می زدند. مریضی در آن فرو نرود، مگر اینکه بهبود یابد.»

۱- . وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۸۵

۲- . الکافی، ج ۶، ص ۳۸۴؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۸۶

۳- . مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۲۸

ص: ۳۲۷

فصل چهارم: کاظمین

اشاره

در محضر امام کاظم علیه السلام

در محضر امام کاظم علیه السلام

اشاره

محمدجواد طبسی

ولادت

در روز هفتم ماه صفر سال ۱۲۸ هجری بود که هفتمین اختر ولایت و امامت، در محلی به نام ابواء- یکی از منزل های میان مکه و مدینه- به دنیا آمد.

یکی از یاران امام صادق علیه السلام به نام ابوبصیر می گوید:

«در ابواء، در خدمت امام مشغول غذا خوردن بودیم که پیک حمیده- مادر حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام- از راه رسید و بشارت ولادت نوزاد جدید را به خدمت امام داد. حضرت بلافاصله از جا برخاست، چیزی نگذشت که به سوی ما برگشت در حالی که آستین بالا زده بود و خندان به نظر می رسید.

گفتم خداوند شما را همیشه خندان کند و چشمت را روشن گرداند. حمیده چه آورده است؟ فرمود: خداوند به من پسری عنایت فرمود...»(۱) ۷۴۰ امام پس از توقف کوتاهی در ابواء، به سوی مدینه رفت و هنگامی که وارد مدینه شد، به شکرانه این مولود مبارک، سه روز به مردم طعام داد.(۲) ۷۴۱ منہال قصاب گوید:

«مکه را به قصد مدینه ترک گفته، در ابواء خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم که برای

۱- . بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۲؛ اثبات الوصیه، ص ۱۸۵، عیون المعجزات، ص ۹۵

۲- . همان، ص ۲

او فرزندی به دنیا آمده بود. من پیش از امام علیه السلام وارد مدینه شدم و آن حضرت روز بعد وارد شهر مدینه شد، پس آن حضرت سه روز به مردم طعام داد و من از جمله آن کسانی بودم که هر سه روز به خانه حضرت رفته و غذا می خوردم و تا روز دیگر چیزی نمی خوردم.» (۱) ۷۴۲

شخصیت امام کاظم علیه السلام

از آغاز تولد امام موسی بن جعفر علیهما السلام، آثار عظمت و بزرگی در سیمای ملکوتی اش جلوه گر بود؛ چراکه هنوز به دنیا نیامده بود که امام صادق علیه السلام از چنین فرزندی خبر داد و به فرزند احمر درباره حمیده مادر امام کاظم علیه السلام فرمود:

«ای فرزند احمر، زود است که از او نوزادی به دنیا می آید. میان او و پروردگار خویش، هیچ گونه حجاب و پرده ای نباشد.» (۲) ۷۴۳ و در دوران کودکی دوست و دشمن را به حیرت و شگفتی وامی داشت. او گاهی که در محضر پدر سخن می گفت امام صادق علیه السلام در تأیید گفته و بیانات فرزند خود می فرمود:

«يَا بَنِي الْحَمِيدِ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَكَ خَلْفًا مِنَ الْآبَاءِ وَ سُرُورًا مِنَ الْأَبْنَاءِ وَ عَوْضًا عَنِ الْأَضْيَادِ» (۳) ۷۴۴ و روز دیگری به عیسی بن شلقان که می خواست از محضر امام صادق علیه السلام درباره ابوالخطاب سؤالی بکند، حضرت در ابتدا فرمود:

«ای عیسی، چه چیز تو را مانع شد که فرزندم را ملاقات کنی و از او هر آنچه که می خواهی بپرسی؟»

۱- . وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۰۱؛ محاسن برقی، ج ۲، ص ۴۱۸

۲- . بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۱۸

۳- . عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۷

عیسی می گوید:

«نزد عبد صالح (موسی بن جعفر) رفتم در حالی که در مکتب نشسته و بر لبانش اثر جوهر بود. تا مرا دید بدون هیچ مقدمه ای فرمود: ای عیسی، خدای تبارک و تعالی از پیامبران بر پیامبری عهد و میثاق گرفت و هرگز از آن پیمان دست برنداشتند و از اوصیا و جانشینان نیز بر جانشینی آنان پیمان گرفت و به گروهی از مردم ایمان را به عنوان امانت سپرد و پس از مدتی آن را از آنان باز می ستاند و ابوالخطاب از جمله کسانی بود که ایمانش عاریه و امانتی بود و پس از مدتی خداوند ایمان او را از او باز پس گرفت. گوید پس از شنیدن این سخن او را در آغوش گرفته و میان دو دیده اش را بوسیدم و گفتم؛ پدر و مادرم به فدایت، آنها فرزندانانی هستند که از نظر پاکی و کمال، بعضی از بعضی دیگر گرفته شده و خداوند شنونده و داناست. سپس به محضر امام صادق علیه السلام برگشتم. امام به من فرمود: ای عیسی چه کردی؟ عرض کردم پدر و مادرم به فدایت، به دستور شما به حضورش رفتم، او ابتدا درباره ابوالخطاب به من خبر داد و هر چه که در نظر بود به من جواب داد. به خدا سوگند آنجا بود که پی بردم او صاحب این امر است. امام صادق فرمود: ای عیسی، این فرزندم را که دیدی اگر از تمام قرآن، از او می پرسیدی همانا از روی آگاهی به تو جواب می داد.»(۱) ۷۴۵ محمد بن مسلم گوید:

«روزی ابوحنیفه به محضر امام صادق علیه السلام وارد شد و عرضه داشت: فرزندت موسی را دیدم که در مسجد نماز می خواند و مردم نیز از مقابلش عبور می کردند، در حالی که هیچ عکس العملی نشان نمی داد. امام صادق علیه السلام فرمود: موسی را صدا کنید. و چون امام کاظم علیه السلام به حضور پدر رسید، آن حضرت فرمود: ابوحنیفه می گوید تو نماز می خواندی و مردم از برابر تو عبور می کردند و آنها را منع نمی کردی؟ گفت: آری، پدر جان، آن کسی که من برای او نماز

می خواندم از آنهایی که از برابرم می گذشتند به من نزدیکتر بود و خداوند می فرماید: و ما به او از رگ گردنش نزدیکتریم.

محمد بن مسلم می گوید: همین که امام صادق علیه السلام این پاسخ را از فرزندش شنید او را به آغوش کشید و فرمود: پدر و مادرم فدای تو ای گنجینه رازها. (۱) ۷۴۶ جملات و تعبیرهای بسیار زیبای امام صادق علیه السلام درباره فرزندش امام موسی بن جعفر علیهما السلام نشانگر شخصیت بی مانند آن حضرت است؛ چرا که امام صادق علیه السلام از دوران کودکی پیوسته مردم را به فرزندش موسی بن جعفر، ارجاع می داد و می فرمود: «هَذَا وَصِيَّ الْأَوْصِيَاءِ وَ عَالِمٌ عِلْمِ الْعُلَمَاءِ»؛ (۲) ۷۴۷ «این فرزندم جانشین اوصیا و عالم علم علما می باشد.» و یا اینکه می فرمود: «عَلَيْكُمْ بِهَذَا فَهُوَ وَ اللَّهُ صَاحِبُكُمْ بَعْدِي»؛ (۳) ۷۴۸

سجایای اخلاقی امام کاظم علیه السلام

بهترین روش برای شناخت یک انسان، اوصاف و خصوصیات اخلاقی اوست.

امام معروف به عبد صالح، نفس زکیه، زین المجتهدین، صابر، امین، زاهر، صالح و کاظم بود و هر یک از این القاب بهترین شاهد است که وی تنها دارای عالی ترین مراحل و مراتب اخلاق و عرفان اسلامی را داشته بلکه بزرگترین معلم اخلاق به شمار می رفته است.

محدّث قمی به نقل از محمد بن طلحه شافعی درباره امام کاظم علیه السلام چنین نوشته است:

«اوست امام کبیر القدر، عظیم الشان، کثیر المجتهد، مجدّد در اجتهاد، مشهور به عبادات، مواظب بر طاعات، مشهور به کرامات، شب را به روز می آورد، به سجده و قیام و روز را به آخر می رساند به تصدق و صیام و به سبب زیادی حلمش و گذشتن از جرم تقصیر کنندگان در حقش کاظم خوانده شد، به جهت

۱- . وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۳۶

۲- . بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۲۱

۳- . الکافی، ج ۱، ص ۳۱۰؛ ارشاد مفید، ص ۳۰۹

کثرت عبادتش عبد صالح نامیده شد و در عراق به باب الجوائج الی اللّٰه معروف گشت؛ زیرا که هر که متوسّل به آن حضرت شد به حاجت خود رسید.^(۱) ۷۴۹ امام موسی بن جعفر علیهما السلام عابدترین مردم زمان خود بود. روایت شده که شبها برای نوافل شب برمی خاست و تا صبح پیوسته نماز می خواند و پس از نماز برای خدا به سجده می رفت و تا نزدیک ظهر سر از سجده بر نمی داشت.^(۲) ۷۵۰ مأمون عباسی در وصف امام کاظم علیه السلام چنین می گوید:

«نزد پدرم هارون بودم دیدم پیرمردی بر او وارد شد که صورتش از بیداری شب و عبادت، زرد و ورم گشته بود، عبادت او را رنجور و لاغر کرده به حدّی که مانند مشک پوسیده شده و زیادی سجده، صورت و بینی اش را مجروح کرده بود.»^(۳) ۷۵۱

امام کاظم و حاکمان جور

یکی از ویژگی های مهمّ معصومین علیهم السلام، به خصوص امام موسی بن جعفر علیهما السلام مسأله برخورد با حاکمان جور در زمان خود بود. آن حضرت نیز مانند امامان پیش از خود، کوچکترین انعطافی نسبت به غاصبان حکومت اسلامی نداشت. امام به هر زبان و بیان، پیام اعتراض آمیز خود را به آنانکه خود را صاحبان اصلی خلافت اسلامی می دانستند رساند و در اثر این صراحت در کردار و گفتار، خشم عباسیان را بر می انگیخت. امام موسی بن جعفر علیهما السلام نه تنها خود چنین سیره و روشی داشت، بلکه از پیروان و دوستان می خواست تا از همکاری و تعاون با حاکمان جور خودداری کنند. در مورد نمونه های زیر دقت کنید:

۱. ابن شهر آشوب از کتاب اخبار الخلفاء نقل کرده است که:

۱- . منتهی الآمال، ج ۲، ص ۱۸۳

۲- . اعلام الهدی، ص ۲۹۶

۳- . منتهی الآمال، ج ۲، ص ۱۸۴

«هارون الرشید به امام اصرار می ورزید که فدک را درخواست کن تا آن را به تو برگردانم ولی امام قبول نمی کرد و می فرمود فدک را پس نمی گیرم مگر با حدّ و حدودش.

هارون گفت: حدّ و مرزش چیست؟ امام فرمود: اگر حدود فدک را برای تو بگویم آن را به من پس نخواهی داد. هارون گفت: به حقّ جدّت از تو می خواهم که حدود فدک را برایم معین کنی. امام فرمود: اما حدّ اول آن عدن است. هارون تا این را شنید رنگ از رخ او پرید و گفت:

ایها. این کلمه در جایی به کار می رود که از طرف مقابل چیز بیشتر بخواهند ... امام فرمود:

اما حدّ دوم آن سمرقند است که بار دیگر چهره هارون دگرگون شد. امام فرمود: حد سوم آن آفریقا است که صورت هارون از شدّت خشم، سیاه شد و گفت: هیه. امام فرمود: اما حدّ چهارم سیف البحر است که در قسمت پایین شهر حلب می باشد و در مدینه است. هارون با عصبانیت گفت: با این بیان، چیزی برای ما باقی نماند. امام فرمود: من که به تو گفتم اگر حدود فدک را بگویم تو آن را پس نمی دهی. اینجا بود که نقشه قتل امام را کشید. (۱) ۷۵۲. کلینی در کافی از زیاد بن ابی سلمه نقل می کند که روزی بر حضرت امام موسی کاظم علیه السلام وارد شدم. حضرت خطاب به من فرمود:

«ای زیاد، گویا تو برای سلطان جائر کار می کنی. در پاسخ گفتم: آری. امام فرمود:

چرا چنین می کنی؟ گفتم: من مردی صاحب مروت بوده و دارای عیال و خانواده هستم و چیز دیگری که دست مرا بگیرد ندارم. امام فرمود: ای زیاد، اگر از بلندی به زیر افتم که بدنم قطعه قطعه شود، برای من محبوب تر است تا برای یکی از آنها کاری انجام دهم و یا بر فرش و زندگی یکی از آنان قدم بگذارم...» (۲) ۷۵۳. روزی امام موسی بن جعفر علیهما السلام به یکی از دوستان خود، به نام صفوان بن مهران جمّال، که شتران خود را به هارون الرشید کرایه می داد، فرمود:

«ای صفوان، همه کارهایت خوب است جز یک چیز. عرض کردم: فدایت شوم، آن چه چیز است؟ حضرت فرمود: کرایه دادن شتران به این مرد؛ یعنی هارون الرشید. عرض کردم: به خدا سوگند من شترانم را برای فساد و لهو و لعب و شادی و دلخوشی و صید و

۱- مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۲۰

۲- کافی، ج ۵، ص ۱۰۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۱۷۲

شکار به هارون کرایه نداده ام، بلکه برای سفر به مکه در اختیار او گذاشته ام و هرگز خودم همراه شترانم نیستم، بلکه غلامان خود را همراهشان می فرستم. فرمود: صفوان! آیا کرایه می گیری یا نه؟ عرض کردم: آری. فرمود: آیا دوست داری اینان سالم برگردند تا کرایه تو را بدهند؟ عرض کردم: آری. فرمود: هر که بقای آنها را دوست داشته باشد از آنها خواهد بود و هر که از آنها باشد، به جهنم خواهد رفت. صفوان گوید: پس از این گفتگو تمام شترانم را فروختم. وقتی این خبر به گوش هارون رسید، مرا طلبید و گفت: ای صفوان، به من خبر رسیده که شترانت را فروخته ای؟ گفتم: آری. گفت: برای چه؟

عرض کردم: سن من بالا رفته و غلامانم قدرت اداره چنین کاری را ندارند. هارون گفت: هیئات، هیئات، من می دانم که چه کسی به تو چنین دستوری داده است. هیچ کس نیست جز موسی بن جعفر علیهما السلام که به تو چنین دستوری داده است. گفتم: مرا با موسی بن جعفر چه کار است؟ گفت: این سخن را کنار بگذار، به خدا سوگند اگر نه این بود که با ما دوست باشی، همانا تو را می کشتم. (۱) ۷۵۴ آری، همین مواضع به حق امام کاظم علیه السلام بود که هارون الرشید لحظه ای از فکر وی بیرون نمی رفت. بدین جهت به بهانه های مختلف فشارهای خود را علیه امام آغاز کرد و در نتیجه امام را در طول چهارده سال گرفتار زندانها و سیاهچال های خود ساخت.

امام کاظم علیه السلام در دوران رنج و فشار

هنوز بیست سال از عمر گرانبهای امام کاظم علیه السلام نگذشته بود که دوران ظلم و اختناق عباسی بر ضد امام صادق علیه السلام آغاز شد و این محدودیتها، اگر چه پس از شهادت امام صادق نسبت به امام کاظم علیهما السلام کم شد و منصور عباسی در روزهای باقی مانده از خلافتش ظاهراً با حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام کاری نداشت و همچنین در سال های خلافت مهدی و هادی عباسی، اگر چه امام را به عراق احضار و زندانی کردند، اما این فشارها با

دیدن برخی معجزات، کم شد و آنان مجبور شدند امام را آزاد کرده و به مدینه برگردانند.

ولی با روی کار آمدن هارون الرشید، دوران رنج و محنت امام موسی بن جعفر علیهما السلام شروع شد و آنچنان عرصه را بر امام تنگ کردند که آن حضرت عمر خود را در بدترین و تاریک ترین زندانها و سیاه چالها سپری کرد.

انگیزه حاکمان بنی عباس

دلیل اینکه حاکمان جور- به خصوص هارون الرشید- این محدودیتها را نسبت به امام کاظم به وجود آوردند، بسیار روشن است؛ زیرا شواهد تاریخی زیادی داریم که اینان حتی از سایه امامان معصوم علیهم السلام هراس داشتند، بدین جهت با ایراد اتهام به امام، آن زمینه را فراهم کرده و سال ها امام را در زندان نگه داشتند.

۱. حسد خلفای عباسی

یکی از مهمترین عوامل این فشارها از سوی هارون الرشید، این بود که وی نمی توانست شخصیت والای امام موسی بن جعفر علیهما السلام را تحمیل کند و از اینکه می دید امام در قلب مردم جای گرفته و خود هیچ جایگاه مردمی ندارد، به شدت خشمگین شده، کینه امام را به دل گرفته بود و این کینه ها وقتی شعله ور می شد و زبانه می کشید، که مجبور بودند در برابر امام تعظیم کنند. هارون گفت: اگر من خلیفه هستم پس چرا مردم از موسی بن جعفر احترام فوق العاده می کنند؟! چرا مردم به آنها فرزند رسول خدا می گویند و چرا باید در جایگاه رفیع علمی قرار گیرند؟!

بدین جهت، گاهی که پرسشهایی از امام کاظم علیه السلام می کرد و جواب قانع کننده می شنید، اگر چه سکوت می کرد اما در درون به شدت عصبانی بود.

عجیب است، با اینکه امام به هیچ وجه حاضر نبود به بسیاری از پرسشهای هارون پاسخ بدهد؛ چرا که می دانست کینه او بیشتر می شود، اما هارون با اصرار زیاد به دنبال پاسخ پرسشهای خود بود. از این رو، امام نخست از او امان می خواست تا اگر پاسخ مورد رضایت او نبود خشم خود را فرونشانند و دست به کار احمقانه ای نزنند.

و در اینجا می توان به گفت و گوی امام کاظم علیه السلام و هارون الرشید و پرسشهای وی از امام اشاره کرد؛ همانند سؤال از حدود فدک (۱) ۷۵۵ و سؤال از اینکه: چرا با وجود عباس عموی پیامبر، علی بن ابی طالب پسر عموی پیامبر از او ارث می برد و چرا به شما فرزند رسول خدا می گویند در حالی که شما فرزند علی و فاطمه هستید و ده ها پرسش دیگر که در تاریخ زندگی امام آمده است. (۲) ۷۵۶. هر اس از موقعیت اجتماعی امام

دومین مسأله ای که هارون را وادار به چنین کارهایی می کرد، این بود که می دید امام کاظم علیه السلام نه تنها در میان مردم حضور دارد، بلکه بسیاری از کارگزاران به او ارادت خاصی دارند و گزارش های دیگران درباره آن حضرت، هارون را به شدت نگران ساخته بود. او فکر می کرد که امام با این موقعیت اجتماعی که دارد، در آینده نزدیک بر او شورش کرده و خلافت را از دست عباسیان غاصب خارج خواهد کرد. از این رو، می بینیم از هر گونه سازش و سعایت علیه امام به شدت استقبال می کرد و تا مطمئن نمی شد که گزارش دروغ است، دست بردار نبود. گاهی این گزارش ها علیه یکی از کارگزاران خود بود، مانند علی بن یقظین که وی رابطه مخفیانه و صمیمی با امام موسی بن جعفر علیهما السلام داشت. او از این گزارشها به شدت نگران می شد و شبانه روز آنها را پی گیری می کرد.

در اینجا می توان به نقشه مرموزانه و خباثت آمیز یحیای برمکی برای حفظ وزارت خود و خاندانش که از رشد جعفر بن محمد اشعث، استاد امین عباسی، به شدت واهمه داشت نام برد. یحیای برمکی کار را به جایی رساند که هارون الرشید را علیه امام موسی بن جعفر علیهما السلام تحریک کرد و موجب بازداشت طولانی وی گردید، که سرانجام به شهادت آن حضرت منتهی شد. (۳) ۷۵۷

۱- تذکره الخواص، ص ۳۱۴

۲- بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۲۲

۳- ارشاد مفید، ص ۲۷

دستگیری و بازداشت امام علیه السلام

سعایت و تلاش فرومایگانی چون یحیای برمکی، اثر خود را گذاشت و سرانجام، هارون الرشید در سال ۱۷۹ (۱) ۷۵۸ در سفری که به مکه و مدینه داشت، نزد قبر پیامبر آمد و با ایراد اتهام علیه امام کاظم علیه السلام مبنی بر اینکه آن حضرت می خواهد در میان امت پیامبر دست به جنگ و خونریزی بزند! اعلام کرد که او را دستگیر کرده، به زندان روانه خواهیم کرد. (۲) ۷۵۹ و به دنبال این سخن، دستور داد که امام را دستگیر کرده، کشان کشان از مسجد بیرون آورده و شبانه نزد هارون بردند. تا چشم هارون به امام علیه السلام افتاد، ناسزا گفت. سپس دستور داد تا دو محمل به سوی بغداد و بصره ترتیب دهند و برای اینکه مردم مدینه ندانند امام را به کجا می برند، دستهای آن حضرت را بسته سوار بر محمل، راهی بصره کردند. (۳) ۷۶۰

امام در زندانهای هارون

از سال ۱۷۹ ه. ق. که هارون دستور داد امام را دستگیر کنند، تا سال ۱۸۳ که به شهادت رسید؛ امام موسی بن جعفر در بغداد و بصره در زندانهای هارون و زیر نظر عیسی بن جعفر و فضل بن ربیع و فضل بن یحیی و سندی بن شاهک، ۱۴ سال در سخت ترین وضعیت به سر برد.

عیسی بن جعفر، اولین زندانبان امام علیه السلام

والی بصره یکسال امام را به دستور هارون زیر نظر داشت، امّا عیسی بن جعفر بن منصور، زیاد بر آن حضرت سخت نمی گرفت. در این مدت، زمانی که امام در نزد عیسی زندانی بود، نامه ای از هارون به دست وی رسید و هارون از او خواسته بود تا امام را به قتل برساند. عیسی با برخی از مشاوران و نزدیکان خود به مشورت پرداخت و آنان وی را

۱- . بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۲۰۶

۲- . همان، ص ۲۱۳

۳- . الفصول المهمه، ص ۲۲۱

از مرتکب شدن به چنین کاری باز داشتند.

عیسی در پاسخ به نامه هارون نوشت:

«زندانی موسی بن جعفر در نزد من طول کشید و من در این مدت گماشتگانی را بر او نهادم تا از حالش برایم خبر بیاورند. در طول این مدت، ندیدم او از عبادت خسته شود و برای خود هیچ دعایی نمی کند جز طلب آمرزش و درخواست رحمت خداوند. اگر کسی را می فرستی که او را از من تحویل بگیرد چه بهتر و گرنه او را آزاد می کنم؛ چرا که من از نگهداری و زندانی او به حرج و مشقت افتاده ام.» (۱) امام علیه السلام در زندان فضل بن ربیع

نامه عیسی بن منصور سخت هارون الرشید را نگران کرد و از این که مبادا امام را آزاد کرده، تمام نقشه هایش از بین برود، بدین جهت کسی را فرستاد تا امام را از عیسی تحویل گرفته به بغداد منتقل کند.

امام کاظم علیه السلام پس از یک سال زندانی در بصره، به بغداد منتقل شد و زیر نظر فضل بن ربیع قرار گرفت. مفید در ارشاد می نویسد:

«امام مدتی طولانی در نزد فضل بن ربیع زندانی بود، تا این که هارون از وی خواست امام را از بین ببرد. اما فضل از دست زدن به چنین کاری خودداری کرد.» (۲) ۷۶۲ و در ملاقاتی که با عبدالله قروی داشت، به عبدالله گفت:

«چند بار از من درخواست شد تا امام را به قتل برسانم اما من به هیچ وجه زیر بار نرفتم و به آنها خبر دادم که حاضر نیستم به چنین کاری دست بزنم. بدانکه اگر مرا بکشند، به خواسته آنان تن نمی دهم.» (۳) ۷۶۳

۱- . ارشاد مفید، ص ۲۸۱

۲- . ارشاد، ص ۲۸۱

۳- . بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۲۱۱

امام در زندان فضل بن یحیی

سومین مکانی که حضرت در آنجا زندانی شد، در نزد فضل بن یحیی و در یکی از خانه های او بود. ابن شهر آشوب می نویسد:

«هنگامی که امام به فضل بن یحیی تحویل شد، او بر امام گشایش داد و بسیار احترام و اکرامش می کرد. برخی گزارش کرده اند که امام کاظم علیه السلام در خانه فضل ابن یحیی در آسایش بوده و سخت مورد احترام فضل می باشد.

هارون الرشید سرور خادم را برای تحقیق در این امر به خانه فضل فرستاد، او نیز گزارش رسیده را تأیید کرد و به هارون خبر داد که امام در خانه فضل بن یحیی در کمال آسایش است.

هارون که از شنیدن این ماجرا به شدت عصبانی شده بود، به سندی بن شاهک و عباس بن محمد دستور داد که یکصد تازیانه به فضل بن یحیی بزنند.» (۱) ۷۶۴ امام در زندان سندی بن شاهک

هارون الرشید که از کشتن امام توسط عیسی بن جعفر و فضل بن ربیع و فضل بن یحیی مأیوس شد، سرانجام آن حضرت را به غلامی حلقه به گوش، انسانی ناپاک به نام سندی بن شاهک سپرد. او که در انجام دستورات هارون هرگز کوتاهی نمی کرد، زندان را به شکنجه گاهی علیه امام درآورده بود. امام در این زندان سختی های زیادی کشید و فشارهای روحی و جسمی فراوانی را متحمل شد.

امام تا آخرین لحظات، از قید غل و زنجیر رهایی نیافت. هارون برای اینکه امام را در زندان آزار دهد، زنی را به عنوان خدمتکار برای حضرت فرستاد.

شهادت امام موسی بن جعفر علیهما السلام

سرانجام هارون الرشید برای رهایی از امام، به سندی بن شاهک دستور داد آن حضرت را به وسیله زهر به شهادت رساند. فرزند شاهک در پی فرمان هارون مقداری زهر در غذای امام ریخت و به حضرت داد. برخی گفته اند این زهر را در دانه هایی از خرما گذاشت و برای امام برد. (۱) ۷۶۵ حضرت ده دانه از آن را تناول کرد و دست کشید. سندی بن شاهک گفت: از این خرماها بیشتر میل کن حضرت فرمود: بس است، چرا که تو به خواسته ات رسیدی و دستوری که به تو داده شد عملی کردی. (۲) ۷۶۶ وی در پی مسموم کردن امام، هشتاد نفر از بزرگان را در حضور امام علیه السلام گرد آورد و به آنها گفت: به این مرد (موسی بن جعفر علیهما السلام) نگاه کنید، آیا به او آسیبی رسیده است؟

در حالی که از نزدیک، منزل و فرش و آسایش او را می بینید. امام در پاسخ فرمود:

«اما آنچه که گفته شد درست است، ولی ای مردم بدانید که به من زهر خورانده شده و چهره ام فردا سبز گشته و پس فردا از دنیا خواهم رفت.» (۳) ۷۶۷ سرانجام آن حضرت در سال ۱۸۳ ه. ق. در روز پنجم ماه رجب، در اثر زهری که سندی بن شاهک به دستور هارون به امام داد، به دیدار خدا شتافت. جنازه آن حضرت را غریبانه از محلّ شهادت خود بیرون آورده، روی جسر بغداد گذاردند. اما در نهایت، با تلاش سلیمان بن ابی جعفر، عموی هارون الرشید، جنازه امام را تحویل گرفته، با عزّت تمام در مقابر قریش به خاک سپردند.

محدث قمی از شیخ صدوق روایت کرده جنازه که را به جایی آوردند که مجلس شرطه بود؛ یعنی محلّ مأموران و نوکران حاکم شهر. چهار نفر را واداشتند تا ندا دهند که هر که می خواهد موسی بن جعفر را ببیند، بیرون بیاید. در شهر غلغله شد. سلیمان بن ابی جعفر، عموی هارون، قصری داشت در کنار شط، چون صدای غوغای مردم را شنید و این ندا به گوشش رسید، از قصر بیرون آمد و غلامان خود را امر کرد تا مزدوران را دور کنند و خود عمامه از سر انداخت و گریبان چاک زد. پای برهنه، برای تشییع جنازه آن

۱- . ارشاد مفید، ص ۲۸۲

۲- . اثبات الوصیه، ص ۱۹۴

۳- . مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۲۷

حضرت روان شد و حکم کرد که در پیشاپیش جنازه آن حضرت، ندا کنند، هر که می خواهد نظر کند به طیب پسر طیب، بیاید به تشییع جنازه موسی بن جعفر. پس تمام مردم بغداد جمع شدند و صدای شیون و فغان از زمین به فلک نیلگون می رسید. چون نعش آن حضرت را به مقابر قریش آوردند، به حسب ظاهر خود ایستاد متوجه غسل و حنوط و کفن آن حضرت شد. کفنی که برای خود ترتیب داده و قیمت آن ۲۵۰۰ دینار بود و تمام قرآن را بر آن نوشته بود، بر آن حضرت پوشانیدند و با عزت تمام آن جناب را در مقابر قریش دفن کردند. (۱) ۷۶۸

در محضر امام جواد علیه السلام

در محضر امام جواد علیه السلام

اشاره

محمد خردمند

ولادت

حضرت محمد بن علی بن موسی الرضا علیهم السلام در ماه مبارک رمضان سال ۱۹۵ هجری در مدینه به دنیا آمد و در ذی القعدة سال ۲۲۰ هجری در ۲۵ سالگی و در شهر بغداد (کاظمین) به شهادت رسید. (۱) ۷۶۹ مادر بزرگوار امام جواد علیه السلام کنیزی (ام ولد) از سرزمین نوبیه به نام سبیکه بود. برخی نیز نامش را خیزران گفته اند و روایت شده که او از خاندان ماریه قبطیه (همسر رسول الله و مادر ابراهیم پسر پیامبر صلی الله علیه و آله) بود. (۲) ۷۷۰ معروفترین القاب امام نهم، جواد (بخشنده) و تقی (تقوا پیشه) است. لقبهای دیگر آن بزرگوار عبارتند از: مرتضی، متقی، منتجب، مختار، متوکل، قانع و عالم. (۳) ۷۷۱ کنیه امام جواد علیه السلام، ابوجعفر است و به ایشان «ابوجعفر ثانی» گفته می شود تا از ابوجعفر اول (امام محمد باقر علیه السلام) متمایز گردد. حضرت امام جواد علیه السلام وقتی از مادر متولد شد. دست بر سر نهاد و گفت:

شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. (۴) ۷۷۲

۱- شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۶۴؛ ثقهالاسلام کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۴۱۲

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۴۱۳

۳- بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۶

۴- آل عمران: ۱۸

حضرت امام رضا علیه السلام در سال ۲۰۳ هجری به شهادت رسید. در این زمان، حضرت امام جواد علیه السلام هشت ساله بود. امام رضا علیه السلام بر جانشینی و امامت حضرت امام محمد تقی علیه السلام تصریح کرد و در پاسخ به اشکال برخی، در مورد خردسالی ایشان فرمود: زمانی که خدای تعالی عیسی را به پیامبری برگزید، سنّش کمتر از فرزند من بود. (۱) ۷۷۳ در مجلسی که شیعیان برای مذاکره درباره امامت حضرت جواد علیه السلام جمع شده بودند، یونس بن عبدالرحمان - از یاران امام رضا علیه السلام - پرسید: تا این پسر (حضرت امام جواد علیه السلام) بزرگ شود، چه کار کنیم؟! ریّان بن صلت بر آشفت و دست بر گلوی یونس گذاشت و فشار داد و گفت:

«ایمانت را به ما می نمایانی، اما با این همه، شک داری؟! اگر امر این پسر از جانب خدای تعالی باشد، حتی اگر یک روز از عمرش بیشتر نگذشته باشد، مثل پیرمرد داناست و اگر از طرف خدای تعالی نباشد حتی اگر هزار ساله باشد، باز هم همانند مردم عوام است.»

برخی از شیعیان، بعد از شهادت امام رضا علیه السلام پنداشتند برادر ایشان (عبدالله بن موسی) امام و رهبر الهی است. پس به سوی او شتافتند و برای حصول اطمینان، از وی مسائلی پرسیدند و چون او در پاسخ در ماند، از دورش پراکنده شدند. (۲) ۷۷۴ و سرانجام اکثریت شیعه، امامت حضرت جواد علیه السلام را پذیرفتند؛ زیرا علاوه بر وجود نصّ پیامبر صلی الله علیه و آله و تصریح و وصیت امام رضا علیه السلام بر امامت آن حضرت، شیعیان هر سؤالی می پرسیدند امام با سرعت و دقت، جواب کامل و کافی می داد. به طوری که بنا بر نقل شیخ کلینی، امام جواد علیه السلام در یک مجلس به سی هزار سؤال پاسخ داد. (۳) ۷۷۵ به نظر می رسد که

۱- . الارشاد، ج ۲، ص ۲۶۶؛ قتال نیشابوری، روضه الواعظین، ص ۲۰۳

۲- . استاد عطاردی، مسند الامام الجواد، صص ۲۹-۳۰

۳- . الکافی، ج ۱، ص ۳۱۴

این عدد، مبالغه نیست؛ زیرا بسیاری از سؤال‌های مردم، جواب‌های کوتاهی داشت چه آنکه بیشتر سؤال‌ها فقهی بود و هر فرع جزئی، خود یک سؤال به حساب می‌آید.

ازدواج تحمیلی

بعد از آنکه مأمون، خلیفه عباسی، از خراسان (طوس) به بغداد رفت و مرکز حکومتش را آنجا قرار داد، برای آنکه امام جواد علیه السلام را تحت نظر و کنترل خود داشته باشد، وی را از مدینه به بغداد فراخواند. امام ناگزیر پذیرفت. بعد از چند روز، مأمون دختر خود امّ الفضل را به امام جواد علیه السلام به عنوان ازدواج معرّفی کرد. امام پاسخی نداد.

مأمون، سکوت را علامت رضایت شمرد و دستور داد مقدمات جشن ازدواج فراهم گردد. برخی از عباسیان که از نقشه و نیرنگ سیاسی مأمون بی‌خبر بودند و یا با تبانی با خود مأمون، فریاد اعتراض را بلند کردند که آیا می‌خواهی حکومت را به علویان واگذاری؟! ما هرگز اجازه چنین عملی را نخواهیم داد! و زمانی که مأمون از آنان علت را پرسید، پاسخ دادند: این شخص (امام جواد علیه السلام) خردسال است و چیزی نمی‌داند! مأمون پاسخ داد:

«شما اینها را نمی‌شناسید! کوچک آنها مانند بزرگشان، دانا و دانشمند است.

اگر نظر مرا نمی‌پذیرید؛ آزمایش آسان است. دانشمندی برگزینید تا با او بحث و گفتگو کند و درستی سخن من برای شما آشکار گردد.»

عباسیان، یحیی بن اکثم را برگزیدند که دانشمندی مشهور و قاضی القضاات آن عصر بود و در اداره امور مملکت نقش مهمی داشت. جلسه‌ای تشکیل شد و در آن گروهی از مردم و عباسیان حاضر شدند. یحیی از مأمون اجازه خواست، امّا مأمون گفت:

از او (امام جواد علیه السلام) اجازه بگیر. وقتی یحیی بن اکثم از امام اجازه خواست، امام فرمود:

هر چه می‌خواهی پرس ... او پرسید:

درباره مُحَرَمی که شکاری را بکشد چه می‌گویید؟ امام جواد علیه السلام پاسخ داد:

«آیا در محدوده حرم کشته است یا در حِلّ (خارج از محدوده حرم)؟ عالم بوده

یا جاهل؟ به عمد کشته است یا به خطا؟ آزاد بوده یا برده؟ صغیر بوده یا کبیر؟

اولین بار است که مرتکب قتل شده یا سابقه داشته؟ شکارش از پرندگان بوده یا غیر آن؟ از حیوانات کوچک بوده یا بزرگ؟ بر این کار (کشتن شکار) اصرار دارد یا پشیمان است؟ در شب شکار کرده یا در روز؟ در حال احرام عُمره بوده یا احرام حج؟ و...»

یحیی بن اکثم، مبهوت و انگشت به دهان در ماند. او نمی دانست چه بگوید؛ زیرا امام جواد علیه السلام با این پرسش ها، برای او تشریح کرد که مسأله او، صدها و بلکه بیش از دو هزار فرع دارد! زیرا امام جواد علیه السلام یازده سؤال دو بخشی مطرح کرد که تعداد فروع آن ۲۰۴۸ می شود: (۲/۲۰۴۸ * ۲ * ۲ * ۲ * ۲ * ۲ * ۲ * ۲ * ۲ * ۲ * ۲ * ۲ * ۲ * ۲ * ۲) یحیی از گستردگی علم امام چنان شگفت زده شد که ناتوانی و زبونی در چهره اش آشکار گردید و زبانش به لکنت افتاد؛ به طوری که مردم حاضر نیز قضیه را دریافتند.

مأمون، شکر و سپاسی گفت و ابراز کرد که آیا دانستید آنچه را که من به شما گفتم؟!

سپس مأمون در همان مجلس، دخترش امّ فضل را به ازدواج امام جواد علیه السلام در آورد و مراسم جشن برگزار گردید. پس از آنکه مراسم تمام شد و مردم رفتند و جز نزدیکان کسی باقی نماند، مأمون رو به امام کرد و گفت:

«قربانت گردم، اگر صلاح بدانید خوب است که احکام هر یک از فروعی را که در مورد کشتن آشکار مطرح کردید، بیان فرمایید تا بدانیم و از آن بهره بگیریم.»

حضرت جواد علیه السلام پذیرفت و حکم همه فروع را بیان کرد و از جمله فرمود:

«اگر مُحرم، شکار را در جِلّ بکشد و آن شکار از پرندگان بزرگ باشد، باید یک گوسفند کفّاره بدهد و اگر در حرم باشد، کفّاره اش دو برابر می شود و ... و صغیر کفّاره ای بر عهده اش نیست اما کبیر، کفّاره بر او واجب است و آنکه از کرده اش پشیمان است عقاب اخروی ندارد اما آنکه اصرار دارد و پشیمان نیست، در آخرت، عقاب هم دارد.»

مأمون بعد از شنیدن پاسخ های امام، اظهار شادمانی کرد و آفرین و احسنت گفت و ادامه داد: اگر صلاح بدانید خوب است شما هم از یحیی سؤالی بپرسید، همانطور که او پرسید. حضرت خطاب به یحیی گفت: آیا بپرسم؟ یحیی بن اکثم که دیگر آرام شده بود، مؤدبانه گفت: قربانت گردم، هر چه که میل شماست، اگر دانستم، پاسخ پرسش شما را می دهم و گرنه از شما استفاده می کنم. امام جواد علیه السلام فرمود:

«به من خبر بده آن کدام مرد است که در اوّل روز، اگر به زنی نگاه کند، آن نگاه حرام است و وقتی آفتاب قدری بالا بیاید نگاه به آن زن حلال می شود و وقتی ظهر شود دوباره حرام می شود و وقتی زمان عصر فرارسد دیگر بار حلال می گردد، وقتی غروب می شود باز حرام می شود و وقتی زمان نماز عشاء برسد بر او حلال می شود و وقتی نیمه شب فرا رسد بار دیگر حرام می گردد و وقتی سپیده صبح بدمد، بر او حلال می شود؟ این چه زن و مردی است؟ و برای چه حلال می شود و چگونه حرام می گردد؟!»

یحیی درماند و با شگفتی تمام عرض کرد:

«به خدا قسم، جواب این سؤال را نمی یابم! و حکمش را نمی دانم! اگر صلاح می دانید پاسخ فرمایید تا بهره گیریم.»

حضرت جواد علیه السلام فرمود:

«آن زنی است که کنیز بود و در آغاز روز مرد بیگانه ای به او نظر کرد و این نگاه حرام بود، چون آفتاب بالا آمد، او را از مولایش خرید پس برایش حلال شد، ظهر که شد آزادش کرد پس بر او حرام شد، زمان عصر که رسید با او ازدواج کرد پس برایش حلال شد، چون مغرب شد «ظهر» کرد پس بر او حرام شد و چون هنگام نماز عشاء شد کفّاره داد، پس برایش حلال شد و چون نیمه شب فرا رسید او را یک طلاق داد پس بر او حرام شد و چون صبح صادق دمید به او رجوع کرد پس برایش حلال شد.»

مأمون با خوشحالی رو به حاضران کرد و پرسید: آیا در میان شما کسی هست که بتواند اینگونه پاسخ دهد؟! حاضران گفتند: نه، هرگز. امیر مؤمنان بهتر می داند.

سپس مأمون افزود:

«وای بر شما! این خاندان برگزیدگانند و اختصاص به فضیلت و کمال دارند و خردسالی مانع کمال آنها نمی شود. آیا نمی دانید که رسول الله صلی الله علیه و آله دعوتش را با دعوت از امیرالمؤمنین علی علیه السلام آغاز کرد، در حالی که او ده ساله بود؟! و اسلام او را در آن سن پذیرفت و هیچ کس دیگری را در آن سن و سال به اسلام دعوت نکرد و با حسن و حسین علیهما السلام بیعت کرد در حالی که آنان کمتر از شش سال داشتند و با هیچ کودک دیگری بیعت نکرد، پس آیا الآن نمی دانید که این اختصاص الهی است که نسبت به این خاندان صورت گرفته است؟! پس حاضران تصدیق کردند.» (۱) ۷۷۶

تعلیم و تربیت

حضرت امام جواد علیه السلام با آنکه عمر زیادی نکردند و در جوانی (بیست و پنج سالگی) به شهادت رسیدند، اما با این حال، با اهتمام آن حضرت، شاگردان بسیاری پرورش یافتند؛ از جمله: صفوان بن یحیی، عبدالعظیم حسنی، علی بن مهزیار اهوازی، فضل بن شاذان، محمد بن ابی عمیر، محمد بن سنان زاهری خزاعی و ... برخی از زنان از جمله حکیمه (دختر امام جواد علیه السلام) و حکیمه (دختر امام رضا علیه السلام) و حکیمه (دختر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام) نیز از روایان آن حضرت بوده اند.

بر اساس تحقیق استاد شیخ عزیزالله عطاردی در کتاب مسند الامام الجواد علیه السلام، ۲۵۰ روایت از امام جواد علیه السلام نقل شده است. علت کمی احادیث نقل شده از آن بزرگوار؛ اختناق شدید و ظلم و جور گسترده خلفای عباسی در آن عصر است. ولی با این وصف،

۱- شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، صص ۲۷۷-۲۶۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، صص ۷۷-۷۵

حتی برخی از محدثان و دانشمندان سنی؛ مثل خطیب بغدادی نیز روایاتی با ذکر سند از حضرت امام جواد علیه السلام نقل کرده اند. (۱) ۷۷۷

درس زندگی

در پایان، چند روایت آموزنده از پیشوای هدایت و آموزگار انسانیت، حضرت امام جواد علیه السلام می آوریم تا روشنگر راه، در زندگی سعادت‌مندان برای ما باشد:

۱. «الْمُؤْمِنُ يَحْتَاجُ إِلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ: تَوْفِيقٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَوَاعِظٍ مِنْ نَفْسِهِ وَ قَبُولٍ مِمَّنْ يَنْصَحُهُ».

«مؤمن نیازمند سه صفت است؛ توفیقی از جانب خدا و واعظی از طرف خودش و پذیرش نصیحت خیر خواهان.» (۲) ۷۷۸. ۲.
«مَنْ أَصْعَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنِ اللَّهِ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يَنْطِقُ عَنْ لِسَانِ إِبْلِيسَ فَقَدْ عَبَدَ إِبْلِيسَ».

«کسی که به سخنرانی شخصی گوش دهد، او را عبادت کرده است، پس اگر گوینده از خدا بگوید او خدا را پرستیده است و اگر گوینده از زبان ابلیس بگوید، پس او ابلیس را پرستیده است.» (۳) ۷۷۹. ۳.
«إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَسَعَوْهُمْ بِطَلَاقِهِ الْوَجْهِ وَ حُسْنِ اللَّقَاءِ».

«شما نمی توانید با اموال خود همه مردم را پوشش دهید پس با گشاده رویی و خوش برخوردی، همگان را مشمول لطف خود قرار دهید.» (۴) ۷۸۰***

۱- . تاریخ بغداد، ج ۳، صص ۵۴ و ۵۵

۲- . مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۲۹؛ تحف العقول، ص ۳۳۷

۳- . مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۰۸

۴- . بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۳۸۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۶۱

عثمان بن سعید نخستین سفیر

اشاره

محمد باقر پورامینی

مقدمه

عثمان بن سعید عمری (۱) ۷۸۱ بخشی از دوران زندگی اش را در جوار امام هادی و امام عسکری علیهما السلام گذراند و امین و مورد اعتماد شد و در منصب وکالت آن دو ولیّ خدا، با همکاری دیگر وکلا و نمایندگان، لشکر توحید را امیری کرد. نقطه اوج زندگی فرزند سعید، در عصر غیبت صغری شکل گرفت و او نخستین نایب خاص حضرت مهدی علیه السلام، حلقه وصل امت و امام شد. در این نوشتار، زوایایی از زندگانی آن فرزانه، به اختصار بررسی می شود.

عثمان بن سعید، از تبار نیکان

عثمان بن سعید از تبار قبیله بنی اسد و به اسدی مشهور است. (۲) ۷۸۲ کنیه وی، ابو عمرو بود؛ چه آنکه خداوند فرزند پسری به او ارزانی داشت و آن بزرگ، نام او را عمرو نهاد.

مدت ها نیز از سوی دوستان و آشنایان و حتی معصومان علیهم السلام با این کنیه خوانده می شد، تا آنکه روزی امام حسن عسکری علیه السلام کنیه او را تغییر داد و وی را «عمری» نامید. (۳) ۷۸۳ از جمله

۱- در کتاب بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۲۹۲ اینگونه آمده است: «أبی محمد عثمان بن سعید العمری الأسدی».

۲- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۵۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۶۴

۳- «وقد قال قوم من الشیعه «انّ ابامحمد الحسن بن علی علیهم السلام قال: لایجمع علی امری ء بین عثمان و ابوعمرو، و امر بکسر کنیه فقیل العمری» (نک: کتاب الغیبه، ص ۳۵۴).

القاب عثمان بن سعید، «عسکری» بود. عسکر منطقه ای در شهر سامرا بود که امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام در آن، اقامت اجباری داشتند. فرزند سعید نیز به دلیل ارتباط مستمر با آن دو پیشوای دین و سکونت مقطعی در آن محل، به «عسکری» لقب یافت. (۱) ۷۸۴ وی از آنجا که مدتی به شغل روغن فروشی اشتغال داشت، به «سمّان و زیّات» شهرت یافت. این تجارت را پوششی برای کار اصلی و اساسی خویش - که ارتباط با ائمه اطهار علیهم السلام و وکالت از جانب ایشان بود - قرار داد تا انجام وظیفه خطیر از دید نامحرمان پنهان بماند. شیعیان برای رساندن اموال یا نامه های خود به امام حسن عسکری علیه السلام، آنها را به سعید می سپردند و او نیز برای آگاهی نیافتن جاسوسان و مخالفان، با جاسازی محموله ها در درون مشک روغن، آنها را به امام می رساند. (۲) ۷۸۵

امین هادی ائمت

نخستین ایام نورانی زندگی عثمان بن سعید، در زمان حیات امام هادی علیه السلام رقم خورد. امام، بیست سال از پایان عمر مبارک خویش را با فشار و اجبار متوکل عباسی در سامرا گذراند، هر چند که در این مدت طولانی، مأموران خلیفه ایشان را به شدت تحت نظر داشتند و رفت و آمدهای منزل آن امام را کنترل می کردند. در این موقعیت، فرزند سعید که یازده ساله بود، به حضور امام رسید و به مرور زمان از نزدیکان آن حضرت گردید. (۳) ۷۸۶ این بخش از حیات عثمان را می توان در دو محور ذیل نظاره کرد.

الف: نماینده امام

او در پرتو عنایت امام دهم تربیت شد و امین، وکیل و نماینده حضرت گردید و سخن و کردارش مورد تأیید واقع شد. روزی احمد بن اسحاق قمی به حضور امام هادی

۱- سید حسن شیرازی، کلمه الامام المهدی، ص ۱۰۶

۲- کتاب الغیبه، ص ۳۵۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۴۴

۳- رجال الطوسی، ص ۴۲۰

رسید و به ایشان عرض کرد:

«سرورم! من گاهی توانایی دیدار شما را داشته، گاهی سعادت حضور در نزد شما فراهم نمی گردد. حال گفتار چه کسی را بپذیرم و از دستور چه کسی پیروی نمایم؟»

امام به عثمان بن سعید که در جوار آن حضرت زانو زده بود، اشاره کرد و در پاسخ ابن اسحاق فرمود:

«هذا أبو عمرو الثقة الأمين، ما قاله لكم فعنّي يقوله و ما أَدَاهُ إِلَيْكُمْ فعنّي يؤدّيه».^(۱) ۷۸۷ «این ابوعمر و (عثمان بن سعید) مردی مورد اعتماد و امین است. آنچه را او برای شما گفت، در واقع از جانب من می گوید و هر آنچه به شما رساند، از طرف من می رساند.»

امام هادی علیه السلام با بیان این سخن، اعتماد خویش نسبت به فرزند سعید را در حضور بعضی از دوستان گوشزد کرد و از سویی یارانش را با نظام و کالت و نمایندگی آشنا کرد و آنان را با یگانه محور هدایت و راهنمایی شیعیان در عصر فرزند و به خصوص نواده خویش و اساسی ترین طریق ارتباطی امت با امام رهنمون ساخت.

رهبری و کالت

امام علی النقی علیه السلام گروهی از شخصیت‌های مورد اعتماد را در بغداد و شهرهای دیگر وکیل خویش قرار داد. آنان مرجع حلّ مشکلات دینی و دنیایی شیعیان و پاسخگو به مسائل ایشان محسوب می شدند. اگر اموال یا سؤالاتی از سوی مردم می رسید، با تدبیر و فراست به امام می رساندند و گروهی از آنها برای مخفی نگهداشتن منصب خویش با پرداختن به شغل و حرفه ای خاص، به انجام وظیفه خطیر خود مشغول می شدند. هر روز

۱- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۴۴؛ شیخ عباس قمی، سفینة البحار، ج ۲، ص ۱۵۸

که از اجرای این شیوه می گذشت، مردم بیشتر بدان خو گرفته، و کلا- و نمایندگان امام را یگانه حلقه وصل و تنها وسیله ارتباطی خویش با مقتدای معصومشان می دانستند و از آن طریق، تماسشان را با امام هادی علیه السلام حفظ می کردند. (۱) ۷۸۸ عثمان بن سعید نیز از زمره این وکلای امین بود که در بغداد وظیفه الهی خویش را به خوبی ایفا کرد و در پی مقصود سفرهای بسیاری به سامرا و دیدار با امام هادی علیه السلام انجام داد. (۲) ۷۸۹ وکلای امام هادی علیه السلام در شهرهای مختلف از طریق وکلای به خصوص و معینی وجوهات و اموال یانامه ها را به حضرت می رساندند.

در طی دو سال آخر دوران امامت حضرت هادی علیه السلام، عثمان بن سعید رهبری سازمان وکالت را عهده دار بود و امور داخلی و جاری و کلا و نمایندگان را هماهنگ می کرد. (۳) ۷۹۰ نوشته اند زمانی که علی بن عمرو عطار، وکیل قزوین به سامرا آمد و با فارس بن حاتم تماس گرفت تا وجوهات آن ناحیه را تقدیم دارد، او اطلاعی از طرد فارس بن حاتم از سوی امام در سال ۲۵۰ نداشت. (۴) ۷۹۱ از این رو عثمان به سرعت افراد خود را برای حفظ وجوهات فرستاد و علی بن عمرو را از تماس با فارس بازداشت. (۵) ۷۹۲

وکیل پیشوای یازدهم

عثمان بن سعید پس از شهادت امام هادی علیه السلام در خدمت امام عسکری علیه السلام به عنوان وکیل برجسته امام فعالیت می کرد. امام حسن عسکری علیه السلام در مدت شش سال رهبری امت اسلامی، خون تلاش و تکاپو و رشد را در رگهای یارانش جاری ساخت. (۶) ۷۹۳ و برای

۱- . سید کاظم قزوینی، الامام المهدی من المهد إلى الظهور، ص ۱۷۴

۲- . همان، ص ۲۰۰

۳- . آیت الهی، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۴۲

۴- . برای اطلاع از ماهیت ابن حاتم و دلایل طرد او از سوی امام، نک: به کتاب الغیبه، ص ۳۵۲

۵- . اختیار معرفهالرجال، ص ۵۲۶

۶- . محمد بن جریر طبری، دلائل الامامه، ص ۲۳۳؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۵۰۳؛ شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص

۷۰۱؛ سیره پیشوایان، ص ۶۱۶

فراهم ساختن زمینه امامت موعود منتظر و به منظور آشنا شدن مردم با دوره غیبت، تلاشهای بسیاری انجام داد تا شیعیان شیوه ارتباط با امام معصوم خویش را در عصر جدید نیک دریابند. امام علیه السلام چون پدر ارجمندش و بلکه بیشتر از آن حضرت، با بهره گیری از شیوه «پنهان شدن از دید مردم» اذهان مسلمانان را آماده پذیرش دوره غیبت می کرد. (۱) ۷۹۴ مسعودی- مورخ نامی- در این باره می نویسد:

«آن حضرت نیز با شیعیان خاص و دیگران- به جز زمانی که به اجبار نزد خلیفه می رفت- از پس پرده سخن می گفت. این کار از سوی او و پدرش، مهیا ساختن زمینه غیبت صاحب الزمان بوده تا شیعیان با آن انس گیرند و «غیبت» را انکار نکنند و با پنهان شدن و استتار عادت کنند.» (۲) ۷۹۵ امام علیه السلام نمایندگان و وکلایی را از جانب خویش در شهرهای مختلف منصوب کرد و آنها را تنها وسیله ارتباطی خود با شیعیان قرار داد تا مشکلات دینی و دنیایی ایشان را حل کنند. آن حضرت با این کار، شیوه مراجعه شیعیان به نمایندگان را آموخت و آنها را به انجام این مهم عادت داد تا در دوره غیبت این یگانه راه تماس با امام انکار نگردد و یا با مشکلی برخورد نکند. در این میان عثمان بن سعید به عنوان شاخص ترین وکیل و نماینده امام نقشی مهم را ایفا نمود. (۳) ۷۹۶ محل استقرار او، بغداد بود و او با حضور و اقامت در آن شهر، آنجا را پایگاه اصلی و کالت ساخته بود.

امام عسکری علیه السلام نیز با توصیه های پی در پی، شیعیان و یاران خویش را به ارتباط با او سفارش می کرد؛ بدان حد که یگانه طریق ارتباطی امام و امت گردید. از آن سو، عثمان نیز برای بیان مطالب و سؤالات و رساندن امانات و هدایای مردم، پیوسته به سامرا مسافرت کرده و با نیرویی دو چندان و اراده ای قوی به پایگاه خویش باز می گشت. او در

۱- . منتهی الآمال، ج ۲، ص ۷۰۴؛ محمدجواد طبسی، حیاة الامام العسکری علیه السلام، ص ۳۲۴

۲- . علی بن حسین بن علی مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۲۶۲

۳- . حیاة الامام العسکری، ص ۳۲۴

تمام سفرها به منظور پوشش مأموریت خویش، روغن فروشی را پیشه خود ساخته بود؛ بدان صورت که امانات و نامه های شیعیان به امام و پاسخهای آنان را با مهارت، درون مشک قرار. (۱) ۷۹۷ کارکرد فرزند سعید را در نمونه های زیر می توان بررسی کرد:

مورد اعتماد

عثمان بن سعید در نزد امام یازدهم، فردی امین و مورد اعتماد بود. روزی احمد بن اسحاق که پیشتر درباره وکیل و نماینده امام هادی علیه السلام از آن حضرت سؤال کرده بود، در عصر امام حسن عسکری علیه السلام به حضور ایشان رسید و همان پرسش را عنوان کرد و گفت:

«گاهی از فیض دیدار شما محروم مانده، در همه حال سعادت حضور در نزد شما را ندارم؛ گفتار چه شخصی را بپذیرم و از دستور چه کسی پیروی کنم؟»

امام در پاسخ فرمود:

«هذا أبو عمرو الثقة الأمين ثقة الماضي و ثقتي في المحيا و الممات، فما قاله لكم فعني يقوله، و ما أدى إليكم فعني يؤديه». (۲) ۷۹۸ «این ابو عمرو، مورد اعتماد و امین من است، هم در گذشته (نزد امام هادی علیه السلام) و هم نزد ما مورد وثوق است - چه در زمان حیات و چه در زمان ممات - آنچه را او به شما برساند از طرف من رسانده است.»

ابوالعباس حمیری (از شخصیت‌های برجسته شیعه) می گوید:

«بسیار رخ می داد که درباره این حدیث با هم مذاکره می کردیم و مقام والای عثمان بن سعید را می ستودیم.» (۳) ۷۹۹

۱- . کتاب الغیبه، ص ۳۵۴؛ الامام المهدی من المهدی الى الظهور، ص ۲۰۰

۲- . الغیبه للطوسی، ص ۳۵۴

۳- . بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۴۴

اسحاق بن اسماعیل - یکی از یاران امام عسکری علیه السلام که به واسطه نمایندگان آن حضرت با ایشان در ارتباط بود (۱) ۸۰۰- نامه ای را از حضرت دریافت کرد که در آن ضمن سفارش به ملاقات با عثمان، از خصوصیات نیک آن وکیل چنین یاد شده بود:

«فلا تخرجن من البلده حتى تلقى العمري - رضی الله عنه برضای عنه - و تسلّم علیه و تعرفه و يعرفك فإنه الطاهر الأمين العفيف القريب منا و إلینا، فكل ما يحمل إلینا من شیء من النواحي، فإنه يصير آخر أمره، ليوصل ذلك إلینا». (۲) ۸۰۱ «...» از شهر خارج مشو تا عمری را - که خدای به رضایت من از او خشنود باد - ملاقات کنی. بر او سلام کن و همدیگر را معرفی کنی، بدرستی که او شخصیتی پاک، امین و پاکدامن و به ما نزدیک است. هر آنچه را که از نواحي و شهرهای مختلف به سوی ما می فرستند به دست او می رسد تا او آن را به ما برساند.»

وکیل امین

عثمان بن سعید به عنوان نماینده امام حسن عسکری علیه السلام شناخته می شد؛ روزی گروهی از شیعیان و دوستان امام حسن عسکری علیه السلام به حضور ایشان رسیده و گرداگرد او حلقه زده بودند و با نظر به جمال خدایی او، از ارشادهایش بهره می جستند. در آن هنگام بدر - خادم امام - وارد شد و به حضرت گفت: سرورم! گروهی با حالتی افسرده و غبارآلود بر در خانه ایستاده اند، امام فرمود:

«آنها از شیعیان ما در یمن هستند ... برو و عثمان بن سعید را نزد من بیاور. بدر به سرعت به سراغ ابن سعید رفته، پیام امام را به او رساند، او نیز بی درنگ به در

۱- نک: اختیار معرفه الرجال، ص ۵۷۵؛ جامع الرواه، ج ۱، ص ۸۰؛ رجال علامه حلی، ص ۱۰

۲- رجال الکشی، ص ۵۷۸؛ اختیار معرفه الرجال، ص ۵۸۰

خانه حضرت حاضر شد. امام رو به او کرد و فرمود:

عثمان! تو وکیل من و بر ضبط و گرفتن مال خدا مورد اعتماد و امین هستی. برو و اموالی را که این چند نفر یمنی آورده اند، از آنها بستان.»

فرزند سعید نیز در پی انجام فرمان امام، از محضر ایشان خارج شد. پس از رفتن او محمد بن اسماعیل، علی بن عبدالله و گروهی از یاران و شیعیانی که در منزل امام بودند، لب به سخن گشودند و به حضرت چنین گفتند:

«سرور! به خدا سوگند (پیش از این نیز) عثمان بن سعید را از شیعیان، برگزیده و فرهیخته می دانستیم. امروز با این فرمایش، جایگاه او را در خدمتگزاری حضرتت بیشتر مبرهن ساختی و ما به خوبی اطمینان یافتیم که او وکیل شما و در ضبط اموال خدا مورد اعتماد و وثوق شماست.»

امام عسکری علیه السلام در پاسخ سخنان یاران فرمود:

«نعم، و اشهدوا علی أنّ عثمان بن سعید العمری و کیلی.» (۱) ۸۰۲ «آری، شاهد و گواه باشید که عثمان بن سعید وکیل من است.»

ادای قرض

روزی احمد بن اسحاق اشعری و علی بن جعفر همدانی، به همراه عثمان بن سعید به محضر امام حسن عسکری علیه السلام شرفیاب شدند. در آن جلسه، احمد بن اسحاق که به شدت مقروض بود، از قرض خویش - و ظاهراً آن مبلغ را برای فعالیتهای نمایندگی خود می خواسته اند نه امور شخصی - به امام شکوه کرد، حضرت رو به فرزند سعید (عهده دار اموال امام)، فرمود:

«ای ابا عمرو، سی هزار دینار به او و سی هزار دینار به علی بن جعفر بده و خود نیز سی هزار درهم بردار.» (۲) ۸۰۳

۱- کتاب الغیبه، صص ۳۵۷ و ۳۵۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۴۵

۲- ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۴، ص ۴۰۹

امام عسکری علیه السلام در پرتو علم بی انتهای الهی، هر سه یار خویش را مقروض یافت و آن مبلغ کلان را به آنها عطا کرد، هر چند تنها احمد بن اسحاق بدین مشکل زبان گشوده بود. ای بسا که امام افزون بر ادای قرض احمد بن اسحاق، خواسته است دو یار دیگر خویش را نیز مشمول بخشش قرار دهد؛ چرا که می دانست آنها آن اموال را در جایگاه مناسب صرف کرده و شایسته چنین عطایی هستند.

یک مأموریت زیبا

در شبانگاه جمعه ۱۵ شعبان سال ۲۵۵ و به هنگام ولادت حضرت مهدی علیه السلام، عثمان بن سعید در خانه امام حسن عسکری علیه السلام حضور داشت و در هنگامه میلاد، نوری که از بالای سرش تا آسمان امتداد یافته بود، او را به تعجب و حیرت وا داشت. زمانی نیز آن نور به حالت سجده درآمد و سر به خاک سایید و پس از نشستن، این آیه را تلاوت کرد: شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ... (۱) ۸۰۴ (۲) ۸۰۵ امام برای سلامتی فرزند خویش از گزند دشمنان، ولادت مهدی علیه السلام را پنهان کرد و آن گروه از یاران خاص خود را که به آنها بشارت تولد فرزند خویش را داده بود، به نگهداری این سر و آگاه نساختن دیگران سفارش کرد و پس از آن در اختفای او کوشید. امام حسن عسکری علیه السلام نیز پس از به دنیا آمدن فرزند دلبد خویش (مهدی علیه السلام) عمری را فراخواند و دستور فراهم کردن چند رأس گوسفند برای انجام عقیقه، به او داد و سپس فرمود:

«ده هزار رطل (۳) ۸۰۶ (پیمانه) نان و ده هزار رطل گوشت آماده ساز و آنها را میان بنی هاشم و دیگر مردم توزیع کن.» (۴) ۸۰۷ عثمان بن سعید به سرعت این مأموریت را انجام داد.

۱- آل عمران: ۱۸

۲- لطف الله صافی، منتخب الأثر، ص ۳۴۲

۳- رطل عراقی / ۱۳۰ درهم و هر درهم / ۶ داتق و هر داتق به اندازه ۸ جو متوسط است (مجمع البحرین، ماده رطل).

۴- کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۵؛ اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۸۳؛ منتخب الأثر، ص ۳۴۱

زمزمه نیابت

پیوسته در حیات هر امام، یاران وی در پی شناسایی امام بعدی بر می آمدند و هدایتها و راهنمایی های امام معصوم در این باره یگانه وسیله آشنایی آنان شناخته می شد. (۱) ۸۰۸

حاب امام حسن عسکری علیه السلام نیز در پی شناخت امام به حق، از آن حضرت انگیزه ای دو چندان داشتند؛ زیرا به این مهم دست یافته بودند که پیشوای بعدی همان مهدی موعود و آخرین گنجینه ارزشمند کرامت است. بدین منظور گروهی از سرشناسان شیعه، چون علی بن هلال، محمد بن معاویه بن حکیم و حسن بن ایوب بن نوح شرفیاب حضور امام حسن عسکری علیه السلام شدند تا در مورد امام بعد، از نظر حضرتش آگاه شوند. در همین حال چهل نفر دیگر در محضر امام نشستند و آنها نیز در پی آشنایی با «مهدی موعود» آن آخرین امین حضرت رحمان به حضور رسیده بودند.

... سکوت بر آن محفل سایه افکنده بود. عثمان بن سعید- آن یار دیرین و برجسته امام- برخاست و سکوت جلسه را شکست و خطاب به حضرت گفت:

«ای فرزند رسول خدا، می خواهم مطلبی را از شما پرسم که خود نسبت به آن داناتر می باشید. حضرت فرمود: عثمان! بفرما بنشین.»

امام پس از بیان این جمله کوتاه، با حالتی خشمگین از جای خود برخاست و در آن حال که اتاق را ترک می کرد به حاضران فرمود: «هیچ کس بیرون نرود.»

یاران در پیروی از کلام امام، از جای خویش حرکت نکرده، منتظر آمدن آن حضرت شدند. امام علیه السلام پس از درنگی، کوتاه اما سراسر شور و التهاب، بازگشت و عثمان بن سعید را صدا زد. او به سرعت از جای برخاست و ایستاد. امام رو به او و دیگر یاران فرمود: «بگویم برای چه نزد من آمده اید؟»

عثمان گفت: «بفرمایید ای فرزند رسول خدا!»

حضرت فرمود: «آمده اید از امام بعد از من پیروید؟»

عثمان گفت: «آری، یا بن رسول الله!»

در آن لحظه، کودکی چون شاخه نخل نور وارد اتاق شد ... عزیزی چون پاره ماه که

از هر کس بیشتر به امام حسن علیه السلام شباهت داشت. امام چون خوشحالی آمیخته با حیرت یارانش را دید، چنین فرمود:

«بعد از من، این امام شما و جانشین من است. از او پیروی کنید و پراکنده نشوید (که در صورت تخلف) در کار دین خود، به هلاکت می رسید. بدانید که بعد از این دیدار، دیگر او را نخواهید دید تا عمر او کامل گردد. پس هر آنچه عثمان بن سعید از جانب او به شما خبر می دهد، بپذیرید؛ چرا که او نماینده امام شماست و نیابت به وی سپرده می شود.» (۱) ۸۰۹ پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام، عثمان بن سعید بر پایه مأموریتی که به او سپرده شده بود، به منظور غسل دادن امام راهی منزل آن حضرت گردید و پس از حضور، تمام کارهای لازم - چون غسل دادن و حنوط کردن - را انجام داد و بدن مطهر پیشوایش، امام عسکری علیه السلام را برای برپایی نماز از سوی حضرت مهدی علیه السلام و تدفین، مهیا ساخت.

نخستین سفیر موعود علیه السلام

با آغاز امامت حضرت مهدی علیه السلام، عثمان بن سعید افتخار نمایندگی حضرت مهدی (عج) را در عصر غیبت صغری داشت و محور تماس و ارتباط شیعیان با آن حجت خدا بود.

واژه «سفیر» در آن دوره، به جای واژه «نایب» به کار می رفت و او یگانه محور ارتباط امام زمان (عج) با مردم بود. عثمان بن سعید اولین سفیر از چهار سفیر خاص آن حضرت در دوره غیبت صغری است. (۲) ۸۱۰ غیبت صغری از ۲۶۰ هجری (سال شهادت امام

۱- کتاب الغیبه، ص ۳۵۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۴۶

۲- نک: کتاب الغیبه، ص ۳۵۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۴۴؛ مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۴۵ امام حسن عسکری علیه السلام اولین سفیر حضرت مهدی علیه السلام را این گونه معرفی می کنند: پس هر آنچه عثمان بن سعید از جانب او به شما خبر می دهد بپذیرید؛ چرا که او نماینده امام شماست و نیابت به وی سپرده می شود (نک: منتخب الأثر، ص ۳۵۵) همچنین حضرت مهدی علیه السلام پس از شهادت پدر ارجمند خویش، به کاروانیان قمی چنین فرمود: «بعد از این، چیزی به سامرا نفرستید و مالی را نیاورید. شخصی را در بغداد معین می کنم، اموال را به او بدهید. توقعات از او صادر می گردد.» پس از آن، عثمان بن سعید به عنوان سفیر امام، فعالیت خویش را در ادامه مسئولیت گذشته اش، آغاز کرد.

حسن عسکری علیه السلام) آغاز(۱) ۸۱۱ و تا سال ۳۲۹ (سال درگذشت آخرین سفیر خاص حضرت مهدی علیه السلام) ادامه یافت و مدت آن ۶۹ سال بود.(۲) ۸۱۲ این مقطع از غیبت را می توان دوره آماده سازی شیعیان برای پذیرش غیبت کبری نامید؛ زیرا با توجه به خصوصیت مهم غیبت دوم- که ارتباط مستقیم شیعیان با امام قطع گردید، آنها احکام خویش را تنها با نایبان عام حضرت؛ چون فقها و علمای واجد شرایط مطرح می سازند- اگر آن دوره به یکباره رخ می داد، امکان انحراف در افکار مردم وجود داشت؛ از این رو، برای جلوگیری از این امر، ابتدا غیبت صغری رخ داد تا شیعیان در آن دوره چندین ساله، با سفرای خاص امام انس گیرند و از آن راه، با پیشوای خویش در ارتباط باشند و آنگاه که زمینه ای بهتر فراهم گردید، غیبت نخست جای خویش را به غیبت کبرا دهد.(۳) ۸۱۳ در این ایام، اگر چه توده مردم از دیدن امام خویش محروم بودند، لیکن ارتباط آنان به طور کامل قطع نبود و ایشان به وسیله نواب خاص با آن حضرت تماس می گرفتند.

عثمان بن سعید همچون سایر سفیران بعد از خویش، وظیفه مهمی را ایفا می کرد، برای آشنایی با اهمیت مقام عثمان و چگونگی فعالیت تشکیلات سفارت و وسعت و نفوذ این سازمان مهم، به اختصار مطالبی عنوان می گردد.

الف- پنهان کردن نام و جایگاه امام

سفرای خاص، از بردن نام امام زمان (عج) و افشای محلّ او منع شده بودند تا جان آن حضرت از سوی حکومت عباسی و سایر دشمنان به خطر نیفتد. روزی عبدالله بن

۱- گروهی از دانشمندان شیعه، سال تولد آن حضرت را (۲۵۵ هـ) آغاز غیبت صغری می دانند که در نتیجه، دوران آن غیبت ۷۴ سال می شود. به ظاهر چون حضرت مهدی (عج) از بدو تولّد از دید مردم غایب بوده سبب طرح این ادعا می باشد. (نک: اعلام الوری، ص ۴۴۴).

۲- کتاب الغیبه، ص ۳۹۶؛ تاریخ الغیبه الصغری، ص ۳۴۱

۳- سیره پیشوایان، ص ۶۷۳

جعفر حمیری- صاحب قرب الاسناد که از شیعیان برجسته به شمار می رفت- در دیدار خود با عثمان بن سعید، پس از مقدمه چینی، از وی چنین پرسید:

آیا جانشین امام عسکری علیه السلام را دیده ای؟

عثمان بن سعید پاسخ داد: آری.

عبدالله بن جعفر حمیری پرسید: نام آن حضرت چیست؟

عمری از پاسخ این پرسش خودداری کرد و گفت:

«بر شما حرام است که در این باره پرسش کنید و من این سخن را از پیش خود نمی گویم- چه، اختیاری ندارم که حلالی را حرام یا حرامی را حلال کنم- بلکه این به دستور خود اوست؛ زیرا حکومت (عباسی) بر این باور است که امام عسکری علیه السلام در گذشته و فرزندى از خود باقى نگذاشته است و به همین دلیل نیز ارث او را میان کسانی که وارث آن حضرت نبودند، تقسیم کردند و این موضوع با صبر و سکوت امام روبه رو گردید و اکنون کسی جرأت ندارد با خانواده او ارتباط برقرار کند یا چیزی از آنها پرسد و اگر اسم امام فاش شود، مورد تعقیب قرار می گیرد. زنهار! زنهار! خدا را در نظر بگیرد و از پی گیری این بحث، خودداری کنید.»(۱) ۸۱۴ ب- استتار

سفیران امام برای در امان ماندن از تهدیدات و فشارهای حکومت عباسی، برای انجام مأموریت خود، از پنهانکاری بهره می جستند و بدین وسیله بر آن بودند که زمینه محدود ساختن یا تعطیل کردن فعالیتشان پیش نیاید و با بسیج امکانات و نیروهای متعهد ارتباط خویش را با شیعیان توسعه و استمرار بخشند؛ از جمله آنکه ایشان در مقابل دریافت وجوه و اموال، قبض و رسید نمی دادند(۲) ۸۱۵ و یا آنکه برای خویش شغلی را

۱- کتاب الغیبه، ص ۲۴۳؛ سید هاشم بحرانی، حلیها لأبرار، ج ۲، ص ۶۸۷؛ تاریخ الغیبه الصغری، ص ۴۶۶؛ سیره پیشوایان، صص ۴۸۳ و ۴۸۴

۲- تاریخ الغیبه الصغری، ص ۴۷۰؛ سیره پیشوایان، ص ۶۸۵؛ البته و کلا موظف به ارائه رسید بودند.

برمی‌گزیدند تا با آن شیوه‌ی صوری، از گزند جاسوسان و مأموران حکومتی در امان باشند.

روغن فروشی عثمان بن سعید نیز از این نمونه است.

ج- سازماندهی و کلا

سفیران خاص، در مدت سفارت خویش، به منظور گسترش حوزه فعالیت و تحت پوشش گرفتن شیعیان در نقاط مختلف، نمایندگان را در شهرها و ایالات گمارده بودند.

این تعداد که به وکیل نیز معروف بودند، از میان پاکترین و با نفوذترین مردم گزینش شدند؛ گروهی از آنان، از وکلای عصر امامان معصوم پیش به شمار می‌رفتند. وکلا نیز هر یک در مناطق و شهرهای خاصی فعالیت می‌کردند و در بعضی موارد، آنان هم در مناطق تحت پوشش خویش وکیل به خصوصی داشتند.

ابن سعید عمری و سه سفیر پس از او، در طول دوره غیبت صغری با انتخاب وکلا، تمام شیعیان را در شهرهای اسلامی تحت پوشش خویش در آورده، به خوبی آیین و مذهب را از گزند توطئه‌ها پاس داشتند و با نظارت دقیق بر عملکرد کارگزاران با انحرافات و کجروی‌ها به شدت برخورد می‌کردند. (۱) ۸۱۶ بحز وکلای مستقر در بغداد، از وکلای نواحی دیگر جوامع اسلامی؛ چون آذربایجان، اهواز، حجاز، مصر، ری، خراسان، قم، کوفه، همدان و یمن می‌توان یاد کرد. (۲) ۸۱۷ بغداد، با آغاز امامت حضرت مهدی علیه السلام اهمیتی دوچندان یافت؛ زیرا سامرا به دنبال غیبت آن حضرت، مزیت خود را از دست داد و از آن سوی، با اشاره و سفارش پیشوای دوازدهم، مرکز فکری و هدایت شیعیان به بغداد منتقل شد و سفرای منتخب از جانب امام در رأس قرار گرفتند. از همین رو بغداد را در دوره غیبت صغری می‌توان

۱- الامام المهدی من المهد الی الظهور، صص ۱۱۲ و ۱۱۳

۲- کتاب الغیبه، ص ۳۱۰؛ اختیار معرفه الرجال، ص ۵۳۱؛ کافی، ج ۱، صص ۵۱۸ و ۵۱۹؛ رجال نجاشی، ص ۲۶۴؛ میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۵۰؛ کمال الدین، ص ۴۹۶؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۶۴

نخستین کانون منتظران قائم (عج) و مرکز پیوند امت و امام نامید.

دوری از پایتخت نیز دارای رمزی بود؛ زیرا تا حدودی فعالیت نواب خاص را از دید حاکمان عباسی پوشیده می داشت و آنان در محیطی آرام و بدور از فشار و محدودیت، امور مربوط به سفارت را هدایت و رهبری می کردند.^(۱) ۸۱۸ امام زمان علیه السلام خود به کاروانی از شیعیان قم، از محوریت شهر بغداد چنین فرمود:

«بعد از این، چیزی به سامرا نفرستید و مالی را نیاورید. شخصی را در بغداد معین می کنم، اموال را به او بدهید، نامه ها (توقیعات) از او صادر می گردد.»^(۲) ۸۱۹ حضرت مهدی علیه السلام پس از این، وکیل و امین پدر و جد بزرگوار خویش، عثمان بن سعید عمری را به عنوان نماینده و سفیر خاص خود در بغداد برگزید. عثمان بن سعید از پیش در بغداد سکونت داشت و در دوره وکالت از سوی امام حسن عسکری علیه السلام زمینه را فراهم ساخته بود. در آغاز غیبت صغری، پس از تصدی مقام سفارت و نیابت حضرت مهدی علیه السلام به تلاش خود ادامه داد و با جدیت تمام، رهبری وکلای نواحی و مناطق مختلف جامعه اسلامی را به عهده گرفت. او با استفاده از آن تشکیلات، امانات و وجوهات و هدایای شیعیان را دریافت می کرد و به حضرت مهدی (عج) می رساند و از آن سوی، سؤالات رسیده را به محضر آن حجت خدا تقدیم داشته، پاسخ پرسشها و توقیعات را به صاحبان اصلی اش تحویل می داد.

عمری در بغداد نیز کارگزاران و وکلایی به نام های احمد بن اسحاق^(۳) ۸۲۰، محمد قطان^(۴) ۸۲۱، حاجز^(۵) ۸۲۲ داشت که هر یک به مسائل و مشکلات مردم پاسخ می گفتند و هدایا و وجوهات را دریافت می کردند. این احتمال وجود دارد که سفیر با واگذاری امور اجرایی سازمان

۱- تاریخ الغیبه الصغری، ص ۳۳۲

۲- کمال الدین، ج ۲، ص ۱۴۸؛ تاریخ الغیبه الصغری، صص ۳۲۳-۳۰۶

۳- دلائل الامامه، ص ۲۷۲

۴- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۱۶

۵- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۵۰

در بغداد به این وکلا خود فعالیت‌های سایر وکلا و نمایندگان ساکن در نواحی و مناطق مختلف را سرپرستی و هدایت می کرده است.

د- سامان دهی امور مردم

محمد بن علی اسود قمی می گوید:

«در روزگار وکالت عثمان بن سعید، زنی به من مراجعه کرد و پارچه ای را داد و درخواست کرد که آن را نزد عمری ببرم. آن پارچه و پارچه های دیگر را که مردم برای رساندن به وکیل امام به من داده بودند، برداشتم و به سمت بغداد حرکت کردم. پس از ورود به بغداد، به حضور عمری رسیدم. او دستور داد که همه آن اموال را به محمد بن عباس قمی تسلیم کنم. بی درنگ فرمانش را عملی ساخته، همه را - بجز پارچه آن زن که مفقود شده بود- به او تحویل دادم. پس از گذشت مدتی کوتاه، عمری به من پیغام فرستاد تا پارچه زن را نیز به محمد بن عباس تحویل دهم. در آن حال به یاد پارچه آن زن افتادم و به سرعت جستجو را آغاز کردم، لیکن آن را نیافتم. مشکل خویش را با عمری در میان گذاردم و او در پاسخ گفت:

غمگین نباش؛ زیرا به زودی آن را خواهی یافت! گفتار عثمان بن سعید جامه عمل پوشید و آن پارچه را یافتم و به محمد بن عباس تحویل دادم. عمری با آنکه صاحبان پارچه را ندیده بود، از مفقود شدن پارچه آنان خبر داد و نیز از پیدا شدن آن آگام ساخت.» (۱) ۸۲۳ این عمل عثمان کرامتی بود از آنچه از ارباب معرفت و اولیای خدا به ظهور می رسد و بی شک کرده وی موجب نظر و فرمان حضرت مهدی علیه السلام بوده است.

زمانی مردی از اهل عراق، مبلغی خمس اموال خود را نزد عثمان بن سعید برد.

عثمان وجه را خدمت امام برد لیکن آن حضرت از قبول مال خودداری کرد و فرمود:

« (به او بگویید) حق عموزادگان را که چهارصد درهم است، از آن بیرون کن! »

مرد عراقی از این سخن بسیار تعجب کرد ... حق عموزادگان و آن هم ۴۰۰ درهم، دو نکته مهمی است که هر کس توانایی بیان این سخن را ندارد! او از نزد عمری خارج شد و بی درنگ حساب دارایی خویش را بررسی کرد. پس از رسیدگی و دقت فراوان، معلوم شد هنوز قسمتی از منافع زمین زراعتی عموزادگانش را که در دست وی بوده به صاحبانش رد نکرده و سهم آنان از این زمین چهارصد درهم بوده است؛ همان مبلغی که حضرت مهدی علیه السلام دستور جدا کردنش را از مبلغ فوق داده بود. لذا مرد عراقی به سرعت آن مبلغ را از دارایی خویش خارج کرد و سپس نزد عثمان آمد و وجه را تقدیم کرد و عمری نیز آن را پذیرفت. (۱) ۸۲۴

غروب سفیر

سال ۲۶۵ هجری قمری پنج سال از دوره سفارت عثمان بن سعید می گذشت. او که غروب آفتاب عمرش را نزدیک می دید. بزرگان شیعه را نزد خویش فرا خواند و از سفر ابدی خود آگاهشان ساخت و سپس این خبر را به آنان اطلاع داد که:

«امام زمان علیه السلام دستور داده است تا از سفارت فرزندم محمدبن عثمان، شما را آگاه کنم و پس از من هر کس حاجتی داشت نزد او برود!» (۲) ۸۲۵ او مرگ را در آغوش گرفت. فرزندش محمدبن عثمان، پس از غسل دادن او، مراسم کفن و دفنش را انجام داد و با حضور صدها مرد و زن عزادار، پیکر مطهر او را به خاک سپرد. در هنگامه غم و حزن، از سوی امام زمان علیه السلام توقیعی به محمدبن عثمان صادر شد که دل مجروح ماتم زدگان را التیام بخشید؛ هر چند نامه تسلیت حضرت، خود گویای سوگ و ماتم آن امیدامیدواران و پناه بی پناهان بود. امام در پایان این نامه مبارک، پسر را

۱- اثبات الهداه، ج ۷، ص ۳۰۲

۲- سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۵۹؛ تاریخ الغیبه الصغری، ص ۴۰۴

در منصب پدر منصوب کرد. توفیق شریف امام از این قرار است:

«ما از آن خداییم و به سویش باز می گردیم، در حالی که تسلیم فرمان اویم و راضی به قضا و مشیتش. پدرت سعادت‌مندانه زندگی کرد و با افتخار مرد، خدایش رحمت کند! و به اولیا و سرورانش ملحق گرداند. او همواره در اطاعت از امرشان کوشا و بدانچه او را به خدای - عزّ و جلّ - و آنان نزدیک می گرداند، ساعی بود. خدا رویش را تازه و و شاداب کند و از لغزشش درگذرد و اجر تو را زیاد گرداند و صبر نیکو در مصیبتش به تو عطا فرماید! تو مصیبت زده شدی و ما نیز! دوری پدرت تو و ما را بیمناک ساخت و به دلتنگی از تنهایی وا داشت.»

پس خداوند به رحمت خود او را در آرامگاهش مسرور فرماید! از کمال سعادت پدرت آن است که مثل تو فرزندی را به او روزی فرمود تا جانشین پس از او و به امرش قائم مقامش باشی و برای او طلب آمرزش کنی و می گویم که: ستایش خدای را، پس همانا قلبهای شیعیانش را به مکان و جایگاه تو و آنچه پروردگار در تو و نزد تو قرار داد، نیکو و مسرور شد. خدا تو را کمک کند و نیرو بخشد و دستگیری باشد و توفیقت دهد و ولی و حافظ و مواظب و کفایت کننده ات باشد.»

عثمان بن سعید در محله «رضیافه» در شرق بغداد و در منطقه ای که امروزه به «بازار شورجه» معروف است، دفن شده و آرامگاه او زیارتگاه است.

محمد بن عثمان نایب دوم

محمد بن عثمان نایب دوم**اشاره**

عبدالرحیم اباذری

فرزند خلف

تبار نامه محمد بن عثمان بن سعید عمری، به قبیله «بنی اسد» منسوب است و به «اسد بن خزیمه»^(۱) ۸۲۶ منتهی می شود. این قبیله، همان قبیله بنی اسد می باشد که فردای حماسه عاشورا، پس از خالی شدن میدان کربلا از لشکریان عمر بن سعد، برای دفن پیکر شهدا به این منطقه آمدند و آنها را به کمک و راهنمایی و شناسایی امام سجاد علیه السلام دفن کردند. این قبیله، در سال ۱۹ ه. ق. از سرزمین حجاز به منطقه عراق آمدند و در کوفه و غاصریه، از نواحی کربلا را برای خود وطن اختیار کردند. بنی اسد از قبایل شجاع و با شهامت عرب به شمار می آیند، چنانکه جمعی از اصحاب، علما، شعرا و شخصیت‌های برجسته شیعه از این قبیله اند^(۲) ۸۲۷ همان طور که صحابی بزرگ «عمار یاسر» نیز از این قبیله است و برخی نایب دوم را از نوادگان عمار به شمار آورده اند^(۳) ۸۲۸ کتبه او «ابو جعفر» است و دوران کودکی در نزد پدرش عثمان بن سعید عمری، که از اصحاب خاص امام دهم و یازدهم و نایب اول امام دوازدهم بود، فقه، دین و اخلاق آموخت و مدت زیادی نگذشت که همانند پدر مورد اعتماد و احترام آن امامان معصوم علیهم السلام قرار گرفت؛ چنانکه شیخ کلینی از شخصیت

۱- محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۴۴

۲- جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، ص ۷۷، به نقل از دائره المعارف تشیع، جمعی از نویسندگان، ج ۳، ص ۳۴۰

۳- آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۲، ص ۱۰۶

برجسته شیعه، احمد بن اسحاق نقل می کند که روزی او به خدمت حضرت امام عسکری علیه السلام رسید و عرض کرد:

«یا بن رسول الله! من با چه کسی ارتباط داشته باشم و احکام دینم را از کدام شخصیت به دست آورم و گفتار چه فردی را قبول کنم؟»

حضرت در پاسخ وی فرمود:

«الْعُمَرِيُّ وَابْنُهُ ثَقَاتَانِ فَمَا أَدْرِيَا إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّيَانِ وَمَا قَالَا لَكَ فَعَنِّي يَقُولَانِ فَاسْمِعْ لَهُمَا وَأَطِعْهُمَا فَإِنَّهُمَا الثَّقَاتَانِ الْمَأْمُونَانِ» (۱) ۸۲۹ «عثمان بن سعید عمری و پسرش (محمد بن عثمان) مورد اعتمادند. آن دو هرچه از جانب من به تو برسانند در واقع از من رسانیده اند و هر چه به تو بگویند از من گفته اند. به سخنان آن دو گوش ده و از آنان اطاعت کن چون که آن دو، مورد اعتماد و امین هستند.»

در نقل دیگری آمده است: در یک مجلس دیگری هم که شیعیان و شخصیت‌های برجسته، از اطراف و مناطق مختلف به حضور امام حسن عسکری علیه السلام مشرف شده بودند، آن حضرت خطاب به حاضران فرمود:

«اشهدوا علی أنّ عثمان بن سعید العمری و کیلی و أنّ ابنه محمداً و کیل ابنی مهدیکم» (۲) ۸۳۰ «شاهد و گواه باشید، بدرستی که عثمان بن سعید عمری و کیل من است و پسرش محمد بن عثمان نیز و کیل فرزندم می باشد که مهدی شماست.»

محمد بن عثمان در زمان امامت حضرت عسکری علیه السلام مورد اعتماد و مرجع دینی مردم بود و در هنگام نیاز مردم به وی مراجعه می کردند. بعد از رحلت آن حضرت، در

۱- محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۴۸

۲- بحار الأنوار، ج ۱، ص ۳۴۵؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۷

زمان نیابت نایب اول (پدرش) نیز این وضع ادامه داشت و او یکی از کارگزاران فعال دستگاه نیابت به شمار می آمد. (۱) ۸۳۱

آغاز مسؤولیت

سال ۲۶۵ ه. ق.، سال پنجم از دوران غیبت صغری بود. حدود پنج سال از نیابت عثمان بن سعید می گذشت که وی چشم از جهان فرو بست و فرزندش محمد بن عثمان و شیعیان را عزادار ساخت. نایب اول در آستانه رحلت خود، به دستور حضرت ولی عصر علیه السلام فرزندش محمد را به جانشینی خود برگزید و مردم را از این موضوع مهم آگاه ساخت و آنان را به وی ارجاع داد (۲) ۸۳۲ از این تاریخ رهبری دستگاه نیابت بر عهده محمد بن عثمان گذاشته شد.

در این هنگام که محمد بن عثمان سرگرم برگزاری مراسم غسل، کفن و دفن پیکر پاک پدر بود، توفیق مبارکی از ساحت مقدس حضرت مهدی به دست وی رسید که حاوی تسلیت و تأکید بر جانشینی او در جای پدر بود. متن این توفیق به شرح زیر است:

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ تَسْلِيمًا لِأَمْرِهِ وَرَضِيَّ بِقَضَائِهِ وَبِفِعْلِهِ. عَاشَ أَبُوكَ سَعِيدًا وَمَاتَ حَمِيدًا. فَرَحِمَهُ اللَّهُ وَالْحَقُّهُ بِأَوْلِيَائِهِ وَ
مَوَالِيهِ: فَلَمْ يَزَلْ مُجْتَهِدًا فِي أَمْرِهِمْ سَاعِيًا فِيمَا يَقْرَبُهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ إِلَيْهِمْ نَضَرَ اللَّهُ وَجْهَهُ وَأَقَالَه عَثْرَتَهُ - وَ فِي فَصْلِ آخِرِ -
أَجْزَلَ اللَّهُ لَكَ الثَّوَابَ وَ أَحْسَنَ لَكَ الْعِزَّاءَ رِزْتًا وَ رِزْنًا وَ أَوْحَشَكَ فِرَاقَهُ وَ أَوْحَشَنَا فِسرَهُ اللَّهُ فِي مَنْقَلَبِهِ وَ كَانَ مِنْ كَمَالِ
سَعَادَتِهِ أَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ وَلَدًا مُتَلَكَّ يَخْلُفُهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ يَقُومُ مَقَامَهُ بِأَمْرِهِ وَيُتْرَحَمُ عَلَيْهِ.

و أقول الحمد لله فإنَّ الأنفس طيبة بمكانك و ما جعله الله عزَّ و جلَّ فيك و

۱- اعیان الشیعه، همان.

۲- شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۵۹

عندك أعانك الله و قواك و عضدك و وفقك و كان لك ولياً و حافظاً و راعياً» (۱) ۸۳۳ «ما از خداییم و به سوی او روانه ایم. در حالی که تسلیم فرمان او و راضی به قضا و فعلش هستیم. پدرت سرافرازانه زندگی کرد و با موفقیت درگذشت. خدا او را رحمت کند و به اولیا و سرورانش ملحق گرداند. او همیشه در پیروی از فرمان ائمه اطهار کوشا بود و به هر آنچه او را به خدای بزرگ و ائمه هدی نزدیک گرداند، عنایت داشت. خداوند سیمایش را نورانی و با طراوت کند و از قصوراتش درگذرد!

خداوند به تو اجر دهد و در این مصیبت صبر عطا نماید. هم تو مصیبت زده شدی و هم ما. مفارقت او، تو و ما را به غم تنهایی و جدایی گرفتار ساخت، پس خداوند به رحمت خویش او را در منزلش خوشنود گرداند! از کمال خوشبختی پدرت این است که خداوند فرزندی مانند تو را به او روزی کرد تا جانشین پدر و در کارهای او قائم مقامش باشد و برایش طلب رحمت کند.

و من می گویم که سپاس خدای را، چون که همانا دل‌های شیعیان به مقام و منزلت تو و آنچه پروردگار در تو و پیش تو قرار داد، خشنود شد. خداوند تو را یاری کند و نیرومند و پابرجا نگهدارد و توفیق دهد و سرپرست، نگهبان و کفایت کننده ات باشد.»

بروز کرامات

محمد بن عثمان مسؤولیت رهبری دستگاه سفارت را با درایت و مدیریت لازم پیگیری کرد و بدین سبب، مایه آرامش دل منتظران حضرت مهدی علیه السلام شد.

علاوه هر از چند گاهی که با عنایت امام قائم کراماتی چند از ناحیه نایب دوم صادر گشت بر عمق و شعاع این آرامش و اطمینان افزوده شد و شیعیان مظلوم را بیش از

۱- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۴۹؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۶۱؛ شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۵۰۵

پیش به آینده روشن امیدوار ساخت. در اینجا به چند مورد از این کرامات بسنده می شود:

۱. خبر از پشت پرده

محمد بن علی اسود، یکی از کارگزاران دستگاہ نیابت نقل می کند: در یکی از سالها، زنی پارچه ای به من داد تا آن را نزد محمد بن عثمان ببرم. آن را به همراه پارچه های دیگر به بغداد آوردم. وقتی به حضور نایب دوم رسیدم، دستور داد که همه پارچه ها را به شخصی به نام «محمد بن عباس قمی» بسپارم و من نیز چنین کردم ولی پارچه آن زن جای ماند و تحویل داده نشد. پس از مدتی محمد بن عثمان خطاب به من فرمود: پارچه آن زن را به محمد بن عباس قمی تحویل ده، ناگهان یادم آمد اما هر چه گشتم پارچه ای نیافتم. در این هنگام نایب دوم فرمود: نگران و ناراحت مباش، بزودی آن را پیدا خواهی کرد. چنانکه بعد از اندکی پیدا شد و این در حالی بود که صورت حساب اجناس فقط در دست من بود و محمد بن عثمان هیچ اطلاعی از جزئیات آن نداشت. (۱) ۸۳۴. ۲. ارسال کفن

جعفر بن محمد بن متیل می گوید: روزی ابو جعفر محمد بن عثمان عمری مرا خواست و دو لباس علامت دار با کیسه ای درهم به من داد و فرمود:

«لازم است همین الآن به جانب منطقه واسط حرکت کنی و این محموله را به اولین فردی که او را در فلان مکان ملاقات می نمایی، تحویل بدهی.»

او می گوید: من از قبول این مأموریت افسرده خاطر شدم و با خود گفتم فردی مانند من را حامل این محموله ناچیز قرار داده، راهی واسط می کند! در هر حال، به سوی واسط به راه افتادم. همین که به محل موعود رسیدم و با اولین نفر روبرو شدم، از وی سراغ حسن بن محمد قطاه صیدلانی را که وکیل موقوفات در واسط بود گرفتم، او گفت: خودم

هستم! تو کیستی؟ بعد از معرفی خود، با همدیگر معانقه و احوالپرسی کردیم. سلام ابو جعفر عمری را به وی رسانده و محموله را تحویلش دادم. وقتی از موضوع آگاه شد، گفت: خدا را شکر! محمد بن عبد الله حائری فوت کرده است و من اکنون جهت تهیه کفن بیرون آمده ام. آنگاه محموله را باز کرد و آن چه را که برای تجهیز میت لازم می شود در آن مشاهده کرد. سپس جنازه را با هم تشییع و دفن کردیم و بعد من به بغداد باز گشتم. (۱) ۸۳۵

یاران سفارت

در دوران نیابت محمد بن عثمان، از جمله شخصیت‌های بزرگ حدیثی و سرشناس شیعی، در تشکیلات سفارت و نیابت حضور داشتند و در امور دستگاه رهبری با نایب دوم همکاری می کردند. برخی از این شخصیتها به عنوان کارگزار و کیل فعالیت می نمودند. بعضی هم علاوه بر این عناوین، افتخار شاگردی محمد بن عثمان را داشتند و از وی نقل روایت کرده اند. برخی دیگر نیز از دست وی توفیق گرفتند. در این بخش به اسامی چند تن از آنان اشاره می شود:

۱. اسحاق بن یعقوب.

۲. جعفر بن محمد بن مالک، از محدثان شهر کوفه.

۳. جعفر بن محمد بن مثنی.

۴. جعفر بن عثمان مدائنی.

۵. احمد بن ابراهیم نوبختی.

۶. محمد بن همام بغدادی.

۷. محمد بن علی اسود.

۸. عبد الله بن جعفر حمیری.

۹. قاسم بن علا.

۱۰. محمد بن ابراهیم مهزیار.

۱۱. ابو الحسین رازی.

۱۲. امّ کلثوم، دختر محمد بن عثمان.

۱۳. اسحاق بن ریحان بصری.

۱۴. علی بن احمد دلال قمی.

۱۵. ابو علی متیلی.

۱۶. غیاث بن اسید.

۱۷. حسین بن عبد الرحیم ابراروری (۱) ۸۳۶ مدت نیابت محمد بن عثمان (۳۰۵ - ۲۶۵) که حدود ۳۸ تا ۴۰ سال به طول انجامید، مصادف با خلافت خلفای عباسی؛ از قبیل: معتمد، معتضد، مکتفی و مقتدر بود. محل حکومت عباسیان در این ایام، شهر سامرا بود، بدین سبب دستگاه سفارت در شهر بغداد تا حدودی از چشم مستقیم نامحرمان در امان ماند، اما در عین حال خلفای عباسی از طریق عوامل خود، سعی می کردند فعالیت‌های نایب دوم را زیر نظر و کنترل خویش داشته باشند و در دوران نیابت محمد بن عثمان، حاکم بغداد، شخصی به نام «عبیدالله بن عبدالله ابن طاهر» بود (۲) ۸۳۷ از سوی دیگر کارگزاران دستگاه نیابت، به رهبری محمد بن عثمان نیز در تلاش بودند که فعالیت‌هایشان با رعایت اصول امنیتی در استتار کامل، به دور از چشم دشمن انجام پذیرد؛ چنانکه در این شیوه بسیار موفق بودند. در عصر خلافت معتضد عباسی بخشی از آن، مصادف با یک دهه از نیابت نایب دوم شد، در اثر ظلم و ستم و خونخواری او، سیاهچاله‌ها پر از ستم‌دیدگان شد و فضای اختناق به اوج خود رسید. در این هنگام شیعیان مناطق مختلف، علاوه بر وکلا و کارگزاران اصل سفارت به وسیله بازرگانان با نایب دوم ارتباط برقرار می کردند، تا دستگاه سفارت از گزند مزدوران خلیفه در امان باشد.

۱- . برای آگاهی بیشتر، نک: محمد حسن امانی، دومین سفیر آفتاب، از مجموعه راویان نور، ش ۱۱

۲- . دومین سفیر آفتاب، ص ۱۰۰، به نقل از محمد الخضری بک، تاریخ الامم الاسلامیه، ص ۲۸۶

نشانی از نور

ابوعلی، محمدبن همام، یکی از دستیاران نایب دوم نقل می کند که نقش انگشتری محمدبن عثمان عبارت «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ» بود. (۱) ۸۳۸ از دخترش امّ کلثوم نقل است که محمدبن عثمان چند کتاب در فقه تألیف نمود که همه مطالب آن را از محضر امام حسن عسکری علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام و پدرش عثمان بن سعید عمری استفاده کرده بود. (۲) ۸۳۹ آقابزرگ تهرانی کتابشناس بزرگ، یکی از کتب وی را با عنوان «الاشربه» نام می برد. (۳) ۸۴۰ شیخ صدوق رحمه الله به سند خود از نایب دوم (محمد بن عثمان) نقل می کند که قسم به خداوند، همانا حضرت حجت علیه السلام در هر سال، در موسم حج حاضر می شود و مردم را می بیند و آنها را می شناسد، حجاج بیت الله نیز آن حضرت را می بیند اما نمی شناسند. (۴) ۸۴۱ در روایت دیگری از محمدبن عثمان سؤال شد: آیا حضرت صاحب الامر علیه السلام را زیارت کرده ای؟ در جواب فرمود:

«آری! آخرین زیارت من با آن حضرت، در بیت الله الحرام بود، در حالی که می گفتم: اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي. بعد آن حضرت را دیدم در حالی که به پرده کعبه آویز شده بود و این دعا را می خواند: اللَّهُمَّ انْتَقِمْ بِي مِنْ أَعْدَائِكَ». (۵) ۸۴۲ نایب دوم، پس از نزدیک به چهل سال تحمّل مسؤولیت خطیر و سرنوشت ساز نیابت، کم کم خود را آماده سفر به دیار ابدی می کرد. ابوالحسن علی بن احمد دلال قمی (۶) ۸۴۳ می گوید:

۱- . کتاب الغیبه، ص ۱۸۰

۲- . منتهی الآمال، ج ۲، ص ۵۰۶

۳- . الذریعه، ج ۲، ص ۱۰۶

۴- . منتهی الآمال، ج ۲، ص ۵۰۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۵۰

۵- . همان.

۶- . وی از جمله شخصیت‌های حدیثی دوران غیبت صغری است که از نایب دوم نقل روایت می کند؛ چنانکه ابن ابی حنیفه جزو شاگردان وی به شمار می آید. شیخ طوسی در کتاب الغیبه وی را در باب (فصل فی ذکر طرف من اخبار السفراء ...) ذکر کرده است، نک: معجم رجال حدیث، خوئی، ج ۱۱، ص ۲۷۵

«روزی وارد بر محمدبن عثمان شدم تا جوایای حالش شوم، پس لوحی را پیش رویش مشاهده کردم و خوشنویسی دیدم که با خط زیبا آیات قرآن روی آن می نوشت و اسامی ائمه هدی علیهم السلام را در حواشی آن نقش می بست. عرض کردم:

مولایم! این چه لوحی است؟ فرمود: این اختصاص به قبر من دارد که در آنجاست و من هر روز بر آن داخل می شوم و جزئی از قرآن را در آنجا تلاوت می کنم، سپس بیرون می آیم. آنگاه دستم را گرفت و آن لوح را نشانم داد که دیدم تاریخ دقیق وفات محمدبن عثمان در آن نوشته شده است. از محضر نایب دوم بیرون آمدم و آن تاریخ را یادداشت کردم. بعدها همچنان منتظر و مراقب بودم، ناگهان ابو جعفر بیمار شد و در همان روز موعود رحلت کرد و در همان قبری مدفون شد که در آن لوح و مجلس عنوان شده بود.» (۱) ۸۴۴ در روایت دیگری از محمدبن علی اسود نقل است که می گوید: روزی ابو جعفر محمدبن عثمان برای خود قبری حفر کرد و روی آن را با تخته ای پوشانید. از وی علت این کار را پرسیدم، فرمود: برای مردم سبب هایی است. عرض کردم: منظورتان چیست؟

فرمود: من موظف شده ام به حساب کارهایم رسیدگی کنم و آماده سفر ابدی باشم. تا این که دو ماه گذشت و او از دنیا رفت. خدا از او خشنود باشد و او را خشنود سازد. (۲) ۸۴۵

انتقال نیابت

موضوع نیابت بعد از نایب دوم، در هاله ای از ابهام قرار داشت. کسی نمی دانست چه شخصیتی برای این مهم برگزیده خواهد شد. شخصیت‌های متعددی در اذهان مردم مطرح می شدند، اما در این میان ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی برای نیابت از دیگران اصلح بود؛ چنانکه ام کلثوم دختر نایب دوم که سالها از نزدیک شاهد فعالیت‌های مربوط به دستگاه سفارت بود و با آن همکاری داشت، در این باره اینگونه می گوید:

«ابوالقاسم حسین بن روح، چندین سال وکیل و ناظر بر املاک پدرم بود و پدرم

۱- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۵۱؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۷

۲- همان مدرک.

از طریق وی با رؤسای شیعه تماس برقرار می کرد. او از برگزیدگان مخصوص بود و به خاطر اعتماد زیادی که پدرم به وی داشت، اسرار خود را با او در میان گذاشت. «(۱) ۸۴۶» نایب دوم در بستر بیماری به سر می برد، در این هنگام شخصیت‌های برجسته شیعه؛ چون ابو سهل، اسماعیل بن علی نوبختی و چند نفر دیگر، به عیادت او رفتند تا ضمن دیدار با وی، تکلیف خود و شیعیان را هم روشن کنند. در این جلسه از محمد بن عثمان سؤال شد: اگر از دنیا چشم پوشیدی، به جای تو چه کسی جایگزین خواهد شد؟ او در پاسخ گفت:

«هذا أبو القاسم الحسين بن روح بن أبي بحر النوبختي، القائم مقامی و السفير بینکم و بین صاحب الأمر و الوکیل و الثقة الأمين، فارجعوا فی أمورکم إلیه و عولوا فی مهماتکم علیه فبذلک أمرت و قد بَلَّغْتُ». (۲) ۸۴۷ در نقل دیگر جعفر بن احمد متیل می گوید:

«زمان رحلت محمد بن عثمان، بالای سرش بودم و با او گفتگو می کردم و ابوالقاسم حسین بن روح هم در پایین پایش قرار داشت. در این هنگام محمد بن عثمان رو به من کرده، فرمود: أمرت أن أوصی إلی أبي القاسم الحسين بن روح، او ادامه می دهد: وقتی این جمله را شنیدم از بالای سر او بلند شدم، دست حسین بن روح را گرفتم و در جای خود نشاندم و خود در پایین پا نشستم. (۳) ۸۴۸ در این روز شخصیت‌هایی از اهل بصره مانند: علویه صفار و حسین بن احمد بن ادريس به شهر بغداد آمدند و در این جلسه حضور داشتند و از نزدیک شاهد این اتفاق تاریخی بودند و بعدها آن را برای دیگران نقل می کردند. (۴)». بحار الأنوار، همان. (۵) ۸۴۹

۱- کتاب الغیبه، ص ۳۷۲

۲- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۵۵؛ رجال العلامة الحلی، ص ۲۷۳

۳- الخرائج و الجرائح، قطب راوندی، ج ۳، ص ۱۱۲۰؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۰۳

۴-

۵-

وفات و محل دفن

بدین ترتیب در روز آخر جمادی الاولی سال ۳۰۵ ه. ق. زندگی پر فراز و نشیب محمدبن عثمان به پایان رسید (۱) ۸۵۰ و او برای همیشه چشم از جهان فرو بست و به ابدیت پیوست یکی از تاریخ نگاران معتبر اهل تسنن می نویسد:

«وقتی نایب دوم، محمدبن عثمان از دنیا رفت، بنا به وصیت و نصب وی، حسین بن روح نوبختی به طور رسمی در دارالنیا به بغداد حضور یافت و به جای او نشست و بزرگان شیعه نیز در آنجا حاضر شدند. در این هنگام شخصی به نام «ذکاء» که خادم محمدبن عثمان بود، عصا و کلید صندوقچه نایب دوم را به حسین بن روح تحویل داد و گفت: ابو جعفر محمدبن عثمان به من دستور داد پس از آنکه مرا به خاک سپردی و ابوالقاسم به جای من نشست، این دو امانت را تحویل تو دهم و این صندوقچه حاوی خواتیم امامان علیهم السلام است.» (۲) ۸۵۱ پیکر پاک نایب دوم با حضور شیعیان و رجال سرشناس شیعی، تشییع و در خیابان دروازه کوفه در خانه مسکونی خود در کنار مقبره پدرش عثمان بن سعید عمری به خاک سپرده شد. مرحوم شیخ عباس قمی می نویسد:

«اکنون این قبر در مقبره بزرگی، نزدیک در سلمان که در میان مردم بغداد به «شیخ خلّانی» معروف است، واقع شده و علاقه مندان هر از چند گاهی به زیارت آنان می روند.» (۳) ۸۵۲ در سال ۱۳۴۹ ه. ق. این مکان تجدید بنا شد و اشعاری از شاعران عاشق در مقام و منزلت صاحبان آن بر دیوارهای مقبره نقاشی گردید. (۴) ۸۵۳

۱- کتاب الغیبه، ص ۳۶۶.

۲- سیر أعلام النبلاء، ذهبی، ج ۱۵، ص ۲۲۳؛ خاندان عباس اقبال آشتیانی، نوبختی، ص ۲۱۶ و نک: بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۲۱۱.

۳- سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۲۸.

۴- محمد حرزالدین، مراقد المعارف، ج ۱، ص ۲۷۸.

حسین بن روح نوبختی

حسین بن روح نوبختی

اشاره

عبدالرحیم اباذری

خاندان نایب سوم

حسین بن روح از خاندان ایرانی نژاد، به نام «آل نوبخت» سرچشمه گرفته است.

نوبخت جدّ اعلای این خاندان به شمار می آید که در عهد منصور خلیفه دوّم عباسی (۱۵۸-۱۳۶ ق.) از دین زردتشت پیروی می کرد. سپس با قبول اسلام به دربار خلفای عباسی راه یافت و در راه نشر علوم و تمدّن اسلامی خدمات چشمگیری از خود نشان داد. او در علم نجوم سرآمد ستاره شناسان عصر خود بود. (۱) ۸۵۴ فرزندان و نوادگان نوبخت در عصرهای مختلف به ترتیب از مترجمان چیره دست زبان فارسی به عربی و از ستاره شناسان، راویان، متکلمان، فیلسوفان، فقیهان و شعرای سرشناس بوده اند و حتّی برخی از آنان به مسؤولیتهای مهم حکومتی نیز دست یافته اند. (۲) ۸۵۵ گرچه خود نوبخت پس از مسلمان شدن در مذهب خلفای بغداد، سنی به سر برد اما بعداً همه نوبختیان به مذهب شیعه گرویدند و جزو شیفتگان اهل بیت علیهم السلام شدند. (۳) ۸۵۶ که در اینجا به اسامی بعضی از آنها اشاره می شود:

۱. ابوسهل بن نوبخت، ستاره شناس.

۱- سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۹۳ و عباس اقبال آشتیانی، خاندان نوبختی، ص ۷

۲- همان مدرک.

۳- ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۵۱

۲. ابوسهل فضل بن نوبخت، فیلسوف و متکلم.

۳. ابواسحاق بن اسحاق بن ابی سهل، متکلم و صاحب کتاب «الیاقوت».

۴. ابوسهل اسماعیل بن علی، از اصحاب امام هادی و امام عسکری علیهما السلام.

۵. ابومحمد حسن بن موسی نوبختی، رجال شناس و صاحب کتاب «فرق الشیعه».

۶. حسن بن سهل نوبختی، منجم مشهور.

۷. ابو عبدالله احمد بن عبدالله نوبختی، شاعر.

۸. ابو حسین علی بن عباس نوبختی، شاعر.

و... (۱) ۸۵۷

زمینه های نیابت

شخصیتهای خاندان نوبختی به خاطر شیفتگی و ارتباط نزدیک با ائمه اطهار علیهم السلام، همکاری خوبی با دستگاه نیابت و سفارت داشتند. در این میان نقش حسین بن روح از دیگران چشمگیرتر بود. او در امر و کالت و نیابت به نایب اول و دوم (عثمان بن سعید و محمد بن عثمان) یاری می کرد. سالها این خدمتگزاری و همکاری به طور صادقانه و مستمر ادامه داشت. علاوه، وی با کاردانی و هوشیاری کامل با بستگان خود از خاندان «نوبختی» و «بنو فرات» که در رده های بالای حکومت عباسی مسئولیت و نفوذ داشتند، تماس می گرفت و مشکلات شیعیان را بر طرف می ساخت؛ به طوری که حتی کارگزاران مهم حکومت نیز نمی توانستند از آن مانع شوند. در سال ۲۹۸ ه. ق. وقتی علی بن عیسی جراح، وزیر حکومت وقت در بغداد از حل مشکل یکی از علویان به نام «عقیقی» امتناع ورزید، او به حسین بن روح پناه آورد، وی نیز با ارسال پیامی علی بن عیسی را در تنگنا قرار داد تا این مشکل را بر طرف کند و او نیز چنین کرد. (۲) ۸۵۸ با گذشت زمان، شخصیت جامع حسین بن روح بیش از پیش آشکار شد و او یکی

۱- برای آشنایی بیشتر نک: خاندان نوبختی؛ سید حسن صدر، تأسیس الشیعه؛ اعیان الشیعه، ج ۲ و ۳

۲- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۰۵

از یاران نزدیک نایب دوم (محمد بن عثمان عمری) بود؛ چنانکه تعداد زیادی از شخصیت‌های سرشناس دستگاه نیابت زیر نظر او فعالیت می‌کردند. (۱) ۸۵۹ از سوی دیگر، نایب دوم هر از چند گاهی در فرصت‌های مناسب عملاً حسین بن روح را به عنوان نایب امام زمان (عج) بعد از خود، معرفی می‌کرد و مردم را به او ارجاع می‌داد. ابو جعفر محمد بن علی اسود نقل می‌کند:

«... من همواره موقوفات را خدمت محمد بن عثمان (نایب دوم) می‌بردم و او نیز آنها را از من تحویل می‌گرفت. دو یا سه سال پیش از درگذشت وی، یکی از روزها، باز مقداری از موقوفات جمع شده را به حضورش بردم. این بار دستور داد آن را به حسین بن روح تحویل دهم ... و فرمود: هر آنچه به دست ابوالقاسم برسد مانند آن است که به دست من رسیده است ...» (۲) ۸۶۰ شبیه همین واقعه نسبت به ابو عبد الله جعفر بن محمد مدائنی، یکی دیگر از کارگزاران دستگاه نیابت که در شهر کاظمین سکونت داشت، رخ داده است. او می‌گوید:

«... در روزهای آخر زندگی، محمد بن عثمان، حدود چهار صد دینار به خدمتش بردم ... ولی او قبول نکرد و فرمود: آن را به حسین بن روح تحویل داده، گفتم:

مثل همیشه خودت دریافت کن؛ مانند کسی که خشمگین باشد، پول را رد کرد و فرمود: خداوند تو را عافیت دهد، بلند شو، پول را ببر و تحویل حسین بن روح بده. مدائنی گوید: وقتی او را خشمگین دیدم، از حضورش خارج گشته سوار بر مرکبم شدم و از منزل فاصله گرفتم، مقداری راه رفته بودم، دوباره برگشتم، در زدم، خادم آمد ... داخل منزل شدم، دیدم محمد بن عثمان به اندرون رفته است سپس آمد روی صندلی نشست و خطاب به من فرمود: چرا امتناع می‌ورزی و به حرف حق گوش نمی‌دهی، آنگاه فرمود: برخیز خدا تو را عافیت دهد؛ فقد

۱- . تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین، ترجمه محمد تقی آیه اللهی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۷ ش. صص ۱۹۶،

۱۹۳ و ۱۷۰

۲- . طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۷۰ و بحار الأنوار، ص ۵۱، ص ۳۵۴

أَقَمْتُ أَبَا الْقَاسِمِ حُسَيْنَ بْنَ رُوحٍ مَقَامِي وَنَصَبْتَهُ مَنْصِبِي؛ هَمَانَا حُسَيْنَ بْنَ رُوحٍ رَا جَانَشِينَ خُودِ قَرَارِ دَادِهِ وَ أُو رَا دَرِ جَايِ خُودِ مَنْصُوبِ كَرْدَمِ.»

مدائنی ادامه می دهد:

«بعد از آن، بلند شدم و به حضور حسین بن روح شتافتم ... چهار صد دینار را تحویل او دادم و پس از آن نیز همواره، به وی مراجعه می کردم ...» (۱) ۸۶۱

آغاز نیابت سوم

نیابت دوم، محمد بن عثمان در بستر بیماری قرار داشت، در این هنگام شخصیت‌های برجسته تشیع؛ مانند ابو سهل اسماعیل بن علی نوبختی و چند نفر دیگر به عیادت او رفتند.

در این جلسه از نایب دوم سؤال شد: اگر از دنیا رفتی چه کسی به جای تو جایگزین خواهد شد؟ او در جواب گفت:

«هَذَا أَبُو الْقَاسِمِ الْحُسَيْنِ بْنَ رُوحِ بْنِ أَبِي بَحْرِ النَّوْبَخْتِيِّ، الْقَائِمِ مَقَامِي وَ السَّفِيرِ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ صَاحِبِ الْأَمْرِ وَ الْوَكِيلِ لَهُ وَ الثَّقَةِ الْأَمِينِ. فَارْجِعُوا إِلَيْهِ فِي أُمُورِكُمْ وَ عُولُوا عَلَيْهِ فِي مَهْمَاتِكُمْ فَبِذَلِكَ أَمَرْتُ وَ قَدْ بَلَغْتُ ...» (۲) ۸۶۲ در روایت دیگری جعفر بن احمد بن متیل یکی از سرشناسان دستگاه نیابت که برخی می گفتند او نیابت سوم انتخاب خواهد شد، نقل می کند:

«... زمان رحلت محمد بن عثمان، بالای سرش نشسته بودم و با او گفتگو می کردم و ابوالقاسم حسین بن روح هم در پایین پایش قرار داشت. در این هنگام محمد بن عثمان رو به او کرد و فرمود: أَمَرْتُ أَنْ أَوْصِيَّ إِلَى أَبِي الْقَاسِمِ الْحُسَيْنِ بْنَ رُوحٍ.»

۱- . کتاب الغیبه، ص ۳۶۷

۲- . بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۵۵

جعفر بن احمد می گوید: وقتی این جمله را شنیدم از بالای سر وی بلند شده، دست حسین بن روح را گرفتم، در جای خود نشاندم و خود در پایین پا نشستم...» (۱) ۸۶۳ روز آخر جمادی الاولی سال ۳۰۵، نایب دوم چشم از جهان فرو بست و ابوالقاسم حسین بن روح به عنوان سومین نماینده و نایب خاص امام زمان (عج) این مسؤولیت خطیر را بر دوش گرفت. (۲) ۸۶۴ علامه مجلسی به نقل از کتاب «منهج الدعوات و منهج العنایات» سید بن طاووس می نویسد: روزی که نایب دوم از دنیا رفت، حسین بن روح، آن روز را در منزل وی جلوس کرد، «ذکاء» خادم محمد بن عثمان، به حضور وی رسید و عصا، صندوقچه و کتابچه ای را که از مولایش مانده بود، به حسین بن روح تحویل داد. حسین بن روح فرمود:

«این عصا از آن مولایم عسکری علیه السلام است. در این صندوقچه هم، انگشتری های امامان معصوم نگهداری می شود. سپس آنها را بیرون آورد و به حاضران نشان داد.»

بعد فرمود: در کتابچه هم قنوت ائمه اطهار علیهم السلام نوشته شده است. آنگاه وی، قنوت امام حسن را از حفظ برای حاضران املا کرد و فرمود: این قنوتها را حفظ کنید، همان طور که مهم های دین خود را حفظ می کنید. (۳) ۸۶۵ یکی از مورخان معتبر اهل سنت، شبیه همین نقل را با مقداری تفاوت، در کتاب خود نقل کرده است. (۴) ۸۶۶

- ۱- قطب رواندی، الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۲۰ و کمال الدین، ج ۲، ص ۵۰۳؛ محمد علی عالمی، شاگردان مکتب ائمه، ج ۲، ص ۳۹
- ۲- کتاب الغیبه، ص ۳۶۶ و آقا بزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۱۱۳
- ۳- بحار الأنوار، ج ۸۵، ص ۲۱۱
- ۴- نک: محمد بن احمد ذهبی، سیر اعلام النبلا، ج ۱۵، ص ۲۲۳ و خاندان نوبختی، ص ۲۱۶

صدور توقیع

بعد از اندکی، روز یکشنبه پنجم شوال ۳۰۵ ه. ق. نخستین توقیع از ساحت مقدس حضرت مهدی (عج) در تأیید و تأکید و نیابت حسین بن روح نوبختی به طور صریح این چنین صادر شد:

«... نعرفه عرفه الله الخیر کلّه و رضوانه و أسعده بالتوفیق وقفنا علی کتابه و ثقتنا بما هو علیه و أنّه عندنا بالمنزله و المحلّ اللّذین یسرّانه زاد الله فی إحسانه إلیه إنّّه ولیّ قدیر و الحمد لله لا شریک له و صلی الله علی رسوله محمّد و آله و سلّم تسلیماً کثیراً...».

«ما او (حسین بن روح) را می شناسیم. خداوند تمام خوبی ها و خوشنودی های خویش را به وی بشناساند و او را با عنایت خود خرسند گرداند. از نامه او آگاه شدیم و در مسؤولیت محوّله به وی اطمینان داریم. او در نزد ما دارای مقامی است که موجب شادی وی خواهد شد. خداوند احسان خود را نسبت به وی زیاد گرداند...» (۱) ۸۶۷ البته شخصیت جامع حسین بن روح چنان بود که انتصاب وی برای نیابت امام زمان (عج) بی درنگ مورد توجه و استقبال دست اندرکاران دستکاه نیابت و علمای سرشناس و صاحب نفوذ در مناطق مختلف قرار گرفت و در نهایت این فقیه فرزانه توانست دوران حساس و بحرانی این مقطع را به خوبی پشت سر بگذارد.

حتّی فقهای بزرگ شهر قم که در آن ایام از قدرت و منزلت خاصی برخوردار بودند، با این حال در نهایت بردباری و اشتیاق، از دستورات وی پیروی کردند؛ از جمله فقیه سترگ، علی بن بابویه، پدر شیخ صدوق (از فقهای پر نفوذ شهر قم) در این هنگام جهت دیدار با نایب سوّم، به شهر بغداد سفر می کند، چند روزی در

محضر حسین بن روح مانده، مسائلی را عنوان کرده و پاسخش را می گیرد و سپس به شهر قم بر می گردد. (۱) ۸۶۸ از سوی دیگر عنایات غیبی شامل حال حسین بن روح شد. مردم که از سرزمین های دور اسلامی و غیر آن حضورش می رسیدند، شاهد کرامات متعدد از وی می شدند و همه این رخدادها منشأ اطمینان قلب توده مردم شد و زمینه رهبری و نیابت او را بیش از پیش تثبیت و آماده تر کرد. در اینجا به چند مورد از این کرامات اشاره می شود:

۱. یک شمش طلا

شیخ صدوق رحمه الله از حسین بن علی بن محمد، مشهور به (ابو علی بغدادی) نقل می کند: هنگامی که در شهر بخارا بودم، یکی از شیعیان به نام «ابن جاوشیر» ده شمش طلا به من داد تا آن را به خدمت حسین بن روح آورم. هنگام بازگشت آنها را با خود به بغداد می آوردم که یکی از آنها را در حوالی رودخانه آمویه (بین ترکمنستان و خراسان) گم کردم تا اینکه به بغداد رسیدم و تازه از گم شدن آن با خبر شدم. بناچار عوض آن را خریده، جایگزین کردم، بعد به حضور نایب سوم شرفیاب شدم، ده شمش طلا را تحویل دادم وی آن یکی را پذیرفت و فرمود: طلایی را که در آمویه گم کرده ای در نزد ماست، بعد آن را به من نشان داد و من دیدم همان شمش است که من گم کرده بودم. (۲) ۸۶۹. بی نیاز از مترجم

محمد بن علی بن متیل نقل می کند:

«زنی به نام زینب، از اهالی «آبه» از توابع ساوه، سیصد دینار سهم امام نزد عمویم جعفر بن محمد قبیل آورد و گفت: دوست دارم این وجه را به دست خودم خدمت حسین بن روح تقدیم کنم. در این حال، عمویم مرا به همراه آن زن به

۱- رجال نجاشی، ص ۲۶۱

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۱۸ و الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۲۳ و حرّ عاملی، اثبات الهداه، ج ۳، ص ۶۸۱

خدمت نایب سوم برد. او به زبان فصیحِ آبی با زن به احوال پرسشی پرداخت و از فرزندان وی سراغ گرفت، وقتی این چنین دیدم، از ترجمه خودداری کردم و باز گشتم.» (۱) ۳۸۷۰. تولد فقیهان

علی بن بابویه، فقیه نامدار قم، چند سالی بود که با دختر عمویش ازدواج کرده بود اما صاحب فرزند نمی شد، روزی نامه ای از قم به حسین بن روح نوشت و از وی خواست تا از ساحت مقدس حضرت مهدی (عج) بخواهد که خداوند فرزندان برایش عطا کند.

وقتی نامه به دست حسین بن روح رسید، از جانب حضرت جواب آمد:

«از این زن دارای فرزندی نخواهی شد ولی در آینده نزدیک با یک زن دیلمی و بیوه ازدواج خواهی کرد و از او صاحب دو پسر فقیه و دانشمند خواهی شد. پس از مدتی این پیش بینی به وقوع پیوست و علی بن بابویه صاحب دو فرزند فقیه به نامهای: ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه، معروف به شیخ صدوق و ابو عبدالله حسین بن علی بن بابویه شد؛ که این دو، هر گاه با علما و مردم روبرو می شدند، از نظر اشراف و تسلط به فقه، حدیث و علوم اسلامی، همه را به حیرت و تعجب وامی داشتند و آنها نیز اعتراف می کردند کسی که با دعا و عنایت حضرت ولی عصر (عج) به دنیا آمده باشد، از او جز این انتظاری نیست.» (۲) ۸۷۱

نفوذ بر دژها

عامل مهم دیگری که در موفقیت نایب سوم، نقش بسزایی داشت، نفوذ این شخصیت بزرگ، توسط خاندان شیعی آل فرات و آل نوبخت به مراکز مهم فرهنگی،

۱- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۳۶؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۵۰۳

۲- اثبات الهداه، ج ۳، ص ۶۹۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۳۶

سیاسی و اقتصادی دستگاه عباسیان بود. این نفوذ از زمان خلیفه دوم عباسی (۱۵۸-۱۳۷ ه. ق.) با ورود نوبخت جدّ اعلای این خاندان به دربار آغاز شد و تا زمان خلافت مقتدر (۳۲۰-۲۹۵) و بعد از آن، حدود بیش از دو قرن ادامه یافت. وقتی ابوالفضل جعفر بن معتضد، معروف به «المقتدر بالله» در سال ۲۹۵ ه. ق. در سیزده سالگی به خلافت رسید، به خاطر ضعف شخصیت و عدم مدیریت و لیاقت او، امور جاری کشور به دست وزیران اداره می شد. در طول ۲۵ سال حکومت او، تعداد ده نفر به عنوان وزیر انتخاب شدند که اسامی و مدت وزارت هر کدام به ترتیب تاریخ به شرح زیر است:

۱. ابو الحسن علی بن فرات، (نوبت اول) سه سال (۲۹۹-۲۹۶)

۲. محمد بن عبیدالله بن خاقان، دو سال (۳۰۱-۲۹۹)

۳. علی بن عیسی بن داوود بن جراح، چهار سال (۳۰۴-۳۰۱)

۴. ابو الحسن علی بن فرات، (نوبت دوم)، دو سال، (۳۰۶-۳۰۴)

۵. حامد بن عباس، پنج سال (۳۱۱-۳۰۶)

۶. ابو الحسن علی بن فرات (نوبت سوم) یک سال، (۳۱۲-۳۱۱)

۷. ابوالقاسم عبدالله بن محمد بن خاقان، یک سال، (۳۱۳-۳۱۲)

۸. ابو العباس احمد بن عبیدالله الخصب، یک سال، (۳۱۴-۳۱۳)

۹. علی بن عیسی بن داود بن حراج (دومین مرحله) ۲ سال، (۳۱۶-۳۱۴)

۱۰. ابو علی محمد بن مقله، دو سال، (۳۱۸-۳۱۶)

۱۱. سلیمان بن حسن بن مخلد، یک سال، (۳۱۹-۳۱۸)

۱۲. حسین بن قاسم بن وهب، یک سال، (۳۲۰-۳۱۹)

۱۳. ابوالفتح فضل بن جعفر بن فرات، شش ماه، (۳۲۰). (۱) ۸۷۲ نخستین سال نیابت حسین بن روح، مصادف با یازدهمین سال حکومت مقتدر عباسی بود و این در حالی بود که ابو الحسن علی بن فرات برای دومین بار به وزارت او

۱- نک: عصر الخلیفه المقتدر بالله، حمدان عبد المجید کیسی، فصل ۳ و معجم الانساب و الاسرات، زامباور، ص ۷ و دستور

انتخاب شده بود. آل فرات همانند خاندان نوبختی، شیعه مذهب بودند و در عصر مقتدر، در سه مرحله به وزارت دست یافتند و در مجموع حدود شش سال عهده دار وزارت دستگاه عباسیان شدند و این فرصت خوبی برای نایب سوم شد و او توانست در این برهه بسیار حساس، دستگاه نیابت و سفارت را به نحو احسن اداره کند و شیعیان را در بسیاری از تنگناهای سرنوشت ساز عبور دهد. این موضوع از نظر تاریخی، بقدری آشکار و واضح است که حتی آنهایی هم که اخیراً به دنبال تحقق انگیزه های خود، اقدام به تحریف شخصیتها و اسطوره سازی می کنند، نتوانستند از این حقیقت تاریخی بگذرانند و چنین نوشتند:

«خاندان نوبختی و آل فرات، در حالی که از بنیاد با خلافت عباسیان مخالف بودند، با برنامه ریزی و مدیریت لازم، آنچنان خلیفه را زیر نفوذ فکری خود درآوردند که وی حتی از بر حق بودن خود نیز به شک افتاد و در این نفوذ، حسین بن روح نوبختی و علی بن فرات (وزیر مقتدر) نقش بیشتر و تعیین کننده ای را به عهده داشتند.» (۱) ۸۷۳

در زندان خلیفه

با همه تدابیری که حسین بن روح در جهت سر و سامان دادن به وضع آشفته شیعیان به کار می گرفت و در این خصوص به موفقیتهایی هم دست یافت، اما خود نتوانست از حقد و کینه خلیفه عباسی و اطرافیان در امان بماند و آنها نیز هرگز حاضر نمی شدند در مقابل چشمان خویش، شاهد قدرتمند شدن و سر و سامان یافتن شیعیان باشند، از این رو، به بهانه های واهی؛ از جمله به بهانه همکاری او در آشوبهای گروه «قرامطه» نایب سوم را دستگیر کردند. حسین بن روح از سال ۳۱۲ تا ۳۱۷ به مدت ۵ سال در کنج زندانهای تاریک مقتدر بسر برد و شیعیان تازه جان گرفته در ظاهر را پریشان حال گذاشت. اما او در طول مدت اسارت، لحظه ای از سرنوشت شیعیان غفلت نورزید و در

۱- . قدس زندگی منصور حلاج، لوئی ماسین یون، ترجمه روان فرهادی، ص ۵۴

غیاب خود، یکی از دست اندرکاران دستگاه نیابت به نام ابو جعفر محمد بن علی شلمغانی را به جای خود نشانده و به وسیله پیک و نامه با کارگزاران سفارت تماس برقرار می کرد و همچنان رهبری شیعیان را به نحو مطلوب ادامه داد. او در سال ۳۱۷ در زمان وزارت «ابوعلی محمد بن مقله» از زندان آزاد شد و دوباره در میان انبوه شیعیان و با عزت و عظمت به ایفای نقش پرداخت؛ زیرا در این ایام تنی چند از شخصیت‌های برجسته شیعه؛ مانند ابویعقوب اسحاق بن اسماعیل، ابوحسین علی بن عباس، ابو عبدالله حسین بن علی نوبختی و ... در بخش های کلیدی عباسیان به عنوان: مشاور، کاتب و ... حضور داشتند و دیگر کسی نمی توانست مانع و مزاحم فعالیت‌های او شود. (۱) ۸۷۴

وکلا و دستیاران

از برخی کتب رجال و تاریخی معتبر استفاده می شود که تعدادی از شخصیت‌های سرشناس شیعه در مناطق مختلف به عنوان: وکیل، کارگزار و سفیر نایب سوم، با دستگاه نیابت همکاری می کردند که اسامی و محل فعالیت برخی از آنان بدین شرح است:

۱. ابوسهل بن اسماعیل علی نوبختی، فقیه و متکلم بزرگ در شهرهای بغداد و اهواز.

۲. علی بن بابویه پدر شیخ صدوق، در شهر قم.

۳. محمد بن فضل موصلی، در شهر موصل. (۲) ۸۷۵. ۴. ابو عبدالله حسن بن علی وجناء نصیبی

۵. ابو علی محمد بن همام اسکافی، در بغداد. (۳) ۸۷۶. ۶. قاسم بن علاء، در منطقه ازان (جمهوری آذربایجان فعلی) (۴) ۸۷۷

۱- . خاندان نوبختی، صص ۱۹۳، ۲۰۰ و ۲۱۹

۲- . کتاب الغیبه، ص ۳۱۵

۳- . بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۲۳، ۳۵۵ و ۳۷۶

۴- . کتاب الغیبه، ص ۳۱۰

۷. ابو جعفر محمد بن علی شلمغانی، در بغداد. وی بعداً دچار لغزش و انحراف شد و از این سمت برکنار گردید. (۱) ۸۷۸

رحلت و بارگاه

این شخصیت بزرگ تاریخ تشیع پس از یک عمر رهبری و هدایت مردم، در حالی که اغلب امور مربوط به دستگاه نیابت و غیبت صغری با سربلندی و پیروزی به انجام رسیده بود، آماده کوچ از این دنیای فانی شد، اما از آنجا که هنوز سه سال از دوران غیبت صغری باقی مانده بود، ضرورت داشت برای ادامه ریاست و تکمیل این دوره سرنوشت ساز، یک فقیه و شخصیت توانمند دیگر به جای او منصوب شود. از این رو، حسین بن روح چند روز قبل از رحلت، به دستور امام عصر (عج)، مسؤولیت دستگاه نیابت را به نایب چهارم، علی بن محمد سمری سپرد و در شب چهارشنبه، هیجدهم شعبان ۳۲۶ ق. چشم از جهان فرو بست. (۲) ۸۷۹ شیعیان عاشق پس از تجلیل و تکریم و احترام کامل، پیکر مطهر نایب سوم را در شهر بغداد تشییع کردند و در محله نوبختیه، جنب راست ضلع شرقی بازار «عطاران» او را به خاک سپردند. (۳) ۸۸۰ محدث توانا، مرحوم شیخ عباس قمی رحمه الله که از این مزار غریب دیدن کرده است، با دلی پر خون و با آهی آتشین می نویسد:

«این مزار در یک خانه شخصی واقع شده است. اگر کسی بخواهد وارد آن شود. اول باید از صاحب خانه اجازه بگیرد.»

این عالم بزرگ آنگاه ادامه می دهد:

«هنوز اهل خیری یافت نشده است تا این خانه را بخرد و صحن مناسبی،

۱- نک: شیخ عباس قمی، تتمه المنتهی، ص ۲۹۴ و کتاب الغیبه، ص ۴۰۶ و خاندان نوبختی، ص ۲۲۴

۲- کتاب الاوراق، صولی، ص ۱۰۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۵۸

۳- محمد مهدی موسوی، احسن الودیعه، ج ۲، ص ۲۳۲

همراه با چند ایوان، حوض در اطراف آن بنا کند؛ زیرا این کار علاوه بر تعظیم صاحب بزرگوار آن، محلّ اجتماع و پناهگاه شیعیان در شهر بغداد خواهد شد.»^(۱) ۸۸۱ امروزه بقعه حسین بن روح در محله «رصاصه» در شرق بغداد و در منطقه مرکزی و در میان بازار قرار دارد و به مقام حسین بن روح مشهور است.

علی بن محمد سَمُرِی، نایب چهارم

علی بن محمد سَمُرِی، نایب چهارم

اشاره

عبدالرحیم اباذری

آخرین سفر

این شخصیت بزرگ دستگاه سفارت که لقبش را سمری و گاهی هم صیمری نوشته اند. (۱) ۸۸۲ در ماه شعبان سال ۳۲۶ ه. ق. با وصیت و رحلت نایب سوم، حسین بن روح نوبختی به مقام نیابت حضرت حجت مفتخر شد. وی از اصحاب امام عسکری به شمار می آمد. (۲) ۸۸۳ مدت نیابت علی بن محمد سمری، حدود سه سال طول کشید. او در این مدت کوتاه، رابط میان حضرت مهدی (عج) و شیعیان بود و پاسخ پرسشهای شیعیان آن حضرت، به وسیله او رد و بدل می شد و آنان وجوه شرعی خود را در اختیار نایب چهارم می گذاشتند. (۳) ۸۸۴ همچنین معجزات و کراماتی که شیعیان در طول این سه سال از وی مشاهده می کردند، بر آرامش، اطمینان و امیدواری آنان نسبت به آینده افزوده می شد. چنانکه شیخ صدوق رحمه الله از احمد بن ابراهیم بن مَخْلَد نقل می کند که در شهر بغداد، با جمعی از مشایخ در محضر نایب چهارم بودیم، در این هنگام بدون اینکه کسی سخن بگوید، علی بن محمد سمری، ابتدا لب به سخن گشود و با جمله: «رَحِمَ اللَّهُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابُوِيَه» خبر از رحلت آن فقیه سترگ در قم داد. بعد حاضران در مجلس، تاریخ این جلسه

۱- سید حسن موسوی، شیعیان بغداد، ص ۱۱۸؛ سید محمد صدر، تاریخ الغیبه الصغری، ج ۱، ص ۴۱۲

۲- سید حسن شیرازی، کلمه الامام المهدی، ص ۱۰۰

۳- شیخ عباس قمی، تتمه المنتهی، ص ۳۵۳؛ منتهی الآمال، ج ۲، ص ۵۰۸

را یادداشت کردند تا اینکه چند روز گذشت و خبر رسید، در همان وقتی که ما به خدمت نایب چهارم شرفیاب شده بودیم این واقعه جانگداز رخ داده است. (۱) ۸۸۵ پس از سه سال نیابت، در شعبان سال ۳۲۹ ه. ق. چون نایب چهارم در آستانه رحلت قرار گرفت، گروهی از شیعیان بر بالینش حاضر شدند و از او خواستند فردی را برای پس از خود جایگزین و معرفی کند، اما وی از این موضوع خودداری کرد و از غیبت کبری خبر داد. (۲) ۸۸۶

صدور توقیع

شیخ طوسی در کتاب خود از ابو محمد حسن بن احمد مکتب نقل می کند که او می گفت:

«سالی که نایب چهارم از دنیا رفت، من در بغداد بودم. چند روز قبل از وفات او، به حضورش رسیدم. در این هنگام وی توقیع و فرمانی را از جانب ساحت مقدس حضرت صاحب الأمر (عج) بیرون آورد و خواند که متن آن چنین بود:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، يَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ أَكْبَرُ اللَّهُ أَجْرَ إِخْوَانِكَ فَيْكُ فَإِنَّكَ مَيْتٌ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ سِتَّةِ أَيَّامٍ، فَاجْمَعْ أَمْرَكَ وَ لَا تَوْصِ إِلَى أَحَدٍ يَقُومُ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ، فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ التَّامَّةُ، فَلَا ظَهْرَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى، وَ ذَلِكَ بَعْدَ طَوْلِ الْأَمَدِ وَ قَسْوَةِ الْقَلْبِ وَ امْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا وَ سِيَأْتِي مِنْ شِيعَتِي مَنْ يَدْعِي الْمَشَاهِدَةَ، أَلَا فَمَنْ يَدْعِي الْمَشَاهِدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السَّفِيَانِيِّ وَ الصَّيْحَةِ، فَهُوَ كَذَّابٌ مَفْتَرٌ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ». (۳) ۸۸۷ «به نام خداوند بخشنده و مهربان. ای علی بن محمد سمری، خداوند اجر و ثواب برادرانت را در مصیبت تو بزرگ گرداند. تو تا شش روز دیگر از دنیا خواهی

۱- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۶۰

۲- کتاب الغیبه، ص ۳۹۵؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۸

۳- کتاب الغیبه، ص ۳۹۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۶۱؛ تتمه المنتهی، ص ۳۵۳

رفت. پس امور خود را جمع و جور کن و کسی را برای خود وصی و جانشین انتخاب مکن که قائم مقام تو شود؛ زیرا غیبت کبری آغاز شده است. ظهور، تحقق پیدا نخواهد کرد مگر با اذن خداوند تبارک و تعالی. دوران غیبت کبری طولانی خواهد بود؛ چنانکه دلها سنگین می شود و ظلم زمین را فرا می گیرد. در آینده نزدیک، بعضی از شیعیان ادعای مشاهده خواهند کرد، هر کس چنین ادعا کند، پیش از آنکه سفیانی خروج کند و صدای آسمانی شنیده شود، دروغگو و افترا زننده است و...»

وفات و محل دفن

حسن بن احمد مکتب در ادامه این نقل می گوید:

«همراه کسانی که در این مجلس حضور داشتیم، نسخه ای از این توقیع را استنساخ و یادداشت کردیم و از منزل او بیرون آمدیم. چون شش روز گذشت، دوباره به خدمت نایب چهارم شرفیاب شدیم و او را در حال احتضار یافتیم.

یکی از حاضران از وی پرسید: جانشین بعد از تو کیست؟ فرمود: «لَلَّهِ أَمْرٌ هُوَ بِالْغَيْهِ» خدا را امر مهمی است که به آن عمل کرده و ابلاغ خواهد نمود.»

وقتی این سخن تمام شد علی بن محمد سمیری چشم فرو بست و جان به جان آفرین تسلیم کرد. (۱) ۸۸۸ بدین ترتیب علی بن محمد سمیری روز نیمه شعبان سال ۳۲۹ ه. ق. پس از سه سال نیابت خاصه، در میان غم و اندوه جمعی از شیعیان و سرشناسان حدیثی و فقهی شیعه رخت از این وادی فانی بریست و به ابدیت پیوست. پیکر پاک نایب چهارم با تجلیل و احترام غسل داده و کفن شد، بعد در شهر بغداد، جنب مقبره شیخ محمد بن یعقوب کلینی، صاحب اصول و فروع کافی دفن گردید. (۲) ۸۸۹

۱- منتهی الآمال، ج ۲، ص ۵۰۹؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۸؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۴۹؛ کتاب الغیبه، ص ۳۹۳

۲- تتمه المنتهی، ص ۳۵۳؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۴۹

شیخ طوسی به نقل از ابی نصر هبه الله بن محمد کاتب^(۱) ۸۹۰ نقل می کند که قبر نایب چهارم در شهر بغداد، شارع خلبخی نزدیک کناره نهر آبی عتاب قرار دارد.^(۲) ۸۹۱ محمد حرزالدین از علمای معاصر که مرقد شیخ سمری را از نزدیک مشاهده و زیارت کرده است، می نویسد:

«مرقد نایب دوم در بغداد جانب رصافه در بازار هرج، جنب مستنصریه، کناره چپ از رودخانه دجله قرار دارد که در حجره ای میان بازار و مسجد قبلانیه واقع شده است. امروزه بر روی آن مقبره شریف، قبه و بارگاه و گلدسته ساخته اند. مسلمانان، به ویژه شیعیانی که از مناطق مختلف وارد این شهر می شوند، به زیارت این بارگاه می شتابند. این مرکز قدسی از مراکز مهم شیعی در بغداد است.»^(۳) ۸۹۲ بقعه او امروزه در نزدیکی پل «جسر الشهداء» در نزدیکی میدان «الرصافی» قرار دارد.

آغاز رسالت فقها

همزمان با رحلت نایب چهارم، غیبت کبرای امام دوازدهم (عج) آغاز شد و رهبری سیاسی و هدایت جامعه اسلامی و شیعی به طور رسمی و کامل در اختیار فقهای جامع شرایط قرار گرفت. البته زمینه های این کار اساسی از سالها پیش توسط ائمه اطهار علیهم السلام آماده شده بود و هر کدام از آن سروران، هر از چند گاهی در وقت مقتضی مردم را به

۱- ابی نصر هبه الله بن محمد کاتب، معروف به «ابن بُرینه» مادرش ام کلثوم از شخصیت های حدیثی و دختر نایب دوم به شمار می آید. ابی نصر حدیث بسیار شنید و اهل بحث و گفتگو بود؛ چنانکه در مجلسی با ابی الحسن بن شیبه علوی که قائل به امامت زید بن علی بود و ائمه را سیزده نفر می پنداشت، وارد مباحثه شد و اثبات کرد که امامت، در دوازده امام مختصر است.

او در باره این موضوع مهم کتابی هم تألیف کرد. (مجمع الرجال، قهپایی، ج ۶، ص ۲۱۲)

۲- کتاب الغیبه، ص ۳۹۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۶۲

۳- مرآة المعارف، ج ۱، ص ۳۷۵

تمکین به چنین اوضاعی ترغیب و تشویق می کردند، چنانکه هر قدر شیعیان به این عصر نزدیک می شدند، به همان اندازه هم تذکر و توجه معصومین علیهم السلام نسبت به این امر مهم بیشتر و جدی تر بروز و ظهور می کرد. در همین راستا، وقتی یکی از محدثان به نام اسحاق بن یعقوب به وسیله نایب دوم سؤالاتی را در باره این موضوع از ساحت مقدس حضرت ولی عصر (عج) مطرح می کند، آن حضرت با دستخط مبارک خویش، وظیفه مردم را در دوران غیبت کبری معین می فرماید و آنها را این چنین در حوادث واقعه به فقهای عظام و راویان حدیث اهل بیت علیهم السلام ارجاع می دهد:

«أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاةِ حَدِيثِنَا، فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ» (۱) ۸۹۳

زیارتنامه نواب اربعه

مرحوم سید بن طاووس در کتاب زیارت خود از نایب سوم حسین بن روح نقل می کند هر وقت خواستید یکی از نواب چهارگانه را زیارت کنید، نخست به پیامبر سلام دهید، بعد حضرت علی و پس از آن حضرت خدیجه و حضرت فاطمه زهرا علیهم السلام سپس به ترتیب به دوازده امام سلام کنید، آنگاه که از سلام آن سروران فارغ شدید، چنین ادامه دهید:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ (نام یکی از نواب اربعه) أَشْهَدُ أَنَّكَ بَابُ الْمَوْلَى أَدَيْتَ عَنْهُ وَ أَدَيْتَ إِلَيْهِ مَا خَالَفْتَهُ وَ لَا خَالَفْتَ عَلَيْهِ، قُتِمَتْ خَاصِيًّا وَ انْصَرَفَتْ سَابِقًا جِثَّتِكَ عَارِفًا بِالْحَقِّ الَّذِي أَنْتَ عَلَيْهِ وَ أَنَّكَ مَا حُنْتِ فِي التَّأْدِيَةِ وَ السَّفَارَةِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ بَابِ مَا أَوْسَعَهُ أَوْسَعَكَ وَ مِنْ سَفِيرِ مَا أَمَنَكَ وَ مِنْ ثِقَةٍ مَا أَمَكَنَّكَ. أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ اخْتَصَّكَ بِنُورِهِ حَتَّى عَايَنْتَ الشَّخْصَ

۱- . شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ابواب صفات قاضی، باب ۱۱، ص ۱۰۱؛ منتهی الآمال، ج ۲، ص ۵۰۹

فَأَدَّيْتِ عَنْهُ وَ أَدَّيْتِ إِلَيْهِ».

«شهادت می دهم که تو رابط مولی و سرور ما بودی، که از طرف مردم و از مردم به آن حضرت رساندی و هرگز مخالفت او را نکردی و راه خلاف او را نپیمودی. قیام کردی به نیابت خاصه آن حضرت و بازگشتی در حالی که سبقت می جستی. به حضورت آمده ایم با معرفت به آن حقی که بر آنی و به راستی خیانت نکردی در ادای وظیفه و مقام سفارت و نمایندگی آن حضرت. سلام بر تو! از کسی که به تو توانگری داد و به تو اعتماد دارد و از طرف شخصی که به تو قدرت داد. شهادت می دهم همانا خداوند تو را به نور خود اختصاص داد تا خود آن حضرت را از نزدیک دیدی و از جانب او به مردم پیام رساندی.»

سپس برگردید و سلام های گذشته را از پیامبر تا حضرت صاحب الامر تکرار کنید و بگویید:

«جِئْتِكَ مُخْلِصًا بِتَوْجِيدِ اللَّهِ وَ مَوْلَاهِ أَوْلِيَائِهِ وَ الْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِهِمْ أَعْدَائِهِ وَ مِنَ الَّذِينَ خَالَفُوكَ يَا حُجَّهَ الْمُؤَلَى وَ بِكَ إِلَيْهِمُ اللَّهُمَّ تَوَجَّهِي وَ بِهِمْ إِلَى اللَّهِ إِلَيْكَ تَوَسَّلِي

«به سوی تو آمدم در حالی که به یگانگی خدا ایمان دارم و از دوستان او پیروی می کنم و از دشمنانش دوری می جویم و همچنین از آنهایی که با تو مخالفت می کنند. ای حجت امام زمان و به ذات خود ای خدا به من توجه کن که به وسیله چهارده معصوم به سوی تو توسل می جویم.»

سپس دعا کنید و از خدای متعال هر چه دوست دارید بخواهید که مستجاب می شود ان شاء الله. (۱) ۸۹۴

۱- سید بن طاووس، مصباح الزائر، ص ۲۶۴؛ بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۲۹۲؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۱۸

از مسجد براثا چه می دانیم؟

از مسجد براثا چه می دانیم؟

علی احمدی

در غرب بغداد، روستایی به نام براثا وجود داشت که اکنون محلّه ای از شهر محسوب می شود و پیشینه آن به قبل از اسلام باز می گردد. براثا از کلمه «برثیا»، به معنای «بیرون» گرفته شده است (۱) ۸۹۵ ویژگی های مسجد براثا که به آن فضیلت و برتری داده، چنین است:

۱. امام علی علیه السلام در سرزمین براثا چند روز اقامت کرد. در سال (۳۷ ه. ق.) هنگامی که در جنگ خوارج، از منطقه نهروان به کوفه باز می گشت، در راه، به سرزمینی در نزدیکی براثا رسید و پرسید: نام این سرزمین چیست؟ گفتند: زوراء.

فرمود: از این سرزمین دوری کنید؛ زیرا ممکن است فرو رود. راه خود را ادامه دادند و به سرزمین دیگری رسیدند، فرمود: این سرزمین چه نام دارد؟ گفتند: بحرا. در آنجا هم توقف نکرد و به راه خود ادامه داد. پس از اندکی، از دور شبیحی دیده شد، نزدیکتر که آمدند، دیدند آن سیاهی، صومعه راهبی (مسیحی)، به نام حباب است.

راهب که سر و صدای لشکریان را شنید، از صومعه بیرون آمد. امام علی علیه السلام به راهب گفت: «می خواهیم در این مکان پیاده شویم». راهب گفت: «خیر، شما و لشکرتان، این سرزمین را ترک کنید.»

حضرت عَلت را پرسید. راهب پاسخ داد: «در کتاب ما آمده است: در این سرزمین هیچ کس توقف نمی کند، مگر اینکه پیامبر یا وصی او باشد و بخواهد با لشکر خود در راه خدا بجنگد.»

حضرت در جواب سخنان راهب فرمود: «من وصی سید الانبیا هستم و نیز سید اوصیایم.»

راهب با تعجب پرسید: «شما از بزرگان قریش و وصی محمد بن عبد الله هستید؟»

امام جواب داد: «آری، من همان شخص هستم.»

راهب گفت: «خبر شما را در انجیل دیده ام که در این سرزمین پیاده خواهی شد.

اکنون شما در سرزمین برائا هستید؛ جایی که روزگاری خانه مریم و عیسی بوده است.

امام در جواب فرمود: «صبر کن ای راهب و دیگر سخن نگو»، سپس حضرت نزدیک محلی رفت و با پای خود خاک را کنار زد و گفت: «این چشمه حضرت مریم است» و آنگاه به لشکریان دستور داد ۱۷ ذراع خاک را کنار زدند، ناگهان سنگ سفیدی ظاهر شد، امام فرمود: «مریم، عیسی را بر روی این سنگ نهاد». سپس امام روی همان سنگ نماز خواند و خیمه اش را روی آن نصب کرد و چهار روز در آنجا اقامت فرمود و در این مدت روی همان سنگ مشغول عبادت بود. (۱) ۸۹۶ راهب با همین ملاقات، اسلام آورد و گفت:

«أشهد أن لا إله إلا الله و أن محمداً رسول الله و أنك علي بن أبي طالب وصيه». (۲) ۸۹۷ پس از آنکه حباب، مسلمان شد، حضرت دستور داد، صومعه را به مسجد تبدیل کند. (۳) ۸۹۸

۱- دائرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۱۵۷؛ بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۲۱۲

۲- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۱۸

۳- معارف و معاریف، ج ۳، ص ۱۲۰

۲. سرزمین مقدسی است که انبیای بزرگ الهی، چون عیسی و ابراهیم علیهما السلام در آنجا نماز خوانده اند. (۱) ۳۸۹۹. خانه حضرت مریم و سرزمین حضرت عیسی علیه السلام در این سرزمین بوده است.

۴. به جز امیر المؤمنین علی علیه السلام امام حسن و حسین علیهما السلام هم در آن سرزمین نماز خوانده اند.

۵. محلّ دفن یکی از پیامبران الهی احتمالاً حضرت یوشع علیه السلام است. (۲) ۶۹۰۰. طبق برخی روایات، بازگشت خورشید برای امام علی علیه السلام در سرزمین برائا نیز اتفاق افتاده است. (۳) ۹۰۱. جریان ردّ شمس برای امام علی علیه السلام مکرر اتفاق افتاد که از جمله در سرزمین برائا نقل شده است.

۷. امام صادق علیه السلام فرمود: در کنار شما قبرستانی است که آن را برائا می گویند، از آن گورستان ۱۲۰ شهید، که در رتبه شهدای بدر می باشند، محشور خواهند شد. (۴) ۹۰۲ به دلیل این قداسِ تاریخی، به خصوص اقامت چند روزه امام علی علیه السلام در سرزمین برائا، شیعیان در آن محل مسجدی ساختند و این مکان را مقدس می شمردند. در طول سالهای فرمانروایی بنی امیه و بنی عباس، مسجد برائا از مهمترین پایگاههای تجمع شیعیان بود. در زمان مقتدر بالله (۲۹۵ - ۳۲۰ ه. ق.) خلیفه عباسی، رونق این مسجد به اوج خود رسید و این امر باعث حسادت و دشمنی بعضی علمای اهل سنت گردید، لذا نزد مقتدر عباسی رفته و دلایلی آوردند که امام علی علیه السلام در این مکان حضور نیافته است.

همچنین مقتدر عباسی را به خراب نمودن مسجد تحریک کردند و گفتند: شیعیان در آنجا صحابه را سبّ می کنند. خطیب بغدادی در کتاب تاریخ بغداد در این باره می نویسد:

«در موضع معروف به برائا، مسجدی بود که در آن مردمی منسوب به تشیع برای نماز و دعا تجمع می کردند. خبر به مقتدر بالله، خلیفه عباسی بردند که

۱- . سفینه البحار، دار الاسوه، ج ۱، ص ۲۵۸

۲- . مفاتیح الجنان، ص ۴۴۸

۳- . بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۱۷۳

۴- . معارف و معاریف، ج ۳، ص ۱۱۹

رافضیها در این مسجد جهت سب صحابه تجمع می کنند و قصد خروج از طاعت خلیفه دارند. وی دستور داد در روز جمعه شیعیان مراجعه کننده را دستگیر و مسجد را خراب کنند.» (۱) ۹۰۳ به دستور مقتدر، (۲) ۹۰۴ مسجد براثا با خاک یکسان شد و تا سال (۳۲۸ ه. ق.) به همان صورت باقی بود. در سال (۳۲۸ ه. ق.) و در زمان خلافت الراضی بالله، شیعیان به بَجْکَم ماکانی شکایت کردند، به فرمان وی مسجد براثا باز سازی و بر وسعت آن افزوده شد و نام «الراضی بالله» را بر سر در مسجد حک کردند.

در ۱۲ جمادی الاولی سال ۳۲۹، مسجد براثا مجدداً بازسازی و افتتاح گردید.

خلیفه، برای اینکه مسجد براثا را از انحصار شیعیان در آورد و جنبه عمومی به آن بدهد، احمد بن فضل هاشمی را که اهل سنت بود، به امامت مسجد منصوب کرد و در همین روز، نخستین نماز جمعه، پس از بازسازی اقامه شد. مردم بغداد؛ اعم از شیعه و سنی در نماز جمعه مسجد براثا به طور گسترده شرکت کردند. المتقی بالله، منبری که نام هارون بر روی آن حک شده بود، را در قبله گاه مسجد براثا قرار داد. با ظهور سلسله آل بویه و رونق گرفتن اماکن مقدس شیعیان در عراق، مسجد براثا نیز اهمیت ویژه ای یافت. در فتنه بغداد در سال (۳۴۹ ه. ق.) که در تمام محله های شهر بغداد، نماز جمعه تعطیل بود، در مسجد براثا نماز جمعه با شکوه و عظمت برگزار می شد. (۳) ۹۰۵ شیعیان عراق هیچ وقت از مسجد براثا چشم پوشیدند و با وجود اینکه خطیب نماز جمعه سنی بود، در نماز جمعه شرکت می کردند. در سال (۴۲۰ ه. ق.) ابو منصور، خطیب نماز جمعه مسجد براثا که از طرف القادر عباسی منصوب شده بود، در یکی از خطبه ها، نام امام علی علیه السلام را مقدم نکرد و نیز در پایان خطبه ها گفت: خدایا! مسلمانان و هر کسی که علی علیه السلام را مولای خود می داند بیامرز! وی با این جمله، به شیعیان توهین و آنان را از

۱- . دکتر فهیمی سعد، العامه فی بغداد، ص ۳۳۲

۲- . موسوعه العتبات المقدسه، قسم الکاظمین، ج ۱، ص ۲۵

۳- . دانشنامه جهان اسلام، ج ۲، ص ۵۹۹

مسلمانان جدا کرد. نمازگزاران شیعه که به شدت از حرف خطیب ناراحت شده بودند، به طرفش سنگ انداختند. پس از این واقعه، تا چند هفته نماز جمعه تعطیل گردید. (۱) ۹۰۶ درگیری های فرقه ای، طغیان رود دجله و ... موجب ویرانی کامل مسجد براثا شد به طوری که در سال ۴۵۰ ه. ق. مسجد براثا کاملاً متروک شد. علی بن عیسی اربلی و یاقوت حموی که در قرن هفتم از محل مسجد دیدن کرده اند، از ویرانی کامل مسجد براثا خبر داده اند. این وضع تا سال ۹۱۴ ه. ق. که شاه اسماعیل صفوی بغداد را فتح کرد، ادامه یافت. او فرمان داد مسجد براثا را بازسازی کنند. (۲) ۹۰۷ پس از آن، مسجد براثا مأوا و پناهگاه شیعیان شد و تا کنون هم پایگاه نمازگزاران شیعه است.

۱- آل بویه، نخستین سلسله قدرتمند شیعه، ص ۴۴۵

۲- دانشنامه جهان اسلام، ج ۲، ص ۵۹۹

ص: ۴۰۳

فصل پنجم

سامراء

در محضر امام هادی علیه السلام

در محضر امام هادی علیه السلام

اشاره

مهدی احمدی

نام مادر امام، سمانه و معروف به سیده و امّ الفضل بوده است. (۱) ۹۰۸ امام جواد علیه السلام خود عهده دار تربیت و تهذیب اخلاق آن بانو شد و او در خانه ای زندگی کرد که زنان آل علی از اعضای آن بودند. او تحت تأثیر هدایت و رفتار و سلوک آنها قرار گرفت. از این رو، به اطاعت و عبادت خداوند متعال رو آورد و از زنان عابد و متعهد و قاریان قرآن مجید شد. (۲) ۹۰۹

تولد

بیشتر مورخان برآنند، که امام هادی علیه السلام در سال ۲۱۲ به دنیا آمده است. (۳) ۹۱۰ تاریخ ولادت آن حضرت را برخی سه شنبه نیمه ذیحجه و برخی ۲۷ ذیحجه، گروهی ۲۳ رجب و عدّه ای ۳ رجب می دانند. در این میان، قول اول قوی تر است. (۴) ۹۱۱ در برخی دعاها نیز

۱- . منتخب التواریخ، ص ۷۰۴

۲- . تحلیلی از زندگانی امام هادی، باقر شریف قرشی، ترجمه محمدرضا عطائی، نشر کنگره جهانی حضرت رضا، ۱۳۷۱، انتشارات آستان قدس رضوی، ص ۲۱ به نقل از عیون المعجزات؛ دلائل الامامه، ص ۲۱۳

۳- . برخی معتقدند امام در سال ۲۱۴ پا به دنیا نهاد. که قول اول قوی تر است.

۴- . شیخ مفید، الارشاد، ترجمه و شرح سید هاشم رسولی محلاتی، انتشارات علمیه اسلامیة، ص ۲۸۵؛ منتخب التواریخ، ص

آمده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَمْرِكَ بِأَلْمَوْلُودَيْنِ فِي رَجَبٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الثَّانِي وَابْنِهِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُتَّجِبِ...» (۱) ۹۱۲ هنگامی که وی در صریا (روستایی نزدیک مدینه) به دنیا آمد، او را علی نام نهادند.

امام جواد علیه السلام برای کنیه فرزندش (۲) ۹۱۳ «ابوالحسن» را انتخاب کرد. کنیه امام کاظم و امام رضا علیهما السلام نیز ابوالحسن است، به همین خاطر راویان حدیث، برای تمییز بین این سه امام، می گویند: ابوالحسن اول (امام موسی بن جعفر)، ابوالحسن دوم (امام رضا)، ابوالحسن سوم (امام هادی) علیهم السلام. (۳) ۹۱۴

لقاب امام

امام به القاب مختلفی خوانده می شد که در ذیل به آنها اشاره می شود:

۱. ناصح؛ چون خیرخواه بود.
۲. تقی؛ زیرا متقی ترین افراد امت بود.
۳. فقیه؛ چون فقیه ترین مردم زمان خود بود.
۴. عسکری؛ چون در شهر سامرا، در اردوگاه نظامی می زیست.
۵. شهید؛ چون به دست دشمنان به شهادت رسید.
۶. وفی؛ چون باوفاترین مردم بود.
۷. خالص؛ چون اوج اخلاص در رفتارش نمود داشت. (۴) ۹۱۵. هادی؛ مشهورترین لقب ایشان است.
۹. نقی؛ امام به دو لقب هادی و نقی شهرت دارد.

-
- ۱- . باقر شریف قرشی، تحلیلی از زندگانی امام هادی، صص ۲۲ و ۲۳
 - ۲- . کنیه نهادن در عرب برای کودکان، نوعی احترام محسوب می شده و باعث رشد شخصیت کودک بوده است. ائمه اطهار علیهم السلام نیز از همان کودکی برای فرزندان خود کنیه برمی گزیدند.
 - ۳- . الارشاد، ص ۲۵۸؛ تحلیلی از زندگانی امام هادی، ص ۲۴
 - ۴- . تحلیلی از زندگانی امام هادی، ص ۲۵

چهره امام

امام هادی علیه السلام مانند جدش امام رضا و پدرش امام جواد علیهما السلام چهره ای گندمگون داشت. دارای چشمانی سیاه و درشت، کتف های نسبتاً قوی، بینی کشیده، دندانهای فاصله دار، چهره ای دلگشا، خوشبو و مانند جدش امام باقر علیه السلام، تناور بود، نه زیاد کوتاه و نه خیلی بلند بود. (۱) ۹۱۶

تربیت امام

امام هادی علیه السلام در دامان پدرش بزرگ شد و از خصلتهای او اثر پذیرفت.

امام جواد علیه السلام همیشه با دعایی که به «حرز امام هادی» مشهور است، به فرزند خود غذا می داد. بدین ترتیب نهال ایمان مطلق به مقدرات الهی را در دل فرزندش غرس کرد.

هنگامی که امام جواد علیه السلام آماده حرکت به عراق شد، امام هادی علیه السلام شش ساله بود. او را در دامانش نشانند و فرمود: از اشیای زیبای عراق سوغات چه دوست داری؟ امام هادی با لبخندی پاسخ داد: شمشیری که چون شعله آتش باشد ... امام جواد رو به فرزند دیگرش موسی نگریست و از او نیز همان سؤال را پرسید. موسی گفت: فرش خانه ... امام جواد رو به فرزندش امام هادی علیه السلام کرده، فرمود: ابوالحسن نظیر من است ...

امام از این خواسته فرزندش که نشانگر شجاعت و دلاوری وی بود خوشحال شد. (۲) ۹۱۷

کودکی امام

امام هادی شش سال و چند ماه بیشتر نداشت که معتصم امام جواد را از مدینه به بغداد فرا خواند و نقشه شهادت امام را طرح کرد و در ضمن عمرین فرج را به مدینه فرستاد تا آموزگاری ادیب و آشنا به قرآن که گرایش به اهل بیت علیهم السلام نداشته باشد،

۱- . تحلیلی از زندگانی امام هادی، ص ۲۶

۲- . تحلیلی از زندگانی امام هادی، صص ۲۹ و ۳۰

انتخاب کرده، به عنوان معلم امام هادی برگزینند تا بتواند کینه اهل بیت را به این کودک شش ساله القا کند. وقتی عمر به مدینه رسید به همراهی والی و دیگران به نزد جنیدی رفت. جنیدی نسبت به علویان کینه زیادی داشت. جنیدی برابر حقوقی که هر ماه می گرفت شروع به تعلیم این کودک نمود. سپس ابوالحسن امام هادی علیه السلام را به قصری در «صریا» بردند و مانع تماس شیعیان با آن حضرت می شدند و شبها نیز در قصر را می بستند.

روز جمعه ای، محمد بن سعید، جنیدی را دید و از او پرسید: حال این کودک، که تو تربیت می کنی چگونه است؟

او در جواب گفت: تو می گویی این کودک! نمی گویی این پیر! تو را به خدا سوگند بگو بینم آیا در مدینه کسی در علم و ادب آگاه تر از من هست؟

گفت: نه.

جنیدی گفت: به خدا سوگند من سخنی را در علم ادبیات می گویم و تصور می کنم که تنها من به آن مطلب رسیده ام، آنگاه می بینم که وی ابوابی از آن را مطرح می کند که من از او استفاده می کنم، اما مردم فکر می کنند که من معلم او هستم

...

چند روزی گذشت، باز محمد بن سعید به جنیدی گفت: حال آن کودک چگونه است؟

جنیدی اعتراض کرد و گفت: این حرف را نزن، به خدا سوگند او بهترین شخص روی زمین و بالاترین آفریده خدا است ... به او می گویم سوره ای از قرآن را بخواند، در جواب می گوید: کدام سوره قرآن را می خواهی؟ پس یکی از سوره های طولانی را نام می برم که هنوز به آنجا نرسیده است. او به خواندن سوره مبادرت می ورزد، به طوری که صحیح تر از قرائت او نشنیده ام، سوره را با صدایی دلنشین تر از مزامیر داوود قرائت می کند. او قرآن را از اول تا به آخر از بر دارد و تأویل و تنزیل قرآن را می داند ... این کودک خردسال که در مدینه میان دیوارهای سیاه رشد یافته، از کجا این همه علم فراوان را فرا گرفته است. سبحان الله!

وی پس از مدتی که به عنوان معلم در محضر امام حاضر می شد. ولایت و دوستی ایشان را پذیرفت و به امامت معتقد شد. (۱) ۹۱۸

تصریح به امامت

امام جواد علیه السلام بارها به امامت امام هادی علیه السلام پس از خود تصریح کرد، از جمله:

«من از دنیا می روم و امر امامت به پسر من علی محوّل است و او همان سمتی را پس از من نسبت به شما دارد که من پس از پدرم داشتم.» (۲) ۹۱۹ حضرت هادی علیه السلام هفت سال و یازده ماه و نیم داشت که به امامت رسید. (۳) ۹۲۰ در اثبات الوصیه مسعودی آمده است: امام در سن شش سال و چند ماهگی به امامت رسید. (۴) ۹۲۱

هیبت امام

محمد بن حسن اشتر علوی درباره هیبت آن حضرت نقل می کند: من با پدرم در سامرا، بیرون کاخ متوکل، با جمعی از طالبیان، عباسیان و آل جعفر حاضر بودیم... ناگاه ابو الحسن آمد، تمام مردم به احترام آن حضرت، از اسب پیاده شدند، تا اینکه آن بزرگوار وارد قصر شد. بعضی از مردم اعتراض کردند که چرا باید برای این پسر بچه از مرکب پیاده شویم؟ او نه شرافتش از ما بیشتر است و نه بزرگسال تر از ماست. به خدا سوگند، وقتی از قصر بیرون بیاید از مرکب پیاده نمی شویم...

ابوهاشم جعفری در برابر آنها گفت: به خدا سوگند که شما با کوچکی و خواری

۱- علی بن حسین بن علی مسعودی، اثبات الوصیه، منشورات مکتبه بصیرتی، قم، ص ۲۲۲؛ محمدرضا سیبویه، لمحات من

حیاه الامام الهادی، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق. ص ۱۴؛ تحلیلی از زندگانی امام هادی، ص ۳۲

۲- الارشاد، ص ۲۸۷

۳- منتخب التواریخ، ص ۷۰۴

۴- مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۲۲

برای او پیاده خواهید شد.

همین که امام بیرون آمد، صدای تکبیر و تهلیل بلند شد و مردم همگی به احترام او از اسب پیاده شدند. آنگاه ابوهاشم جعفری رو به آن مردم کرد و گفت: آیا شما نبودید که تصمیم داشتید به احترام او از مرکب پیاده نشوید؟ گفتند: به خدا قسم ما بی اختیار از مرکب پیاده شدیم. (۱) ۹۲۲

پارسایی امام

سبط بن جوزی می گوید: علی الهادی هیچ گرایشی به دنیا نداشت و همواره در مسجد بود. وقتی مأموران خانه او را بازرسی کردند، جز چند جلد قرآن و کتاب دعا و کتاب های علمی چیزی نیافتند. (۲) ۹۲۳

مناجات امام

امام در تاریکی های آخر شب با دلی شکسته و نفسی آرام، این چنین مناجات می کرد:

«إِلَهِي مُسِيءٌ قَدْ وَرَدَ وَ فَقِيرٌ قَدْ قُصِدَ، لَا تُحَيِّبْ مَسْعَاهُ وَ ارْحَمْهُ وَ اغْفِرْ لَهُ وَ خَطَاةً».

«خدایا! گنجهکاری در خانه تو آمده و گدایی آهنگ تو را نموده است. امیدش را ناامید مکن و او را پیامرز و از خطایش در گذر.» (۳) ۹۲۴

زیارت جامعه کبیره

زیارت جامعه کبیره از مشهورترین زیارتنامه های ائمه اطهار علیهم السلام از امام هادی علیه السلام

۱- اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۷

۲- تحلیلی از زندگانی امام هادی، ص ۵۸

۳- تحلیلی از زندگانی امام هادی، ص

نقل شده است.

امام در این زیارت، به معرفی جایگاه و شناسایی ابعاد وجودی امامان در نظام آفرینش و نقش هدایتگر آنان در به کمال رساندن استعدادها و سیراب کردن تشنگان از سرچشمه های زلال معرفت و دانش پرداخته و در بیانی ژرف و قالبی رسا و عارفانه از گوشه هایی از اسرار نهفته امامت پرده برداشت و تنها راه سعادت و دستیابی به کمال را در پیروی از آنان و چنگ زدن به ریسمان محبتشان و کناره گیری و بیزاری از دشمنانشان دانسته است. (۱) ۹۲۵

نقش انگشتی امام

نقش انگشتی امام این جمله بود: «حِفْظُ الْعُهُودِ مِنْ أَخْلَاقِ الْمَعْبُودِ» و همچنین گفته شده که نقش انگشتی حضرت این جمله بوده است: «اللَّهُ رَبِّي وَ هُوَ عِصْمَتِي مِنْ خَلْقِهِ» و قول دیگری نیز می گوید آن نقش چنین بوده است: «مَنْ عَصَى هِرَواهُ بَلَّغَ مُنَاهُ». (۲) ۹۲۶

زامداران عصر امام

دوران امامت امام هادی علیه السلام با خلافت معتصم، واثق، متوکل، منتصر، مستعین و معتز مقارن بود.

متوکل ۱۴ سال و اندی بر کشور پهناور اسلامی حاکم بود و نسبت به امیرمؤمنان و خاندان پاک او کینه بسیار داشت تا آنکه گروهی از نظامیان ترک، به تحریک فرزندش منتصر، او و وزیرش فتح بن خاقان را در حال عیاشی به قتل رساندند.

منتصر به امیرمؤمنان و خاندان او اظهار علاقه می کرد و با علویان رفتاری خوش داشت. او در نخستین اقدام، صالح بن علی را که فردی ستمگر و بدخواه علویان بود، برکنار و علی بن حسین را جایگزین او ساخت و وی را به خوشرفتاری نسبت به علویان

۱- . علی رفیعی، دهمین خورشید امامت، امام هادی، نشر انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول ۱۳۷۰، ص ۱۱۲

۲- . اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۷؛ لمحات من الحیاه الامام الهادی، ص ۹

مدینه سفارش نمود و فدک را به نوادگان امام حسن و حسین علیهما السلام داد و ممنوعیت زیارت امام حسین علیه السلام را برداشت.

خلفای بعدی، همه شهوت ران بوده و بیت المال مسلمین را حیف و میل می کردند.

امام هادی علیه السلام در زمان معتز بالله به شهادت رسید.

علویان در عصر امام

نهضت های علویان که برای برچیدن ستم عباسیان و بازگرداندن قدرت به اهل بیت علیهم السلام تلاش می کردند، آشکارا مورد حمایت امام هادی قرار نمی گرفتند؛ زیرا در این صورت جان خود امام به خطر می افتاد و برای سران علویان خطر آفرین بود. اما امام در مناسبتهای مختلف حمایت قلبی و معنوی خود را نشان می داد؛ چنانچه ابوهاشم از یاران حضرت می گوید: با ابو الحسن علیه السلام به قصد دیدار برخی از انقلابیون به بیرون «سامرا» رفتیم. وی به نحوه دیدار و سخنان رد و بدل شده اشاره ای نمی کند. (۱) ۹۲۷ متوکل افرادی را بر سر کار آورد و پستهای کلیدی را به افرادی داد که به دشمنی با اهل بیت علیهم السلام معروف بودند. مثل عبیدالله بن یحیی بن خاقان، علی بن جهم (شاعر نامی) و ...

این حکومت اختناق و ترور چنان مردم را ترسانده بود که از هر گونه تماس و ارتباط با علویان دوری می جستند، ابراهیم بن هَرمه می گوید:

«وارد مدینه شدم، یکی از علویان نزد آمد و به من سلام کرد، به او گفتم: از من دور شو و مرا مهدورالدم مکن!» (۲) ۹۲۸

(تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۱۳۰)

۱- . دهمین خورشید امامت امام هادی، صص ۵۴ و ۵۳

۲- . تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، دارالکتب الاسلامیه، بیروت، ج ۶، ص ۱۲۹؛ دهمین خورشید امامت امام هادی، ص ۶۲. وی شاعر بوده و شعری نیز درباره فرزندان حضرت زهرا علیها السلام سرود اما در زمان دولت بنی عباس انکار کرد. آن شعر چنین است: و مهما ألام علی حَبَّهم فائى أحبّ بنى فاطمه بنى بنت من جاء بالمحکمات و بالدين و السنه القائمه فليست أبالی بحبى لهم سواهم من النعم السائمه

امام در مدینه

امامت امام هادی علیه السلام را ۳۳ سال و اندی می دانند که حدود سیزده سال آن در مدینه سپری شد و بقیه در سامرا.

در روزگاری که امام در مدینه بود، به خاطر ضعف و آشفتگی دستگاه خلافت، به تبیین و گسترش مبانی اعتقادی و فرهنگی اسلام روی آورد. شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام که تعدادشان بسیار بود. از نقاط مختلف به ویژه از ایران، عراق، مصر به طور حضوری یا از طریق مکاتبه با امام در تماس بودند. و کلا و نمایندگان امام نیز در نقاط مختلف کشور اسلامی با مردم ارتباط داشتند. (۱) ۹۲۹ امام هادی از چنان موقعیت و محبوبیتی در مدینه برخوردار بود که فرماندار آن شهر، قدرت موضعگیری علیه آن حضرت را نداشت و در حقیقت تشکیلات آن حضرت، دولتی در درون حکومت عباسی بود و تحت رهبری او اداره می شد.

بُریحه عباسی، که متصدی نماز در مکه و مدینه بود، طی نامه ای به متوکل نوشت:

«اگر تو را به حرمین (مکه و مدینه) نیازی هست، علی بن محمد را از این دو شهر بیرون کن؛ زیرا او مردم را به سوی خود فراخوانده و گروه زیادی دعوتش را پذیرفته اند.» (۲) ۹۳۰

احضار امام

متوکل عباسی همان روش پدران خود را در کنترل اهل بیت به اجرا گذاشت و طی نامه ای امام را به بغداد احضار کرد تا بتواند آن حضرت را دقیق تر تحت کنترل بگیرد. اگر

۱- . دهمین خورشید امامت، امام هادی، ص ۶۳

۲- . بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۰۹؛ دهمین خورشید امامت، امام هادی، ص ۶۴

چه این احضار، در ظاهر رنگ دعوت احترام آمیز داشت.

متوکل در این نامه احضاریه هشت بار خود را امیرالمؤمنین خطاب کرد تا برتری خود را نشان دهد و در ضمن برای امام عبارات احترام آمیز به کار برد، تا مورد سؤال قرار نگیرد و در حالی که به ظاهر اختیار را به امام واگذارد، سردار خود را با نیروهای زیادی برای آوردن امام اعزام کرد.

متوکل از حضور امام در مدینه وحشت داشت. یزداد، پزشک نصرانی دربار، در گفتگویی که با اسماعیل بن احمد کاتب در سامرا داشته، می گوید:

«بر اساس آنچه شنیده ام انگیزه خلیفه از احضار علی بن محمد به سامرا این بوده است که مبدا مردم، به ویژه چهره های سرشناس، به وی گرایش پیدا کنند و در نتیجه حکومت از دست بنی عباس خارج شود.» (۱) ۹۳۱

واکنش مردم مدینه

یحیی بن هرثمه با در دست داشتن نامه متوکل مبنی بر احضار امام به بغداد، به مدینه وارد شد و پس از تفتیش منزل امام و پیدا نکردن مدرکی نسبت به اقدام علیه حکومت، آن حضرت را در جریان تبعید، همراهی کرد.

مردم مدینه فریاد اعتراض برآورده، شیوه و ناله سر دادند؛ به گونه ای که هرثمه می گوید: «من تا آن روز، چنان ضجه و ناله ای شنیده بودم.» (۲) ۹۳۲ هرثمه به مردم قول داد که این سفر خطری برای امام در نداشته باشد.

امام که از نیت پلید متوکل آگاه بود، با اکراه و اجبار تن به این سفر داد؛ چنانکه فحام از منصوری از عموی پدرش نقل می کند که امام هادی به من فرمود:

«ابوموسی! من به اجبار و ناخواسته به سامرا آورده شدم.» (۳) ۹۳۳

۱- بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۶۱؛ دهمین خورشید امامت، امام هادی، ص ۶۶

۲- اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۷؛ دهمین خورشید امامت، امام هادی، ص ۶۸

۳- بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۲۹

از مدینه تا سامرا

تبعید امام علی بن محمد علیهما السلام در سال ۲۳۴ ق. اتفاق افتاد و آن حضرت بیست سال و اندی در سامرا به سر برد. (۱) ۹۳۴ ماجراهای در حین سفر رخ داد که به برخی از آنها اشاره می شود:

تأیید حدیث امام علی علیه السلام

یحیی بن هرثمه می گوید: به دستور متوکل برای احضار علی بن محمد علیهما السلام عراق را به قصد حجاز ترک کردیم. در میان یاران من، یکی از رهبران خوارج وجود داشت و نیز کاتبی بود که اظهار تشیع می کرد. من نیز بر آیین حشوئیه (۲) ۹۳۵ بودم. شخصی که از خوارج بود و کاتب درباره مسائل اعتقادی با هم مناظره می کردند و من نیز برای گذراندن سفر به مناظره آنان گوش می دادم. چون به نیمه راه رسیدیم، مرد خارجی به کاتب گفت: مگر این سخن مولایتان علی بن ابی طالب نیست که هیچ قطعه ای از زمین نیست مگر آنکه قبری است یا قبری خواهد شد؟ اکنون بدین خاک بنگر، کجاست آنکه در اینجا بمیرد تا خدا آن را قبر قرار دهد؟

به کاتب گفتم: آیا این سخن شماست؟ گفت: آری، گفتم مرد خارجی راست می گوید، چه کسی در این بیابان وسیع خواهد مرد تا خداوند آن را پر از قبر نماید! و ساعتی بر این گفتار خندیدیم؛ به گونه ای که کاتب شرمنده و خوار شد. هنگامی که وارد مدینه شدیم، نزد علی بن محمد رفته، نامه متوکل را به او تسلیم کردم. امام نامه را خواند و فرمود: فرود بیاید از طرف من مانعی برای این سفر نیست. چون فردا نزد او رفتیم، با آنکه فصل تموز و هوا در نهایت گرمی بود، امام خیاطی را مأمور کرد

۱- . دهمین خورشید امامت امام هادی، ص ۷۹

۲- . گروهی از اصحاب حدیث بودند که به ظاهر احادیث استناد می کردند. آنان از نظر اعتقادی قائل به جبر و تشبیه و تجسیم بودند و برای خداوند حرکت، انتقال، حد و جهت و ... قائل بودند.

تا به کمک گروه دیگری از خیاطان برای او و خدمتکارانش از پارچه های ضخیم «خفتان»^(۱) ۹۳۶ بدوزند و تا فردا صبح تحویل دهند. من از این سفارش امام شگفت زده شدم و با خود گفتم: در فصل تموز و گرمای شدید حجاز و عراق ده روز راه است. این لباس ها را برای چه تهیه می کند. این مرد که سفر نکرده فکر می کند در هر سفری انسان نیازمند چنین لباسهایی است و شگفت از شیعیان است که با این درک چگونه او را امام خود می دانند؟!

چون زمان حرکت فرا رسید، امام به خدمتکارش دستور داد که لباس گرم همراه خود بردارند، تعجب من بیشتر شد و با خود گفتم: او می پندارد که در بین راه زمستان به سراغ ما خواهد آمد که این چنین دستور می دهد؟! از مدینه خارج شدیم، هنگامی که به جایگاه مناظره رسیدیم، ناگهان ابری تیره پدیدار شد و رعد و برق آغاز گشت. و چون بر بالای سر ما قرار گرفت، تگرگ های درشتی مانند سنگ بر سر ما ریخت. امام و خدمتکارانش «خفتان» را بر خود پیچیده و لباس های گرم را پوشیدند و به من و کاتب نیز لباس گرم داد.

بر اثر بارش این تگرگ هشتاد نفر از یاران من به قتل رسیدند، ابر از روی ما گذشت و گرما به حالت نخست بازگشت. امام به من فرمود: ای یحیی! به بازماندگان یارانت دستور بده مردگان را دفن کنند، خداوند بیابانها را این چنین پر از قبر می کند.

من خود را از اسب به زمین انداختم و رکاب و پای آن حضرت را بوسیدم و گفتم:

شهادت می دهم که جز الله معبودی نیست و محمد بنده و فرستاده اوست و شما جانشین خدا در زمین هستید و من تا کنون کافر بودم ولی هم اکنون به دست شما اسلام آوردم.

از آن لحظه به بعد تشیع را برگزیدم و در خدمت امام بودم تا زمانی که در گذشت.^(۲) ۹۳۷

ورود به سامرا

هنگام ورود امام علیه السلام به سامرا، متوکل خود را نمایاند و دستور داد که امام را در کاروانسرای ویژه مستمندان، که به «خان الصَّعَالِیک» معروف بود، فرود آورند.

۱- . لباس ضخیم ویژه ای که از ابریشم یا پشم می بافتند و در هنگام جنگ می پوشیدند؛ به گونه ای که شمشیر به آن اثر نمی کرد. (لغت نامه دهخدا).

۲- . اثبات الوصیه، صص ۲۲۶ و ۲۲۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، صص ۱۴۲ و ۱۴۴

محل فرود امام به قدری تحقیرآمیز بود که صالح بن سعید می گوید:

«روز ورود امام به سامرا، نزد آن حضرت رفتم. وقتی آن وضع را دیدم، عرض کردم: فدایت شوم! از هر امر و فرصتی برای خاموش کردن نور الهی شما و کوتاهی کردن در حَقَّتَان استفاده می کنند؛ چندان که شما را در این کاروانسرای نامناسب که اختصاص به مستمندان دارد، فرود آورده اند.

امام (رو به من کرده و) فرمود: ای پسر سعید، تو اینجایی! (معرفت تو نسبت به ما در همین حد است؟) سپس با دست به سمتی اشاره کرد و فرمود: نگاه کن! صالح می گوید: وقتی نگریستم، باغ های زیبا و آراسته با نهرهای جاری، درختهای سرسبز دیدم که بهترین عطرها از آنها استشمام می شد و پسرانی که همچون مرواریدهای نهفته و دست نخورده دیدم. با دیدن این منظره ها، چشمانم خیره و شگفتی ام افزون شد. امام رو به من کرد و فرمود:

ای پسر سعید! ما هر جا که باشیم اینها از آن ماست، ما در خان الصعاليك نیستیم.» (۱) ۹۳۸ یک روز پس از توقف در آن کاروانسرا، امام را به منزلی در محل مخصوص لشکریان عباسی بردند، که حکم یک زندان را داشت و از رفت و آمد شیعیان به آن منزل جلوگیری به عمل می آمد.

امام در عصر متوکل

بیشترین عمر امام در زمان متوکل گذشت و آن بزرگوار سختی های فراوانی در این ۱۴ سال تحمّل کرد. در زمان سایر خلفا اطلاع زیادی از حوادث زندگی آن حضرت در دست نیست، گویا پس از متوکل فشار کمتری متوجه امام بوده است. (۲) ۹۳۹

۱- . الارشاد، ص ۲۹۹؛ دهمین خورشید امامت، امام هادی، ص ۸۶

۲- . دهمین خورشید امامت، امام هادی، ص ۳۱

دشمنی متوکل با اهل بیت علیهم السلام

متوکل در سال ۲۳۶ ه. ق. دیزج نامی از مأمورانش را به کربلا فرستاد تا قبر مطهر امام حسین علیه السلام و خانه های اطراف آن را تخریب کرده، سپس شخم زنند و بر آن آب جاری سازند. دیزج تمامی این کارها را انجام داد و در اطراف حرم حسینی به مساحت هر میل نگهبانانی گذاشت تا مانع زیارت مردم شوند. (۱) ۹۴۰ مقایسه با فرزندان امام علی علیه السلام

یعقوب بن سکیت که از دانشمندان معروف علم نحو بود، بنا به درخواست متوکل، به منظور آموزش فرزندانش به دربار راه یافته بود. جلال الدین سیوطی این گونه نقل می کند:

«روزی متوکل در حضور ابن سکیت به فرزندانش - معترّ و مؤید - نگاه کرد و سپس رو به ابن سکیت کرده، از وی پرسید: کدام یک نزدت محبوب ترند؟ این دو یا حسن و حسین؟ ابن سکیت پاسخ داد: قنبر خدمتکار علی از دو فرزند تو بهتر است. متوکل خشمگین شد و دستور داد غلامان ترک، شکم او را بدرند...» (۲) ۹۴۱ پرده ها کنار می رود

عده ای پس از مشاهده تجلیل و احترام خدمتکاران نسبت به امام، به متوکل گفتند:

در رابطه با علی بن محمد هیچ کس به اندازه خودت بد عمل نکرده است. هیچ فردی در خانه تو نیست مگر آنکه در خدمت اوست؛ یکی پرده برایش بالا - می زند و دیگری در را باز می کند ... مردم که چنین عظمتی را می بینند، می گویند: اگر متوکل او را

۱- . منتخب التواریخ، ص ۷۰۶؛ مرتضی مدرس چهاردهی، زندگانی دهمین پیشوای شیعه، امام هادی، انتشارات غدیر، تهران،

۲- . دهمین خورشید امامت، امام هادی، ص ۶۱

سزاوار خلافت نمی دانست، نسبت به او این رفتار را نداشت؟ او را تنها بگذار تا خود، پرده را بالا زند و همچون دیگران راه رود تا از این طریق خوار و منزوی گردد.

متوکل پیشنهاد را عملی کرد، اما همان گروه به نزد متوکل آمده و گزارش دادند:

علی بن محمد علیهما السلام وارد منزل شد در حالی که نه خدمتکاری همراه او بود و نه کسی که برایش پرده را بالا زند، ولی در این هنگام بادی برخاست و پرده را برای او بالا زد. (۱) ۹۴۲

ت بیرون آمدن نیز بادی بر خلاف جهت نخست برخاست. و برای او پرده را کنار زد و او گذشت.

متوکل پس از شنیدن این گزارش گفت: ما نمی خواهیم باد برای او پرده را بالا- بزند، همچون گذشته، پرده را برایش بالا بزنید. (۲) ۹۴۳ اذیت و آزار امام

متوکل، روزی در حالی که مست بود امام را احضار کرد و پیاله های شراب را در مقابلش نهاد. امام در برابر او ایستاد و او را موعظه کرد و به یاد آخرت انداخت. او که دید امام تحت تأثیر این مجلس قرار نگرفته و بر اطاعت از خدا اصرار دارد، دستور داد تا حضرت را به زندان افکنند.

امام در میان زندان فرمود: من از ناقه صالح عزیزترم و آیه ۶۵ سوره هود را تلاوت فرمود: فَعَقَّرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ وَعَيْدٌ غَيْرٌ مَّكْدُوبٍ ... سه روز نگذشت که متوکل به دست منتصر به هلاکت رسید. (۳) ۹۴۴ از امام علیه السلام نزد متوکل سعایت شد که در خانه سلاح و اموال زیادی دارد و آنها از شیعیانش در قم به او رسیده است.

متوکل گروهی از نظامیان ترک را مأمور بازرسی منزل امام کرد. آنان شبانه به خانه امام یورش بردند و منزلش را تفتیش، سپس دستگیر کردند و نزد متوکل آوردند.

۱- جمعی از نویسندگان، ره توشه عتبات عالیات، ۱ جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۶، پاییز ۱۳۸۸.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۲۸؛ دهمین خورشید امامت، امام هادی، ص ۹۵

۳- اعلام الوری، طبرسی، مؤسسه آل البیت، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص ۱۲۳؛ تحلیلی از زندگانی امام هادی، ص ۴۸۳

هنگام دستگیری امام، در حالی که جامه ای پشمین بر تن داشت، بر روی شن فرش، رو به قبله نشسته و مشغول عبادت بود. پس از بردن امام به قصر، گزارش خانه امام را به متوکل دادند. متوکل که از این کار خود، سودی نبرده بود، به فکر ترور شخصیتی امام افتاد و جام شراب را به امام تعارف کرد. امام فرمود: «مرا معذور بدار، سوگند به خدا گوشت و خون من هرگز به شراب آلوده نشده است». متوکل دست برداشت و گفت پس شعری بخوان. امام فرمود: «من کمتر شعر می خوانم» گفت: باید بخوانی. امام اشعار ذیل را خواند:

بَأْتُوا عَلِيَّ قُلُوبَ الْأَجْبَالِ تَحْرِسُهُمْ غُلْبَ الرِّجَالِ فَمَا اغْتَنَّهُمُ الْقُلُوبُ

وَ اسْتَنْزَلُوا بَعْدَ عِزِّ عَنِّ مَعَاقِلَهُمْ فَأَوْدَعُوا حُفْرًا، يَا بَشْسَ مَا نَزَلُوا

نَادَاهُمْ صَارِخٌ مِّنْ بَعْدِ دَفْنِهِمْ اَيْنَ الْاِسَاوِرُ وَ التِّيْجَانُ وَ الْحُلَلُ

اَيْنَ الْوُجُوهُ الَّتِي كَانَتْ مُنْعَمَهُ مِنْ دُونِهَا تَضْرِبُ الْاِسْتَارُ وَ الْكِلَلُ

فَأَفْصَحَ الْقَبْرُ عَنْهُمْ حِينَ سَأَلْتَهُمْ تِلْكَ الْوُجُوهُ عَلَيْهَا الدُّوْدُ تَنْتَقِلُ

قَدْ طَالَ مَا أَكَلُوا دَهْرًا وَ مَا شَرَبُوا فَأَصْبَحُوا بَعْدَ طُولِ الْأَكْلِ قَدْ اَكَلُوا (۱) ۹۴۵

«بر بلندای کوهساران، شب را به صبح آوردند، در حالی که مردان نیرومند از آنان نگهبانی می کردند.

سرانجام پس از دوران شکوه و عزت، از جایگاه های خویش به زیر کشیده شد و در گودال ها (قبرها) نهاده شدند و چه جای بد و ناپسندی منزل گزیدند.

پس از آنکه به خاک سپرده شدند، فریادگری فریاد برآورد: کجاست آن دستبندها و تاج ها و زیورآلات و لباس های فاخر؟! کجاست آن چهره های نازپرورده و پرده نشین؟!

قبر به جای ایشان پاسخ داد: بر آن چهره ها، هم اکنون کرم ها راه می روند.

در طول زمان چه بسیار خوردند و آشامیدند ولی هم اکنون پس از آن همه خوردنها، خود خورده شدند.»

اشعار امام بزم خلیفه را دگرگون ساخت و حاضران را تحت تأثیر عمیق قرار داد.

حتی متوکل به گریه افتاد و ریشش تر شد. جام شراب را بر زمین انداخت و دستور داد بساط را جمع کنند. سپس چهار هزار درهم به امام داد و آن حضرت را با احترام به منزلش بازگرداند. (۱) ۹۴۶

سپاه الهی

متوکل برای نشان دادن توان نظامی خود، به نیروهای رزمی اش، که بالغ بر نود هزار نفر می شدند، دستور داد هر کدام توبره اسب خود را پر از خاک قرمز کرده و در یک نقطه خالی کنند و سپس لباس رزم بپوشند و سلاح بگیرند و با بهترین وجه صف آرای کنند.

هنگامی که دستور اجرا شد و کوه بزرگی از خاک توبره اسبان تشکیل گردید، امام هادی را احضار کرد و گفت هدف از فراخوانی شما این است که سپاهیان مرا تماشا کنید. امام که به نیت پلید او پی برده بود، فرمود: آیا می خواهی من هم سپاهیانم را بر تو عرضه کنم؟

متوکل که تا کنون سپاهی برای امام نمی شناخت و احتمال چنین سخنی را از امام نمی داد، با ناباوری و تعجب گفت: بله.

در پرتو دعای امام، یکباره میان آسمان و زمین و مشرق و مغرب پر از سپاهیان الهی (ملائکه) شد که همگی غرق در سلاح بودند. متوکل با دیدن آن همه نیروی نظامی از وحشت، مدهوش شد. و چون به خود آمد، امام خطاب با او فرمود: ما در دنیا و مسائل مربوط به آن، با شما به ستیز بر نمی خیزیم، ما به امور مربوط به آخرت مشغولیم. بنابراین، از آنچه که گمان می کنی، به تو زیانی نخواهد رسید. (۲) ۹۴۷

زیارت حرم حسینی

ابوهاشم جعفری می گوید: همراه محمدبن حمزه به عیادت امام هادی علیه السلام - که بیمار بود - رفتیم. امام فرمود: با مال من گروهی را به «حائر حسینی» بفرستید (تا برای شفای من

۱- بحار الأنوار، ج ۵۰، صص ۲۱۱ و ۲۱۲؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۸

۲- بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۵۶؛ دهمین خورشید امامت، امام هادی، ص ۱۰۴

دعا کنند) ما از نزد امام خارج شدیم. محمد بن حمزه گفت: ما را به حرم امام حسین می فرستد در حالی که خود او (در شأن و مرتبت) همچون صاحب حرم است! برگشتم و سخن او را با امام در میان گذاشتم. فرمود: مطلب آنگونه که او می پندارد، نیست. خداوند جایگاه هایی دارد که دوست دارد در آن جایگاه ها عبادت شود و «حائر حسینی» از جمله این مکانها است. (۱) ۹۴۸ امام، ضمن این توصیه ها می خواست که اشتیاق شیعیان به زیارت امام حسین علیه السلام از میان نرود و فشار حکومت هم آن قدر زیاد بود که برای زیارت اجازه نمی دادند. امام در قالب دعا برای شفای خود، شیعیان را به این زیارت می فرستاد.

داستانی دیگر

ابوهاشم می گوید: زمانی که امام هادی علیه السلام بیمار بود، نزدش رفتم. فرمود: ابوهاشم! فردی از دوستان ما را به حائر حسینی بفرست تا برای (شفای) من دعا کند.

بیرون آمدم تا فردی را پیدا کنم به علی بن بلال (۲) ۹۴۹ برخورددم. موضوع را با او در میان گذاشتم و از او خواستم به کربلا رود و برای امام دعا کند.

علی شگفت زده شد و گفت: با جان و دل حاضرم ولی به اعتقاد من امام هادی علیه السلام برتر از حائر حسینی است؛ زیرا او در شمار صاحب حرم است و دعای آن حضرت برای خود بهتر از دعای من برای اوست.

باز گشتم و آنچه علی بن بلال گفته بود، به اطلاع امام رساندم، امام فرمود: رسول خدا برتر از کعبه و حجرالاسود بود. با این حال، گرد خانه خدا طواف می کرد و

۱- ابی القاسم جعفر بن محمد قولویه، کامل الزیارات، چاپ نجف اشرف، سال ۱۳۵۶ ق. باب ۹۰، ص ۲۷۳؛ دهمین خورشید امامت، امام هادی، ص ۱۱۴

۲- وی از ابوالحسن ثالث و امام حسن عسکری روایت نقل کرده است. او از اصحاب امام جواد نیز شمرده شده است. در توقیعی که امام حسن عسکری برای ابراهیم بن عبده نوشته، آمده است: ای اسحاق! نامه ما را بر بلالی بخوان. چون او ثقه و امانت دار است و آنچه را که بر او واجب است، می شناسد. (معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، صص ۲۸۱ و ۲۸۲).

حجرالأسود را استلام می نمود. برای خدا در روی زمین بقعه هایی است که لازم است خداوند در آن بقعه ها خوانده شود و دعای افراد در این گونه جاها مستجاب است، و «حائر حسین» از جمله این بقعه هاست. (۱) ۹۵۰

زمینه سازی غیبت

امام دهم علیه السلام از اوضاع دوران خود و دوران فرزندش امام حسن عسکری علیه السلام به خوبی آگاهی داشت، می دید روز به روز بر فشار و اختناق، شدیدتر و حساسیت دستگاه خلافت نسبت به امامان شیعه بیشتر می گردد و همین امر در آینده نزدیک تاریخ امامت را در آستانه تحوّل جدید و بی سابقه؛ یعنی غیبت امام دوازدهم قرار می دهد، لذا یکی از محورهای کاری امام هادی علیه السلام آماده ساختن اذهان شیعیان نسبت به غیبت نوه بزرگوارش حضرت مهدی (عج) بود.

در روایتی، عبدالعظیم حسنی، عقاید خود را به امام هادی علیه السلام عرضه می داشت. نام یکایک امامان را برد و چون به امام هادی رسید درنگ نمود، امام سخن وی را پی گرفت و فرمود:

«پس از من حسن است، پس مردم با جانشین او چگونه خواهند بود؟ عبدالعظیم پرسید؟ چگونه سرورم؟ فرمود: زیرا او دیده نمی شود و جایز هم نیست نام او برده شود تا زمانی که قیام کند و زمین را پر از عدل و داد نماید، همان سان که از ظلم و جور پر شده است.» (۲) ۹۵۱

شهادت

امام هادی علیه السلام هفت سال پس از متوکل زنده بود و در این دوران، فشار دستگاه خلافت نسبت به آن حضرت کمتر شد. اما خط کلی بی بندوباری ادامه یافت.

۱- . کامل الزیارات، باب ۹۰، ص ۲۷۴؛ دهمین خورشید امامت، امام هادی، ص ۱۱۵

۲- . کمال الدین، ج ۲، صص ۳۷۹ و ۳۸۰

امام علیه السلام در میان مخالفان حکومت عباسی شناخته شده بود. لذا معتز در صدد قتل او برآمد و مسمومش کرد. (۱) ۹۵۲ روز دوشنبه بیست و پنجم جمادی الاخر سال ۲۵۴ ق. بود که زهر در بدن حضرت اثر گذاشت و رو به سمت قبله سوره هایی از قرآن را تلاوت کرد (۲) ۹۵۳ و به امامت امام حسن عسکری تصریح و به آن حضرت وصیت نمود که او عهده دار مراسم کفن و دفنش گردد و بر بدنش نماز بگزارد و در خانه خود او را دفن نماید و سپس چشمان خود را بست. (۳) ۹۵۴

تشییع و دفن امام علیه السلام

سرانجام، امام هادی علیه السلام پس از ۳۳ سال امامت و ۴۱ سال و اندی (۴) ۹۵۵ زندگی، چشم از دنیا فرو بست. (۵) ۹۵۶ امام حسن عسکری علیه السلام پیش از آنکه جنازه را برای تشییع بیرون ببرند، بر پیکر پدر نماز گزارد. (۶) ۹۵۷ در شهادت حضرت، شهر سامرا را غم جانسوزی فراگرفت و بازار شهر تعطیل شد. در پیشاپیش جنازه، وزرا، علما، قضات، سران سپاه و سایر افراد دودمان عباسی شرکت داشتند. امام حسن عسکری علیه السلام در حالی در جمع تشییع کنندگان حضور یافت که سر مبارک خود را برهنه کرده بود. (۷) ۹۵۸ پس از مراسم تشییع، به دستور معتز، احمد بن متوکل بر جنازه مطهر امام

۱- . دهمین خورشید امامت، امام هادی، صص ۱۴۶ و ۱۴۷

۲-). تحلیلی از زندگانی امام هادی، صص ۴۸۷ و ۴۸۸

۳- . اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۹؛ تحلیلی از زندگانی امام هادی، ص ۴۸۶

۴- . چهل و یکسال و شش ماه و هیجده روز بود. و مدت امامتشان نیز سی و سه سال و هفت ماه و سه روز بوده است. (منتخب التواریخ، ص ۷۰۵)

۵- . برخی روز سوم رجب سال ۲۵۴ را روز شهادت امام می دانند (بحار الأنوار، ج ۵۰، صص ۱۱۷-۱۱۴؛ دهمین خورشید امامت، امام هادی، ص ۱۴۷).

۶- . اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۹

۷- . اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۹؛ تحلیلی از زندگانی امام هادی، ص ۴۸۷

نماز خواند(۱) ۹۵۹ و سپس برای دفن به منزل آن امام برده شد. امام حسن عسکری علیه السلام وارد قبر شد و در حالی که قطرات اشک بر صورتش جاری بود، پیکر مقدس پدر را به خاک سپرد.(۲) ۹۶۰

بارگاه امام علیه السلام

ابو العباس احمد بن حسن بن یوسف بن منتصر (احمد عباسی) معروف به الناصر لدین الله (در گذشته ۶۲۲ ق.) ساختمان آن را تجدید کرد.

امیر احمد خان دُنَبلی، معاصر نادر شاه، آرامگاه امام هادی و عسکری علیهما السلام را تعمیر کرد و برای دو قبر شریف گنبدی عالی قرار داد و این همان گنبدی است که اکنون موجود است و یک صحن جداگانه و مستقل بنا کرد.

دو امام در خانه خودشان دفن شدند و سرداب غیبت همان سردابِ خانه ای بود که امام هادی و عسکری و صاحب الامر علیهم السلام در آن سکونت داشتند و دو قبر شریف در یک خانه بود و راه سرداب و پله های آن از داخل حرم دو امام عسکری نزدیک قبر نرجس خاتون (مادر حضرت مهدی) بود. پس حدود ۱۵۰ سال پیش این در مسدود شد.

ناصرالدین شاه وقتی برای زیارت به عتبات مقدس وارد شد، بر روی گنبد شریف روکشی از طلای خالص کشید.(۳) ۹۶۱ حسین بن هادی در پایین پای دو امام هادی و عسکری علیهما السلام قرار دارد. حسین پیش از پدرش امام هادی در سامرا درگذشت. دانشمند پرهیزکار، سیده حکیمه، دختر امام جواد علیه السلام و عمه امام هادی علیه السلام در سامرا دفن شد. قبر آن بانو در کنار پاهای ابوالحسن علی الهادی علیهما السلام قرار دارد.

۱- اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۹؛ دهمین خورشید امامت امام هادی، ص ۱۴۸

۲- اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۹؛ تحلیلی از زندگانی امام هادی، ص ۴۸۸

۳- آرامگاه های خاندان پاک پیامبر صلی الله علیه و آله و بزرگان صحابه و تابعین، سید عبدالرزاق کمونه حسینی، مترجم عبدالعلی صاحبی، چاپ دوم ۱۳۷۵، انتشارات آستان قدس رضوی، ص ۱۳۷

قبر نرجس خاتون نیز پشت سر مرقد مطهر امام حسن عسکری آشکار است. جعفر (جعفر کذاب) فرزند دیگر امام هادی علیه السلام نیز در سال ۲۷۱ ق. درگذشت و در خانه پدرش دفن گردید. وی در آن هنگام ۴۵ ساله بود. (۱) ۹۶۲

تألیفات امام علیه السلام

۱. رساله امام در ردّ اهل جبر و تفویض و اثبات عدل خداوند. تمام این رساله را حسن بن علی بن شعبه حرّانی در تحف العقول آورده است.

۲. جواب آن حضرت به پرسش های یحیی بن اکثم. تمام این رساله نیز در تحف العقول آمده است.

۳. قطعه ای از احکام دین که ابن شهر آشوب در مناقب ذکر کرده است. (۲) ۹۶۳

بر بوستان حدیث

احادیث زیادی از امام هادی علیه السلام نقل شده و تمامی سخنان ایشان توسط پژوهشکده باقر العلوم علیه السلام در قم گردآوری شده و در مجموعه ای به نام «موسوعه کلمات الامام الهادی علیه السلام» در حال چاپ است. ما در این مختصر به یک روایت از آن امام همام اشاره می کنیم که می فرماید:

«أَوْرَعُ النَّاسِ مَنْ وَقَفَ عِنْدَ الشُّبْهَةِ، أَعْيَدُ النَّاسِ مَنْ أَقَامَ الْفَرَائِضَ، أَزْهَيْدُ النَّاسِ مَنْ تَرَكَ الْحَرَامَ، أَشَدُّ النَّاسِ اجْتِهَاداً مَنْ تَرَكَ الذُّنُوبَ». (۳) ۹۶۴ «پارساترین مردم کسی است که در مقابل شبهات توقف کند. عابدترین مردم کسی است که واجبات را به جای آورد. زاهدترین مردم کسی است که حرام را ترک کند. کوشاترین مردم کسی است که در راه ترک گناهان بکوشد.»

۱- همان، ص ۱۳۹

۲- اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۹

۳- ابن شعبه حرّانی، تحف العقول، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۷۶ ق. ص ۴۸۹

در سوگ امام علیه السلام

ظالمانه مرغ حق را از میان لانه بردند چون علی با دست بسته نیمه شب از خانه بردند

بس که او را ظالمانه می کشیدندش ز لانه با حرم گفتا که دیگر بر نمی گردم به خانه

وا اماما وا اماما، وا اماما وا اماما

اختران هم چشم خود را، بسته بودند از خجالت تا نبینند در دل شب، با امامی این جسارت

چشم گردون گریه می کرد، دشت و هامون گریه می کرد بر مصیبتهای هادی آسمان خون گریه می کرد

وا اماما وا اماما، وا اماما وا اماما

کوچه های سامرا، با غربت او آشنا بود با دو دست بسته اما بر لب او این نوا بود

من ز نسل بوترا بزم، این شروع انقلابیم بهر همدردی زینب، عازم بزم شرابیم

وا اماما وا اماما، وا اماما وا اماما

در محضر امام حسن عسکری علیه السلام

در محضر امام حسن عسکری علیه السلام

اشاره

علی کرجی

طلوع خورشیدی دیگر

امام حسن عسکری در روز جمعه هشتم (۱) ۹۶۵ ماه ربیع الثانی سال ۲۳۲ ه. ق. در مدینه منوره، (۲) ۹۶۶ طلوع کرد. (۳) ۹۶۷

نسبی مطهر

پدر بزرگوارش امام هادی علیه السلام در ۲۸ جمادی الثانی، سال ۲۵۴ ه. ق. در ۴۰ سالگی به دست خلیفه عباسی «المعتز بالله» در شهر سامرا (۴) ۹۶۸ به شهادت رسید و پیکر پاکش در خانه مسکونی آن حضرت به خاک سپرده شد. (۵) ۹۶۹ مادر گرامیش، «حُدَیث» بانویی بزرگوار، با تقوا و نیکوکار بود. از دیگر نام های او «سوسن»، «سلیل» و «جدّه» است. قبل از آنکه امام هادی علیه السلام با آن بانو ازدواج کند، امام

- ۱- بعضی از مورخان روز ولادت آن حضرت را دهم ربیع الثانی، بعضی روز چهاردهم همان ماه و بعضی، روزهای دیگر گفته اند، ولی مشهور همان روز هشتم ربیع الثانی است. (بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۳۵).
- ۲- بعضی محل ولادت آن حضرت را شهر صریا معرفی کرده اند (نک: بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۳۵)
- ۳- الارشاد، ج ۲، ص ۳۱۳؛ بحار الأنوار، ج ۵، ص ۲۳۵؛ منتهی الآمال، ج ۲، ص ۷۰۱ و ...
- ۴- شهر سامرا از شهرهای مذهبی- زیارتی عراق و مرکز استان صلاح الدین است که در ۱۱۱ کیلومتری شمال بغداد، ۱۰۳ کیلومتری کاظمین، ۲۱۳ کیلومتری شهر کربلا و ۲۷۶ کیلومتری شهر نجف قرار گرفته است.
- ۵- الارشاد، ج ۳، ص ۲۹۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۱۳

جواد علیه السلام در وصف او گفت:

«سلیل؛ یعنی بیرون کشیده از هر آفت و پلیدی و ناپاکی (بعد، از آینده او خبر داد و فرمود: ای سلیل، زود است خداوند به تو، حجت خود را عطا فرماید که زمین را از عدل پر کند، بعد از آنکه از ستم پر شده باشد.»

«حُدیث» با امام هادی علیه السلام در سال ۲۳۱ ه. ق. ازدواج کرد و از ثمرات آن، طلوع خورشید درخشان امام حسن عسکری علیه السلام بود. (۱) ۹۷۰

سیمای امام عسکری علیه السلام

آن حضرت از نظر جسمانی و ظاهری، دارای صورتی زیبا و با هیبت بود؛ به طوری که هر کس را به خود جذب می کرد. در وصف آن حضرت گفته اند:

«او مردی گندمگون، خوش قامت، زیبا چهره، خوش اندام و جوان بود و شکوه و جلال مخصوص و شکل نیکویی داشت.» (۲) ۹۷۱

القاب حضرت

امام حسن عسکری علیه السلام دارای القاب متعدّد بود که هر یک نشانه ای از کمالات بی کران دریای فضایل وجودی آن حضرت است. القاب آن بزرگوار عبارت است از:

۱. صامت؛ خاموش بودن و جز یاد و ذکر خداوند، تعلیم و تربیت و هدایت کردن، لب ننگشودن.

۲. هادی؛ هدایت کننده به راه راست.

۳. خالص؛ پاک از هر پلیدی و آلائش.

۴. زکی؛ پاک نهاد و پاک سرشت.

۵. سراج؛ چراغ راه هدایت جویان در تیرگی ها.

۱- کشف الغمه، ج ۳، ص ۱۹۷؛ منتهی الآمال، ج ۲، ص ۷۰۱ و ...

۲- بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۳۶؛ شیخ عباس قمی، چهارده معصوم، ص ۴۷۳

۶. تقی؛ پرهیزگار.

۷. عسکری؛ منسوب به عسکر (لشکر)

«عسکری» از مشهورترین القاب آن حضرت است؛ همان طور که امام هادی علیه السلام را به این لفظ لقب داده اند. عسکر محله ای بوده در شهر سامرا که لشکرگاه و محل توقف سپاه خلفای عباسی در آنجا قرار داشت. خلفای عباسی برای زیر نظر داشتن فعالیت‌های فرهنگی، علمی و سیاسی امام هادی علیه السلام، آن حضرت را در سال ۲۳۶ ه. ق. از مدینه به سامرا انتقال و در محله عسکر سکونت دادند و به این خاطر به آن حضرت و فرزندش امام حسن علیه السلام عسکری گفته اند.

از دیگر القاب آن حضرت، که در روایات معصومین علیهم السلام نیز آمده است، عبارت است از:

فاضل، امین، نقی، طاهر، ناطق عن الله، مؤمن بالله، مرشد الی الله، علام، ولی الله، خزانة الوصیین، مهتدی، مضیء، شافی، شفیع، سخی و... (۱) ۹۷۲

دوران کودکی

امام حسن عسکری علیه السلام در خاندان وحی به دنیا آمد و در همان محیط سراسر معنوی رشد و نمو کرد.

دوران کودکی آن حضرت، تحت سرپرستی پدر بزرگوارش امام هادی علیه السلام سپری شد. پدرش چکیده تمام کمالات امامان معصوم و پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله بود، به امام حسن عسکری علیه السلام، درس‌ها آموخت و در همان کودکی به او مقامی بس والا بخشید تا جایی که امام هادی علیه السلام در حق فرزندش می فرماید:

«فرزندم، ابو محمد، اصیل ترین چهره خاندان نبوت و استوارترین حجت (خدا) است. او بزرگ فرزندانم و جانشین من است و امامت و احکام به سوی او باز می گردد.» (۲) ۹۷۳

۱- بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۱۳ و ج ۳۶، ص ۳۱۲؛ حیاة الامام العسکری، ص ۲۴

۲- اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۱

جلوه ای از کمالات امام علیه السلام

یکی از جلوه های روشن کمالات معنوی امام حسن عسکری علیه السلام در دوران کودکی، خداترسی آن حضرت بود. نقل شده است که در ایام کودکی امام، شخصی آن حضرت را دید که می گرید و دیگر کودکان به بازی مشغول اند، پنداشت گریه آن حضرت برای اسباب بازی است که سایر کودکان دارند و او ندارد! به امام عرض کرد: برایتان اسباب بازی بخرم؟ امام فرمود: ما برای بازی آفریده نشده ایم.

پرسید: پس برای چه آفریده شده ایم؟

فرمود: برای علم و عبادت.

پرسید: از کجا چنین می گویی؟

فرمود: از کلام خداوند (که در قرآن می فرماید):

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ. (۱) ۹۷۴

«آیا می پندارید شما را بیهوده آفریدیم و به سوی ما باز نمی گردید؟»

آن مرد تعجب کرد و گفت: تو کودکی بیش نیستی و گناه نکرده ای.

فرمود: مادرم را دیدم که با چوب های بزرگ، آتش روشن می کرد ولی موفق نمی شد. از این رو، چوب های کوچک و نازک استفاده می کرد (و با آتش زدن چوب های کوچک و نازک، چوب های بزرگ را آتش می زد) و من می ترسم که از چوب های کوچک جهنمی باشم. (۲) ۹۷۵

امامت و رهبری

روایات بسیاری از امام هادی علیه السلام نقل شده که در آنها بر امامت و رهبری امام حسن

۱- مؤمنون: ۱۱۵

۲- بستانی، دائرالمعارف، ج ۷، ص ۴۵

عسکری علیه السلام تأکید شده است. صَقْرَبْنِ اَبِي دُؤْلَفِ مِي گويد:

از امام هادی علیه السلام شنیدم که فرمود:

«امام بعد از من، حسن است و بعد از حسن، پسرش قائم است؛ کسی که زمین را پر از قسط و عدل می کند، همانطوری که از جور و ظلم پر شده باشد.» (۱) ۹۷۶ علی بن عمر نوفلی می گوید:

«همراه امام هادی علیه السلام در حیاط خانه آن بزرگوار بودم؛ پسرش محمد از جلوی ما عبور کرد. گفتم: فدایت شوم، بعد از شما این امام است؟ فرمود: نه، امام شما بعد از من حسن است.» (۲) ۹۷۷ ابوبکر فهفکی می گوید:

«امام هادی علیه السلام به من نوشت: پسر من ابو محمد حسن عسکری علیه السلام میان افراد خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله از نظر خلقت صحیح ترین فرد و از نظر منطق و استدلال، استوارترین آنان است و او ارشد فرزندان من می باشد و جانشین من خواهد بود و سلسله امامت و احکام ما به او منتهی می شود. پس آنچه از من می پرسیدی از او بپرس و آنچه به آن نیازمندی، نزد اوست.» (۳) ۹۷۸

شمه ای از کمالات اخلاقی

زندگی امام حسن عسکری علیه السلام مانند اجداد طاهرش مملوّ از جلوه های فضایل اخلاقی و کمالات است که در قالب ارتباط با خدا، معاشرت با مردم و رفتار با دشمنان، دین ظهور کرده است. اخلاق کریمه آن حضرت، چنان از ظرافت و زیبایی برخوردار بود که حتی دشمنان و مخالفان مذهب و اهل بیت علیهم السلام را مجذوب خود کرد و به آن اعتراف می کردند. احمد بن عبید بن خاقان، از زمامداران و سیاستمداران بلند پایه دربار

۱- . بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۳۹

۲- . همان، ص ۲۴۳

۳- . همان، ص ۲۴۵

عباسی و از دشمنان اهل بیت علیهم السلام درباره آن حضرت می گوید:

«در سامرا از علویان مردی مانند حسن بن علی بن محمد بن رضا، ندیده ام و نشناخته ام و هرگز در سلوک، عفت، بزرگواری، بخشش و رفتار، نشنیده ام کسی به پای او برسد. خلیفه عباسی، سران لشکری و کشوری، وزیران، کاتبان و دیگر مردمان، او را بر همگان مقدم می دارند و از بنی هاشم به او بیش از دیگران احترام می گزارند و بزرگداشت او را بر خود واجب می شمارند ... اگر خلافت از میان خلفای بنی عباس رخت بریندد، کسی از هاشمیان (جز حسن بن علی عسکری علیهما السلام) سزاوار نخواهد بود، (تا اداره خلافت را به عهده گیرد) تنها این مرد است که با تقوا، عفت، خویشتنداری، زهد و پارسایی، عبادت، اخلاق زیبا و صلاحش شایسته خلافت می باشد.» (۱) ۹۷۹

عبادت

امام حسن عسکری علیه السلام، عابدترین فرد زمان خود بود و بیش از همه، به عبادت خداوند و انجام دستورهای الهی می پرداخت. شبها را تا بامداد به تلاوت قرآن، نماز و سجده برای خدا می پرداخت. نماز اول وقت را بر هر کاری مقدم می داشت و هر وقت به نماز می ایستاد، با تمام وجود نیایش می کرد و تا وقتی که از نماز فارغ نشده بود، هیچ مسأله ای توجه او را به خود معطوف نمی کرد. ابوهاشم جعفری می گوید:

«خدمت امام حسن عسکری علیه السلام شرفیاب شدم. حضرت مشغول نوشتن چیزی بود، وقت نماز که فرا رسید، از نوشتن دست کشید و به نماز ایستاد.» (۲). بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۳۰۴؛ محمد بن حسن حر عاملی، اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۳۰ (۳) ۹۸۰ محمد شاکری می گوید:

«آن حضرت در محراب نماز می نشست و به سجده می رفت. در این هنگام من

۱- بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۳۲۵؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۲۲

۲-

۳-

می خوابیدم (و بعد از مدتی) بیدار می شدم و هنوز آن حضرت در سجده بود.»^(۱) ۹۸۱ هیچ حادثه و موقعیتی آن حضرت را از عبادت خالصانه باز نمی داشت، حتی در دوران زندان هم بیش از پیش به عبادت و راز و نیاز با خداوند می پرداخت. محمد بن اسماعیل می گوید:

«او (امام حسن عسکری علیه السلام) در زندان بود ... روز را روزه می گرفت و همه شب را به عبادت می گذراند (و در این حالت) نه حرف می زد و نه به غیر عبادت مشغول می شد.»^(۲) ۹۸۲ چگونگی عبادت و راز و نیاز آن حضرت با خداوند، طوری بود که دیگران را نیز به یاد خدا می انداخت و گاه موجب هدایت افراد گمراه می شد. آنگاه که آن حضرت در زندان صالح بن وصیف بود، گروهی از بنی عباس با صالح بن وصیف ملاقات کردند و از او خواستند تا بر امام بیشتر سخت بگیرد. او گفت:

«دو نفر از بدترین آدم ها را برگزیدم و برای اذیت و آزار او به زندان فرستادم ولی آن دو در اثر معاشرت با او، دگرگون شده اند و خود از نماز گزاران و روزه گیران شده اند.»

صالح بن وصیف آن دو را فراخواند و از آنها پرسید:

«وای بر شما، در مورد این مرد چه نظری دارید؟»

گفتند: «ما چه بگوییم در مورد کسی که روزها روزه است و همه شب به عبادت می ایستد و به غیر عبادت سخن نمی گوید و چون بر ما نظری افکند، ما را لرزه گیرد و کنترل خود را از دست می دهیم.»^(۳) ۹۸۳

۱- . سفینة البحار، ج ۱، ص ۲۶۰

۲- . علی بن حسین مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۴۵

۳- . کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۱۰؛ منتهی الآمال، ج ۲، ص ۷۰۳

امام حسن عسکری علیه السلام هر بامداد با دعا کردن و نیایش با خداوند خویش، ارتباط برقرار می کرد. آن حضرت با دعاهایی که در بردارنده تجلیل، تسبیح، تنزیه و تحمید خداوند، بیان کننده بخشش و الطاف حق تعالی بر بندگان بود، بندگی خویش را بیش از پیش استوارتر می نمود و در قنوت نماز این دعا را می خواند:

«يَا مَنْ غَشِيَ نُورُهُ الظُّلُمَاتِ، يَا مِنْ أَضَاءَتْ بِقُدْسِهِ الفَجَاجِ الْمُتَوَعَّرَاتِ، يَا مَنْ خَشَعَ لَهُ أَهْلُ الأَرْضِ وَ السَّمَاوَاتِ، يَا مَنْ بَخَعَ لَهُ بِالطَّاعَةِ كُلُّ مُتَجَبَّرَاتِ، يَا عَالِمَ الضَّمَائِرِ المُسْتَخْفِيَاتِ، وَبِهِ عَمَّتْ كُلُّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَ عِلْمًا فَاعْفُؤْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ» (۱) ۹۸۴

«ای آنکه فروغش تیرگی ها را می پوشاند. ای آنکه پرتو قدسش دره های هولناک را روشن می کند. ای کسی که اهل زمین و آسمانها برایش کرنش می کنند. ای آنکه هر ستمگر متکبری در برابرش سرافکنده است. ای آنکه که به ضمائر پنهان آگاهی. دانش و رحمت تو همه چیز را فرا گرفته است. پس توبه کنندگان و روندگان راهت را بیامرز و آنان را از عذاب دوزخ حفظ فرما!»

بخشش و سخاوت

سخاوت از اخلاق کریمه امام حسن عسکری علیه السلام است. او بخشنده ترین مردم زمان خویش بود. هیچ فقیر و تهی دستی از منزل آن حضرت، دست خالی بر نمی گشت. سعی داشت، قبل از آنکه ابراز فقر شود به آنان کمک کند. آن حضرت در بیشتر مناطق اسلامی، وکیل های تعیین کرد تا حقوق شرعی را از مردم بگیرند و به فقیران و درماندگان برسانند و به آنان اجازه داده بود که از آن اموال در راه خیر، حلّ اختلاف میان مسلمانان و دیگر موارد خیر، مصرف کنند. (۲) ۹۸۵ ابوهاشم جعفری می گوید:

«از نظر معیشت در تنگنا بودم، خواستم از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام

۱- زندگی امام حسن عسکری، ص ۳۳

۲- الامام الحسن العسکری، ص ۴۰؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۲۳

مؤونه و کمک طلب کنم ولی خجالت کشیدم (و از ابراز آن خودداری کردم) آن حضرت برای من صد اشرفی فرستاد و در نامه ای به من نوشت: هر گاه حاجتی داشتی، خجالت نکش و آن را از ما طلب کن که ان شاء الله به دست خواهی آورد.» (۱) ۹۸۶

حلم و بردباری

امام حسن عسکری علیه السلام به شدت از خشم پرهیز داشت. در برابر بی ادبی ها، توهین ها و خطاهای دیگران، گذشت می کرد. از گناه غلامان که لغزش می کردند و مرتکب خلافتی می شدند، به زودی می گذشت و به آنها احسان می کرد و همیشه سعی داشت از درد آنها بکاهد. (۲) ۹۸۷

علم وسیع

امام حسن عسکری علیه السلام داناترین فرد زمان خود در همه علوم بشری و الهی بود. او وارث علوم نبوی و امامان قبل از خود بود. «بختیشوع»، پزشک مسیحی، به شاگرد خود «بطریق» درباره علم آن حضرت گفت: «بدانکه او داناترین فرد روزگار در زیر آسمان است.» (۳) ۹۸۸ آن حضرت به تمام زبانهای دنیا احاطه کامل داشت و در موارد متعدد با افراد دارای ملیتهای مختلف، به زبان آنان سخن می گفت. این مسأله کسانی را که با امر امامت آشنایی نداشتند، به تعجب وادامی داشت. ابو حمزه نصیر خادم می گوید:

«از امام حسن عسکری علیه السلام بارها شنیدم که با غلامان خود با زبان ترکی، رومی و اسلاو سخن می گفت. با خود گفتم: پیشوای ما در مدینه متولد شده است (و

۱- کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۰۸؛ اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۰۲؛ منتهی الآمال، ج ۲، ص ۷۱۷

۲- مجموعه زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۱۲۲۴

۳- بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۶۱

دوران کودکی و جوانی را تنها نزد پدرش امام هادی علیه السلام گذارنده) و پیش کسی نبوده است و تا شهادت امام هادی علیه السلام کسی با او ملاقات نکرده است (تا زبان غیر عربی به او بیاموزد) پس چگونه (با این زبانها) آشنا شده است؟ (امام از تعجب من آگاه شد) و فرمود: خداوند - جلّ اسمہ - پیشوا و حجت دین خود را بر همه خلقتش برتر قرار داده و آگاهی بر همه چیز را به او عطا کرده است و (نیز) به او شناخت لغات، انساب، وقت (اتفاق افتادن) مرگ ها و حوادث (آینده) را، تفضّل نموده است. (بنابراین)، اگر چنین نباشد (آن وقت) میان امام و مردم فرقی نخواهد بود.» (۱) ۹۸۹

زهد امام

کامل مدنی می گوید:

«جهت سؤال از مسائلی، خدمت امام حسن عسکری علیه السلام شرفیاب شدم. دیدم آن حضرت لباس سفید و نرمی بر تن دارد. پیش خود گفتم: ولیّ خدا و حجت او، لباس نرم و لطیف می پوشد و از طرفی ما را به مواسات با برادران دینی فرمان می دهد و از پوشیدن چنین لباسی باز می دارد! امام تبسم نمود و آستین های خود را بالا زد (دیدم) پلاسی سیاه و خشن (در زیر لباس) بر تن دارد. فرمود: ای کامل! «هَذَا لِلَّهِ وَ هَذَا لَكُمْ» این (پلاسی خشن) برای خدا است و این (لباس نرم که روی آن پوشیده ام) برای شماست.» (۲) ۹۹۰

فعالیت های مذهبی - فرهنگی

گر چه زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام همراه انواع مشکلات، گرفتاری ها، زندان و توطئه های مستمر حاکمان عباسی در جهت محصور کردن و جدایی افکندن بین آن حضرت و مردم بود، ولی با این حال در این مدت کوتاه

۱- اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۰۲؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۰۸

۲- بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۵۳

از زندگی، فعالیت‌های مذهبی و فرهنگی درخشانی انجام داد؛ به طوری که بقای اسلام را مرهون خود ساخت.

سفرهای تبلیغی

امام حسن عسکری علیه السلام سفرهایی از سامرا به شام (سوریه)، شهرهای عراق، قم و دیگر بلاد داشت که در این سفرها علاوه بر نشر معارف و احکام الهی، مردم را متوجه خاندان آل علی علیهم السلام نمود و بنیه اعتقادی و علمی شیعیان را بیش از پیش تقویت کرد؛ به طوری که حاکمان عباسی را وادار به عکس العمل نموده، در حصر بیشتر آن حضرت کوشیدند.

از جمله فعالیت‌های آن حضرت در این سفرها، تشویق مردم به ساخت مسجد و مکان عبادت بود. در لواسان اعلامیه ای صادر کرد و در آن، مردم را به ساخت مسجد تشویق نمود. این اعلامیه به قدری اثر بخش بود که در مدت کوتاهی، ده ها مسجد در آن منطقه ساخته شد. (۱) ۹۹۱

ترویج مهدویت

غایب شدن امام، یک حادثه غیر طبیعی و نا مأنوس است و باور کردن آن و نیز تحمل مشکلات ناشی از آن، برای نوع مردم دشوار است. از این رو، امامان معصوم علیهم السلام هر یک به گونه ای مردم را با این وضعیت آشنا می کردند. این تلاش ها در زمان امام حسن عسکری علیه السلام به اوج خود رسید. آن حضرت مانند پدر بزرگوارش امام هادی علیه السلام کمتر در میان شیعیان حاضر می شد و جز در موارد ضروری، با همه مردم از پشت پرده، سخن می گفت. این عمل آن حضرت، به جهت آن بود که شیعیان با جریان غیبت عادت کرده، انس بگیرند و در آینده آن را امری عجیب نشمارند و از آن وحشت نکنند. (۲) ۹۹۲

۱- مجموعه زندگانی چهارده معصوم، ص ۱۲۲۳

۲- منتهی الآمال، ج ۲، ص ۷۰۳

آن حضرت، بارها فرزندش حضرت مهدی علیه السلام را به خواص از اصحاب خود نشان داد تا یقین به وجود او نمایند و او را امام بعد از خود معرفی کرد.^(۱) ۹۹۳ سیره و روش او را بیان می کرد و مردم را به اعتقاد به او ترغیب می نمود و به شبهات در این مورد پاسخ می داد.

حسن بن ظریف طی نامه ای از امام حسن عسکری علیه السلام سؤال کرد:

«امام قائم (عج) در وقت قیامت بر اساس چه چیزی حکم می کند؟»

امام در جواب نوشت:

«پس (بدان) هر وقت قیام کند میان مردم، به علم خود قضاوت می کند، مثل قضاوت کردن داوود که (آن پیامبر در هنگام حکم کردن) از کسی دلیل و بینه نخواست.»^(۲) ۹۹۴

دفاع از حریم اسلام

امام حسن عسکری علیه السلام در مواقع متعدد، در برابر توطئه دشمنان دین، به صورت های مختلف می ایستاد و گاه با نامه، گاه با ارسال نماینده و گاه خود شخصاً وارد میدان می شد و اقدام مناسب را به عمل می آورد. ابوهاشم جعفری نقل می کند:

«در سامرا قحطی شدیدی پیش آمد. معتمد (خلیفه عباسی) فرمان داد تا مردم به نماز استسقا بروند، مردم نیز سه روز پی در پی برای نماز باران به مصلاً رفتند و دست به دعا برداشتند ولی باران نیامد، روز چهارم جاثلیق، پیشوای اسقفان مسیحی، همراه مسیحیان و راهبان به صحرا رفت، یکی از راهبان هر وقت دست خود را به سوی آسمان بلند می کرد بارانی درشت فرو می بارید. روز بعد نیز جاثلیق همان کار را کرد و باران زیادی بارید به طوری که دیگر مردم تقاضای باران نداشتند.»

۱- . الارشاد، ج ۲، ص ۳۴۸

۲- . كشف الغمه، ج ۳، ص ۳۰۸

این کار موجب شگفتی مردم و تمایل آنان به مسیحیت شد. خلیفه عباسی نگران شد. از این رو، به دنبال حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرستاد و آن بزرگوار را از زندان آوردند. خلیفه به امام عرض کرد: ائت جدت را دریاب که گمراه شدند. امام فرمود: از جاثلیق و راهبان بخواهید تا فردا (سه شنبه) به صحرا بروند تا شک و شبهه را برطرف سازم. خلیفه فرمان داد و پیشوای اسقفان همراه راهبان در آن روز به صحرا رفتند. امام حسن عسکری علیه السلام نیز میان جمعیت زیادی از مردم به صحرا آمد. آنگاه مسیحیان و راهبان دست به دعا برداشتند که باران زیادی آید. امام فرمان داد دست راهب معینی را بگیرند و آنچه میان انگشتان اوست بیرون آورند که استخوان سیاهی از استخوانهای آدمی را در میان انگشتان او یافتند. امام استخوان را گرفت و در پارچه ای پیچید و به راهب فرمود: اکنون طلب باران کن. راهب هر چه دعا کرد باران نیامد و ابرها کنار رفت و خورشید نمودار شد، مردم تعجب کردند و خلیفه از امام پرسید: این استخوان چیست؟ فرمود: از آن پیامبری از پیامبران الهی است که از قبرهای برخی از پیامبران برداشته اند و استخوان پیامبری ظاهر نمی شود، جز آنکه باران می آید. امام را تحسین کردند و استخوان را آزمودند و دیدند همانگونه است که امام می فرماید. (۱) ۹۹۵

تشویق به عمل خیر

امام حسن عسکری علیه السلام مردم را به انجام خیر و برآوردن نیازهای دیگران تشویق می کرد. ابوهاشم جعفری می گوید: «شنیدم آن حضرت می فرماید: در بهشت دری است که به آن، معروف می گویند، فقط اهل معروف داخل آن می شوند... آن وقت به من رو کرد و فرمود:

بر انجام کارهای خیر (مثل گذشته) ادامه بده؛ چرا که اهل معروف و کارهای خیر در دنیا، همان اهل معروف و کارهای آخرت هستند، خداوند تو را از آنان قرار دهد ای ابوهاشم.» (۲) ۹۹۶

۱- . کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۲۵

۲- . همان، ص ۲۱۶

فعالیت‌های علمی

امام حسن عسکری علیه السلام در طول دوران کوتاه عمر پر بار خود، قدم‌های بزرگی در راه نشر و گسترش معارف، احکام و علوم اسلامی برداشت و به قدری آثار علمی از آن حضرت به یادگار ماند که دانشمندان می‌نویسند:

«آن قدر از علوم و معارف گوناگون از او نقل شده که کتاب را پر کرده است.»^(۱) ۹۹۷ عده بسیاری از علاقه‌مندان به معارف و علوم دینی، از نقاط دور و نزدیک جهان اسلام آن روز به پیشگاه آن بزرگوار شرفیاب می‌شدند و از انوار علوم آن حضرت توشه هدایت برمی‌گرفتند. تاریخ نام بیش از صد تن از آنان را در حافظه خود نگه داشته است مثل: ابراهیم بن خضیب انباری، ابواسحاق اهوازی، نویسنده کتاب البشارات، احمد بن حسن بن علی بن فضایل، نویسنده کتاب‌های الصلاة و الوضوء، احمد بن محمد بن یسار، نویسنده ثواب القرآن و الغارات، حسن بن نصر، سعد بن عبدالله قمی، محمد بن ابراهیم بن مهزیار، محمد بن حسن صفار، یعقوب بن اسحاق برقی، یوسف بن سخت، هارون بن مسلم بن سعدان و دیگران.^(۲) ۹۹۸ امام حسن عسکری علیه السلام با تربیت شاگردان، معارف دینی را در سراسر جهان اسلام ترویج کرد و بنیه علمی و اعتقادی مردم را تقویت نمود.

از جمله اقدامات علمی آن حضرت، تعیین و کیل و نماینده از میان شخصیت‌های برجسته و با فضیلت شیعه برای ارتباط علمی با مردم بود که از این راه مشکلات علمی و مذهبی مسلمانانی را که دسترسی به امام نداشتند حل کرد و شبهات اسلام‌ستیزان و یا مخالفان اهل بیت علیهم السلام را پاسخ می‌گفت.

از وکیلانی که علاوه بر سایر فعالیت‌های اجتماعی و خدمت‌رسانی، به امر نشر علم و

۱- اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۰

۲- زندگانی امام حسن عسکری، ص ۱۳۸

احکام دین از ناحیه امام مشغول بودند، می توان این افراد را نام برد:

اسحاق بن ربیع کوفی، ابوهاشم داوود بن قاسم جعفری، داوود بن ابی یزید نیشابوری، محمد بن علی بن بلال، عبداللہ بن جعفر حمیری قمی، ابوعمر و عثمان بن سعید عمری، ابوالقاسم جابر بن یزید، ابراهیم بن عبده بن ابراهیم نیشابوری، محمد بن احمد بن جعفر و جعفر بن سهیل صیقل (۱) ۹۹۹ مکاتبه با شیعیان، از دیگر فعالیت‌های امام حسن عسکری علیه السلام در جهت گسترش علوم اسلامی و حل مشکلات علمی آنان بود. از نقاط دور و نزدیک جهان اسلام، سؤال‌های فراوانی در مورد اصول و فروع دین به امام می رسید و آن حضرت، بعد از نوشتن پاسخ، به وسیله پیک‌های مخصوص، آنها را به سؤال‌کنندگان می رساند. ابوالادیان، از جمله کسانی است که نامه‌ها و مراسلات امام را به شهرها و مناطق مختلف اسلامی می رساند (۲) ۱۰۰۰ امام حسن عسکری علیه السلام با استدلال روشن، ساده و در عین حال متقن، شبهات موجود در جامعه را برطرف می نمود و گاه قبل از انتشار آنها، آن را در نطفه خفه می کرد و جامعه را از صدمات علمی و اعتقادی آن ایمن می ساخت.

اسحاق کندی، فیلسوف عراق، به نوشتن کتابی در موضوع «وجود تناقض در قرآن» پرداخت و مدتی از مردم کناره گرفت و مشغول نوشتن آن شد. روزی یکی از شاگردان او خدمت امام حسن عسکری علیه السلام رسید، امام به او فرمود:

آیا میان شما مرد فهمیده ای نیست که استادان را از تصمیمی که گرفته است باز دارد؟

آن شاگرد عرض کرد: ما از شاگردان او هستیم، چگونه می توانیم در این کارها یا کارهای دیگر بر او ایراد بگیریم؟

امام فرمود: آیا آنچه به تو بگویم به او می رسانی؟

عرض کرد: آری.

فرمود: نزد او برو و با الفت و مهربانی رفتار کن و او را در کاری که انجام می دهد،

۱- مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۲۳

۲- بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۳۳۲

یاری نما. آنگاه بگو سؤالی دارم، آیا می توانم از شما بپرسم؟ که به تو اجازه می دهد. بگو اگر گوینده قرآن نزد تو آید، آیا احتمال می دهی که منظور او از گفتارش، معانی دیگری غیر آن باشد که تو پنداشته ای؟ خواهد گفت: امکان دارد چون «کندی» اگر به مطلبی توجه کند می فهمد و درک می کند. هنگامی که جواب مثبت داد بگو: از کجا این اطمینان را پیدا کرده ای که مراد و منظور قرآن همان است که تو می گویی؟ شاید گوینده قرآن منظوری غیر از آنچه تو به آن رسیده ای داشته باشد و تو الفاظ را در غیر معانی آن به کار میبری.

آن شاگرد، نزد اسحاق کندی رفت و به همان ترتیب با او مهربانی کرد تا سرانجام سؤال را مطرح نمود. کندی از او خواست که سؤال خود را تکرار کند و به فکر فرو رفت و آن را بنا بر لغت، محتمل و بر حسب اندیشه، ممکن دانست.

آنگاه شاگردش را قسم داد که این سؤال از کجا برای تو مطرح شده؟ گفت: چیزی بود که به خاطر رسید و پرسیدم. کندی گفت: ممکن نیست تو و افرادی مانند تو به چنین پرسشی دست یابند! بگو این سؤال را از کجا آورده ای؟ شاگرد گفت: ابومحمد امام حسن عسکری علیه السلام به من چنین فرمان داد. کندی گفت: درست گفتی، چنین سؤالی جز از آن خاندان نمی تواند بود. آنگاه آنچه در آن زمینه نوشته بود در آتش ریخت و سوزاند. (۱) ۱۰۰۱

تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام

از کتاب های معروف شیعه، تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام است که آن حضرت در طول سال های ۲۵۴ تا ۲۶۰ ه. ق. بر ابویعقوب یوسف بن محمد بن زیاد و ابوالحسن علی بن یسار از ثقات شیعه، املا کرده است و آن را شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه. ق.) از طرق مختلف از ابویعقوب یوسف و ابوالحسن علی بن یسار نقل روایت می کند. شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتاب «الذریعه» طی استدلال مفصلی در ده صفحه این تفسیر را از امام حسن عسکری، یقینی و مسلم و غیر قابل انکار می داند.

این تفسیر دو جلد است: جلد اوّل آن مشتمل بر تفسیر استعاذه، سوره فاتحه و سوره بقره تا آیه ۱۰۸ است و جلد دوم شامل آیات متفرقه از سوره بقره از جمله آیه ۱۵۳ و آیه ۲۸۳ می باشد.

نسخه خطی آن در بیشتر کتابخانه های عمومی و خصوصی موجود است. در سال ۱۲۶۸ ه. ق. چاپ سنگی و در سال ۱۴۰۹ ه. ق. در قم توسط مؤسسه الهدی به چاپ رسید و آیت الله رضا استادی مقدمه ای بر آن نوشته است. (۱) ۱۰۰۲

معجزات

امام حسن عسکری علیه السلام مانند پدر و اجداد طاهر خود، از ارتباط ویژه با خداوند متعال و جهان غیب برخوردار بود. این ارتباط، او را نزد خداوند دارای مقامی بس بلند ساخت. از این رو، احاطه خاصی بر عالم تکوین داشت و گه گاهی از این احاطه اش بر عالم تکوین، در جهت صلاح امت اسلامی و حفظ جان شیعیان از خطرات ناشی از حاکمان عباسی استفاده کرده، کرامات و معجزات بسیاری را از خود بروز داد که در کتاب های تاریخی و رجالی آن تجلیات قدرت معنوی حضرت به تفصیل نقل شده است.

شخصی به نام اسماعیل بن محمد می گوید:

«در خانه امام حسن عسکری علیه السلام نشستم، وقتی آن حضرت بیرون آمدند جلو رفتم و از فقر خود شکایت کردم و قسم خوردم که حتی یک درهم هم ندارم. امام فرمود: قسم می خوری (که پول نداری) و حال آنکه دویست دینار در خاک پنهان کرده ای؟! و (در ادامه) فرمود: این را برای این نگفتم که به تو عطایی ندهم.

در این هنگام رو به غلام خود کرده، فرمود: آنچه همراه داری به او بده. غلام صد دینار به من داد. خدای را سپاس گفتم و باز گشتم. آن حضرت فرمود: تو از آن دویست دینار که پنهان کرده ای وقتی که بسیار به آن نیازمند شوی، محروم

خواهی شد. من سراغ دینارها رفتم و آنها را در جای خود یافتم، جایشان را عوض کردم و طوری پنهان کردم که کسی از آن آگاه نباشد. از این قضیه مدتی گذشت، به دینارها نیازمند شدم، سراغ آنها را رفتم، لیکن چیزی نیافتم، فهمیدم که پسرم جای آنها را یافته و دینارها را برداشته و برده است و چیزی از آنها به دست من نرسید و همانگونه شد که امام فرموده بود. (۱) ۱۰۰۳ عمر بن ابی مسلم می گوید:

«سمیع مسمعی همسایه دیوار به دیوار من بود و مرا بسیار می آزرده. به امام حسن عسکری نامه ای نوشتم (و در آن تقاضا کردم که برایم دعا کند (تا) خداوند فرجی فرماید (و مرا از آزار او نجات دهد). امام پاسخ داد: تو را به فرجی سریع بشارت می دهم. تو مالک خانه آن همسایه خواهی شد. پس از یک ماه آن مرد فوت کرد و من خانه او را خریدم و به خانه خود ضمیمه کردم.» (۲) ۱۰۰۴ ابوهاشم جعفری می گوید:

«روزی خدمت امام حسن عسکری علیه السلام رفتم و می خواستم از آن حضرت، نقره ای بگیرم و انگشتری بسازم و به آن تبرک جویم. در محضر آن حضرت نشستم (ولی) فراموشم شد (که خواسته خود را عرضه کنم)، وقتی برخاستم که برگردم، امام حسن عسکری علیه السلام، انگشتری به من داد و فرمود:

نقره می خواستی ما انگشتر داریم، نگین و اجرت ساختن آن را سود کردی! گوارایت باد ای ابوهاشم! عرض کردم: سرور من! گواهی می دهم تو ولی خدا و امام منی که اطاعتت را جزو دینم می دانم. فرمود: خدا تو را بیامرزد ای ابوهاشم.» (۳) ۱۰۰۵

۱- . منتهی الآمال، ج ۲، ص ۷۲۰

۲- . کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۰۲

۳- . کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۲۱

فعالیت‌های سیاسی امام علیه السلام

امام حسن عسکری علیه السلام در طول زندگی خود، با شش نفر از خلفای بنی عباس (۱) ۱۰۰۶ هم عصر بود دوران امامت شش ساله آن حضرت (از سال ۲۵۴ تا سال ۲۶۰ ه. ق.) با سه خلیفه عباسی (المعتز، المهتدی و المعتمد) مقارن و از سخت‌ترین دوران‌های زندگی آن امام معصوم و شیعیان به حساب می‌آید. چه اینکه خلفای بنی عباس مانند خلفای بنی امیه گرفتار انواع هوس‌ها و آرزوهای نامشروع شده و حکومت بر مسلمانان را وسیله‌ای برای خوشگذرانی و رسیدن به مطامع دنیوی خود قرار داده بودند و در این میان، امامان معصوم را سدّ راه خواسته‌های نامشروع خود می‌دانستند، بر آنان و شیعیان با شیوه‌های مختلف؛ ارباب، حبس، قتل، تبعید، محاصره اقتصادی و امثال آن، سخت می‌گرفتند.

این اعمال فشارها و محدودیتها در عصر امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری علیهم السلام، به اوج خود رسید و شدت آن به قدری بود که آن سه پیشوای بزرگ در سن جوانی به شهادت رسیدند. امام جواد علیه السلام در سن ۲۰ سالگی، امام هادی علیه السلام در سن ۴۱ سالگی و امام حسن عسکری علیه السلام در سن ۲۸ سالگی به دست حاکمان عباسی شهید شدند.

و اما امام حسن عسکری علیه السلام دو ویژگی مهم داشتند که موجب ظلم بیش از پیش خلفای بنی عباس بر آن حضرت و شیعیانش شد و آن دو عبارت بود از:

۱. قوت یافتن شیعیان

شیعیان و اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام در سایه تعلیمات و ارشادهای روح بخش و آگاهی آفرین مستمر آن حضرت، روز به روز آگاه‌تر و منسجم‌تر شده، رو به قوت و قدرت می‌رفتند؛ شیعیانی که اعتقاد راسخ داشتند حکومت بنی عباس مانند حکومت

۱- المتوکل بالله از سال ۲۳۲ ه. ق. تا سال ۲۴۷، المنتصر بالله از ۲۴۷ تا ۲۴۸، المستعین بالله از ۲۴۸ تا ۲۵۲، المعتز بالله از ۲۵۲ تا ۲۵۵، المهتدی بالله از ۲۵۵ تا ۲۵۵ و المعتمد بالله از ۲۵۶ تا ۲۷۹، خلافت کردند.

بنی امیه، حکومتی نامشروع است و آن را حق مسلم اهل بیت می دانستند. خلفای بنی عباس از قوت گرفتن شیعیان هراس داشتند و می دانستند که اگر ارتباط امام حسن عسکری علیه السلام با مردم بیشتر شود، به یقین در سایه روشنگری آن حضرت، شیعیان به خود آمده، آماده هرگونه جان فشانی و ایثار خواهند بود و بساط ستم حاکمان عباسی را برخواهند چید. از این رو هرگونه اعتراض را سرکوب می کردند و با انواع شکنجه، حبس، قتل، محاصره اقتصادی، تحقیر و مانند آن، به تضعیف شیعیان می پرداختند.

۲. مسأله مهدویت

خلفای بنی عباس با استفاده به روایات نبوی صلی الله علیه و آله خوب می دانستند که از امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی متولد شده، ظلم و جور را برخواهد چید و او همان قائم آل محمد (عج) است. از این رو پیوسته مراقب وضع زندگی آن حضرت بودند و به طور جدی اخبار منزل آن حضرت را بررسی می کردند تا اگر فرزندی متولد شد، آن را از بین ببرند.

خلفای بنی عباس علیه امام حسن عسکری علیه السلام و شیعیان آن حضرت، دست به اقدامات ذیل زدند:

الف- سرکوب شیعیان

حاکمان عباسی، هرگونه اعتراض و حق خواهی را با شدیدترین وجه سرکوب می کردند. در حکومت المعتز بالله، بیش از هفتاد نفر از علویان و فرزندان جعفر طیار و عقیل بن ابی طالب را، که در حجاز قیام کرده بودند، اسیر کرده و به سامرا بردند. (۱) ۱۰۰۷ شیعیان قم که به حق خواهی اهل بیت علیهم السلام برخاسته بودند، توسط والی آنجا موسی بن یحیی، سرکوب شدند. (۲) ۱۰۰۸ در حکومت المعتمد بالله نیز گروهی دیگر از علویان به شهادت رسیدند و برخی از آنان به فجیع ترین وضع کشته می شدند، تا آنجا که پس از کشتن، دست و پا و

۱- . مروج الذهب، ج ۴، ص ۹۱

۲- . زندگانی امام حسن عسکری، ص ۲۱۳

گوش و بینی آنها را می بریدند.^(۱) ۱۰۰۹ کشتار مخالفان، زندان، تعقیب، محاصره اقتصادی و در یک کلام، ظلم و ستم های حاکمان عباسی آن چنان فراوان و گسترده بود که هر حق طلبی را با کمترین بهانه ای سرکوب می کردند و بسیاری از شاعران وضعیت نامطلوب زمان خود را به این مضمون بیان می کرده اند که: آشکارا ستم می کنند و مردم پیوسته در هراسند.^(۲) ۱۰۱۰ ب- قطع ارتباط شیعیان با امام

از جمله اقدامات ستمگرانه حاکمان عباسی، تحت تعقیب قرار دادن شیعیان و کسانی بود که به نحوی می خواستند با امام حسن عسکری علیه السلام رابطه برقرار کنند.

از این رو دوستاناران و شیعیان، به سختی می توانستند با آن حضرت در تماس باشند؛ بگونه ای که گاه مدت ها منتظر فرصت مناسب می ماندند تا با امام ملاقات کنند و یا از باب تقيه، شیعه بودن خود را انکار می کردند تا مبادا مورد بازجویی قرار گرفته، گرفتار شوند و گاه شغل خاصی را انتخاب می کردند تا بتوانند رابطه خود را با امام حفظ کنند؛ مثل عثمان بن سعید عمری که به روغن فروشی روی آورد.^(۳) ۱۰۱۱ ابوالقاسم کاتب می گوید:

«مردی از علویان در زمان امام حسن عسکری علیه السلام، در طلب معاش از سامرا بیرون آمده بود و به سوی غرب ایران می رفت، یکی از دوستاناران امام حسن عسکری علیه السلام از اهالی حلوان (سر پل ذهاب)، به او برخورد و پرسید: از کجا آمده ای؟ گفت: از سامرا. پرسید: آیا فلان محله و فلان کوچه را می شناسی؟

گفت: آری. پرسید: از حسن بن علی خبری داری؟ (آن فرد علوی از روی احتیاط) گفت: نه! پرسید: برای چه به ایران آمده ای؟ گفت: برای کسب درآمد.

۱- پیشوای یازدهم، مؤسسه در راه حق، ص ۹

۲- زندگانی حضرت امام حسن عسکری، ص ۲۰۹

۳- سیره الائمه الاثنی عشر، ج ۲، ص ۵۱۴

حلوانی گفت: من پنجاه دینار دارم، آن را بگیر و با من به سامرا بیا و مرا به خانه امام حسن عسکری علیه السلام برسان. علوی نیز پذیرفت و او را به منزل امام رساند. (۱) ۱۰۱۲ این واقعه نشان می دهد که ملاقات با امام بسیار سخت بوده است؛ به طوری که برخی از شیعیان برای تحقق دیدار، حاضر بودند ثروت خود را نیز بدهند.

ج- مراقبت بر اعمال امام

خلفای عباسی، آنچنان از نفوذ و موقعیت مهم اجتماعی امام حسن عسکری علیه السلام در هراس بودند که علاوه بر ایجاد محدودیتهای گسترده و مستمر، هر هفته، در روزهای دوشنبه و پنج شنبه، آن حضرت را به دربار احضار می کردند تا از ارتباط مؤثر آن حضرت با شیعیان بکاهند. (۲) ۱۰۱۳ د- زندانی کردن امام

پافشاری امام حسن عسکری علیه السلام در راه حق و عدالت و سازش ناپذیری آن حضرت با خلفای ستمگر عباسی، همواره موجب کینه توزی و شدت عمل آنان نسبت به آن حضرت می شد. از همین رو، آن حضرت را بارها زندانی کردند. المهتدی بالله، خلیفه عباسی، در سال ۲۵۵ ه. ق. دستور بازداشت امام علیه السلام را صادر کرد و به صالح بن وصیف سپرد تا آن حضرت را زندانی کند و بروی حضرت سخت گیرد. (۳) ۱۰۱۴ و یک بار دیگر آن حضرت در زندان «عزیر» از وابستگان ظالم خلفای عباسی محبوس شد. او بر امام سخت می گرفت و آزار می رساند؛ روزی زن عزیر به او گفت:

«از خدا بترس، تو نمی دانی چه شخصی در منزل توست! (آن زن عبادت و شایستگی امام را بیان کرد) و گفت: از ستمی که بر او روا می داری بر تو

۱- . کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۲۲

۲- . مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۶۲۱

۳- . منتهی الآمال، ج ۲

می ترسم. عزیر گفت: به خدا قسم او را در میان درندگان می افکنم. او پس از آنکه از مقامات بالا اجازه گرفت، امام را به میان درندگان افکند و شکی نداشت که درندگان، آن حضرت را هلاک می کنند، اما وقتی به سراغ امام آمد او را سالم یافت در حالی که مشغول نماز بود و درندگان اطراف او را گرفته بودند؛ از این رو دستور داد تا آن حضرت را به زندان برگردانند.» (۱) ۱۰۱۵ امام حسن عسکری علیه السلام در زمان خلافت المعتمد بالله نیز زندانی شد. آن حضرت همراه برادرش جعفر، نزد علی بن جرین زندانی شدند. خلیفه پیوسته از وضع امام جويا می شد. روزی از علی بن جرین، زندانبان امام از احوال آن حضرت گزارش خواست. او در جواب گفت: روزها را روزه می گیرد و شبها را به نماز و عبادت می گذراند. (۲) ۱۰۱۶

تدابیر امنیتی در مورد امام عسکری علیه السلام

امام حسن عسکری علیه السلام با درایتی کم نظیر، در برابر ستم حاکمان عباسی ایستاد و در حفظ اسلام و شیعیان کوشید و در این راه متحمل زحمات بسیار شد. اقدامات آن حضرت عبارت بود از:

الف- ایجاد شبکه ارتباطی با شیعیان

شهرهای کوفه، مدائن، یمن، بغداد، ری، آذربایجان، نیشابور، قم، سامرا، گرگان و بصره از پایگاه های شیعیان بودند و حاکمان عباسی بیشترین حساسیت را به این شهرها داشتند و همواره می کوشیدند دوستان مکتب اهل بیت را در تنگنا قرار دهند. امام علیه السلام برای حفظ شیعیان این مناطق، شبکه ارتباطی قوی ایجاد کرد؛ زیرا گستردگی و پراکندگی مراکز تجمع شیعیان، وجود سازمان ارتباطی منطقی را ایجاب می کرد تا پیوند شیعیان را با حوزه امامت و نیز ارتباط آنان با یکدیگر برقرار سازد و از این رهگذر،

۱- . الارشاد، ج ۲، ص ۳۳۴

۲- . بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۳۱۳؛ منتهی الآمال، ج ۲، ص ۷۰۴

آنان را از نظر دینی و سیاسی رهبری و سازماندهی کنند. آن حضرت نمایندگانی از چهره های درخشان و شخصیت‌های برجسته شیعه برگزید و در مناطق متعدد منصوب کرد و به وسیله آن با شیعیان ارتباط مستمر برقرار کرد؛ از جمله این نمایندگان، ابراهیم بن عبده، نماینده امام در نیشابور و احمد بن اسحاق بن عبدالله قمی اشعری نماینده آن حضرت در قم بودند. (۱) ۱۰۱۷ ب- فعالیت‌های سّری

داوود بن اسود، خدمتگزار امام حسن عسکری علیه السلام می گوید:

«روزی امام مرا خواست و چوب مدوّر و بلند و ضخیمی مانند پایه در، به من داد و فرمود: این چوب را بگیر و نزد عثمان بن سعید ببر و به او بده. من چوب را گرفته، راهی شدم. در راه به آب فروشی برخورددم، قاطر او راه مرا بست. آب فروش از من خواست، حیوان را کنار بزنم، من نیز چوب را بلند کردم و به قاطر زدم، در این حال چوب ترک خورد و من وقتی محل ترک خوردگی آن را نگاه کردم، دیدم نامه های زیادی در درون چوب جاسازی شده است.» (۲) ۱۰۱۸ این جریان نشان می دهد که آن حضرت فعالیت گسترده و در عین حال سّری را در جهت مقابله با توطئه ها و ستم های خلفای عباسی انجام داده است.

ج- تشکیل جلسات توجیه سیاسی

با وجود همه فشارها و محدودیت‌های فراوان دستگاه حاکم، امام حسن عسکری علیه السلام برای تقویت بنیه اعتقادی و توجیه سیاسی و آگاهی شیعیان نسبت به وظایف خود، مکانهای متعددی از خانه های شیعیان در سامرا را معین کرد و از شیعیان می خواست تا در آن جلسات، بعد از نماز عشا حاضر شده، مشکلات و مسائل خود را حضوری به

۱- سیره پیشوایان، ص ۶۳۴

۲- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۲۷

محضر امام عرضه کنند که این مسأله در ایجاد آگاهی و رفع شبهات بسیار مؤثر بود. (۱) ۱۰۱۹ همان طور که عیدالله وزیر معتمد عباسی به استحکام عقیده و توان سیاسی شیعیان اعتراف کرد و برنامه های حکومت عباسی بر ضد آنان را ناکافی و بی اثر دانست، عیدالله در جواب جعفر، برادر امام حسن عسکری علیه السلام که بعد از شهادت آن حضرت، به او پیشنهاد رشوه ۲۰ هزار دیناری کرد تا او را به عنوان جانشین امام معرفی کند، با پرخاش گفت:

«احمق! خلیفه عباسی به روی کسانی که پدر و برادر تو را امام می دانند، آن قدر شمشیر کشید تا بلکه بتواند آنان را از این عقیده برگرداند ولی نتوانست و با تمام کوششهای فراوانی که کرد، توفیقی به دست نیاورد. اینک اگر تو در نظر شیعیان امام باشی، نیازی به (معرفی تو از ناحیه) خلیفه و غیر خلیفه نیست و اگر چنین مقامی نداری، کوشش ما برای تو بی فایده است.» (۲) ۱۰۲۰ د- هشدار و راهنمایی شیعیان

از اقدامات مهم امام حسن عسکری علیه السلام که بیشتر اوقات با معجزات و کرامات آن حضرت همراه می شد، اطلاع رسانی و آگاه کردن شیعیان از خطرات جانی بود که از ناحیه حاکمان عباسی متوجه آن شده بود. نمونه های این اقدامات بسیار است. ابوهاشم داوود بن قاسم جعفری می گوید:

«ما چند نفر در زندان بودیم که امام و برادرش جعفر را وارد زندان کردند. برای عرض ادب و خدمت به سوی حضرت شتافتیم و گرد ایشان جمع شدیم. در زندان مردی جمعی بود و ادعا می کرد که از علویان است. امام متوجه او شد و فرمود: اگر در جمع شما فردی که از شما نیست نمی بود، می گفتم که در چه زمانی آزاد خواهید شد. بعد از بیرون رفتن آن مرد، فرمود: این مرد از شما

۱- . حیاة الامام العسکری علیه السلام، ص ۲۴۹

۲- . بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۳۲۹

نیست از او حذر کنید. او گزارش شما را و هر چه را که شما با هم گفته اید برای خلیفه تهیه کرده است و هم اکنون در میان لباس های اوست. یکی از حاضران لباس های او را تفتیش کرد و گزارش را یافت که مطالب مهم و خطرناکی را درباره ما نوشته بود.» (۱) ۱۰۲۱ راوی می گوید:

«ما گروهی بودیم که وارد سامرا شدیم و در پی فرصتی بودیم که امام از منزل خارج شود تا بتوانیم او را در کوچه ببینیم. در این هنگام نامه ای به این مضمون از طرف امام به ما رسید که: (اگر من از خانه خارج شدم) هیچ کدام از شما بر من سلام نکنند، هیچ کس از شما به سوی من اشاره نکند؛ زیرا برای شما خطر جانی دارد.» (۲) ۱۰۲۲ عبدالعزیز بلخی می گوید:

«روزی در خیابان منتهی به بازار گوسفند فروش ها نشسته بودم و امام حسن عسکری علیه السلام را که به سوی دروازه شهر حرکت می کرد، دیدم. در دلم گفتم:

خوب است فریاد کنم که: مردم! این حجت خداست، او را بشناسید ولی با خود گفتم: در این صورت مرا می کشند! وقتی امام به کنار من رسید و من به او نگریستم، انگشت سبابه را بر دهان گذاشت و اشاره کرد که: سکوت! من به سرعت پیش رفتم و بر پاهای آن حضرت بوسه زدم. فرمود: مواظب باش، اگر فاش کنی (که شیعه هستی) کشته می شوی! شب آن روز به حضور امام رسیدم، فرمود: باید رازداری کنید و گرنه کشته می شوید، خود را به خطر نیندازید.» (۳) ۱۰۲۳

۱- همان، ص ۳۱۲

۲- بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۶۹

۳- همان، ص ۲۹۰

وصایای امام به شیعیان

امام حسن عسکری علیه السلام خطاب به شیعیان چنین پیام دادند:

«شما را به تقوای الهی، پرهیزگاری در دین، کوشش در راه خدا، راستگویی، ادای امانت به آنکه چیزی به شما سپرده است؛ خواه نیکوکار باشد و خواه بدکار، طول دادن سجده ها و رفتار خوب با همسایگان- که پیامبر صلی الله علیه و آله بدان مبعوث شده است- سفارش می کنم.

در میان جماعت آنان (اهل سنت)، نماز بخوانید، مردگان آنها را تشییع کنید، از بیمارانشان عیادت کنید و حقوق آنان را بپردازید.

هنگامی که کسی از شما در دین پرهیزگار باشد، در گفته هایش راست بگویید، امانتداری درستکار باشد و با مردم خوش خُلقی کند، می گویند: او شیعه است و این مرا خشنود می کند.

از خدا بترسید و زینت ما باشید نه خار چشم ما، هر نیکی را به سمت ما آورید و هر زشتی را از ما دور کنید. هر خوبی که گفته می شود، در ماست و هر بدی که به ما نسبت داده می شود ما از آن دور هستیم. حق ما در کتاب خداوند، مخصوص و پیوند ما با رسول خدا صلی الله علیه و آله آشکار و طهارت ما به وسیله پروردگار، عیان است. (به طوری که) کسی جز ما نمی تواند چنین ادعایی کند مگر دروغگو.

همواره نام خدا را به یاد آورید و مرگ را فراموش نکنید. پیوسته قرآن بخوانید و بر پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات بفرستید که صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله، ده حسنه دارد. وصایای مرا حفظ کنید. شما را به خدا می سپارم و به شما سلام می رسانم.»

امام حسن عسکری علیه السلام در نامه ای خطاب به ابوالحسن علی بن حسین بن موسی معروف به ابن بابویه قمی مردم را به هر آن چه که تأمین کننده کمال آنها است، دعوت می کند. متن نامه چنین است:

«به نام خداوند بخشنده مهربان، سفارش می کنم (تو را) به پرهیزکاری در پیشگاه خدا و بر پاداشتن نماز و پرداخت زکات؛ زیرا نماز کسی که زکات نمی پردازد، پذیرفته نیست.

و به تو سفارش می کنم که از خطای مردم در گذری و خشم خویش را فرو ببری و به خویشاوندان صلّه و رسیدگی نمایی و با برادران مواسات کنی و در رفع نیازهای آنان در سختی و آسایش بکوشی و در برابر نادانی و بی خردی افراد، بردبار باشی و در دین ژرف نگر و در کارها استوار و با قرآن آشنا باشی و اخلاق نیکو پیشه سازی و امر به معروف و نهی از منکر کنی.

خدای متعال می فرماید: لا- خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنَ أَمَرَ بِصِدْقِهِ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ ... در بسیاری از سخنانشان با هم، خیری نیست مگر کسی که به صدقه دادن یا نیکی کردن یا اصلاح میان مردم فرمان دهد.

از همه بدی ها و زشتی ها خودداری کن و بر تو باد که نماز شب بخوانی، همانا پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام سفارش کرد که:

«يا عَلِيُّ عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ، عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ، عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ، وَمَنْ اسْتَخَفَّ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ فَلَيْسَ مِنَّا...»؛ ای علی، بر تو باد خواندن نماز شب، بر تو باد نماز شب، بر تو باد نماز شب و کسی که نماز شب را سبک بشمارد از ما نیست.

پس به وصیت من عمل کن و به شیعیان من نیز دستور بده آنچه به تو فرمان دادم همانطور عمل کنند.

بر تو باد که صبر و شکیبایی ورزی و منتظر فرج باشی، همانا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: برترین اعمال امت من، انتظار فرج است. پیوسته شیعیان ما در حزن و اندوه خواهند بود تا فرزندم (امام قائم علیه السلام) ظاهر شود، همان که پیامبر صلی الله علیه و آله بشارت داد زمین را از قسط و عدل پر می کند؛ همچنانکه از ظلم و جور پر شده است.

ای بزرگمرد و مورد اعتماد من، صبر پیشه کن و شیعه مرا به صبر فرمان ده، همانا زمین از آن خداست که بزرگان خود را وارث آن می سازد و سرانجام نیکو، برای پرهیزکاران است.

سلام و رحمت خدا و برکات او بر تو و بر همه شیعیانم باد! حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ، نِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ. (۱) ۱۰۲۴

شهادت

معتد عباسی نفوذ معنوی و علمی امام حسن عسکری علیه السلام در جامعه را به خوبی درک کرده بود. وی می دانست که ادامه حیات آن حضرت همراه با سرنگونی حکومت ظالمانه او خواهد بود. از این رو تصمیم به قتل آن حضرت گرفت و مخفیانه توسط عمال خود در اوّل ربیع الاول سال ۲۶۰ ه. ق. آن بزرگوار را مسموم نمود و امام حسن عسکری علیه السلام بعد از چند روز درد مسمومیت در هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ ه. ق. به شهادت رسید.

خلیفه عباسی و عاملان او سعی زیادی به کار بستند تا مرگ آن حضرت را طبیعی جلوه دهند، ولی این حقیقت بر شیعیان مخفی نماند. به هر حال خبر شهادت آن حضرت در سامرا، به زودی پیچید. مردم به حرکت درآمدند و شهر سراپا فریاد و ناله گردید. بازار و مغازه ها بسته شد. خواص و عوام حتی از درباریان و مخالفان اهل بیت علیهم السلام در تشییع جنازه آن حضرت شرکت کردند و حضرت حجت بن الحسن العسکری علیه السلام بر جنازه آن حضرت نماز خواند.

ابوالادیان پیک مخصوص امام حسن عسکری علیه السلام می گوید:

«وقتی پیکر امام حسن عسکری علیه السلام را غسل و کفن کرده، در تابوت گذاشتند، جعفر (برادر امام) پیش رفت تا بر جنازه امام نماز گزارد و وقتی خواست تکبیر نماز را بگوید، ناگاه کودکی گندمگون و سیاه موی که دندانهای پیشین وی

قدری با هم فاصله داشت (از اتاق مشرف بر حیاط منزل امام) بیرون آمد و لباس جعفر را گرفت و او را کنار کشید و گفت: عمو! کنار برو، من باید بر پدرم نماز بخوانم. جعفر در حالی که قیافه اش دگرگون شده بود، کنار رفت، آن کودک (امام قائم عج) بر جنازه امام نماز خواند و حضرت را در خانه خود در کنار قبر پدرش امام هادی علیه السلام دفن کردند.»(۱) ۱۰۲۵

۱- . منتهی الآمال، ج ۲، ص ۷۳۲؛ سیره الائمه الاثنی عشر، ج ۲، ص ۵۰۱، هاشم معروف حسنی؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۳۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۳۳۲

بانوان سامرا

اشاره

علی احمدی

بارگاه مطهر و منور امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام در سامرا مدفن سه بانوی جلیل القدر است که هر کدام از آنها خدمات شایانی به مکتب اهل بیت علیهم السلام تقدیم داشتند.

آنها عبارتند از: حکیمه خاتون دختر امام جواد علیه السلام، سوسن مادر امام حسن عسکری علیه السلام و نرگس مادر حضرت ولی عصر علیه السلام.

اکنون با گوشه هایی از زندگی این بانوان نمونه، آشنا می شویم:

سوسن

سوسن امّ ولد و از اهالی نوبه (۱) ۱۰۲۶ بود، دست تقدیر او را به مدینه و خانه امام هادی علیه السلام رساند و پس از مدتی امام حسن عسکری علیه السلام از او متولد شد.

وی از زنان عارف و فاضل عصر خود و به نام های «سلیل»، «حدیثه»، «حریبه» معروف و مشهور بود. امام هادی علیه السلام او را ستوده و درباره او می فرماید:

«سلولٌ مسلولةٌ من الآفات و الأنجاس».

۱- نوبه، نام سرزمین وسیعی در جنوب مصر؛ رسول گرامی اسلام اهالی آن دیار را ستوده و درباره آنها می فرماید: «من لم یکن له أخ فلیتخذ أخاً من النوبه»؛ «هر کس برادری ندارد شخصی از اهالی نوبه را به برادری بگیرد».

«سلول (یکی از القاب سوسن) از بدی ها و نجاسات پاک است.»

سوسن به قدری با فضیلت بود که وقتی امام حسن عسکری علیه السلام به شهادت رسید.

به عنوان پناهگاه شیعیان به شمار می آمد. احمد بن ابراهیم می گوید: از حکیمه دختر امام جواد علیه السلام پرسیدم در این دوران اضطراب و نگرانی شیعه (دوران غیبت حضرت ولی عصر)، شیعیان به چه کسی مراجعه کنند؟ فرمود: «إلى الجده أم أبي محمد» (۱) ۱۰۲۷ در سال ۲۵۹ ه. ق. امام حسن عسکری علیه السلام سوسن و امام زمان را به سفر حج فرستاد و قبل از حرکت، اسم اعظم، سلاح و ... را به حضرت مهدی واگذار کرد. سوسن و نوه گرامی اش، به سفر مکه مشرف و سپس به مدینه رفتند. در آنجا با خبر شد که فرزند دلبندهش به شهادت رسیده است، لذا با عجله به طرف سامرا حرکت کرد. هنگامی که به سامرا رسید، اطلاع یافت جعفر کذاب ادعای ارث و وصایت حضرت امام حسن را دارد و خود را وصی و وارث امام معرفی می کند. سوسن نزد جعفر کذاب رفته، فرمود: وصی امام حسن من هستم. جعفر نپذیرفت. وی برای اثبات مدعای خود، نزد «ابوالشوارب» قاضی سامرا رفت و وصایت خود را به اثبات رساند.

سوسن وصیت نمود: هرگاه از دنیا رفتم مرا در کنار قبر شوهرم امام هادی و فرزندم امام حسن عسکری علیهما السلام دفن کنید. هنگامی که از دنیا رفت، خواستند به وصیتش عمل کنند، جعفر کذاب به بهانه اینکه وارث برادر و مالک منزل حضرت است، از دفن کردن سوسن خودداری کرد، در این لحظه به امر پروردگار حضرت مهدی علیه السلام ظاهر شد و خطاب به عموی ناخلفش فرمود: ای جعفر، این خانه، این خانه تو است یا خانه من؟! و از نظرها غایب گردید. جعفر که به شدت تحت تأثیر قرار گرفته بود، خود را کنار کشید و به این ترتیب سوسن در کنار شوهر و فرزند معصومش به خاک سپرده شد. (۲) ۱۰۲۸

۱- بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۹

۲- محمد محمدی اشتهاردی، زنان مردآفرین، ص ۱۸۵

حکیمه خاتون

حکیمه افتخار درک و رؤیت چهار امام معصوم علیهم السلام را دارد. او از زنان شریف عصر خود به شمار می‌آید و ویژگی‌های ممتازی داشت که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

* گذشت

از صفات بارز حکیمه خاتون، گذشت و مهربانی بود. حتی با قاتل پدرش نیز با ملایمت رفتار می‌کرد. ابونصر همدانی نقل می‌کند، حکیمه دختر امام جواد و عمه امام حسن عسکری علیهما السلام برای من نقل کرد که:

«پس از شهادت پدرم محمد بن علی، نزد همسر او، امّ الفضل، دختر مأمون رفتم و به او تسلیت گفتم. او بسیار ناراحت بود و آه و ناله سر می‌داد تا جایی که نزدیک بود از شدت گریه و ناله خویش را هلاک و نابود کند. اما من او را به آرامش دعوت کردم تا اندکی تسکین یابد و تلخی قتل پدرم برای او تخفیف پیدا کند. در آن حال، وی شروع کرد به بیان بزرگواری‌ها و فضایل اخلاقی پدرم؛ اخلاص، کرامت، شرافت و عزّتی که خداوند به آن عطا کرده بود.» (۱) ۱۰۲۹* معلم مادر امام

از ویژگی‌های دیگر او این است که توفیق یافت به نرگس خاتون مادر امام زمان علیه السلام، احکام اسلامی را بیاموزد. پس از اینکه حضرت نرگس، به امر خداوند از روم به منزل امام هادی علیه السلام منتقل شد؛ حضرت، کافور را فرستاد تا حکیمه را نزد ایشان بیاورد. پس از

۱- احمد صادقی اردستانی، زندگانی امام جواد، ص ۲۴۰؛ بحار الأنوار، چاپ الوفاء، ج ۵۰، ص ۲۶

مدتی حکیمه حاضر شد و نرگس را در آغوش گرفت. امام در حالی که به نرگس اشاره می کرد به او فرمود:

«ای دختر رسول خدا او را به خانه ببر و واجبات و سنتها را به او بیاموز که او زن حسن عسکری و مادر صاحب الأمر است.» (۱) ۱۰۳۰* قابله امام

از ویژگی های منحصر به فرد او، قابلیت حضرت امام زمان علیه السلام است. حکیمه تنها زنی بود که در شب نیمه شعبان در کنار بستر حضرت نرگس حضور داشت. وی این واقعه را این گونه نقل می کند:

«شب نیمه شعبان به منزل امام حسن عسکری علیه السلام رفتم، پاسی از شب گذشته بود و من قصد داشتم به منزل برگردم. امام رو به من کرد و گفت: خداوند در این شب حجت را ظاهر خواهد کرد. گفتم از کدامیک؟ فرمود: از نرجس. من که بسیار متعجب شدم، گفتم جانم فدایت، به خدا قسم اثری از حمل، در او ندیدم.

امام فرمود: همان که گفتم (۲) ۱۰۳۱... و در این شب امام زمان چشم به جهان گشود.»

* محدثه

حکیمه خاتون که هم عصر سه امام بوده، به عنوان راوی و محدثه نیز شناخته می شود.

محمد بن عبدالله المطهری، ابونصر همدانی و محمد بن قاسم از او روایت نقل می کنند.

به عنوان نمونه، یکی از روایات او را نقل می کنیم. محمد بن قاسم و گروهی از علویان به حضور حکیمه رسیده و خواستند از وجود حضرت ولی عصر علیه السلام از او سؤال کنند. تا چشم حکیمه به آنها افتاد، فرمود: آمده اید از میلاد حجت بن الحسن سؤال کنید؛ آن حضرت دیشب نزد من بود و آمدن شما را به من خبر داد. حکیمه سپس جریان تولد امام زمان را برای آنها بازگو کرد. (۳) ۱۰۳۲

۱- دلائل الامامه، ص ۲۶۶

۲- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲

۳- علی شیرازی، زنان نمونه، ص ۱۰۸

حضرت حکیمه خاتون پس از وفات امام حسن عسکری علیه السلام از جانب امام زمان علیه السلام منصب سفارت داشته و عرایض مردم را به آن حضرت و توقیعات شریفه ای که از آن ناحیه مقدس صادر می شد به مردم می رساند. (۱) ۱۰۳۳ حکیمه در سال ۲۷۴ ه. ق. در سامرا دیده از جهان فروبست. او را در حرم مطهر عسکریین و پایین پای آن دو امام همام، به خاک سپردند. (۲) ۱۰۳۴

نرگس

خاندان

ملیکا، دختر یسوعا (۳) ۱۰۳۵ و نوه امپراتور روم شرقی، (میخائل سوم، قیصر و پادشاه بین سالهای ۲۵۳ - ۲۲۸ در قسطنطنیه) است. ملیکه از طرف مادر به «شمعون» - یکی از دوازده حواری و صحابی خاص حضرت عیسی علیه السلام - منسوب است. (۴) ۱۰۳۶ مهمترین القاب او عبارتند از: ریحانه، صیقل، نرگس، سوسن. و کنیه او امّ محمد می باشد. (۵) ۱۰۳۷ نرگس خود را اینگونه می شناساند:

«من ملیکه دختر یسوعا، فرزند قیصر پادشاه روم هستم. مادرم از فرزندان شمعون بن حُمون صفا، وصی حضرت عیسی است.» (۶) ۱۰۳۸ از دواج نافر جام

هنگامی که ملیکه به سن رشد رسید، قیصر روم تصمیم گرفت او را به عقد یکی از

۱- . سفینه البحار، چاپ آستان قدس رضوی، ج ۲، ص ۶۲۵

۲- . منتهی الآمال، ج ۲، ص ۶۲۵؛ علی دارابی، سفرنامه کربلا، ص ۹۴

۳- . طبق برخی از نقل ها، ملیکا نام اصلی نرگس و دختر یوشعا است و طبق برخی دیگر از نقل ها، نرگس کنیز حکیمه دختر امام جواد بود که حکیمه آن را به امام حسن عسکری بخشید. (با خورشید سامرا، محمد جواد طبسی، ترجمه عباس جلالی، ص ۷۱).

۴- . محمدباقر پورامینی، نرگس، همدان خورشید، ص ۱۹

۵- . روضه الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۶

۶- . منتهی الآمال، هجرت، ج ۲، ص ۷۴۷

برادر زاده هایش در آورد. او فرمان داد مراسم باشکوهی ترتیب دادند. مراسم عقد با حضور شخصیت‌های بزرگ مملکتی روم برگزار شد؛ هنگامی که عاقد می خواست خطبه عقد بخواند، لرزه ای بر تخت داماد خورد و سرنگون شد. نرگس این قصه را این گونه بازگو می کند:

«هنگامی که سیزده ساله شدم، جدّم قیصر، تصمیم گرفت مرا به عقد فرزند برادرش در آورد. روز موعود فرا رسید. بزرگانی، از جمله سیصد نفر از امیران، سرداران، بزرگان سپاه و رؤسای قبایل حضور داشتند.

پادشاه فرمان داد تختی حاضر کنند. هنگامی که تخت جواهر نشان حاضر شد، پسر برادرش را بالای تخت نشانند. در این هنگام کشیشان در حالی که انجیل در دست داشتند، خواستند خطبه عقد را جاری کنند که ناگهان پایه های تخت لرزید و تخت واژگون و پسر برادر پادشاه از تخت به زمین افتاد و بی هوش شد. کشیشان این قضیه را به فال بد گرفتند. جدّم دستور داد، باردیگر تخت را آماده ساختند و پسر برادر دیگرش را برای انجام مراسم عقد آماده کردند، ولی این بار نیز همان حادثه رخ داد و در نتیجه مراسم عقدکنان به هم خورد.» (۱) ۱۰۳۹ پس از این ماجرا، میهمانان متفرّق شدند. نرگس و جدّش پادشاه روم بسیار مضطرب و ناراحت بودند و سرّ این اتفاق را نمی دانستند.

رؤیای صادقه

خداوند تبارک و تعالی اراده کرده بود با این صحنه سازی، زمینه ازدواج نرگس با امام حسن عکسری علیه السلام را فراهم کند و او افتخار حمل بهترین اوصیا و امید مردم جهان را به دست آورد. پس از آن روزِ نحس و نافرجام، نرگس به رختخواب رفت تا روز پرغوغا را با استراحت به فراموشی بسپارد. نرگس در این شب، رؤیایی شیرین دید که خود آن را

این گونه تعریف می کند:

«در عالم رؤیا دیدم در همان جایی که قرار بود مراسم عقد من و برادر زاده پادشاه برگزار شود، مسیح و شمعون و جمعی از حواریون گرد هم آمده اند و منبری از نور نصب شده است. پس از مدتی حضرت محمد صلی الله علیه و آله همراه امام علی علیه السلام و جمعی از امامان وارد قصر شدند. مسیح به استقبال حضرت محمد صلی الله علیه و آله رفت و دست در گردن ایشان نمود. پیامبر- در حالی که به امام حسن عسکری علیه السلام اشاره کرد- به عیسی گفت: ای روح خدا، آمده ایم ملیکه فرزند وصی تو شمعون، را برای این فرزند سعادتمند خواستگاری کنیم، آن حضرت همچنین به شمعون گفت: شرف دو جهان به تو روی آورده، خویشاوندانت را با خویشاوندی آل محمد پیوند زن. شمعون پذیرفت. پیامبر میان من و امام حسن عسکری علیه السلام خطبه عقد خواند.»

نرگس پس از این خواب شیرین، به فراق یار مبتلا- شد و چون می دانست مسلمانان با رومیان در حال جنگ هستند و پدریزرگش با مسلمانان میانه خوبی ندارد، جرأت نکرد خواب خود را برای پدر بزرگش تعریف کند. وی روز و شب را در انتظار به سر می برد و روز به روز نحیف و لاغر می شد. پادشاه که به شدت ناراحت بود، به نرگس گفت: نور چشم من! اگر آرزویی داری بگو تا برآورده کنم. نرگس که دنبال این فرصت بود از پادشاه خواهش کرد اسرای مسلمان را آزاد کند. قیصر هم چنین کرد.

وصال یار

چهارده شب از رؤیای صادقانه نرگس گذشت. در چهاردهمین شب، حضرت فاطمه علیها السلام و حضرت مریم علیها السلام را در خواب دید و به حضرت فاطمه علیها السلام گلایه کرد که چرا فرزندت به دیدن من نمی آید؟ حضرت فرمودند: چگونه به دیدنت بیاید در حالی که تو مشرک و مسیحی هستی؟ نرگس در عالم رؤیا مسلمان شد و شهادتین را جاری کرد.

حضرت فاطمه علیها السلام او را در آغوش گرفت و گفت: اکنون منتظر باش ...

پس از آن، هر شب امام حسن عسکری علیه السلام در عالم رؤیا به حضور حضرت نرگس می رسید. در یکی از شبها نرگس خواب دید که امام حسن عسکری علیه السلام به او فرمود:

«فلان روز جدت لشکری به جنگ مسلمانان خواهد فرستاد در این هنگام تو خود را میان کنیزان و خدمتکاران بیانداز، به گونه ای که تو را نشناسند و به دنبال جدت روانه شو.»

پس از مدتی، نرگس باخبر شد که جدش می خواهد همراه لشکری به جنگ مسلمانان برود، لباس مبدل پوشید و از قصر خارج شد و خود را میان کنیزان مخفی کرد.

جنگی میان مسلمانان و رومیان در گرفت و نرگس و بقیه کنیزان به اسارت مسلمانان درآمدند. (۱) ۱۰۴۰ پیک شادی

همزمان با این اتفاقات، امام هادی علیه السلام در سامرا تحت نظر متوکل عباسی زندگی سختی را می گذراند. امام روزی غلام معروف به «کافور» را فرستاد تا بشر بن سلیمان را نزد او فرا خواند. کافور نزد بشر رفت و او بلافاصله نزد امام حاضر شد. امام رو به بشر کرد و فرمود:

«ای بُشر، تو از فرزندان انصاری، دوستی شما نسبت به ما اهل بیت پیوسته برقرار بوده است؛ به طوری که فرزندان شما آن را به ارث می برند و شما مورد وثوق ما می باشید. می خواهم تو را فضیلتی دهم ... و این رازی که با تو در میان می گذارم ...»

حضرت سپس نامه ای به خط رومی نوشته، آن را با خاتم خود مهر نمود و همراه کیسه ای زر، شامل ۲۲۰ اشرفی به بشر بن سلیمان داد و فرمود:

«اینها را گرفته، به بغداد برو و صبح فلان روز بر روی پل فرات حاضر باش.»

چون کشتی حامل اسیران را دیدی، درخواستی یافت که بیشتر مشتریان، فرستادگانِ اشراف بنی عباس و اندکی از آنان، جوانان عرب می باشند. در این هنگام مواظب شخصی به نام «عمر بن زید» باش که کنیزی را به مشتریان عرضه می کند و آن کنیز اوصافی دارد؛ از جمله دو لباس حریر پوشیده و خود را از معرض فروش و دسترس مشتریان حفظ می کند. در این هنگام صدای ناله او را به زبان رومی از پس پرده رقیقی می شنوی که بر اسارت و هتک احترام خود می نالد. یکی از مشتریان به عمر بن زید خواهد گفت: عفت این کنیز مرا به وی جلب نموده، او را به سیصد دینار به من بفروش! کنیزک به زبان عربی می گوید: اگر تو حضرت سلیمان و دارای حشمت او باشی، به تو رغبت ندارم بیهوده مال خود را تلف نکن! فروشنده اعتراض و او سفارش به صبر می کند.

در این هنگام نزد فروشنده برو و نامه را عرضه کن...» (۱) ۱۰۴۱ بشر بن سلیمان، سفر خویش را آغاز کرد و همانگونه که امام پیش بینی کرده بود، کشتی حامل کنیزان در ساحل پهلو گرفت، تا بشر نامه را به فروشنده و او به نرگس داد.

نرگس نامه را بوسید و به اربابش گفت: اگر مرا به این شخص نفروشی، خودم را می کشم.

بشر مأموریت خود را به پایان داد و نرگس را نزد امام هادی علیه السلام برد. هنگامی که امام نرگس را دید به او فرمود: چگونه خداوند عزت اسلام و شرافت محمد و اولاد محمد و مذلت نصارا را نشانت داد؟ نرگس در جواب گفت: چگونه وصف کنم چیزی را که تو خود بهتر می دانی! سپس امام هادی علیه السلام به او فرمود: ده هزار اشرفی به تو دهم یا بشارت دهم به شرف ابدی؟ نرگس که مشتاق خبر خوش بود، در جواب گفت: بشارت شرف ابدی. مال نمی خواهم؟ امام فرمود:

«بشارت باد تو را به فرزندی که پادشاه شرق و غرب عالم شود و زمین را پر از عدل و داد کند، بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد.»

نرگس با تعجب پرسید: این فرزند از چه کسی به وجود خواهد آمد؟ امام فرمود: از

کسی که حضرت رسالت، تو را برای او خواستگاری کرد. (۱) ۱۰۴۲ و سرانجام در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری از این زن پاکدامن و عزیز، مولودی دیده به جهان گشود که به گفته پیامبران و امامان، زمین را پراز عدل و داد خواهد کرد.

وفات

در تاریخ فوت و درگذشت نرگس، اقوال مختلفی نقل شده است. طبق برخی روایات حضرت امام حسن عسکری علیه السلام خبر شهادت خود را به نرگس بازگو کرد و نرگس از ایشان درخواست کرد که دعا کند تا خدا مرگ او را قبل از مرگ ایشان قرار دهد. امام نیز درخواست او را اجابت کرد و نرگس در زمان حیات امام عسکری فوت کرد. (۲) ۱۰۴۳ سپس او را در حرم مطهر امام هادی علیه السلام دفن کردند و طبق برخی دیگر از نقل ها، نرگس پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام از دنیا رفت. (۳) ۱۰۴۴

۱- . منتهی الآمال، ج ۲، ص ۷۵۱؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۲۸؛ دلائل الامامه، ص ۲۶۶

۲- . سفینه البحار، ج ۴، ص ۴۸۸

۳- . منتهی الآمال، ج ۲، ص ۷۳۲؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۵۰۷

در صحن حرم مطهر امام هادی و حسن عسکری علیهما السلام سردابی وجود دارد که به «سرداب غیبت» معروف است. در اینکه این محل، از اول سرداب بوده یا حجره ای بوده که امام هادی و عسکری علیهما السلام در آن عبادت می کردند و به مرور زمان اطراف آن پر شده و به شکل سرداب درآمده، میان علما دو نظریه هست:

۱. سرداب غیبت از همان اول سرداب بوده و محلّ عبادت سه امام معصوم علیهم السلام می باشد.

در توضیح این نظریه باید گفت: کرانه چپ رود دجله- که در امتداد سامرا قرار دارد- از کرانه راست آن، چند متر بالاتر است. در زیر لایه خاکی این زمین مرتفع، یک لایه سنگی وجود دارد که در میان دانشمندان زمین شناسی به نام «شفته طبیعی» معروف است. این لایه سنگی، از ریگهایی در اندازه های متفاوت شکل گرفته که ماده ای چسبنده آنها را به یکدیگر چسبانده است.

ارتفاع زمین از سطح آب (همانگونه که گفته شد)، از یک سو و وجود لایه سنگی در عمق نسبتاً اندک، از جانب دیگر، کندن سرداب های گود و عمیق را در زیر ساختمانها آسان می کند. به همین جهت سرداب های فراوانی، چه در زیر بقایای کاخ ها و خانه های باستانی و چه در زیر طبقات بناهای کنونی سامرا به چشم می خورد. (۱) ۱۰۴۵

۱- . محمد صحتی سردودی، دیار ابرار، سیمای سامرا، ص ۸۸؛ به نقل از مجله میراث جاویدان، شماره ۵، ص ۸۴

آیت الله سید محمد کاظم قزوینی، ضمن قبول این نظریه، می نویسد:

«بیشتر منازل در مناطق گرمسیر عراق، سرداب داشته اند تا ساکنان از شدت گرما به آن پناه ببرند. خانه امام نیز سرداب داشته است. این سرداب خانه سه تن از امامان شیعه است نه اینکه حضرت در آنجا پنهان است...» (۱) ۱۰۴۶ ۲. محل فعلی که به «سرداب غیبت» مشهور است، ابتدا حجره ای بوده، که امام هادی و عسکری علیهما السلام در آن به عبادت مشغول بودند. علامه عسکری ضمن قبول این نظریه، می گوید:

«حضرت امام علی النقی و امام حسن عسکری علیهما السلام مکانی را برای عبادت خویش قرار داده بودند. همین جایی که الآن، به آن سرداب می گویند، آن وقت سرداب نبود، حجره ای بود که این دو بزرگوار آنجا عبادت می کردند. متوکل مأموران را شبانه به منزل امام علی النقی علیه السلام فرستاد، مأموران ایشان را از همینجا بردند، از جای عبادتشان به اینجا راهی داشته، از محل زندگی حضرت که الآن جای قبر آن حضرت است. اکنون اطراف آن بالا آمده و آنجا مانند سرداب شده است.» (۲) ۱۰۴۷

(۳)

سرداب غیبت

سرداب مقدّس غیبت، از سه بخش تشکیل شده است که عبارتند از: ۱. غرفه شش ضلعی ۲. غرفه مستطیل کوچک، که به «مصلای زنان» معروف است ۳. غرفه مستطیل بزرگ، که به «مصلای مردان» شهرت دارد. این بخش ها به وسیله دو راهرو بلند و طولانی به یکدیگر متصل می شود. (۳) ۱۰۴۸

۱- امام مهدی از ولادت تا ظهور، ص ۲۶۵

۲- علامه سید مرتضی عسکری، گفتمان مهدویت، مهدویت از دیدگاه مذاهب اسلامی، ص ۲۵

۳- دیار ابرار، سیمای سامرا، ص ۹۰

حجره غیبت

در انتهای غرفه «مصلای مردان»، دری چوبی معروف به «باب غیبت» بوده است.

این در زیبا و دیدنی، به دستور «ناصر لدین الله» خلیفه عباسی و سرپرستی «معدبن الحسین بن سعدالموسوی (م ۶۱۷)» ساخته شد. در ماه ربیع الثانی سال ۶۰۶ کار ساخت آن به پایان رسید. این در زیبا که به نقش و نگار و نوشته های زیبا مزین است، به طرز دلپذیری ساخته شد و بیانگر دقت زیاد و چشمگیر در فن نجاری و نهایت نازک بینی و ظریف کاری است. دانشمندان غربی موفق به ارزشیابی این در قیمتی نشده اند.

این در بزرگ و زیبا، مصلای مردان را به حجره ای کوچک در ابعاد ۱۸۰ سانتیمتر در ۱۵۰ سانتیمتر وصل می کند. این اتاق کوچک به «حجره غیبت» یا «محل غیبت امام زمان علیه السلام» مشهور و معروف است و چاهی معروف به «چاه غیبت» در گوشه آن قرار دارد. (۱) ۱۰۴۹

امام زمان علیه السلام در سرداب غیبت

سرداب غیبت، محل عبادت و مخفیگاه امام زمان علیه السلام بود. حاکمان عباسی چندین مرتبه قصد داشتند از همین مکان، امام را دستگیر و زندانی کنند. جامی حنفی روایت می کند:

«مأموران حکومتی برای دستگیری امام زمان علیه السلام به منزل حضرت رفتند. دیدند در خانه مرد سیاهی نشسته، پشم می ریسد. پرسیدند: صاحب خانه کجاست؟

جواب داد: در خانه است. سربازان وارد منزل شدند و به محل سرداب رسیدند، در این هنگام مشاهده کردند که سطح سرداب پر از آب است و در آخر سرداب سجاده ای انداخته اند و شخصی روی آن نماز می خواند، یکی از آنان برای گرفتن حضرت، قدم در آب گذاشت، اما نزدیک بود غرق شود. دومی رفت، او

نیز نزدیک بود غرق شود و سومی و ... عذر خواهی کرده و بی نتیجه برگشتند.

وقتی ماجرا را به خلیفه گفتند، به شدت ناراحت شد و خطاب به آنها گفت: اگر این ماجرا را جایی نقل کنید، گردن شما را خواهم زد.» (۱) ۱۰۵۰ و در مورد دیگر، هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام دوران غیبت صغری را می گذرانند، «معتضد» خلیفه عباسی تصمیم گرفت حضرت را دستگیر کند؛ لذا عده ای از سربازان حکومتی را فرستاد تا امام را دستگیر و به حضور او بیاورند. رشیق که خود جزو سپاهیان معتضد بود نقل می کند:

«آنگاه لشکر فراوانی را گسیل داشت. وقتی وارد خانه امام شدند، از سرداب صدای قرائت قرآن شنیدند. کنار در سرداب جمع شده و آن را به محاصره درآوردند تا حضرت مهدی علیه السلام صعود نکرده و از آنجا خارج نشود. فرمانده ایستاد تا همه لشکریان برسند. در این هنگام امام از سرداب خارج شد و از جلوی آنان گذشت تا غایب گردید. پس از لحظاتی فرمانده سپاه به لشکریان خود دستور داد: به سرداب بروید و او را دستگیر کنید. لشکریان که در راه آن حضرت را دیده بودند، گفتند: مگر از مقابل دیدگان شما نگذشت و رفت؟! فرمانده که به شدت عصبانی شده بود، گفت: من او را ندیدم، چرا شما او را دستگیر نکردید؟ جواب دادند: ما گمان کردیم شما او را دیده و تصمیم گرفته اید او را دستگیر نکنید.» (۲) ۱۰۵۱

سرداب غیبت از دیدگاه اهل سنت

یکی از افسانه های موهومی که بعضی از نویسندگان اهل سنت به شیعه نسبت می دهند، این است که گویا شیعه اعتقاد دارد «مهدی موعود» در سردابی در سامرا پنهان شده و روزی از آنجا ظهور خواهد کرد!

۱- علامه سید مرتضی عسکری، گفتمان مهدویت، مهدویت از دیدگاه اسلامی، ص ۲۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۵۲

۲- سید محمد کاظم قزوینی، امام مهدی از ولادت تا ظهور، ص ۲۶۵؛ به نقل از بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۵۲

شیخ عبدالعزیز بن عبداللہ بن باز، ضمن پذیرفتن صحّت احادیث منقول از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره مهدی منتظر علیه السلام، طبق مقتضای طبیعتش، نیشی بر شیعه می زند و به نقل از «ابن کثیر» می نویسد:

«مهدی آخرالزمان یکی از خلفای راشدین است ولی او همان منتظری نیست که به پندار رافضه در سرداب است و امیدوارند که روزی از آنجا بیرون آید!» (۱) ۱۰۵۲ این حرفها واقعیت ندارد و برخی از عالمان شیعه به این مطالب واهی جواب داده اند؛ سید صدرالدین صدر در جواب این مطالب دروغ می نویسد:

«از کتاب الصواعق المحرقة چنین استفاده می شود که شیعه امامیه، یا گروهی از آنان، چنین می پندارند که مهدی منتظر در سرداب پنهان شده و یارانش با اسبان خود در کنار سرداب ایستاده و خواستار بیرون آمدن وی هستند.

ای کاش نویسنده، مدرک خود را در این زمینه ذکر می کرد و به گمان من نویسنده هرگز از حجاز بیرون نیامده و عراق را هم از نزدیک ندیده و به طور قطع سامرا را هم زیارت نکرده است و گرنه به خوبی می فهمید که این ادعا هرگز صحت و حقیقت ندارد.» (۲) ۱۰۵۳ علامه سید مرتضی عسکری درباره سرداب غیبت می گوید:

«عالم مصری، شیخ محمود ابوریه، که بعد از خواندن کتاب عبداللہ سبا شیعه شد، برای من از مصر نامه نوشت که شما (شیعیان) عصرهای جمعه سوار بر اسب می شوید و شمشیر به دست، می روید و در مقابل سرداب غیبت می ایستید و می گویید که یابن الحسن! ظاهر شو و خروج کن. در پاسخ او نوشتم من در بغداد به دنیا آمده ام و مدتی هم در سامرا بوده ام. چنین چیزی که شما می گویید

۱- سید هادی خسروشاهی، مصلح جهانی، ص ۱۸

۲- مصلح جهانی، ص ۱۸؛ سید صدرالدین صدر، المهدی، دارالزهراء، بیروت، ص ۱۶۴

درست نیست.» (۱) ۱۰۵۴ آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی نیز در این باره می نویسد:

«یکی از افتراهای مغرضین و دشمنان شیعه و اهل بیت علیهم السلام این است که می گویند: شیعه معتقد است امام در سرداب غیبت کرده و در سرداب باقی است و از سرداب ظاهر خواهد شد و هر شب بعد از نماز مغرب بر در سرداب می ایستند تا ستارگان نیک آشکار گردند، سپس متفرق می شوند تا شب آینده!

ما در تکذیب و ردّ این افترا و تهمت، محتاج به هیچگونه توضیح نیستیم، همه می دانند که این گونه افتراها از امثال ابن خلدون و ابن حجر، جعل و بر اساس انگیزه دشمنی با شیعه و انحراف از اهل بیت و تمایل به بنی امیه و دشمنان خاندان رسالت است. این نویسندگان و کسانی که بعد از آنها آمدند، تا زمان ما، به جای اینکه عقاید و آرای شیعه را از خودشان و کتاب هایشان به دست آورند، به جعل و افترا پرداخته و یا جعلیات و افتراهای پیشینیان را ملاک و میزان درباره عقاید شیعه و معرفت آرای آنها قرار می دهند و خود و دیگران را گمراه می سازند.

کسی از شیعیان نگفته است که امام در سرداب سامرا مخفی است، بلکه کتب و روایات شیعه، همه این نسبت را تکذیب می کنند.» (۲) ۱۰۵۵ استاد ابراهیم امینی نیز ضمن ردّ این اتهام می نویسد:

«این نسبت، دروغ محض و از روی عناد صادر شده است و شیعیان چنین عقیده ای ندارند. در هیچ روایتی نیامده است که امام دوازدهم در سرداب زندگی و از آنجا ظهور می کند. هیچ یک از دانشمندان شیعه هم، چنین مطلبی را نفرموده اند.» (۳) ۱۰۵۶

۱- . علامه سید مرتضی عسکری، گفتمان مهدویت، مهدویت از دیدگاه مذاهب اسلامی، ص ۲۵

۲- . لطف الله صافی گلپایگانی، مصلح جهانی، ص ۱۹ به نقل از نوید امن و امان، ص ۲۰۵

۳- . ابراهیم امینی، همان، به نقل از دادگستر جهان، ص ۲۰۴

کرامات سرداب غیبت

در این مکان مقدس، عده ای از دلباختگان و شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام به حضورش شرفیاب شده و به حاجات خود رسیده اند. که به دو نفر از آنها اشاره می کنیم:

۱. آیت الله مرعشی نجفی

وی تشرّف خود در سرداب مقدس سامرا، به حضور حضرت ولی عصر علیه السلام را این گونه تعریف می کند:

«زمانی که در سامرا اقامت داشتم، مدتی شبها در سرداب مقدس، بیتوته می کردم. زمستان بود. در اواخر یکی از آن شبها، که در سرداب مقدس بودم، ناگهان صدای پایی شنیدم. با آنکه در سرداب بسته بود، فوق العاده وحشت کردم که مبادا یکی از مخالفین شیعه و از دشمنان اهل بیت علیهم السلام باشد. شمعی که با خود داشتم، خاموش شده بود؛ اما صدا و لحن نیکویی به گوشم رسید که فرمود: سلام علیکم و نام مرا به زبان آورد. من جواب دادم و عرض کردم: شما کی هستید؟ فرمود: یک نفر از بنی اعمام شما. عرض کردم: در سرداب بسته بود شما از کجا وارد شدید؟ سید فرمود: اللّٰهُ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ من عرض کردم: اهل کجا هستید؟ فرمود: اهل حجاز هستم. سید حجازی فرمود: چرا در این وقت به اینجا آمده ای؟ عرض کردم: حوائجی دارم و به جهت آنها متوسل شده ام. فرمود: جز یک حاجت بقیه حوائج شما برآورده خواهد شد. سپس آن سید حجازی سفارش هایی کردند؛ از جمله تأکید بر اقامه نماز جماعت، مطالعه فقه، حدیث و تفسیر، صله رحم، رعایت حقوق استادان و معلمان و تأکید در مطالعه و حفظ نهج البلاغه و ادعیه صحیفه سجّادیه. پس من از آن سید حجازی خواستم که برای من به درگاه الهی دعا کند. پس دستها را به سوی آسمان برداشت و عرض کرد: الهی به حق النبی و آله، این سید را موفق به خدمت شرع فرما و حلاوت مناجات خود را به او بچشان و حبّ او را در قلوب مردم جای ده

و او را از شرّ و کید شیاطین مخصوصاً حسد، مصون فرما. در طّی صحبت، آن سید حجازی قدری تربت حضرت سیدالشهدا علیه السلام که با هیچ چیز مخلوط نشده و به اندازه چند مثقال بود، به من داد که مختصری از آن تربت هنوز نزد من است و یک انگشتر عقیق هم به من داد که هنوز هم آن را دارم و آثار فراوانی از آن دیده ام. پس از آن ناگهان سید حجازی ناپدید شد و من آن زمان فهمیدم که آن سید حجازی، همان امام زمان علیه السلام بوده است و متأسفانه در وقت حضور، ندانستم.» (۱) ۱۰۵۷. ۲. سید محمد مهدی بحرالعلوم

سید علی سبط بحرالعلوم، صاحب کتاب (برهان قاطع در شرح نافع) از سید مرتضی (خواهر زاده سید بحرالعلوم) که در سفر و حضر همراه سید بود، نقل می کند:

«در سفر زیارت سامرا، همراه سید بحرالعلوم بودم، وی در حجره ای تنها می خوابید و من در حجره ای کنار حجره وی استراحت می کردم. همیشه از او مواظبت می کردم و شب و روز در خدمت او بودم.

شب که فرا می رسید، مردم دور او جمع می شدند و از علم او استفاده می کردند.

در یکی از شبها متوجه شدم، سید حال صحبت کردن با مردم را ندارد و دوست دارد تنها باشد؛ با هرکس صحبت می کرد اشاره ای می کرد که زودتر مجلس را ترک کند. مردم متفرق شدند و کسی جز من باقی نماند. به من هم امر کرد حجره اش را ترک کردم، پس از مدتی در تعجب بودم که چرا سید امشب این رفتار را کرد. مدتی صبر کردم و به حجره سید رفتم تا از حالش با خبر شوم.

دیدم در حجره بسته است؛ از شکاف در نگاه کردم، مشاهده کردم چراغ روشن است ولی کسی در حجره نیست. در جستجوی سید پرداختم، وارد صحن شریف عسکرین علیهما السلام شدم، دیدم قبه عسکرین علیهما السلام بسته است. در اطراف حرم هم اثری از او نیافتم.

۱- . عادل علوی، قبسات، زندگانی حضرت آیت الله مرعشی نجفی.

وارد صحن سرداب شدم، دیدم درهای آن باز است. از پله های سرداب آهسته، آهسته پایین رفتم به نحوی که هیچ صدایی از رفتن من به گوش نمی رسید، سه پله مانده به آخر، صدای مهمه ای شنیدم گویا کسی با دیگری سخن می گوید، ناگهان سید با صدای بلند گفت: سید مرتضی! چه می کنی؟ چرا از خانه بیرون آمدی؟ عذر خواهی کرده و به راهم ادامه دادم به سرداب رسیدم و جز سید کسی را ندیدم، دانستم که او با ارباب خود خلوت کرده بود.» (۱) ۱۰۵۸

حضرت امام هادی علیه السلام چهار پسر به نام های محمد، حسن، جعفر و حسین (۱) ۱۰۵۹ داشت. و دختری به نام علیّه (۲) ۱۰۶۰ سید محمد، طبق برخی از منابع، حدود سال (۲۲۸ ه. ق.) متولد شد. (۳) ۱۰۶۱ بنا بر این قول، سید محمد فرزند اول امام است. ولی طبق برخی روایات، سید محمد فرزند دوم و از امام حسن عسکری علیه السلام کوچکتر بود. علی بن مهزیار نقل می کند به امام هادی علیه السلام گفتیم: «پناه می برم به خدا) اگر شما از دنیا بروید، به چه کسی رجوع کنیم؟»

امام فرمود: «عَهْدِي إِلَى الْأَكْبَرِ مِنْ وَلَدِي». (۴) ۱۰۶۲ سید محمد، جلیل القدر و عظیم الشأن بوده است؛ به طوری که شیعیان خیال می کردند او امام بعدی است. یاران امام هادی علیه السلام نیز درباره امامت وی از امام سؤال می کردند، علی بن عمرو نوفلی می گوید:

«همراه ابی الحسن علیهما السلام، در حیاط منزلشان بودیم که پسرش محمد از جلوی ما

۱- الاصلی فی انساب الطالبین، ص ۱۵۸

۲- مسند امام هادی، ص ۷۸

۳- دائرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۴۱۰

۴- موسوعه کلمات الامام الهادی، پژوهشکده باقر العلوم، ص ۱۲۶

گذشت. گفتم: فدایت شوم! آیا امام ما بعد از شما این است؟ امام در جواب من فرمود: نه امام شما بعد از من حسن است. (۱) ۱۰۶۳

علاقه امام به سید محمد

امام هادی علیه السلام و فرزندش امام حسن عسکری علیه السلام به محمد بسیار ابراز علاقه می کردند. به طوری که امام برای او مجلس ختم برگزار کرد. جمعی از بنی هاشم؛ از جمله حسن بن حسن افضس نقل کرده اند:

«روز وفات سید محمد، به خانه امام هادی علیه السلام رفتیم، دیدیم، در صحن خانه بساط گسترده اند و مردم دور تا دور نشسته اند. جمعیت را تخمین زدیم، غیر از موالی و سایر مردم ۱۵۰ نفر از آل ابی طالب، بنی هاشم و قریش حضور داشتند.

ناگهان امام حسن علیه السلام در حالی که گریبان خود را در مرگ برادر چاک کرده بود، وارد شد و در کنار پدرش ایستاد، ما حضرت را نمی شناختیم. پس از ساعتی امام هادی علیه السلام رو به او کرده، فرمود: يَا بَنِي أَخِي لَلَّهِ شُكْرًا فَقَدْ أَحَدَثَ فِيكَ أَمْرًا. امام حسن علیه السلام گریه کرد و گفت: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، آيَاهُ نَشْكُرُ نِعْمَهُ عَلَيْنَا وَ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. پرسیدم او کیست؟ جواب داد: حسن علیه السلام فرزند امام علی النقی علیه السلام، در آن هنگام ۲۰ ساله به نظر می رسید، ما فهمیدیم که پس از پدر، او امام است. (۲) ۱۰۶۴

وفات

سید محمد در سال (۲۵۲ ه. ق.) برای زیارت خانه خدا، قصد سفر کرد، هنگامی که به قریه بلد (۳) ۱۰۶۵ رسید، مریض شد و درگذشت. شیعیان او را در همانجا دفن کردند. (۴) ۱۰۶۶

۱- الکافی، ج ۱، ص ۳۲۵

۲- بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۴۵؛ منتهی الآمال، ج ۲، ص ۶۸۸

۳- اکنون شهر بلد در ۸۰ کیلومتری بغداد قرار دارد.

۴- المجدی، ص ۱۳۰

کرامات زیادی از سید محمد دیده شده است. میرزا حسین نوری در «النجم الثاقب» می نویسد:

«سید محمد، صاحب کرامات متواتر است. حتی نزد اهل سنت هم معروف است.

مردم عراق و حتی اعراب بادیه نشین نیز می ترسند به نام او سوگند یاد کنند.

اگر آنها را به برداشتن مالی متهم کنند، آن را بر می گردانند، ولی به سید محمد قسم نمی خورند؛ زیرا عذاب آن را دیده اند.» (۱) ۱۰۶۷ تعدادی از علما در باره کرامات سید محمد کتاب هایی نوشته اند؛ از جمله رساله ای در کرامات سید محمد بن علی الهادی، تألیف مهدی آل عبدالغفار کشمیری. در اینجا به نمونه ای از کرامات وی اشاره می شود:

عَلَّامه سید میرزا هادی خراسانی از سید حسن آل خوجه از خدام آستانه عسکریین علیهما السلام نقل می کند: (۲) ۱۰۶۸

در صحن شریف ابی جعفر سید محمد نشسته بودم، متوجه شدم شخصی عرب در حالی که یکی از دستهایش را به گردن بسته بود، وارد آستانه شد.

نزدیک رفتم و از علت مریضی اش پرسیدم. گفت: سال گذشته، روزی به منزل خواهرم رفتم، دیدم در حیاط، گوسفندی بسته است. خواستم ذبح کرده، بخورم. خواهرم اجازه نداد و گفت: این گوسفند نذر سید محمد است. من به حرف او توجه نکردم و آن را ذبح کردم، پس از سه روز آثار شلی در دستم نمایان شد و روز به روز بدتر شد. من متوجه علت آن نبودم، تا این که در این اواخر متوجه کار خود شدم، حالا هم پشیمانم و برای شفا به آستانه سید محمد آمده ام. سپس با همراهیان وارد حرم شد و شروع به گریه و زاری کردند. پس از ساعتی دیدم دستش را حرکت می دهد. سجده شکر به جا آورد و نذر کرد هر سال گوسفندی بیاورد و به نیت سید محمد ذبح کند.» (۳) ۱۰۶۹

۱- . غروی اردوبادی، ابو جعفر محمد بن علی الهادی، ص ۴۰.

۲- جمعی از نویسندگان، ره توشه عتبات عالیات، ۱ جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۶، پاییز ۱۳۸۸.

۳- . همان، ص ۴۲

ص: ٤٨١

فصل ششم: مدائن

اشاره

در محضر سلمان فارسی

اشاره

علی احمدی

زادگاه

سلمان فارسی از اصحاب پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام معروف به سلمان محمدی، از ایران است. نام اصلی او «روزبه» بود. وی دوران کودکی را در روستای «جی» (۱) ۱۰۷۰ از توابع اصفهان گذراند. پدرش کشاورز و مؤمن به به دین زرتشت بود. سلمان نیز همچون پدرش این دین را اختیار کرده بود.

در جستجوی حقیقت

روزی از روزها که سلمان از مزرعه به منزل برمی گشت، صدای ناقوس کلیسا او را کنجکاو کرد. وارد کلیسا شد دید عده ای مشغول نمازند. با دیدن این صحنه منقلب شد و با کشیش آن کلیسا به گفتگو پرداخت و به دین مسیحیت گروید. پس از مدتی، از او پرسید: اصل این دین در کجاست؟ کشیش او را به سرزمین شام ره نمود. (۲) ۱۰۷۱ هنگامی که پدرش متوجه گردید، به شدت ناراحت شد و او را محبوس کرد. سلمان به هر زحمتی بود خود را از دست پدر نجات داد و به سوی شام رفت. در آنجا با راهبی پرهیزکار آشنا شد و چندین سال در خدمت او معارف الهی را فرا گرفت. وقتی مرگ

۱- در برخی نقل ها سلمان را از اهالی رامهرمز دانسته اند. (موسوعه الامام علی بن ابی طالب، ج ۱۲، ص ۱۴۳).

۲- سید مصطفی حسینی، معارف و معاریف، ج ۶، ص ۳۱۲

راهب فرا رسید. سلمان پرسید: پس از او نزد چه کسی برود؟ او راهبی را در شهر موصل معرفی کرد. سلمان به موصل رفت و راهب را یافت و چند سال از عمر خود را هم نزد او گذرانید. و او راهبی در شهر «عموریه» را به سلمان معرفی کرد.

سلمان، به عموریه رفت و چند سال هم در خدمت راهب آنجا بود. او هنگام مرگ به سلمان گفت:

«طبق مطالبی که در کتابها خوانده ام، در این عصر پیامبری در سرزمین دارای نخل های فراوان، که میان دو بیابان واقع شده، برانگیخته خواهد شد که بر دین حنیف ابراهیم است. این پیامبر نشانه هایی دارد، هدیه قبول می کند ولی صدقه نمی پذیرد و میان دو کتفش مهر نبوت نقش بسته است.»

سلمان به شوق دیدار پیامبر، به جستجو پرداخت. عده ای مسافر به او گفتند: ما تو را به سرزمین دلخواهت می رسانیم ولی خیانت کرده و او را به عنوان برده، به فردی یهودی از طایفه بنی قریظه فروختند و خریدار او را به مدینه آورد.

دیدار یار

پس از گذشت چند سال، هنگامی که پیامبر از مکه به مدینه هجرت کرد، روزی سلمان از مردم درباره پیامبر مطالبی شنید. نزد او رفت، دید با یاران خود نشسته و مشغول گفتگو است. مقداری خرما نزد آنها گذاشت و گفت: بخورید که صدقه است. پیامبر به یاران خود فرمود: بخورید ولی خود از آن تناول نکرد. فردای آن روز مقداری خرما برد و گفت: این هدیه است، پیامبر و یاران شروع به خوردن آن کردند. سلمان که دو نشانه از نشانه های پیامبری او را دیده بود، منتظر فرصتی بود که نشانه سوم را نیز ببیند. روزی به قصد دیدن مهر نبوت، پشت سر پیامبر حرکت کرد، پیامبر موضوع را فهمید و عبا را کنار زد، سلمان به محض مشاهده مهر نبوت، خود را بر پاهای پیامبر انداخت و به شدت گریه کرد، سپس داستان زندگی خود را برای پیامبر شرح داد. (۱) ۱۰۷۲

آزادی

سلمان از نخستین دیدار با پیامبر، تصمیم گرفت ملازم و همراه آن حضرت باشد ولی نمی توانست این تصمیم را عملی سازد؛ زیرا برده بود؛ لذا نزد اربابش آمد و خواهش کرد او را آزاد کند. ارباب به برای آزادی اش شرط گذاشت و آن اینکه ۳۰۰ نخل خرما برایش بکارد و ۴۰ مثقال نقره به او بدهد. سلمان خدمت پیامبر رسید و جریان را گفت. پیامبر زمینی را برای نخلستان تهیه کرد و همراه اصحاب و یارانش ۳۰۰ نخل کاشت، اصحاب پیامبر مبلغ ۴۰ مثقال نقره را نیز تهیه و به سلمان دادند. (۱) ۱۰۷۳ به این صورت سلمان آزاد شد و جزو یاران پیامبر قرار گرفت. (۲) ۱۰۷۴

مدافع ولایت

سلمان از معدود اصحاب پیامبر بود که با ابوبکر بیعت نکرد و در خانه امام علی علیه السلام همراه دیگر یاران آن حضرت، به عنوان مخالف خلافت، متحصن بود، (۳) ۱۰۷۵ هنگامی که امام را برای بیعت گرفتن به مسجد می بردند، در حضور خلیفه ایستاد و در توییح خلیفه و فضیلت امام علی علیه السلام ابتدا با زبان فارسی گفت: «کردید و نکردید و ندانید چه کردید» و سپس ادامه داد:

«ای ابوبکر، هنگامی که برای تو جریانی پیش آید که حکم آن را ندانی، به چه چیزی تکیه می کنی؟ هنگامی که از تو سؤالی شود که نمی دانی، به چه کس پناه میبری؟ چه عذری داری که خود را داناتر از نزدیکترین افراد به پیامبر و دانا به

۱- اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۲۸۰

۲- ابن سعد، طبقات، ج ۱، ص ۵۹

۳- روح الله حسینیان، فرشته زمینی، ص ۱۷۱

تأویل کتاب خدا و سنت پیامبر می دانی؟ کسی که پیامبر او را در زمان حیاتش مقدم داشت و هنگام وفاتش درباره او به شما توصیه کرد. شما کسانی هستید که فرمان پیامبر را فراموش کرده و وصیّت او را از یاد بردید و وعده او را مخالفت کردید و ...» (۱) ۱۰۷۶

استاندار مدائن

خلیفه دوم در سال ۱۶ ه. ق. حذیفه بن یمان را از سمت استانداری مدائن عزل و با پیشنهاد امام علی علیه السلام سلمان را به عنوان استاندار جدید منصوب کرد. سلمان، حکم استانداری را از خلیفه دریافت کرد و در نهایت تواضع و فروتنی، سوار بر الاغ، با سفره ای نان و کوزه ای آب، به طرف مدائن حرکت کرد. مردم که برای استقبال از استاندار جدید به بیرون شهر آمده بودند، دیدند که پیرمردی محاسن سفید، سوار بر الاغ، به طرف شهر می آید. از او نشان استاندار جدید را گرفتند، وقتی خود را به عنوان استاندار معرفی کرد، همه تعجب کردند. سلمان پس از ورود به شهر، خانه ای کوچک، که در کنار مسجد واقع شده بود، را به عنوان اقامتگاه خویش قرار داد. (۲) ۱۰۷۷

سلمان از دید پیامبر

حضرت محمد صلی الله علیه و آله همیشه از سلمان به نیکی یاد می کرد و در مقاطع مختلف، این جمله را تکرار کرد که: «سَلْمَانٌ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ».

در جریان جنگ خندق، مسلمانان به پیشنهاد سلمان، برای مقابله با کفار به حفر خندق مشغول بودند، سلمان، که دارای بازویی قوی بود، مهاجر و انصار خواهان او بودند و هر گروه می گفت: سلمان از ماست. در این هنگام حضرت محمد صلی الله علیه و آله با یک جمله به مجادله آنان پایان داد و فرمود: «سَلْمَانٌ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ» (۳) ۱۰۷۸ نیز در باره فضیلت سلمان در جایی دیگر می فرماید:

۱- . جواد محدثی، سلمان فارسی، ص ۲۰؛ ترجمه و شرح احتجاج طبرسی، نظام الدین احمد غفاری، ج ۱، ص ۲۹۸

۲- . جواد محدثی، سلمان فارسی، ص ۴۳

۳- . اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۲۸۴

«مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى رَجُلٍ نُورُ قَلْبِهِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى سَلْمَانَ».

«هر کس می خواهد به کسی نگاه کند که دلش نورانی است، به سلمان بنگرد.»

سلمان از دید امام علی علیه السلام

ابوالاسود نقل می کند: روزی با اصحاب و یاران امیرالمؤمنین علیه السلام نزد ایشان نشسته بودیم و با همدیگر در حال گفتگو بودیم. بعضی گفتند: ای امیر مؤمنان، از اصحابت برایمان بگو.

فرمود: از کدامیک؟ جواب دادند از سلمان برایمان بگو فرمود:

«من لکم بمثل لقمان الحکیم؟! و ذلك امرؤ منّا و إلینا أهل البیت، أدرك العلم الأوّل و أدرك العلم الآخر، و قرأ الكتاب الأوّل و قرأ الكتاب الآخر، بحر لا ینزف».(۱) ۱۰۷۹

سلمان از دید امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام سلمان فارسی را بزرگ می دانست و از او بسیار یاد می کرد. عده ای نزد امام، درباره فضیلت سلمان و جعفر طیار سخن گفتند. بعضی از حاضران، جعفر را بر سلمان برتری دادند و بعضی نیز گفتند: سلمان مجوسی بود و سپس اسلام آورد. امام صادق علیه السلام با شنیدن این جمله ناراحت شده، فرمود:

«یا أبا بصیر، جعله الله علویاً بعد أن كان مجوسياً و قرشیاً بعد أن كان فارسياً فصلوات الله علی سلمان و إنّ لجعفر شأناً عند الله یطیر مع الملائکه فی الجنة».(۲) ۱۰۸۰ «ای ابابصیر، خداوند او را علوی قرار داد، پس از این که مجوسی بود و قریشی

۱- . بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۷۱۳؛ موسوعه الامام علی بن ابی طالب، ج ۱۲، ص ۱۴۶

۲- . سفینه البحار، ج ۴، ۲۴۳

قرار داد پس از این که فارس بود. صلوات خدا بر سلمان. و همانا برای جعفر نیز نزد خداوند جایگاهی است، او همراه فرشتگان در بهشت پرواز می کند.»

محبوب خدا و رسول صلی الله علیه و آله

رسول گرامی اسلام در مقاطع مختلف و در جمع اصحاب خود، سلمان را می ستود و از او به عنوان دوست خدا و رسول یاد می کرد.

روزی از روزها که پیامبر با یاران خود نشسته بود، شخصی اعرابی وارد مجلس شد.

چون سلمان، فارس بود و- به اعتقاد عرب جاهلی، عرب بر عجم برتری داشت- نزد او نشست و جای دیگری را برای نشستن برگزید. پیامبر با دیدن این حرکت، به شدت ناراحت شد؛ به حدی که عرق میان دو چشم حضرت را گرفت و چشمانش از شدت ناراحتی سرخ شد، آنگاه به اعرابی فرمود:

«یا اعرابی أنتخی رجلاً یحبّه الله تبارک و تعالی فی السماء و یحبّه رسوله فی الأرض؟ یا اعرابی أنتخی رجلاً ما حضرنی جبرئیل إلیما أمرنی عن ربی- عزّ و جلّ- أن أقرئه السلام؟ یا اعرابی إنّ سلمان منی، من جفاه فقد جفانی و من آذاه فقد آذانی و من باعده فقد باعدنی و من قربه فقد قربنی، یا اعرابی لا تغلطن فی سلمان؛ فإن الله تبارک و تعالی قد أمرنی أن أطلعه علی علم المنایا و البلیا و الأنساب و فصل الخطاب» (۱) ۱۰۸۱ «ای اعرابی، آیا از مردی کناره می گیری که خداوند تبارک و تعالی او را در آسمان و فرستاده اش او را در روی زمین دوست دارد! ای اعرابی آیا از مردی کناره می گیری که جبرئیل به حضورم نمی آید مگر اینکه به من امر می کند سلام خدا را به سلمان برسانم. ای اعرابی، سلمان از من است، هر کس به او ظلم کند به من ظلم کرده است و هر کس او را اذیت کند، مرا اذیت کرده است. هر کس از او

دور شود، از من دور شده است و هر کس به او نزدیک شود به من نزدیک شده است. ای اعرابی درباره سلمان اشتباه نکن، همانا خداوند تبارک و تعالی به من امر کرد که او را به علم بلایا و منایا، انساب و فصل الخطاب (قرآن کریم) آشنا کنم.»

سلمان محمدی

منصور بن بزرج می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم، سرورم از تو زیاد ذکر سلمان فارسی را می شنوم! فرمود:

«لا تغفل الفارسی، و لکن قل سلمان المحمدی، أتدری ما کثره ذکری له؟»

قلت: لا. قال: لثلاث خلال، أحدها: إیثاره هوی أمير المؤمنین علیه السلام علی هوی نفسه، و الثانیه: حبه للفقراء و اختیاره إیاهم علی أهل الثروه و العدد، و الثالثه: حبه للعلم و العلماء. إنَّ سلمان كان عبداً صالحاً حنیفاً مسلماً و ما كان من المشركین». (۱) ۱۰۸۲ «نگو سلمان فارسی، بلکه بگو سلمان محمدی. آیا می دانی که چرا سلمان را زیاد یاد می کنم؟ گفتم: نه. فرمود: برای سه خصلت (که در سلمان بود) ۱. خواست امیر المؤمنین را بر خواست خود ترجیح می داد ۲. فقرا را دوست داشت و آنها را بر اهل ثروت و دارایی ترجیح می داد ۳. به علم و عالمان عشق می ورزید.

همانا سلمان بنده صالح حق گرای مسلمان بود و از مشرکین نبود.»

دوستدار علی

سلمان امام علی علیه السلام را بسیار دوست داشت، این موضوع به حدی بود که اطرافیان نیز متوجه این موضوع شده بودند. شخصی از سلمان پرسید: سلمان! چرا این قدر علی را دوست داری؟ سلمان در جواب فرمود: از حضرت محمد صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود:

۱- . بشاره المصطفی، ص ۲۶۷؛ سفینه البحار، دارالاسوه، ج ۴، ص ۲۴۱

«مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَبْغَضَ عَلِيًّا فَقَدْ أَبْغَضَنِي» (۱) ۱۰۸۳ «هر کس علی علیه السلام را دوست بدارد، مرا دوست داشته و هر کس او را دشمن دارد، با من دشمنی کرده است.»

زهد

سلمان با وجود اینکه مدّت تقریباً ۲۰ سال استاندار مدائن بود، هیچگاه از امتیازات این منصب مهم استفاده نکرد. حسن بصری درباره زهد و بی‌اعتنایی سلمان به پست و مقام می‌گوید:

«مستمری ماهیانه سلمان در دوران استانداریش، ۵۰۰ هزار درهم بود. در آن روزگار بر سی هزار مسلمان حکومت می‌کرد، در این حال دو جامه داشت که هنگام سخنرانی یکی را به زیر پای خود می‌گسترده و یکی را بر دوش می‌افکند.»

همه مستمری خویش را صدقه می‌داد و غذای خویش را از مزد حصیربافی تأمین می‌کرد. (۲) ۱۰۸۴ گروهی که حصیربافی را مغایر شأن یک استاندار می‌دانستند، به او اعتراض می‌کردند. سلمان در جواب می‌فرمود: «من دوست دارم از دسترنج خودم زندگی کنم.» (۳) ۱۰۸۵ عمر نیز به عنوان اعتراض به کارهای سلمان و بی‌اعتنایی او به زخارف دنیا، او را ضمن نامه‌ای توییح و از انجام این گونه کارها برحذر می‌داشت. سلمان در جواب عمر نامه‌ای به او نوشت. در قسمتی از نامه آمده است:

«... در آن نامه متذکر شده بودی که در آنجا به شغل حصیربافی رو کرده و غذایت نان جو است. بدان، این کار از اموری نیست که بتوان مسلمان را بدان سرزنش کرد. ای عمر، به خدا سوگند خوردن نان جوین و بافتن حصیر و

۱- . موسوعه الامام علی بن ابی طالب، ج ۱۲، ص ۱۴۷

۲- . معارف و معاریف، ج ۶، ص ۳۱۵؛ ربیع الابرار و زمخشری، نصوص الاخبار، ج ۴، ص ۳۷۷

۳- . طبقات، ج ۴، ص ۶۷

بی نیازی از مردم نزد خدا، بهتر است از خوردن غذا و نوشیدن نوشابه های رنگارنگ که از اموال مردم و غضب حقوق تأمین گردد ...

اما اینکه گفته بودی تو مانند فردی عادی زندگی می کنی و مردم را به خویش گستاخ کردی تا جایی که هیبت مقام والی را به دست فراموشی سپرده و مردم بر گرده ات سوار شده اند و به این وسیله، آبروی سلطنت خویش را برده ای و این روش موجب ضعف و زبونی قدرت اسلام می شود، بدان که ذلت بر طاعت پروردگار بهتر از عزت در عصیان اوست.» (۱) ۱۰۸۶
راوی حدیث

سلمان روایات زیادی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که بیشتر آنها در فضیلت اهل بیت علیهم السلام مخصوصاً امام علی علیه السلام است. در کتب اهل سنت نیز روایاتی از طریق او نقل شده است؛ چند نمونه از روایات سلمان را ذکر می کنیم:

۱. روی سلمان قال رسول الله: «أول الناس وروداً على الحوض يوم القيامة أولهم إسلاماً، علي بن أبي طالب.» (۲) ۱۰۸۷ ۲. روی سلمان قال رسول الله: «إِنَّمَا سُمِّيَتْ ابْنَتِي فَاطِمَةَ لِأَنَّ اللَّهَ فَطَمَهَا وَفَطَمَ مِنْ أَحَبِّهَا مِنَ النَّارِ.» (۳) ۱۰۸۸ ۳. سلمان نقل می کند: «روزی بر پیامبر وارد شدم، دیدم حسین را در آغوش گرفته و چشم و دهان او را می بوسد؛ و به او می گوید: أنت سید ابن سید، أنت إمام ابن إمام، أنت حجّة ابن حجّة، و أنت أبو حجج تسعه، تاسعهم قائمهم.» (۴) ۱۰۸۹

۱- . معارف و معاریف، با تلخیص، ج ۶، ص ۳۱۳

۲- . ینابیع المودّه، ج ۱، ص ۱۹۲

۳- . همان، ج ۲، ص ۳۱۶

۴- . ینابیع المودّه، ج ۲، ص ۳۱۶

سلمان همچون دیگر خواصِ یارانِ امام علی علیه السلام گاهی خبر از آینده می داد که به یک مورد آن اشاره می کنیم:

مسیب بن نجبه فزاری که سلمان را در سفر به مدائن همراهی کرد، می گوید:

هنگامی که به سرزمین کربلا رسیدیم، پرسید: نام این سرزمین چیست؟ عده ای گفتند: کربلا. به قسمتی از زمین اشاره کرد و گفت:

«هذه مصارع إخوانی، هذا موضع رحالهم و هذا مناخ رکابهم و هذا مهراق دمائمهم یقتل بها خیر الأولین و یقتل بها خیر الآخین» (۱) ۱۰۹۰ «اینجا قتلگاه برادران من است، اینجا محل بار انداز آنها است و اینجا محلّ خوابیدن شترانشان و اینجا محل ریخته شدن خونشان. در این مکان پسر بهترین پیشینیان و بهترین پسینیان کشته خواهد شد.»

وفات

در سال وفات سلمان فارسی میان تاریخ نگاران اختلاف است، ولی قول معروف این است که وی در سال ۳۳ ه. ق. در مدائن درگذشت. (۲) ۱۰۹۱ هنگامی که سلمان در مدائن جان داد، امام علی علیه السلام با نیروی غیبی از مدینه به مدائن رفت و مراسم غسل و تدفین سلمان را انجام داد. جابر بن عبدالله انصاری در این باره می گوید:

«امیر المؤمنین نماز صبح را با ما خواند، آنگاه رو به ما کرده، فرمود: ای مردم، پاداش شما از جانب خدا در سوگ درگذشت برادران سلمان افزون باد!

۱- اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۲۸۵

۲- عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۱۲۱ اقوال دیگر عبارتند از: سال ۳۴، ۳۵، ۳۶ و ۳۷ ه. ق. (اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۲۷۹)

آنگاه عمامه و لباسهای پیامبر را پوشید و تازیانه و شمشیر او را گرفت و بر شتر پیامبر سوار شد و همراه با قنبر، به طرف مدائن حرکت کرد.» (۱) ۱۰۹۲ لحظه احتضار سلمان فرا رسید. این پیرغلام پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام پس از ۲۵۰ سال (۲) ۱۰۹۳ عمر با برکت، لحظات آخر عمر خود را می گذراند. در این لحظات، به همسرش گفت:

«هر چهار در منزل را باز کن؛ امروز زائرانی دارم که نمی دانم از کدام در وارد می شوند.» (۳) ۱۰۹۴ خدمتکارش (زاذان) از او سؤال کرد:

«پس از مرگتان چه کسی شما را غسل می دهد؟ سلمان پاسخ داد: همان کسی که پیامبر را غسل داد. زاذان با تعجب پرسید: او در مدینه و شما در اینجا؟! سلمان در گفت: هنگامی که مردم و تو چانه ام را بستی، صدای پای او را خواهی شنید.»

زاذان می گوید: پس از لحظاتی، سلمان جان به جان آفرین تسلیم کرد و من چانه اش را بستم؛ ناگهان صدای پا شنیدم، سراسیمه بیرون رفتم، دیدم امام علی علیه السلام و قنبر هستند.

امام از من پرسید: سلمان مُرد؟ گفتم: آری. حضرت نزد جنازه آمد و روپوش را کنار زد، سلمان لبخندی زد. حضرت خطاب به او فرمود: «خوشا به حالت ای ابا عبدالله. هنگامی که حضور پیامبر رسیدی به او بگو با من چه کردند!»

سپس با دست خود سلمان را کفن کرد و دو بیت شعر بر روی کفن وی نوشت:

وفدت علی الکریم بغیر زامن الحسنات و القلب السلیم

و حمل الزاد اقبیح کلّ شیء إذا کان الوفود علی الکریم (۴) ۱۰۹۵

۱- . جواد محدثی، سلمان فارسی، ص ۳۷

۲- . تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۱۲۱

۳- . موسوعه الامام علی بن ابی طالب، ج ۱۲، ص ۱۴۷

۴- . جواد محدثی، سلمان فارسی، ص ۵۸ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۱۷۶ شعر بالا اینگونه آمده است: قدمت علی الکریم بغیر زامن الأعمال ذا ذنب عظیم و سوء الظن أن تعتد زادا إذا کان القدوم علی الکریم

سپس همراه حضرت خضر علیه السلام و هفت صف از فرشتگان الهی که در هر صف هفتاد هزار فرشته حضور داشت، (۱) ۱۰۹۶ بر پیکر سلمان نماز گزارد و او را به خاک سپرد.

آستانه

آستان مقدس سلمان فارسی در شهر مدائن، در غرب دجله، در نزدیکی طاق کسری واقع شده است.

اولین عمارت آستانه، خانه خود سلمان بود که در سالهای استانداری بر مدائن آن را ساخته بود. او در منزلش، با دست خویش چاهی حفر کرد که بعدها به «چاه سلمان پاک» مشهور شد.

دومین عمارت آستانه، توسط مختار ثقفی در سال ۶۶ ه. ق. بنا گردید.

عمارت سوم در سال ۳۷۰ ه. ق. به دستور عضدالدوله دیلمی، ساختمان قبلی خراب گردید و به جای آن آستانه بزرگ و باشکوهی بنا شد. در سال ۸۶۰ ه. ق. سید علی مشعشی آستانه سلمان فارسی را مورد هجوم و غارت قرار داد. پس از گذشت چندین سال، هنگامی که شاه اسماعیل صفوی به عتبات عالیات سفر کرد، به دستور وی آستانه را مرمت و بازسازی نمودند و صحن بزرگی پیرامون آن ساختند ولی ساختمان اصلی آستانه، بنای عضدالدوله دیلمی است. (۲) ۱۰۹۷

۱- . سفینه البحار، دارالاسوه، ج ۴، ص ۲۴۴

۲- . دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۹۵

حدیفه را بهتر بشناسیم

حدیفه را بهتر بشناسیم

اشاره

علی احمدی

تبار

حدیفه بن یمان (۱) ۱۰۹۸ مکنی به ابو عبد الله العَبَّسی، (۲) ۱۰۹۹ از اصحاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و یاران امام علی علیه السلام است. (۳) ۱۱۰۰ سیره نویسان او را به بزرگی یاد می کنند و با القابی چون:

«صاحب سر رسول الله»، (۴) ۱۱۰۱ «من كبار اصحاب رسول الله»، «اعلم الناس بالمنافقين» (۵) ۱۱۰۲ او را ستوده اند.

حدیفه دارای فضیلت‌های زیادی است. وی از جمله هفت نفری است که بر جنازه حضرت فاطمه علیها السلام نماز خواندند (۶) ۱۱۰۳ و همچنین به امر امیر المؤمنین علیه السلام، شهربانو را برای امام حسین علیه السلام عقد کرد. (۷) ۱۱۰۴

۱- یکی از اجداد حدیفه به نام «جروه» در قبیله اش مرتکب قتل شد و به مدینه گریخت. آنجا با قبیله «بنی عبد الاشهل» که یمنی بودند، پیمان برادری بست، از آن به بعد، این خاندان به یمانی معروف شدند. (شخصیت‌های اسلامی شیعه، ج ۲، ص ۲۳۷)

۲- موسوعه الامام علی بن ابی طالب، ج ۱۲، ص ۹۵

۳- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۲۰۳

۴- صحیح بخاری، بیروت، ج ۲، ص ۵۴۵؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۴۹۲

۵- ری شهری، موسوعه الامام علی بن ابی طالب، ج ۱۲، ص ۹۵

۶- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۲۰۳

۷- سفینه البحار، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ج ۱، ص ۵۶۷

خاندان شهادت

۱. پدر حذیفه حسیل بن جابر، که در جنگ احد به شهادت رسید.

جریان شهادتش چنین بود که: در جریان جنگ احد حذیفه در رکاب رسول الله شمشیر می زد. در اثنای جنگ، حسیل بن جابر، پدر حذیفه برای یاری پیامبر صلی الله علیه و آله وارد میدان کارزار شد. حسیل هنگامی قدم به میدان جنگ گذاشت که جبهه اسلام به علت خیانت عده ای از سربازان، از دو سوی مورد هجوم بود، لذا تشخیص مسلمان از کافر مشکل می نمود. عده ای از مسلمانان به خیال اینکه حسیل از مشرکین است، به او حمله کرده و او را محاصره کرده و کشتند، ناگهان حذیفه پدر را شناخت و با صدای بلند فریاد زد: دست نگه دارید. او پدر من است، ولی کار از کار گذشته و پدرش زیر ضربات شمشیر، به شهادت رسیده بود. (۱) ۱۱۰۵. ۲. برادرش صفوان بن الیمان، نیز در این جنگ شهید شد. (۲) ۱۱۰۶

مأموریت ویژه

در جریان جنگ خندق، که مسلمانان در محاصره دشمن قرار داشتند، حذیفه می گوید:

«در شبی از شبها که بسیار سرد و طوفانی بود، پیامبر صلی الله علیه و آله پاسی از شب را نماز خواند و پس از نماز رو به اصحاب کرد و گفت: ألا رجل یأتینا بخبر القوم یجعله الله رفیقی فی الجنّه؟ (۳) ۱۱۰۷ به علت سرما و طوفان شدید، هیچ کس امر

۱- . تحفه الاحباب فی نوادر الاصحاب، ص ۱۰۳؛ سیر اعلام النبلا، ج ۴، ص ۳۱

۲- . سیر اعلام النبلا، مؤسسه الرساله، ج ۴، ص ۳۱

۳- . بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۲۰۶

رسول الله را اجابت نکرد، من برخاستم و گفتم: لبيك. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: میان قوم (دشمن) برو و برایم خبر بیاور و تا هنگام بازگشت اقدامی انجام نده. امر پیامبر را اجابت کرده، مخفیانه به میان لشکر دشمن رفتم. در این هنگام شنیدم ابوسفیان برای قوم سخنرانی می کند و می گوید: مواظب باشید که جاسوسی از طرف محمد صلی الله علیه و آله در میان شما نباشد. برای اطمینان بیشتر، هر کس نام کناری خود را پرسد. من پیشدستی کرده و زودتر نام کناری خودم را پرسیدم تا مرا شناسند. در این هنگام ابوسفیان از شدت سرما و طوفان، دستور داد برگردند. ابوسفیان در تیر رس من بود، تیر در کمان گذاشتم تا او را بزنم، یکباره به یاد سخن پیامبر افتادم و صرف نظر کردم. پس از انجام مأموریت، به مدینه برگشتم و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم. آن حضرت در حال نماز بود، تا مرا دید اشاره کرد به زیر عبایش بروم (تا گرم شوم). و سپس گزارش کار را به ایشان دادم. (۱) ۱۱۰۸

ویژگی ها

۱. جوانمردی

حذیفه در جنگ بدر، هنگامی که دید پدرش توسط مسلمانان به شهادت رسید، برای مسلمانان طلب مغفرت کرد. خبر شهادت حسیل به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، حضرت دستور داد دیه او را از بیت المال به پسرش حذیفه دادند. حذیفه آن را گرفت و میان مسلمانان تقسیم کرد. (۲) ۱۱۰۹. ۲. افسر سلحشور

حذیفه به غیر از جنگ بدر، در تمام جنگ های پیامبر صلی الله علیه و آله حضور داشت (۳) ۱۱۱۰ پس از فوت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز جزو سپاه اسلام بود. وی در سال (۲۳ ه. ق.) در فتح آذربایجان، دینور، ماسبدان و همدان شرکت داشت. (۴) ۱۱۱۱ همچنین در فتح ری در کنار ابو موسی اشعری

۱- بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۲۰۶

۲- شخصیت های اسلامی شیعه، ج ۲، ص ۲۳۸

۳- موسوعه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ج ۱۲، ص ۹۶

۴- تاریخ الاسلام، ذهبی، بیروت، ج ۳، ص ۲۴۱

بود. (۱) ۱۱۱۲ نیز در فتح نهاوند پس از شهادت «نعمان بن مقرن» پرچم دار سپاه اسلام شد و با تدبیر او نهاوند فتح گردید. (۲) ۱۱۱۳. ۳. محافظ پیامبر

حذیفه همراه سعد بن عباد، از پیامبر محافظت می کرد تا اینکه این آیه قرآن نازل شد؛ وَ اللَّهُ يَعْصِي مِمْكَ مِنَ النَّاسِ ... پیامبر آنها را مرخص کرد و فرمود: «خدا مرا از خطر مردم حفظ می کند.» (۳) ۱۱۱۴. ۴. منافق شناسی

هنگامی که سپاه اسلام از جنگ تبوک بر می گشت، گروهی از منافقان، طرح ترور پیامبر را ریختند. جبرئیل توطئه آنان را به پیامبر خبر داد. منافقین هنگامی که می خواستند قصد خود را عملی سازند و پیامبر را در درّه بیاندازند، پیامبر به حذیفه فرمود: به صورت مرکبهای آنان بزن. حذیفه بر صورتهای آنها کوبید و به عقب راند. به این صورت نقشه آنان خنثی شد و نتوانستند کاری انجام دهند. بعد از این واقعه، پیامبر به حذیفه فرمود: آیا آنان را شناختی؟ حذیفه جواب داد: نه. پیامبر اسامی آنان را به او گفت. پس از این قضیه، حذیفه به عنوان راز دار پیامبر و منافق شناس معروف شد. اگر کسی اسامی منافقان را از او می پرسید، جواب نمی داد. (۴) ۱۱۱۵

۱- . همان، ج ۳، ص ۳۵۷.

۲- . همان، ج ۳، ص ۲۲۵.

۳- . سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۷۰.

۴- . شخصیتهای اسلامی شیعه، ج ۲، ص ۲۴۸.

و اگر کسی فوت می کرد و ایمان و نفاقش معلوم نبود و حذیفه بر پیکرش نماز نمی خواند، خلیفه وقت جرأت نمی کرد، نماز بخواند. (۱) ۱۱۱۶ هـ. پیشگویی از آینده

حذیفه همچون اصحاب خاص امام علی علیه السلام (سلمان، عمار، رشید هجری و ...) گاهی از آینده خبر می داد، که با گذشت زمان به وقوع می پیوست. دو مورد از پیشگویی های وی عبارت است از:

الف- هنگامی که امام علی علیه السلام به خلافت رسید، حذیفه در مسجد مدائن برای مردم سخنرانی کرد و پس از سخنرانی به پسرانش (صفوان و سعد) گفت:

«او (امام) را همراهی کنید، برای او جنگهای زیادی رخ خواهد داد و عده ای از مردم در آن هلاک خواهند شد. بکوشید در رکاب او شهید شوید. به خدا قسم او بر حق و مخالفش بر باطل است.»

صفوان و سعد به سخن پدر گوش داده و در جنگ صفین شرکت کردند و به شهادت رسیدند. (۲) ۱۱۱۷ هـ. حبه عنری می گوید: حذیفه یک سال قبل از قتل عثمان به من گفت:

«گویا می بینم مادرتان، حمیرا (۳) ۱۱۱۸ بر شتری سوار شده و شما دُم و پاهای آن را گرفته اید. آن روز قبیله ازد او را همراهی خواهند کرد. خدا آنان را به آتش دوزخ مبتلا کند، نیز بنی ضبّه انصار و یاران آنها خواهند بود. خدا پاهایشان را قطع کند.»

حبه عنری نقل می کند، روز جنگ جمل حضور داشتم. به عتد دفاع یاران عایشه توسط سپر، منادی امام علی علیه السلام گفت: پاهایشان را قطع کنید.

- ۱- . تحفه الاحباب فی نوادر الاصحاب، ص ۸۶
- ۲- . موسوعه الامام علی بن ابی طالب، ج ۱۲، ص ۹۸
- ۳- . لقب عایشه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله.

در این هنگام به یاد سخن حدیفه افتادم که دعایش مستجاب شد و در عمرم روزی را ندیدم که مثل آن روز پاهای فراوان قطع شود. (۱) ۱۱۱۹. ۶. ادب حدیفه

روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با حدیفه ملاقات کرد و دستش را دراز کرد تا با حدیفه مصافحه کند. حدیفه دستش را کشید. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: ای حدیفه دستم را به سوی تو دراز می کنم و تو دست را می کشی؟ حدیفه در جواب گفت: من دوست دارم ولی چه کنم که جنب هستم. پیامبر فرمود:

«أَمْ يَا تَعْلَمُ أَنَّ الْمُسْلِمِينَ إِذَا التَّقِيَا فَتَصَافَحَا تَحَاتَّتْ ذُنُوبُهُمَا كَمَا يَتَحَاتُّ وَرَقُ الشَّجَرِ». (۲) ۱۱۲۰ «آیا نمی دانی وقتی دو مسلمان ملاقات و مصافحه کنند، همانگونه که برگ درخت می ریزد، گناهان آن دو می ریزد.»

حدیفه از دیدگاه امام علی علیه السلام

امام باقر علیه السلام در باره فضیلت حدیفه، از پدراناش از امام علی علیه السلام نقل می کند که فرمود:

«ضاقَتِ الْأَرْضُ بِسَبْعِهِ، بِهِمْ تَرْزُقُونَ وَ بِهِمْ تَنْصُرُونَ وَ بِهِمْ تَمْطُرُونَ، مِنْهُمْ سَلْمَانَ الْفَارَسِيِّ وَ الْمَقْدَادَ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ عِمَارَ وَ حَدِيفَةَ رَحِمَهُمُ اللَّهُ وَ كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ وَ أَنَا إِمَامُهُمْ، وَ هُمُ الَّذِينَ صَلَّى عَلَيَّهَا السَّلَامُ». (۳) ۱۱۲۱ «زمین برای هفت نفر کوچک و تنگ است، به وسیله آنها روزی داده می شوید و نصرت الهی شامل حال شما می گردد. باران به برکت آنان بر شما می ریزد، از آن جمله اند: سلمان، مقداد، ابوذر، عمار و حدیفه، من پیشوای آنها هستم و آنان کسانی هستند که بر فاطمه علیها السلام نماز گزاردند.» (۴) ۱۱۲۲

۱- . سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۶۸؛ شخصیت‌های اسلامی شیعه، ج ۲، ص ۲۵۸.

۲- . الکافی، ج ۲، ص ۱۸۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۷۰.

۳- . رجال الکشی، ج ۶؛ غروی حائری، جامع الرواه، ج ۱، ص ۱۸۲.

۴- . آرامگاه‌های خاندان پیامبر، کمونه، ص ۳۶۲.

همچنین روزی دیگر امام علی علیه السلام بر فراز منبر رفت و گفت:

«أَيُّهَا النَّاسُ، سَلُونِي فَإِنَّ بَيْنَ جَوَانِحِي عِلْمًا جَمًّا»^(۱) ۱۱۲۳ شخصی به نام «ابن الكوّاء» بلند شد و سؤالات زیادی از حضرت پرسید؛ از جمله گفت: نظرت درباره حدیفه چیست؟ حضرت در جواب گفت:

«ذَاكَ امْرُؤٌ عِلْمُ الْأَسْمَاءِ الْمُنَافِقِينَ إِنْ تَسْأَلُوهُ عَنْ حُدُودِ اللَّهِ تَجِدُوهُ بِهَا عَالِمًا»^(۲) ۱۱۲۴ «او مردی است که نام منافقان را می داند. اگر از او در باره حدود الهی پرسش کنید، خواهید دید که بدان آگاه است.»

فرماندار مدائن

عمر بن خطاب، حدیفه را به فرمانداری مداین منصوب کرد و در این باره نامه ای به مردم مدائن نوشت. در این نامه آمده است: «به حرفش گوش کنید و از او اطاعت کنید و هر چه خواست به او بدهید.»

حدیفه همراه با نامه خلیفه، به طرف مدائن حرکت کرد. خبر ورود فرماندار جدید به مردم مدائن رسید. آنان برای استقبال، به دروازه شهر آمدند، دیدند شخصی سوار بر الاغ در حالی که نان جو می خورد، به طرف شهر در حرکت است. بی اعتنا از او گذشتند و از افرادی که پشت سر او در حرکت بودند، سوال کردند: فرماندار، کدام یک از شما هستید؟ گفتند: همان کسی که بر الاغ سوار بود.^(۳) ۱۱۲۵ ساده زیستی حدیفه در جایی که روزگاری پایتخت ایران بزرگ بوده، اثر تبلیغی عمیقی بر مردم آن منطقه گذاشت.

پس از استقرار در مدائن، مردم نزد حدیفه آمدند و گفتند: چه می خواهی؟ حدیفه در جواب آنان گفت: «تا در میان شما هستم، طعامی که بخورم و علفی که به الاغم بدهم»^(۴) ۱۱۲۶

۱- . الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۵۹

۲- . الاحتجاج، دار الاسوه، ج ۱، ص ۶۱۶

۳- . سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۳۶۲

۴- . سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۳۶۳

پس از مدتی حذیفه از کار برکنار و سلمان فارسی به جای او فرماندار شد و پس از مرگ سلمان، دوباره با حکم عمر، حذیفه به فرمانداری مدائن منصوب شد. هنگامی که عثمان کشته شد و امام علی علیه السلام به خلافت رسید، خبر به حذیفه رسید. از این خبر خوشحال شده و گفت: «اگر تیرهایی در کمان داشتیم همه را بر شکم عثمان می زدیم، او در حالی که فاجر بود مرد.» (۱) ۱۱۲۷ آنگاه دستور داد، مردم در مسجد تجمع کنند. حذیفه با وجود مریضی سختی که داشت با کمک یاران و فرزندان در جمع مردم حضور یافت و پس از حمد خدا و صلوات بر پیامبر و آل پیامبر به آنان گفت:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَا الْحَقَّ وَأَمَاتَ الْبَاطِلَ وَجَاءَ بِالْعَدْلِ وَأَدْحَضَ الْجُورَ وَكَبَتِ الظُّلُمَاتِ. أَيُّهَا النَّاسُ ... إِنَّمَا وَدَّعَاكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ ... وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا حَقًّا وَ خَيْرَ مَنْ نَعَلَمَهُ بَعْدَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ وَ أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّاسِ وَ أَحَقَّهُمْ بِالْأَمْرِ ...» (۲) ۱۱۲۸ آنگاه دست راست را در دست چپش قرار داد و گفت: این بیعت با امیر المؤمنین علیه السلام است. (۳) ۱۱۲۹

فرماندار امام علی علیه السلام

امام علی علیه السلام هنگامی که به خلافت رسید، حذیفه بن یمان را به عنوان فرماندار مدائن ابقا کرد.

راوی حدیث

- ۱- . سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۶۸
- ۲- . بحار الأنوار، ج ۲۸، ص ۸۹؛ الارشاد القلوب، ج ۲، ص ۵۳۳
- ۳- . موسوعه الامام علی بن ابی طالب، ج ۱۲، ص ۹۹

حذیفه روایات زیادی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است؛ به طوری که صحیح مسلم و بخاری، ۲۳ حدیث (۱) ۱۱۳۰ به واسطه او از پیامبر نقل کرده اند.

دو روایت از وی که از پیامبر نقل می کند:

۱. روی حذیفه قال النبی صلی الله علیه و آله: «ضَرَبَهُ عَلِيٌّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ، أَفْضَلَ مِنْ أَعْمَالِ أُمَّتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». (۲) ۱۱۳۱ ۲.
- روی حذیفه قال النبی صلی الله علیه و آله: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا وَ لَا تُؤْتَى الْبُيُوتُ إِلَّا مِنْ أَبْوَابِهَا». (۳) ۱۱۳۲

وفات

حذیفه در اوایل خلافت امام علی علیه السلام به مریضی سختی مبتلا شد. دستور داد، برایش کفن بخرند. پارچه ای از حله به قیمت ۳۰۰ درهم برایش تهیه کردند. حذیفه قبول نکرد و گفت: نمی خواهم، فقط دو لباس سفید برایم بخرید (۴) ۱۱۳۳ و سرانجام با همان مرض در سال (۳۶ ه. ق.) و ۴۰ روز پس از خلافت امام علی علیه السلام در مدائن از دنیا رفت. او را کنار قبر سلمان دفن کردند. (۵) ۱۱۳۴

(۶) ۱۱۳۵

۱ (۱) طه: ۱۲

۲ (۱) بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۳؛ میزان الحکمه، ج ۲، ص ۲۲۶

۳ (۲) عطر اندیشه های بهاری، ترجمه حسن سیدی، ص ۱۶۵

۴ (۳) چکیده اندیشه ها، ج ۱، ص ۲۵۱

۵ (۱) میزان الحکمه، ج ۲، ص ۲۴۰

۶ (۲) بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۲۳۷

۷ (۱) بقره: ۱۵۲

۸ (۲) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۳۸

۹ (۳) همان.

١٠ (١). وسائل الشيعة، ج ١٠، ص ٢٥٣، ح ٥

١١ (٢). بحار الأنوار، ج ١٥، ص ١٧٢

١٢ (١). مستدرک الوسائل، ج ١، ص ١٥٥

١٣ (٢). بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٣٠٧

١٤ (١). همان، ج ٢٧، صص ١٧٣ و ١٧٢

١٥ (٢). مستدرک الوسائل، ج ٢، ص ١٢٩

١٦ (٣). مجموعه ورام، ج ١، ص ٢٨٨

١٧ (٤). كنز العمال، ج ١٦، ص ٤٦٨

١٨ (٥). همان، ج ١٥، ص ٦٤٦

١٩ (١). همان، ج ١٥، ص ٦٤٠.

٢٠ (٢). الكافي، ج ٥، ص ٣٧٠.

٢١ (٣). مستدرک الوسائل، ج ٢، ص ٣٦٩.

٢٢ (٤). مستدرک، ج ٢، ص ٣٦٩، آثار الصادقين، ج ٨، ص ٤٨.

٢٣ (٥). وسائل الشيعة، ج ١، ص ٣٧٨.

٢٤ (١). بيهقي، سنن كبرى، ج ٥، ص ٢٤٩

٢٥ (٢). كافي، ج ٦، ص ٥٦١

٢٦ (٣). محجه البيضاء، ج ٨، ص ٣٤٥

٢٧ (٤). همان، ج ٨، ص ٢٨٠

٢٨ (٥). همان، ج ٨، ص ٣٤٥

٢٩ (١). وافي، ج ١٤، چاپ جديد، ابواب الزيارات، ص ١٣٣٣، چاپ اسلاميه؛ بحار الأنوار، ج ١٠٠، ص ١٢٠، حديث ٢٢

۳۰ (۲). مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۵۱؛ سید شرف الدین، المراجعات، ص ۲۳

۳۱ (۱). مفاتیح الجنان، انتشارات قائم، ص ۶۴۵

۳۲ (۲). سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۹۶

۳۳ (۱). بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۳۰۰

۳۴ (۱). العروه الوثقی، ج ۲، کتاب الحج، فی آداب السفر، ص ۴۱۱ و سراج الشیعه فی آداب الشریعه، ص ۲۵۵

۳۵ (۲). همان.

۳۶ (۱). توضیح المسائل، نماز مسافر و تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۲۵۸، القول فی قواطع السفر، الثانی.

۳۷ (۲). توضیح المسائل، م ۱۳۳۷ و تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۲۵۹، القول فی قواطع السفر، م ۶

۳۸ (۳). توضیح المسائل، م ۱۳۵۶ و تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۲۶۴، القول فی احکام المسافر، م ۸

۳۹ (۴). به فتوای برخی از مراجع معظم تقلید، مسافر تنها در قسمت های قدیمی مسجد و روضه شریفه امام حسین علیه السلام می تواند نماز را تمام بخواند و به فتوای برخی دیگر در تمام چهار شهر مکه، مدینه، کوفه و کربلا مسافر می تواند نماز را تمام بخواند. ولی چنانچه مسافری فتوای مرجع تقلید خود را نداند و نماز را در این اماکن شکسته بخواند، صحیح است و به وظیفه خود عمل کرده است.

۴۰ (۱). تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۲۶۴، القول فی احکام المسافر، م ۸

۴۱ (۲). همان، ج ۱، ص ۲۶۴، القول فی احکام المسافر، م ۱۰

۴۲ (۱). العروه الوثقی، ج ۱، فی الوضوءات المستحبه، ص ۱۹۴، الخامس و فی الاغسال المکانیه و الفعلیه، ص ۴۶۲؛ سراج الشیعه فی آداب الشریعه، ص ۲۴۱ و مفاتیح الجنان، آداب زیارت.

۴۳ (۱). مفاتیح الجنان، باب اول، فصل پنجم، به نقل از جمال الاسبوع.

۴۴ (۱). بحار الأنوار، ج ۹۷، باب زیاراته - صلوات الله علیه - المختصه بالایام و اللیالی، ص ۳۵۴

۴۵ (۱). کامل الزیارات، باب ۷۰ تا ۷۴، ص ۱۸۶ تا ۲۰۱ و بحار الأنوار، ج ۹۸، باب ۱۲ تا ۱۴، ص ۸۵ تا ۱۰۴

۴۶ (۲). تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۵۱، م ۱۶ و العروه الوثقی، ج ۱، ص ۵۹۶، م ۵

٤٧ (٣). تحرير الوسيله، ج ١، فصل فى الاستحاضه، ص ٥٩، م ٨

٤٨ (١). تحرير الوسيله، ج ١، فى مكان المصلى، ص ١٥١، م ١٦.

٤٩ (٢). توضيح المسائل، م ١٦.

٥٠ (٣). تحرير الوسيله، ج ١، فى مكان المصلى، ص ١٥١، م ١٦ والعروه الوثقى، ج ١، مكان المصلى، ص ٥٩٦، م ٤.

٥١ (١). تحرير الوسيله، ج ١، القول فى احكام الجنب، ص ٣٨ و ٣٩ و القول فى احكام الحائض، ص ٥٢ و فصل فى النفاس، ص ٦٣، م ٦

٥٢ (١). بحار الأنوار، ج ٩٩، كتاب المزار، باب زياره المؤمنين و آدابها، ص ٢٩٥؛ كامل الزيارات، باب فضل زياره المؤمنين و كيف يزارون، ص ٣٣٣

٥٣ (٢). استفتائات امام خمينى، ج ٣، ص ٥٧٩. ترجمه اجوبه الاستفتائات، ص ٢٢٢ و ٢٢٣

٥٤ (٣). استفتائات امام خمينى، ج ٣، ص ٥٨٢، ص ٣٩

٥٥ (١). توضيح المسائل، م ٢٦٦٠

٥٦ (٢). همان، م ٢٦٦١

٥٧ (٣). همان، م ٢٦٦٢

٥٨ (٤). همان، م ٢٦٦٣

٥٩ (٥). تحرير الوسيله، ج ٢، ص ٧٤، كتاب الوقف، م ٥٧

٦٠ (١). تحرير الوسيله، ج ٢، ص ٧٤، كتاب الوقف، م ٥٨

٦١ (٢). توضيح المسائل، م ١٣٧٤ و ١٣٨٣

٦٢ (٣). همان، م ١٣٦٨

٦٣ (٤). تحرير الوسيله، ج ١، ص ٢٢٤، م ٥ و العروه الوثقى، ج ١، ص ٧٣٤، م ١٠

٦٤ (٥). همان، ج ١، ص ٢٩٣، م ١ و العروه الوثقى، ج ١، ص ٧٣٤، م ١٠

٦٥ (١). نك: درس آب فرات.

- ۶۶ (۲). سفینہالبحار، ج ۷، ص ۴۹
- ۶۷ (۳). سراج الشیعہ فی آداب الشریعہ، ص ۳۶ در آداب خوردن و آشامیدن.
- ۶۸ (۴). تحریر الوسیلہ، ج ۲، ص ۳۱۰، م ۲
- ۶۹ (۵). سراج الشیعہ فی آداب الشریعہ، ص ۲۴۱، در آداب زیارت.
- ۷۰ (۱). شبکہ اینترنت، (اطلاعات سال ۲۰۰۲ میلادی)
- ۷۱ (۲). خاورمیانہ، پیتومپومونت و دیگران، ترجمہ محسن مدیر شانہ چی، صص ۴۲۵-۴۲۴
- ۷۲ (۱). جغرافیای کامل جهان، حبیب اللہ مقاملوی، ص ۲۰۷
- ۷۳ (۲). کشورها و مرزها در منطقه ژئوپولیتیک خلیج فارس، پیروز مجتهد زاده، ص ۲۳۹
- ۷۴ (۱). مجمل تاریخ العراق الدولی العهد العثماني، صالح زکی ص ۷-۲؛ ثوره العشرين التحریریه فی العراق، گوتولوف، ص ۱۷
- ۷۵ (۲). التنظيم الحزبی فی العراق قبل الحرب العالمیه الاولی، مجله دارسا عربیه، شماره ۱۲، سال ۱۹۷۲، ص ۳۲
- ۷۶ (۳). ریشه یابی نام و پرچم کشورها، رسول خیراندیش، سیاوش، ص ۱۵۰
- ۷۷ (۱). دکتر علی بیگدلی، تاریخ سیاسی-اقتصادی عراق، صص ۲۷-۲۵
- ۷۸ (۱). اقتباس از کتاب تاریخ سیاسی عراق، صص ۱۹-۲۵
- ۷۹ (۱). فوبلیکوف و دیگران، تاریخ معاصر کشورهای عربی، ترجمہ دکتر محمدحسین روحانی، ص ۱۳۳
- ۸۰ (۱). نک: دکتر علی حسین الوردی؛ لمحات اجتماعیه من تاریخ العراق، الثوره العراقیه الکبری سنہ ۱۹۲۰، عبداللہ الفیاض؛ الفکر العربی فی عصر النهضه، البرت حورانی؛ البطوله فی ثوره العشرين، عبدالشہید یاسری؛ تاریخ القضیہ العراق، محمدمهدی البصیر؛ الثوره الاسلامیه فی العراق منذ ۱۹۲۰-۱۹۱۴ م، احمد الکاتب.
- ۸۱ (۲). عبداللہ فہدنفیسی، نهضت شیعیان در انقلاب اسلامی عراق.
- ۸۲ (۱). جویس ان ویلی، نهضت اسلامی شیعیان عراق، ترجمہ مهوش غلامی، ص ۳۱
- ۸۳ (۲). اصغر وجدانی واوانی، روابط عراق و کویت، ص ۴

۸۴ (۱). روزنامه اطلاعات، شماره ۲۲۷۴۵

۸۵ (۲). عبدالحسین سعیدیان، کشورهای جهان، ص ۵۵۳؛ سرزمین اسلام از نگارنده، ص ۱۳۲

۸۶ (۱). روابط عراق با کویت، ص ۶۳

۸۷ (۲). عراق ساختارها و فرایندهای سیاسی، صص ۸۳-۸۲

۸۸ (۳). سید محمد حیدری، المقومات الأساسية للشيعة في العراق، صص ۵۲-۵۱

۸۹ (۱). الشيعة و دوله القوميه في العراق، حسن علوی، صص ۱۸۵-۱۸۲

۹۰ (۲). الجهاد، شماره ۸۷۳، ۲۴/شعبان/۱۴۱۹، ص ۷

۹۱ (۱). اکراد خاورمیانه و ایران، دست نویس، به قلم نگارنده، ص ۲۰-۱۶

۹۲ (۱). علامه امینی، الغدير، ج ۶، ص ۲۲، دارالکتاب العربی، بیروت، علامه امینی به بحث مفصل در این مورد پرداخته و آن را از هفتاد منبع، از کتب شیعه و سنی نقل کرده است.

۹۳ (۱). محمد بن علی الصدوق، کمال الدین و تمام النعمه، (م ۳۸۱) ج ۱، ص ۱۷۱، مؤسسه النشر الاسلامی.

۹۴ (۲). علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۷۰، داراحیاء التراث العربی، و نیز نک: شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید (م ۶۵۶)، ج ۱، ص ۱۴، مؤسسه الاعلمی، بیروت.

۹۵ (۱). محمد بن علی الصدوق، معانی الأخبار، (م ۳۸۱) ص ۶۲، مؤسسه النشر الاسلامی.

۹۶ (۲). سید هاشم رسولی، زندگانی امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۲۶، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، علامه سید رضا هندی نیز به عربی چنین سروده است: $S\backslash\bar{I}$ لَبَّيْا دَعَاكَ اللهُ قَدَمًا لَأَنَّ $Z\backslash$ تُولَدَ فِي الْبَيْتِ فَلَبَّيْتُهُ $Z\backslash$ شَكَرْتُهُ بَيْنَ قَرِيْشٍ بِبَانٍ $Z\backslash$ طَهَّرْتُ مِنْ أَضْنَامِهِمْ بَيْتَهُ $Z\backslash E\backslash E$

۹۷ (۳). بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۸

۹۸ (۱). ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۵، خود آن حضرت در خطبه ۲۳ نهج البلاغه می فرماید: «... وَضَعْنِي فِي حِجْرِهِ وَ أَنَا وَلَدٌ يَضُمُّنِي إِلَى صَدْرِهِ...» در این خطبه و سایر موارد، ذکری از مقدار سن آن حضرت، هنگامی که تحت تربیت مستقیم پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفتند، نشده است.

۹۹ (۲). متقی هندی، کنز العمال، (م ۹۷۵) ج ۱۳، ص ۱۲۴، مؤسسه الرساله.

- ۱۰۰ (۱) .الغدیر، ج ۳، ص ۲۲۴
- ۱۰۱ (۲) .مریم: ۱۲
- ۱۰۲ (۳) .مریم: ۳۰
- ۱۰۳ (۴) .الفصول المختاره، شیخ مفید، ص ۲۷۵، المؤتمر الاسلامی لالفیه الشیخ المفید.
- ۱۰۴ (۵) .بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۶۰؛ اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن اثیر (م ۶۳۰)، ج ۳، ص ۲۸۵، دارالمعرفه.
- ۱۰۵ (۱) .اسد الغابه، ج ۳، ص ۲۸۴؛ نک: استاد سبحانی، فروغ ابدیت، ج ۱، صص ۳۶۳-۳۴۲، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۱۰۶ (۱) .بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۲۴۳
- ۱۰۷ (۲) .احقاق الحق، شهید قاضی نورالله شوشتری (۱۰۱۹)، ج ۵، ص ۵۴۰-۵۸۴
- ۱۰۸ (۱) .حجر: ۴۷؛ احقاق الحق، ج ۷، ص ۴۳۹
- ۱۰۹ (۲) .علامه تستری در جلد پنجم احقاق الحق، ص ۲۴۲ به بعد، بحثی طولانی در این مورد و هم در اینکه پیامبر و علی علیهما السلام از نور واحد می باشند، آورده است.
- ۱۱۰ (۳) .شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۶۰، انتشارات علمیّه اسلامیّه.
- ۱۱۱ جمعی از نویسندگان، ره توشه عتبات عالیات، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۶، پاییز ۱۳۸۸.
- ۱۱۲ (۱) .الکافی، ج ۱، ص ۴۶۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۳۷۵
- ۱۱۳ (۲) .احقاق الحق، ج ۶، ص ۵۹۲
- ۱۱۴ (۳) .الکافی، ج ۸، ص ۱۱۰
- ۱۱۵ (۱) .إقبال الأعمال، ص ۴۶۷
- ۱۱۶ (۲) .إقبال الأعمال، ص ۴۶۷
- ۱۱۷ (۱) .الکافی، ج ۸، ص ۳۴۹
- ۱۱۸ (۲) .الارشاد، ج ۱، ص ۱۱۰

۱۱۹ (۳). إرشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۴۶

۱۲۰ (۴). من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۰۳

۱۲۱ (۵). قطب الدين راوندى، الخرايج و الجرائح، (م ۵۷۳)، ج ۱، ص ۵۲

۱۲۲ (۱). لإرشاد، ج ۱، ص ۱۴۱

۱۲۳ (۲). همان مدرک.

۱۲۴ (۱). الإرشاد فى معرفه حجج الله على العباد، شيخ مفيد (م ۴۱۳)، ج ۱، ص ۱۴۱-۱۴۵، انتشارات علميه اسلاميه.

۱۲۵ (۲). آل عمران: ۶۱، فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ.

۱۲۶ (۱). مائده: ۶۷

۱۲۷ (۲). يوسف بن عبدالله القرطبي، الاستيعاب فى معرفه الاصحاب، (م ۴۶۳)، ج ۳، ص ۲۰۳؛ هر يك از دانشمندان، به تفصيل يا اجمال در اين مورد بحث کرده اند.

۱۲۸ (۳). احقاق الحق، ج ۷، ص ۲۹

۱۲۹ (۱). وسائل الشيعه، ج ۱۵، ص ۱۲۸

۱۳۰ (۲). نك: اسد الغابه، ج ۳، ص ۲۸۷

۱۳۱ (۳). نهج البلاغه (ترجمه محمد دشتي)، قصار الحكم، حكمت ۷۷، ص ۶۳۸، انتشارات مشهور.

۱۳۲ (۱). بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۳۳۷

۱۳۳ (۲). بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۱۷

۱۳۴ (۳). شيخ عباس قمى، سفينه البحار، ماده «صلاه».

۱۳۵ (۱). نهج البلاغه، خطبه ۳، ص ۴۸

۱۳۶ (۲). الكافى، ج ۸، ص ۱۲۹

۱۳۷ (۳). محدث نوري، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۷۲، مؤسسه آل البيت.

- ۱۳۸ (۱). بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۱۱۹
- ۱۳۹ (۱). احقاق الحق، ج ۸، ص ۵۲۲
- ۱۴۰ (۲). نهج البلاغه، خطبه ۹۳، ص ۱۷۲
- ۱۴۱ (۱). بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۲۸۲
- ۱۴۲ (۲). شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۳۵، کتاب فروشی علمیه اسلامیّه.
- ۱۴۳ (۱). شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۴۱، کتاب فروشی علمیه اسلامیّه.
- ۱۴۴ (۱). استاد مطهری، سیری در نهج البلاغه، ص ۱۵، انتشارات صدرا.
- ۱۴۵ (۱). گلشن ابرار، صص ۸۶-۸۱، اقتباس.
- ۱۴۶ (۱). طبق نظر اهل سنت که سه طلاق در یک مجلس را معتبر می دانند.
- ۱۴۷ (۱). گلشن ابرار، ج ۱، صص ۱۴۷-۱۳۷، اقتباس.
- ۱۴۸ (۱). گلشن ابرار، ج ۱، صص ۱۸۳-۱۷۹، اقتباس.
- ۱۴۹ (۱). گلشن ابرار، ج ۱، صص ۳۰۰-۲۹۴، اقتباس.
- ۱۵۰ (۱). گلشن ابرار، ج ۱، صص ۳۴۲-۳۳۱
- ۱۵۱ (۱). گلشن ابرار، ج ۲، صص ۵۸۹-۵۸۵، اقتباس.
- ۱۵۲ (۱). گلشن ابرار، ج ۲، صص ۷۸۳-۷۷۴، اقتباس.
- ۱۵۳ (۱). من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۰؛ سید حسین براقی، تاریخ الکوفه، ص ۳۲
- ۱۵۴ (۲). تاریخ ابن اثیر، ترجمه دکتر محمد حسن روحانی، ج ۴، ص ۱۴۴۸
- ۱۵۵ (۱). کامل سلمان جبوری، تاریخ الکوفه، ج ۱، ص ۶۴
- ۱۵۶ (۲). گلی زواره، سیمای کوفه، ص ۱۹۸
- ۱۵۷ (۳). دائره المعارف الاسلامیه، ج ۱۰، ص ۳۵۹

- ١٥٨ (١). معارف و معاريف، ج ٨، ص ٤١٠؛ بحار الأنوار، ج ١٠٠، ص ٣٨٩
- ١٥٩ (٢). وسائل الشيعة، ج ٥، ص ٢٨٢؛ تاريخ الكوفة، براقى، ص ٥٨
- ١٦٠ (٣). همان، ص ٥٧
- ١٦١ (١). وسائل الشيعة، ج ٥، ص ٢٨٢
- ١٦٢ (٢). الكافي، ج ٣، ص ٤٩٢؛ من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٢٣١
- ١٦٣ (١). الكافي، ج ٤، ص ٥٨٦؛ محمد بن جعفر المشهدى الحائرى، فضل المسجد الكوفه و مسجدها، ص ٣٧.
- ١٦٤ (٢). الكافي، ج ٤، ص ٢٨.
- ١٦٥ (٣). تهذيب الأحكام، ج ٦، ص ٣٢؛ بحار الأنوار، ج ١٠٠، ص ٤٠٠.
- ١٦٦ (٤). جامع الاخبار، ص ٧٠.
- ١٦٧ (٥). بحار الأنوار، ج ١٠٠، ص ٣٩٧؛ وسائل الشيعة، ج ٥، ص ٢٣٩.
- ١٦٨ (٦). فضل المسجد الكوفه و مسجدها، ص ٣٠.
- ١٦٩ (١). بحار الأنوار، ج ١٠٠، ص ٣٩٥
- ١٧٠ (٢). همان، ج ١٠٠، ص ٤٠٥
- ١٧١ (٣). دانشنامه امام على، ج ٩، ص ٣٧٨
- ١٧٢ (٤). مفاتيح الجنان، ص ٣٨٧
- ١٧٣ (١). مفاتيح الجنان، ص ٣٨٨
- ١٧٤ (٢). همان، ص ٣٩٠
- ١٧٥ (٣). همان، ص ٣٩١
- ١٧٦ (١). فضل الكوفه و مسجدها، ص ٢٨؛ بحار الأنوار، ج ١٠٠، ص ٣٩٧
- ١٧٧ (٢). مفاتيح الجنان، ص ٣٩٣؛ بحار الأنوار، ج ١٠٠، ص ٣٩٨

- ١٧٨ (٣). براقى، تاريخ الكوفه، ص ٤٧
- ١٧٩ (٤). بحار الأنوار، ج ١٠٠، ص ٤٠٢
- ١٨٠ (١). كامل سلمان جبورى، تاريخ الكوفه، ص ٨٤
- ١٨١ (٢). بحار الأنوار، ج ١٠٠، ص ٤٣٥
- ١٨٢ (٣). ميزان الحكمه، ج ١٢، ص ٥٨٢٦
- ١٨٣ (١). بحار الأنوار، ج ١٠٠، ص ٤٣٥
- ١٨٤ (٢). ترجمه ميزان الحكمه، ج ٥، ص ٣٣٩٩
- ١٨٥ (٣). ميزان الحكمه، ج ٥، ص ٣٣٩٩
- ١٨٦ (٤). بحار الأنوار، ج ١٣، ص ٣٠٣ و ميزان الحكمه، ج ١٢، ص ٥٩٥٦
- ١٨٧ (١). بحار الأنوار، ج ١٠٠، ص ٤٤٠
- ١٨٨ (٢). بحار الأنوار، ج ١٠٠، ص ٤٣٥؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٤١٤
- ١٨٩ (٣). بحار الأنوار، ج ١٠٠، ص ٤٣٥
- ١٩٠ (٤). بحار الأنوار، ج ١٠٠، ص ٤٣٤
- ١٩١ (٥). بحار الأنوار، ج ١٠٠، ص ٤٣٦
- ١٩٢ (١). بحار الأنوار، ج ١٠٠، ص ٤٣٤
- ١٩٣ (١). بحار الأنوار، ج ١٠٠، ص ٤٤١
- ١٩٤ (١). نجم الثاقب، ص ٦١٣
- ١٩٥ (٢). براقى، تاريخ الكوفه، ص ٥٥
- ١٩٦ (٣). گلى زواره، سيمای كوفه، ص ٢٠٦
- ١٩٧ (١). سمعانى، الانساب، دارالجنان، ١٤٠٧ هـ. ق، ج ٤، صص ١٣٥ و ١٣٨

- ١٩٨ (١). الطبقات الكبرى، ج ٦، ص ٢٢١
- ١٩٩ (٢). ابن عبد البر، الاستيعاب، دارالكتب العلميّه، بيروت، ج ٢، ص ٢٨٥
- ٢٠٠ (٣). ابو عمرو كشي، رجال الكشي، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ج ١٩، ص ١٠٦
- ٢٠١ (٤). فيض الاسلام، نهج البلاغه، ص ١٢٠٣
- ٢٠٢ (١). ابن ابي الحديد، شرح نهج البلاغه، دار احياء الكتب العربيّه، ج ١٩، ص ١٠٦
- ٢٠٣ (٢). سيد محسن امين، اعيان الشيعة، دارالتعارف، بيروت، ج ٧، ص ٣٣٨
- ٢٠٤ (٣). شيخ عباس قمي، سفينه الحبار، نشر فراهاني، ج ٢، ص ٣٠
- ٢٠٥ (٤). اعيان الشيعة، ج ٧، ص ٣٣٨
- ٢٠٦ (٥). محمد بن يعقوب كليني، كافي، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٦٧ هـ. ق، ج ٧، ص ٥١؛ بحار الأنوار، ج ٤١، ص ٤٢ و ج ٤٢، ص ٧٤
- ٢٠٧ (١). شيخ صدوق، كمال الدين و تمام النعمه، مؤسسه النشر الاسلامي، ج ٢، ص ٥٢٧؛ بحار، ج ٤٢، ص ٢٩٥
- ٢٠٨ (٢). الوافي بالوفيات، ج ١٦، ص ٣٠٩
- ٢٠٩ (٣). ابن حجر عسقلاني، الاصابه في تمييز الصحابه، دارالكتب العلميه بيروت، ج ٣، ص ٣٧٣
- ٢١٠ (١). علامه اميني، الغدير، دارالكتب العربي، ج ٩، ص ٣٠ و ٣٧
- ٢١١ (٢). الاستيعاب، ج ٢، ص ٢٧٣؛ اسد الغابه، المكتبه الاسلاميه، ج ٣، ص ٢٠
- ٢١٢ (١). بحار الأنوار، ج ٣٢، ص ٤٣٩
- ٢١٣ (٢). قطب الدين راوندي، الخرائج و الجرائح، مؤسسه الامام المهدي عليه السلام، ج ٢، ص ٦٦٢ و بحار الأنوار، ج ٤٩، ص ٤٩
- ٢١٤ (١). بحار الأنوار، ج ٣٢، ص ٤٣٩
- ٢١٥ (١). شيخ مفيد، الاختصاص، مؤسسه النشر الاسلامي، ١٤١٦ هـ. ق، ص ١٢١ و ١٢٣
- ٢١٦ (٢). ابو الفرج اصفهاني، مقاتل الطالبين، نشر ني، ١٤١٤ هـ. ق، ص ٥٠

۲۱۷ (۱). بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۲۹۵

۲۱۸ (۱). الاستيعاب، ج ۲، ص ۲۷۳ و اسد الغابه، ج ۳، ص ۲۰

۲۱۹ (۲). اعيان الشيعة، ج ۷، ص ۳۳۸

۲۲۰ (۱). حج: ۴۱ الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ المُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ.

۲۲۱ (۲). حج: ۴۰ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ

۲۲۲ (۳). احزاب: ۶۷ وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا.

۲۲۳ (۴). امالی شیخ طوسی، دارالثقافه، ۱۴۱۴ ه. ق، ص ۲۳۶

۲۲۴ (۱). رجال الکشی، ج ۱، ص ۲۸۵

۲۲۵ (۱). شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، مسجد صعصعه.

۲۲۶ جمعی از نویسندگان، ره توشه عتبات عالیات، ۱ جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۶، پاییز ۱۳۸۸.

۲۲۷ (۲). براقی نجفی، تاریخ الکوفه، دارالاضواء، ۱۴۰۷ ه. ق؛ شهید اول، المزار، مؤسسه الامام مهدی علیه السلام، ۱۴۱۰ ه. ق، صص ۲۶۳ و ۲۶۶

۲۲۸ (۱). ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، دار احیاء التراث العربی و مؤسسه تاریخ العربی، بیروت، ج ۲، ص ۵۵۱

۲۲۹ (۲). کافی، ج ۷، ص ۵۱ و شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، دارالکتب الاسلامیه، ج ۹، ص ۱۴۸

۲۳۰ (۳). احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، نشر مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، ج ۲، ص ۳۵۶

۲۳۱ (۴). الوافی بالوفیات، ج ۱۶، ص ۳۰۹. بنا به نقل ابن حجر عسقلانی، مرزبانی و ادیب بزرگ قرن پنجم در مورد صعصعه چنین سروده است:

سألني بنو الجارود أي فتى ز عند الشفاعة و الباب ابن صوحانا ز كنا و كانوا كأم أرضعت ولدًا ز عقت و لم تجز
بالإحسان إحسانًا ز

۲۳۲ (۱). سید بن طاووس، الملهوف علی قتلی الطفوف، دارالاسوه، ۱۴۱۴ ه. ق، ص ۲۳۰

٢٣٣ (١). اعيان الشيعة، ج ٧، ص ١٠١

٢٣٤ (٢). سير أعلام النبلاء، ج ٣، ص ٥١٥؛ تاريخ بغداد، ج ٨، ص ٤٣٩؛ تاريخ اسلام، ج ٣، ص ٥٠٨

٢٣٥ (٣). اسد الغابه، ج ٢، ص ٢٣٣؛ الاصابه، ج ٣، ص ٤٥

٢٣٦ (٤). اعيان الشيعة، ج ٧، ص ١٠١

٢٣٧ (١). رجال طوسي، ص ٤١

٢٣٨ (٢). معجم رجال حديث، ج ٧، ص ٣٤٢

٢٣٩ (٣). المعارف، ص ٤٠٢

٢٤٠ (٤). سير اعلام النبلاء، ج ٣، ص ٥٢٥، العبر، ج ١، ص ٢٧

٢٤١ (٥). شذرات الذهب، ج ١، ص ٤٤

٢٤٢ (٦). الكامل في التاريخ، ج ٣، ص ٢٥١

٢٤٣ (١). الاعلام، ج ٣، ص ٥٩

٢٤٤ (٢). رجال ابن داود، ص ١٦٣

٢٤٥ (٣). رجال برقي، ص ٥

٢٤٦ (٤). تاريخ بغداد، ج ٨، ص ٤٣٩

٢٤٧ (٥). اعيان الشيعة، ج ٧، ص ١٠١

٢٤٨ (٦). تهذيب تاريخ دمشق، ج ٦، ص ١٤، اعيان الشيعة، ج ٧، ص ١٠١

٢٤٩ (١). طبقات الكبرى، ج ٥، ص ١٠٥؛ تاريخ الاسلام، ج ٣، ص ٤٣٠

٢٥٠ (٢). اعيان الشيعة، ج ٧، ص ١٠١

٢٥١ (٣). همان.

٢٥٢ (١). نهج البلاغه، نامه ١

٢٥٣ (٢). بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ٣٥

٢٥٤ (٣). همان، ص ٢٣١، مناقب آل ابى طالب، ج ٢، ص ١٢

٢٥٥ (٤). بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ٢٧٠

٢٥٦ (١). اعيان الشيعة، ج ٧، ص ١٠٥؛ بحار الأنوار، ج ٢٢، ص ١٠٩

٢٥٧ (٢). عنكبوت: ٢

٢٥٨ (٣). اعيان الشيعة، ج ٧، ص ١٠٥؛ تاريخ طبرى، ج ٤، ص ٤٨٤

٢٥٩ (١). المعارف، ص ٤٠٢؛ اعيان الشيعة، ج ٧، ص ١٠١

٢٦٠ (٢). مختصر تاريخ دمشق، ج ٩، ص ١٤٤

٢٦١ (١). همان.

٢٦٢ (٢). الاصابه، ج ٣، ص ٤٥

٢٦٣ (٣). مختصر تاريخ دمشق، ج ٩، ص ١٤٤

٢٦٤ (١). تاريخ اسلام، ج ٣، ص ٥٠٧

٢٦٥ (٢). الاختصاص، ص ٧٩؛ رجال كشى، ص ٦٦

٢٦٦ (٣). اعيان الشيعة، ج ٧، ص ١٠١

٢٦٧ (١). مروج الذهب، ج ١، ص ٦٥٨

٢٦٨ (٢). رجال كشى، ص ٦٦

٢٦٩ (١). مروج الذهب، ج ١، ص ٥٤؛ قاموس الرجال، ج ٤، ص ٥٥٧

٢٧٠ (٢). تهذيب تاريخ دمشق، ج ٦، ص ١٣

٢٧١ (٣). اعيان الشيعة، ج ٧، ص ١٠١

٢٧٢ (٤). تهذيب تاريخ دمشق، ج ٦، ص ١٢؛ المعارف، ص ٤٠٢

٢٧٣ (٥). تاريخ اسلام، ج ٢، ص ٤٥٨؛ بحار الأنوار، ج ٣٢، ص ١٨٣

٢٧٤ (٦). بحار الأنوار، ج ٣٢، ص ١٨٣

٢٧٥ (١). قاموس الرجال، ج ٤، ص ٥٥٧؛ اسد الغابه، ج ٢، ص ٢٣٣

٢٧٦ (٢). وقعه صفين، ص ٥٥٧؛ المعارف، ص ٤٠٢؛ العبر، ص ٢٧

٢٧٧ (٣). قاموس الرجال، ج ٤، ص ٥٥٧

٢٧٨ (٤). مختصر تاريخ دمشق، ج ٩، ص ١٤٤

٢٧٩ (١). مرآة المعارف، ج ١، ص ٣١٨

٢٨٠ (٢). بحار الأنوار، ج ١٠٠، ص ٤٤٥

٢٨١ (١). سفير الحسين، مسلم بن عقيل، ص ٥

٢٨٢ (١). همان، ص ٣٦

٢٨٣ (٢). سفير الحسين، مسلم بن عقيل، ص ٨

٢٨٤ (٣). همان، ص ١٢

٢٨٥ (٤). بحار الأنوار، ج ٤٢، ص ٩٣

٢٨٦ (٥). همان، ص ٣٢، ٥٧٣

٢٨٧ (١). فرهنگ جامع كلمات امام حسين، ص ٣٥٢

٢٨٨ (٢). همان، ص ٣٥٤

٢٨٩ (٣). منتهى الآمال، ج ١، ص ٥٦٨؛ فرهنگ جامع كلمات امام حسين، ص ٣٥٤؛ ارشاد، ج ٢، ص ٣٩

٢٩٠ (١). فرهنگ جامع كلمات امام حسين، ص ٣٥٤؛ بحار الأنوار، ص ٤٤٠-٣٣٤

٢٩١ (٢). دولت ابرار، مختار ثقفى، ص ٣٧

٢٩٢ (٣). همان، ص ٣٥٥

- ٢٩٣ (٤). بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ٣٣٦
- ٢٩٤ (١). تاريخ طبري، ترجمه ابولقاسم پاينده، ص ٧، ٢٩٣٨؛ بحار الأنوار، ج ٤٥، ص ٩٧
- ٢٩٥ (٢). ارشاد مفيد، ج ٢، ص ٤٣؛ تاريخ طبري، ج ٧، ص ٢٩١٧
- ٢٩٦ (٣). لهوف سيد بن طاووس، ص ٧٧؛ طبري، ج ٧، ص ٢٩٤٢
- ٢٩٧ (١). تاريخ طبري، ج ٧، ص ٢٩٤٥
- ٢٩٨ (٢). تاريخ طبري، ج ٧، ص ٢٩٤٨
- ٢٩٩ (٣). ملهوف، ص ٨٢.
- ٣٠٠ (١). تاريخ طبري، ج ٧، ص ٢٩٥٣؛ ترجمه ملهوف، عباس عزيزي، ص ٨٤
- ٣٠١ (١). تاريخ طبري، ج ٧، ص ٢٩٥٩؛ ترجمه ملهوف، ص ٧٧
- ٣٠٢ (٢). تاريخ طبري، ج ٧، ص ٢٩٥٩؛ تاريخ چهارده معصوم، ص ٦٢٢
- ٣٠٣ (٣). ترجمه لهوف ابن طاووس، عباس عزيزي، ص ٨٧؛ تاريخ چهارده معصوم، ص ٦٢٢
- ٣٠٤ (٤). ترجمه تاريخ ابن اثير، ج ٥، ص ٢٢٠٦
- ٣٠٥ (١). دايره المعارف تشيع، ج ١، ص ١١١
- ٣٠٦ (١). ذخيره الدارين فيما يتعلق بالحسين و اصحابه، ص ٤٨٥
- ٣٠٧ (٢). همان، ص ٤٨٧
- ٣٠٨ (٣). منتهى الآمال، ج ١، ص ٥٨٩
- ٣٠٩ (٤). دائره المعارف تشيع، ج ١، ص ١١٢
- ٣١٠ (٥). مروج الذهب مسعودي، ترجمه ابو القاسم پاينده، ج ٢، ص ٦١
- ٣١١ (١). متن و ترجمه لهوف، ص ٧١
- ٣١٢ (٢). ابصار العين في انصار الحسين، ص ١٠٨؛ تاريخ ابن اثير، ج ٥، ص ٢١٩٥

- ۳۱۳ (۳). منتهی الآمال، ج ۱، ص ۵۷۶
- ۳۱۴ (۱). تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۹۳۴
- ۳۱۵ (۲). الارشاد مفید، ص ۳۹۱
- ۳۱۶ (۳). تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۹۴۰
- ۳۱۷ (۱). متن و ترجمه لهوف، ص ۷۵؛ تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۹۴۱، (شاید به خاطر تقيه این حرف ها را زده است).
- ۳۱۸ (۲). همان، معجم رجال حدیث، ج ۲۰، ص ۲۷۴
- ۳۱۹ (۳). کامل ابن اثیر، ترجمه دکتر روحانی، ج ۵، ص ۲۱۹۶
- ۳۲۰ (۱). منتهی الآمال، ج ۱، ص ۵۹۷؛ تاریخ طبری، پاینده، ج ۷، ص ۲۹۴۳
- ۳۲۱ (۲). تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۹۳۵؛ منتهی الآمال، ج ۱، ص ۵۷۸
- ۳۲۲ (۳). الارشاد المفید، ص ۳۹۴
- ۳۲۳ (۱). و طبق نقلی دیگر گفت: ای شریح از خدا بترس او مرا می کشد. (تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۹۲۰)
- ۳۲۴ (۲). منتهی الآمال، ج ۱، ص ۵۷۹؛ قیام جاوید، ص ۲۵
- ۳۲۵ (۱). منتهی الآمال، ج ۱، ص ۵۹۰
- ۳۲۶ (۲). فرهنگ عاشورا، ص ۴۶۸
- ۳۲۷ (۳). ابصار العین فی انصار الحسین، ص ۸۷
- ۳۲۸ (۴). تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۹۶۱
- ۳۲۹ (۵). تاریخ سیدالشهدا، ص ۲۸۹
- ۳۳۰ (۶). فرهنگ جامع، سخنان امام حسین، ص ۳۸۶
- ۳۳۱ (۷). ابصار العین فی انصار الحسین، ص ۱۴۲
- ۳۳۲ (۱). نهری بین موصل و اربیل.

۳۳۳ (۲). ذخیره الدارین فی ما يتعلق بالحسین و اصحابه، ص ۴۹۱

۳۳۴ (۳). دایره المعارف تشیع، ج ۱، ص ۱۱۲

۳۳۵ (۴). پژوهشی پیرامون شهدای کربلا، ص ۳۸۸ به نقل از وسیله الدارین.

۳۳۶ (۱). برای آگاهی بیشتر درباره روایاتی که مختار را می ستایند و پاسخ به روایاتی که او را نکوهش می کنند، می توان به کتب تخصصی ذیل مشاهده کرد: رجال علامه حلی، ص ۱۶۸؛ ذوب النضار، ابن نما؛ تحریر طاوسی، سیدبن طاووس، ج ۳ ص ۲۰۶؛ تنقیح المقال، مامقانی، ج ۳، ص ۲۰۳؛ معجم رجال الحدیث، آیت الله خوئی، ج ۱۸؛ الغدیر، علامه امینی، ج ۲، ص ۳۴۳

۳۳۷ (۱). در انساب الاشراف تنها از حکم یاد می کند و او را برادر ابو عبیده می داند.

۳۳۸ (۱). معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۹۴

۳۳۹ (۲). شرح ابن الحدید، ج ۲، ص ۲۹۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۳۴۳؛ سیمای میثم تمار، ص ۲۸

۳۴۰ (۳). علمی که دارنده آن از بلاها و اخبار آینده خبر می دهد.

۳۴۱ (۱). شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۹۱

۳۴۲ (۲). معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۳۲

۳۴۳ (۳). همان، ج ۱۹، ص ۸۴

۳۴۴ (۱). ترجمه نفس المهموم، ص ۵۵

۳۴۵ (۲). منتهی الآمال، ج ۱، ص ۴۰۲.

۳۴۶ (۱). رجال کشی، ج ۱، ص ۲۹۷

۳۴۷ (۲). یکی از شغل‌های میثم تمار.

۳۴۸ (۳). از اصحاب و یاران با وفای امام علی علیه السلام.

۳۴۹ (۴). ترجمه نفس المهموم، ص ۵۵

۳۵۰ (۱). بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۰۲

۳۵۱ (۲). طبقات مفسران شیعه، ج ۱، ص ۳۴۸؛ منتهی الآمال، ج ۱، ص ۴۰۴

۳۵۲ (۳). دائرهالمعارف تشیع، ج ۴، ص ۴۷۱

۳۵۳ (۱). رجال کشی، ج ۱، ص ۲۹۶؛ ترجمه نفس المهموم، ص ۵۴

۳۵۴ (۲). منتهی الآمال، ج ۱، ص ۴۰۳؛ رجال کشی، ج ۱، ص ۲۹۶

۳۵۵ (۳). الارشاد، شیخ مفید، ص ۱۷۰

۳۵۶ (۱). بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۱۲۴؛ الارشاد مفید، ص ۱۷۰

۳۵۷ (۲). منتهی الآمال، ج ۱، ص ۴۰۳؛ رجال کشی، ج ۱، ص ۲۹۴

۳۵۸ (۱). رجال کشی، ج ۱، ص ۲۹۶

۳۵۹ جمعی از نویسندگان، ره توشه عتبات عالیات، اجلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۶، پاییز ۱۳۸۸.

۳۶۰ (۲). رجال کشی، ج ۱، ص ۲۹۸؛ ترجمه نفس المهموم، ص ۵۷

۳۶۱ (۱). منتهی الآمال، ج ۱، ص ۴۰۴

۳۶۲ (۲). بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۳۵۲؛ الارشاد، ص ۱۷۱؛ منتهی الآمال، ج ۱، ص ۴۰۵

۳۶۳ (۳). منتهی الآمال، ج ۱، ص ۴۰۵

۳۶۴ (۴). در بعضی نقلها آمده است که عیدالله دستور داد لجام بر دهنش زدند (کشی، ج ۱، ص ۲۹۵. منتهی الآمال، ج ۱، ص ۴۰۴)

۳۶۵ (۵). رجال کشی، ج ۱، ص ۲۹۴

۳۶۶ (۶). منتهی الآمال، ج ۱، ص ۴۰۵

۳۶۷ (۱). سیمای میثم، ص ۱۶۵

۳۶۸ (۲). بنا به قولی آب بر روی جنازه جاری کردند تا دیده نشود.

۳۶۹ (۳). رجال کشی، ج ۱، ص ۲۹۸؛ الاشارد، ص ۱۷۱

۳۷۰ (۴). دائرهالمعارف تشیع، ج ۱، ص ۱۱۲

۳۷۱ (۱). داستان های شگفت، آیت الله دستغیب، ص ۱۶۸

۳۷۲ (۱). طایفه «نخع»، از بزرگترین و مشهورترین طوایف یمن بودند که به کوفه مهاجرت کردند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این طایفه را ستوده و در حق آنها فرمود: «اللَّهُمَّ بَارِكْ فِي النَّخَعِ» (حماسه آفرینان، هادی دست باز، ج ۱، ص ۱۰۵).

۳۷۳ (۲). عباد و زاهدان معروف کوفه هشت نفر بودند «اویس قرنی، عمرو بن عتبه، یزید بن معاویه النخعی، ربیع بن خثیم، همّام بن حارث، معضد الشیبانی، جنبد بن عبدالله و کمیل بن زیاد» (تاریخ دمشق، ج ۵۰، ص ۲۵۰).

۳۷۴ (۳). نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، ص ۵۹۹

۳۷۵ (۴). حماسه آفرینان، ج ۱، ص ۱۰۱

۳۷۶ (۱). نقش عایشه در تاریخ اسلام، علامه سید مرتضی عسکری، ج ۱، ص ۱۷۳

۳۷۷ (۱). سفینه البحار، دارالاسوه، ج ۷، ص ۵۳۸

۳۷۸ (۲). بقره: ۱۹۷

۳۷۹ (۳). تاریخ دمشق، ابن عساکر، ج ۵۰، ص ۲۵۱

۳۸۰ (۱). کمیل بن زیاد النخعی، ص ۳۸

۳۸۱ (۲). هیت، یکی از شهرهای مرزی میان عراق و شام، در کنار فرات است که امروزه جزو ایالت رمادی است که کاروان ها از آنجا به حلب می رفتند. هیت شهری آباد و دارای حصاری محکم بوده است. تربت عبدالله بن مبارک در آنجا قرار دارد. (لغتنامه دهخدا، ج ۴۳، ص ۳۵۳)

۳۸۲ (۳). شهری است در منطقه بین النهرین در انتهای نهر فرات، سر راه بازرگانی عراق و شام.

۳۸۳ (۴). سفینه البحار، ج ۷، ص ۵۳۹

۳۸۴ (۱). نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، ص ۵۹۹

۳۸۵ (۲). شیوه امام علی علیه السلام در جنگ شیوه تدافعی بود و تا دشمن حمله نمی کرد او پیشدستی نمی کرد. لذا به کمیل توصیه می کند تو به جنگ آنان نرو.

۳۸۶ (۱). سیمای کارگزاران علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین، علی اکبر ذاکری، ج ۱، ص ۲۹۹

٣٨٧ (٢) . دخان: ٤

٣٨٨ (١) . الاقبال بالاعمال الحسنه، سيد رضى الدين ابن طاووس، ج ٣، ص ٣٣١

٣٨٩ (٢) . تاريخ دمشق، ج ٥٠، ص ٢٥٦

٣٩٠ (١) . منتهى الآمال، ج ١، ص ٣٩٤؛ معجم رجال حديث، ج ١٤، ص ٥٣٨؛ تاريخ دمشق، ج ٥٠، ص ٢٥٦

٣٩١ (٢) . تهذيب الكمال فى اسماء الرجال، ابن الحجاج يوسف المزى، ج ٦، ص ١٧٦

٣٩٢ (٣) . نهج البلاغه، محمد دشتى، ص ٦٣٥

٣٩٣ (٤) . نهج البلاغه، حكمت ٤٣

٣٩٤ (١) . كميل بن زياد النخعى، على بن الحسين الهاشمى الخطيب، ص ٩٦

٣٩٥ (٢) . همان، ص ٩٣

٣٩٦ (١) . بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ٢٠١

٣٩٧ (٢) . منتهى الآمال، ج ١، ص ٥٢٣

٣٩٨ (٣) . همان مدرک.

٣٩٩ (١) . محمد بسيومى مهران، فى رحاب النبى و آل بيته الطاهرين، ج ٨، ص ٣٥.

٤٠٠ (١) . همان، ج ٨، ص ٣٥

٤٠١ (٢) . فرهنگ جامع سخنان امام حسين عليه السلام، ص ٣١

٤٠٢ (١) . فى رحاب النبى، ج ٨، ص ٣٦.

٤٠٣ (٢) . فرهنگ جامع سخنان امام حسين (ع)، ص ٣١.

٤٠٤ (٣) . همان، ص ٦١

٤٠٥ (١) . فرهنگ جامع سخنان امام حسين عليه السلام، ص ٤٧

٤٠٦ (٢) . همان، ص ٥٣

٤٠٧ (١). فرهنگ جامع سخنان امام حسين عليه السلام، ص ٥٧

٤٠٨ (٢). همان، ص ٥٨

٤٠٩ (١). فى رحاب النبى، ج ٨، ص ٤٩

٤١٠ (١). همان، ص ١٥٣

٤١١ (٢). فى رحاب النبى، ج ٨، ص ١٧٠

٤١٢ (٣). بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ١٩٦

٤١٣ (١). بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ٣٩٢

٤١٤ (٢). همان، ج ٤٥، ص ٢١

٤١٥ (٣). فرهنگ جامع سخنان امام حسين عليه السلام، ص ٦٩٣

٤١٦ (١). بحار الأنوار، ج ٣٤، ص ٢٧٣

٤١٧ (٢). همان، ج ٤٥، ص ٥٠

٤١٨ (٣). همان، ج ٤٤، ص ٣٧٩

٤١٩ (٤). همان، ج ٤٥، ص ٤٣

٤٢٠ (١). همان، ج ٤٤، ص ٣٢٨

٤٢١ (٢). بحار الأنوار، ج ٤٥، ص ٤

٤٢٢ (٣). همان، ج ٧٥، ص ١٢٦

٤٢٣ (١). بحار الأنوار، ج ٤٥، ص ٤

٤٢٤ (٢). همان، ج ٤٤، ص ١٩٠

٤٢٥ (١). فرهنگ جامع سخنان امام حسين عليه السلام، ص ٦٩٩

٤٢٦ (٢). همان، ص ٧٠٠

- ٤٢٧ (٣). بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ١٨٩
- ٤٢٨ (٤). كشف الغمه، ج ٢، ص ٢٤١
- ٤٢٩ (١). منتهى الآمال، ج ١، ص ٥٣٢
- ٤٣٠ (١). فى رحاب النبى، ج ٨، ص ٣١٦
- ٤٣١ (٢). بحار الأنوار، ج ٤٥، ص ٧
- ٤٣٢ (٣). همان، ج ٤٤، ص ٣٧٦
- ٤٣٣ (١). فرهنگ جامع سخنان امام حسين عليه السلام، ص ٧١٧
- ٤٣٤ (٢). همان، ص ٧١٣
- ٤٣٥ (١). بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ١٨٤
- ٤٣٦ (٢). همان، ص ١٨٣
- ٤٣٧ (١). سيره پيشوايان، ص ١٤٦
- ٤٣٨ (١). بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ٢١٢
- ٤٣٩ (٢). الامامه و السياسه، ج ١، ص ١٨٤
- ٤٤٠ (١). فرهنگ جامع سخنان امام حسين عليه السلام، ص ٢٧٨
- ٤٤١ (٢). راهنمای تبليغ، ش ٤، ص ٥٧
- ٤٤٢ (٣). فى رحاب النبى، ج ٨، ص ٧٣
- ٤٤٣ (١). فرهنگ جامع سخنان امام حسين عليه السلام، صص ٣٦٢ و ٣٧٣
- ٤٤٤ (٢). همان، ص ٤٨٧
- ٤٤٥ (١). فرهنگ جامع سخنان امام حسين عليه السلام، ص ٤٧٣
- ٤٤٦ (٢). سخنان حسين بن على عليه السلام، ص ٢٨٨

- ۴۴۷ (۱). فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۳۲۰
- ۴۴۸ (۲). بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۱۲
- ۴۴۹ (۳). بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹
- ۴۵۰ (۴). فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۳۷۹
- ۴۵۱ (۱). فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۴۰۴
- ۴۵۲ (۲). تحف العقول، ص ۲۳۷
- ۴۵۳ (۱). فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۴۷۴
- ۴۵۴ (۲). فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۴۶۸
- ۴۵۵ (۳). همان، ص ۴۶۷
- ۴۵۶ (۱). تحف العقول، ص ۱۷
- ۴۵۷ (۲). باقر شریف قرشی، حیات الامام الحسين عليه السلام، ص ۲۷۷
- ۴۵۸ (۱). مفاتيح الجنان، زیارت امام حسین علیه السلام.
- ۴۵۹ (۲). بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۸۴
- ۴۶۰ (۳). همان، ص ۳۴
- ۴۶۱ (۴). همان، ج ۲۵، ص ۳۷۶
- ۴۶۲ (۱). بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۰۷
- ۴۶۳ (۲). عبس: ۳۹
- ۴۶۴ (۳). همان، ص ۲۹۳
- ۴۶۵ (۱). سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۳۰؛ معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۲۳۶
- ۴۶۶ (۲). علی ربّانی خلخالی، چهره درخشان بنی هاشم، ص ۹

۴۶۷ (۳). همان، به نقل از اعیان الشیعه.

۴۶۸ (۱). ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۴

۴۶۹ (۲). چهره درخشان، ص ۱۴۰، العباس، باقر شریف قرشی، ص ۳۱

۴۷۰ (۱). العباس، ص ۲۷

۴۷۱ (۲). نک: چهره درخشان قمر بنی هاشم.

۴۷۲ (۳). شیخ عباس قمی، نفس المهموم، ترجمه کمره ای، ص ۱۵۴

۴۷۳ (۴). العباس، صص ۲۹-۲۶

۴۷۴ (۱). شیخ عباس قمی، نفس المهموم، ص ۳۳۳؛ العباس، ص ۳۵

۴۷۵ (۲). وقعه الصف، ابی مخنف، ص ۱۷۵؛ العباس، ص ۳۶

۴۷۶ (۱). شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۱، ص ۵۷۱

۴۷۷ (۲). بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۶۶

۴۷۸ (۱). وقعه الطف، ص ۱۸۹

۴۷۹ (۱). سید بن طاووس، اللهوف، ص ۸۸؛ ارشاد، شیخ مفید؛ منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۳۷؛ مقتل ابی مكرم، ص ۱۲۶

۴۸۰ (۲). سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۳۰

۴۸۱ (۳). منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۳۸

۴۸۲ (۱). اللهوف، ص ۹۰

۴۸۳ (۲). نفس المهموم، ص ۲۲۸

۴۸۴ (۱). چهره درخشان قمر بنی هاشم، ص ۲۰۷، به نقل از معالی السبطين.

۴۸۵ (۲). مقتل مكرم، ص ۱۷۹؛ منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۸۴

۴۸۶ (۱). ابی مخنف، وقعه الطف، ص ۲۴۵؛ فرحانی، مقتل ابی الاحرار، ص ۲۳۲

۴۸۷ (۲). نفس المهموم، ص ۳۳۶؛ مقتل ابی مكرم، ص ۱۷۹

۴۸۸ (۳). بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۰؛ منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۸۴

۴۸۹ (۱). المنتخب للطريحي، ص ۳۰۷

۴۹۰ (۲). منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۸۴؛ سليمان قندوزی، ينابيع الموده، ص ۴۰۹.

۴۹۱ (۱). نفس المهموم، ص ۳۳۵؛ ينابيع الموده، همان.

۴۹۲ (۲). همان، ص ۳۳۷

۴۹۳ (۳). بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۲

۴۹۴ (۱). البته در برخی از منابع تاريخ تولد را سال نهم نیز ذکر کردند، نك: خصائص الزينبيه، سيد نور الدين جزايري، به تحقيق ناصر باقري بيدهندي، ص ۵۵

۴۹۵ (۲). احمد صادقي اردستاني، زينب قهرمان، دختر علي، ص ۱۴

۴۹۶ (۳). محمد ابراهيم اميني، تاريخ پيامبر اسلام، ص ۷۶

۴۹۷ (۱). احتجاج طبرسي، ج ۱، ص ۹۸

۴۹۸ (۲). رياحين الشريعه، ج ۳، ص ۷۵

۴۹۹ (۳). جهت آگاهی بیشتر نك: خصايص زينبيه، سيد نورالدين جزايري.

۵۰۰ (۴). سيد محسن امين، اعيان الشيعه، ج ۷، ص ۱۳۷

۵۰۱ جمعی از نویسندگان، ره توشه عتبات عالیات، ۱ جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۶، پاییز ۱۳۸۸.

۵۰۲ (۱). ذبيح الله محلاتی، رياحين الشريعه، ج ۳، ص ۶۰

۵۰۳ (۲). نك: اعيان الشيعه، ج ۴، ص ۱۱۸

۵۰۴ (۳). جهت آگاهی از شخصیت اسماء بنت عميس نك: اسماء بنت عميس پاسدار ولایت، عبد الرحيم اباذری.

۵۰۵ (۱). زينب قهرمان، دختر علي، ص ۴۰ به نقل از استيعاب، ج ۲، ص ۲۷۷

- ٥٠٦ (٢). اعيان الشيعة، ج ٧، ص ١٣٧
- ٥٠٧ (٣). جعفر سبحاني، موسوعه طبقات الفقهاء، ج ١، ص ٣٦١
- ٥٠٨ (٤). جعفر بن قولويه، كامل الزيارات، باب ٨٨، صص ٢٦٥، ٢٦٦ و ٢٦١
- ٥٠٩ (١). ابوالفرج اصفهاني، مقاتل الطالبين، ص ٩١
- ٥١٠ (٢). موسوعه طبقات الفقهاء، ج ١، ص ٣٦٢
- ٥١١ (٣). همان.
- ٥١٢ (١). بحار الأنوار، ج ٤٥، ص ١١٥؛ منتهى الآمال، ج ١، ص ٤٠٩.
- ٥١٣ (١). «ما رأيتُ إلَّا جَمِيلاً...»، نك: لهوف، سيد بن طاووس، ص ١٦٠ و بحار الأنوار، ص ١١٥
- ٥١٤ (٢). اعيان الشيعة، ج ٧، ص ١٣٩ و سيد بن طاووس، لهوف، ص ١٦٠
- ٥١٥ (٣). شيخ عباس قمي، منتهى الآمال، ج ١، ص ٤٤١
- ٥١٦ (٤). لهوف، ص ١٩٦؛ بحار الأنوار، ص ١٤٦
- ٥١٧ (١). خصائص زينييه، ص ١٢٠ و رياحين الشريعة، ج ٣، ص ٦٢
- ٥١٨ (٢). جواد محدثي، فرهنگ عاشورا، ص ٢١٧
- ٥١٩ (١). نادر طهماسبى. (مزيد)
- ٥٢٠ (٢). فرهنگ عاشورا، ص ٢١٧
- ٥٢١ (١). علامه مكرم، على اكبر، ص ١٧
- ٥٢٢ (١). ملا محمد تقى مجلسي، روضه المتقين، ج ٨، ص ٦٢٦؛ حياه الامام الحسن، ج ١، ص ٦٥
- ٥٢٣ (٢). ابن قولويه، كامل الزيارات، ص ٢٤٠
- ٥٢٤ (٣). وسيله الدارين فى انصار الحسين، ص ٢٨٥
- ٥٢٥ (٤). علامه مكرم، على اكبر، صص ٢١ - ١٩

۵۲۶ (۵). فیض کاشانی، المحججه البيضاء، ج ۲، ص ۲۳۳

۵۲۷ (۱). مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۶۶؛ محدث نوری، لؤلؤ و مرجان، صص ۴۴ و ۴۵

۵۲۸ (۱). مصائب امام حسین علیه السلام (گزیده بیانات حاج شیخ جعفر شوشتری)، به کوشش غلامعلی رجایی، ص ۱۰۸

۵۲۹ (۲). محمدعلی عابدین، علی بن الحسین الأكبر، ص ۴۲؛ علامه سید هبهالدین شهرستانی بغدادی، نهضت الحسین، ص ۹۰

۵۳۰ (۳). دیوان کمپانی، ص ۱۲۳.

۵۳۱ (۴). سماوی، ابصارالعين فی انصار الحسین، ص ۲۱

۵۳۲ (۱). علی محمد دُخیل، علی الاکبر الامام الحسین، صص ۱۲ و ۱۳

۵۳۳ (۲). همان مدرک.

۵۳۴ (۳). همان مدرک.

۵۳۵ (۱). ابصار العين، ص ۸۶؛ علامه جواهری، مشیر الأحران، ص ۳۳؛ الارشاد، ج ۲، ص ۸۲؛ کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۵۱؛

المختار من مقتل بحار الأنوار، ص ۷۵-۷۶؛ ابن اعثم کوفی، الفتوح، ص ۸۷۳

۵۳۶ (۲). مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۳۱

۵۳۷ (۱). مرحوم سماوی، ابصارالعين، ص ۸۶

۵۳۸ (۱). ابوالفدا الحافظ ابن کثیر دمشقی (متوفای ۷۷۴ ه. ق.)، البدايه و النهايه، ج ۸، ص ۱۸۷

۵۳۹ (۲). شیخ محمد تقی شوشتری، الاوائل، ص ۴۸

۵۴۰ (۳). بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۶۴ و منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۷۵

۵۴۱ (۴). محدث قمی، ثقه المصدور.

۵۴۲ (۱). محدث قمی، نفس المهوم، ص ۱۶۴ و اللهوف، ص ۴۷

۵۴۳ (۲). این رجز با اندکی تفاوت در ارشاد و مقتل خوارزمی آمده است.

۵۴۴ (۱). اقتباس از کتاب قیام امام حسین، علیه بیدادگری، جلال الدین جعفری، صص ۵۶۱-۵۵۸

۵۴۵ (۲). بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۳

۵۴۶ (۱). مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۳۱؛ مقتل عوالم، ص ۹۵ و مقتل الحسین، علامه مقدّم، ص ۲۹۸

۵۴۷ (۲). مقاتل الطالبیین، ص ۱۱۵-۱۱۶؛ بحار الأنوار، ج ۵، ص ۴۴ و مقتل علامه مقرر، ص ۲۶۰

۵۴۸ (۱). مقاتل الطالبیین، ص ۲۵۹

۵۴۹ (۲). ناسخ التواریخ، جزء ۲ از جلد ۶، ص ۳۵۵

۵۵۰ (۳). تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۴۶

۵۵۱ (۱). بحار الأنوار. ج ۴۵، ص ۴۴

۵۵۲ (۱). اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۳۰۶

۵۵۳ (۲). سبط بن جوزی، تذکره الخواص، ص ۱۵۱ و الخطط، ج ۳، ص ۲۸۴

۵۵۴ (۱). بحار الأنوار (کتاب مزار)، ج ۹۸، ص ۲۷۰

۵۵۵ (۲). این زیارت در اغلب کتب ادعیه و خصوصاً مفاتیح الجنان آمده است.

۵۵۶ (۱). برخی تعداد فرزندان آن حضرت را تا ده تن هم نوشته اند. (نک: اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۷۹)

۵۵۷ (۲). اعلام الوری، طبرسی، ص ۲۵۵؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۳۵؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۳۲۹

۵۵۸ (۱). رباب کلاییه، دختر امریء القیس، مادر حضرت سکینه و عبدالله رضیع (علی اصغر شهید) است. پدر وی امریء القیس در عصر خلیفه دوم به اسلام گروید و پس از آن، دخترش رباب را به همسری امام حسین علیه السلام در آورد. رباب دومین همسر امام حسین علیه السلام دارای ملکات فاضله و ویژگی های نیکو بود که امام حسین علیه السلام سخت به وی علاقمند بود. او در نهضت کربلا امام را همراهی کرد و از پیام رسانان آن حماسه جاویدان به شمار می آید.

پس از شهادت امام حسین علیه السلام، وی با وجود خواستگاران فراوان همسری برنگزید. سرانجام در سال ۶۲ هـ. ق. یک سال پس از حادثه عاشورا بر اثر اندوه جانکاه کربلا بیان جان سپرد. (مستدرکات علم الرجال، ج ۸، ص ۵۷۴؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۴۴۹؛ نفس المهموم، ص ۵۲۷).

۵۵۹ (۲). سکینه اگر اسم باشد به فتح سین خوانده می شود، ولی اگر وصف و لقب باشد به ضمّ سین و به صورت اسم مصغر خوانده می شود.

۵۶۰ (۳). نک: اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۹۱؛ سبط ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۲۴۹؛ عایشه بنت الشاطی، موسوعه آل النبی، ص ۷۸۸؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۳۵

۵۶۱ (۴). موسوعه آل النبی، ص ۷۸۸

۵۶۲ (۱). تذکره الخواص، سبط ابن جوزی، ص ۲۴۹؛ وفيات الاعیان، ابن خلکان، ج ۲، ص ۳۹۴؛ اعلام النساء، ج ۲، ص ۲۰۲ و ۲۲۳؛ اعیان الشیعه، عاملی، ج ۳، ص ۴۹۲

۵۶۳ (۲). اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۹۲

۵۶۴ (۱). موسوعه آل النبی، ص ۷۹۶

۵۶۵ (۲). اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۹۲؛ نفس المهموم، ص ۵۲۹؛ الأغانی، ج ۱۴، ص ۱۶۵

۵۶۶ (۳). کتاب المسلسلات، محمد بن جعفر بن احمد بن علی قمی، ص ۱۰۸؛ سکینه دختر امام حسین، مقرر، صص ۲۷۴-۲۷۲

۵۶۷ (۱). سفینه البحار، ج ۴، ص ۲۱۳

۵۶۸ (۲). خالد بن عبدالملک بن الحارث بن الحکم المروانی، مشهور به ابن مطیر، حاکم شهر مدینه از سوی هشام بن عبدالملک بوده است. (تاریخ طبری، ج ۸، ص ۲۲۸).

۵۶۹ (۳). اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۹۲؛ موسوعه آل النبی صلی الله علیه و آله، ص ۸۹۲

۵۷۰ (۱). اسعاف الراغبین، در حاشیه نورالابصار، ص ۲۰۲؛ س کینه دختر امام حسین علیه السلام، مقرر، ص ۱۷۰؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۹۲؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۵؛ نفس المهموم، ص ۵۳۱

۵۷۱ (۱). بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۷؛ موسوعه آل النبی صلی الله علیه و آله، ص ۷۹۰؛ الفصول المهمه، ص ۱۸۳؛ تذکره الخواص، ص ۲۳۸

۵۷۲ (۲). المناقب، ج ۴، ص ۹ و ۱۱۰؛ اعلام النساء المؤمنات، ص ۴۳۰

۵۷۳ (۳). دو تن از فرزندان امام مجتبی علیه السلام به نام عبدالله بوده اند:

یکی عبدالله اکبر که کنیه وی ابوبکر است، مادرش امّ ولد (و کنیز) بود. او در کربلا حضور داشت و به میدان رفت و رجز خواند و در صحنه نبرد به شهادت رسید. قاضی نعمان محمد بن منصور صاحب الدعائم (م ۳۶۵ هـ) می نویسد: امام حسین علیه السلام دخترش سکینه را به تزویج وی در آورد (شرح الأخبار، قاضی نعمان بن محمد، ج ۳، ص ۱۹ نیز فرسان الهیجاء، محلاتی، ج ۱، ص ۲۳۸).

دیگری می نویسد: عبدالله بن حسن بن علی علیهما السلام (عبدالله اصغر) از اصحاب امام حسین علیه السلام و از شهیدان کربلا است. گویند مادرش ام ولد بود (قاموس الرجال، ج ۶، ص ۳۱۷ به نقل از طبری، ج ۵، ص ۴۶۸).

برخی دیگر نقل کرده اند مادرش دختر شلیل بن عبدالله بجلی است که از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله بود.

عبدالله بن حسن، نوجوانی در زیر سن بلوغ بود که در روز عاشورا به شهادت رسید. شیخ مفید در این زمینه می نویسد: در روز عاشورا هنگامی که امام حسین علیه السلام از هر سوی آماج تیر و نیزه دشمن قرار گرفته بود، عبدالله بن حسن از خیمه بیرون آمد و به یاری عمویش شتافت و به هنگام دفاع از عمویش حسین علیه السلام مورد اصابت شمشیر بحرین کعب قرار گرفت و دستش قطع شد. حسین علیه السلام وی را به آغوش کشید و او را توصیه به صبر نمود و سپاه کوفه را نفرین کرد. الارشاد، ج ۲، ص ۱۱۰؛ مستدرکات علم الرجال، ج ۴، ص ۵۱۶؛ ابصار العین، ص ۳۸.

برخی گفته اند که قاتل وی حرمله بن کاهل اسدی بود (تاریخ زندگانی امام حسین علیه السلام، عماد زاده، ج ۲، ص ۱۰۳) نیز در زیارت ناحیه مقدسه قاتل عبدالله بن حسن، حرمله بن کاهل اسدی معرفی شده است. در جمع بین این روایات، شاید بتوان گفت که پس از ضربت بحرین کعب، ضربت نهایی را حرمله بر وی وارد ساخته و شهیدش نموده است.

۵۷۴ (۱). شرح الاخبار، قاضی نعمان بن محمد، ج ۳، ص ۱۹

۵۷۵ (۲). الاغانی، ج ۱۴، ص ۱۶۳؛ سکینه دختر امام حسین علیه السلام، مقرر، صص ۲۳۱ و ۲۶۵

۵۷۶ (۳). اسد الغابه، ج ۷، ص ۱۸۹

۵۷۷ (۴). اعلام الوری، طبرسی، ص ۲۱۴؛ نیز سفینه البحار، ج ۴، ص ۲۱۴

۵۷۸ (۱). علی محمد علی دخیل، سکینه دختر امام حسین علیه السلام، ص ۲۲؛ نیز بنگرید: اعلام النساء المومنات، ص ۴۳۴

۵۷۹ (۲). اعلام النساء المومنات، ص ۴۳۴

۵۸۰ (۱). سکینه دختر امام حسین، دخیل، ص ۱۵؛ اعلام النساء المؤمنات، ص ۴۳۱

۵۸۱ (۲). کفعمی، المصباح فی الادعیه و الصلوات، ص ۹۶۷؛ قمی، نفس المهموم، صص ۳۷۸ و ۳۷۷؛ بنت الشاطی، موسوعه آل النبی، ص ۸۱۸.

۵۸۲ (۳). معالی السبطين، ج ۲، ص ۵۵

۵۸۳ (۱). اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۵۸

۵۸۴ (۱). اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۵۸

۵۸۵ (۱). بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۲۷؛ مستدرکات علم الرجال، ج ۴، ص ۱۷۸

۵۸۶ (۲). درباره رحلت زینب علیها السلام نظریه های دیگری نیز مطرح است.

۵۸۷ (۳). موسوعه آل النبی، بنت الشاطی، ص ۸۲۳

۵۸۸ (۴). شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۳۵۸

۵۸۹ (۱). جهت آگاهی بیشتر به منابع زیر رجوع شود: اعلام النساء المؤمنات، شرح حال حضرت سکینه؛ علامه مقرر، کتاب زندگانی حضرت سکینه.

۵۹۰ (۲). اعیان الشیعه، ج ۳، صص ۴۹۱ و ۴۹۲ و ج ۷، ص ۲۷۴؛ تذکره الخواص، ص ۲۵۱؛ معجم البلدان، ج ۶، ص ۲۶؛ ثمار المقاصد فی ذکر المساجد، ص ۱۰۶؛ لوائح الأنوار، ج ۱، ص ۲۳؛ نور الابصار، ۱۶۰؛ الطبقات، ج ۸، ص ۴۷۵؛ الکامل، ج ۵، ص ۱۹۵، طبری، ج ۵، ص ۴۳۹؛ نفس المهموم، ص ۵۳۰؛ منتهی الآمال، ج ۱، ص ۸۵۴

۵۹۱ (۱). منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۵۱

۵۹۲ (۲). موسوعه الامام علی بن ابی طالب، ج ۱، ص ۱۲۶

۵۹۳ (۳). تاریخ الاسلام، ذهبی، ج ۴، ص ۵۸

۵۹۴ (۴). موسوعه الامام علی بن ابی طالب، ج ۱، ص ۱۲۶

۵۹۵ (۱). ام کلثوم، ص ۱۲

۵۹۶ (۲). منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۵۱

۵۹۷ (۳). علی محمد دخیل، ام کلثوم، مترجم صادق آیینه وند، ص ۲۰

۵۹۸ (۴). زینب کبری، مادرش فاطمه زهرا.

۵۹۹ (۱). ام کلثوم صغری، مادرش ام ولد بوده است. وی هنگامی که به سن رشد رسید، با کثیر ابن عباس ازدواج کرد. موسوعه الامام علی بن ابی طالب، ج ۱، ص ۱۲۷

۶۰۰ (۲). تاریخ زندگانی امام حسین، عماد زاده، ج ۲، ص ۲۲۵

۶۰۱ (۳). تاریخ زندگانی امام حسین، عماد زاده، ج ۲، ص ۲۲۵

۶۰۲ (۴). دکتر احمد بهشتی، زنان نامدار در قرآن، حدیث و تاریخ، ص ۵۷

۶۰۳ (۱). فرهنگ جامع سخنان امام حسین، ص ۴۵۴

۶۰۴ (۲). متن و ترجمه لهوف، ص ۱۱۵

۶۰۵ (۳). متن و ترجمه لهوف، ص ۱۱۶

۶۰۶ (۴). فرهنگ جامع سخنان امام حسین، ص ۴۵۵

۶۰۷ (۱). سوگنامه کربلا، لهوف سید بن طاووس، ص ۲۸۵، محمد طاهر دزفولی، اعلام النساء، عمر رضا کخّاله، ج ۴، ص ۲۶۰

۶۰۸ (۲). عماد زاده، تاریخ زندگانی امام حسین، ج ۲، ص ۲۲۶

۶۰۹ (۳). منتهی الآمال، ج ۱، ص ۷۵۷

۶۱۰ (۱). طبق بعضی از نقل ها، ام کلثوم فرمود: غلامی از غلامان پیامبر که او را مهران می گفتند، به من گفت: از پیامبر (ص) شنیدم که فرمود: «انا آل محمد لا تحل لنا الصدقه» (محدثات شیعه، ص ۳۰۱).

۶۱۱ (۲). منتهی الآمال، ج ۱، ص ۷۵۲.

۶۱۲ (۳). متن و ترجمه لهوف، عباس عزیزی، ص ۲۳۷.

۶۱۳ (۱). فرهنگ جامع سخنان امام حسین، ص ۵۸۶

۶۱۴ (۲). بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۹۷، ام کلثوم، ص ۲۶؛ تاریخ زندگانی امام حسین، عمادزاده، ج ۲، ص ۳۲۹

۶۱۵ (۱). احمد بهشتی، زنان نامدار، ج ۱، ص ۶۲

۶۱۶ (۲). ام کلثوم، ص ۱۴، به نقل از الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۸۶۴

۶۱۷ (۳). ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۴، ص ۵۸

۶۱۸ (۴). محمدباقر مجتهد بیرجندی، وقایع الشهور و الأیام، چاپ سنگی، ص ۱۱۰

۶۱۹ (۱). در بعضی منابع مظهر و در بعضی مطهر آمده است. (پژوهشی پیرامون شهدای کربلا، ص ۱۳۲).

۶۲۰ (۲). طایفه بنی اسد، افتخار دارد که کفن و دفن شهدای کربلا را بر عهده داشته است.

۶۲۱ (۳). دائرة المعارف تشیع، ج ۶، ص ۲۰۱. بعضی او را تابعی می دانند (اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۵۵۴).

۶۲۲ (۴). معجم رجال حدیث، ج ۵، ص ۲۰۱

۶۲۳ (۵). افرادی که با هم قسم یاد کردند، تا شهادت دست از امام علی علیه السلام بر ندارند.

۶۲۴ (۶). قصه ای در این باره در «درس میثم تمار» آمده است.

۶۲۵ (۷). معالی السبطين، ج ۱، ص ۳۷۰

۶۲۶ (۱). تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۹۲۳

۶۲۷ (۲). تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۹۹۷؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۵۵۴

۶۲۸ (۳). اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۵۵۴

۶۲۹ (۴). عماد زاده، تاریخ زندگانی امام حسین، ج ۲، ص ۴۰

۶۳۰ (۱). موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۸۳؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۵۵۴

۶۳۱ (۱). در بعضی از منابع آمده است که امام فرمود: **وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ...** (موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۸۳)

۶۳۲ (۲). فرهنگ جامع سخنان امام حسین، ص ۴۳۶

۶۳۳ (۳). اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۵۵۵؛ تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۰۱۲

۶۳۴ (۱). فرهنگ جامع سخنان امام حسین، ص ۴۵۷

۶۳۵ (۱). همان، ص ۴۵۸، با تلخیص.

۶۳۶ (۲). رجال الکشی، ص ۷۸

۶۳۷ (۳). ذخیره الدارین فی ما يتعلق بالحسین و اصحابه، ص ۱۹۸

۶۳۸ (۴). عمرو بن عبدالله ابو ثمامه صیداوی از یاران امام حسین علیه السلام که در روز عاشورا به شهادت رسید.

۶۳۹ (۱). فرهنگ جامع کلمات امام حسین، ص ۴۹۸

۶۴۰ (۲). نفس المهموم، مکتبه الحیدریه، ص ۲۴۵

۶۴۱ (۳). جواد محدثی، حبيب بن مظاهر، ص ۲۰

۶۴۲ (۴). نفس المهموم، ص ۲۶۶؛ فرهنگ جامع سخنان امام حسين، ص ۵۰۰

۶۴۳ (۱). منتهی الآمال، ج ۱، ص ۶۷۰

۶۴۴ (۲). عماد زاده، تاريخ زندگانی امام حسين، ج ۲، ص ۳۲۰

۶۴۵ (۱). ذخيره الدارين فيما يتعلق بالحسين واصحابه، ص ۳۰۴

۶۴۶ (۲). فرهنگ جامع کلمات امام حسين، ص ۳۹۵

۶۴۷ (۱). منتهی الآمال، ج ۱، ص ۶۱۴، هجرت، موسوعه الامام الحسين عليه السلام، ج ۲، ص ۴۱۴

۶۴۸ (۲). متن و ترجمه لهوف، عباس عزيزی، ص ۱۱۱

۶۴۹ (۳). حجاج بن مسروق جعفی، از شيعيان و اصحاب امير المؤمنين عليه السلام در كوفه بود كه به ياری امام حسين عليه السلام شتافت، وی در تمام اوقات نماز مؤذن نماز امام حسين عليه السلام بود. در روز عاشورا پس از نبردی شجاعانه به شهادت رسید. (پژوهشی پيرامون شهدای كربلا، ص ۱۴۰).

۶۵۰ (۴). دمع السجوم ترجمه نفس المهموم، علامه ميرزا ابوالحسن شعرانی، ص ۱۹۷

۶۵۱ (۵). موسوعه الامام الحسين، ج ۲، ص ۴۱۴، با تلخيص.

۶۵۲ (۱). تاريخ طبری، ترجمه پاینده، ج ۷، ص ۲۹۹۲

۶۵۳ (۲). دمع السجوم، ترجمه نفس المهموم، ص ۱۹۸

۶۵۴ (۳). موسوعه کلمات الامام الحسين عليه السلام، ص ۳۵۷

۶۵۵ (۴). همان. تاريخ ابن اثير، ترجمه دکتر روحانی، ج ۵، ص ۲۲۱۹

۶۵۶ (۵). ذخيره الدارين فيما يتعلق بالحسين عليه السلام واصحابه، ص ۳۵۷

۶۵۷ (۱). موسوعه کلمات الامام الحسين عليه السلام، ص ۳۵۸

۶۵۸ (۲). تاريخ ابن كثير، ترجمه دکتر روحانی، ج ۵، ص ۲۲۱۹

۶۵۹ (۳). صفایي حائری، تاريخ سيد الشهداء، ص ۳۷۱؛ تاريخ طبری، ترجمه پاینده، ج ۷، ص ۳۰۰۰

۶۶۰ (۴). تاریخ سید الشهداء، ص ۳۷۲

۶۶۱ جمعی از نویسندگان، ره توشه عتبات عالیات، ۱ جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۶، پاییز ۱۳۸۸.

۶۶۲ (۵). همان، ص ۳۷۲، تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۰۰۱

۶۶۳ (۱). متن و ترجمه لهوف، عزیزی، ص ۱۴۲

۶۶۴ (۲). دائرة المعارف تشیع، ج ۷، ص ۲۰۵؛ تاریخ ابن اثیر، ترجمه روحانی، ج ۵، ص ۲۲۳۹

۶۶۵ (۳). علامه شعرانی، دمع السجوم، ص ۲۷۴

۶۶۶ (۱). تاریخ کامل ابن اثیر، ترجمه دکتر روحانی، ج ۵، ص ۲۲۳۹

۶۶۷ (۲). متن و ترجمه لهوف، ص ۱۴۲

۶۶۸ (۳). فرهنگ جامع کلمات امام حسین علیه السلام، ص ۴۹۳

۶۶۹ (۴). منظور اولین شهید، از این زمان به بعد است؛ زیرا قبل از حرّ افرادی شهید شده بودند.

۶۷۰ (۱). متن و ترجمه لهوف، عزیزی، ص ۱۴۵

۶۷۱ (۲). علامه شعرانی، دمع السجوم، ص ۲۷۴

۶۷۲ (۳). فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۴۹۴

۶۷۳ (۱). دائرة المعارف تشیع، ج ۶، ص ۲۰۵

۶۷۴ (۲). همان.

۶۷۵ (۳). همان، ج ۱، ص ۷۴

۶۷۶ (۱). برخی منابع، ابراهیم مجاب را فرزند بلافضل امام موسی کاظم علیه السلام دانسته اند. (مراقدالمعارف، ج ۱، ص ۴۲) ولی بیشتر نسب شناسان این قول را قبول ندارند. ابراهیم بن موسی کاظم علیه السلام همراه ابو السرایا، علیه مأمون قیام و یمن را فتح کرد، ولی پس از مدتی از سربازان مأمون شکست خورد و به مکه رفت. هنگامی که مأمون امام رضا علیه السلام را به شهادت رساند و از علویان رویگردان شد، قصد کشتن ابراهیم بن موسی را داشت، اما با شفاعت اطرافیان، از کشتن او صرف نظر کرد ولی برای این که تحت نظر باشد، او را به بغداد فرا خواند، ابراهیم در بغداد فوت کرد و در کنار قبر پدرش امام موسی کاظم علیه السلام به خاک سپرده شد. (دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۲۸۱).

۶۷۷ (۲). الارشاد شیخ مفید، ترجمه ساعدی خراسانی، ص ۵۸۹

۶۷۸ (۱). الذاریات: ۱۷

۶۷۹ (۲). معارف و معاریف، سید مصطفی حسینی، ج ۹، ص ۱۸۱

۶۸۰ (۳). بنا به برخی از نقل ها، به شهادت رسید. (شیراز در گذشته و حال، حسن بامداد، ص ۱۴۳).

۶۸۱ (۴). شیراز دیار گذشتگان، محمد کریم خرمایی، ص ۱۱۴

۶۸۲ (۵). میراث کربلا، آل طعمه، ص ۸۳

۶۸۳ (۶). همان

۶۸۴ (۱). الأصبلی فی انساب الطالبین، ص ۱۸۳؛ میراث کربلا، ص ۸۴

۶۸۵ (۲). میراث کربلا، ص ۸۴

۶۸۶ (۳). آل طعمه، کربلا و حرهای مطهر، ص ۱۵۹

۶۸۷ (۱). دانشنامه جهان اسلام، ج ۶، ص ۸۲۳

۶۸۸ (۲). محمد ناصر الدین الألبانی، سلسله أحادیث الصحیحه، ج ۲، ص ۴۶۵

۶۸۹ (۱). دانشنامه امام علی، ج ۹، ص ۱۹۶

۶۹۰ (۲). الأمالی للصدوق، ص ۱۳۶؛ نصر بن مزاحم، وقعه صفین، ص ۱۴۰

۶۹۱ (۳). خاک بهشت، ص ۸۳

۶۹۲ (۴). وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۶۷

۶۹۳ (۱). بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۳۰؛ امالی صدوق، مؤسسه بعثت، ص ۳۱۵، با تلخیص.

۶۹۴ (۱). بحار الأنوار؛ تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۷۲؛ الوفا، ج ۱۰۱، ص ۱۰۷

۶۹۵ (۲). بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۱۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۲۵

۶۹۶ (۳). وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۲۶؛ مسند الامام الشهید، ص ۵۲۵

۶۹۷ (۴). دائره المعارف تشيع، ج ۴، ص ۲۰۴

۶۹۸ (۵). همان.

۶۹۹ (۱). سفينه البحار، ج ۱، ص ۳۰۸

۷۰۰ (۲). وسائل الشيعه، ج ۵، ص ۳۶۶

۷۰۱ (۳). همان، و وسائل الشيعه، ج ۵، ص ۳۶۵

۷۰۲ (۴). مسند الامام الشهيد، ص ۵۲۸

۷۰۳ (۱). خاک بهشت، ص ۱۱۶، امالی صدوق، مؤسسه آل البيت، ص ۳۱۹

۷۰۴ (۲). شريفی خوانساری، زندگي دانشمدان، ص ۴۴۰

۷۰۵ (۱). دانشنامه جهان اسلام، ج ۶، ص ۸۲۵

۷۰۶ (۲). خاک بهشت، ص ۸۳

۷۰۷ (۳). مسند الامام الشهيد، ج ۲، ص ۵۴۱

۷۰۸ (۱). خاک بهشت، ص ۱۰۴

۷۰۹ (۲). العروه الوثقی، ج ۱، ص ۴۴۸

۷۱۰ (۱). پژوهشی پيرامون شهدای کربلا، نهاد نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ص ۳۳۹

۷۱۱ (۲). وقتی خبر شهادت مسلم را به امام حسین علیه السلام دادند، آن حضرت حمیده را روی زانوی خود قرار داده، نوازش کردند. حمیده عرض کرد: چه شده؟ با من مانند یتیمان رفتار می کنی؟! به گمانم پدرم شهید شده است. امام حسین علیه السلام گریسته، فرمود: من، پدرت و دخترانم خواهران هستند (موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام ص ۳۵۰) در این لحظه صدای گریه حمیده بلند شد عصر عاشورا، هنگام هجوم لشکریان عمر سعد به خیمه ها، این دختر زیر دست و پای مهاجمان جان سپرد (پژوهشی پيرامون شهدای کربلا، ص ۱۵۴، با تلخیص).

۷۱۲ (۳). پژوهشی پيرامون شهدای کربلا، ص ۳۳۹

۷۱۳ (۱). مناقب خوارزمی، چاپ مفید، ج ۲، ص ۴۹

۷۱۴ (۲). بحار الأنوار، الوفاء، بیروت، ج ۴۵، ۱۰۶

۷۱۵ (۳). پژوهشی پیرامون شهدای کربلا، ص ۶۴ به نقل از فرسان الهیجا، ج ۱، ص ۱۷

۷۱۶ (۴). همان، ص ۶۴

۷۱۷ (۵). دائرة المعارف الحسينیه، تاریخ المراقده، ج ۱، ص ۱۷۲

۷۱۸ (۱). امالی صدوق، مجلس ۱۹، حدیث ۲

۷۱۹ (۲). دائرة المعارف الحسينیه، تاریخ المراقده، ج ۱، ص ۱۷۳

۷۲۰ (۳). بعضی منابع داستان اسارت آن دو توسط ابن زیاد را، این گونه می نویسند:

پس از شهادت حضرت مسلم بن عقیل، فرزندانش به توصیه خود وی در خانه شریح قاضی به سر می بردند، ابن زیاد که با خبر شد طفلان در کوفه هستند، تهدید کرد که هر کس آنها را نگهداری کند و تحویل ندهد، خونس هدر است. شریح بچه ها را خواست و گفت: ابن زیاد قصد دستگیری شما را دارد، من تصمیم گرفتم شما را به مدینه بفرستم. پسرش اسد را خطاب کرد و گفت: این دو را به کاروانی که عازم مدینه است برسان، هنگامی که اسد فرزندان مسلم را آورد، کاروان رفته بود. او شبی از دور دید و گفت: این سیاهی کاروان مدینه است، شتاب کنید و خودتان را به آن برسانید و خودش برگشت. آن دو راه را گم کرده و توسط سربازان ابن زیاد دستگیر شدند و ... (طبق این نقل، این دو طفل در کربلا حضور نداشتند.)
روضهالشهدا، ص ۳۳۱.

۷۲۱ (۱). امالی صدوق، مجلس ۱۹، حدیث ۲، با تلخیص.

۷۲۲ (۲). پژوهشی پیرامون شهدای کربلا، ص ۳۶۰، به نقل از ناسخ التواریخ، ج ۲، ص ۱۱۲، با تلخیص.

۷۲۳ (۳). دائرة المعارف الحسينیه، تاریخ المراقده، ص ۱۷۲

۷۲۴ (۱). امالی شیخ صدوق، مجلس ۱۹، حدیث ۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۰۰؛ منتهی الآمال، چاپ هجرت، ج ۱، ص ۵۹۳

۷۲۵ (۲). منتهی الآمال، چاپ هجرت، ج ۱، ص ۵۹۸

۷۲۶ (۳). دائرة المعارف الحسينیه؛ تاریخ المراقده، ج ۱، ص ۱۷۴

۷۲۷ (۴). همان، به نقل از السفر المطیب، ص ۸۱

۷۲۸ (۱). دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۱۰۳

٧٢٩ (١). فرهنگ جامع سخنان امام حسين، ص ٤٢٩

٧٣٠ (٢). همان، ص ٤٧٩

٧٣١ (١). فرهنگ جامع سخنان امام حسين، ص ١٧٠

٧٣٢ (٢). موسوعه كلمات الامام الحسين، ص ٥٠٢

٧٣٣ (١). الكافي، ج ٦، ص ٣٨٨؛ كامل الزيارات، ص ٤٧

٧٣٤ (٢). كافي، ج ٦، ص ٣٨٨

٧٣٥ (٣). وسائل الشيعه، ج ١٤، ص ٤٠٦

٧٣٦ (٤). كافي، ج ٦، ص ٣٨٨

٧٣٧ (١). وسائل الشيعه، ج ١٤، ص ٤٨٥

٧٣٨ (٢). الكافي، ج ٦، ص ٣٨٤؛ بحار الأنوار، ج ٦٢، ص ٢٨٦

٧٣٩ (٣). مستدرک الوسائل، ج ١٠، ص ٢٢٨

٧٤٠ (١). بحار الأنوار، ج ٤٨، ص ٢؛ اثبات الوصيه، ص ١٨٥، عيون المعجزات، ص ٩٥

٧٤١ (٢). همان، ص ٢

٧٤٢ (١). وسائل الشيعه، ج ٢١، ص ٤٠١؛ محاسن برقي، ج ٢، ص ٤١٨

٧٤٣ (٢). بحار الأنوار، ج ٤٨، ص ١٨

٧٤٤ (٣). عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج ٢، ص ١٢٧

٧٤٥ (١). قرب الاسناد، ص ١٩٣

٧٤٦ (١). وسائل الشيعه، ج ٣، ص ٤٣٦

٧٤٧ (٢). بحار الأنوار، ج ٤٨، ص ٢١

٧٤٨ (٣). الكافي، ج ١، ص ٣١٠؛ ارشاد مفيد، ص ٣٠٩

٧٤٩ (١) . منتهى الآمال، ج ٢، ص ١٨٣

٧٥٠ (٢) . اعلام الهدى، ص ٢٩٦

٧٥١ (٣) . منتهى الآمال، ج ٢، ص ١٨٤

٧٥٢ (١) . مناقب آل ابى طالب، ج ٤، ص ٣٢٠

٧٥٣ (٢) . كافي، ج ٥، ص ١٠٩؛ بحار الأنوار، ج ٤٨، ص ١٧٢

٧٥٤ (١) . كتاب المكاسب، ص ٥٥

٧٥٥ (١) . تذكره الخواص، ص ٣١٤

٧٥٦ (٢) . بحار الأنوار، ج ٤، ص ١٢٢

٧٥٧ (٣) . ارشاد مفيد، ص ٢٧

٧٥٨ (١) . بحار الأنوار، ج ٤٨، ص ٢٠٦

٧٥٩ (٢) . همان، ص ٢١٣

٧٦٠ (٣) . الفصول المهمة، ص ٢٢١

٧٦١ (١) . ارشاد مفيد، ص ٢٨١

٧٦٢ (٢) . ارشاد، ص ٢٨١

٧٦٣ (٣) . بحار الأنوار، ج ٤٨، ص ٢١١

٧٦٤ (١) . مناقب آل ابى طالب، ج ٤، ص ٣٢٧

٧٦٥ (١) . ارشاد مفيد، ص ٢٨٢

٧٦٦ (٢) . اثبات الوصيه، ص ١٩٤

٧٦٧ (٣) . مناقب آل ابى طالب، ج ٤، ص ٣٢٧

٧٦٨ (١) . منتهى الآمال، ج ٢، ص ٢٢١

٧٦٩ (١). شيخ مفيد، الارشاد، ج ٢، ص ٢٦٤؛ ثقها لاسلام كليني، اصول كافي، ج ٢، ص ٤١٢

٧٧٠ (٢). اصول كافي، ج ٢، ص ٤١٣

٧٧١ (٣). بحار الأنوار، ج ٥٠، ص ١٦

٧٧٢ (٤). آل عمران: ١٨

٧٧٣ (١). الارشاد، ج ٢، ص ٢٦٦؛ قتال نيشابوري، روضه الواعظين، ص ٢٠٣

٧٧٤ (٢). استاد عطاردى، مسند الامام الجواد، صص ٢٩-٣٠

٧٧٥ (٣). الكافي، ج ١، ص ٣١٤

٧٧٦ (١). شيخ مفيد، الارشاد، ج ٢، صص ٢٧٧-٢٦٩؛ بحار الأنوار، ج ٥٠، صص ٧٧-٧٥

٧٧٧ (١). تاريخ بغداد، ج ٣، صص ٥٤ و ٥٥

٧٧٨ (٢). مستدرک الوسائل، ج ٨، ص ٣٢٩؛ تحف العقول، ص ٣٣٧

٧٧٩ (٣). مستدرک الوسائل، ج ١٧، ص ٣٠٨

٧٨٠ (٤). بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٣٨٤؛ وسائل الشيعة، ج ١٢، ص ١٦١

٧٨١ (١). در كتاب بحار الأنوار، ج ٩٩، ص ٢٩٢ اينگونه آمده است: «أبي محمد عثمان بن سعيد العمري الأسدي».

٧٨٢ (٢). شيخ طوسى، كتاب الغيبة، ص ٣٥٤؛ بحار الأنوار، ج ٥١، ص ٣٦٤

٧٨٣ (٣). «وقد قال قوم من الشيعة» أنّ ابامحمد الحسن بن على عليهم السلام قال: لا يجمع على امرىء بين عثمان و ابو عمرو، و امر بكسر كنيه فقيل العمري» (نك: كتاب الغيبة، ص ٣٥٤).

٧٨٤ (١). سيد حسن شيرازى، كلمه الامام المهدي، ص ١٠٦

٧٨٥ (٢). كتاب الغيبة، ص ٣٥٤؛ بحار الأنوار، ج ٥١، ص ٣٤٤

٧٨٦ (٣). رجال الطوسى، ص ٤٢٠

٧٨٧ (١). بحار الأنوار، ج ٥١، ص ٣٤٤؛ شيخ عباس قمى، سفينها لبحار، ج ٢، ص ١٥٨

۷۸۸ (۱). سید کاظم قزوینی، الامام المهدی من المهد إلى الظهور، ص ۱۷۴

۷۸۹ (۲). همان، ص ۲۰۰

۷۹۰ (۳). آیت الهی، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۴۲

۷۹۱ (۴). برای اطلاع از ماهیت ابن حاتم و دلایل طرد او از سوی امام، نک: به کتاب الغیبه، ص ۳۵۲

۷۹۲ (۵). اختیار معرفهالرجال، ص ۵۲۶

۷۹۳ (۶). محمد بن جریر طبری، دلائل الامامه، ص ۲۳۳؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۵۰۳؛ شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۲،

ص ۷۰۱؛ سیره پیشوایان، ص ۶۱۶

۷۹۴ (۱). منتهی الآمال، ج ۲، ص ۷۰۴؛ محمدجواد طبسی، حیاہ الامام العسکری علیہ السلام، ص ۳۲۴

۷۹۵ (۲). علی بن حسین بن علی مسعودی، اثبات الوصیہ، ص ۲۶۲

۷۹۶ (۳). حیاہ الامام العسکری، ص ۳۲۴

۷۹۷ (۱). کتاب الغیبه، ص ۳۵۴؛ الامام المهدی من المهد الى الظهور، ص ۲۰۰

۷۹۸ (۲). الغیبهللطوسی، ص ۳۵۴

۷۹۹ (۳). بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۴۴

۸۰۰ (۱). نک: اختیار معرفه الرجال، ص ۵۷۵؛ جامع الرواه، ج ۱، ص ۸۰؛ رجال علامه حلی، ص ۱۰

۸۰۱ (۲). رجال الکشی، ص ۵۷۸؛ اختیار معرفه الرجال، ص ۵۸۰

۸۰۲ (۱). کتاب الغیبه، صص ۳۵۷ و ۳۵۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۴۵

۸۰۳ (۲). ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۴، ص ۴۰۹

۸۰۴ (۱). آل عمران: ۱۸

۸۰۵ (۲). لطف الله صافی، منتخب الأثر، ص ۳۴۲

۸۰۶ (۳). رطل عراقی / ۱۳۰ درهم و هر درهم / ۶ داتق و هر داتق به اندازه ۸ جو متوسط است (مجمع البحرین، ماده رطل).

۸۰۷ (۴). کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۵؛ اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۸۳؛ منتخب الأثر، ص ۳۴۱

۸۰۸ جمعی از نویسندگان، ره توشه عتبات عالیات، ۱ جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۶، پاییز ۱۳۸۸.

۸۰۹ (۱). کتاب الغیبه، ص ۳۵۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۴۶

۸۱۰ (۲). نک: کتاب الغیبه، ص ۳۵۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۴۴؛ مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۴۵

امام حسن عسکری علیه السلام اولین سفیر حضرت مهدی علیه السلام را این گونه معرفی می کنند: پس هر آنچه عثمان بن سعید از جانب او به شما خبر می دهد پذیرید؛ چرا که او نماینده امام شماسست و نیابت به وی سپرده می شود (نک: منتخب الأثر، ص ۳۵۵) همچنین حضرت مهدی علیه السلام پس از شهادت پدر ارجمند خویش، به کاروانیان قمی چنین فرمود: «بعد از این، چیزی به سامرا نفرستید و مالی را نیاورید. شخصی را در بغداد معین می کنم، اموال را به او بدهید. توقیعات از او صادر می گردد.» پس از آن، عثمان بن سعید به عنوان سفیر امام، فعالیت خویش را در ادامه مسئولیت گذشته اش، آغاز کرد.

۸۱۱ (۱). گروهی از دانشمندان شیعه، سال تولد آن حضرت را (۲۵۵ هـ). آغاز غیبت صغری می دانند که در نتیجه، دوران آن غیبت ۷۴ سال می شود. به ظاهر چون حضرت مهدی (عج) از بدو تولد از دید مردم غایب بوده سبب طرح این ادعا می باشد. نک: اعلام الوری، ص ۴۴۴).

۸۱۲ (۲). کتاب الغیبه، ص ۳۹۶؛ تاریخ الغیبه الصغری، ص ۳۴۱

۸۱۳ (۳). سیره پیشوایان، ص ۶۷۳

۸۱۴ (۱). کتاب الغیبه، ص ۲۴۳؛ سید هاشم بحرانی، حلیه الأبرار، ج ۲، ص ۶۸۷؛ تاریخ الغیبه الصغری، ص ۴۶۶؛ سیره پیشوایان، صص ۴۸۳ و ۴۸۴

۸۱۵ (۲). تاریخ الغیبه الصغری، ص ۴۷۰؛ سیره پیشوایان، ص ۶۸۵؛ البته و کلا موظف به ارائه رسید بودند.

۸۱۶ (۱). الامام المهدی من المهد الی الظهور، صص ۱۱۲ و ۱۱۳

۸۱۷ (۲). کتاب الغیبه، ص ۳۱۰؛ اختیار معرفه الرجال، ص ۵۳۱؛ کافی، ج ۱، صص ۵۱۸ و ۵۱۹؛ رجال نجاشی، ص ۲۶۴؛ میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۵۰؛ کمال الدین، ص ۴۹۶؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۶۴

۸۱۸ (۱). تاریخ الغیبه الصغری، ص ۳۳۲

۸۱۹ (۲). کمال الدین، ج ۲، ص ۱۴۸؛ تاریخ الغیبه الصغری، صص ۳۲۳-۳۰۶

۸۲۰ (۳). دلائل الامامه، ص ۲۷۲

۸۲۱ (۴). بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۱۶

۸۲۲ (۵). تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۵۰

۸۲۳ (۱). بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۳۵

۸۲۴ (۱). اثبات الهداه، ج ۷، ص ۳۰۲

۸۲۵ (۲). سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۵۹؛ تاریخ الغیبه الصغری، ص ۴۰۴

۸۲۶ (۱). محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۴۴

۸۲۷ (۲). جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، ص ۷۷، به نقل از دائره المعارف تشیع، جمعی از نویسندگان، ج ۳، ص ۳۴۰

۸۲۸ (۳). آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۲، ص ۱۰۶

۸۲۹ (۱). محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۴۸

۸۳۰ (۲). بحار الأنوار، ج ۱، ص ۳۴۵؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۷

۸۳۱ (۱). اعیان الشیعه، همان.

۸۳۲ (۲). شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۵۹

۸۳۳ (۱). بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۴۹؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۶۱؛ شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۵۰۵

۸۳۴ (۱). شیخ صدوق، ج ۲، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۵۰۲

۸۳۵ (۱). همان، ص ۵۰۴

۸۳۶ (۱). برای آگاهی بیشتر، نک: محمد حسن امانی، دومین سفیر آفتاب، از مجموعه راویان نور، ش ۱۱

۸۳۷ (۲). دومین سفیر آفتاب، ص ۱۰۰، به نقل از محمد الخضری بک، تاریخ الامم الاسلامیه، ص ۲۸۶

۸۳۸ (۱). کتاب الغیبه، ص ۱۸۰

۸۳۹ (۲). منتهی الآمال، ج ۲، ص ۵۰۶

۸۴۰ (۳). الذریعه، ج ۲، ص ۱۰۶

۸۴۱ (۴). منتهی الآمال، ج ۲، ص ۵۰۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۵۰

۸۴۲ (۵). همان.

۸۴۳ (۶). وی از جمله شخصیت‌های حدیثی دوران غیبت صغری است که از نایب دوم نقل روایت می‌کند؛ چنانکه ابن ابی جید هم جزو شاگردان وی به شمار می‌آید. شیخ طوسی در کتاب الغیبه وی را در باب (فصل فی ذکر طرف من اخبار السفراء ...) ذکر کرده است، نک: معجم رجال حدیث، خوئی، ج ۱۱، ص ۲۷۵

۸۴۴ (۱). بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۵۱؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۷

۸۴۵ (۲). همان مدرک.

۸۴۶ (۱). کتاب الغیبه، ص ۳۷۲

۸۴۷ (۲). بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۵۵؛ رجال العلامه الحلی، ص ۲۷۳

۸۴۸ (۳). الخرائج و الجرائح، قطب راوندی، ج ۳، ص ۱۱۲۰؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۰۳

۸۴۹ (۴). بحار الأنوار، همان.

۸۵۰ (۱). کتاب الغیبه، ص ۳۶۶.

۸۵۱ (۲). سیر أعلام النبلاء، ذهبی، ج ۱۵، ص ۲۲۳؛ خاندان عباس اقبال آشتیانی، نوبختی، ص ۲۱۶ و نک: بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۲۱۱.

۸۵۲ (۳). سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۲۸.

۸۵۳ (۴). محمد حرزالدین، مراقد المعارف، ج ۱، ص ۲۷۸.

۸۵۴ (۱). سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۹۳ و عباس اقبال آشتیانی، خاندان نوبختی، ص ۷

۸۵۵ (۲). همان مدرک.

۸۵۶ (۳). ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۵۱

۸۵۷ (۱). برای آشنایی بیشتر نک: خاندان نوبختی؛ سید حسن صدر، تأسیس الشیعه؛ اعیان الشیعه، ج ۲ و ۳

۸۵۸ (۲). شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۰۵

- ۸۵۹ (۱). تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین، ترجمه محمد تقی آیه اللهی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۷ ش. صص ۱۹۶، ۱۹۳ و ۱۷۰
- ۸۶۰ (۲). طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۷۰ و بحار الأنوار، ص ۵۱، ص ۳۵۴
- ۸۶۱ (۱). کتاب الغیبه، ص ۳۶۷
- ۸۶۲ (۲). بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۵۵
- ۸۶۳ (۱). قطب رواندی، الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۲۰ و کمال الدین، ج ۲، ص ۵۰۳؛ محمد علی عالمی، شاگردان مکتب ائمه، ج ۲، ص ۳۹
- ۸۶۴ (۲). کتاب الغیبه، ص ۳۶۶ و آقا بزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۱۱۳
- ۸۶۵ (۳). بحار الأنوار، ج ۸۵، ص ۲۱۱
- ۸۶۶ (۴). نک: محمد بن احمد ذهبی، سیر اعلام النبلا، ج ۱۵، ص ۲۲۳ و خاندان نوبختی، ص ۲۱۶
- ۸۶۷ (۱). طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۷۲
- ۸۶۸ (۱). رجال نجاشی، ص ۲۶۱
- ۸۶۹ (۲). کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۱۸ و الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۲۳ و حرّ عاملی، اثبات الهداه، ج ۳، ص ۶۸۱
- ۸۷۰ (۱). بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۳۶؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۵۰۳
- ۸۷۱ (۲). اثبات الهداه، ج ۳، ص ۶۹۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۳۶
- ۸۷۲ (۱). نک: عصر الخلیفه المقتدر بالله، حمدان عبد المجید کیسی، فصل ۳ و معجم الانساب و الاسرات، زامباور، ص ۷ و دستور الوزراء، خوند میر، صص ۷۶-۸۱
- ۸۷۳ (۱). قدس زندگی منصور حلاج، لوئی ماسین یون، ترجمه روان فرهادی، ص ۵۴
- ۸۷۴ (۱). خاندان نوبختی، صص ۱۹۳، ۲۰۰ و ۲۱۹
- ۸۷۵ (۲). کتاب الغیبه، ص ۳۱۵

۸۷۶ (۳). بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۲۳، ۳۵۵ و ۳۷۶

۸۷۷ (۴). کتاب الغیبه، ص ۳۱۰

۸۷۸ (۱). نک: شیخ عباس قمی، تتمه المنتهی، ص ۲۹۴ و کتاب الغیبه، ص ۴۰۶ و خاندان نوبختی، ص ۲۲۴

۸۷۹ (۲). کتاب الاوراق، صولی، ص ۱۰۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۵۸

۸۸۰ (۳). محمد مهدی موسوی، احسن الودیعه، ج ۲، ص ۲۳۲

۸۸۱ (۱). تتمه المنتهی، ص ۳۰۳

۸۸۲ (۱). سید حسن موسوی، شیعیان بغداد، ص ۱۱۸؛ سید محمد صدر، تاریخ الغیبه الصغری، ج ۱، ص ۴۱۲

۸۸۳ (۲). سید حسن شیرازی، کلمه الامام المهدی، ص ۱۰۰

۸۸۴ (۳). شیخ عباس قمی، تتمه المنتهی، ص ۳۵۳؛ منتهی الآمال، ج ۲، ص ۵۰۸

۸۸۵ (۱). بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۶۰

۸۸۶ (۲). کتاب الغیبه، ص ۳۹۵؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۸

۸۸۷ (۳). کتاب الغیبه، ص ۳۹۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۶۱؛ تتمه المنتهی، ص ۳۵۳

۸۸۸ (۱). منتهی الآمال، ج ۲، ص ۵۰۹؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۸؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۴۹؛ کتاب الغیبه، ص ۳۹۳

۸۸۹ (۲). تتمه المنتهی، ص ۳۵۳؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۴۹

۸۹۰ (۱). ابی نصر هبه الله بن محمد کاتب، معروف به «ابن بُرینه» مادرش ام کلثوم از شخصیت‌های حدیثی و دخترنایب دوم به شمار می آید. ابی نصر حدیث بسیار شنید و اهل بحث و گفتگو بود؛ چنانکه در مجلسی با ابی الحسن بن شیبه علوی که قائل به امامت زید بن علی بود و ائمه را سیزده نفر می پنداشت، وارد مباحثه شد و اثبات کرد که امامت، در دوازده امام مختصر است. او در باره این موضوع مهم کتابی هم تألیف کرد. (مجمع الرجال، قهپایی، ج ۶، ص ۲۱۲)

۸۹۱ (۲). کتاب الغیبه، ص ۳۹۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۶۲

۸۹۲ (۳). مرآة المعارف، ج ۱، ص ۳۷۵

۸۹۳ (۱). شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ابواب صفات قاضی، باب ۱۱، ص ۱۰۱؛ منتهی الآمال، ج ۲، ص ۵۰۹

۸۹۴ (۱). سید بن طاووس، مصباح الزائر، ص ۲۶۴؛ بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۲۹۲؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص

۱۱۸

۸۹۵ (۱). حسن الامین، دائره المعارف الاسلامیه الشیعیه، ج ۵، ص ۱۲۰

۸۹۶ (۱). دائره المعارف تشیع، ج ۳، ص ۱۵۷؛ بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۲۱۲

۸۹۷ (۲). بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۱۸

۸۹۸ (۳). معارف و معاریف، ج ۳، ص ۱۲۰

۸۹۹ (۱). سفینه البحار، دار الاسوه، ج ۱، ص ۲۵۸

۹۰۰ (۲). مفاتیح الجنان، ص ۴۴۸

۹۰۱ (۳). بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۱۷۳

۹۰۲ (۴). معارف و معاریف، ج ۳، ص ۱۱۹

۹۰۳ (۱). دکتر فهمی سعد، العامه فی بغداد، ص ۳۳۲

۹۰۴ (۲). موسوعه العتبات المقدسه، قسم الكاظمین، ج ۱، ص ۲۵

۹۰۵ (۳). دانشنامه جهان اسلام، ج ۲، ص ۵۹۹

۹۰۶ (۱). آل بویه، نخستین سلسله قدرتمند شیعه، ص ۴۴۵

۹۰۷ (۲). دانشنامه جهان اسلام، ج ۲، ص ۵۹۹

۹۰۸ (۱). منتخب التواریخ، ص ۷۰۴

۹۰۹ (۲). تحلیلی از زندگانی امام هادی، باقر شریف قرشی، ترجمه محمدرضا عطائی، نشر کنگره جهانی حضرت رضا،

۱۳۷۱، انتشارات آستان قدس رضوی، ص ۲۱ به نقل از عیون المعجزات؛ دلائل الامامه، ص ۲۱۳

۹۱۰ (۳). برخی معتقدند امام در سال ۲۱۴ پا به دنیا نهاد. که قول اول قوی تر است.

۹۱۱ (۴). شیخ مفید، الارشاد، ترجمه و شرح سید هاشم رسولی محلاتی، انتشارات علمیه اسلامیه، ص ۲۸۵؛ منتخب التواریخ،

ص ۷۰۴

۹۱۲ (۱). باقر شریف قرشی، تحلیلی از زندگانی امام هادی، صص ۲۲ و ۲۳

۹۱۳ (۲). کنیه نهادن در عرب برای کودکان، نوعی احترام محسوب می شده و باعث رشد شخصیت کودک بوده است. ائمه اطهار علیهم السلام نیز از همان کودکی برای فرزندان خود کنیه برمی گزیدند.

۹۱۴ (۳). الارشاد، ص ۲۵۸؛ تحلیلی از زندگانی امام هادی، ص ۲۴

۹۱۵ (۴). تحلیلی از زندگانی امام هادی، ص ۲۵

۹۱۶ (۱). تحلیلی از زندگانی امام هادی، ص ۲۶

۹۱۷ (۲). تحلیلی از زندگانی امام هادی، صص ۲۹ و ۳۰

۹۱۸ (۱). علی بن حسین بن علی مسعودی، اثبات الوصیه، منشورات مکتبه بصیرتی، قم، ص ۲۲۲؛ محمدرضا سیبویه، لمحات من حیاه الامام الهادی، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق. ص ۱۴؛ تحلیلی از زندگانی امام هادی، ص ۳۲

۹۱۹ (۲). الارشاد، ص ۲۸۷

۹۲۰ (۳). منتخب التواریخ، ص ۷۰۴

۹۲۱ (۴). مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۲۲

۹۲۲ (۱). اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۷

۹۲۳ (۲). تحلیلی از زندگانی امام هادی، ص ۵۸

۹۲۴ (۳). تحلیلی از زندگانی امام هادی، ص ۱۸۰

۹۲۵ (۱). علی رفیعی، دهمین خورشید امامت، امام هادی، نشر انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول ۱۳۷۰، ص ۱۱۲

۹۲۶ (۲). اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۷؛ لمحات من الحیاه الامام الهادی، ص ۹

۹۲۷ (۱). دهمین خورشید امامت امام هادی، صص ۵۴ و ۵۳

۹۲۸ (۲). تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، دارالکتب الاسلامیه، بیروت، ج ۶، ص ۱۲۹؛ دهمین خورشید امامت امام هادی، ص ۶۲. وی شاعر بوده و شعری نیز درباره فرزندان حضرت زهرا علیها السلام سرود اما در زمان دولت بنی عباس انکار کرد. آن شعر چنین است: S/i\ و مهما ألام علی حَبهم\ فائی أَحَبّ بنی فاطمه\ بنی بنت من جاء بالمحکمات\ و بالدين و السنه القائمه\ فلست أبالی بحبّی لهم\ سواهم من النعم السائمه\ Z/E\

(تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۱۳۰)

۹۲۹ (۱) . دهمین خورشید امامت، امام هادی، ص ۶۳

۹۳۰ (۲) . بحارالأنوار، ج ۵۰، ص ۲۰۹؛ دهمین خورشید امامت، امام هادی، ص ۶۴

۹۳۱ (۱) . بحارالأنوار، ج ۵۰، ص ۱۶۱؛ دهمین خورشید امامت، امام هادی، ص ۶۶

۹۳۲ (۲) . اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۷؛ دهمین خورشید امامت، امام هادی، ص ۶۸

۹۳۳ (۳) . بحارالأنوار، ج ۵۰، ص ۱۲۹

۹۳۴ (۱) . دهمین خورشید امامت امام هادی، ص ۷۹

۹۳۵ (۲) . گروهی از اصحاب حدیث بودند که به ظاهر احادیث استناد می کردند. آنان از نظر اعتقادی قائل به جبر و تشبیه و تجسیم بودند و برای خداوند حرکت، انتقال، حد و جهت و ... قائل بودند.

۹۳۶ (۱) . لباس ضخیم ویژه ای که از ابریشم یا پشم می بافتند و در هنگام جنگ می پوشیدند؛ به گونه ای که شمشیر به آن اثر نمی کرد. (لغت نامه دهخدا).

۹۳۷ (۲) . اثبات الوصیه، صص ۲۲۶ و ۲۲۷؛ بحارالأنوار، ج ۵۰، صص ۱۴۲ و ۱۴۴

۹۳۸ (۱) . الارشاد، ص ۲۹۹؛ دهمین خورشید امامت، امام هادی، ص ۸۶

۹۳۹ (۲) . دهمین خورشید امامت، امام هادی، ص ۳۱

۹۴۰ (۱) . منتخب التواریخ، ص ۷۰۶؛ مرتضی مدرس چهاردهی، زندگانی دهمین پیشوای شیعه، امام هادی، انتشارات غدیر، تهران، ص ۲۰۸

۹۴۱ (۲) . دهمین خورشید امامت، امام هادی، ص ۶۱

۹۴۲ جمعی از نویسندگان، ره توشه عتبات عالیات، ۱ جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۶، پاییز ۱۳۸۸.

۹۴۳ (۱) . بحارالأنوار، ج ۵۰، ص ۱۲۸؛ دهمین خورشید امامت، امام هادی، ص ۹۵

۹۴۴ (۲) . اعلام الوری، طبرسی، مؤسسه آل البیت، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص ۱۲۳؛ تحلیلی از زندگانی امام هادی، ص

۹۴۵ (۱). بحار الأنوار، ج ۵۰، صص ۲۱۱ و ۲۱۲؛ دهمین خورشید امامت امام هادی، صص ۸۹ و ۹۰.

۹۴۶ (۱). بحار الأنوار، ج ۵۰، صص ۲۱۱ و ۲۱۲؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۸

۹۴۷ (۲). بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۵۶؛ دهمین خورشید امامت، امام هادی، ص ۱۰۴

۹۴۸ (۱). ابی القاسم جعفر بن محمد قولویه، کامل الزیارات، چاپ نجف اشرف، سال ۱۳۵۶ ق. باب ۹۰، ص ۲۷۳؛ دهمین خورشید امامت، امام هادی، ص ۱۱۴

۹۴۹ (۲). وی از ابوالحسن ثالث و امام حسن عسکری روایت نقل کرده است. او از اصحاب امام جواد نیز شمرده شده است. در توقیعی که امام حسن عسکری برای ابراهیم بن عبده نوشته، آمده است: ای اسحاق! نامه ما را بر بلالی بخوان. چون او ثقه و امانت دار است و آنچه را که بر او واجب است، می شناسد. (معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، صص ۲۸۱ و ۲۸۲).

۹۵۰ (۱). کامل الزیارات، باب ۹۰، ص ۲۷۴؛ دهمین خورشید امامت، امام هادی، ص ۱۱۵

۹۵۱ (۲). کمال الدین، ج ۲، صص ۳۷۹ و ۳۸۰

۹۵۲ (۱). دهمین خورشید امامت، امام هادی، صص ۱۴۶ و ۱۴۷

۹۵۳ (۲). تحلیلی از زندگانی امام هادی، صص ۴۸۷ و ۴۸۸

۹۵۴ (۳). اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۹؛ تحلیلی از زندگانی امام هادی، ص ۴۸۶

۹۵۵ (۴). چهل و یکسال و شش ماه و هیجده روز بود. و مدت امامتشان نیز سی و سه سال و هفت ماه و سه روز بوده است. (منتخب التواریخ، ص ۷۰۵)

۹۵۶ (۵). برخی روز سوم رجب سال ۲۵۴ را روز شهادت امام می دانند (بحار الأنوار، ج ۵۰، صص ۱۱۷-۱۱۴؛ دهمین خورشید امامت، امام هادی، ص ۱۴۷).

۹۵۷ (۶). اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۹

۹۵۸ (۷). اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۹؛ تحلیلی از زندگانی امام هادی، ص ۴۸۷

۹۵۹ (۱). اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۹؛ دهمین خورشید امامت امام هادی، ص ۱۴۸

۹۶۰ (۲). اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۹؛ تحلیلی از زندگانی امام هادی، ص ۴۸۸

۹۶۱ (۳). آرامگاه های خاندان پاک پیامبر صلی الله علیه و آله و بزرگان صحابه و تابعین، سید عبدالرزاق کمونه حسینی،

مترجم عبدالعلی صاحبی، چاپ دوم ۱۳۷۵، انتشارات آستان قدس رضوی، ص ۱۳۷

۹۶۲ (۱). همان، ص ۱۳۹

۹۶۳ (۲). اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۹

۹۶۴ (۳). ابن شعبه حرانی، تحف العقول، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۷۶ ق. ص ۴۸۹

۹۶۵ (۱). بعضی از مورخان روز ولادت آن حضرت را دهم ربیع الثانی، بعضی روز چهاردهم همان ماه و بعضی، روزهای دیگر گفته اند، ولی مشهور همان روز هشتم ربیع الثانی است. (بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۳۵).

۹۶۶ (۲). بعضی محل ولادت آن حضرت را شهر صریا معرفی کرده اند (نک: بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۳۵)

۹۶۷ (۳). الارشاد، ج ۲، ص ۳۱۳؛ بحار الأنوار، ج ۵، ص ۲۳۵؛ منتهی الآمال، ج ۲، ص ۷۰۱ و ...

۹۶۸ (۴). شهر سامرا از شهرهای مذهبی - زیارتی عراق و مرکز استان صلاح الدین است که در ۱۱۱ کیلومتری شمال بغداد، ۱۰۳ کیلومتری کاظمین، ۲۱۳ کیلومتری شهر کربلا و ۲۷۶ کیلومتری شهر نجف قرار گرفته است.

۹۶۹ (۵). الارشاد، ج ۳، ص ۲۹۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۱۳

۹۷۰ (۱). کشف الغمه، ج ۳، ص ۱۹۷؛ منتهی الآمال، ج ۲، ص ۷۰۱ و ...

۹۷۱ (۲). بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۳۶؛ شیخ عباس قمی، چهارده معصوم، ص ۴۷۳

۹۷۲ (۱). بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۱۳ و ج ۳۶، ص ۳۱۲؛ حیاة الامام العسکری، ص ۲۴

۹۷۳ (۲). اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۱

۹۷۴ (۱). مؤمنون: ۱۱۵

۹۷۵ (۲). بستانی، دائره المعارف، ج ۷، ص ۴۵

۹۷۶ (۱). بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۳۹

۹۷۷ (۲). همان، ص ۲۴۳

۹۷۸ (۳). همان، ص ۲۴۵

۹۷۹ (۱). بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۳۲۵؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۲۲

- ۹۸۰ (۲). بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۳۰۴؛ محمد بن حسن حر عاملی، اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۳۰
- ۹۸۱ (۱). سفینہ البحار، ج ۱، ص ۲۶۰
- ۹۸۲ (۲). علی بن حسین مسعودی، اثبات الوصیہ، ص ۲۴۵
- ۹۸۳ (۳). کشف الغمہ، ج ۳، ص ۲۱۰؛ منتهی الآمال، ج ۲، ص ۷۰۳
- ۹۸۴ (۱). زندگی امام حسن عسکری، ص ۳۳
- ۹۸۵ (۲). الامام الحسن العسکری، ص ۴۰؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۲۳
- ۹۸۶ (۱). کشف الغمہ، ج ۳، ص ۲۰۸؛ اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۰۲؛ منتهی الآمال، ج ۲، ص ۷۱۷
- ۹۸۷ (۲). مجموعه زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۱۲۲۴
- ۹۸۸ (۳). بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۶۱
- ۹۸۹ (۱). اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۰۲؛ کشف الغمہ، ج ۳، ص ۲۰۸
- ۹۹۰ (۲). بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۵۳
- ۹۹۱ (۱). مجموعه زندگانی چهارده معصوم، ص ۱۲۲۳
- ۹۹۲ (۲). منتهی الآمال، ج ۲، ص ۷۰۳
- ۹۹۳ (۱). الارشاد، ج ۲، ص ۳۴۸
- ۹۹۴ (۲). کشف الغمہ، ج ۳، ص ۳۰۸
- ۹۹۵ (۱). کشف الغمہ، ج ۳، ص ۲۲۵
- ۹۹۶ (۲). همان، ص ۲۱۶
- ۹۹۷ (۱). اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۰
- ۹۹۸ (۲). زندگی امام حسن عسکری، ص ۱۳۸
- ۹۹۹ (۱). مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۲۳

- ۱۰۰۰ (۲). بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۳۳۲
- ۱۰۰۱ (۱). منتهی الآمال، ج ۲، ص ۷۰۶
- ۱۰۰۲ (۱). دایره المعارف تشیع، ج ۴، ص ۴۸۹
- ۱۰۰۳ (۱). منتهی الآمال، ج ۲، ص ۷۲۰
- ۱۰۰۴ (۲). کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۰۲
- ۱۰۰۵ (۳). کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۲۱
- ۱۰۰۶ (۱). المتوکل بالله از سال ۲۳۲ ه. ق. تا سال ۲۴۷، المنتصر بالله از ۲۴۷ تا ۲۴۸، المستعین بالله از ۲۴۸ تا ۲۵۲، المعتز بالله از ۲۵۲ تا ۲۵۵، المهتدی بالله از ۲۵۵ تا ۲۵۵ و المعتمد بالله از ۲۵۶ تا ۲۷۹، خلافت کردند.
- ۱۰۰۷ (۱). مروج الذهب، ج ۴، ص ۹۱
- ۱۰۰۸ (۲). زندگانی امام حسن عسکری، ص ۲۱۳
- ۱۰۰۹ (۱). پیشوای یازدهم، مؤسسه در راه حق، ص ۹
- ۱۰۱۰ (۲). زندگانی حضرت امام حسن عسکری، ص ۲۰۹
- ۱۰۱۱ (۳). سیره الائمه الاثنی عشر، ج ۲، ص ۵۱۴
- ۱۰۱۲ (۱). کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۲۲
- ۱۰۱۳ (۲). مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۶۲۱
- ۱۰۱۴ (۳). منتهی الآمال، ج ۲
- ۱۰۱۵ (۱). الارشاد، ج ۲، ص ۳۳۴
- ۱۰۱۶ (۲). بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۳۱۳؛ منتهی الآمال، ج ۲، ص ۷۰۴
- ۱۰۱۷ (۱). سیره پیشوایان، ص ۶۳۴
- ۱۰۱۸ (۲). مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۲۷

۱۰۱۹ (۱). حياه الامام العسکرى عليه السلام، ص ۲۴۹

۱۰۲۰ (۲). بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۳۲۹

۱۰۲۱ (۱). همان، ص ۳۱۲

۱۰۲۲ (۲). بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۶۹

۱۰۲۳ (۳). همان، ص ۲۹۰

۱۰۲۴ (۱). روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۷۳

۱۰۲۵ (۱). منتهی الآمال، ج ۲، ص ۷۳۲؛ سيره الائمه الاثنى عشر، ج ۲، ص ۵۰۱، هاشم معروف حسنى؛ الارشاد، ج ۲، ص

۳۳۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۳۳۲

۱۰۲۶ (۱). نوبه، نام سرزمین وسیعی در جنوب مصر؛ رسول گرامی اسلام اهالی آن دیار را ستوده و درباره آنها می فرماید:»

من لم یکن له أخ فلیتخذ اخاً من النوبه؛» هر کس برادری ندارد شخصی از اهالی نوبه را به برادری بگیرد.»

۱۰۲۷ (۱). بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۹

۱۰۲۸ (۲). محمد محمدی اشتهاردی، زنان مردآفرین، ص ۱۸۵

۱۰۲۹ (۱). احمد صادقی اردستانی، زندگانی امام جواد، ص ۲۴۰؛ بحار الأنوار، چاپ الوفاء، ج ۵۰، ص ۲۶

۱۰۳۰ (۱). دلائل الامامه، ص ۲۶۶

۱۰۳۱ (۲). بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲

۱۰۳۲ (۳). علی شیرازی، زنان نمونه، ص ۱۰۸

۱۰۳۳ (۱). سفینه البحار، چاپ آستان قدس رضوی، ج ۲، ص ۶۲۵

۱۰۳۴ (۲). منتهی الآمال، ج ۲، ص ۶۲۵؛ علی دارابی، سفرنامه کربلا، ص ۹۴

۱۰۳۵ (۳). طبق برخی از نقل ها، ملیکا نام اصلی نرگس و دختر یوشعا است و طبق برخی دیگر از نقل ها، نرگس کنیز حکیمه

دختر امام جواد بود که حکیمه آن را به امام حسن عسکری بخشید. (با خورشید سامرا، محمد جواد طبسی، ترجمه عباس

جلالی، ص ۷۱).

۱۰۳۶ (۴). محمدباقر پورامینی، نرگس، همدم خورشید، ص ۱۹

۱۰۳۷ (۵). روضه الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۶

۱۰۳۸ (۶). منتهی الآمال، هجرت، ج ۲، ص ۷۴۷

۱۰۳۹ (۱). بحار الأنوار. ج ۵۱، ص ۶؛ منتهی الآمال، ج ۲، ص ۷۴۸

۱۰۴۰ (۱). میرزا حسین نوری، نجم الثاقب، ص ۲۶

۱۰۴۱ (۱). علی دوانی، مهدی موعود، ترجمه جلد سیزدهم بحار الأنوار، ص ۱۸۸

۱۰۴۲ (۱). منتهی الآمال، ج ۲، ص ۷۵۱؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۲۸؛ دلائل الامامه، ص ۲۶۶

۱۰۴۳ (۲). سفینه البحار، ج ۴، ص ۴۸۸

۱۰۴۴ (۳). منتهی الآمال، ج ۲، ص ۷۳۲؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۵۰۷

۱۰۴۵ (۱). محمد صحتی سردرودی، دیار ابرار، سیمای سامرا، ص ۸۸؛ به نقل از مجله میراث جاویدان، شماره ۵، ص ۸۴

۱۰۴۶ (۱). امام مهدی از ولادت تا ظهور، ص ۲۶۵

۱۰۴۷ (۲). علامه سید مرتضی عسکری، گفتمان مهدویت، مهدویت از دیدگاه مذاهب اسلامی، ص ۲۵

۱۰۴۸ (۳). دیار ابرار، سیمای سامرا، ص ۹۰

۱۰۴۹ (۱). دیار ابرار، سیمای سامرا، ص ۹۰

۱۰۵۰ (۱). علامه سید مرتضی عسکری، گفتمان مهدویت، مهدویت از دیدگاه اسلامی، ص ۲۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۵۲

۱۰۵۱ (۲). سید محمد کاظم قزوینی، امام مهدی از ولادت تا ظهور، ص ۲۶۵؛ به نقل از بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۵۲

۱۰۵۲ (۱). سید هادی خسروشاهی، مصلح جهانی، ص ۱۸

۱۰۵۳ (۲). مصلح جهانی، ص ۱۸؛ سید صدرالدین صدر، المهدی، دارالزهراء، بیروت، ص ۱۶۴

۱۰۵۴ (۱). علامه سید مرتضی عسکری، گفتمان مهدویت، مهدویت از دیدگاه مذاهب اسلامی، ص ۲۵

۱۰۵۵ (۲). لطف الله صافی گلپایگانی، مصلح جهانی، ص ۱۹؛ به نقل از نوید امن و امان، ص ۲۰۵

- ۱۰۵۶ (۳). ابراهیم امینی، همان، به نقل از دادگستر جهان، ص ۲۰۴
- ۱۰۵۷ (۱). عادل علوی، قبسات، زندگانی حضرت آیت الله مرعشی نجفی.
- ۱۰۵۸ (۱). میرزا حسین طبرسی نوری، نجم الثاقب، ص ۶۱۷
- ۱۰۵۹ (۱). الاصلی فی انساب الطالبین، ص ۱۵۸
- ۱۰۶۰ (۲). مسند امام هادی، ص ۷۸
- ۱۰۶۱ (۳). دائره المعارف تشیع، ج ۳، ص ۴۱۰
- ۱۰۶۲ (۴). موسوعه کلمات الامام الهادی، پژوهشکده باقر العلوم، ص ۱۲۶
- ۱۰۶۳ (۱). الکافی، ج ۱، ص ۳۲۵
- ۱۰۶۴ (۲). بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۴۵؛ منتهی الآمال، ج ۲، ص ۶۸۸
- ۱۰۶۵ (۳). اکنون شهر بلد در ۸۰ کیلومتری بغداد قرار دارد.
- ۱۰۶۶ (۴). المجدی، ص ۱۳۰
- ۱۰۶۷ (۱). غروی اردوبادی، ابو جعفر محمد بن علی الهادی، ص ۴۰.
- ۱۰۶۸ جمعی از نویسندگان، ره توشه عتبات عالیات، ۱ جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۶، پاییز ۱۳۸۸.
- ۱۰۶۹ (۲). همان، ص ۴۲
- ۱۰۷۰ (۱). در برخی نقل ها سلمان را از اهالی رامهرمز دانسته اند. (موسوعه الامام علی بن ابی طالب، ج ۱۲، ص ۱۴۳).
- ۱۰۷۱ (۲). سید مصطفی حسینی، معارف و معاریف، ج ۶، ص ۳۱۲
- ۱۰۷۲ (۱). ابن سعد، طبقات، ج ۴، ص ۵۶؛ احمد صادقی، سلمان فارسی، ص ۷۵
- ۱۰۷۳ (۱). اعیان الشیعہ، ج ۷، ص ۲۸۰
- ۱۰۷۴ (۲). ابن سعد، طبقات، ج ۱، ص ۵۹
- ۱۰۷۵ (۳). روح الله حسینیان، فرشته زمینی، ص ۱۷۱

١٠٧٦ (١). جواد محدثی، سلمان فارسی، ص ٢٠؛ ترجمه و شرح احتجاج طبرسی، نظام الدین احمد غفاری، ج ١، ص ٢٩٨

١٠٧٧ (٢). جواد محدثی، سلمان فارسی، ص ٤٣

١٠٧٨ (٣). اعیان الشیعه، ج ٧، ص ٢٨٤

١٠٧٩ (١). بحار الأنوار، ج ٤٣، ص ٧١٣؛ موسوعه الامام علی بن ابی طالب، ج ١٢، ص ١٤٦

١٠٨٠ (٢). سفینه البحار، ج ٤، ص ٢٤٣

١٠٨١ (١). بحار الأنوار، ج ٢٢، ص ٣٤٦؛ سفینه البحار، ج ١، ص ٢٤٣

١٠٨٢ (١). بشاره المصطفی، ص ٢٦٧؛ سفینه البحار، دارالاسوه، ج ٤، ص ٢٤١

١٠٨٣ (١). موسوعه الامام علی بن ابی طالب، ج ١٢، ص ١٤٧

١٠٨٤ (٢). معارف و معاریف، ج ٦، ص ٣١٥؛ ربیع الابرار و زمخشری، نصوص الاخبار، ج ٤، ص ٣٧٧

١٠٨٥ (٣). طبقات، ج ٤، ص ٦٧

١٠٨٦ (١). معارف و معاریف، با تلخیص، ج ٦، ص ٣١٣

١٠٨٧ (٢). ینایع المودّه، ج ١، ص ١٩٢

١٠٨٨ (٣). همان، ج ٢، ص ٣١٦

١٠٨٩ (٤). ینایع الموده، ج ٢، ص ٣١٦

١٠٩٠ (١). اعیان الشیعه، ج ٧، ص ٢٨٥

١٠٩١ (٢). عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ٤، ص ١٢١

اقوال دیگر عبارتند از: سال ٣٤، ٣٥، ٣٦ و ٣٧ ه. ق. (اعیان الشیعه، ج ٧، ص ٢٧٩)

١٠٩٢ (١). جواد محدثی، سلمان فارسی، ص ٣٧

١٠٩٣ (٢). تهذیب التهذیب، ج ٤، ص ١٢١

١٠٩٤ (٣). موسوعه الامام علی بن ابی طالب، ج ١٢، ص ١٤٧

- ۱۰۹۵ (۴). جواد محدثی، سلمان فارسی، ص ۵۸ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۱۷۶ شعر بالا اینگونه آمده است: قدمت علی الکریم بغیر زادمن الأعمال ذا ذنب عظیم و سوء الظن أن تعتد زاداً إذا کان القدوم علی الکریم
- ۱۰۹۶ (۱). سفینه البحار، دارالاسوه، ج ۴، ص ۲۴۴
- ۱۰۹۷ (۲). دائره العارف تشیع، ج ۱، ص ۹۵
- ۱۰۹۸ (۱). یکی از اجداد حدیفه به نام «جروه» در قبیله اش مرتکب قتلی شد و به مدینه گریخت. آنجا با قبیله «بنی عبد الاشهل» که یمنی بودند، پیمان برادری بست، از آن به بعد، این خاندان به یمانی معروف شدند. (شخصیتهای اسلامی شیعه، ج ۲، ص ۲۳۷)
- ۱۰۹۹ (۲). موسوعه الامام علی بن ابی طالب، ج ۱۲، ص ۹۵
- ۱۱۰۰ (۳). منتهی الآمال، ج ۱، ص ۲۰۳
- ۱۱۰۱ (۴). صحیح بخاری، بیروت، ج ۲، ص ۵۴۵؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۴۹۲
- ۱۱۰۲ (۵). ری شهری، موسوعه الامام علی بن ابی طالب، ج ۱۲، ص ۹۵
- ۱۱۰۳ (۶). منتهی الآمال، ج ۱، ص ۲۰۳
- ۱۱۰۴ (۷). سفینه البحار، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ج ۱، ص ۵۶۷
- ۱۱۰۵ (۱). تحفه الاحباب فی نوادر الاصحاب، ص ۱۰۳؛ سیر اعلام النبلا، ج ۴، ص ۳۱
- ۱۱۰۶ (۲). سیر أعلام النبلا، مؤسسه الرساله، ج ۴، ص ۳۱
- ۱۱۰۷ (۳). بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۲۰۶
- ۱۱۰۸ (۱). بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۲۰۶
- ۱۱۰۹ (۲). شخصیتهای اسلامی شیعه، ج ۲، ص ۲۳۸
- ۱۱۱۰ (۳). موسوعه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ج ۱۲، ص ۹۶
- ۱۱۱۱ (۴). تاریخ الاسلام، ذهبی، بیروت، ج ۳، ص ۲۴۱
- ۱۱۱۲ (۱). همان، ج ۳، ص ۳۵۷

- ۱۱۱۳ (۲). همان، ج ۳، ص ۲۲۵.
- ۱۱۱۴ (۳). سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۷۰.
- ۱۱۱۵ (۴). شخصیت‌های اسلامی شیعه، ج ۲، ص ۲۴۸.
- ۱۱۱۶ (۱). تحفه الاحباب فی نوادر الاصحاب، ص ۸۶.
- ۱۱۱۷ (۲). موسوعه الامام علی بن ابی طالب، ج ۱۲، ص ۹۸.
- ۱۱۱۸ (۳). لقب عایشه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله.
- ۱۱۱۹ (۱). سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۶۸؛ شخصیت‌های اسلامی شیعه، ج ۲، ص ۲۵۸.
- ۱۱۲۰ (۲). الکافی، ج ۲، ص ۱۸۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۷۰.
- ۱۱۲۱ (۳). رجال الکشی، ج ۶؛ غروی حائری، جامع الرواه، ج ۱، ص ۱۸۲.
- ۱۱۲۲ (۴). آرامگاه‌های خاندان پیامبر، کمونه، ص ۳۶۲.
- ۱۱۲۳ (۱). الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۵۹.
- ۱۱۲۴ (۲). الاحتجاج، دار الاسوه، ج ۱، ص ۶۱۶.
- ۱۱۲۵ (۳). سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۳۶۲.
- ۱۱۲۶ (۴). سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۳۶۳.
- ۱۱۲۷ (۱). سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۶۸.
- ۱۱۲۸ (۲). بحار الأنوار، ج ۲۸، ص ۸۹؛ الارشاد القلوب، ج ۲، ص ۵۳۳.
- ۱۱۲۹ (۳). موسوعه الامام علی بن ابی طالب، ج ۱۲، ص ۹۹.
- ۱۱۳۰ (۱). سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۳۶۲.
- ۱۱۳۱ (۲). قندوزی حنفی، ینایع الموده، ج ۱، ص ۴۱۲.
- ۱۱۳۲ (۳). همان، ج ۱، ص ۲۲۰.

۱۱۳۳ (۴). سیر أعلام النبلا، ج ۲، ص ۳۶۹.

۱۱۳۴ (۵). همان، ج ۲، ۳۶۷.

۱۱۳۵ جمعی از نویسندگان، ره توشه عتبات عالیات، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۶، پاییز ۱۳۸۸.

۱- . سیر اعلام النبلا، ج ۲، ص ۳۶۲.

۲- . قندوزی حنفی، ینابیع الموده، ج ۱، ص ۴۱۲.

۳- . همان، ج ۱، ص ۲۲۰.

۴- . سیر أعلام النبلا، ج ۲، ص ۳۶۹.

۵- . همان، ج ۲، ۳۶۷.

۶- جمعی از نویسندگان، ره توشه عتبات عالیات، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۶، پاییز ۱۳۸۸.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

خانه کتاب

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

